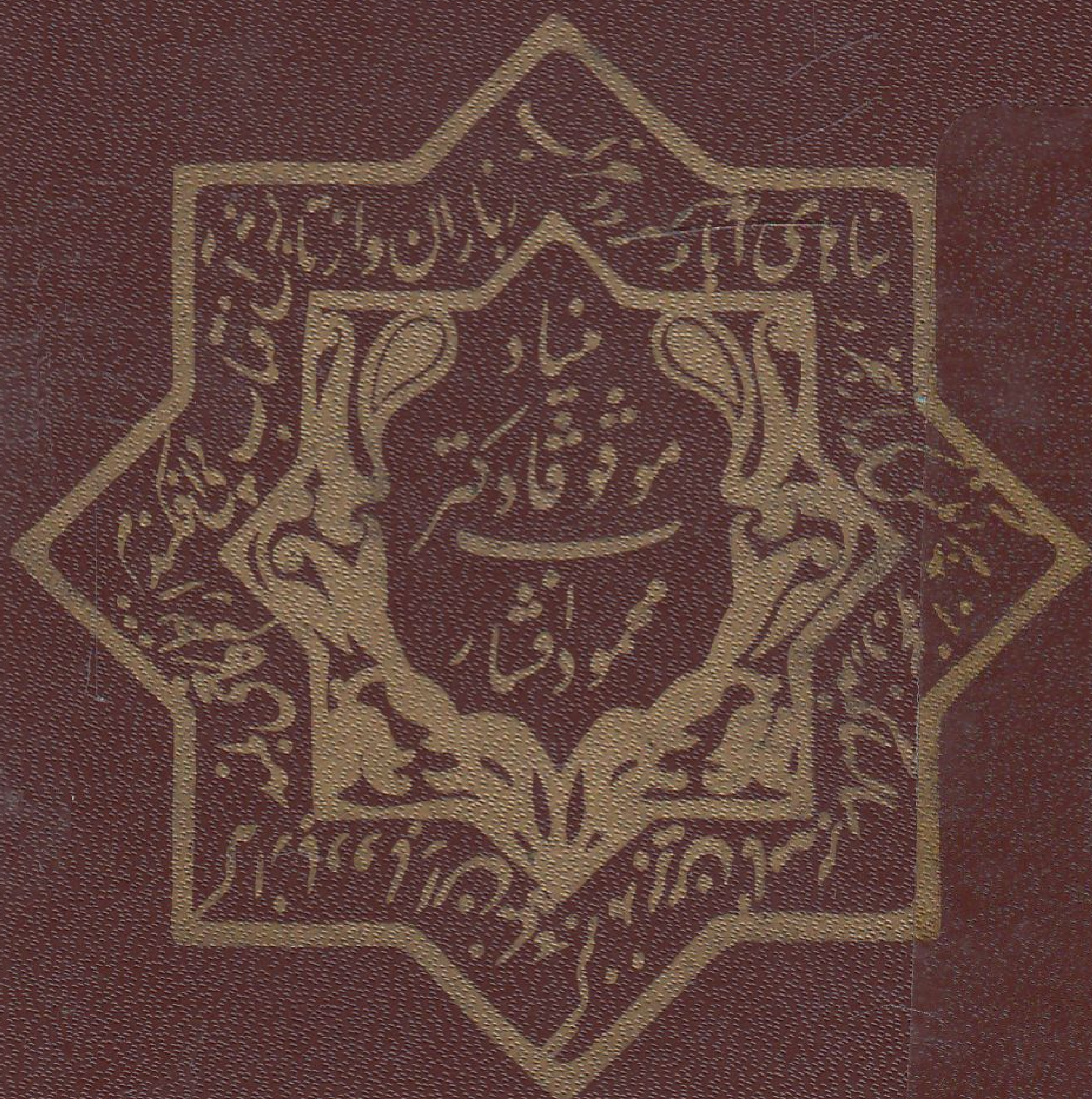
معاهدات و قراردادهای تاریخی

در دوره قاجاریه

بکوشش

غلامرضا طباطبائی مجد



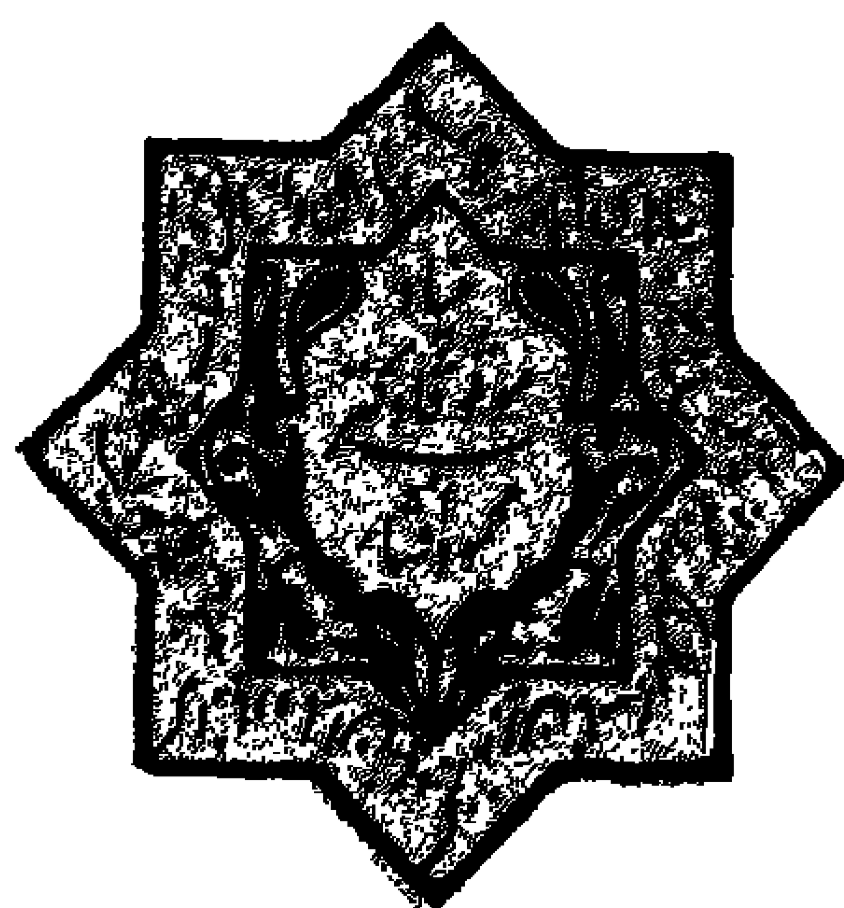





بنیاد
موقوفات دکتر
محمود افشار

معاهدات و قراردادهای تاریخی در دورهٔ قاجاریه

به کوشش
غلامرضا طباطبائی مجد



تهران ۱۳۷۳



مجموعهٔ انتشارات ادبی و تاریخی

موقوفات دکتر محمود افشار یزدی

شمارهٔ ۴۸

یک هزار نسخه از این کتاب توسط مؤسسه دلارنگ حروفچینی
و در چاپخانه بهمن به چاپ رسید
چاپ اوّل
تهران ۱۳۷۳

بنام پروردگار

یادداشت واقف

اول: طبق مادهٔ ۲۳ وقفنامهٔ اول مورخ یازدهم ۱۳۳۷ هـ. ش. «... درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجلهٔ آینده و در صورت احتیاج و اقتضا دادن جوائز به نویسندگان بشرح دستور این وقفنامه گردد.»

دوم: هدف اساسی این بنیاد ملی طبق مادهٔ ۲۵ وقفنامه «... تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران میباشد. بنابراین کتبی که با بودجهٔ این موقوفات منتشر میشود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.»

سوم: طبق مادهٔ ۲۶ «مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجهٔ این موقوفات باید بطور هدیه و بنام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه‌ها و قرائتخانه‌های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی فرستاده شود ...»

چهارم: چون نظر بازرگانی در انتشارات این موقوفات نیست تا حدی که زیان هم جایز است طبق مادهٔ ۲۷ وقفنامه «... هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تا بیست و پنج قیمت گذاری شود ...» این افزایش ۲۵ درصد بواسطهٔ حداقل حق الزحمهٔ فروشندگان و هزینه ایست که برای پست و غیره تحمیل میشود. از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابداً جنبهٔ تجارتی ندارد با ما یاری و تشریک مساعی بنمایند.

پنجم: براساس موافقت نامهٔ دوم «مورخ ۱۳۵۲،۴،۱۲» که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسید، قسمتهای مهمی از رقبات مانند جایگاه سازمان لغت نامهٔ دهخدا و محل مؤسسهٔ باستان شناسی، بطور رایگان به دانشگاه طهران واگذار شده و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق مادهٔ دوم در اجرای مفاد وقفنامه که از جمله عبارت از دادن جوائز ادبی و

نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) میباشد در اختیار دانشگاه طهران قرار میگیرد که وصول نموده و بنام این موقوفات اعطا و نشر گردد.)

ششم: چون طبق مادهٔ ۳ موافقت‌نامهٔ نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یکنفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف بعضویت کمیتهٔ انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی ادارهٔ امور جوائز و نشر کتاب انتخاب شود، (ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولیت است و از طرف واقف نیز بعضویت کمیتهٔ نامبرده معین شده بسمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند)

هفتم: چون نگارنده این سطور بواسطهٔ کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها بپردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. در این چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات بطبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند میتوانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدفهای این بنیاد یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان رسمی و ملی همهٔ ایرانیان است، میباشد.

هشتم: این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هر یک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشار یزدی

آذرماه ۱۳۵۸ هـ.ش.

برای دنباله نوشته‌های مرتبط به موقوفه و انتشارات آن به پایان کتاب نگریسته شود.

یادداشت

یک گونه از اسناد و مدارک که در پژوهش و بررسی مباحث تاریخی مرتبت مهمی دارد متن معاهدات و قراردادها و مقاوله‌نامه‌ها و عهدنامه‌هایی است که میان کشورها امضاء شده است و متأسفانه در قرون گذشته چندان توجهی به ضبط و ثبت و نگهبانی دقیق آنها نمی‌شده و یا آنکه بواسطهٔ موقوف‌الاجرا شدن و بی‌مورد ماندن و مناسبات دیگر، حتی نصوص و اصول آنها هم از میان رفته است و احیاناً در گوشهٔ مجموعه‌ای محفوظ مانده و از این راه است که تحریرهایی از قراردادها و دیگر اسناد از این دست برجای مانده و مأخذ در تحقیقات تاریخی خواهند بود.

در دورهٔ قاجاری که عقد معاهدات سیاسی و تجاری و... با دول دیگر گسترش گرفت گردآوری اسناد در مجموعه‌های خاص اهمیتی یافت و نسخه‌های خطی این گونه مصادر و منابع به پراکندگی در دست ماند و اغلب آنها که منشیان و افراد علاقه‌مند به تاریخ آنها را رونویسی کرده‌اند، طبعاً از روی سوادهایی بوده است که اینجا و آنجا به دست می‌آمده است.

نخستین مجموعهٔ با ارزشی که ازمعاهدات به چاپ رسید آن است که مرحوم حسین پیرنیا (مؤتمن‌الملک) ظاهراً به هنگام وزارت امور خارجهٔ پدر خود میرزا نصرالله خان (مشیرالدوله) تهیه کرد و در سال ۱۳۲۶ قمری منتشر شد. پس از آن به تناوب مرحومان دکتر محمدعلی هدایتی و غلامعلی وحید مازندرانی و استاد محترم دکتر خانبابا بیانی مجلداتی را منتشر کرده‌اند.

درسالهای اخیر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه موفق شده است با کوشش مستمر مجموعهٔ منظم از اسناد و معاهدات همه جانبهٔ ایران باسایر دول را منتشر کند و خوشبختانه تاکنون پنج مجلد آن که به نظم و ترتیب الفبائی نام کشورها تنظیم شده به دسترس رسیده است (۱۳۷۲-۱۳۶۹).

درکتابخانهٔ ملّی تبریز نسخه‌ای خطی از معاهدات و قراردادها وجود دارد که استنساخ و نشر آن مورد توجه آقای غلامرضا طباطبایی مجد مدیر فاضل آن کتابخانه واقع شد و پیشنهاد چاپ آن را به این موقوفات دادند. چون درمجموعهٔ مذکور چنانکه خود در مقدمه یادآور شده‌انداسناد و قراردادها و مقاوله‌نامه‌هایی هست که درجای دیگر نیست و جزاین ممکن است تفاوتهائی لفظی و عبارتی با صورتهائی موجود باشد که در متون دیگر تاریخی چاپ شده است یا بالعکس. به هر حال نسخه بدلهای یکی کمک به دیگری است چاپ آن در سلسله و انتشارات این موقوفه مناسب دانسته شد تا کمک به پیشرفت نگارش تاریخ باشد.

البته به تأکید ضرورت دارد گفته شود این مجموعه برای پژوهشهای تاریخی و آگاهی بر وجود

چنان قراردادها و معاهدات است و ناچار در استنادهای حقوقی و سیاسی باید به اصول معاهدات یا نصوصی که توسط وزارت امور خارجه به چاپ رسیده است و رسمیت دارد نگریسته شود.

دربارهٔ مجموعه‌های بازمانده از سواد عهود و قراردادها که به صورت نسخهٔ خطی در کتابخانه‌ها موجود است استاد دانشمند آقای محمدتقی دانش‌پژوه مقاله‌ای دارند که در «ناموارهٔ دکتر محمود افشار» (جلد اول ۱۳۶۴، ص ۱۲۷ـ۱۳۸) چاپ شده است و درین کتاب هم برای تتمیم فایده و دسترس داشتن دارندگان این کتاب بدان مقاله تجدید طبع شود.

انتشار این مجموعه از این باب نیز هست که واقف اهمیت خاصی به اسناد و مدارک تاریخی قائل بوده و در کتب خودمتون آنها را عیناً نقل می‌کرد و از نخستین سال انتشار مجلهٔ آینده (۱۳۰۴) بخشی را به اسناد و مدارک تاریخی و سیاسی اختصاص داده بود.

ایرج افشار

پیمان‌نامه‌های ایران

محمدتقی دانش پژوه

کشور ایران که ناگزیر با مردم دیگر کشورها در گذرای تاریخ پیوندی داشته و خواهد داشت ناچار بوده و هست که از رهگذر دوستی و بازرگانی و داد و ستد و فرهنگ و مرزگذاری و جنگ و آشتی پیمانها با آنان داشته و در سایهٔ آن زندگی سیاسی خویش را به پیش برد.

این پیمانها که پیشتر نوشته می‌شده و فرمانروایان و دست‌اندرکاران آن را می‌پذیرفته و مهر بر آن می‌نهادند در تاریخنامه‌ها هم گذارده می‌شده است. این دفترها است که گونه‌ای سند برای پی بردن به آنها به شمار می‌آید، گذشته از متن پیمانها که گاهی جداگانه نگاهداری می‌شده است.

به جز متنهای تاریخی، مجموعه‌های نامه‌ها و منشآت نیز برای آشنایی با این پیمانها سرچشمهٔ خوبی است و در آنها متن پیمانها یا گزیدهٔ آنها را می‌خوانیم. این مجموعه‌ها فراوان است و در فهرستها و گفتارها بدانها برمی‌خوریم. یکی از نمونه‌های آن برای پی بردن به پیمان‌های روزگار اخیر:

مجمع حیدربیک یا منشآت ایواغلی حیدر پسر ابوالقاسم یا تهماسب‌نامه است که نسخهٔ خوبی شادروان دکتر مهدی بیانی داشت و در نشریهٔ کتابخانهٔ مرکزی (۲: ۴۶) آن را شناساند و فیلمی از روی آن در کتابخانهٔ مرکزی هست و در فهرست آنجا (۱ : ۱۸۱ و ۲۴۹) از آن یاد کرده‌ام. اصل نسخه آن به یکی از کتابخانه‌های خصوصی رفته و اکنون سرنوشت آن نمی‌دانم چیست.

نسخه‌های دیگری از آن یا مانند آن هست که من در مقالهٔ «دبیری و نویسندگی» (مجلهٔ هنر و مردم، شمارهٔ ۱۱۴ : ۶۹) آنها را برشمرده‌ام.

جنگ نوشتهٔ احمد غلام کتابدار کتابخانهٔ صفوی یا عملهٔ خزانه در ۱۱۳۸ و ۱۱۳۹ و ۱۱۴۰ در اصفهان در هنگام یغماگری افغانها به شمارهٔ ۳۴۵۵ مجلس شورای ملی تهران (۱۰: ۱۳۳۴ - ۱۳۸۵) هم مانند آنست و از روی نسخهٔ حیدربیک، همان مجمع‌الانشاء او، که قاسم دیوانه برای حسین قلی‌خان نوشته است فراهم آمده است.

مجموعهٔ منشآتی هم داریم که باید آن را دفتر قانون روزگار صفوی خواند و در آن گزیدهٔ نامه‌های درباری و سیاسی و پیمان‌نامه‌های ایران با کشورهای اروپا همهٔ آنها یا گزیده و نموداری از آنها در آن آمده و به آداب و آیین نامه‌نگاری هم در آن اشارت شده است. افسوس که بسیاری از برگهای آن از میان رفته و اندکی مانده است. نسخهٔ آن پیشتر در اصفهان نزد دانشمند گرامی آقای سیدمحمدعلی روضاتی بوده و فیلمی از آن در کتابخانهٔ مرکزی گذارده شده و خود نسخه به مجلس تهران واگذار شده است. من در فهرست فیلمها (۱ : ۷۵۳ - ۷۷۶) آن را شناسانده‌ام.

آقای ایرج افشار همهٔ آنچه که اکنون از آن مانده است در فرهنگ ایران زمین (۲۳ : ۱۷۹ - ۳۳۶) عکسی چاپ کرده است. در فهرست مجلس (۱۴ : ۳۴۹ - ۳۵۰ ش ۴۰۳۲) ما نسخهٔ آن را شناسانده‌ایم.

شادروان جهانگیر قائم‌مقامی هم در اسناد فارسی و عربی آرشیو ملی پرتقال در بارهٔ هرموز و

خلیج فارس (ص ۸۷ و ۲۰۸) پیمان شاه عباس با انگلیسها مورخ ۱۰۲۶ و ۱۰۲۸ را عکسی از روی نسخهٔ مجلس چاپ کرده است.

گذشته از اینها در فهرست میکروفیلمها (۱: ۲۰۷ ـ ۲۵۸) و دیگر فهرستهای دانشگاهی از نگارشهای من از این گونه منشآت یاد شده است.

یکی از آنها مجموعهٔ حاصل‌الحیات است (فهرست فیلمها (۲: ۱۶۰) که اسنادی در این زمینه دارد.

اینک از چند کتابخانه یاد می‌کنم که بسیاری از پیمان‌نامه‌ها در آنها آمده است:

۱ـ کتابخانهٔ ملی تبریز

شمارهٔ ۳۲۹۱ (ص ۹۶۸ فهرست ش ۹۷۶) دارای سی و سه پیمان ایران با کشورهای دیگر از پیمان شاه صفی با مراد عثمانی در ۱۰۴۹ تا پیمان فتح علی‌شاه قاجار و ناصرالدین شاه با کشورهای دیگر.

۲ـ کتابخانهٔ دانشکدهٔ حقوق تهران

۱۲۴ ج (ص ۱۶۴ فهرست) دارای پیمانهای ایران در روزگار نادر و قاجاریان با کشورهای عثمانی و اروپایی که در مجموعهٔ مؤتمن‌الملک و چاپ بی‌نام وزارت خارجه نیست، درست مانند آنچه که در نسخهٔ ۲۲۵۰ دانشگاه تهران آمده است، و نزدیک به نسخهٔ ۱۴۱ شادروان مجتبی مینوی (نشریه ۶ : ۴۸۴). در پیمان نخستین نسخهٔ حقوق مانند نسخهٔ دانشگاه بندهای آن در هشت «ماده» است و دیگر پیمانها عنوان «فصل» دارد.

۳ـ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران

(۱) ۲۲۵۰، مانند نسخهٔ دانشکده حقوق است.

(۲) ۶۵۱۷، پیمانهای ایران با کشورهای اروپایی با عنوانهای «فصل، فقره، ماده» نزدیک به سی و هفت پیمان.

(۳) ۸۳۵۶، دارای چهل و هشت پیمان ایران با دیگر کشورها با عنوانهای «فصل و ماده».

(۴) ۸ ـ ۹۳۹۶/۵، پیمان ایران و انگلیس و عثمانی.

(۵) ۹۴۰۷، پیمان ایران با امام مسقط در چهارده شرط در سال ۱۲۷۲.

(۶) ۹۸۳۴، هفده پیمان ایران با دیگر کشورها.

۵ـ کتابخانهٔ سپهسالار تهران

شمارهٔ ۸۲۳۳ (۵: ۳۳۹)، دارای پیمانهای ایران با کشورهای اروپایی با نامهٔ سلطان سلیمان به شاه تهماسب و نامهٔ شاه صفی در پاسخ سلطان مراد و پیمان شاه صفی.

۶ـ کتابخانهٔ سنای پیشین

(۱) ۷۱۴ : (۲ : ۳۷ ـ ۳۹) دارای ۷۱ پیمان ایران با انگلیس و عثمانی و روس و فرانسه و بلژیک و دانمارک و هلند و سوئد و ایطالیا و یونان که دیرینه‌ترین آنها پیمان شاه صفی است با مراد چهارم عثمانی در ۱۰۴۹ تا می‌رسد به سال ۱۲۷۹.

(۲) ۸۶۵ (۲ : ۷۸) پیمان عباس میرزا با محمودخان عثمانی در ۱۲۳۹ در پیرو پیمان ۱۱۵۹ نوشتهٔ قائم‌مقام در ع ۱۲۳۹/۲ در هفت ماده و یک خاتمه.

(۳) ۱۱۷۹ (۲ : ۱۵۹) پیمانهای ایران با کشورهای اروپایی و عربها از ۱۲۲۴ تا ۱۲۷۳ نوشتهٔ

میرزا حبیب‌الله کرمانشاهی در ع ۲/۱۲۷۳ که پیشتر از آن دکتر حسین مفتاح بوده و من در نشریهٔ کتابخانهٔ مرکزی (۷ : ۱۹۷) از آن یاد کرده‌ام.

(۴) ۱۴۰۵ (۲ : ۲۴۶) پیمانهای ایران با روس و فرانسه و انگلیس در سالهای ۱۲۴۳ ـ ۱۲۷۵.

۷ـ کتابخانهٔ ملّی ملک تهران

(۱) ۳۷۸۴، ش ۳ آن پیمان میان شاه شجاع است با انگلیس و ش ٦ آن پیمان افغانستان است با انگلیس در ۳۰ مه ۱۸۷۹. در ش ۴ آن نامه‌ایست از فرمان فرمای هند در سفر شاه به هرات و در ش ۸ نامه‌ایست در بارهٔ مرو و ترکمان.

(۲) ۳۷۸۵، پیمان ایران است با روس از ترکمانچای و جز آن (ش ۵ تا ۷).

(۳) ۳۸۲۹، سی و چهار پیمان ایران است با دیگر کشورها از سال ۱۲۲۹ تا ۱۲۷۹، با پیمانهای تاریخ ۱۰۴۹ و ۱۱٦۰.

(۴) ۳۹٦۲، پیمانهای ایران با انگلیس و دیگران.

(۵) ٦۲۹۲، بیست و یک پیمان ایران با کشورهای دیگر.

۸ـ کتابخانهٔ مجلس شورای ملی پیشین

(۱) ٦۲۹ (۲ : ۳۸۷) بیست و سه پیمان ایران با کشورهای اروپایی از ۱۲۳۸ و ۱۲۴۳ (ترکمان‌چای) تا ۱۲۹۰.

(۲) ۵۸٦۸ (۱۷: ۲۷۰) پیمانهای ایران با دیگر کشورها که میرزا سعیدخان ترتیب داده، نوشتهٔ از روی نوشتهٔ میرزا مهدی مدبرالملک (م ۱۳۴۰).

۹ـ کتابخانهٔ ملی تهران

(۱) ۱۱٦۴ (۳: ۱۸۵) سی و سه پیمان ایران با کشورهای اروپایی در سده ۱۹ بیشتر از روزگار ناصرالدین شاه.

(۲) ۱۹۱۸ (۴: ۳۷۱) پیمان ایران و عثمانی در ۱۲٦۲.

(۳) ۲۲۲۹ (۵: ۳۴۰) پیمانهای ایران با کشورهای اروپایی و آسیایی در سدهٔ ۱۳ هـ در آغاز آن پیمان پیامبر است و علی با ترسایان.

(۴) ۲۱۷٦ (۵: ۲۵۵) پیمان فتح علی شاه و ناصرالدین شاه با کشورهای اروپایی.

* * *

گذشته از اینها از چند سرچشمه دیگر نیز یاد می‌کنم:

۱ـ پیمانها و سندهای کشور ونیز و ایران که در فهرست فیلمها (۳: ۲۳ و ۲۴) از آنها یاد شده است.

۲ـ استاد فارسی گرجستان که در نشریهٔ کتابخانهٔ (۸: ۱۵۰ و پس ازز آن) از آنها یاد کرده‌ام.

۳ـ اسناد صفوی و قاجاری گنجانده در کتاب «بایگانی قفقاز» در دوازده مجلد چاپ ۱۸٦٦ (نشریه ۸: ۱٦۵).

۴ـ پیمان نامهٔ ترکمانچای میان ایران و روس در ۱۲۹۹ (۱۸۸۲) در پنج فصل در چهار نسخه که در فهرست فرهنگ اصفهان از نسخهٔ نوشتهٔ ۱۲۹۹ ق (ص ۱۲۸) یاد شده، در فهرست فارسیهای خاورشناسی لنینگراد (ص ۳۸۵) نیز از پیمان ترکمانچای ایران و روس در ۱۲۴۴ (۱۸۲۸) یادگشته است.

۵ـ پیمان شاه عباس با انگلیس در سالهای ۱۰۲٦ (۱٦۱٦) در بیست بند و سال ۱۰۲۸ (۱٦۱۸) در هجده بند که در دفاتر قانون صفوی (نسخهٔ روضاتی) آمده و دوبار (فرهنگ ایران زمین

(۲۲: ۳۱۸ - ۳۲٦ - اسناد پرتقال جهانگیر قائم‌مقامی ص ۱۹۲ و ۲۰۹) چاپ شده است.

در این پیمان آشکارا به کاپیتولاسیون برمی‌خوریم که پادشاه آن را پذیرفته بود و شاید از روی نادانی و بیگانگی از سیاست بوده است و چنین هم می‌نماید که این دو پیمان را انگلیسها نوشته و شاه آنرا پذیرفته است. برخی از عبارتهای آن مانند «دین امر قلبی است» سازگار با فرهنگ آن زمان نیست.

ج. س. هروویتس J.C. Harewitz در کتاب «سیاست در خاور نزدیک و میانه» Diplomacy in the Near and Middle East. ص ۱۵ - ۱۸ در بارهٔ دادن کاپیتولاسیون یا حقوق برون مرزی از سوی شاه عباس در ۱٦۰۰ به اروپائیها و سپس به هلندیها در ۱۷ نوامبر ۱٦۲۳، و شاه صفی به انگلیسیها در ۱٦۲۹، و هلندیها در ۱٦۳۱ به بازرگانان ایرانی، یاد کرده ولی از این دو پیمان آگاه نبوده است.

٦- پیمان پادشاه ایران با سلطان مراد عثمانی که در جنگ منشئآت ۳۴۵۵ مجلس (۱۰: ۱۳۳۴ - ۱۳۸۵) یاد شده است (ص ۱۳۴٦).

۷- پیمان فتح‌علی شاه قاجار و محمودخان در ۱۲۳۸ که در مجموعهٔ ۲۷۷۵/۴ (۹: ۲۱۹) آمده است.

۸- پیمان نامهٔ آشتی که همراه مهدی خان سلطان عرب نزد عبدالعزیزخان فرمانروای ترکستان فرستاده شده است، یاد شده در منشئآت ۵۱٦۲ مجلس که سندهای سیاسی بسیاری در آن آمده است (۱۵: ۲۴۵ ش ۱۲).

اینگونه پیمانها بسیار است و آنها را با خواندن فهرستها می‌توان بدست آورد.

* * *

از پیمانهای کهن می‌توان از اینها یاد نمود:

۱- نامهٔ پیامبر اکرم (ص) به فروغ پسر شخسان برادر سلمان که در دانشگاه (ر / ۹۳۹٦) هست.

۲- پیمان علی (ع) با بهرام شاه موبد که در ۱۲٦۸ هـ برابر با ۱۲۲۱ یزدگردی چاپ شده و خطی آن در مجموعهٔ ۹۳۹٦/۲ دانشگاه هست.

۳- پیمان نامهٔ پیامبر اکرم (ص) با ارمنیان به فارسی نوشتهٔ معاویه با گواهی یاران پیامبر و با گواهی دانشمندان در ۹۹۱ (۱۵۸۳) که در فرامین ماتناداران چاپ ۱۹۵٦ با عکس سند و ترجمهٔ ارمنی چاپ شده است.

* * *

از سرچشمه‌های چاپ شده این دفترها را می‌شناسم:

۱- تاریخ روابط سیاسی ایران با دیگر کشورها از نجف‌قلی (حسام‌الدوله) معزی.

۳- مجموعهٔ عهدنامه‌ها، از حسین مؤتمن‌الملک در تهران در ۱۳۲٦ ق (۱۹۰۸ م).

۴- مجموعهٔ عهدنامه‌ها چاپ وزارت خارجه در ٦۸٦ ص بی‌نام و نشان.

۵- مجموعهٔ چاپ وزارت خارجه در ۱۳۱۱: پیمانهای پس از کاپیتولاسیون.

٦- پیمانهای ایران با آرژانتین و آلمان و شوروی چاپ ۱۳۳۸.

۷- مجموعهٔ قراردادهای بین‌المللی چند جانبهٔ ایران در ادوار جامعهٔ ملل و سازمان ملل متحد به کوشش محمدعلی هدایتی در ۵۱ بخش چاپ ۱۳۴۴.

۸- راه‌نمای عهود و عهدنامه‌های تاریخی ایران چاپ غ. وحید مازندرانی در ۱۳۴۱ از پیمانهای ایران و آلمان تا شوروی از ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۲ خ. با فهرست پیمان‌های یاد کردهٔ مؤتمن‌الملک مورخ ۱۳۲٦ و فهرست پیمان‌های دو سویهٔ ایران و دیگر کشورها از روی نامهای آنها از الف تا ی و پیمانهای بین‌المللی که ایران بدانها پیوسته است. کهن‌ترین پیمانی که در آن یاد می‌شود تاریخ ۱۰۴۱ دارد.

در آن آمده که در وزارت خارجه دفتری هست در ۱۴٦ ص که فهرست ۴۵ سند و پیمان‌نامه و صورت مجلس است از نیمهٔ سدهٔ ۱۹ همچنین دو نسخه ناقص دیگر.

۹ـ تاریخ عهدنامه‌های قدیم از م ر. باربیراگ چاپ ۱۷۳۹ در آمستردام در دو جلد.
M. Barbeyrag: Histoire des anciens traitees au receuil historique et chronologique
(فهرست فیلمها ۲: ۲۱۴ ف ۳٦۵٦ ـ نشریه ۳ : ۱۰۴).

۱۰ ـ در فهرست مقالات فارسی آقای ایرج افشار (۱: ۴۳٦ ـ ۲۴۲ ـ ۲: ۳۱۴ ـ ۳۱۷ و ۳: ۱۵٦ ـ ۱۵۷) از گفتارهایی که در بارهٔ روابط ایران با دیگر کشورهای بیگانه نوشته شده است یاد گشته است.

گذشته از همهٔ اینها اسناد و نامه‌هایی در فهرستها بر شمرده شده که برای پی بردن به پیمانها بسیار سودمند است مانند:

مأموریت جنرال گاردان ترجمهٔ میرزاعلی‌خان مترجم در شعبان ۱۲۹۸ که در نشریهٔ کتابخانهٔ مرکزی (۱: ٦) از نسخهٔ شمارهٔ ۳ ٦۲۰/ ۸۴ کتابخانهٔ وزارت خارجه یاد شده است.

نیز اسناد ایرانی گاردان که در فهرست فیلمها (۲: ۲۴۹) و اسناد روابط ایران و آسیای میانه که در همان فهرست (۱: ۱۲) یاد شده است.

یکی از نکته‌ها که در این پیمان‌نامه‌ها برمی‌خوریم القاب پادشاهان و فرستادگان و نمایندگان آنها است.

در بارهٔ لقبهای پادشاهان صفوی رسالهٔ القاب عبدالحسین نصیری طوسی اصفهانی و ذیل آن از پسرش محمدرضا ساختهٔ ۱۸ ج ۱/ ۱۰۸۰ در دست هست (فهرست مجلس ۱۰: ۱۳٦۷) و در آن بخشی از منشآت سلیمانی که به دستور شاه سلیمان ساخته شده است گذارده شده است. در فهرست فیلمهای دانشگاه (۱: ۲۲۵) نیز از القاب سلاطین یاد شده است. در همان فهرست (۳: ۲۴) از القاب جمهوری و نیز در فرمانهای ایران یاد گشته است.

از این القاب در نسخهٔ یاد شدهٔ روضاتی که اکنون در مجلس است و فیلم آن در دانشگاه است فراوان آمده است. نگارندگان دستگاه و دبیرخانهٔ صفوی مانا جمهوری ونیز را یک شخص واقعی می‌پنداشته‌اند.

کسی که از این پیمانها بررسی می‌کند ناگزیر است که چندین مطلب را روشن سازد.

۱ـ شماره گذاری مطلبها یا دادن عنوانهای «فصل، شرط، ماده» به بندهای آن از کی آغاز شده و اینکه آیا در اینجا از اروپائیها پیروی نکرده‌اند.

۲ـ پیمانها به چند زبان نوشته می‌شده و کدام را سند می‌دانستند.

۳ـ آیا در انشاء پیمانها از زبان اروپایی متأثر نیستند.

۴ـ عربی سازیِ پیمانها و بازی لفظ در پیمانها از کی آغاز شده است.

۵ـ چه رخ دادهٔ تاریخی سبب شد که چنین پیمانی بسته شود و چه سودی برای دو کشور در آن پیمان هست.

٦ـ تا چه اندازه در آنها به قانون فطری یا بگفتهٔ منطقی‌ها به سنت نانوشته و اندیشهٔ پسندیده (رأی محمود) استناد می‌گردد. چون بیشتر پیمانها نمی‌تواند بنیاد دینی داشته باشد.

خوب است که گروه تاریخ دانشکدهٔ ادبیات و رشتهٔ دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران کسانی را وادارند که این پیمانها را از روی سرچشمه‌هایی که در دست هست و از برخی از آنها در این گفتار یاد شده است با ترتیب منطقی یک جا گرد آورند و بدانها از رهگذر ادبی و تاریخی و آماری و سیاسی بنگرند تا بسیاری از نکته‌های تاریک تاریخ کشور ما با آن روشن گردد و بسیاری از مسائل بغرنج و دشوار تاریخ سیاسی ما با آن گشوده شود. این کاری است که باید کرد و می‌توان آن را در عهدهٔ رساله‌های اجتهادی چند دانشجوی دکتری تاریخ و حقوق گذارد تا زیرنظر استادان بینا و موشکاف نگارش یابد.

بسم الله الرحمن الرحيم

صورت عهدنامه که با دولت انگلیس بتوسط مستر حارلس بسته شده است

چون در این اوان سعادت نشان سفیر بی نظیر روشن ضمیر صایب تدبیر
صاحب نشان همایون هلالیه عثمانیه عالیجاه عمدة الاعاظم المسیحیه سر هرفرد جانس بارونت
از جانب سعادت جوانب شهریار نامدار کامکار خسرو عدل گستر مکارم شعار نظم
آرای مناظم کشورستانی صدرنشین ارایک سلطنت و جهانداری شرف افزای
سپهر جلالت و بختیاری خدیو باذل عادل دارای عدل کف دریادل
پادشاه والاجاه فلک دستگاه ممالک فسیح المسالک انگلستان و هندوستان
ادام الله تعالی ایام سلطنته الباهره برسم سفارت با نامه همایون پادشاهی



و آن‌همه بی‌صبری است که یک دقیقه راحت و سکینه در قلوب اهل این سفینه نبود چشم این و آن بر یک نسیم
خفیف سقیم و خفیف خواهد شد تا بر هیچ عاصف و باد قاصف چه رسد فضل الهی است و بانی
تخته پاره‌ها طلعت نجات داده و با خلعت حیات معدوم از حضرت خضر با کشتی‌های شکسته این دریا
یک التفات کامل قلندر مسکین ... و الهی دیده زهر کان و نیز بشارت ...
در بندر و در جزیره ... حیات است از ... ممات نجات یافته این مختصر را
با جناب عالی بنویسم از وجه کرایه تا جده ما به کن گذشته بودیم گذشتیم و جانی سلامت
در بردیم و آنچه اعراب خواستند داریم ما را به مدینه منوره برسانند و زمان علاوه
علاوه بر دم کردیم پنبه کردیم ... خویش را ... رستم یلی این کار را
نزد حاجی محمد ... بجده فرستادم با پسته که برسانند بفرستید از ...
و اگر زحمت نباشد این کاغذ را به طهران نزد ... بفرستید در در خانه ما
بی‌خبر ... روز جمعه یازدهم شهر ذی‌قعده است از کشتی در آمده به ...
رفتیم و تفصیل ... در کاغذ دیگر نوشته‌ام ...
و این خبر داشت و روز ... زحمت است والسلام



سواد بعضی از معاهدات که [illegible] منعقد کرده‌اند

[illegible]

۱

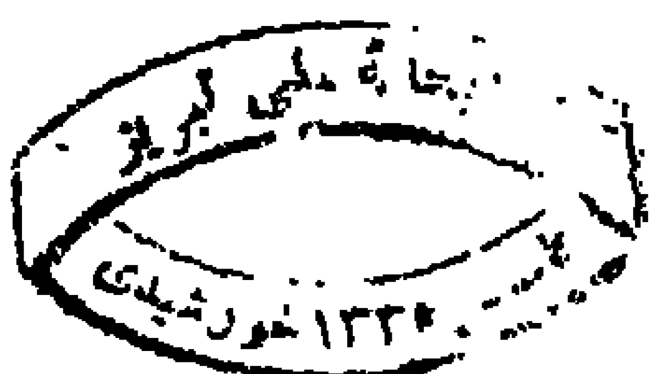
۲۸ صفحات

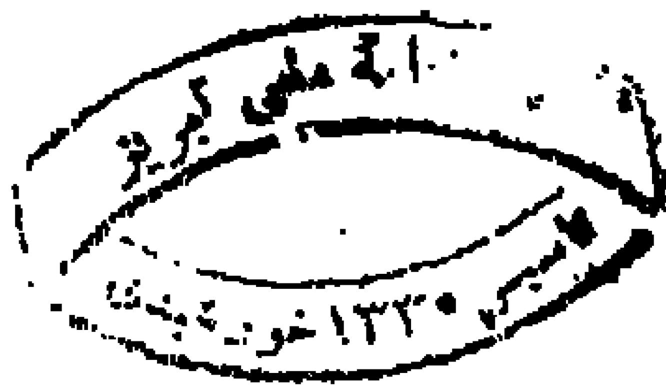
صورت مصالحه‌نامه منعقده فیمابین دولتین عثمانیه و [illegible] و امپراطوریچه دولت روسیه در قصبه قینارجه کوچک بشرح مسطور ذیل

سنه ۱۱۸۸ هجری مطابق با سنه ۱۷۷۴ میلادی

فیمابین دولتین قبل از این مصالحه هر دعوا و عناد و خصارت و خرابی کلیه دالات و اوقات حربیه که از طرفین بظهور رسیده [illegible] باشند نسیان ابدی و فراموشی سرمدی کرده در فکر اخذ انتقام نباشند بجای دشمنی بعد از این بر او دیگر رعایت و حراست شروط مصالحه [illegible] از طرفین ... نماید و هر دو دولت و هر دو پادشاه والاجاه از سلطان [illegible] و از کسر [illegible] امپراطوریچه دولت روسیه باشند تعهد نمایند هم از جانب حقوق ایشان و هم از جانب اخلاف و اعقاب ایشان این اتفاق و دوستی خالی از نفاق میبایند با ید از تغییر و تبدیل بری باشند و در حفظ و حراست آن دقت نمایند این چند بند صلح را ذکر خواهند [illegible] و مجری بدارند ۲ فیمابین هر دولتین مذکورین اهل طرفین بزرگ و کوچک و زیر دست ایشان ... چنین باید رعایت شود و فیما بعد از جانبین یکی از شروط [illegible] و علاقه [illegible] از نقض و عداوت و ضرر و خسارت نرسانند [illegible] موالات و معاهدات







۴

در این ملاحظه [illegible] که سیصد خانوار ساکن باشد [illegible] از [illegible] ترکمن [illegible]

[illegible] سبحان خان [illegible]

[illegible] از قزل اوزن [illegible]

[illegible] آباد [illegible] می‌شود

از قزل اوزن [illegible] ترکمان [illegible] خانوار [illegible] پنج فرسخ [illegible] است

از چاه [illegible] الی [illegible] پنج فرسخ است

[illegible]

از [illegible] ارجمان [illegible] فرسخ است

از [illegible] ارجمان [illegible]

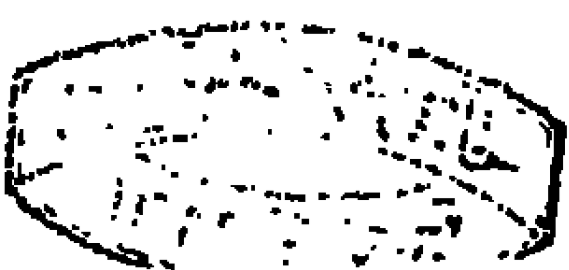
[illegible]

از [illegible] گنبد [illegible]

[illegible]



[illegible]



مطلقاً ترکمان را [illegible]

[illegible]

[illegible]

ارجمان

[illegible] است

فهرست مندرجات

کتابچه‌ها

نامه‌های تاریخی

پیشگفتار

انگیزهٔ پرداختن بدین‌کار نه‌چندان خرد، وسواسی بود که مطالعهٔ متون و اسناد تاریخی در نگارنده برانگیخته بود. همواره براین باور بوده‌ام که رشتهٔ اکثر بدبختیها و نابسامانیهای یک صد و پنجاه سالهٔ جامعهٔ ایران نتیجهٔ رویدادها و رخدادهای پنجاه سالهٔ اوّل حاکمیّت دودمان قاجار بوده است؛ به‌عبارت دیگر، شکل‌گیری رویدادها و حوادث ناهنجار دوران معاصر ایران نتیجهٔ قریب یک قرن روابط سیاسی و مناسبات دیپلماتیک بین انگلیس و ایران بوده است که این مناسبات به عنوان آیینه‌ای از تناقضها و برخوردهای سیاستهای ضد ونقیض، باعث به‌وجودآمدن دو قطب مخالف و مقاوم در تمام سطوح جامعهٔ ایرانی بوده است.

آغاز قرن نوزدهم میلادی، تشدید عملیات استیلاگرانهٔ دولت بریتانیای کبیر در کلّ جهان است. انگلیس در اوایل این قرن بعد از آن که با تمام نیرو، نفوذ همه‌جانبه‌اش را در هندوستان به تثبیت رسانید، برنامه‌های وسیعی را برای تعمیم نفوذ سلطه‌گرانهٔ خویش در کشورهای خاور طرح کرد، لذا در اجرای گوشه‌ای از برنامه‌های درازمدّت خویش جهت نظارت بر بغاز بسفور، داردانل، قسطنطنیه مجبور بود در آسیای میانه و قفقاز نفوذ بلاتردید و تعیین‌کننده‌ای داشته باشد تا سیادت و آقایی خویش را در خاورمیانه و خاور نزدیک و در نهایت در هندوستان مستحکم و مستقر گرداند، ولی از آن جایی که قبل از انگلیس، دولت تزار نفوذ خود را در قفقاز مستحکم کرده و راه را بر تحقّق آرمانهای دور و دراز انگلیس بسته بود، کشمکش طولانی و درازمدّت این دو قدرت استعمارگر در این مناطق و تمایل و تحریک دایم انگلیس برای مجبور نمودن ایران به جنگ با روسیّه از همین‌جا ریشه می‌گیرد.

از سوی دیگر، رقابت فرانسه و انگلیس در اروپا، ناپلئون را وادار به طرح نقشهٔ نظامی دامنه‌داری کرد که هدف آن شکستن کمر انگلستان در شرق؛ یعنی در هندوستان بود، لذا با دولت ایران وارد مذاکره شد تا این که دولت ایران به ارتش فرانسه اجازهٔ عبور از خاک ایران به سوی هندوستان را بدهد.

نقشهٔ ناپلئون این بود که اوّل مصر را اشغال کند و آنگاه آنجا را پایگاه بسیج یک ارتش

نیرومند - که از راه دریای مدیترانه از فرانسه ساز و برگ جنگی دریافت خواهد کرد - نماید و سپس از راه خاورمیانه؛ یعنی از راه اردن و عراق، خود را به ایران برساند و ایران را پایگاه دوّم برای بسیج ارتش خود بکند و پس از برخورداری از مساعدتهای فتحعلی شاه، از راه ایران به هندوستان حمله نماید و حکومت انگلستان را در هندوستان از پا درآورد.

طرح و اجرای این نقشه از طرف ناپلئون[۱] و کوشش مشترک وی با تزار روس برای سازماندهی لشکرکشی به هندوستان به وضوح نشانگر فعالیّت و کوشش ناپلئون در راه جانشین کردن فرانسه به جای انگلیس در شرق بود.[۲]

علی‌رغم این که انگلیس از عدم عملی شدن اتحاد ناپلئون و تزار روس[۳] - به‌دلیل ناجوربودن شرایط سوق‌الجیشی، سیاسی و طبیعی - مطّلع بود، از این پیمان به‌عنوان دست‌آویزی برای توسعهٔ عملیّات سلطه‌گرانهٔ خویش در ایران بهره‌برداری کرد، لذا سرجان ملکم (Sir John Malcolm) نمایندهٔ تام‌الاختیار لرد مینتو (Minto) فرماندار بریتانیا در هندوستان، در اواخر سال ۱۸۰۷ میلادی جهت خنثی کردن نقشهٔ نفوذ و تهاجم ناپلئون به هند وارد ایران گردید.

ملکم در ژانویهٔ ۱۸۰۸ میلادی با تهدید وتحبیب و تطمیع موفق شد دو قرارداد جداگانه: یکی سیاسی در پنج ماده و دیگری بازرگانی شامل پنج ماده و یک ضمیمه - که تمام فصول هردو قرارداد به نفع انگلیس بود - با دولت ایران منعقد کند.[۴]

علاوه بر سرجان ملکم، در ۱۴ فوریهٔ ۱۸۰۹ میلادی؛ یعنی درست ۲۴ ساعت بعد از عزیمت ژنرال گاردان از تهران،[۵] هیئتی به‌سرپرستی سرهارفورد جونز (Sir Harford Jones) به نمایندگی از طرف دولت انگلیس وارد تهران شد و پس از تقدیم هدایای گرانبهایی از جمله یک قطعه الماس از طرف جورج سوّم - پادشاه انگلیس - به فتحعلی شاه، با میرزا شفیع خان وارد مذاکره شد. نتیجهٔ این مذاکره انعقاد عهدنامهٔ مجمل یا «عهدنامهٔ جونز» (۲۵ محرّم ۱۲/۱۲۲۴ مارس ۱۸۰۹) است که به تفصیل در این مجموعه به‌آن اشاره شده است.[۶]

به نظر اکثر محقّقین و مورّخینی که در اوضاع سیاسی - اجتماعی این قرن به تحقیق و بررسی

---

۱. قسمت اوّل نقشهٔ ناپلئون؛ یعنی فتح مصر، عملی شد ولی قسمت دوّم عملی نشد؛ چراکه نیروی دریائی فرانسه در منطقهٔ ابوخیر، واقع در نزدیکی اسکندریّه، با حملهٔ شدید نلسون دریاسالار انگلیس از بین رفت و ناپلئون مجبور شد به فرانسه برگردد.

۲. الکساندر اوّل، جانشین پل اوّل، در سال ۱۸۰۵ میلادی با انگلیس و اطریش علیه امپراطوری ناپلئون متحّد شدند.

۳. اتّحاد ناپلئون و تزارروس براساس عهدنامهٔ تیلسیت (Tilsit) که در هنتم ژوئیهٔ سال ۱۸۰۷ میلادی بسته شد،به‌وجود آمد.

۴. در مورد مفاد فصول هردو عهدنامه رک: پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران، مهمید، ص ۱۲۸.

۵. ناپلئون از حرکت ژنرال گاردان از ایران بدون اجازه متغیّر شد رک: یادداشتهای ژنرال تره زل، ص ۱۰۸.

۶. در پانزدهم ژانویهٔ همین سال، معاهدهٔ مشابهی بین دولتین انگلیس و عثمانی منعقد گردید.

نشسته‌اند، دولت بریتانیا از یک سو نمی‌خواست ایران در برابر همسایهٔ نیرومند شمالی خود، یعنی روسیهٔ تزاری، به‌کلّی از پا درآید و از سوی دیگر حاضر نبود دولت مرکزی ایران چنان قدرتمند و قوی باشد که خطری متوجّه هرات و مرزهای هندوستان سازد. روی همین اصل، در تعلیل وقایع جنگهای دورهٔ اوّل بین ایران و روس که مدّت ده سال به طول انجامید و منجر به‌انعقاد عهدنامهٔ گلستان (۲۹ شوّال ۱۲۲۸ / ۲۱ اکتبر ۱۸۱۳) شد، نقش دو پهلو و دیپلماسی مزورانهٔ امپراطوری انگلیس به عینه قابل لمس است.

در وقوع این اتّفاقات، سرگور اوزلی (Sir Gore Ouseley) وزیرمختار فوق‌العادهٔ بریتانیا در ایران، در وهلهٔ اوّل با گماردن دوتن از متخصّصین نظامی خود، یعنی کریستی و لیندسی، جهت سرو سامان دادن به توپخانهٔ قشون عبّاس‌میرزا نایب‌السلطنه، وی را به جنگ با روسیّه ترغیب کرد، ولی بعد از چندی بر اثر سازشی که در اروپا میان دولت انگلیس با روسیّه پدید آمد، وی تلاش کرد برای این که سپاه روسیّه با فراغت کامل به نفع انگلیس در مقابل سپاه ناپلئون صف‌آرایی بکند، معاهدهٔ صلحی کاملاً به نفع دولت روسیّه بین دولتین متخاصم به‌وجود آورد. دولت بریتانیا به قول محمود محمود «خواهی نخواهی معاهدهٔ گلستان [را] به‌اصرار سرگور اوزلی واحتیاج دولت روس به‌ایران تحمیل کرد.»[7]

اوزلی، بعد از تحمیل این عهدنامهٔ نیم‌بند که مقدّمات شعله‌ور شدن دوّمین مرحلهٔ جنگ بین ایران و روس و در نهایت انعقاد عهدنامهٔ ترکمانچای را به دنبال داشت، هنگام بازگشت به لندن، بعد از شرفیابی به حضور تزار، در گزارش خود به دولت متبوع خویش می‌نویسد: «حال که خطر ناپلئون برطرف شده و سرحدّات هندوستان از تجاوز مصون مانده، در این صورت باید ملّت ایران را گذاشت در همین توحّش و بربریّت باقی بماند ....»[8]

در آن قرن که دولت روسیّهٔ تزاری در سیاست گسترش ارضی خود درگیر سیاست تعمیم و تثبیت نفوذ و بسط قدرت سلطه‌گرانهٔ دولت انگلیس بود، این ساده‌اندیشی است که تمام مشکلات و مصایبی که در طول حکومت قاجار دامنگیر تمام شئونات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایران بوده به گردن بی‌اطّلاعی سردمداران امور و بی‌لیاقتی و خیانت فتحعلی شاه که در قصر خود فقط به درباریان و حرمسرا حکومت می‌کرد، بیندازیم.

دربار و دولت آن‌روز ایران در مقابل سیاست کشور مقتدری که هدفش در آن‌روزگار تضعیف و مشغول کردن ایران در درگیری با دولت تزاری و در نتیجه بازداشتن آن از یاری به‌ناپلئون برای فتح هندوستان بود، چه می‌توانست بکند؟ واقعاً اگر آن‌روز کلیّهٔ عوامل داخلی ایران از جمله:

۷. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، محمود محمود، ج ا، ص ۱۸۱.
۸. همان‌جا، ص ۲۵۳.

نبودن ارتشی منظّم، اختلاف روزافزون فرماندهان، همکاری بعضی از خوانین قفقاز با دولت تزار،[۹] کارشکنی و حسادت اکثر درباریان در کمک‌رسانی به عبّاس میرزا - که هریک از این عوامل برای اضمحلال و نابودی مملکتی کافی است - از بین می‌رفتند، آیا دولت ایران در دو جنگ که اوّلی ده سال و دوّمی دو سال طول کشید، بر دشمن پیروز می‌شد؟ جواب یقیناً منفی است؛ چراکه شرایط و مناسبات بین‌المللی آن‌روز ایجاب می‌کرد که دولت و دربار ایران به‌صورت نیمه‌جانی درآید، تا هر دو کشور روسیّه و انگلیس نفع مشترک و ایده‌آل یکسانی را از وضع موجود ببرند.

تغییر روش سیاسی و فرم روابط دیپلماسی سه قدرت بزرگ جهان، اوضاع کشور ایران را - که شاه و دربارش از خوف و تهدید روسیهٔ تزاری گاه به وعدهٔ ناپلئون دلخوش بود و گاه به تعهّدات و وعده‌های شیرین انگلستان پای‌بند - بیش از پیش مغشوش کرده بود. روی همین اصل است که عامل اصلی بروز دو دورهٔ جنگ بین ایران و روس - که نتیجه‌اش تحمیل دو عهدنامهٔ: گلستان و ترکمانچای (۵ شعبان ۱۲۴۳/۲۲ فوریه ۱۸۲۸) و جدایی قسمتهای مهمّی از خاک ایران و تحمیل کاپیتولاسیون بود - فقط و فقط تماس و تلاقی سیاست سه دولت اروپایی در ایران و عدم آگاهی درباریان قاجار به سیاست و اوضاع آن روز جهان بود.

به عقیدهٔ محمّدعلی مهمید، معاهدات گلستان و ترکمانچای «سنتز» یک سلسله ارتباطها و تأثیرات متقابل دیپلماسیهایی است که در ازمنهٔ مقارن انعقاد این پیمانها، هندوستان و کشورهای واقع در سیر آن عرصهٔ فعالیّت آنهاست. در روند این روابط و فعل و انفعالات دیپلماسی، اعمال سیاست، مراودات، مکاتبات، تحبیبها، تطمیعها و انعقاد یک سلسله قراردادها و پیمانها به‌صورت «کاتالیزُر» تأثیر قطعی و انکارناپذیر داشته است.[۱۰]

انگلیسیها از نیمهٔ دوّم سدهٔ نوزدهم - پس از انعقاد عهدنامهٔ پاریس[۱۱] (۲ رجب ۱۲۷۳/۴ مارس ۱۸۵۷) و جدا شدن افغانستان از خاک ایران - برای گسترش نفوذ مادی و معنوی خود در ایران، دست به تحصیل یک رشته امتیازات اقتصادی و بازرگانی زدند که قرارداد رویتر (۱۹ جمادی‌الاوّل ۱۲۸۹ / ۲۵ ژوئیه ۱۸۷۲) یکی از آنهاست. به دنبال انعقاد این قراردادهای تجارتی و به علّت نیازی که به ارتباط سریع و مخابرات میان انگلستان و هندوستان به چشم می‌خورد، دولت بریتانیا اقدام به کشیدن سیم تلگراف بین لندن و کراچی کرد و چون عبور این سیم تلگراف از خاک ایران ضروری بود، لذا مقدّمات تحصیل امتیاز برای ایجاد سیم تلگراف و تلگرافخانه پیش آمد.

گلداسمید (F. Goldsmid) مهندسی که جهت تهیّهٔ مقدّمات وکشیدن سیم تلگراف به مناطق

۹. ریشه‌های همکاری خوانین قفقاز با تزار را باید در قتل‌عام مردم تفلیس به‌دست آقامحمّدخان جستجو کرد.

۱۰. پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران، ص ۱۶۲.

۱۱. در خصوص علل و پی‌آمدهای انعقاد این عهدنامه که آثار زیانبارش کمتر از عهدنامهٔ ترکمانچای نبود، رك: بخش عهود و قراردادها در همین اثر.

جنوبی ایران مأمور شد، حین انجام وظایف محوّله، با ایجاد نفاق و دشمنی بین مردم ایران و افغانستان، مقدّمات تحدید حدود کلات و سیستان را فراهم آورد؛ چرا که براساس مادهٔ شش عهدنامهٔ پاریس دولت ایران موظّف بود که در حلّ و فصل دعاوی خود در مرزهای شرقی‌اش متوسّل به‌میانجیگری دولت انگلستان شود، و همین گلد اسمید بود که با علم و آگاهی کامل به مسایل جغرافیایی و مسایل مردم‌شناسی این مناطق، به عنوان نمایندهٔ تام‌الاختیار - در ظاهر به عنوان میانجی بین دو دولت ایران و افغانستان، ولی در باطن به منظور هرچه ضعیف‌تر کردن ایران - عامل تحدید حدود این مناطق و جدایی بلوچستان و سیستان از خاک ایران شد.

در اجرای این سیاست زور و تزویر از سوی دولت بریتانیا در خصوص تضعیف ایران، چنان تضییقی در حقّ حاکمیّت ایران اعمال شد که حتّی ارائهٔ ادلّه و براهین مستند و مستدل نمایندهٔ ایران به هیئت میانجی در مورد احقاق حقوق ایران، مثمرثمر واقع نشد.[۱۲]

کتاب حاضر که پس از پنج سال وقفه در چاپ و پخش آن، اینک به همّت بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار در دسترس علاقه‌مندان قرار می‌گیرد، مشتمل است بر پنجاه و یک فقره عهود و قراردادهای دورهٔ قاجار و ده فقره نامه‌های تاریخی و نه فقره کتابچه که از روی دو نسخهٔ خطّی موجود در کتابخانهٔ ملّی تبریز تصحیح و تحشیه و آمادهٔ چاپ شده است. حدودا هیجده فقره از این پنجاه و یک فقره قراردادها - که غالباً ناقص و گاه به‌صورت مخدوش و غلط اند - در دیگر کتب تاریخی و عهدنامه‌ها از جمله: مؤتمن‌الملک، دکتر سیف‌الله وحیدنیا، غلامعلی وحید مازندرانی و دیگر منابع تاریخی دورهٔ قاجار آمده است. امّا نامه‌های تاریخی و کتابچه‌ها نیز به هیچ عنوان در منابع تاریخی از جمله (یک صد و پنجاه سند تاریخی) تألیف جهانگیر قائم‌مقامی و (یکصد سند تاریخی) اثر ابراهیم صفایی نیامده‌اند.

هدف اصلی از آماده کردن این اسناد برای چاپ، صرفنظر از ارائهٔ اسناد و مدارک تاریخی چاپ نشده به‌محقّقین و مورّخین، این بوده که این شاخهٔ مهمّ و اساسی تاریخ گذشتهٔ کشورمان که تا حال بیشتر تخصّصی و در اختیار و انحصار متخصّصین بوده در اختیار تمام علاقه‌مندان، اعم از مبتدی و متخصّص قرار گیرد تا علاقه‌مندان به پاره‌ای از مسایل پشت‌پردهٔ انعقاد قراردادهای ننگین پی‌ببرند.

عهود و قراردادهای مطروحه در این اثر، در وهلهٔ اوّل با متن کتب تاریخی که احیاناً این قراردادها در آن کتب چاپ شده‌اند مطابقت داده شده‌اند و نکات ناقص و اشتباه آنها تصحیح و تکمیل و بعد از تصحیح متن، در آخر هر عهدنامه توضیحات لازم و ضروری برای روشن شدن

---

۱۲. در مورد نقش گلداسمید و مذاکرات جلسات هیئت ایرانی و افغانی، و جدایی بلوچستان و سیستان از خاک ایران و ارائهٔ اسناد و مدارک نمایندهٔ ایران رک: بخش کتابچه‌ها در همین اثر.

نکات مشکل و مبهم و شرح و توضیح اعلام آمده است. علاوه براین، پیش از شروع هر عهدنامه، مطلبی خلاصه و مجمل به‌عنوان «درآمد» یا «مدخل» در جهت روشن شدن علّت و انگیزهٔ پشت پرده‌ای انعقاد عهدنامهٔ مزبور و پی‌آمدهای بعدی، جهت مزید اطّلاع خواننده آورده شده است، و قبل از شروع به «درآمد» و متن، فهرستی از فصول مطروحه در هر قرارداد قید شده است تا محقّقین در صورت ضرورت با انتخاب فصل موردنظر به متن و توضیحات مربوطه رجوع کنند.

برای تبیین موقعیّت سیاسی دربار و دولت آن زمان ایران و به خاطر حفظ تسلسل انعقاد عهدنامه‌ها، سعی براین شده است که کلیّهٔ عهدنامه‌ها برحسب تاریخ انعقاد تنظیم شوند تا خواننده با مطالعهٔ عهدنامه‌ای علّت و ضرورت انعقاد عهدنامهٔ قبلی و بعدی ایران با دولت مربوطه یا با دول دیگر را بهتر درک کند.

مشخّصات دو نسخهٔ خطّی که در آماده سازی این اثر به‌کار گرفته شده‌اند بدین‌قرارند:

۱ - نسخهٔ الف: به شمارهٔ ۳۶۳۶ و با عنوان «صورت معاهده‌نامه‌ها»، خطّ نستعلیق محمّد مهدی‌بن علی‌بن یوسف‌بن عبدالوهاب حسینی به تاریخ ۱۲۹۶ هـ.ق. (نوع جلد چرمی به اندازهٔ ۱۵/۵x۲۲، نوع کاغذ فرنگی، دارای ۵۶۷ صفحهٔ ۱۳ سطری به اندازهٔ ۸/۵x۱۳).

۲ - نسخهٔ ب: به شمارهٔ ۳۲۷۱ و با عنوان «معاهدات اسلام و دولت ایران با دول متحابهٔ آسیا و اروپا و آمریکا»، خطّ نستعلیق و شکسته بدون ذکر نام کاتب و تاریخ کتابت. (نوع جلد چرمی سرخ زرکوب به اندازهٔ ۲۰/۵x۳۲، نوع کاغذ فرنگی، دارای ۳۷۸ صفحهٔ ۱۸ سطری به‌اندازهٔ ۱۰x۲۲).

به طوری که از عنوان نسخهٔ «ب» مستفاد می‌گردد، علاوه بر فقرات عهود بین دولت ایران و دول خارج، دو فقره عهدنامه: ۱ - عهدنامهٔ حضرت رسول(ص) با کفّار در سال چهارم، ۲ - عهدنامهٔ حضرت علی(ع) با کفّار در سال چهلم، نیز در این نسخه موجود است، ولی به دلیل اختصاص یافتن اثر حاضر به قراردادهای ایران با دول خارج در زمان قاجاریه، از آوردن آن دو فقره در این مجموعه صرفنظر شد.

در هر حال، اثر حاضر با تمام کوششی که در تصحیح و تعلیق آن به عمل آمده یقیناً خالی از نقص و ایراد نیست، ولی همین قدر هست که قدمی - هرچند کوتاه - در روشن شدن بعضی از نکات تاریک تاریخ کشورمان برداشته شده است. رهنمودها و انتقادات بجای محقّقین و فاضلان، مصحّح را در کارهای بعدی رهنما خواهد بود - ان شاءالله.

زمستان ۶۹ - کتابخانهٔ ملّی تبریز

غلامرضا طباطبایی مجد

مراجع وکتابنامه

۱ ـ آدمیت، فریدون.

امیرکبیر و ایران، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۴ ش.

۲ ـ اتّحادیه، منصوره.

گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران، آگاه، تهران، ۱۳۵۳ ش.

۳ ـ اسکندر بیگ ترکمان

تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۲ جلد، تهران، ۱۳۵۰ ش.

۴ ـ اصفهانیان، کریم و...(گردآورنده)

مجموعهٔ اسناد و مدارک فرخ‌خان امین الّدوله، ۴ جلد، تهران، ۱۳۴۶ ش.

۵ ـ اعتمادالّسلطنه، محمد حسن‌خان.

الف: مرآت البلدان، به کوشش پرتو نوری علاء و... تهران، ۱۳۶۴ ش.

ب: صدرالتواریخ، به کوشش محّمد مشیری، روزبهان، تهران، ۱۳۵۷ ش.

۶ ـ افشار، محمود.

سیاست اروپا در ایران. ترجمهٔ ضیاءالدین دهشتری. تهران. ۱۳۵۸ ش.

۷ـ افضل الملک، غلامحسین.

افضل التواریخ، به کوشش منصوره اتحادیه و...، نشر تاریخ ایران، تهران ۱۳۶۱ ش.

۸ـ اقبال آشتیانی، عبّاس.

تاریخ مفصّل ایران، به کوشش محّمد دبیرسیاقی، تهران.

۹ـ بامداد، مهدی.

شرح حال رجال ایران، ۶ جلد، زوار، تهران، ۱۳۵۷ ش.

۱۰ـ بینا، علی‌اکبر.

تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران، ۲ جلد، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ ش.

۱۰ - پتروشفسکی،
تاریخ ایران از زمان باستان تاامروز، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران.
۱۱ - تاج‌بخش، احمد.
تاریخ روابط ایران و روسیّه در نیمهٔ اول قرن ۱۹، چهر، تبریز، ۱۳۳۷ ش.
۱۲ - توکلی، احمد.
تاریخ روابط سیاسی ایران و افغانستان، تهران
۱۳ - تیموری، ابراهیم.
عصر بی‌خبری یا «تاریخ امتیازات در ایران»، تهران، ۱۳۳۲ ش.
۱۴ - جهانگیر میرزا.
تاریخ نو «حوادث دورهٔ قاجار»، تهران، ۱۳۲۷ ش.
۱۵ - حسام معزّزی، نجفقلی.
تاریخ روابط سیاسی ایران و دنیا، تهران، ۱۳۲۴ ش.
۱۶ - خواجه نوری، محمود.
تاریخ دیپلوماسی ایران، تهران، ۱۳۴۵ ش.
۱۷ - دنبلی، عبدالرزاق (مفتون).
مآثر سلطانیّه، تبریز، ۱۲۴۱ ق.
۱۸ - دنسترویل
امپریالیسم انگلیس در ایران و قفقاز، تهران، ۱۳۰۹ ش
۱۹ - دهخدا، علی اکبر.
لغتنامه.
۲۰ - رضازادهٔ صفوی، رحیم
ایران اقتصادی، جلد دوّم، تهران، ۱۳۰۹ ش.
۲۱ - رضازادهٔ ملک، رحیم
تاریخ روابط ایران و ممالک متّحدهٔ آمریکا، تهران، ۱۳۵۰ ش.
۲۲ - ساسانی، خان ملک.
سیاستگران دورهٔ قاجار، تهران، ۱۳۳۸ ش.
۲۳ - ستودهٔ تهرانی، حسن.
تاریخ دیپلوماسی عمومی، تهران، ۱۳۲۶ ش.

۲۴ ـ سرابی، حسین بن عبدالله.
مخزن‌الوقایع، به کوشش کریم اصفهانیان، تهران، ۱۳۴۴ ش.
۲۵ ـ صفایی، ابراهیم.
الف: اسناد سیاسی دورهٔ قاجار، تهران، ۱۳۴۶ ش.
ب: نامه‌های تاریخی، بابک، تهران، ۱۳۵۵ ش.
ج: یکصد سند تاریخی، انجمن تاریخ، تهران، ۱۳۵۲ ش.
۲۶ ـ طاهری، ابوالقاسم.
الف: تاریخ روابط بازرگانی وسیاسی ایران وانگلیس، ۲ جلد، انجمن آثارملی، تهران، ۱۳۵۳ش.
ب: سیر فرهنگ ایران در بریتانیا، انجمن آثارملی، تهران، ۱۳۵۲ ش.
۲۷ ـ عباس میرزا ملک‌آرا.
شرح حال عبّاس میرزا ملک‌آرا، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۲۵ ش.
۲۸ ـ عبدالله یف
گوشه‌ای از تاریخ ایران، ترجمهٔ متین، تهران.
۲۹ ـ غروی، محمود.
ماجرای دولت انگلیس و میرزا هاشم‌خان، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۳۰ ـ فرهاد معتمد، محمود.
تاریخ روابط ایران وعثمانی، ۲ جلد، تهران
۳۱ ـ قائم مقامی، جهانگیر.
یکصد و پنجاه سند از جلایریان تا پهلوی، ستاد بزرگ ارتشتاران، تهران، ۱۳۴۸ ش.
۳۲ ـ کرزن، جورج.
ایران و مسئلهٔ ایران، دو جلد، تهران، ۱۳۵۰ ش.
۳۳ ـ کرمانی، ناظم الاسلام.
تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، ۱۳۳۲ ش.
۳۴ ـ گرمرودی، میرزا فتاح.
سفرنامهٔ حسین‌خان آجودانباشی، به کوشش محمّد مشیری، تهران، ۱۳۴۷ش.
۳۵ ـ لسان‌الملک، محمدتقی (سپهر).
ناسخ التواریخ، به کوشش جهانگیر قائم مقامی.
۳۶ ـ محمّدکاظم مروی

عالم‌آرای نادری، به کوشش محمّد امین ریاحی، ۳ جلد، زوار، ۱۳۶۴ ش.
۳۷ - محمود، محمود.
تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، ۸ جلد، اقبال، تهران.
۳۸ - مختاری، حبیب‌الله.
تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، ۱۳۲۶ ش.
۳۹ - مدنی، جلال‌الدین.
تاریخ سیاسی معاصر ایران، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی، تهران.
۴۰ - مستوفی انصاری، مسعود.
تاریخ زندگی عبّاس میرزا، به کوشش محمّد گلبن، تهران، ۱۳۴۹ ش.
۴۱ - مشیری، محمّد (گردآورنده)
شرح مأموریت آجودانباشی، تهران، ۱۳۴۷ ش.
۴۲ - مصاحب، غلامحسین.
دایرة المعارف فارسی، ۲ جلد، تهران.
۴۳ - معین، محمّد.
فرهنگ فارسی، ۶ جلد، امیرکبیر، تهران.
۴۴ - مکی، حسین.
زندگی میرزا تقی‌خان امیرکبیر، تهران ۱۳۲۹ ش.
۴۵ - مؤتمن الملک
مجموعهٔ معاهدات دولت علیّهٔ ایران با دول خارجه، تهران، ۱۳۲۶ ش.
۴۶ - مهدوی، عبدالرضا هوشنگ.
تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای صفویّه تاپایان جنگ دوّم‌جهانی،امیرکبیر،تهران،۱۳۵۶ ش.
۴۷ - مهمید، محمّد علی.
پژوهشی در تاریخ دیپلوماسی ایران، میترا، تهران، ۱۳۶۱ ش.
۴۸ - نفیسی، سعید.
تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، ۲ جلد، بنیاد، تهران، ۱۳۳۵ ش.
۴۹ - نورائی، فرشته.
زندگی میرزا ملکم خان ناظم الّدوله، تهران، ۱۳۵۲ ش.
۵۰ - واتسن، رابرت گرانت.

تاریخ قاجار، ترجمهٔ عبّاسقلی آذری، تهران، ۱۳۴۰ ش.

۵۱ ـ وحید مازندرانی، غلامعلی.

راهنمای عهود و عهدنامه‌های تاریخی ایران، تهران، ۱۳۴۱ ش.

۵۲ ـ وحیدنیا، سیف‌الله.

قرارها و قراردادهای دورهٔ قاجار، تهران.

۵۳ ـ هاشمی رفسنجانی، علی اکبر،

امیرکبیر قهرمان مبارزه با استعمار، تهران

۵۴ ـ هدایت، مهدیقلی،

خاطرات و خطرات، تهران ۱۳۲۹ ش.

عهدنامه‌ها و سندهای تاریخی

از روزگار قاجار

ایران - عثمانی

عهدنامهٔ مودّت

۱۱۵۹ ق. / ۱۱۴۶ م.

صورت مصالحه‌نامهٔ نادرشاه - طاب ثراه - با سلطـان محمودخـان اوّل پادشاه بیست وچهارم عثمانی درسنهٔ یک‌هزار ویک‌صد وپنجاه ونه هجری.

اولاً حدود و سنوری که در زمان خاقان سلطان مرادخان رابع قرارداده شده بود، استقرار داشته باشد.

ثانیا مجادله موقوف، و از اموری که مهیّج هر نوع کدورت باشد اجتناب ورزند.

ثالثاً حجّاج ایران و توران که از راه بغداد و شام عازم بیت‌اللّه‌الحرام باشند، حکام عرض راه محافظت مال آنها را نموده سالماً به‌یکدیگر برسانند.

رابعا در مدّت سه سال شخصی از آن طرف به‌ایران آمده و شخصی از این طرف به‌روم رفته وکیل جانبین و اخراجات ایشان از طرفین داده شود.

خامسا اسرای طرفین مرخّص و بیع و شری بر ایشان نبوده باشد.

سادسا حکام سرحدّات از حرکاتی که منافی دولت است، احتراز نمـایند. اهـالی ایران سَبّ و رَفْض را موقوف و من‌بعد که به مکهٔ معظّمه و مدینهٔ منوّره آمدوشدکنند از طرف آن دولت به‌دستور حجاج آن مملکت به‌ایشان سلوک شده و دُورَمه و سایر وجوه خلاف شرع را از ایشان نگیرند. همچنین در عتبات عالیات مادامی که مال‌التجـاره در دست ایشان نباشد، مباشرین بغداد باج از ایشان نخواهند و آنچه بعدالیوم از اهل ایران به‌رُوم و از رُوم به‌ایران آیند به‌وکلای طرفین تسلیم شوند.

حرّر فی‌التاریخ یک‌هزار و یک‌صد و پنجاه و نه هجری

ایران ـ عثمانی

عهدنامهٔ مودّت و حکمیّت

محرم ۱۱۶۰ هـ. ق./ ژانویه ۱۷۴۷ م.

صورت عهدنامه‌ایست که فیمابین خاقان خُلدمکان، علیّین آشیان «نادرشاه» بهشت جایگاه ـ علیه‌الرحمه والرضوان ـ و سلطان محمودخان، سلطان روم، در سنهٔ یک‌هزار و یک‌صد و شصت هجری سمت انعقاد و اختتام پذیرفته‌است.

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

اَلْحَمدللّهِ الّذي أَنامَ عُيُونَ الْفِتَنِ بايقاظِ قُلُوبِ‌السّلاطينَ وَ أَجرىٰ عُيُونَ الأَمْنِ بَيْنَ‌الأَنام بِانْطِماسِ أَنهارِالْمُنافِرَةِ بَيْنَ‌الخَواقينَ وَالسَّلاطينَ وَ أَصْلَحَ بِمُصٰالَحَتِهِم ماٰفَسَدَ مِنْ أُمُورِالْمُسلمينَ وَ أَذْهَبَ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ لِيَشْفىٰ صُدُورَ قَوْمٍ مؤمنينَ وَ نَزَعَ ما في قُلُوبِهِم مِن غِلٍّ وَ أَمَرَهُم بِايفاءِالْعُهُودِ كَماٰوَرَدَ في كِتابِهِ‌الْمَحْمودِ يا أَيُّهاالّذينَ آمَنُوا أَوفوا[1] بِالعُقُودِ وَ صَلَّى‌الله عَلىٰ رَسُولِهِ الْمُحَمَّد صٰاحِبِ‌الْمَقامِ الْمَسْعودِ وَ عَلىٰ آلِهِ وَ أَصحابِهِ وَلاٰ سِيَّما خُلَفاءِالراشِدينَ اَلّذي بَذَلُوا في إصْلاحِ الدّينِ غايَةَالْمَجْهودِ وَ لَعْنَةُاللّٰهِ عَلىٰ أَعاديهِم اَلّذى هُمْ لَكَنُودٌ.[2]

امّا بعد چون در شورای کبری صحرای مغان که اهالی ایران از نواب

---

۱ - اصل: وفو

۲ - قرآن - مائده، ۱

همایون ما مستدعی قبول سلطنت شدند، بنابراین که از بدو خروج شاه اسماعیل صفوی سَبّ و رَفْض در ایران شیوع و معادات و مبغضت میانهٔ روم و ایران ظهور و وقوع داشت نظر به‌مذهب حنیف اهل سنّت و جماعت که مختار آباء کرام و اسلاف عظام ما بوده از سلطنت ایشان تحاشی و بعد از آن‌که الحاح زیاد از آن گروه ناشی شد، امر فرمودیم که هرگاه آن طایفه باللسان و بالجنان تارک اقوال لاطایل و به حقّیت خلافت خلفاء کبار ـ رضوان‌اللّه علیه اجمعین ـ قایل شوند به حصول مسئول نایل خواهند شد. ایشان هم حکم اقدس را قبول کرده از حالات سالفه نکول کردند. چون اعلیحضرت قدر قدرت، اعظم سلاطین جهان، افخم خواقینِ دوران، خدیو سلیمانْ حَشَم، خورشید علم، ناصرالاسلام و المسلمین، قامع‌الکفّار و المشرکین، خاقان البرّین و سلطان‌البحرین، ثانی اسکندر ذوالقرنین، خادم‌الحرمین الشریفین، برادر جانی، داور گردونْ بارگاه، پادشاه اسلامْ‌پناه، ظِلّ‌اللّه فی الارضین، المجاهد فی‌سبیل‌الدّین، السلطان الغازی سلطان محمود خان ـ مداللّه تعالیٰ ظِلال خلافة علی رؤس العالمین ـ خلیفهٔ اهل اسلام و فروغ مشعل دودمان ترکمانیه بودند، برای مزید الفت فیمابین الحضرتین و رفع غوایل شور و شَیْن از میانهٔ فریقین، نوّاب همایون ما مطالب خمسه را که در وثایق سابقه مسطور است، از پادشاه سکندر دستگاه مأمول و بعد از تکرار آمدوشد سفرایِ آن حضرت سه مادّه را ملتقی به قبول و دو مادّه را به معاذیر شرعیّه و محاذیر ملکیه موکول ساخته، به موجب نوامج نوافج ختام، خواهشمند فسخ این مرام گردیدند. اگرچه نوّاب همایون ما که بنایم محبّت غنچه‌گشای ازهار اظهار این مطالب گشتیم، سوای رفع تناقض و دفع تباغض و اراحهٔ عباد و ازاحهٔ آثار عناد منظوری نداشتیم، لیکن بنا بر خواهش آن پادشاه سلیمانْ مقام و حفظ ناموس اسلام تکالیف معهوده را متروک و طریق مسالمت مسلوک داشته، این نوید آرام‌بخش را به خدیو فلکْ رخش اعلام نمودیم، امّا چون بعضی از ممالک عراق و آذربایجان در ازمنهٔ سابقه به سلاطین ترکمان تعلق داشت که به سبب اختلاف‌انگیزی شاه اسمعیل صفوی به دولت علیّهٔ عثمانیه انتقال یافته، ضمناً اظهار شد که هرگاه بر طبع اقدس پادشاه اسلام‌پناه شاق و مخالف رسم وفاق نباشد، یکی از آن دو مملکت به رسم عطیت از آن حضرت به حوزهٔ ممالک محروسهٔ این طرف انضمام یابد. آن حضرت را از راه برادری در رد و قبول آن مختار ساخته و در نامهٔ همایون که از آن دولت والامَصْحُوب افتخارالاماجد نظیف افندی عزّ وصول بخشید، اندراج یافته بود. اگرچه نظر به مآثر مشکوره و مساعی مهروره که از دولت قویّهٔ نادریّه در امحاء و ازالهٔ بدع به ظهور پیوسته، دولتین علیّتین را

متحد می‌دانیم، لیکن بنا بر بعضی جهات خاطر اقدس متعلّق بر آن است که به نحوی که مواد سابقه مُنْفَسِخ شده، از این مطلب نیز برای مزید الفت و التیام اغماض و مصالحهٔ ایّام خدیو خُلد مرابع **سلطان مرادخان رابع** محدود و ممضی شود تا دوستی در میانهٔ دو دولت عظمی و اخلاف کرام و اعقاب عظامْ - نسلاً بعد نسلٍ - در عرصهٔ روزگار باقی و پایدار بماند.

از آن‌جا که اعلیحضرت پادشاه اسلامْ‌پناه وعدهٔ این‌گونه دوستی ممدود و حَبل محبّت به عقود مواثیق مسدود فرمودند، ما نیز مراعات سُنَن دوستی رابر ذمّهٔ همّت خود واجب و رضاجوی خاطر آن حضرت و آرامش بلاد را اهمّ مطالب و اعظم مآرب شمرده و از فصول نامهٔ مشگینه ختامهٔ مأمول ثانی آن خدیو اسلام را به حُسن ارتضاء مقرون و معتمدی برای بنای امر مصالحه مأمور ساختیم تا فیمابین معتمدان دولتینْ امر مصلح بر یک اساس و شرط و سه مادّه و تذلیلْ بر این نَهْج استحکام پذیرفته:

اساس - صلحی که در زمان خاقان خلد مرابع **سلطان مراد خان رابع** واقع شده فیمابین دولتین مرعی و حدود و سنوری که در میانه مقرّر بوده به همان دستور استقرار داشته تغییر و خلل در ارکان آن راه نیابد.

شرط - من‌بعد فتنه نائم و تیغ در نیام بوده، آنچه لایق شأن طرفین و مقرون به صلاح دولتین باشدْ معمول و از اموری که مهیّج هیچ کدورت و منافی مصالحهٔ صالحه و مسالمهٔ سالمه باشدْ اجتناب شده - ان‌شاءاللّه تعالی - این دوستی و محبّت در میانهٔ دو دولت عظمی و احفاد این دو خانوادهٔ کبری - دایم‌اللیالی و الایّام إلیٰ یَوْم القیام - قایم و برقرار بوده باشد.

مادّهٔ اُولیٰ - حجّاج ایران و توران که از راه بغداد یا شام عازم بیت‌اللّه‌الحرام باشند ولات و حکام سر راه ایشان محلّ به محلّ سالمین و آمینن به یکدیگر رسانیده، صیانت مال و مراعات احوال ایشان را لازم دانند.

مادّهٔ ثانیه - از برای تأکید مودّت و توثیق محبّت در سه سالْ شخصی از آن دولت در ایران و از ایران در آن دولت بوده، اخراجات ایشان از طرفین داده شود.

مادّهٔ ثالث - اسرای طرفین مرخص بوده، بیع و شری بر ایشان روا نبوده، هر یک که خواهند به وطن خود روند ممانعت نشود.

تدییل - حکّام سرحدّات از حرکاتی که منافی دوستی طرفین است احتراز نمایند و سوای آن اهالی ایران احوال ناشایست راکه در زمان سلاطین صفویّه احداث شده تارک

و در اصل عقاید به مذهب اهل سنّت سالک بوده، خلفایِ راشدین را به خیر ترضی یاد نمایند و آن جماعت مِن‌بعد که به کعبهٔ معظّمه و مدینهٔ مشرّفه و باقی ممالک اسلام آمدوشد کنند، از طرف روم به دستور حجّاج آن مملکت و اهالی سایر بلاد اسلامیّه به ایشان سلوک شده، از ایشان دُورْمَه و سایر وجوهات خلافِ شرع و حساب گرفته نشود و همچنین در عتبات عالیات هم مادام که مال تجارت در دست آن جماعت نباشد حکّام و مباشرین بغداد باج نخواهند و هر یک که مال تجارت داشته‌باشد مال حسابی از آن‌ها اخذ شده، زیاده مطالبه نشود و از این طرف با تجّار و اهالی رومیّه به همین منوال عمل خواهدشد و آنچه بعدالْیوم از اهل ایران به روم و از روم به ایران آیند حمایت نشده به وکلای دولتین تسلیم شود، لهذا ما نیز مراتب مسطوره را ممضی داشته، عهد فرمودیم که مصالحهٔ مذکوره و عهوذ مشروطه همیشه بین‌الدولتین و اعقاب و اخلاف حضرتین مؤیّد و برقرار و مُخَلّد و پایدار بوده، مادام که از جانب آن دولت عُظمی امری مخالف عهد و میثاق به‌ظهور نرسد، از این طرف نقص و خلل در قواعد آن راهٔ نیابد.

فَمَنْ نَکَثَ فَإِنَّما یَنکِثُ عَلیٰ نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفیٰ بِما عاهَدَ عَلَیْهِاللّٰهُ فَسَیُعْطیهِ[۳] أَجْـراً عَظیماً، و حرّر ذالک فی شهر محرّمٱلْحرام سنهٔ الف وَ مِائة و ستّین مِنِ ٱلْهجرَةِ ٱلْنبوّیَة ٱلْمصطفوّیة عَلیٰ هاجرهٰا و آلِهٰ ألف ٱلْثَناء وَ ٱلْتحیّه.

۳. اصل: فَسَیُؤْتِیه

ایران - فرانسه

عهدنامهٔ فینکن‌اشتاین

بیست و پنجم ۱۲۲۲ ق./ چهارم مه ۱۸۰۷ م.

درآمد:

جلوس آلکساندر اول تزار روس به تخت سلطنت (۱۸۱۰ - ۱۸۲۵) و پیروی از سیاست تجاوزکارانهٔ پطرکبیر و کاترین دوّم، حملهٔ عمومی ارتش روسیّه به فرماندهی ژنرال سیسیانف (۱۸۰۳ م.) به خاک ایران را به دنبال داشت. قوای روس در این حمله گنجه را بدون زحمت تصرّف و بلافاصله نام آن را به الیزابت پُل تبدیل کرد.

فتحعلی شاه در مقابل این تجاوز به فکر یاری خواستن از دولت‌های انگلیس و فرانسه افتاد و در یک زمان نامه‌هایی در این زمینه از طریق سفیر فرانسه در اسلامبول و سرکنسول انگلیس در بغداد جهت دول مزبور فرستاد. دولت انگلستان شرایط بسیار سنگینی از جمله واگذاری جزایر تشم و هرمز و قراردادن بنادر بحرخزر در اختیار بازرگانان انگلیسی را جهت کمک به دولت ایران مطرح کرده ولی دولت فرانسه که به امید جامهٔ عمل پوشاندن به آرزوهای ناپلئون در جهت دسترسی به هندوستان از طریق ایران و ضربه‌زدن به منافع انگلستان مترصد چنین فرصتی بود، از این پیشنهاد استقبال کرد. به دنبال این استقبال و رسیدن اخبار فتوحات ناپلئون در اروپا به ایران، فتحعلی‌شاه را به نوشتن نامه‌ای به ناپلئون و اتحاد با وی تشویق کرد.

نامهٔ نخست فتحعلی‌شاه را دو تاجر ارمنی مخفیانه به فرانسه بردند و در فوریهٔ ۱۸۰۴ جواب آنرا به تهران آوردند. فتحعلی‌شاه دوّمین نامهٔ خود را توسط مارشال برون[1] سفیر فرانسه در عثمانی فرستاد و از پیشنهاد ناپلئون مبنی بر برقراری روابط دوستانه استقبال کرد و متذکر شد که عقد قرارداد با ایران ممکن است راه لشکرکشی به هندوستان را برای فرانسه باز و دست انگلیس را از

---

1. M. Brune.

مستعمراتش در آسیا کوتاه کند.

در این تاریخ بود که ناپلئون به عجله مأمورین عالی‌رتبه، بصیر و جدّی یکی بعد از دیگری به طرف ایران روانه ساخت. اوّل، آمده ژوبر۲ منشی مخصوص و مترجم زبان‌های شرقی خودرا در شانزدهٔ فوریهٔ ۱۸۰۵ به ایران فرستاد و سرپرستی هیئت دوم را هم به کاپیتان رومیو۳ آجودان مخصوص خویش سپرد. هریک از این‌ها حامل مکتوب مخصوص ناپلئون بودند که به هر نحوی بود با رنج و زحمت زیاد خودشان را به تهران رسانیدند و نامهٔ ناپلئون را به دست فتحعلی‌شاه دادند.۴

دربار فتحعلی‌شاه مدّت‌ها بود آرزوی چنین روزی را داشت که با نمایندهٔ مخصوص ناپلئون مستقیماً وارد مذاکره شود. ناپلئون در نامه‌هایی که به فتحعلی‌شاه نوشته‌بود آمادگی خود را برای پذیرفتن سفیر ایران جهت انعقاد معاهدهٔ مودّت و کمک نظامی به ایران برای بازپس گرفتن ایالات گرجستان و قفقاز و تسخیر خاک روسیّه را اعلام داشته بود.

خلاصه، حضور ژوبر در تهران روح تازه‌ای به قالب افسردهٔ فتحعلی‌شاه دمید و وی در فوریهٔ ۱۸۰۷ باعجله هیئتی را به ریاست میرزا محمّدرضاخان قزوینی، بیگلربیگی قزوین، به دربار ناپلئون گسیل داشت، ناپلئون که آن هنگام در اردوگاه فینکن‌اشتاین۵ واقع در لهستان بسر می‌برد، سفیر فوق‌العادهٔ ایران را به گرمی پذیرفت و پس از چند روز مذاکره با مقامات فرانسوی، عهدنامهٔ مزبور که به عهدنامهٔ فینکن‌اشتاین مشهور شد، در مورخهٔ صفر ۱۲۲۲ / مه ۱۸۰۷ در شانزده ماده از طرف میرزا محمّدرضاخان و هوگ برنار ماره۶ به امضا رسید.

بعد از امضاء معاهدهٔ فینکن‌اشتاین بین دولتین ایران و فرانسه، ناپلئون تصمیم‌گرفت یک صاحب‌منصب ارشد با عده‌ای مقامات لشکری به دربار ایران بفرستد، لهذا ژنرال گاردان را با مقام وزیرمختاری در رأس یک هیئت بیست و هفت نفری۷ افسر و درجه‌دار جهت تعلیم ارتش به ایران فرستاد.۸

بهرحال این عهدنامه هم در نهایت، هیچ تأثیر مثبتی در سرنوشت ایران نداشت و عهدنامهٔ تیلسیت (هفتم ژوئیه ۱۸۰۷)، بین دولتین روس و فرانسه عملاً فینکن‌اشتاین را منسوخ کرد که نتیجهٔ این خلاف وعدهٔ ناپلئون نسبت به فتحعلی‌شاه، پناهنده‌شدن ایران به‌دامان انگلستان و انعقاد عهدنامهٔ مجمل (محرم ۱۲۲۴ / مارس ۱۸۰۹) را به دنبال داشت که شرحش در عهدنامهٔ مجمل خواهدآمد.

---

2. Amédée Jaubert. 3. C. Romieu.

۴. در مورد شرح مأموریت این دو هیئت و ترجمهٔ متون نامه‌ها رک: محمود ۱/ فصل سوم.

5. Finkenshtein. 6. Hugues Bernard Marais.

۷. در تاریخ قاجار تألیف واتسون و ناسخ‌التواریخ تعداد همراهان‌گاردان، هفتاد نفر ذکرشده است. در مورد مقام و منصب همراهان گاردان رک: نفیسی ۲/۱۰۷.

۸. نقل به تلخیص از: مهدوی.

صورت عهدنامه‌ایست که بتوسط عالیجاه میرزا رضا وزیر دارالسلطنهٔ قزوین بهیّهٔ فرانسه سمت انعقاد پذیرفته.

فهرست مندرجات

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

مقدمه

چون در این اوان سعادتْ نشان و زمان میمنت اقران، خدیو فلک‌جاه، سلطنت دستگاه، امپراطور ممالک فرانسه و پادشاه ایطالیا بنای اتّحاد و الفت با اعلیحضرت قدرقدرت، قضا بسطت، خورشید آیت، شاهنشاه صاحبقران، خسروگیتی ستان، پادشاه انجم سپاه و آفتاب علم، وارث تختگاه کسری و جم، فرمانفرمای ممالک فسیحةالمسالک ایران عجم، السلطان ابن السلطان ابن السلطان و الخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان ابو المظفر فتحعلی‌شاه قاجار [۱] - خَلَّدَاللّٰه مُلْکَهُ و سُلْطانَهُ - گذاشته به جهت تشیید مبانی الفت و وفاق دولتین علیّتین و تجدید عهد مودّت و اتّفاق سلطنتین بهیتین از دو جانب با رخصت کامله تعیین رخصت‌گذار فرموده، از طرف جناب امپراطور فرانسه و پادشاه ایطالیا وزیر اعظم و کاتب سرّ ایمپراطوری، صاحب کلک همایون اشرف‌نشان‌های دولت مسیو هوک برنار ماره[1] نام مأمور گردیده بنای عهد و شرط با بندهٔ آستان فلک‌بنیان پادشاهی و چاکر دیرین سپهر اشتباه شاهنشاهی، سفیر دولت جاوید قرار أبد قرین میرزامحمّدرضا وزیر دارالسلطنهٔ قزوین گذاشته به مقتضای صلاح دولتین علیّتین با یکدیگر مکالمه و مجاهده نموده‌اند. قرار شرح مسطور ذیل مواد مرقومه را بناگذاری نموده که مِن‌بعد اولیای دو دولت کبری و امنای دو سلطنت عظمیٰ رضانامهٔ آنها را قلمی و به مُهر همایون مزین ساخته تسلیم یکدیگر نمایند:

مادّهٔ اوّل - آن‌که، فیمابین اعلیحضرت قدرقدرت، پادشاه ملک بارگاه ایران و جناب امپراطور فرانسه و پادشاه ایطالیا صلح مؤیّد بوده، من بعد با یکدیگر شرایط الفت

۱. Hugues Bernard-Maret، اصل: هوک برباماه.

و وداد و مراسم محبّت و اتّحاد را مرعی فرموده همواره بین‌الدولتین علیّتین کمال وفاق بوده‌باشد.

مادّهٔ دویّم - آن‌که، جناب امپراطور اعظم به مقتضای مراسم دوستی و موافقت با دولت علیّهٔ ایران متعهد و کفیل گردیده که مِن‌بعد أحدی رخنه در خاک ایران ننماید و چنانچه أحدی خواسته‌باشد که بعد از این دخل در خاک ممالک ایران نماید، جناب امپراطور اعظم با پادشاه سپهرتختگاه ایران کمال موافقت به‌عمل آورده، به دفع دشمن پرداخته، حراست ممالک مزبوره را نمایند و به هیچ‌وجه خودداری نکنند.

مادّهٔ سوّم - آن‌که، جناب امپراطور اعظم ادای شهادت نمود که مملکت گرجستان مُلک حلال موروثی اعلیحضرت پادشاه ایران می‌باشد و حقیقت مطلب بر جناب امپراطور مشخص و معلوم است.

مادّهٔ چهارم - آن‌که، جناب امپراطور فرانسه و پادشاه ایطالیا در خصوص اخراج نمودن طایفهٔ روسیّه از ملک گرجستان و تمامی خاک ایران به زور پادشاهانهٔ خود لازم و قرارداد فرمودند که طایفهٔ مزبوره را جبراً و قهراً از جمیع خاک ایران اخراج نموده و بالکلیّه ترک حدود کشور ایران نمایند و چنانچه با روسیّه بنای عهد صلح نمایند، این شروط از جمله شروط عهدنامهٔ ایشان قرارداده، به طریق امور دولت خود در این خصوص کوتاهی ننمایند و کمال تعهُّد در باب این مطلب فرموده بر ذمّت همّت عالی خود واجب و لازم ساختند.

مادّهٔ پنجم - آن‌که، از طرف قرین‌الشرف جناب امپراطور فرانسه و پادشاه ایطالیا یک نفر سفیر معتبر رخصت‌گذار معیّن آمده، در آستان فلک‌بنیان اعلیحضرت قدرقدرت، پادشاه جمْ‌جاه ایران اقامت نموده، به خدمتگذاری و صلاح‌اندیشی دولتین علیّتین قیام و اقدام نماید.

مادّهٔ ششم - آن‌که، هرگاه رأی بیضاضیای جهان‌آرای اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران اقتضا فرماید که عساکر پیاده و توپچی را به رسم و ضابطهٔ فرنگ تعلیم و

مهیّا نماید و بعضی قلعه‌ها به ضابطهٔ قلعهٔ فرنگ بناگذارد، جناب امپراطور فرانسه و پادشاه ایطالیا بنابراین مطلبْ توپ سفریّه و تفنگ حربیّه، و از هرقدر ضرور و لازم بوده‌باشد، به صوب ایران ارسال و قیمت آن را از قیمت فرنگستان به سرکار جناب امپراطور اعظم داده می‌شود.

مادّهٔ هفتم ـ آن‌که، از دولت علیّهٔ ایران هرگاه خواهش نمایند که به طریق قلعه‌های فرنگ قلعه ساخته باشند و توپخانه به قاعدهٔ فرنگ ترتیب و عساکر پادشاه با ضابطهٔ فرنگ تعلیم نمایند، هرقدر توپچی و مهندس و تعلیم‌چی لازم بوده و ضرور شود جناب امپراطور فرانسه و پادشاه ایطالیا متعهّد گردید که ارسال صوب ایران نماید که در آن‌جا ترسیم قلعه و ترتیب توپخانه و تعلیم عساکر پیاده نمایند.

ماده هشتم ـ آن‌که، بنابر موافقت این دو دولت بهیّه، از جانب شوکت جوانب اعلیحضرت قدرقدرت، پادشاه جم‌جاه ممالک ایران از هر جهت قطع مکاتبه و مراسله با قرال [۲] انگلیس گردیده، از جانب دولت علیّهٔ ایران متعهّد شوند که بنای خصومت با ایشان گذاشته، به جهت دفع آنها عساکر روانه نمایند و بنابراین مطلب ایلچی سرکار شوکتمدار پادشاهی که به جانب هند و انگلیس رفته به ارجاع و احضار او امر فرمایند و از جانب انگلیس و کمپانی آنچه بالیوز [۳] و وکلای قرال انگلیس در سواحل بنادر عجم و ولایات ایران اقامت نموده‌باشند آنها را مطرود و اموال و امتعهٔ انگلیس ضبط شده، تجارت ایشان را برّاً و بحراً از جانب ایران مقطوع نمایند و فرمان قضا جریان پادشاهی در این خصوص از مصدر عزّ و شأن صادر گردد و در اثنای این مخاصمه از طرف انگلیس به جهت سفارت یا بهانهٔ دیگر، هرگونه سفیری که به جانب آستان فلک‌بنیان پادشاهی عزیمت نمایند ایشان را مطرود و مردود نموده راه ندهند.

مادّهٔ نهم ـ آن‌که، هرگاه فی‌المستقبل روسیّه و انگلیس با هم اتّفاق نموده به جانب دولتین علیّتین فرانسه و ایران عزیمت و حرکت نمایند، این دو دولت نیز باتفاق یکدیگر به دفع آنها اقدام نموده از روی موافقت و اتحاد به مخاصمه و محاربه و مجادلهٔ آنها پردازند و چنانچه بنای سفر و حرکت نمایند اولیای دولتین علیّتین فرانسه و ایران یکدیگر را خبر نموده، به دفع آنها اقدام نموده و آنچه در مادهٔ سابقه مرقوم شده

از ضبط مال و امتعهٔ ایشان به طرق مشروح در مادهٔ فوق عمل نمایند و در موافقت و اعانت یکدیگر به هیچ‌وجه من‌الوجوه کوتاهی و اهمال و مساهله و امهال جایز و روا ندارند.

مادّهٔ دهم ـ آن‌که، اعلیحضرت پادشاه سپهر بارگاه ایران موافقت و مطابقت فرموده از صوب افغان و قندهار و آن حدود تجهیز سپاه و تهیّهٔ جنود فرموده، در وقتی که مشخّص شود و معیّن گردد به‌جهت تسخیر و تصرّف ممالک هندوستان متصرّفی انگلیس عساکر و جنود منصورهٔ پادشاهی را مأمور و ارسال فرمایند و ولایات متصرّفی انگلیس را ضبط و تسخیر نمایند.

مادّهٔ یازدهم ـ آن‌که، هرگاه کشتی فرانسه از صوب بنادر مملکت ایران ظهور و عبور نماید و بعضی تدارکات و جزئیات و برخی اشیاء و ضروریات برای آنها درکار باشد و لازم گردد اهالی بنادر به ایشان محبّت و معاونت نمایند و در تدارک آنها لوازم دوستی را به عمل آورده اعانت نمایند.

مادّهٔ دوازدهم ـ آن‌که، جناب امپراطور اعظم خواهش می‌نمایند که مِنْ‌بعد هرگاه به جانب هندوستان به جهت دفع انگلیس فرستادن لشکر ضرور شود و اقتضا نماید که از جانب خشکی سپاهی به جهت هندوستان ارسال نمایند، اعلیحضرت پادشاه ایران اذن و اجازت به ایشان عطا فرمایند که از راه و هر طرف که رأی جهان‌آرای شاهنشاهی اقتضا نماید به آنها رخصت داده روانهٔ هند شوند و سپاه ایران نیز با ایشان موافقت نموده، بالاتّفاق عزیمت تسخیر هندوستان نمایند و من‌بعد هر وقت که این اراده و عزیمت را داشته‌باشند موقوف است بر آنکه مجدّداً با اولیای دولت علیّهٔ ایران در این خصوص اظهار نموده، چنانچه رأی عالم‌آرای پادشاهی اقتضا فرماید و رخصت عبور به ایشان بدهند، عهدنامهٔ مجدّدی در این خصوص فیمابین دولتین علیّتین ایران و فرانسه قلمی داده عبور فرانسه و کمیت لشکر آنها را که چقدر بوده‌باشند و اینکه ذخایر و ضروریات ایشان در کدام راه و کدام منزل باید تدارک شود و چقدر سپاه ایران همراه بوده باشند، همگی را قرارداد نموده به اذن و رخصت شاهنشاهی عهد و شروط علاحدّه شود کمترین بنده درگاه جسارت به تعهّد این مطلب ننموده، مجدّداً موقوف است به

عرض اولیای دولت قاهره و اذن شاهنشاه عالمیان‌پناه.

مادّهٔ سیزدهم ـ آن‌که، هرگاه به جهت کشتیهای فرانسه در حین عبور از بنادر ایران بعضی از اشیا و ذخایر ضرور شود، اهالی بنادر به قیمت فروخته تنخواه از فرانسه بازیافت دارند و همچنین هرگاه در عبور سپاه ایشان از راه خشکی ذخیره و بعضی اشیاء ضرور شود به نحوی که در مادهٔ سابقه قلمی شده ذخیره و آنچه به عساکر آنها ضرور شود، اهالی ایران به ایشان فروخته از قرار قیمت ایران تنخواه بازیافت نمایند.

مادّهٔ چهاردهم ـ آن‌که، شروطی که در مادهٔ دوازدهم مرقوم شده مختصّ دولت فرانسه بوده، با دولت روس و انگلیس به هیچ‌وجه من‌الوجوه شروط مزبوره قرار داده نشود و از هیچ سمت به ایشان راه عبور و مرور ندهند.

مادّهٔ پانزدهم ـ آن‌که، به جهت آمد و رفت تجّار بنا بر انتفاع دولتین و امور متعلقه به تجارت در دارالسلطنهٔ طهران به خاکپای مبارک اعلیحضرت پادشاهی عرض شده، قراردادی به جهت امور مزبور گذاشته شود و عهدنامهٔ مجدّدی در این خصوص مرقوم فرمایند.

مادّهٔ شانزدهم ـ آن‌که، إن‌شاءاللّٰه تعالیٰ این عهدنامه در دارالسلطنهٔ طهران بعد از چهار ماه از این تاریخ تبدیل‌شده، رضانامه به مُهر مبارک اعلیحضرت قدرقدرت شاهنشاهی مزیّن شده، تسلیم اولیای دولت فرانسه و به مُهر جناب امپراطوری رضانامهٔ ایشان تسلیم اولیای دولت علیّهٔ ایران شود.

تحریراً در اردوی جناب امپراطوری در فین‌کنشتین به تاریخ بیست و پنجم شهر صفرالمظفّر سنهٔ یک‌هزارودویست وبیست ودو (۱۲۲۲) هجری [۴]

محلّ مُهر و امضای
سفیر ایران

محلّ مُهر و امضای
وزیرمختار فرانسه

توضیحات عهدنامهٔ فینکن‌اشتاین

۱) فتحعلی شاه قاجار(۱۱۸۵ - ۱۲۵۰ ق.): باباخان ملقّب به جهانبانی نام فتحعلی‌شاه برادرزادهٔ آغامحمّدخان و پسر بزرگ حسینقلی‌خان قاجار قوانلو معروف به جهانسوز بوده‌است و به مناسبت هم اسمی با جدّش، آغامحمّدخان او را باباخان خطاب می‌کرد. وی سال ۱۲۰۴ ق. توسط آغامحمّدخان به ولایتعهدی برگزیده‌شد و بسال ۱۲۱۲ (سال مرگ آغامحمّدخان) تاجگذاری کرد. مهمترین وقایع سلطنت فتحعلی‌شاه رقابت انگلستان و فرانسه و تجاوزات دولت روسیّه تزاری به اراضی ایران و تیرگی روابط ایران و عثمانی است. (← صدرالتواریخ، ص ۱۴). فتحعلی‌شاه در مدّت ۳۸ سال و اندی سلطنت هزار زن اختیار نمود و از سال ۱۲۰۳ ق. در سن ۱۸ سالگی شروع کرد به اولاد پیداکردن و سالی پنج تا شش و شاید بیشتر زنانش برای او وضع‌حمل می‌کردند (دربارهٔ حرمسرای فتحعلی‌شاه رک: ایران و موضوع ایرانی، لرد کرزن، ج اول، ص ۴۱۰) بالاخره فتحعلی‌شاه در ۱۹ جمادی‌الآخر سال ۱۲۵۰ در اثر بیماری ذات‌الجنب در شهر اصفهان فوت کرد و جسدش را به مقبره‌ای که در شهر قم آماده کرده بود نقل کرده و مدفونش کردند.

۲) قرال: اصل این کلمه از زبان اسلاوهاست و کلمهٔ "Karol" روسی به معنی شاه هم از همین ماده است. این کلمه را در آن زمان در زبان فارسی و ترکی استانبولی به معنی شاه و مخصوصاً شاهان اروپایی به‌کار می‌بردند.

۳) بالیوز: این کلمه مأخوذ از کلمهٔ بایولوس "Bajulus" لاتین به معنی قیم و بالاخص سفیر دربار، ترکان عثمانی این کلمهٔ لاتین را بالیوس و بایلوس تلفظ کرده و ایرانیان آن‌را بالیوز نوشته و به معنی کونسول استعمال کرده‌اند.

۴) به قول مرحوم سعید نفیسی متن فارسی عهدنامه که در آن زمان ترتیب داده‌اند ترجمهٔ دقیق و تحت‌اللفظ متن فرانسه که در دربار ناپلئون تدوین‌شده است نیست و به سیاق انشای آن زمان القاب و عناوین زاید و حتی کلمات مرادف در آن وارد کرده‌اند و از پایان مادهٔ دوازدهم پیداست که میرزامحمّدرضا سفیر ایران در موقع امضاء چیزی بر متن افزوده‌است و بدین‌گونه می‌توان احتمال‌داد که این متن فارسی را میرزامحمّدرضا خود ترتیب داده‌باشد.[1]

---

۱ - جهت مطالعه متن ترجمه‌شده تحت‌اللفظ عهدنامهٔ حاضر رک: نفیسی ۹۵/۱

ایران - انگلیس

عهدنامهٔ مجمل

بیست و پنجم محرم ۱۲۲۴ ق./ دوازدهم مارس ۱۸۰۹ م.

درآمد:

علل انعقاد این عهدنامه - عهدنامهٔ مجمل یا عهدنامهٔ جونس - را باید در انعقاد عهدنامهٔ فینکن‌اشتاین[۱] Finkenshtein و همچنین عهدنامهٔ تیلسیت[۲] Tilsit جستجو کرد. به‌موجب عهدنامهٔ فینکن‌اشتاین دولت فرانسه استقلال ایران را تضمین و ایالات قفقاز و گرجستان را حقاً متعلّق به ایران دانسته و تخلیهٔ آنرا از قوای روس مورد نظر قرار داده و متعهّد شده بود که تمام سلاح مورد درخواست دولت ایران را به قیمت بازارهای اروپایی به ایران واگذار کرده و هیئتی نظامی جهت آموزش سپاه ایران بفرستد و در مقابل، دولت ایران هم متعهّد شده‌بود بدون فوت وقت روابط خود را با انگلیس قطع و به دولت مزبور اعلان جنگ دهد. بعد از این توافق، هنوز ژنرال‌گاردان[۳] با مقام وزیرمختاری در رأس یک هیئت سیاسی و نظامی جهت تعلیم ارتش ایران نصف راه را نپیموده بود که بین فرانسه و روس جنگ ایلو Eylou درگرفت و قشون روس در این جنگ شکست سختی از فرانسه خورد. الکساندر اوّل، تزار روس، تقاضای متارکهٔ جنگ نموده حاضرشد در تیلسیت با امپراطور فرانسه ملاقات کند. ملاقات این دو امپراطور منجر به انعقاد عهدنامهٔ مشهورتیلسیت شد که به‌موجب آنْ تغییرات مهمّی در اوضاع سیاسی اروپا و دنیا، بخصوص وضع ایران و عثمانی پدید آمد.

بطوری که از متون تاریخی برمی‌آید در نشست و ملاقات دو امپراطور، موضوع ایران مورد بررسی و گفتگو قرار نگرفت و ناپلئون اصلاً مسألهٔ جنگ ایران و روسیّه را با تزار مطرح نکرد، چرا که ناپلئون چنین تصوّر می‌کرد که اگر ایران در اختیار روس قرار گیردبه مراتب به‌صرفه و صلاح

---

۱. رک: عهدنامهٔ منعقده چهارم مه ۱۸۰۷ بین ایران و فرانسه در همین مجموعه.
۲. رک: عهدنامهٔ منعقده مورخه هفتم ژوئیه ۱۸۰۷ بین فرانسه و روس.
۳. رک: در مورد مأموریت گاردان و همراهان وی رک: مأموریت ژنرال گاردان.

فرانسه است، چون که به قول مرحوم محمود محمود «... ممکن است دولت روس در آینده یک دوست باوفای ناپلئون و فرانسه باشد، ولی اگر [ایران] در دست دولت انگلیس افتد دیگر هیچ استفادهٔ سیاسی برای دولت فرانسه نخواهد داشت، چون که دولت انگلیس دشمن اصلاح‌ناپذیر دولت فرانسه است.»۴

بهرحال ایران یکبار دیگر بعنوان «قربانی هندوستان» دستخوش زدوبندهای دولتین پرزور و حیله‌گر اروپا قرارگرفت و چون در مقابل تجاوزات دولت روس تنها ماند و «...ارتش تزار که پس از انتقاد صلح با فرانسه از جبههٔ اروپا آزاد شده‌بود به جبههٔ قفقاز اعزام گردید تا جنگ را با شدت بیشتری علیه ایران ادامه دهد...»۵ ناگزیر دست به دامن انگلیس شده چراغ سبزی به او نشان داد، لذا لرد مینتو، فرمانفرمای کل هندوستان، سرجان ملکم را با یک اعتبار مالی فوق‌العاده مأمور دربار ایران کرد تا به طریقی که صلاح بداند نظر شاه و درباریان را نسبت به دوستی انگلیس جلب‌کند، ولی ملکم دراین سفر در بوشهر متوقّف می‌گردد و ناچار کاپیتان پاسلی C. Pasley را همراه نامه‌ای که به فتحعلی‌شاه پیشنهاد کرده بود «ایران عذر فرانسوی‌ها را از دربار خود بخواهد و از نو با دولت انگلیس عقد دوستی و اتّحاد ببندد»۶ به دربار ایران فرستاد، ولی پاسلی نیز نتوانست پیشتراز شیراز برود و ناچار در شیراز متوقف شد و «به او علناً گفتند هرگاه مطلبی دارد که باید به عرض شاه برسد، به فرمانفرمای فارس ابراز نماید.»۷

در همان روزها (آوریل ۱۸۰۸) که سرجان ملکم عازم ایران بود سر هارفورد جونز Sir Harford Jones از طرف دربار لندن عازم ایران گشت تا نظر دوستی ایران را نسبت به انگلستان جلب کند، ولی به علّت رقابت سیاسی بین دو نماینده، سرهارفورد جونز بنا به تقاضای ملکم و به دستور فرمانفرمای کلّ هندوستان در بمبئی متوقف شد تا نتیجهٔ مأموریت ملکم معلوم گردد.۸

همین‌که در ایران به ملکم و یارانش به علت نفوذ ژنرال گاردان در دربار فتحعلی‌شاه روی خوش نشان‌داده‌نمی‌شود و ملکم از مسافرت خود دست خالی برمی‌گردد لرد مینتو، فرمانفرمای هند حکم می‌کند که «...اینک نوبت سر هارفورد جونس [= سرهارفورد جونز] می‌باشد که به ایران رفته بخت خود را بیازماید و امر شد بدون تأخیر حرکت کند...»۹ جونز در چهاردهم ماه اکتبر سال ۱۸۰۸ میلادی، یک ماه و دو روز پس از حرکت از بمبئی، وارد بندر بوشهر می‌شود.۱۰ حضور او در خاک ایران برای تزلزل افکار ایرانیان نسبت به‌اقوال و مواعید فرانسوی‌ها و خاتمهٔ کار ژنرال گاردان کافی بود. وی ۲۴ ساعت بعد از عزیمت گاردان از ایران وارد پایتخت ایران شد و مورد پذیرایی شاه و دولت ایران قرار گرفت.۱۱

---

۴. محمود ۷۷/۱.　　۵. مهدوی ۲۱۴.　　۶. همان.

۷. محمود ۸۶/۱.

۸. در مورد روابط خصمانهٔ این دونمایندهٔ انگلستان رک: طاهری، جلداول، فصل ۱۳نیز رک: محمود ۱۱۷/۱.　　۹. محمود ۸۷/۱.　　۱۰. طاهری ۳۵۷/۱.

۱۱. بر اثر اصرار جونز و زیرکی میرزا شفیع صدراعظم، قرار بر آن بود که وقتی گاردان از دروازهٔ شمالی ←

سرهارفورد جونز، مأموریت دیگری نیز داشت و آن عبارت از آن بود که هرگاه دولت ایران روی خوش به وی نشان ندهد و نسبت به فرانسه ابراز علاقه نماید و در نگاهداری گاردان و همراهان وی پافشاری‌کند، سرهارفورد جونز می‌بایست تلاش نماید یکی از افراد خاندان کریم‌خان زند را که در جنوب اقامت دارد با کمک و مساعدت مادی و معنوی خویش مجهز نموده او را تحریک نماید که علیه شاه قاجار قیام‌کند[۱۲] ولی بطوری که می‌دانیم خبر ورود جونز به ایران را همراه خبر شکست نیروهای روسیه در ایروان، توأماً به فتحعلی‌شاه می‌رسانند و واکنش فوری شاه قاجار از شنیدن این دو خبر آن بود که «...این انگلیسی قدمش خوش‌یُمن است، بگذارید هرچه زودتر به دربار بیاید.»[۱۳]

بالاخره جونز، یک روز بعد از ورودش به تهران (۱۷ فوریه ۱۸۰۹) به دربار فتحعلی‌شاه بار می‌یابد و پس از تسلیم هدایای ارسالی جرج سوم[۱۴]، وارد مذاکره با میرزا شفیع‌خان شده، عهدنامهٔ آتی را در هشت فصل به تاریخ (۲۵ محرم ۱۲۲۴/ ۱۹ مارس ۱۸۰۹) منعقد می‌کنند.

گفتنی است که دولت انگلیس عهدنامهٔ مزبور را پذیرفت، پارلمان آن را تصویب و جرج سوم آن را توشیح‌کرد و فقط بر میزان کمکی که مقرّر بود به دولت ایران برسانند مبلغ یک‌پنجم افزوده شد.[۱۵] متن نهایی این پیمان، انگلستان را مکلّف می‌ساخت که تا مخالفت ایران با فرانسه ادامه‌یابد و انگلستان همه‌ساله درحدود دویست هزارتومان برای جنگ با روسیّه به دولت ایران کمک مالی بدهد، ارتش ایران را تقویت و افراد سپاهی را تربیت کند و صنف توپخانهٔ ایران را توسعه دهد.

به‌موجب فصل ششم این قرارداد «که می‌بایستی سرّی بماند»[۱۶] دو طرف موافقت کرده‌بودند که اگر ژنرال سرجان ملکم به جزیرهٔ خارک پیاده شود مأموران دولت ایران با وی و سربازانش به دوستانه‌ترین طرزی رفتار کنند، نیازمندی‌های آنان را به نرخ رایج روز تأمین نمایند و به آنها اجازهٔ ماندن در خارک بدهند.

شهر قدم بیرون نهد، جونز از دروازهٔ جنوبی وارد شود، رک: طاهری ۳۶۸/۱.

۱۲ - محمود ۸۷/۱

۱۳. طاهری ۳۶۱/۱.

۱۴. در مورد نحوهٔ‌تشریفات باریابی جونز و لیست هدایای تقدیمی وی به فتحعلی‌شاه رک: همانجا ۳۶۹/۱؛ نیز رک: مهمید ۱۳۷.

۱۵. طاهری ۳۷۰/۱.

۱۶. همان ۳۷۱/۱.

صورت عهدنامه که با دولت انگلیس بتوسط مستر جانس بسته شده است.

فهرست مندرجات

بسم‌اللّه الرّحمن الرّحیم

چون در این اوانِ سعادت‌نشان سفیر بی‌نظیرِ روشن ضمیر صایب تدبیر، صاحب نشان همایون هلالیهٔ عثمانیه، عالیجاه عمدةالاعاظم المسیحیّه سرهرفرد بارونت [۱] از جانب سعادت جوانب شهریار نامدارِ کامکار، خسرو عدل‌گستر مکارم شعار، نظم‌آرای مناظم کشورستانی، صدرنشین أرایکِ سلطنتِ جهانداری، شرف‌افزای سپهر جلالت و بختیاری، خدیو باذلِ عادل، دارایِ ابرکف دریادل، پادشاه والاجاه فلک دستگاه ممالک فسیح‌المسالک انگلستان و هندوستان ـ ادام‌اللّه تعالی ایّام سلطنةالباهره ـ به رسم سفارت با نامهٔ همایون پادشاهی وارد آستان سپهرنشان و شرف‌اندوز تقبیل عتبهٔ علیهٔ اعلیحضرت قدرقدرت، قضا همّت، گردون حشمت، جهان‌داورِ خدیو مکرم، فلک‌یاورِ خسرو اعظم، بلنداختر داورِ انجم خدم، مالک رقابِ الأمم، غوث‌الاسلام والمسلمین، عوذالملّة والدّین، قهرمان الماء والطین، شهریار جم‌اقتدار کشور خجستهٔ ایران و توران، لازالت مشارق اقباله بمطالع کواکب‌الاجلال گردیده و موافق وکالت‌نامچهٔ معتبرهٔ میمونه، ممهور به‌مهر آثار پادشاه والاجاه معظم‌الیه در تشیید مبانی یکجهتی و الفت دولتین علیّتین وکیل مطلق و معتمد مختار بوده و از طرف بهی‌الشرف شاهنشاه سپهر بارگاه ممالک ایران نیز به عالی‌جاهان نبالت و جلالت‌پناهان، عزّت و دولت دستگاهان، مجدت و حشمت همراهان، مقربی‌الخاقان، صدرالوزراء الفخام معتمدالدوله العلیه الباهره میرزامحمّد شفیع [۲] وزیر و امیرالامراء العظام، امین‌الحضرة البهیّة القاهره حاجی محمدحسین خان مستوفی‌الممالک [۳] دیوان همایون اعلی، از قرار فرمان اشرف جداگانه وکالت مطلقه تفویض رفته‌که: با عالیجاه ایلچی مشارالیه به تمهید شرایط مودّت و یکجهتی و وفاق دولتین پرداخته، ارکان اتحاد حضرتین بهیّتین را به نحوی‌که متضمّن صلاح طرفین باشد مستحکم و مشیّد ساخته باشند، لهذا عالی‌جاهان مشارالیهم بعد از انعقاد مجالس عدیده و طیّ مقالات و مکالمات لازمه به استصواب و

رضای یکدیگر بنای عهد و میثاق و ادای شروط یکانگی و وفاق، فیمابین دولتین به اصول مفصّلهٔ هشت‌گانه گذاشته، بر اولیای هر دو دولت لازم و ثابت داشتند که از این پس هر یک به نَهجِ مسطورْ عمل و شرطی را از شروط متروک و مهمل نگذارند:

فصل اوّل - چون تفصیل شروط و توضیح و تعیین مقاصد جانبین موقوف می‌بود به مکالمات گوناگون و مجالس متعدده، عجالةالوقت این وثیقهٔ میمونه که عهدنامهٔ مجمل است مرقوم می‌گردد، تاکاخ دوستی و اتّحاد را بنیادی متین باشد و مکنونات ضمایر جانبین را مبین گردد و قرار این که مِن‌بَعد عهدنامهٔ مفصّلی مشتمل بر جمیع مقاصد و حاکی تمامی شرایط و ضوابط مرقوم و به خطّ و مُهر وکلاء اجلاء ثلثه مختوم‌گردد و مدار یک‌جهتی دولتین برآن باشد. [۴]

فصل دویّم - باید که این عهد خجسته که در میان دو دولت جاویدمدّت به دست صدق و راستی بسته‌اند، از هرگونه تغییر و تبدیل مصون و روزبروز ملزومات و مقتضیات یک‌جهتی و یگانگی در میانه افزون باشد و پیوند مواحدت و موافقت میان این دو پادشاه جمْ‌جاه - زادهماالله ملکاً و سلطاناً - و ولیعهد و فرزندان و احفاد امجاد ایشان و وزراء و امراء و ولات و حکّام ولایات و سرحدّات مملکتین ابدالآباد استوار ماناد.

فصل سیّم - اولیای دولت علیّهٔ ایران بر خود لازم دانستند که از تاریخ این عهدنامچهٔ میمونه هر عهد و شرطی که با هر یک از دولتهای فرنگ بسته‌اند باطل سازند و لشکر فرنگ را از حدود متعلقه به خاک ایران را عبور به طرف مملکت هندوستان و سمت بنادر هندوستان نخواهندداد[۵].

فصل چهارم - در این صورت که لشکری از طوایف فرنگ به مملکت ایران آمده‌باشد و یا بیاید، پادشاه والاجاه انگلستان قشون و تدارک و اسباب و یا در عوض آن وجه نقد و توپ و تفنگ و معلّم و عمله به‌قدری که صلاح دولتین باشد به خدمت شهریار سپهرْاقتدار ایران فرستد و در دفع و رفع ایشان با پولْ کمال اعانت و امداد نمایند. بعد از این، قشون یا مبلغ وجه و مقدار تدارکات و اسباب به قراری است که در عهدنامهٔ

مفصّل مشخّص و معیّن خواهد شد.

اگر احیاناً بنای مصالحهٔ فیمابین آن طایفهٔ فرنگ که با دولت علیّهٔ ایران نزاع و جنگ دارند و اولیای دولت بهیّهٔ انگلیس اتّفاق افتد، پادشاه والاجاه ممالک انگلستان کمال سعی و دقّت و اهتمام نماید که فیمابین ایران و آن طایفه نیز رفع نزاع و دشمنی‌شده و صلح واقع شود و اگر خدا نخواسته این سعی به‌جایی نرسد، شاه والاجاهِ انگلستان به طریقی که مرقوم شده و در عهدنامهٔ مفصّل مشخّص و معیّن داده خواهد شد، قشون و لشکر و یا وجه نقد و اسباب به کمک ایران بدهد و این اعانت و کمک را مادام که جنگ فیمابین ایران و آن طایفه باشد داده، تا هنگامی که رفع جدال نشود و آن طایفه با اولیای دولت ایران صلح ننماید مضایقه در دادن کمک ننماید.

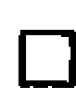
هرگاه افاغنهٔ هندوستان را با اولیای دولت انگلیس نزاع و جدالی باشد اولیای دولت ایران از این طرف لشکر تعیین‌کرده، به قسمی که مصلحت دولتین باشد به دولت انگلیس اعانت و امداد نماید از قراری که در عهدنامه مشخّص و معیّن خواهد شد[٦].

فصل پنجم ـ اگر از سواحل هندوستان قشون و لشکر وارد بحرالعجم شده‌باشد و قبل از اذن و رخصت اولیای دولت علیّهٔ ایران در جزیرهٔ خارک یا جای دیگر از سواحل عمّان نزول کرده‌باشند، به هیچ‌وجه من‌الوجوه دخل و تصرفی در آنجا نکرده و از تاریخ عهدنامهٔ میمونه قشون مذکوره در تحت اختیار اولیای دولت ایران باشد، اگر عالیجاه رفیع‌جایگاه، جلالت و نبالت‌پناه، حشمت و شوکت دستگاه فرمانفرمای هندوستان قشون مزبوره را برای حراست حدود هندوستان ضرور نداشته‌باشد و اولیای دولت ایران خواهند برای امداد خودْ همان قشون را نگاه‌دارند و اگر بخواهند روانهٔ هندوستان نمایند و در عوض قشون به طریقی که سبق ذکرشد و در عهدنامهٔ مفصّل مشخّص خواهدشد وجه نقد برای اخراجات و تدارکات بازیافت نمایند.

فصل ششم ـ اگر قشون مذکوره به خواهش اولیای دولت ایران در جزیرهٔ خارک یا جای دیگر از سواحل عمّان توقّف نمایند، باید از جانب کارگزاران دولت ایران کمال شفقت و مهربانی نسبت به ایشان به‌عمل‌آید و به حکّام و مباشرین بنادر فارس قدغن نمایند که هرقدر سیورسات آذوقه برای قشون مذکور ضرور و درکار باشد به نرخ و تسعیر عادلهٔ وقت به ایشان فروخته قیمت بازیافت نمایند.

فصل هفتم - اگر جنگ و نزاعی فیمابین دولت ایران و افغان اتفاق افتد، اولیای دولت انگلیس را در آن میانه کاری نیست و به هیچ طرف اعانت و امداد نخواهدکرد، مگر آنکه به خواهش طرفین واسطهٔ صلح گردد.

فصل هشتم - این عهدنامچهٔ میمونه، به‌رسم و معنی عهد محافظت مرقوم و در ضمن‌العهد شرط رفت که مادامی که این عهد جاوید به رسوم و شروط مقرّرهٔ مفصّله بین‌الدولتین برقرار است، اولیای دولت دورانْ مدّت ایران عهد و شرطی که مخالف دوستی دولت انگلیس و باعث اهانت و اضرار ایشان در حدود هندوستان بشود با هیچ یک از طوایف فرنگ ننمایند.



امیّد که این عهد همایون خجسته تا ابد پایدارباد و این پیوند میمون به اولیای هر دو دولت محاسن و فواید آثار گردد. ما که وکلا می‌باشیم به راستی و استحکام این عهدنامهٔ مبارکه را دستخطّ و مُهر گذاشته‌ایم. به تاریخ نوزدهم ماه مارچ سنهٔ یک‌هزار و هشتصد و نه عیسوی مطابق بیست و پنجم شهر محرم‌الحرام سنهٔ یک‌هزار و دویست و بیست و چهار هجری.

هُو

سواد دستخطّ و امضای اعلیحضرت قدرقدرت امپراطور انگلستان است:

«ماکه این عهدنامهٔ مجمل را دیده‌ایم همهٔ فصل‌ها و شروط آن‌را مقبول و منظور داشته‌ایم و داریم برای خودمان و هم برای وارثها و ولیعهدهای ما، و نیز قول شاهانهٔ خود را می‌دهیم که همیشه موافق شروط این عهدنامه عمل و حسب‌المقدور ماکسی را اذن خلاف‌کردن آن نخواهیم‌داد. برای مربوطی این امر مُهر بزرگ دولت خود را بر این عهدنامهٔ مجمل چسبانیده‌ایم وآنرا با دست مبارک خود دستخطّ کرده‌ایم، در قصر شاهانهٔ ونزر[1] به‌تاریخ هفتم شهر [؟] جمادی‌الاولی سنهٔ عیسویه جلوس ما جارج [= ژرژ] شاه.»

---

۱. ونزر: ویندسور، قصر قدیمی محل اقامتگاه خانوادهٔ سلطنتی انگلستان از قرن چهارم میلادی در شهری به همین نام در ناحیهٔ برکشایر.

توضیحات عهدنامهٔ مجمل

۱) سرهارفورد جونز Sir Harford Jones : سفیر دولت انگلیس در دربار فتحعلی‌شاه که پس ار شکست مأموریت سرجان ملکم که از سوی فرمانفرمای هند جهت ایجاد تفاهم و دوستی به ایران گسیل شده‌بود، وارد ایران شده که با ورود او ژنرال گاردان و هیئت فرانسوی که از طرف ناپلئون مأمور تجهیز قشون ایران بود از ایران خارج‌شدند. هارفورد نیز مانند بسیاری از مأمورین آن زمان انگلستان بسیار خشن، بی‌ادب و خارج از نزاکت بود. جیمز موریه که همراه هیئت هارفورد وارد ایران شده‌بود[1] در سفرنامهٔ خود درین مورد می‌نویسد: «...در حین مذاکره و مواد معاهده بین دولتین در منزل میرزاشفیع صدراعظم یک لگد به چراغ که در حال سوختن بود زد که چراغ به یک طرف افتاده و خاموش گردید. وزیرمختار با همراهان خود از اطاق تاریک بیرون آمده سوار اسب خود شده به سفارتخانه رفتند. ایرانی‌هایی که حضور داشتند گفتند این فرنگی دیوانه شده‌است.»[2]

۲) میرزامحمّد شفیع (۱۱۵۹ - ۱۲۳۴ ق.): میرزامحمّد شفیع بندپئی مازندرانی اصفهانی‌الاصل پس از کشته شدن حاج ابراهیم‌خان شیرازی اعتمادالدّوله وزیراعظم در سال ۱۲۱۵ق. به‌جای او وزیراعظم فتحعلی‌شاه شد. وی به سال ۱۲۱۸ ق. پس از اینکه روس‌ها گنجه را گرفته و سه ساعت تمام مشغول به قتل‌عام[3] اهالی بودند همراه عبّاس‌میرزا که آن موقع در سن ۱۶ سالگی بود بهمراه جمعی از سرکردگان و سی‌هزارنفر سوار و پیاده به آذربایجان رهسپار شد، ولی در این مأموریت کاری از پیش نبردند.[4] میرزامحمّد شفیع اوّل کسی است که لفظاً و و معنا به صدراعظم ملقب شده‌است.[5] وی در مدّت بیست‌سال صدارت خود مانند اکثر شخصیت‌های درباری استفاده‌های مالی هنگفتی چه از خودی و چه از بیگانه نموده و مرد متمولی شد[6] و موقع فوتش (۱۲۳۴ ق.) در قزوین از وی تنها دختری باقی‌ماند که فتحعلی‌شاه او را به همایون میرزا، پسر شانزدهم خود عقد نمود.

۳) حاجی محمّدحسین خان: حاجی محمّدحسین خان ملقّب به امین‌الدّوله، نظام‌الدوله، مستوفی‌الممالک و معروف به صدر اصفهانی پسر حاج محمّدعلی... که در سال ۱۲۳۴ ق. به جای

---

۱ - در مورد نحوهٔ ورود جیمز موریه به جرگهٔ همراهان جونز رک: طاهری ۳۵۳/۱ و ۳۷۴
۲. در مورد شرح‌حال مفصل جونز رک: طاهری ۱ / فصل سیزدهم.
۳. در مورد قتل‌عام اهالی گنجه رک: منتظم ناصری ۸۸/۳.
۴. بامداد ۱۴۶/۲.
۵. صدرالتواریخ ۵۰.
۶. در مورد پول‌پرستی و رذالت میرزامحمد شفیع از قول سرگوراوزلی رک: طاهری ۴۶۰/۱.

میرزاشفیع صدراعظم به صدارت منصوب شد. وی در زمان خود از ثروتمندان و بزرگان اصفهان بلکه ایران بود. از بناهای معروف وی: مدرسهٔ عالی نجف، بنای قلعه و حصار شهر نجف، صحن حضرت‌ابوالفضل[۷]، مدرسهٔ صدر در بازار بزرگ، مدرسهٔ صدر در محلهٔ پاقلعه، مدرسهٔ صدر در خیابان خواجو را می‌توان نام برد. وی پس از ۲۹ سال حکومت و صدارت و مستوفی‌گری در ماه.... ۱۲۳۹ ق. در سلطنت فتحعلی شاه در طهران [به مرض یرقان] بیمار شد و در همانجا وفات یافت و برحسب وصیتش جنازهٔ او را به قم[۸] منتقل کردند.[۹]

۴) اجلاء ثلاثه: منظور جونز، میرزا محمّد شفیع و حاجی محمّد حسین مستوفی‌الممالک است.

۵) بطوری‌که از مفاد فصول این عهدنامه دستگیر می‌شود یگانه مقصود انگلستان از انعقاد آن همین بود که ایران نه‌خود به هندوستان بتازد و نه‌بگذارد روسها و فرانسویها و افغانها منافع انگلیس را در این سرزمین پهناور زرخیز به‌خطر اندازد، روی این اصل در همین فصل قید شده که دولت ایران هر عهدنامه‌ای راکه با هریک از دولت‌های فرنگ بسته است باطل بکند، البتّه در این تاریخ لبهٔ تیز حملهٔ انگلستان بیشتر متوجّه دولت فرانسه است که عهدنامهٔ فینکن اشتاین (صفر ۱۲۲۲ / مه ۱۸۰۷) را با دولت علیّهٔ ایران برعلیه انگلستان در جهت دستیابی به مستعمرات انگلیس در آسیا مخصوصاً در هندوستان منعقد کرده بود.

۶) دولت انگلیس به جهت حفظ مستعمرات خویش در آسیا، مخصوصاً در دست‌داشتن سرزمین هندوستان، همیشه در تلاش بوده که دولتین ایران و افغانستان بیش از پیش ضعیف و بی‌سر و سامان باشند تا مبادا چشم طمعی به سرزمین هندوستان نیندازد. همین فصل عهدنامه منظور استعمراری دولت انگلستان راکاملاً برآورده می‌کند، چراکه پیداست که مقصود از این فصل این است که این دو دولتِ ضعیف باید به جان یکدیگر بیفتند و یکدیگر را هر چه بیشتر ضعیف‌تر کنند، تا انگلستان از ناتوانی هردو بهره‌مند شود. البتّه نه آن‌قدر ضعیف که پای دولت روسیّه در آن دو منطقه، مخصوصاً، در ایران بیش از اندازه باز شود.

---

۷. بامداد ۳/۳۷۹.

۸. مهدی بامداد محل دفن وی را در مدرسهٔ عالی نجف ذکر می‌کند، بامداد ۳/۳۸۰.

۹. آجودانباشی ۱۶۱.

ایران - انگلیس

عهدنامهٔ مفصّل

بیست و نهم صفر ۱۲۲۷ ق./ چهاردهم مارس ۱۸۱۲ م.

درآمد:

مخالفت لردمینتو، فرمانفرمای کلّ هندوستان، با سرهارفورد جونز و کارشکنی های وی بنا به توصیه‌های سرجان ملکم که نتیجهٔ این اقدامات باعث نکول حواله‌های وی می‌شد[۱]، هارفورد را برآن داشت که جیمز موریه را جهت رفع این نقیصه به لندن بفرستد و لازم بود که دراین سفر از طرف شاه ایران یک نفر به عنوان وزیرمختار فوق‌العاده به دربار لندن اعزام گردد، لذا میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی، ایلچی بزرک، به اتفاق موریه عازم دربار انگلستان گردید.[۲] وی پس از نُه ماه توقّف در لندن به اتفاق سرگور اوزلی Sir Gor Ouseley، که به تازگی بـه جـای سـر هـارفورد جـونز بـه عـنوان وزیرمختاری انگلیس تعیین شده بود، به ایران مراجعت کرد.[۳]

در جلد قاجاریه از مجلدات ناسخ‌التواریخ ضمن وقایع سال ۱۲۲۶ می‌خوانیم:

«در این وقت خبر آمدن سفیر انگلیس منتشر گشت. همانا از این پیش مرقوم شد که میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی به سفارت لندن مأمور گشت، بعد از طیّ مسافت چون به حدود آن مملکت فرود شد سرگور اوزلی که از اعیان دولت بود به میزبانی و مهمان‌پذیری او پذیره گشت و ... امنای دولت انگلیس که به رسالت سر هارفورد جونز بر گردن نهاده بودند که همه ساله معادل یک صد و بیست هزار تومان برای امداد جنگ روسیان به ایران فرستند، در این وقت معادل هشتاد هزار تومان برافزودند و سجل کردند که سالی دویست هزار تومان تسلیم کارداران ایران کنند و سالی یک هزار و

---

۱. در مورد نکول حواله‌های جونز رك: طاهری ۳۷۲/۱.

۲. طبق نوشتهٔ خود میرزا ابوالحسن، وی مأموریت داشت بـاضافهٔ تـحویل دادن عهدنـامهٔ مـجمل بـرای تصویب، اقدامی نیز در جهت حلّ چهار مطلبی که فتحعلی‌شاه شفاهاً به وی گفته بود، به عمل آورد. درین مورد رك: طاهری ۴۲۹/۱.

۳. سرگور اوزلی در این مأموریت، مساعدهٔ سه ساله‌ای به مبلغ ۴۵۰ هزار لیرهٔ استرلینگ برای فتحعلی‌شاه به ارمغان آورد و همراه وی افسرانی چند به عنوان مربی قشون ایران به تهران وارد شدند، رك: مهمید ۱۴۳.

پانصد تومان نیز در وجه میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی برقرار کردند که از دولت کمپانی هندوستان مأخوذ دارد. آنگاه سرگور اوزلی بارونت را سفیر ایران ساختند و ...»

جیمز موریه تمام جزئیّات سفر میرزا ابوالحسن‌خان و سرگور اوزلی را از لندن به طهران که مدّت شانزده ماه طول کشید۴ در جلد دوّم کتاب خود با عنوان «مسافرت در ایران، ارمنستان، و آسیای صغیر تا استانبول» شرح داده.۵

بالاخره اوزلی که نقش مهمّی در سیاست آتی ایران [از جمله تحمیل عهدنامهٔ گلستان به ایران]۶ ایفا می‌کرد در چهاردهم مارس ۱۸۱۲ م. قراردادی با میرزا محمّد شفیع‌خان صدراعظم امضاء کرد که به عهدنامهٔ مفصّل مشهور است و در واقع مکمّل عهدنامهٔ مجمل به شمار می‌رود. به موجب این عهدنامه، دولت انگلستان متعهّد می‌گردید که هر وقت دولت ثالثی به ایران حمله کند اسلحه و مهمّات و کمک نظامی به ایران بدهد و کمک مالی خویش را در زمان جنگ طبق قولی که اوزلی داده بود به دویست هزار تومان در سال افزایش دهد.۷

دولت انگلیس در اجرای مفاد این قرارداد مبلغ ششصد هزار تومان بابت کمک مالی سه سال گذشته که هنوز پرداخت نشده بود و همچنین سی هزار قبضه تفنگ و بیست عرّاده توپ تسلیم دولت ایران کرد و سی نفر مهندس و معلّم نظامی به ایران فرستاد تا به ارتش ایران فنون جنگ را بیاموزد. فتحعلی شاه به اتکاء این عهدنامه در مسیر جریانات مشئومی افتاد که نتیجهٔ آن شکست و جدایی قطعی ایالات قفقاز ایران بود.۸

یکی از وظایف سرگور اوزلی، در مقام سفیر جدید جورج سوم در دربار ایران۹، انعقاد همین عهدنامه بود که می‌بایست براساس قرارداد مجمل (محرم ۱۲۲۴/ مارس ۱۸۰۹) طرح‌ریزی شود. تهیهٔ این پیمان که به عهدنامهٔ مفصّل مشهور شده است نزدیک به چهار ماه به درازا کشید و سرانجام در چهاردهم ماه مارس ۱۸۱۲ مطابق بیست و نهم صفر ۱۲۲۷، سرگور اوزلی به نمایندگی از جانب دولت بریتانیا و میرزا شفیع صدراعظم، حاجی محمّدخان نظام‌الدوله و حاجی محمّد حسین‌خان امین‌الدّوله به نمایندگی از جانب فتحعلی شاه آنرا پاراف کردند.

به موجب فصول دوازده‌گانهٔ این عهدنامه، ایران خود را مکلّف می‌ساخت که هرگونه عهد و میثاقی را که با کشورهای اروپایی بسته است باطل کند، به هیچ کدام از کشورهای اروپایی رخصت فرستادن سپاهی از ایران به هند ندهد، اگر ایران در معرض هجوم قرارگیرد از انگلستان حقّ تقاضای

---

۴. علت تأخیر برای این بود که کشتی آنها راه راگم کرده و به برزیل رفت و مدت هفت ماه تمام در روی آب و در دریا سرگردان بودند. در این سفر است که میرزا ابوالحسن‌خان با نمایندهٔ دولت انگلیس سازش کرده و در حقیقت نوکر آنان شد، رك: بامداد ۳۶/۱. ۵. محمود ۱۲۶/۱.

۶. در مورد دسایس و کلک‌های اوزلی در تحمیل عهدنامهٔ گلستان رك: طاهری، جلد اوّل فصل ۱۳.

۷. مهدوی، ۲۲۳. ۸. رك: عهدنامهٔ گلستان در این مجموعه.

۹. در مورد وظایف کلی سرگور اوزلی در زمان سفارت خویش در ایران، مخصوصاً مبذول داشتن همّ خویش در پیدا کردن و گردآوری اشیاء عتیقه و کتب دستنویس و ارسال آنها به لندن رك: طاهری ۴۲۵/۱ به بعد.

کمک داشته باشد، و اگر دولت انگلیس یا فرمانفرمای هند به علّت بعضی گرفتاری‌ها از اعزام سپاه کمکی عاجز باشد هر ساله مبلغ دویست هزار تومان برای هزینهٔ سپاهیان ایرانی به دولت ایران تسلیم کند، هرگاه طایفه‌ای افغانی با انگلستان جنگ آغاز نماید ایران به کمک سپاه انگلیسی بشتابد، امّا اگر جنگی بین ایران و افغان پیش بیاید دولت انگلیس هیچ‌گونه دخالتی درین میان ندارد، مگر این که یکی از طرفین تقاضای میانجیگری از دولت بریتانیا بکند و بالاخره دولت انگلیس متعهّد می‌شود در مرافعه فیمابین جانشینان پادشاه ایران مداخله ننماید «... امّا قراردادی که به پایمردی اوزلی میان انگلیس و ایران پاراف شده بود مانند دیگر شاهکارهای آن سفیر با تدبیر از توفیق برخوردار نشد. آن عهدنامه بر اثر فشارهای روسیّه و مصلحت دید دولت انگلیس هرگز به تصویب نرسید و دیری نگذشته بود که به عذر بدتر از گناه عدم رعایت پاره‌ای از تشریفات آن پیمان را بر طاق نسیان زدند و زمینه را برای عهدنامهٔ سوّم فراهم آوردند.[۱۰]

---

۱۰. رك: طاهری ۱/۴۸۵.

صورت عهدنامه که وکلای ابد مدّت علیهٔ ایران با
سرگور اوزلی ایلچی دولت بهیّهٔ انگلیس بسته‌اند.

فهرست مندرجات

الحمدلله الوافی الکافی

- امّا بعد، این خجسته اوراق دسته گلی است که از گلزار بی‌خار وفاق رسته و به دست وکلای حضرتین علیّتین برسم عهدنامهٔ مفصّل برطبق صدق خلوص پیوسته می‌گردد. چون قبل از این که عالی‌جاه زُبدةالسفرا سر هرفرد جانس برونت از جانب دولت انگلیس به جهت تمهید مقدّمات یکجهتی دولتین وارد دربار شهریاری شده بود و عهدنامهٔ مجملی فیمابین وکلای دولت علیّهٔ ایران: اجل الکفات الفخام، فخرالصدارة والوزارة و الاحتشام، میرزا شفیع، صدراعظم و امیرالامراء الکرام المؤتمن الحضرة العّلیة العالیّه، امین الدّولةالبهیّة السنیّه قواماً للجلالة و النبالة، حاجی محمّد حسین‌خان مستوفی‌الممالک دیوان معظّم با مشارالیه که وکیل و سفیر دولت بهیّهٔ انگلیس بود به شروط چند که تبیین و تعیین آن به عهدنامهٔ مفصّل رجوع شده مرقوم گردیده بود، حال که عالی‌جاه رفیعجایگاه، عزت و فخامت همراه، شهامت و صداقت اکتناه، فطانت و درایت آگاه، دولتخواه بلاانتباه، سرگور اوزلی برونت [۱] ایلچی بزرگ دولت مزبور برای اتمام عهود و انجام مقاصد حضرتین شرفیاب التزام درگاه خلایق پناه پادشاهی می‌باشند و از جانب آن فرخنده دولت وکیل و کفیل مهمّات یکجهتی است وکلای این همایون حضرت قاهره به صلاح و صوابدید مشارالیه شروع در تفصیل عهود کرده و تفصیل مقاصد از قراری است که در فصول لاحقهٔ دوازده‌گانه شرح داده خواهد شد و امور متعلقه به تجارات و معاملات مملکتین از قراریست که در عهدنامهٔ تجارنامهٔ[۱] جداگانه و مفصل خواهد گشت.

فصل اوّل - اولیای دولت علیهٔ ایران بر خود لازم داشتند که از تاریخ این عهدنامهٔ فیروز، هر عهد و شرطی که با هر یک از دولتهای فرنگ بسته‌اند باطل و ساقط سازند و لشکر سایر طوایف فرنگستان را از حدود متعلقه به خاک ایران راه عبور به

---

۱. ظ : تجارت‌نامه.

طرف هندوستان و سمت بنادر هند ندهند و أحدی از این طوایف را نگذارند که داخل مملکت ایران شوند و اگر طوایف مزبور خواهند که از راه خوارزم یا تاتارستان و بخارا و سمرقند و غیره عبور به مملکت هند نمایند، شاهنشاه ایران حتی‌المقدور پادشاهان و والی‌ها و اعیان آن مسالک را مانع شوند و از راه طوایف مزبور را بازدارند، خواه از راه تهدید و تخویف و خواه از راه رفق و مدارا[۲].

فصل دویّم - اگر دشمنی از طوایف فرنگ به مملکت ایران آمده باشد یا بیاید و اولیای دولت علیّهٔ ایران از دولت بهیّهٔ انگلیس خواهش اعانت و امداد نمایند، فرمانفرمای مملکت هند از جانب دولت بهیّهٔ انگلیس هرگاه امکان و قدرت داشته باشد بقدری که خواهش اولیای دولت علیّهٔ ایران باشد عسکر و سپاه از مملکت هندوستان روانهٔ سمت ایران نمایند و اگر به علّت بعضی گرفتاریها فرستادن عسکر امکان نداشته باشد هر ساله مبلغ دویست هزار تومان به جهت اخراجات سپاه بسرکار دولت علیّهٔ ایران بدهد و مادام که جنگ و جدال با طوایف مزبوره در میان باشد وجوه مزبوره برقرار کارسازی شود. چون وجوه نقد مزبور برای نگاه داشتن قشون است ایلچی دولت بهیّهٔ انگلیس را لازم است که از رسیدن آن به قشون مستحضر و خاطرجمع بشود و بداند که در خدمات مرجوعه صرف می‌شود.

فصل سیّم - اگر احیاناً طایفهٔ فرنگ راکه با دولت علیهٔ ایران نزاع و جدال دارند با دولت بهیّهٔ انگلیس مصالحتی اتّفاق افتد، پادشاه والاجاه انگلستان کمال سعی و دقّت را نماید که فیمابین آن طایفه و دولت علیهٔ ایران نیز رفع دشمنی و نزاع شده صلح واقع گردد و اگر این سعی بجا نیفتد، پادشاه ذیجاه انگلستان بطریقی که مرقوم شد از مملکت هند عسکر و سپاه به کمک ایران مأمور کند، یا این که دویست هزار تومان مقرّره را برای خرج عسکر و غیره کارسازی نماید و این اعانت و امداد مادام که جنگ فیمابین دولت علیّهٔ ایران و آن طایفه باشد و رفع جدال نشود و آن طایفه با ایران صلح ننمایند و به شروط مرقومهٔ مفصّله درین امداد کوتاهی نماید پرداخت شود. و در صورتی که صلح فیمابین آن طایفه و دولت بهیّهٔ انگلیس اتفاق افتد باز هر وقت اولیای دولت علیّهٔ ایران خواهند جنگ و جدال با آن طایفه نشود، معلّم و غیره به جهت تعلیم و تعلم سپاه ایران خواهند، اولیای دولت انگلیس بشرط فراغت وقت به قدر مقدور البته مضایقه نخواهد

کرد[۳].

فصل چهارم ـ چون قرارداد مملکت ایران این است که مواجب قشون شش ماه به شش ماه پیش داده می‌شود، قرارداد تنخواه که به عوض عساکر از دولت بهیّهٔ انگلیس داده شده چنین شد که تنخواه مزبور را ایلچی آن دولت بهیّه هر چه ممکن شود زودتر و پیشتر مهم سازی نماید.

فصل پنجم ـ هرگاه طایفهٔ افاغنه را با اولیای دولت بهیّهٔ انگلیس نزاع و جدالی باشد اولیای دولت علیهٔ ایران لشکر تعیین نموده، به قسمی که مصلحت دولتین باشد به دولت بهیهٔ انگلیس اعانت و امداد نمایند و وجه‌اخراجات آنرا از اولیای دولت بهیهٔ انگلیس بگیرند، از قراری که اولیای دولتین قطع و فصل خواهند کرد.

فصل ششم ـ اگر جنگ و نزاعی فیمابین دولت علیهٔ ایران و افغان اتفاق افتد، اولیای دولت بهیهٔ انگلیس را در آن میان کاری نیست و به هیچ طرف کمک و امدادی نخواهند کرد، مگر اینکه به خواهش طرفین واسطهٔ صلح گردند [۴].

فصل هفتم ـ در صورتی که در سواحل دریای قلزم [۵] چوب و اسباب مهیّا شود و شاهنشاه ایران خواهش فرماید که از خورهای بحر مزبور کشتیهای جنگی بسازند، پادشاه ذیجاه انگلستان اجازت به معلّم و عملهٔ کشتی ساز و غیره از دارالسلطنهٔ لندن و هم از بندر بمبئی عطا نمایند که به خدمت شاهنشاه ایران حاضر و به خدمت مرجوعه مأمور شوند و موجب و اخراجات آن با سرکار پادشاه جم جاه دولت علیّهٔ ایران باشد بموافق قراری که با ایلچی دولت بهیّهٔ انگلیس داده خواهد شد.

فصل هشتم ـ اگر از رؤسای ایران کسی بخواهد دشمنی کند و یاغی شود و فرار به ولایت انگلیس نماید، به محض اشارت امنای دولت علیهٔ ایران آن کس را از ولایت مزبور بیرون کنند و اگر بیرون نرود او راگرفته روانهٔ ایران نمایند و در صورتی که پیش از رسیدن آن کس به ولایت مزبور اشارتی از امنای دولت علیّهٔ ایران دربارهٔ او به حاکم آن حدود رسد آن کس را رخصت فرودآمدن ندهند و اگر بعد از ممانعت آن کس

فرود آید او را گرفته روانهٔ ایران نمایند.

فصل نهم - اگر در بحرالعجم اولیای دولت بهیّهٔ ایران را امدادی ضرور شود، اولیای دولت بهیهٔ انگلیس بشرط امکان و فراغت بال در آن وقت کشتی جنگ و قشون بدهند و اخراجات آنرا موافق برآورد آن وقت قطع و فصل نموده بازیافت نمایند کشتیهای مزبور بر آن خورها[۲] و لنگرگاه‌ها عبور کنند که امنای دولت علیّهٔ ایران نشان بدهند و از جای دیگر بی‌رخصت و ضرورتی عبور نکنند.

فصل دهم - مواجب صاحبان و عمله و معلّم و غیره را امنای دولت بهیّهٔ انگلیس خواهند داد ولیکن چون شاهنشاه جم جاه ایران نخواستند که کسی که به خدمت ایشان مشغول باشد از عنایات خسروانی بی‌بهره باشند، لهذا از وفور عنایت به موجب تفصیل ذیل و عَلیٰ قَدْر مَراتِبِهم مواجب در وجه هر یک برقرار فرمودند:

صاحبان و معلّمان که اکنون در رکاب ظفر انتساب شاهنشاه جم جاه ایران مشغول خدمت می‌باشند و هریک از صاحبان مرتبه‌های مفصلهٔ حشو [۷] که بعد از این حاضر شوند از قراری که در حشو مشخص شده است موافق مرتبه به هر یک انعام داده خواهد شد و هر یک از ایشان که بر سایر ملتزمین و حاضرین بزرگترین و حکمران باشد نصف آنچه موافق مرتبه برای او مقرّر و مشخّص شده است علاوه انعام داده خواهد شد و اگر خدا نخواسته یکی از ایشان در خدمت مرجوعه کوتاهی کند به مجرّد اظهار آن به ایلچی، از خدمت شاهنشاه رانده خواهد شد.

فصل یازدهم - چون منظور هر دو پادشاه آن است که این عهد جاوید مهد أبدالاباد مابین اولاد و احفاد امجاد پایدار و برقرار بماند، لهذا از هر دو طرف بهی الشرف قرارداد چنین شد که هریک از کواکب فروزان سپهر پادشاهی که ولیعهد دولت و زینت‌بخش سریر سلطنت باشد، با دولت دیگر عهود یکجهتی و دوستی را پایدار داشته این طریق انیقه را ممضی و معمول دارند و هرگاه ولیعهد یکی از دولتین عَلیّتین محتاج به

---

۲. هر دو نسخه: خوارها.

اعانت جدیدی از دولت دیگر گردد، به طریقی که پیشرفت و اصلاح دولتین و مملکتین و مقدور طرفین باشد مضایقه و کوتاهی در امداد و اعانت ننماید و اعانت و امدادی که الحال از قرار تفصیل فصول سابقه در این عهدنامهٔ میمونه مشخص شده است باید با ولیعهد نیز مستمر و برقرار باشد.

فصل دوازدهم - چون از قراری که بر اولیای هر دو دولت واضح و از مکنون دل و ضمیر یکدیگر واقف شده‌اند، منظور از این عهد دوستی ازدیاد قوّت هر دو دولت و وسعت هر دو مملکت است و هر یک را پیشنهاد خاطر این است که تقویت یکدیگر کرده، به امداد یکدیگر بر مملکت طرفین افزوده باشند و مطلب و خواهش امنای دولت بهیّهٔ انگلیس این است که دولت علیّهٔ ایران روز بروز زیاده قوی و مستحکم گردد و از خارج کسی نتواند دخل در مملکت مزبور نماید و به امداد دولت بهیّهٔ انگلیس دولت و مملکت و رعیّت ایران قوی گردد و اگر بر سر امور داخلهٔ مملکت ایران فیمابین شاهزادگان و یا امراء و سردارها مناقشی روی دهد، دولت بهیّهٔ انگلیس را در این میانه کاری نیست تا شاه وقت خواهش نماید و اگر أحدی از مشارالیهم ولایتی و جایی از خاک متعلقه به ایران را به آن دولت بهیه بدهند که به ازای آن کمک و اعانتی نمایند، هرگز اولیای دولت بهیّهٔ انگلیس به ایران امر اقبال نکرده پیرامون آن نخواهند گشت و دخل و تصرّف در ممالک متعلّقه به ایران هرگز نخواهند نمود.



تمّت الفصول بالیُمن و السّعادة. امیّد که این عهد میمون خجسته با فواید و نتایج نیک تا ابد منعقد و پیوسته ماند. این عهدنامهٔ میمون را ما که وکلای حضرتین علیتین می‌باشیم به صداقت و راستی مشحون به فصول دوازده‌گانه مستحکم و منعقد داشته دستخط و مهرگذاشته‌ایم، به تاریخ چهاردهم ماه مارچ سنهٔ یک هزار و هشتصد و دوازده عیسویه مطابق بیست و نهم شهر صفرالمظفر سنهٔ یک هزار و دویست و بیست و هفت هجریهٔ مصطفویه علی هاجرها السلام و التحیّة التحریر فی دارالخلافهٔ طهران صانها اللّه تعالی عَنِ الحدثان.

هُو

سواد امضای مرحوم نایب السلطنه عبّاس میرزا:

چون اعلیحضرت قدر قدرتِ فلک رتبت، شاهنشاه عالم‌پناه نیابت سلطنت و دولت ابد مدّت قاهره را به‌ما مفوض فرموده، لهذا قبول نموده حسب الامر حضرت ظِلّ‌اللهی بر ذِمّت همّت بزرگانهٔ خود لازم شمردیم که همین عهد میمون خجسته که مابین دولتین بسته و محکم گردیده است به شرطی که در عهدنامهٔ میمونه مبسوط و مشروح است از حال تحریر الی انقراض زمان فیمابین ما و اخلاف کبار این دودمان خلافت نشان با حضرت ولیعهدان دولت بهیّهٔ انگلیس مستمر و برقرار باشد و تخلّف و تجاوز روی ندهد، وَالّسلام خیر ختام.

توضیحات عهدنامهٔ مفصل

۱) سرگوراوزلی Sir Gor Ouseley : سر ویلیام گوراوزلی یکی از مستشرقین و سیاستمداران انگلیسی می‌باشد که به سال ۱۸۱۰ م بهمراه میرزابوالحسن‌خان شیرازی بعنوان وزیر مختار بریتانیا وارد دربار ایران گردید. این شخص در عقد قرارداد انگلستان میان روس و ایران (۱۲۲۸ق) میانجی بود. وی زبان‌های فارسی و عربی و سانسکریت را می‌دانست و در مدّت پنج سال اقامت خویش در ایران اغلب طرف شور و مشورت پادشاه ایران واقع می‌گردید و کاملاً به روحیات شاه و نایب‌الّسلطنه و بزرگان ایران و درباریان آشنایی کامل داشت.[۳] اوزلی نیز مثل اکثر سفرای دول اروپا که ایران را وسیلهٔ وجه‌المصالحهٔ خویش قرارداده بود و قصد اصلی‌اش از پیمان دوستی ایران و انگلیس جلوگیری از نفوذ فرانسه و ناپلئون در هندوستان بود در آوریل ۱۸۱۴م هنگامی که ناپلئون

---

۳. آجودانباشی، ۱۶۳.

از نیروهای متحدین شکست خورد و از امپراطوری فرانسه استعفا داد و به جزیرهٔ الب تبعید شد سرگوراوزلی به دولت متبوع خود نوشت: «چون ناپلئون به جزیره‌الب تبعید شده و سرحدّات هندوستان تأمین گردیده است و خطری متوجه آنجا نیست بهتر است ایران در همان حال توحُّش و بربریّت باقی بماند.»[۲] ولی دولت ایران موقعی که مأموریت وی در ایران تمام می‌شود وی را با تشریفات مجلّلی تا سرحدّ روسیّه بدرقه می‌کنند.[۳]

۲) دولت انگلیس در ضمن آن که با دولت روسیّه در برابر ناپلئون متحّد شده بودا در هنگام انعقاد این عهدنامه از پیشرفت تزار به سوی آسیای مرکزی و در نتیجه نزدیک شدن به مرزهای غربی هندوستان وحشت دارد، لذا طبق همین فصل از عهدنامهٔ مزبور سعی کرده توسط دولت ایران سران و پادشاهان مختلف آسیای مرکزی را مجبورکند که از پیشروی روسیّه به سوی هندوستان از خاک متعلّق به آن سران مانع شوند.

۳) در این فصل عهدنامه مطلب مهمّی که مورد بررسی و دقت است مبلغ دویست هزار تومان است که دولت انگلیس متعهد شده که موقع جنگ بین دولتین ایران و روس در صورت عدم کمک و امداد لشکری مبلغ مزبور را در اختیار دولت ایران قرار دهد.

مرحوم نفیسی در مورد ارزش حقیقی این مبلغ بعد از بحث و موشکافی چنین نتیجه گرفته‌اند که در آن زمان ارزش واقعی یک تومان پول ایران به حداکثر بیست و به حداقّل شانزده فرانک فرانسه بوده است. در صورتی که حداکثر را به حساب بیاوریم، دویست هزار تومانی که انگلیس‌ها در هر سال در موقع جنگ به ایران وعده کرده‌اند چهار میلیون فرانک آن روز می‌شده است. در آن زمان به حد وسط خرج یک تن از مردم متوسط در اروپا معادل یک صدوپنجاه فرانک و تقریباً سالی دو هزار فرانک بوده است. ناچار چهار میلیون فرانک در سال تنهازندگی دو هزار تن را تأمین می‌کرده است. حداقّل سپاهیان ایران در جنگ‌های با روسیّه سی هزار تن بوده و انگلیس‌ها اگر این پول را می‌دادند تنها خرج زندگی دو هزار تن از لشکریان ایران را می‌پرداختند و خرج ۲۸ هزارتن دیگر را ایران می‌بایست از درآمد ناچیز آن زمان خود بپردازد.[۴] با این تفاصیل، انگلیس این مبلغ پولی راکه پرداختن را به عهد گرفته بود نپرداخت و با این دروغ‌ها و حیله‌ها دولت ایران رافریب داد تا به جنگ روسیّه دلیرتر گرداند.

۴) مطالب مندرج در دو فصل ۵ و ۶ این عهدنامه، نسبت به فصل هفتم عهدنامهٔ مجمل (محرم ۱۲۲۴ / مارس ۱۸۰۹) ضرر و زیانش بیشتر است، چراکه در عهدنامهٔ قبلی قید شده بود که هرگاه بین دولتین ایران و افغانستان جنگی رخ دهد دولت انگلیس در آن جنگ دخالت نخواهد کرد، اما در این عهدنامه ذکر شده که اگر افغان‌ها با انگلیسیها وارد جنگ شوند ایران به انگلستان یاری و کمک کند، ولی اگر جنگی فیمابین دولتین ایران و افغانستان در بگیرد «انگلیس را در آن میان کاری نیست.» ـ

---

۲. مهدوی، ۲۲۴.
۳. در مورد نظر دربار دولت ایران راجع به‌لیاقت! و حسن‌نظر: اوزلی رک: طاهری ۴۸۵/۱
۴. نفیسی ۲۰/۲.

به قول مرحوم سعید نفیسی، معنی صریح و عجیب این ماده این است که: هرگاه کسی مرا زد تو باید از من یاری کنی و هرگاه کسی ترا زد من می‌ایستم و تماشا می‌کنم.

۵) قلزم: این دریا به نام دریای موسی و دریای زیلغ نیز نامیده می‌شود و آن خلیج باریکی است که مانند زبان از دریای یمن بیرون آمده...[۵]

۶) صورت امروزی عناوین و ارقام که به شکل سیاق ذکر شده چنین است:

صاحبان و سرداران:

گلونیل Colonel (سرهنگ)، سه هزار و ششصد تومان.

میجرجنرال Major General (سرلشکر)، دوهزار و ششصد تومان.

دکاوند جنرال Decavand General (سپهبد)، هزار و پانصد تومان.

مهندس:

کلونیل، هزار و پانصد تومان.

لیوتنان کلونیل .Lieutenant C (سرهنگ دوم)، پانصد و ده تومان.

میجر Major (سرگرد)، هشتصد و چهل تومان.

سرکردگان توپچی سوار:

کلونیل، هفتصد و پنجاه تومان.

لیوتنان کلونیل، پانصد و هشتاد تومان.

میجر، چهارصد و هفتاد و پنج تومان.

سرکردگان توپچی پیاده و سرباز:

کلونیل، هفتصد و پانزده تومان.

لیوتنان کلونیل، چهارصد و هشتاد تومان.

میجر، سیصد و هفتاد و پنج تومان.

کاپیتان Capitain (سروان)، دویست تومان.

لیوتنان Lieutenant (ستوان)، صد و چهل تومان.

سرتیپ (!) توپچی سوار:

سرجنت میجر Serjeant- Major (گروهبان یکم)، بیست و پنج تومان.

سرجنت (گروهبان)، بیست و چهار تومان.

سرباز:

سرجنت میجر، بیست تومان.

سرجنت، شانزده تومان.

کارپرال Corporal (سرجوخه)، سیزده تومان.

---

۵. دهخدا.

بطوری که ملاحظه می‌شود مبلغی که می‌بایست در مدّت یک سال در مورد نفرت فوق‌الذکر از طرف ایران پرداخت شود مبلغ ۱۴۳۷۸ تومان است و با در نظر گرفتن مبلغ دویست هزار تومان کمک دولت انگلیس به دولت ایران موقع جنگ با روس، تنها ۱۸۵۶۲۲ تومان برای سی هزار تن از سپاهیان ایران در سال باقی می‌ماند.[۶]

۷) حشو: به معنی متن عهدنامه است.

---

۶. نفیسی ۲/۱۶ به‌بعد.

ایران - روس

عهدنامهٔ گلستان

بیست و نهم شوال ۱۲۲۸ ق. / دوازدهم اکتبر ۱۸۱۳ م.

درآمد:

اساس وصیّت نامهٔ پطرکبیر اصولاً روی دو مطلب تکیه می‌کند، رسیدن به دریاهای آزاد و دست یابی به هندوستان. روی این اصل، تزارانِ وارث میراث پطرکبیر بهترین و آسان‌ترین راه جهت اجرای این برنامهٔ دراز مدّت پطرکبیر را در ضعیف کردن دولت ایران و عبور از این منطقه یافتند.

در بخشی از قسمت نهم وصیّت نامهٔ منسوب به‌پطرکبیر آمده که «... کشور گرجستان و سرزمین تفقاز رگ حساس ایران است. همین که نوک نیشتر استیلای روسیه به‌آن رگ برسد فوراً خونِ ضعف از دل ایران بیرون خواهد رفت و چنان ناتوان خواهد شد که هیچ پزشک حاذقی نتواند آنرا بهبود بخشد...»[۱] بنابراین دولت روسیّه برای رسیدن به دریای آزاد مجبور بود که پیش از همه به خاک تفقاز دست‌اندازی نماید.

وقتی ارتش روسیّه گنجه را تصرف کرد (۱۲۱۸/ ۱۸۰۳) سپاه ایران به فرماندهی عبّاس میرزا از رود ارس عبور کرده و در ژانویهٔ ۱۸۰۴ در حوالی کلیسای اچمیادزین قوای روسیّه را شکست داده به عقب راندند. در فوریهٔ ۱۸۰۵ نیروی دریایی روسیّه تحت فرماندهی ژنرال شفت G.Scheft به بندر انزلی حمله‌ور شده در آنجا قوا پیاده کردند، این بار نیز نیروهای ایرانی به مقاومت پرداخته تلفات سنگینی به روسها وارد آوردند. تا اواخر ۱۸۰۶، ژنرال گودوویچ توانست باکو، در بند و شکی را متصرف شود، اما فتوحات درخشان ناپلئون اوّل در جبههٔ اروپا و شکست‌هایی که در اوسترلیتز Austerlitz و ایلو Eylau به ارتش روسیّه وارد کرد سبب شد که روس‌ها نتوانند در جبههٔ تفقاز دست به اقدام جدی بزنند.

حتّی در اواسط ۱۸۰۷ م. گودوویچ نماینده‌ای به نام استپانف Stepanov. جهت امضاء

---

۱. رک: وصیت‌نامهٔ پطرکبیر در همین مجموعه.

قرارداد متارکهٔ جنگ به تهران فرستاد، ولی فتحعلی شاه به پشتگرمی ناپلئون[2] شرط شروع مذاکرات با روسها را تخلیهٔ تمام نواحی اشغال شده قرار داد، در نتیجه مأموریت استپانف با شکست مواجه شد. به دنبال این شکست انعقاد عهدنامهٔ تیلیسیت بین روس و فرانسه، ایران را کاملاً در مقابل ارتش روسیّه تنها گذاشت، چرا که بعد از پیمان صلح بین ناپلئون و تزار که منجر به عهدشکنی ناپلئون در مورد تعهدات دولت فرانسه مبنی بر کمک نظامی به ایران در استخلاص سرزمینهای متصرّفی توسط ارتش روسیّه بود، به ارتش آزاد شده از جنگ جبههٔ اروپا این اجازه را داد که به جبههٔ قفقاز اعزام گردد تا جنگ را با شدّت بیشتری علیهٔ ایران ادامه دهد.

وضع ایران در این موقع بسیار وخیم و مبهم است: قطع رابطه با انگلستان و اعلان جنگ به این دولت[3]، مقاومت در مقابل تعرّض قوای روسیّه و بالاخره کمک به ناپلئون در فتح هندوستان. در ۱۸۰۷ م. مجدداً قوای روس ایروان را محاصره کردند و تقاضای عبّاس میرزا مبنی بر متارکهٔ جنگ به مدّت یک سال با شکست مواجه گردید. ژنرال گاردان سفیر ناپلئون علی‌رغم میل باطنی خویش دست از تسلیح ارتش ایران کشیده، سعی کرد میان دولت روسیّه که متّحد دولت متبوعش بود و دولت ایران که به واسطهٔ اقامت در آن نسبت به سرنوشتش علاقه‌مند شدهٔ بود میانجیگری نماید، ولی در اوایل اکتبر ۱۸۰۸ م. دولت روسیّه پیشنهاد میانجیگری فرانسه را رد کرده بلافاصله نیروهای ژنرال گودوویچ به ایروان حمله بردند. در این میان انگلیسیها که مترصّد چنین فرصتی بودند با ارسال سر هار فوردجونز مقدّمات انعقاد عهدنامهٔ مجمل را با دربار فتحعلی شاه فراهم آوردند[4].

تا اکتبر ۱۸۱۲ م. عملیات جنگی بین ایران و روسیّه دیگربه‌آن شدّت و حدّت نبود. پایان دوستی و مودّت بین الکساندر اوّل و ناپلئون (۱۸۰۹م.)، شکست حملهٔ ارتش روسیّه از جانب لنکران در اثر مقاومت شدید ایرانیان (۱۸۱۰ م.) و مشغول بودن روس در جبههٔ لهستان در جنگ باناپلئون (۱۸۱۱م.) از جمله مواردی هستند که روسیّه رااز پرداختن به جبههٔ قفقاز باز می‌دارد. در ۱۶ ژوئیه ۱۸۱۲ م. پیمان اتّحادی بین انگلستان و روسیّه منعقد و به‌موجب آن افسران و مستشاران انگلیسی که در خدمت ارتش ایران بودنده، باستثنای دو نفر صاحب‌منصب[6] و ۱۳ نفر سرجوخه، پستهای خود را ترک می‌گویند.

در ۳۱ اکتبر ۱۸۱۲ م. قوای روس دست به حملهٔ عمومی زده و باتهاجم به مواضع ارتش ایران در اصلاندوز شکست جبران ناپذیری به عبّاس میرزا وارد می‌کند. در این موقع است که سرگور اوزلی سفیر انگلیس از ترس اینکه مبادا ایران یکسره به دست روس بیفتد فتحعلی شاه را با

---

۲. رک به عهدنامه فینکن اشتاین بین ایران ـ فرانسه در همین مجموعه.
۳.طبق: عهدنامهٔ فینکن‌اشتاین درین مجموعه.
۴. رک: عهدنامهٔ مجمل درین مجموعه.
۵. رک: بند چهارم عهدنامهٔ مجمل.
۶. یکی از این صاحب منصبان ماژوکریستی است که در آخرین حملهٔ روس‌ها (جنگ اصلاندوز) کشته می‌شود.

تهدید به اینکه در صورت ادامهٔ جنگ، کمک مالی انگلیس قطع خواهد شد، وی را برای انعقاد پیمان صلح تحت فشار قرار می‌دهد.۷ از سوی دیگر سال ۱۸۱۳م. سالی است که با جدیّت انگلیسیها، تمام دول اروپا علیه ناپلئون متحّد شده‌اند و قوای مادی و معنوی ناپلئون نیز در اثر جنگهای روسیّه و اسپانیا رو به ضعف نهاده و انگلیس نه تنها در اروپا، بلکه در سایر نقاط نیز سعی می‌کند صلح برقرار گردد، این است که در ایران نیز انگلیس می‌کوشد بین روس و ایران، ولو موقتاً هم که شده تا زوال ناپلئون صلح برقرار گردد تا روسها با فراغت خیال بتوانند درمقابل ارتش ناپلئون بناپارت صف‌آرایی کنند.۸

بالاخره فتحعلی شاه، علی‌رغم مخالفت عبّاس میرزا و از روی اجبار، با انعقاد پیمان صلح موافقت می‌کند. در مذاکرات صلح که در قریهٔ گلستان واقع در قراباغ آذربایجان بـه عـمل مـی‌آید، عهدنامه‌ای شامل سه قسمت ملکی، سیاسی و اقتصادی به امضاء میرزا ابوالحسن شیرای نمایندهٔ ایران و ژنرال نیکلای رتیش چف نمایندهٔ دولت روس به وجود می‌آید که به موجب بند سوّم این عهدنامه، در بند، باکو، شیروان، قراباغ، وقسمتی از طالش از خاک ایران جدا و به خاک روسیه منظم می‌گردد، بعلاوه ادعای مالکیت ایران نسبت به گرجستان، داغستان، مینگرلی، و آبخازی از او سلب می‌شود.۹ اسناد و مدارک تاریخی عدیده‌ای راجع به نـقش دولت بریتـانیای استعمـارگر در تـهیهٔ مقدمات شروع جنگ بین دولتین روس - ایران و نهایتاً لزوم انعقاد این چنین عهدنامهٔ شوم، به‌چشم می‌خورد. برای اثبات این مدعی که انگلیس به انواع دسایس و لطایف‌الحیل توسّل می‌جسته است تا دربار ایران را به بن‌بست جنگ با روسیّه کشاند، از جمله شواهد و مدارکی که می‌توان ذکر کرد به چند مورد اشارهٔ کوتاهی می‌کنیم:

«... در همان سال انعقاد قرارداد مفصل ایران - انگلیس (۱۲۲۷-۱۸۱۲) که جنگ ایران و روس نیز آغاز شده بود- و این تقارن صلح با انگلیس و جنگ با روس ضمناً و تلویحاً گویای حقایق بسیاری تواند بود- شاهزاده عبّاس میرزا شخصاً ابراز تمایل نمود که با رتیش چف گفتگو آغاز کند، و به عنوان ابراز حسن نیّت خود اعلام کرد که مدّت چهل روز عملیات جنگی را متوقّف خـواهـد ساخت و حتی سربازان خود را به مدّت بیست روز مرخص خواهد کرد. لیکن ناگهان با ورود سوفلور به پس صحنهٔ دیپلماسی، یعنی با سفر غیرمترقب وزیر مختارانگیس ازتهران به تبریز، اوضاع بالمرّه دگرگون شد، شاهزاده عبّاس میرزا از گفتگویی که خود بدان ابراز تمایل کرده بود انصراف حاصل

۷. رتیش چف، سردار روس، به شرطی حاضر، به قبول آتش بس و مـذاکـرات بـود کـه سـرگوراوزلی، سفیرانگلیس، پادرمیانی کند و واسطهٔ صلح شود، رک: طاهری ۴۵۹/۱.

۸. اعلام آتش بس و انعقاد و عهدنامهٔ ننگین گلستان... به همان اندازه که متضمن زیان برای کشور ایران بود برای بریتانیا سود داشت، چه نه تنها آن کشور را با روسیّه متحدتر ساخت و سدی در برابر خطر احتمالی نزدیک شدن روسیّه به مرزهای هندوستان ایجاد کرد، بلکه بریتانیا را قادر ساخت تا تادریجاً از زیر بار تعهدات خود شانه خالی کند... طاهری ۴۹۸/۱.

۹. نقل به طور اختصار از: مهدوی.

نمود...»۱۰

حتّی سرگوراوزلی پس از خاتمهٔ انعقاد این عهدنامه که از راه روسیه عازم لندن بود، در پاسخ سخنان تشکرآمیز الکساندر اوّل، امپراطور روس، از بابت خدمات وی به دولت روس در رابطه با انعقاد عهدنامهٔ انگلستان می‌گوید:

«اعلیحضرتا، این خدمت مختصرمن که سعادت مرا به انجام آن یاری نموده تا در ایران بجا آوردم فقط قسمتی از وظایف من بوده و اینها در اثر اطاعت از اوامر دولت پادشاهی انگلستان می‌باشد که به من دستور داده شده بود.»۱۱ و به‌پاس و میمنت این خدمات گرانبها به امپراطوری روس است که این دلال انگلیسی، بعد از خاتمهٔ مأموریت خویش، از رتیش چف تقاضا می‌کند که به پاس خدمات وی در خلال گفتگوهای روسیّه و ایران، برای او از امپراطور روسیّه نشان آلکساندرنویسکی و از پادشاه انگلستان عنوان «بارون کشور متحدهٔ سلطنتی بریتانیای کبیر و ایرلند» را تقاضا کنند».۱۲

نکتهٔ مهمی که در انعقاد عهدنامهٔ گلستان، به‌عمد، رعایت نمی‌شود این است که خطّ مرزی بین دو کشور صریحاً تعیین نمی‌شود و این امر منشاء اختلافات و جنگهای بعدی، در نتیجه، تحمیل عهدنامه‌ای بس سنگین‌تر از عهدنامهٔ فعلی، یعنی عهدنامهٔ ترکمانچای می‌شود.

۱۰. گزارش کاپیتان وسه‌لاگو به رتیش چف، به نقل مهمید ۱۴۷.
۱۱. یادداشت‌های سرگوراوزلی، به نقل محمود ۱۹۲/۱
۱۲. مهمید ۱۵۲

صورت عهدنامهٔ گلستان که در سنهٔ یک‌هزار ودویست وبیست‌وهشت هجری فیمابین دو دولتین ایران و روس بتوسط عالیجاه میرزا ابوالحسن‌خان منعقد شده است.

فهرست مندرجات

اعلیحضرت قضا و قدرت، خورشد رایت، پادشاه جم جاه و امپراطور عالی دستگاه ممالک بالاستقلال کل ممالک آمپیریهٔ روسیه و اعلیحضرت قدر قدرت، کیوان رفعت، پادشاه اعظم سیلمان جاه، ممالک بالاستقلال کل ممالک شاهانهٔ ایران به ملاحظهٔ کمال مهربانی و اشفاق علیّتین که در ماده اهالی و رعایای متعلقین دارند رفع و دفع عداوت و دشمنی که برعکس رأی شوکت آرای ایشان است طالب و به استقرار مراتب مصالحهٔ میمونه و دوستی جواریت سابقهٔ مؤکده را در بین الطرفین راغب می‌باشند، با حسن‌الوجه رأی علیّتین قرار گرفته در انجام این امور نیک و متصوّبه از طرف اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم بالاستقلال کل ممالک روسیّه به عالیجاه معلّی جایگاه جنرال لیوتنان سپهسالار روسیّه و مدیر عساکر ساکنین جوانب قفقازیّه و گرجستان، ناظم امور و مصالح شهریهٔ ولایات غوبرنای و گرجستان و قفقازیّه و حاجی‌ترخان و کارهای تمامی ثغور و سرحدّات این حدودات و سامان، امر فرمای عساکر سفاتین بحر خزر، صاحب حمایل الکساندرنویسکی [۱] ذی حمایل مرتبهٔ اولین آنّائی[۱] [۲] مرتبه‌دار رابع عسکریه مقتدره حضرت گیورگی، صاحب نشان و شمشیر طلا المرقوم به جهت «رشادت و بهادری» نیکولای رتیش چف[۲] اختیار کلّی اعطا شده و اعلیحضرت قدرقدرت والا رتبت، پادشاه اعظم، مالک بالاستقلال کل ممالک ایران هم عالیجاه معلّیٰ جایگاه، ایلچی بزرگ دولت ایران که مأمور دولتین روم و انگلیس بودند، عمدة الامرا و الاعیان، مقرب درگاه ذی‌شأن و محرم اسرار نهان و مشیراکثر امور دولت علیّهٔ ایران از خانواده [و] دودمان وزارت و از امرای واقفان حضور در مرتبه دوّیم آن، صاحب شوکت عطایای خاص پادشاهان خود از خنجر و شمشیر و کارد مرصّع و استعمال ملبوس ترمه و اسب مرصّع یراق میرزا ابوالحسن خان[۳] را که در این کار مختار

۱. هر دو نسخه آتابای.

2. N. Rtistchev.

بالکّل نموده‌اند حال در معسکر روسیّه و رودخانهٔ زیوه ین محال گلستان متعلقهٔ ولایت قراباغ[۴] ملاقات و جمعیّت نمودند. بعد از ابراز و مبادلهٔ مستمسک مأموریت و اختیار کلّی خود به یکدیگر و ملاحظه و تحقیق امور متعلق به مصالحهٔ مبارکهٔ به نام پادشاهی عظام قرار و به موجب اختیار نامجات طرفین، قیود و فصول و شروط مرقومه را الی الأبد مقبول و منصوب و استمرار می‌داریم:

فصل اوّل - بعد از این، امور جنگ و عداوت و دشمنی که تا حال در دولتین علیّتین روسیّه و ایران بود به موجب این عهدنامه الی الأبد مقطوع و متروک و مراتب مصالحهٔ اکید و دوستی و وفاق شدید در بین اعلیحضرت قضا قدرت، پادشاه اعظم، امپراطور مالک بالاستقلال کل ممالک روسیّه و اعلیحضرت خورشید رایت، پادشاه دارا شوکت ممالک ایران و وارث و ولیعهدان عظام و میانهٔ دولتین علیّتین ایشان پایدار و مسلوک خواهد بود.

فصل دویّم - چون پیشتر به موجب اظهار و گفتگوی طرفین قبول و رضا از جانبین دولتین شده است که مراتب مصالحه در بنای اسطاطوسکوادپریزندیم [۵] یعنی طرفین در هر وضع و حالی که الی قرارداد مصالحهٔ الحالیه بوده است از آن قرار باقی و تمامی الکای ولایات خوانین‌نشین که تا حال در تحت تصرّف هر یک از دولتین بوده کماکان در تحت ضبط و اختیار ایشان بماند، لهذا در بین دولتین علیّتین روسیّه و ایران به موجب خط مرقومهٔ ذیل سنور و سرحدّات مستقر و تعیین گردیده از ابتدای اراضی آدینه بازار به خطّ مستقیم از راه صحرای مغان تا به معبر یدّی بلوک رود ارس و از بالای کنار رود ارس تا ایصال و الحاق رودخانهٔ کپنک چای به پشت کوه مقری و از آن‌جا خطّ حدود سامان ولایات قراباغ و نخجوان از بالای کوههای آلداگوز به درهٔ لکر می‌رسد و از آنجا به سرحدّات قراباغ و نخجوان و ایروان و نیز رسدی از سنور گنجه [۶] جمع و متصل گردیده، بعد از آن حدود مزبوره که ولایت ایروان و گنجه و هم حدود قزاق[۳] و شمس‌الدّین‌لو را تا به مکان ایشیک میدان مشخّص و منفصل می‌سازد و از ایشیک میدان تا

۳. ب: قزن.

بالای سرکوههای طرف راست طرق و رودخانه‌های حمزه چمن و از سرکوههای پنبک[۴] الی گوشهٔ حدود محال شوره‌گل و از گوشهٔ شوره‌گل از بالای کوه برفدار آلداگوزگذشته از سرحد محال شوره‌گل و میانه حدود قریهٔ سدره وارنیک به رودخانهٔ آرپه چای ملحق و متصل شده معلوم و مشخّص می‌گردد و چون ولایات خوانین‌نشین طالش در هنگام عداوت و دشمنی دست به دست افتاده، لهذا به جهت زیاده صدق و راستی حدود ولایات طالش مزبوره را از جانب انزلی و اردبیل بعد ازتصدیق این صلحنامه از پادشاهان عظام، معتمدان و مهندسان مأمورکه به موجب قبول و وفاق یکدیگر و به معرفت سرداران جانبین، جبال و رودخانه‌ها و دریاچه و امکنه و مزارع طرفین تفصیلاً تجدید و تمیز و تشخیص می‌سازند آنرا نیز معلوم و تعیین ساخته آنچه در تحریر این صلحنامه در دست و در تحت تصرّف جانبین باشد معلوم نموده، آن وقت خطّ حدود ولایت طالش نیز بر اسطاطوسکوادپزیزندیم مستقر و معین ساخته هر یک از طرفین آنچه در تصرف دارد بر سر آن باقی خواهد ماند و همچنین در سرحدات مزبورهٔ فوق اگر چیزی ازخط طرفین بیرون باشد معتمدان و مهندسان مامورهٔ طرفین هر یک طرف موافق بیرون باشد معتمدان و مهندسان مامورهٔ طرفین هریک طرف مواق اسطاطوسکوادپریزندیم رضا خواهد داد [۷].

فصل سیّم ـ اعلیحضرت قدر قدرت، پادشاه اعظم، مالک بالاستقلال کل ممالک ایران به جهت ثبوت دوستی و وفاتی که به اعلیحضرت خورشید رتبت، امپراطورکل ممالک روسیّه دارند به این صلحنامه به عوض خود و ولیعهدان عظام تخت شاهانهٔ ایران ولایات قراباغ وگنجه که الان موسوم به الیزابت پول[۵] است و الکای خوانین نشین شکی، شیروان، قوبّه، دربند، بادکوبه و هرجا از ولایات طالش را با خاکی که الان در تحت تصرّف دولت روسیّه است و تمامی داغستان، گرجستان، محال شوره‌گل، آچوق باش، کورنه[۶]، مینگرلی،[۷] آبخازی[۸] و تمامی الکا و اراضی که در میانهٔ قفقازیّه و

---

۴. الف: پلنگ.
۵. اصل: ایلی سابط پول.
۶. ب: کوریه.
۷. ب: مسکریل.
۸. هر دو نسخه: اتجاز.

سرحدات معیّنة الحاله بوده و نیز آنچه از اراضی دریای قفقازیّه الی کنار دریای خزر متّصل است مخصوص و متعلّق به ممالک آمپیریهٔ[۹] روسیّه می‌دانند.

فصل چهارم - اعلیحضرت خورشید رایت، امپراطور قدر قدرت، پادشاه اعظم ممالک ایران به جهت اثبات این معنی که بنابر همجواریت طالب و راغب است که در ممالک شاهانهٔ ایران مراتب استقلال و اختیار پادشاهی را در بنای اکید مشاهده و ملاحظه نمایند، لهذا از خود و از عوض ولیعهدان عظام اقرار می‌نمایند که هریک از فرزندان عظام ایشان که به ولیعهدی دولت ایران تعیین می‌گردد هرگاه محتاج به اعانت و امدادی از دولت روسیّه باشد مضایقه ننماید، تا از خارج کسی نتواند دخل در مملکت ایران نماید و به امداد و اعانت روس دولت ایران مستقر و محکم گردد، و اگر در سر امور داخلهٔ مملکت ایران فیمابین شاهزادگان مناقشتی دولت روس را در آن میانه کاری نیست، تا پادشاه وقت خواهش نماید[۸].

فصل پنجم - کشتیهای دولت روسیّه که برای معاملات برروی دریای خزر تردد می‌نمایند به دستور سابق مأذون خواهند بود که به سواحل و بنادر جانب ایران عازم و نزدیک شوند و زمان طوفان و شکست کشتی از طرف ایران اعانت و یاری دوستانه نسبت به آنها بشود. کشتیهای جانب ایران هم به دستور سابق مأذون خواهند بود که برای معامله روانهٔ سواحل روسیّه شوند و به همین نحو در هنگام شکست و طفان از جانب روسیّه اعانت و یاری دوستانه دربارهٔ ایشان معمول گردد. کشتیهای عسکریهٔ جنگی روسیّه به طریقی که در زمان دوستی و یا در هر وقت کشتیهای جنگی دولت روسیّه با عَلَم و بیدق در دریای خزر بوده‌اند حال نیز محض دوستی اذن داده می‌شود که به دستور سابق معمول گردد و اُحدی از دولتهای دیگرسوای دولت روس کشتیهای جنگی در دریای خزر نداشته باشد [۹].

فصل ششم - تمام اسرایی که در جنگ‌ها گرفته شده‌اند یا این که به اهالی طرفین

---

۹. امپراطور.

اسیر شده از کریستیان [۱۰] و یا هر مذهب دیگر باشند می‌باید الی وعدهٔ سه ماه هلالی بعد از تصدیق و خطّ گذاردن در این عهدنامه از طرفین مرخّص و ردگردیده هر یک از جانبین خرج و مایحتاج به اسرای مزبوره داده به قراکلیسا رسانند و وکلای سرحدات طرفین به موجب نشر اعلامی که در خصوص فرستادن آنها به جای معیَّن به یکدیگر می‌نمایند اسرای جانبین را باز دریافت خواهند کرد و آنانکه به سبب تقصیر یا خواهش خود از مملکتین فرار نموده‌اند، إذن به آن کسانی که به رضا و رغبت خود ارادهٔ آمدن داشته باشند داده شود که به وطن خود مراجعت نمایند، و هرکس از هرقومی چه اسیر و چه فراری که نخواسته باشد بیاید کسی را با او کاری نیست و عفو تقصیرات از طرفین نسبت به فراریان اعطا خواهد شد.

فصل هفتم - علاوه از قرار و اظهار مزبورهٔ بالا رای بیضاضیای اعلیحضرت کیوان رفعت، امپراطور اعظم روسیّه و اعلیحضرت قدر قدرت، پادشاه اعظم ممالک ایران قرار یافته که ایلچیان معتمد طرفین که هنگام لزوم مأمور و روانهٔ دارالّسلطنهٔ جانبین می‌شوند بر وفق لیاقت رتبهٔ امور، کلیّهٔ مرجوعهٔ ایشان را حاصل و پرداخت و سجّل نمایند و به دستور سابق وکلایی که از دولتین، بخصوص حمایت ارباب معاملات در بلاد مناسبهٔ طرفین تعیین و تمکین [۱۱] گردیده زیاده از ده نفر عمله نخواهند داشت و ایشان به اعزاز شایسته مورد مراعات گردیده و به احوال ایشان هیچ‌گونه زحمت نرسیده، بل زحمتی که به رعایای طرفین عاید گردد و به موجب عرض و اظهار وکلای مزبوره رضای ستمدیدگان جانبین داده شود.

فصل هشتم - در باب آمد و شد قوافل و ارباب معاملات در میان ممالک دولتین علتیّن اذن داده می‌شود که هرکس از اهالی تجّار بخصوص به ثبوت اینکه دوست رعایا و ارباب معاملات متعلقه به دولت بهیهٔ روسیّه و یا تجّار متعلق به دولت علیّهٔ ایران می‌باشند، از دولت خود یا از سر حدّدارازان تذکره و یا کاغذ راه در دست داشته باشند، از طریق بحر و بر به جانب ممالک این دو دولت بدون تشویش آیند و هرکس هرقدر

---

۱۰. مسیحیت.
۱۱. ب: تسکین.

خواهد ساکن و متوقف گشته به امور معامله و تجارت اشتغال نمایند، و زمان مراجعت آنها به اوطان خود از دولتین مانع ایشان نشوند. آنچه مال وتنخواه از امکنهٔ ممالک روسیّه به ولایات ایران و نیز از طرف ایران به ممالک روسیّه برند و به معرض بَیعْ رسانند و یا معاوضه بامال و اشیاء دیگر نمایند، اگر در میان ارباب معاملات طرفین بخصوص طلب و غیره شکوه و ادعایی باشد به موجب عادت مألوفه به نزد وکلای طرفین یا اگر وکیل نباشد نزد حاکم آن جا رفته امور خود را عرض و اظهار سازند تا ایشان از روی صداقت، مراتب ادعای آنها را مشخص و معلوم کرده، خود و یا به معرفت دیگران قطع و فصل کار را ساخته نگذارند تعرّض و زحمتی به ارباب معاملات عاید بشود.

در باب تجّار طرف ممالک روسیّه که وارد ممالک ایران می‌شوند مأذون خواهند بود که اگر با اموال وتنخواه خودشان به جانب ممالک پادشاهانهٔ دیگر که دوست ایران می‌باشند بروند از طرف دولت ایران بی مضایقه تذکرات راه به ایشان بدهند و همچنین ازطرف دولت روس در مادهٔ تجارت اهالی دولت ایران که از خاک ممالک روسیّه به جانب سایر ممالک پادشاهانه که دوست دولت روسیّه باشند می‌روند، معمول خواهد شد.

وقتی که از رعایای دولت روسیّه در زمان توقّف و تجارت. در ممالک ایران فوت شده باشد اموال و املاک او در ایران بماند چون مایعرف او از مال رعایای دولت دوست است، لهذا می‌باید اموال مُفَوَّت [۱۰] به‌موجب قبض الوصول شرعی رد و تسلیم ورثهٔ مفوت گردد و نیز اذن خواهد داد که املاک مفوت را اقوام او بفروشند، چنانکه این معنی در ممالک روسیّهٖ و پادشاهان دیگر دستور و عادت بوده متعلّق به هر دولت باشد مضایقه نمی‌نمایند.

فصل نهم - باج و گمرک اموال تجار طرف دولت بهیهٔ روسیّه که به بنادر و بلاد ایران می‌آورند از یک تومان پانصد دینار در یک بلده گرفته از آن‌جا با اموال مزبوره به هر ولایت ایران بروند چیزی مطالبه نکرده و همچنین از اموالی که از ممالک ایران بیرون می‌آورند آن‌قدر گرفته زیاده به عنوان خرج و توجیه و تحمیل و اختراعات چیزی از تجار روسیّه با شرّ و شلتاق مطالبه نشود و به همین نحو دریک بلده باج و گمرک تجّار ایران که به بنادر و ممالک روسیّه می‌آورند و یا بیرون می‌برند به دستور گرفته، اختلافی به هیچ‌وجه نداشته باشد [۱۱].

فصل دهم ـ بعد از نقل اموال تجّار به بنادر کنار دریا و یا آوردن از راه خشکی به بلاد سرحدات دولتین إذن و اختیار به تجّار و ارباب معاملات طرفین داده شده که اموال خودشان را فروخته و اموالِ دیگر خریده و یا معاوضه کرده، دیگر از امنای گمرکْ و مستاجرین طرفین اءذن نخواسته باشند، زیرا که بر ذِمّهٔ امنای گمرکْ و مستأجرین لازم است که ملاحظه نمایند تا معطّلی و تأخیر درکار ارباب معاملات وقوع نیافته، باج خزانه را از بایع یا از مُبیع (یا از مشتری) هر نوع با هم سازش می‌نمایند بازیافت دارند.

فصل یازدهم ـ بعد از تصدیق و خط گذاردن دراین شروط نامه، وکلای مختار دولتین علیّتین بلاتأخیر به اطراف جانبین اعلام و اخبار می‌نمایند و امر اکید بخصوص بالمّره ترکْ و قطع امور عداوت و دشمنی به هرجا ارسال خواهند کرد. شرط این شروط نامه الحاله که بخصوص استدامت مصالحهٔ دائمهٔ طرفین مستقر و دو قطعه مشروحه با ترجمان خطّ فارسی مرقوم و محرّر و از وکلای مختار مأمورین دولتین علیّتین مزبورهٔ بالاتصدیق و با خطّ و مُهر مختم گردیده و مبادله با یکدیگر شده است می‌بایست از طرف اعلیحضرت خورشید رتبت، پادشاه اعظم، امپراتور اکرم، مالکْ کل ممالکْ روسیّه و از جانب اعلیحضرت قدر قدرت، پادشاه والاجاه ممالکْ ایران به امضای خطّ شریف ایشان تصدیق گردد و چون این صلحنامهٔ مشروحهٔ مصدّقه می‌باید از هر دو دولت پایدار به وکلای مختار برسد، لهذا از دولتین علیّتین درمدت سه ماه هلالی وصول گردد.

تحریراً فی معسکر روسیّه در رودخانهٔ زیوه مِنْ محال گلستان متعلّقهٔ قراباغ به‌تاریخ بیست و نهم شهر شوال المکرم سنهٔ یکْ هزار و دویست و بیست و هشت هجری نبوی مطابق دوازدهم[۱۲] ماه اکتوبر سنهٔ یکْ هزار و هشتصد و سیزده عیسوی سمت تحریر یافت.

سواد دستخط ایلچی روس

چون میانهٔ وکلای دو دولت پایدار عهدنامه قرار یافت بنابراین شد که بعد از اتمام

۱۲. ب: بیست ویکم.

مصالحه و دستخطّ گذاشتن برای استقرارِ دوستی و اتّحاد سفرا آمد و شد نمایند، لهذا ایلچی که از دولت علیّهٔ ایران مبارکباد به دولت بهیهٔ روس می‌رود و مطالبی که از شاه خود مأمور است بر رأی قضا قدرت، امپراطور اعظم عرض و اظهار سازد سردار بهیهٔ روسیه تعهّد نمود که در مطالب ایران بقدر مقدور کوشش و سعی نماید. به جهت اعتماد خطّ گذاشته مُهر نمودم. در معسکر روسیّه و رودخانهٔ زیوه من محال گلستان متعلقهٔ ولایات قراباغ، به‌تاریخ سیزدهم ماه اکتوبر سنهٔ یک هزار و هشتصد و سیزده عیسوی.

محلّ مُهر جنرال نیکولای رتیش چف — محلّ مُهر میرزا ابوالحسن‌خان

سردار دولت بهیهٔ روسیّه — وکیل مختار دولت علیّهٔ ایران

توضیحات عهدنامهٔ گلستان

۱) نشان الکساندر نوسکی: معروف به قدیس، از فرمانروایان شهر نوگورود، قهرمان ملی روسیه، به سبب شجاعت در نبرد با سوئدیها و شکست آنها در کنار رودخانهٔ نوا Neva به Nevsky شهرت یافت، وی سیاست معتدل روسیّه را از تعرض تاتارها ومغولها مصون نگاهداشت.[۱]

۲) حمایل آتابای: در مراجعه به منابع و مأخذ مختلف حمایلی به این نام وجود ندارد، بلکه حمایل آنّای می‌باشد که به عنوان مادر «مریم مقدس» شناخته شده است و مربوط به قرن اوّل قبل از میلاد می‌باشد. نشان‌های آنّ، آنّا، و آن مقدس به او منسوب است.

۳) میرزا ابوالحسن خان: میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی (ایلچی‌کبیر)، از رجال معروف اوایل عهدقاجار، پسر میرزا محمّدخان اصفهانی سررشته‌دار است. در سال ۱۲۲۶ق به سفارت ایران در لندن مأمور گشت، در ۱۲۲۹ ق. با تحف و هدایای بسیار برای تغییراتی در عهدنامهٔ گلستان و تجدید نظر در مواد آن و سپس به امضاء رسانیدن آن مأمور دربار روسیّه شد، ولی پس از سه سال و کسری اقامت در سن‌پطرزبورگ دست از پا درازتر به تهران بازگشت و مانند همیشه بر سر ایران کلاه گذاشته شد و معاهدهٔ گلستان بدون کمترین جَرح و تعدیل و تجدید نظری در مواد آن به قوّت خود باقی ماند. در سال ۱۲۴۰ق. به وزارت امور خارجه تعیین گردید و این اولّین باراست که در تاریخ جدید ایران نامی از وزیر دول خارجه و وزارتی به این عنوان برده می‌شود.[۲] میرزا ابوالحسن‌خان یکی از کسانی است که رسماً از دولت انگلیس مقرری دریافت می‌داشت و تا روز مرگ دریافت نمود.[۳]

۴) قراباغ: [= باغ سیاه (← قرا)، به‌مناسبت خاک سیاه و حاصلخیز دره‌های مرتفع آن] نام

---

۱. تاریخ روسیّه، شانی نوف، ترجمه خانبابا بیانی، ۴۴ به بعد.
۲. بامداد ۱/۳۷.
۳. حقوق بگیران... ۱۷.

رسمی آن ناحیهٔ خود مختار ناگورنو ـ کاراباخ، ناحیهٔ خودمختار آذربایجان شوروی. کرسی آن ستپاناکرت و شهر مهم دیگرش شوشی است. قراباغ فعلی جزئی از قراباغ قدیم است که قسمتی از ناحیهٔ آلبانیا یا اران، و به آرتساخ (artsax) موسوم بود... و در قرن ۱۳م. نامش به‌قراباغ تبدیل شد.[۴]

۵) اسطاطوسکو: که صورت صحیح آن استاتوکو (statu quo) مخفف In Statu quoante به معنی وضع موجود است.[۵] در قاموس اصطلاحات سیاسی، تعبیر استاتوسکوادپرزنتیوم Statusquo ad Presentium به معنای آن است که هنگام آغاز آتش بس، سپاهیان دو کشوری که با هم در جنگ بوده‌اند، به همان وضع و موقعیتی که داشته‌اند بمانند و همه سرزمین‌های متصرفی در دست سپاهیان کشوری که آنها را مسخر ساخته بوده‌اند باقی باشد تا آنکه برسر پیمان صلح، توافقی نهایی حاصل آید.[۶]

۶) گنجه: از شهرهای قدیمی ایران، مسکن و موطن و مدفن حکیم نظامی شاعر معروف ایران می‌باشد. گنجه پیش از انعقاد معاهدهٔ گلستان به سال ۱۲۲۸ ق. به تصرف دولت روس درآمده و روس‌ها نامش را تغییر داده الیزاوتوپول (Elisavetopol) گذارده بودند و پس از انقلاب اکتبر روسیّه شوروی‌ها دوباره نامش را تغییر داده آنرا کیروآباد (Kirovalad) گذاردند.

۷) اصطلاحات مبهم و عدم وضوح و نارسا بودن حدود ارضی مندرج در این ماده، گویاترین و بهترین مثال ابهام یک سند سیاسی است. مشخّص نبودن خطوط سرحدی، معین نبودن حدود طالش «که در هنگام عداوت و دشمنی دست به دست افتاده» ابهام جملات و استعمال اصطلاحات دو پهلو را نشان داده و زمینه را جهت شروع دوّمین مرحلهٔ جنگ بین دولتین ایران و روس و در نتیجه انعقاد عهدنامه‌ای بس ننگین‌تر از عهدنامهٔ گلستان یعنی عهدنامهٔ ترکمانچای آماده می‌سازد.

طبق همین ماده، مقرّر می‌شود به مهندسین و نمایندگان معتمد دو دولت مأموریت داده شود که پس از امضای پیمان صلح به مسایل مبهم و متنازع فیه رسیدگی کرده و با رضایت طرفین خاتمه دهند، ولی آلکساندر یرملوف A. Yermoloff که از طرف تزار مأمور حل و فصل این نکات مبهم است در تهران همین که فتحعلی شاه در مقابل پیشنهادات غیرمنطقی او ایستادگی می‌کند و جواب رد می‌دهد،[۷] یرملوف هنگامی که مذاکره راجع به مواد ارضی می‌رسد اظهار می‌دارد که وی حتّی با استرداد یک مترزمین که با نیروی قوای روس به دست آمده موافقت نخواهد کرد، و بدین ترتیب آب پاکی برروی دست فتحعلی‌شاه ریخته، تمام امیدهای دربار ایران را به دست آوردن قسمتی از سرزمین خویش به یأس بَدل می‌کند و به دنبال شکست مأموریت یرملوف، الکساندر تزار روس در بیانه‌ای که مورخ ۱۶ ژانویه ۱۸۱۸ م. به اطلاع ملّت قفقاز می‌رساند قطعیّت عهدنامهٔ گلستان و ایجاد صلح و صفا بین ایران و روس را می‌رساند و با این بیانیه تمام نقشه‌های زمامداران ایران را نقش برآب می‌کند.

---

۴. مصاحب.
۵. دهخدا.
۶. طاهری ۴۹۷/۱.
۷. در مورد متن پیشنهادات یرملوف و جواب فتحعلیشاه رک: بینا ۱۹۰ به بعد.

۸) روسها بدون آن که صراحتاً میل مداخلهٔ خود را در امور داخلی ایران اعلام دارند، در مادهٔ مزبورهٔ عهدنامهٔ گلستان این حق نابجا را که نتایج آن برای دولت ایران بسیار وخیم و ننگین بود قایل شده و زمینه را جهت به دست آوردن اختیارات زیاد و فوق‌العاده در مداخلهٔ امور داخلی ایران فراهم آوردند، بطوری که در مادهٔ هفتم عهدنامهٔ ترکمانچای، این حق! را علناً خواستار و به تأیید و تصویب رساندند.[۸] درین مورد رک: فصل هفتم از عهدنامهٔ ترکمانچای در همین مجموعه.

۹) بطوری که ملاحظه می‌شود طبق همین ماده، علاوه بر موادّ تجارتی و سیاسی، شرایط کشتیرانی بازرگانی دو دولت معیّن و حقّ نیروی دریایی در بحر خزر منحصراً در اختیار دولت روس قرار می‌گیرد. این حقّ انحصار برای نیروی دریایی دولت روس به هیچ دلیل و برهانی مستند نبود و این چنین استدلال فقط به خاطر این بود که دولت ایران هیچگاه نتواند کشتی جنگی در دریای خزر داشته باشد. به استناد همین ماده، از تاریخ امضاء عهدنامهٔ گلستان، دریای خزر در واقع دریای روس به حساب آمد و دولت ایران از کلیهٔ حقوق و مزایای خود در این دریا چشم‌پوشی کرد. شاید هم جملهٔ تاریخی حاجی میرزا آقاسی «ما چه احتیاجی به آب شور داریم» برای همین زمان گفته شده باشد، واللّه اعلم.

۱۰) مُفَوَّت: اسم مفعول از مصدر تفویة ← المنجد، فَوَّتَ: پژمرده شد.

۱۱) با تصویب این ماده، عواید و منافعی که از راه عوارض و مالیات نصیب دولت ایران می‌گشت تمام شد، چرا که دولت ایران قبل از انعقاد عهدنامهٔ گلستان از مال‌التجاره‌های وارده حقی دریافت نمی‌کرد و فقط دو نوع مالیات یکی به اسم دروازه‌بانی در واقع ورود اجناس به شهرها و دیگری به اسم عوارض راهداری درسر راه و گذر پل‌ها از مال التجاره گرفته می‌شد. این عوارض بدون تشخیص مبداء و مقصد مال‌التجاره از اجناس وارداتی و ترانزیتی وصول می‌شد و منبع درآمد بزرگی به حساب می‌آمد که با امضاء عهدنامهٔ گلستان مقررات موجود منسوخ شد و در سرحدّات ایران و روس صدی پنج قیمت اجناس به عنوان عوارض گمرکی از مال التجاره‌های وارده و صادره وصول شد.

بنابراین با برقراری رژیم گمرکی عایداتی که دولت ایران بابت عوارض از مال التجاره‌های وارده و صادره دریافت می‌کرد از میان رفت، چرا که عواید ۵٪ دریافتی از واردات و صادرات به مراتب کمتر از عایدات عوارض داخلی بود.[۹]

---

۸. همین مسألهٔ ولیعهدی ایران، در فصل یازدهم عهدنامهٔ مفصل (۱۸۱۲/۱۲۲۷) و فصل دوم عهدنامهٔ تهران (۱۸۱۴/۱۲۲۹) مورد تأیید انگلیس هم قرار گرفته است.
۹. بینا ۲۶۰.

ایران - انگلیس

عهدنامهٔ تهران

دوازدهم ذیحجهٔ ۱۲۲۹ ق./ بیست و پنجم نوامبر ۱۸۱۴ م.

درآمد:

پس از این که عهدنامهٔ گلستان (شوّال ۱۲۲۸ ق./ مارس ۱۸۱۲م.) به وساطت سر گور اوزلی بین ایران و روس منعقد شد، انگلیس هم می‌خواست در مواد و شرایط عهدنامه‌ای که در مورخهٔ چهاردهٔ مارس ۱۸۱۲ (عهدنامهٔ مفصّل) با ایران بسته بود تغییراتی بدهد. البّته خود سر گور اوزلی که عاقد عهدنامهٔ مزبوره بود ممکن نبود که این تغییرات را بخواهد، بلکه او مجبور بوده جهت عملی شدن نیّت دولت متبوعش از ایران خارج شود تا شخص دیگری به عنوان وزیر مختار جدید انگلیس، به ایران بیاید و تغییراتی که لازم بود بدهد. بنابر این، سر گور اوزلی همراه جیمزموریه در اوایل ماه می ۱۸۱۴ م. از تهران خارج شده به طرف مرز ایران و روس حرکت کردند و موریه پس از بدرقهٔ اوزلی، به سوی تبریز برگشت.[۱] پس از عزیمت سرگوراوزلی، در چهاردهم اوت ۱۸۱۴ م. مسترالیس Mr Ellis به عنوان وزیر مختار جدید انگلستان وارد ایران شد. مسترالیس به همراه جیمز موریه[۲] پس از ورود به تهران و دیدار با میرزا محمّد شفیع، صدراعظم ایران، تغییر بعضی ازفصول عهدنامه‌ای را که توسط سرگوراوزلی بین دولتین ایران و انگلیس منعقد شده بود تقاضا نمود. فصول عمده‌ای که قرار بود تغییراتی در آنها داده شود یکی ایجاد قوای بحری برای دولت ایران بود در بحر خزر، دیگری در باب مشاق و معلّم نظامی بود که در عهدنامه مفصّل مخصوصاً قید شده بود که دولت انگلیس یک عده صاحب منصبان نظامی برای تعلیم قشون ایران در اختیار دولت ایران

---

۱. در مورد اتمام مأموریت سرگوراوزلی در ایران و بازگشت او به انگلستان از راه روسیه رک: محمود ۱۸۱/۱ به‌بعد؛ نیز رک: طاهری ۴۸۲/۱ به‌بعد.

۲. جیمزموریه که بعد از رفتن اوزلی وظایف مختاری دولت انگلیس در ایران را به عهده داشت تا ایروان به پیشباز رفته بود، الیس به محض ورود به ایران مریض شد و چیزی نمانده بود که به هلاکت برسد... رک طاهری ۴۹۹/۱.

بگذارد، موضوع دیگری که تغییر آنرا لازم می‌دانستند ماده‌ای بود که مربوط می‌شد به دادن مبلغ دویست هزار تومان در سال به دولت ایران.۳

ولی بعقیدهٔ محمّدتقی لسان الملک علت آمدن الیس به ایران تغییر دو فصل از فصول عهدنامهٔ مفصّل بود: یکی آن که نام ولیعهد در عهدنامه معیّن نشود و دیگر آن که هرسال معادل دویست هزار تومان که بر ذمّت دولت انگلیس بود تسلیم کاردان ایران کنند.

در موّاد دوّم و سوّم معاهدهٔ مفصّل (۱۲۲۷ق./ ۱۸۱۲م.) هیچ قید و شرطی راجع به‌مفاد این مواد، یعنی عدهٔ قشون برای مساعدت به ایران یا عوض آن سالیانه دویست هزار تومان وجه نقد ذکر نشده بود، امّا در این عهدنامه یک شرط و قیدی قایل شدند که موضوع را بکلّی خنثی کرد؛ چنانچه در آخر مادهٔ چهارم همین عهدنامه عبارت زیر اضافه شده:

«و اگر دولت علیّهٔ ایران قصد ملکی خارجی از خاک خود نموده در نزاع و جنگ سبقت با طایفه [ای] از طوایف فرنگستان نموده باشد امداد مذکوره از جانب دولت بهیّهٔ انگلیس به‌هیچ‌وجه داده نخواهد شد و...»

به عقیدهٔ مرحوم محمود محمود معلوم نیست برای اولیای امور ایران در این تاریخ چه پیش آمدی نموده است که راضی به تغییر مواد عهدنامهٔ سرگوراوزلی شده‌اند. هیچ دلیلی در بین نیست حتی در جایی هم دیده نشده چه باعث شده است که این مواد را حاضر شده‌اند تغییر بدهند.۴ تنها فرقی که عهدنامهٔ تهران با معاهدات قبلی ایران با انگلیس دارد این است که مبالغ حقوقی را که می‌بایست دولت ایران به صاحب‌منصبان انگلیس که وارد خدمت آن می‌شود بپردازند حذف کرده‌اند. دیگر آن که قید دوستی و نزدیکی عبّاس میرزا ولیعهد ایران با دولتهای دیگر را برداشته‌اند و معلوم نیست چه شده است که این پشتیبانی از عبّاس میرزا را نیز از میان برده‌اند.

□

پاره‌ای از مؤرّخان ما به غلط پنداشته‌اند که سر گور اوزلی عهدنامهٔ ۱۸۱۲م. [= عهدنامهٔ مفصل] را به لندن برد و هنری الیس همان عهدنامه را با تغییراتی چند بازگردانید. حقیقت مطلب این است که پیمان ۱۸۱۲ م. با همه کوششهای سرگوراوزلی مقبول نظر وزارت امور خارجهٔ انگلیس نیفتاد و انگیزهٔ واقعی بریتانیا در پیشنهاد جدید آن بود که هرچه در عهدنامهٔ مفصّل مایهٔ تیرگی روابط میان انگلیس و روس باشد از میان بردارد. به همین سبب هنگامی که هنری الیس به تهران رسید و نغمهٔ پیمان جدیدی را ساز کرد، طبعاً واکنش فتحعلی شاه و درباریانش جز شگفتی چیز دیگری نبود... امّا اکنون از زبان سفیر جدید می‌شنیدند که آن پیمان «بواسطهٔ عدم رعایت پاره‌ای تشریفات قانونی» به تصویب دولت انگلیس نرسیده و به همین سبب وجود عهدنامهٔ سومی ضرورت پیدا کرده است...۵

۳. محمود ۱/۱۹۶.
۴. همان ۱۹۷.
۵. طاهری ۱/۵۰۱ به‌بعد.

در هرحال، عهدنامهٔ سوّم ایران - انگلیس در دوازدهم ذیحجّهٔ ۱۲۲۹ ق، مطابق بیست و پنجم نوامبر ۱۸۱۴م. مشتمل بریازده فصل که در سه مورد با عهدنامهٔ ۱۲۲۷ ق./ ۱۸۱۲ م. تفاوتهای فاحشی داشت منعقد شد. تفاوت‌ها یکی در موضوع کمک به ایران برای ساختن ناو، دوّم موضوع مشاوران نظامی که به اصطلاح آن روزی «معلمان و مشاقان» خوانده می‌شدند، و سوّم دربارهٔ کمک مالی بریتانیا و نحوهٔ آن بود.

به موجب فصل اوّل عهدنامهٔ جدید، مثل عهدنامهٔ قبلی، عهدنامه‌های ایران با همهٔ کشورهای اروپایی باطل و بی‌اعتبار می‌شد. به عبارت دیگر «ایران ملزم به سرایداری حریم هندوستان و بنادر هند و پاسداری از منافع و مصالح دولت انگلیس در برابر دیگر دول اروپایی بود.»۶ فصول دوّم و سوّم، دربارهٔ عدم مداخلهٔ انگلیس در امور داخلی ایران بود. فصل چهارم، دربارهٔ میزان کمک مالی انگلیس (دویست هزار تومان) و حقّ نظارت سفیر انگلیس در نحوهٔ خرج کردن آن بود. طبق فصل پنجم، ایران مجاز بود از دولی که با انگلیس در جنگ نباشد مشاور نظامی و مربی استخدام کند.

فصل ششم انگلیس را مکلّف می‌کرد که در صورت بروز جنگ بین ایران و یک کشور اروپایی واسطهٔ صلح باشد. در فصل هشتم، ایران در موضع فراشباشی و چماقدار دولت انگلیس علیه افاغنه نشانده می‌شود و ملزم به امداد و اعانت دولت انگلیس در جنگ احتمالی افاغنه است، در صورتی که همین دولت انگلیس در فصل نهم، خود را از خطر درگیری در جنگ احتمالی ایران و افغان رهانیده و گوید:

«... اولیای دولت بهیّهٔ انگریز را در آن میان کاری نیست.»

فصل دهم، حاکی از تعهّد دولت انگلیس به بازپس دادن یاغیان و شورشیان دولت ایران بود و فحوای فصل یازدهم دربارهٔ کمک انگلستان در خلیج‌فارس به ایران بود.

به‌قول دکتر ابوالقاسم طاهری، نظری هر چند سطحی به‌فصول یازده‌گانهٔ این پیمان، بی‌اختیار خواننده را به یاد آن داستان می‌اندازد که یکی از کف تا بام خانهٔ بابا را سهم خود بشمرد و از بام خانه تا به ثریّا را از آن برادرش داند.۷

۶. مهمید، ۱۵۶.
۷. طاهری ۱/۵۰۵.

صورت عهدنامه که با دولت بهیّهٔ انگلیس در دفعهٔ ثانی بتوسط مستر «الس» ایلچی دولت بهیّهٔ مزبوره بسته شده.

فهرست مندرجات

الحمدلله الکافی الوافی

- اما بعد، این خجسته اوراق دسته گلی است از گلزار بی‌خار وفاق رسته و به دست اتفاق وکلاء حضرتین سنیّتین بهیتین به‌رسم عهدنامهٔ مفصل بر طبق ما صدق و خلوص پیوسته می‌گردد.

چون قبل از این که عالی‌جاه زبدة السفرا سر هر فرد جانس برونت از جانب دولت بهیّهٔ انگلیس به‌جهت تمهید مقدّمات یکجهتی دولتین علیّتین وارد دربار سپهر اقتدار شهریاری شده بود و عهدنامهٔ مجملی فیمابین وکلای دولت علیّه ایران، اجل الکُفات الفخام، فخرالصدور والاحتشام، جناب میرزا محمّد شفیع صدر اعظم و امیرالأمراء الکرام المؤتمن الحضرة العلیّة العالیه، امین الّدولة البهیّة السنیّه، قواماً للعزّة و النباهه، نظاماً والنباله، جناب حاجی محمّد حسین‌خان مستوفی‌الممالک دیوان معظم با مشارالیه که وکیل و سفیر دولت بهیّهٔ انگلیس بود، بشروط چند که توضیح و تبیین آن به عهدنامهٔ مفصّل رجوع شده، مرقوم گردیده بود و عهدنامهٔ مزبوره علی شرایطها به تصدیق و امضای دولت بهیّهٔ انگلتره مصدّق و ممضی آمد، بعد که عالیجاه رفیع جایگاه، عزت و فخامت همراه، شهامت و صداقت اکتناه، فطانت و درایت آگاه، دولتخواه بلااشتباه، سرگوراوزلی ایلچی بزرگ دولت مزبوره برای اتمام عهود و انجام مقاصد حضرتین شرفیاب التزام درگاه خلایق پناه پادشاهی گردید، از جانب فرخنده دولت وکیل و کفیل در باب مهمّات یکجهتی بود و وکلای این همایون حضرت قاهره به‌صلاح و صوابدید عالیجاه مشارالیه عهدنامهٔ مفصلّه، مشتمله بر عهود و شهود معینه مرقوم و مشروح ساخته، بعد از آنکه عهدنامهٔ یکجهتی و اتحاد مزبور منظور اولیای دولت بهیّهٔ انگلتره گردید، چند فصل از آن را با تغییرات چند به مقتضای مراسم یکجهتی و اتحّاد دولتین علیّتین، أنسب دانسته عالی‌جاه هنری‌الس [۱] را روانه و طیّ نامهٔ دوستانه خواهشمند تغییرات مزبوره گردیده، لهذا جناب جلالتمآب صدر معزی‌الیه و عمدة الکبراء الفخام و زُبدة الاعیان العظام، نایب الوزاره، میرزابزرگ قائم‌مقام [۲] و معتمدالدولة العلیّه و مؤتمن السدّة السنیّه، میرزا

عبدالوّهاب [۳] منشی الممالک، وکلاء دولت علیّهٔ ایران با عالیجاه فخامت اکتناه، اصالت همراه، فطانت و ذکاوت همراه، شهامت و بسالت دستگاه، مجدت و نجدت انتباه، عزّت و رفعت پایگاه، دولتخواه بلااشتباه، عمدة الاعاظم المسیحیّه و زبدة الافاخم العیسویّه مستر موریه [۴] ایلچی جدید دولت بهیّهٔ انگلتره و عالیجاه مشارالیه شروع در تفصیل شروط و عهود کرده، مقاصد معاهدهٔ میمونه از قراری است که بعد از تغییرات مزبوره در فصول یازده‌گانهٔ لاحقه شرح داده خواهد شد [۵] و امور متعلقه به تجارت و معاملات مملکتین از قراریست که در عهدنامهٔ تجارتنامهٔ جداگانه لاحقه شرح داده خواهد شد[۶]:

فصل اوّل - اولیای دولت علیّهٔ ایران بر خود لازم داشتند که از تاریخ این عهدنامهٔ فیروز هر عهد و شرطی که به هر یک از دولتهای فرنگ که با دولت بهیّهٔ انگلتره در حالت نزاع و دشمنی باشد بسته‌اند باطل و ساقط دانند و لشکر سایر طوایف فرنگیان را از حدود متعلقه به خاک ایراه راه عبور به طرف هندوستان و سمت بنادر هندوستان و سمت بنادر هند ندهند و أحدی از این طوایف راکه قصد هندوستان و دشمنی با دولت بهیّهٔ انگلتره باشد، نگذارند که داخل مملکت ایران شود و اگر طوایف مزبوره خواهند که از راه خوارزم یا تاتارستان و بخارا و سمرقند و غیره عبور به‌مملکت هند نمایند شاهنشاه ایران حتی‌المقدور پادشاهان و والیان و اعیان آن ممالک را مانع شوند و از راه دادن طوایف مزبوره باز دارند، خواه از راه تخویف و تهدید، و خواه از روی رفق و مدارا. [۷].

فصل دویّم - چون این عهد خجسته که در میان دو دولت أبد مدّت به دست صدق و راستی بسته آمد امید چنان است که به خواست خداوند یگانه از هرگونه تغییر و تبدیل مصون و روز بروز ملزومات و مقتضیات یکجهتی و یگانگی در میانه افزون و پیوند موافقت و مواحدت در میان این دو پادشاه جم جاه فلک دستگاه - زادهماالله ملکاً و سلطاناً - و ولیعهد و فرزندان و احفاد امجاد ایشان و وزراء و امرا و وُلات و حکّام ولایات و سرحدات مملکتین أبدالاباد برقرار و استوار باشد.

پادشاه و الاجاه انگلیس قرارداد می‌نماید که اگر بر سر امور داخلهٔ مملکت ایران فیمابین شاهزدگان یا امراء و سرداران، مناقشتی روی دهد دولت بهیّهٔ انگلیس را درین میان کاری نیست تا شاه وقت خواهش نماید و احیاناً اگر أحدی از مشارالیهم ولایتی و

جایی از خاک متعلقه به ایران را به آن دولت بهیّه بدهند که به إزاء آن کمک و اعانتی نمایند هرگز اولیای دولت بهیّهٔ انگلیس به این امر اقبال نکرده پیرامون آن نخواهد گشت و دخل و تصرّف در ممالک متعلقه به ایران هرگز نخواهند نمود.

فصل سیّم ـ مقصود کلّی از این عهدنامه آن است که دو دولت قوی شوکت از جانبین امداد و کمک به یکدیگر نمایند به شرطی که دشمنان در نزاع و جدال سبقت نمایند و منظور این است که: از امداد جانبین به یکدیگر هر دو دولت قوی و مستحکم گردند و این عهدنامهٔ محض از برای رفع سبقت نمودن دشمنان در نزاع و جدال استقرار پذیرفته است و مراد از سبقت تجاوز نمودن از خاک متعلّقه به خود و قصد ملک خارج از ملک خود کردن است و خاک متعلّقه به هرکس از دولتین ایران و روس از قراریست که به استصواب و اطلاع وکلاء دولت علیّهٔ ایران و انگلتره و دولت روس بعد از این مشخص و معین خواهد گشت [۸].

فصل چهارم ـ چون در یک فصل از فصول عهدنامهٔ مجمله که فیمابین دولتین علیّتین بسته شده قرارداد چنین است که اگر طایفه‌ای از طوایف فرنگیان به ممالک ایران به عزم دشمنی بیایند و دولت علیّهٔ ایران از دولت بهیّهٔ انگلیس خواهش امداد نماید، فرمانفرمای هند از جانب دولت بهیّهٔ انگلیس خواهش مزبور را به عمل آورد و لشکر بقدر خواهش با سردار و اسباب و اساس جنگ از سمت هندوستان به ایران بفرستد و اگر فرستادن لشکر امکان نداشته باشد به عوض آن از جانب دولت بهیّهٔ انگلیس مبلغی وجه نقد که قدر و قرار آن در عهدنامهٔ مفصلّه که مِن بَعد فیمابین دولتین قوی شوکتین بسته می‌شود، معیَّن خواهد شد. الحال مقرَّر است که: مبلغ و مقدار آن دویست هزار تومان سالیانه خواهد بود و اگر دولت علیّهٔ ایران قصد ملکی خارج از خاک خود نموده، در نزاع و جنگ سبقت با طایفه [ای] از طوایف فرنگستان نموده باشد، امداد مذکوره از جانب دولت بهیهٔ انگلیس به‌هیچ‌وجه داده نخواهد شد و چون وجوه نقد مزبوره برای نگاه داشتن قشون است ایلچی دولت بهیّهٔ انگلیس را لازم است که از رسیدن آن به قشون مستحضر و خاطر جمع گردد و بداند که در خدمات مرجوعه صرف می‌شود [۹].

فصل پنجُم ـ هرگاه اولیای دولت علیّهٔ ایران خواهند که برای تعلیم و تعلّم نظام

فرنگ، معلّم به ایران بیاورند مختارند که از مملکتی از ممالک فرنگ که با دولت بهیّهٔ انگلتره نزاع و جدال نداشته باشد معلّم بگیرند.

فصل ششم - اگر کسی از طوایف فرنگ، که در حالت مصالحه با دولت بهیّهٔ انگلیس می‌باشد، نزاع و جدال با دولت علیّهٔ ایران نمایند پادشاه والاجاه انگلستان کمال سعی و دقت نمایند که فیمابین دولت علیّهٔ ایران و آن طایفه نیز دفع دشمنی و نزاع شده صلح واقع گردد و اگر این سعی بجانیفتد، پادشاه ذیجاه انگلستان به طریقی که مرقوم شده از مملکت هند عساکر و سپاه به کمک ایران مأمور کند و یا اینکه دویست هزار تومان مقرّره را برای خرج عساکر و سپاه و غیره کارسازی نمایند و این اعانت و امداد را مادام که جنگ فیمابین دولت علیهٔ ایران و آن طایفه باشد و اولیای دولت علیّهٔ ایران صلح ننماید مضایقه ننماید.

فصل هفتم - چون قرارداد مملکت ایران این است که مواجب قشون شش ماه به شش ماه داده می‌شود، قرار داد تنخواهی که به عوض عساکر از دولت بهیّهٔ انگلیس داده می‌شود، چنین شد که: تنخواه مزبور را ایلچی آن دولت بهیّه هرچه ممکن شود زودتر و پیش‌تر مهّم سازی نماید. [۱۰]

فصل هشتم - هرگاه طایفهٔ افاغنه را با اولیای دولت بهیّهٔ انگلیس نزاع و جدالی باشد اولیای دولت علیّهٔ ایران از این طرف لشکر تعیین کرده، به قسمی که مصلحت دولتین باشد به دولت بهیّهٔ انگلیس امداد و اعانت نماید و وجه اخراجات آن را از اولیای دولت بهیّهٔ انگلیس بگیرند از قراری که اولیای دولتین قطع و فصل خواهند کرد.

فصل نهم - اگر جنگ و نزاعی فیمابین دولت علیّهٔ ایران و افغان افتد اولیای دولت بهیهٔ انگلیس را در آن میانه‌کاری نیست و به هیچ طرف کمک و امدادی نخواهند کرد، مگر اینکه به خواهش طرفین واسطهٔ صلح گردند.

فصل دهم - اگر از رؤسای ایران کسی خواهد دشمنی کند و یاغی شود و فرار به ولایت انگلیس نماید باید به محض اشارتی که از جانب امنای دولت ایران بشود آن کس

را از ولایت مزبوره بیرون کنند و اگر بیرون نرود او را گرفته روانهٔ ایران نمایند و در صورتی که پیش از رسیدن آن کس به ولایت مزبوره اشارتی از امناء دولت علیّهٔ ایران دربارهٔ او به حاکم آن حدود رسد، آن کس را رخصت فرود آمدن ندهند و بعد از ممانعت اگر آن کس فرود آید او را گرفته روانهٔ ایران نمایند و همچنین معلوم است که از جانب دولتین شرایط فصل از طرفین استقرار پذیرفته است.

فصل یازدهم ـ اگر در بحرالعجم دولت علیّهٔ ایران را امدادی ضرور شود، دولت بهیّهٔ انگلیس به شرط امکان و فراغ بال در آن وقت کشتی جنگی و قشون بدهند و اخراجات آن را موافق برآورد آن وقت بگیرند و کشتیهای مزبور بر آن خورها و لنگرگاه‌ها عبور کنند که امناء دولت علیّهٔ ایران نشان بدهند و از جای دیگر بی‌رخصت و ضرورتی عبور نکنند.

خاتمه:

ما که وکلای حضرتین علیّتین می‌باشیم این عهدنامهٔ مفصّله را که سابقاً فیمابین دولتین علیّتین به فصول دوازده گانه نگارش یافته، حال به تعبیرات چند که منافی دوستی و یکجهتی دولتین علیّتین نبود و به صلاح حضرتین أنسب می‌نمود، در فصول یازده گانه تعیین و تقریر و تحریر یافته، دستخطّ و مُهر گذاشتیم. به تاریخ دوازدهم شهر ذیحجة الحرام سنهٔ یک هزار و دویست و بیست و نه هجریهٔ مصطفویّه، مطابق بیست و پنجم ماه نوامبر سنهٔ یک هزار و هشتصد و چهارده عیسویّه. تحریراً فی دارالخلافهٔ طهران ـ صانها اللّٰه تعالیٰ عَنِ الطَوارِق الْحَدْثان.

توضیحات عهدنامهٔ تهران

۱) هنری الس یا هاری الیس H. Ellis: یکی از سیاسیّون انگلیسی بود که در ۱۴ اوت ۱۸۱۴ م. بعنوان وزیر مختار جدید انگلستان از راه روسیّه وارد سرحد ایران شد. در ابتدای ورود چون آب و هوای ایران به‌مزاج او سازگار نبود بیمار گردید و مجبور شد چندی با همراهان در سرحدّ

متوقّف شود تا بهبود حاصل کند. همین که حال وی خوب شد به طرف تبریز حرکت کرد ولی عدهٔ بیماران در میان همراهان وزیر مختار رو به ازدیاد گذاشت و از سی نفر سوار هندی اسکورت وی دو نفر فقط سلامت وارد تبریز شده و باقی همه ناخوش شده بودند. وی به محض ورود به تبریز مورد استقبال عبّاس میرزا قرار گرفته سپس عازم تهران گردید و در آن‌جا با میرزا محمّد شفیع در مورد تغییرات بعضی مواد عهدنامهٔ مفصل به توافق رسیدند. الیس در اوایل سلطنت محمّد شاه مجدّداً مأمور ایران گردید تا جهت انعقاد یک معاهدهٔ تجارتی وارد مذاکره گردد که مورد قبول میرزا ابولقاسم قائم‌مقام قرار نگرفت. مأموریت دیگر الیس در مسافرتهایش به ایران اجرای نقشهٔ تضعیف ایران و جلوگیری از تهاجم روس به هندوستان بود که مهم‌ترین وسیله جهت رسیدن به مقصود بیدار کردن فتنه‌های خوابیده بود.[۱]

۲) میرزا بزرگ قائم مقام: میرزا بزرگ فراهانی فرزند میرزاحسن به سال ۱۲۱۳ ق.به وزارت عبّاس میرزانایب السلطنه از تهران به تبریز رفت ودرسال ۱۲۲۴ ق .عنوان قائم مقام یافت. جیمز موریه درسفرنامهٔ اول خود می نویسد: «میرزا بزرگ وزیر عبّاس میرزابه نظرمن بزرگترین مردی است که من درایران دیده‌ام. اگرچه میرزابزرگ درتبریز اسماً قائم‌مقام میرزامحمّد شفیع صدر اعظم بود، ولی به علّت آنکه تبریز دراین ایّام مرکز حقیقی سیاست ایران به‌شمار می‌رفت، زحمت بسیاری از مسایل سیاسی ونظامی این ایّام ایران به گردن او بود.» تمام اصلاحاتی که در زمان عبّاس میرزا درارتش ایران وسایر شئون اداری به عمل آمد در اثر تدبیر وتوصیه وسفارش این وزیر بلند نظر بود. انتظام ارتش بر طبق اصول جدیداروپا، اعزام اوّلین دستهٔ محصلین به خارج ازایران ازجمله کارهای اساسی ومفید این مرد بزرگ بود.[۲] مرحوم میرزابزرگ قایم مقام در اواخر عمر به علّت ضعف چشم نابینا شده بود و به‌هیچ‌وجه از عهدهٔ خواندن ونوشتن برنمی‌آمد وهیچ میل نداشت که همه کس ازاین علّت که بر او عارض شده بود اطّلاع یابد[۳] ...بالاخره میرزابزرگ درسال ۱۲۳۷ ق. به‌بیماری وبا در تبریز درگذشت.

۳) میرزا عبدالوّهاب: میرزاعبدالوّهاب اصفهانی ملقّب به معتمدالدّوله و متخلّص به‌نشاط از ادباء، فضلاء، شعراء، خوشنویسان ومنشیان درجهٔ یک محسوب بوده ودر دورهٔ سلطنت فتحعلیشاه قاجار در سال ۱۲۲۴ ق. به‌جای میرزارضا قلی نوایی منشی الممالک به سمت منشی‌الممالک (ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی) منصوب و... تا اوایل جنگ ایران و روس (۱۲۴۱ ق) در سمت مزبور باقی بود. مرحوم نشاط از مخالفین سرسخت جنگ دوم روس و ایران بود واستدلالش این بود که ما توانایی جنگ با روسیّه را نداریم وبهر وسیله‌ای که شده از راه صلح با او در آییم، لکن چون سیاست دولت خارجی دیگر [=انگلیس] مبنی بر این بود که باید حتماً با دولت روسیّه جنگ بشود وایران در

۱. آجودانباشی ۱۶۵.
۲. صدرالتواریخ ۶۱.
۳. روضة‌الصفا ۱۰/۱۱۶.

اثر جنگ ضعیف و ذلیل شده دیگر یاد هندوستان نکند، این بود که جنگ شد وایران مغلوب ومنکوب وبلا شرط تسلیم به عقد معاهدهٔ گدایی ترکمانچای شد.[۴]

۴) جیمز موریه (James Morier): سفیر دولت انگلیس ۱۸۱۰ ـ ۱۸۱٦ م. که تجربیات ومطالعات خویش درایران رابه شکل رمانی به نام حاجی بابا به چاپ رسانید و در سال ۱۸۴۹ در شهر برایتون درگذشت.[۵]

۵) در صدرالتواریخ در این مورد آمده : «سنهٔ هزار و دویست وبیست ونه، عهدنامه‌ای راکه در هزار و دویست و بیست شش [ظ: نهم صفر ۱۲۲۷] سفیر انگلستان سرگوراوزلی را بادولت ایران بسته بود وبه لندن برده بود که به امضاء برساند، دراین سنه آن عهدنامه را هنری الیس به ایران آورده، فصلی ازآن عهدنامه را برداشته، یازده فصول دیگر راکه امضاء شده بود به نظر اولیای دولت رسانیده بتوسط میرزا شفیع صدراعظم و نایب الوزاره میرزا بزرگ قایم مقام ومعتمدالدوله میرزا عبدالوهاب منشی الممالک این عهدنامه ممضی شد و در خاتمه نوشتند: «ماکه وکلای حضرتین علیتین می‌باشیم، این عهدنامه را به فصول یازده‌گانه تحریر کرده دستخط و مهر گذاشتیم...»[٦]

٦) اما عهدنامهٔ تجارتی که وعدهٔ انعقاد آن از طرف انگلیس به دولت ایران داده می‌شود، مدت‌های مدید به تعویق می‌افتد و نخستین عهدنامهٔ تجارتی که بین دولتین منعقد می‌شود مربوط می‌شود به سال ۱۲۵۷ق./ ۱۸۱۴ م. یعنی درست ۲۸ سال بعد از انعقاد پیمان نامهٔ تهران.

۷) این ماده در حقیقت جواب معاهدهٔ ایران و فرانسه بودکه در تاریخ ۲۵ صفر ۱۲۲۲ق./ ۴ مه ۱۸۰۷ م. میان فتحعلی شاه و ناپلئون در فینکن اشتاین[۷] منعقد شده بود. باید دانست که در موقع انعقاد معاهدهٔ تهران (۱۲۲۹ ق./ ۱۸۱۴م.) میان دولتین ایران و انگلیس هنوز هم خطر ناپلئون در اروپا بکلّی از بین نرفته بود و دولت انگلیس همچنان به فعالیت خود بر ضد دشمن دیرینه‌اش ناپلئون در اروپا و آسیا ادامه می‌داد و اطمینان نداشت که ممکن است جنگهای اروپا به نفع انگلستان خاتمه پذیرد، باصطلاح قضایای ۱۸۱۵ م. شکست ناپلئون را پیش‌بینی نمی‌کرد.[۸]

۸) منظور اساسی انگلیسی از گنجاندن این ماده در عهدنامهٔ تهران این بود که بتوانند از هجوم روسها به ایران جلوگیری کرده و نفوذ روز افزون آنها در دربار دولت ایران را تعدیل نمایند، به همین مناسبت از تاریخ انعقاد این عهدنامه به بعد سیاست انگلیس براساس حفظ استقلال و حاکمیت ایران در مقابل تجاوزات روسها قرارگرفت، امّا در عین حال سعی می‌کردند ایران را در حال ضعف و فاقد قدرت عمل نگه دارند تا نتواند خطری برای منافع آن دولت در افغانستان و هندوستان ایجاد کند.

---

۴. بامداد، ۲/ ۱۸-۳، نیز جهت کسب اطلاع بیشتر رک :طاهری،جلد اول فصول ۱۳و۱۴.
۵. آجودانباشی، ۱٦۸.
٦. صدرالتواریخ ٦۳.
۷. رک: عهدنامهٔ فینکن اشتاین در همین مجموعه.
۸. بینا ۱۸۹.

انگلیس مخصوصاً با ذکر این جمله که خط سرحدّی میان ایران و روس با اطلاع نمایندگان دولت بریتانیای کبیر و ایران و روسیّه تعیین خواهد شد، قصد داشتند در کارهای ایران و حتیٰ روس مداخله کرده و امیدوار بودند بلکه بدینوسیله از نفوذ دولت روسیّه حتی‌الامکان در دربار ایران بکاهند.

۹) در سال ۱۲۴۱ ق./ ۱۸۲۶ م. که جنگ دوم ایران و روس آغاز شد، دولت ایران با استناد همین ماده از دولت انگلیس تقاضای وفای به عهد و پرداخت کمک مالی کرد، ولی دولت انگلیس متعذر شد به این که دولت ایران در جنگ با روسیّه پیشقدم جنگ شده و در نتیجه مهاجم به شمار می‌رود و به این ترتیب عملاً به تعهدات خود وفا نکرد.

بعد از انعقاد عهدنامهٔ ترکمانچای که دولت ایران به علّت پرداخت ده کرور تومان غرامت جنگ به روسیّه در مضیقهٔ مالی قرار گرفت، از انگلستان تقاضای مساعدت مالی کرد و انگلستان به شرط لغو فصول سوّم و چهارم عهدنامهٔ تهران، مبلغ دویست هزار تومان پرداخت و به این ترتیب دو فصل مزبور لغو گردید.[۹]

۱۰) پس از انعقاد عهدنامهٔ ترکمانچای و تعیین میزان خسارات، ژنرال پاسکیویچ بلافاصله بعد از دریافت دو میلیون و نیم تومان بابت قسط اوّل غرامت جنگ به قشون خود فرمان عقب نشینی داد. امّا دولت ایران برای پرداخت یک میلیون و نیم تومان قسط دوّم که موعد آن شش ماه بعد بود پول کافی نداشت و متوسل به انگلستان شد. دولت انگلیس پاسخ داد: چون ایران در حمله به روسیّه مقدم بوده، لذا استحقاق دریافت کمک مالی سالانه را ندارد و به همین جهت از پرداخت آن خودداری می‌کند، ولی وقتی متوجهٔ احتیاج مبرم دولت ایران شد پیشنهاد کرد مبلغ دو هزار و پانصد تومان بپردازد مشروط بر اینکه عهدنامهٔ تهران اصلاح و دو مادهٔ مربوط به کمک مالی و هزینهٔ قشون (فصل چهارم و هفتم) از آن حذف گردد و دولت ایران ناچاراً این شرط را پذیرفت.[۱۰]

---

۹. رک: عهدنامهٔ سیاسی ترکمانچای در همین عهدنامه. نیز رک: طاهری ۲/۴۷.
۱۰. مهدوی، ۲۳۷.

ایران - انگلیس

ضمیمهٔ عهدنامهٔ تهران یا «احتجاج نامه»

دوازدهم ذی‌حجهٔ ۱۲۲۹ ق./ بیست وپنجم نوامبر ۱۸۱۴ م.

درآمد:

عهدنامهٔ تهران، ضمیمه یا صورت مجلسی هم داشته که در آن زمان به آن احتجاج‌نامه گفته‌اند و بطوری که از فحوای آن معلوم می‌شود همین ضمیمه یا احتجاج نامه در همان روز امضای عهدنامهٔ تهران، نوشته شده است.

از این احتجاج‌نامه پیداست که در تعبیر و تفسیر فصل چهارم عهدنامهٔ تهران (۱۲۲۹ ق./ ۱۸۱۴) که تکرار فصل دوّم عهدنامهٔ مفصّل (۱۲۲۷ ق./ ۱۸۱۲م.) نیز هست در میان ایران و انگلیس اختلاف بوده و چنانکه از اسناد موجود برمی‌آید این اختلاف تا سالیان دراز و حتی تا پایان سلطنت فتحعلی شاه (۱۲۵۰ ق./ ۱۸۳۴ م.) باقی بوده و دربار ایران موقتاً در جهت حلّ این مسأله اقدام کرده و هرگز موفق به اخذ نتیجهٔ مساعد و مناسب نشده است.

در این عهدنامه، پی در پی قید کرده‌اند که هرگاه در میان ایران و یکی از دول اروپا جنگی در بگیرد، دولت انگلیس موظف است که مرتباً سالی مبلغ دویست هزار تومان برای هزینهٔ جنگ به ایران بدهد، ولی معلوم نیست تا پایان جنگ اوّل ایران با روسها که منجر به امضاء عهدنامهٔ گلستان (شوال ۱۲۲۸ ق./اکتبر ۱۸۱۳م.) است این مبلغ پرداخت شده یا نه؟

بطوری که از قراین پیداست در فاصلهٔ بین انعقاد عهدنامهٔ مفصل (صفر ۱۲۲۷ م./ مارس ۱۸۱۲م.) که وعدهٔ پرداخت مبلغ دویست هزار تومان به ایران از طرف انگلیس داده شده تا تاریخ انعقاد عهدنامهٔ گلستان که درست یک سال و هشت ماه است، دولت انگلیس فقط و فقط به اعزام چند صاحب منصب لشکری به ایران قناعت کرده و چنان که می‌دانیم در آخرین روزهای جنگ اوّل ایران و روس، سرگوراوزلی وزیر مختار دولت انگلیس به خاطر حمایت از سیاست در انهدام ایران، آن صاحب منصبان را از سپاه ایران بیرون کشیده و جنگ اصلاندوز و متعاقب آن انعقاد عهدنامهٔ

گلستان را بر عبّاس میرزا و در نتیجه به ایران تحمیل کرده است.۱

جنگ اوّل که به پایان رسید، انگلیس باز هم انتظار جنگ دوّم را داشته و ایران را به این کار تشویق می‌کرده، چراکه درست یک سال و سیزده روز پس از پایان جنگ اوّل، عهدنامهٔ تهران (ذیحجهٔ ۱۲۲۹ق./ ۱۸۱۴م.) را با ایران منعقد و امضا کرده است و بطوری که از فصل چهارم همین عهدنامه برمی‌آید بار دیگر اشاره به جنگ ایران با یکی از دول اروپا رفته و انگلیس تعهّد کمک نظامی و پرداخت دویست هزار تومان درسال را داده است، ولی این بار هم به لطایف الحیل شانه از زیر تعهّدات خالی کرده، در موقع انعقاد عهدنامهٔ ترکمانچای بین ایران و روس (۱۲۴۳ ق./ ۱۸۲۸م.) در مقابل پرداخت دویست هزار تومان جهت پرداخت غرامت ایران به دولت روس، این فصل و فصل سوّم عهدنامه را لغو کرده است.۲

در هرحال، هنوز مرکّب امضاء عهدنامهٔ تهران خشک نشده بود که اختلاف بین ایران و انگلیس بر سر برخی مسایل بروز می‌کند. دولت ایران این مشکلات را به صورت سه حجّت تقدیم هنری الیس و جیمز موریه می‌نماید. پاسخ صریح به حجّت اوّل ایران مبنی براختلاف بر سر کمک مالی، این است که اگر احیاناً صلح نهایی میان ایران و روسیّه به وقوع نپیوندد و باز دولت ایران بدون بستن پیمان مفصّل۳ با روسیّه جنگ کند، بطرزی که در پیمان نوامبر ۱۸۱۴م. آمده است، فرستادهٔ دولت انگلستان مبلغ دویست هزار تومان امدادی را همچنان خواهد پرداخت.۴

موضوع غم‌انگیز پس گرفتن ولایات از دست رفتهٔ ایران در جگهای ایران و روس که با پا درمیانی و دسایس سرگوراوزلی در اختیار دولت تزار قرار گرفت تقریباً در تمام نامه‌هایی که شاه و ولیعهد و صدراعظم ایران خطاب به مارکولیس ولزلی، وزیر خارجهٔ انگلیس، یا ولیعهد و پادشاه انگلیس نوشته‌اند کاملاً مطرح شده است. غرض از توسُّل به دولت انگلیس آن بوده است که وزیران پادشاه انگلستان، جرج سوّم، به استناد تعهّد کتبی سرگوراوزلی نزد تزار روس شفاعت کننده و سرزمین‌های از دست رفتهٔ شمال ایران به ایرانیان پس داده شود. قسمتی از نامهٔ فتحعلی شاه خطاب به نایب السّلطنهٔ انگلیس حاکی از این امر است «...این دوستی و محبّت ما و شما از درون دل و خاطر، و خالی از تکلّفات ظاهر است؛ پس بهتر آن است که بی تکلّفانه یک سخن بگوییم... پسندیده نمی‌دانیم که این ولایات که خاک ایران است، اگر چه خالی از نفع باشد با دوستی و محبّت شما از تصرّف ما خارج شود... زیاد بر این چه نویسم؟ هر چه سزاوار ما و شماست به اقتضای یکجهتی دو

---

۱. رک: عهدنامهٔ گلستان درین مجموعه

۲. رک: عهدنامهٔ سیاسی ترکمانچای درین مجموعه.

۳. منظور عهدنامهٔ مفصلی است که قرار بود در روسیه بین میرزا ابوالحسن‌خان و نمایندهٔ تزار در رابطه با حلّ مسایل اساسی عهدنامهٔ گلستان، از جمله استرداد ولایات از دست رفتهٔ ایران، منعقد شود که وی بعد از دو سال معطلی در پطرز بورغ عاقبت بی‌نتیجه به ایران بازگشت. درین مورد رک: طاهری ۹/۲ به بعد

۴. جهت مطالعهٔ نامهٔ جوابیهٔ الیس و موریه به دولت ایران رک: طاهری ۵۰۷/۱.

۵در مورد جریان شفاعت اوزلی رک: طاهری ۴۷۹/۱، ۹/۲.

دولت در استرداد ولایات خواهید کرد.»۶ و نیاز به توضیح نیست که تشبُّث به چنین اعمال و ابراز چنین احساسها هرگز مفید فایده نبوده و سردمداران آن روز دولت ایران از این توسّلها طرفی نبستند، چرا که مصالح سیاسی و ترفندهای دولت‌های قوی، روس و انگلیس، به جهت همسویی در غارت ملل دیگر، تلاش سیاستمداران ساده لوح و خامدست ایرانی را خنثی و بی‌نتیجه می‌ساخت.

مسألهٔ ادامهٔ وظیفهٔ مشاوران و معلّمان انگلیسی مخصوصاً بعد ازمتارکهٔ جنگ بین ایران و روس، برای انگلستان دردسر داشت. به خاطر همین علّت بود که پیش از حرکت اوزلی به سوی تفلیس، وزارت امور خارجهٔ انگلیس به وی دستور داده بود که باید هر چه زودتر موجبات حرکت افسران انگلیسی را به هندوستان فراهم سازد. انجام این دستور به سبب شتاب اوزلی در رفتن به روسیّه، و بعد هم به علّت بیماری هنری الیس به بوتهٔ تعویق افتاد. اکنون که موضوع کمک مالی دوباره مطرح شده بود و میرزا بزرگ از دست هنری ویلاک، شکایت می‌کرد،۷ موریه و الیس نیز گویی در مقام تلافی ناگهانی، بدون مقدّمه با لحنی شدید به دولت ایران اخطار کردند که افسران انگلیسی را از ارتش عبّاس میرزا فرا می‌خوانند. عبّاس میرزا از شنیدن این خبر ناراحت شده و در نامه‌ای که به ولیعهد انگلستان نوشته پس از اظهار تأسف از کشته شدن کریستی و رویداد اصلاندوز، تعهّد کرده بود که دیگر آن گونه اتفاق‌ها روی ندهد.۸

---

۶. طاهری ۱/۵۱۲.

۷. از سرهنری ویلاک، وزیر مختار دولت بریتانیا شکایات متعددی به دولت ایران فرستاده شده بود، جهت مطالعهٔ هفت فقره از این شکایات رک: طاهری ۲/۵۱ به بعد.

۸. در مورد جریان کامل رویداد اصلاندوز و مسألهٔ مشاوران نظامی انگلیس در لشکر عبّاس میرزا رک: طاهری ۱/۵۰۷ به بعد.

صورت احتجاجی است که با عالی‌جاهان مستر هنری الس و مستر موریه
ایلچیان دولت بهیهٔ انگلیس واقع شده.

فهرست مندرجات

ما را با آن عالی‌جاهان که ایلچیان دولت بهیهٔ انگلتره و متکفل مهمات و دوستی دولتین می‌باشند در لزوم تنخواه قراردادی و معلّم، سه حجّت قوی و متین است:

حجت اول ـ مبنای این حجّت ما همان عهدنامهٔ مبارکهٔ مجمله و متین است. بیان این سخن را چنین می‌کنیم که مادامی که صلح حقیقتاً واقع نشود باید دولت بهیهٔ انگلتره از عهدهٔ تنخواه قراردادی برآید. این صلح ما با روسیّه حقیقتاً مشروط به استرداد ولایات است. ایلچی ما به پایتخت روسیّه رفته است، عهدنامهٔ مفصّله در میان است، تا ایلچی بازگردد و عهدنامهٔ مفصله بسته گردد حقیقتاً صلح مشخص نشده است و ما مستحق اخذ تنخواه تا هنگامی که این امر مبهم است خواهیم بود و شاهد ما بر این معنی که مصالحهٔ ما با روسیه مشروط به استرداد ولایات است و هنوز به اتمام نرسیده است همان کاغذهای ایلچی بزرگ شماست و حجتّی که او سپرده و صریحاً در آن نوشته است که «تا عهدنامهٔ مفصلّه نرسد تنخواه را از عهده برآید» دلیلی است واضح بر عدم تحقّق مصالحه و اتمام آن.

و این سخن شما که «حجّت تنخواه سپردن ایلچی، بی امضای دولت ما، که ایلچیان جدیدیم، حجّت نیست» اگر فرضاً مسلم باشد، جواب سخن ما نمی‌شود چراکه ما به حجّت ایلچی مطالبهٔ تنخواه از شما نمی‌کنیم، بلکه به حکم فصل چهارم و دویّم عهدنامهٔ مجمله و مفصّله، تنخواه را مطالبه می‌نماییم و حجت ایلچی و دیگر کاغذهای او را شاهد عدم تحقق مصالحه و اتمام آن قرارداد می‌دانیم.

حجّت دویم ـ مبنای این حجّت ما بر سخنان ایلچی بزرگ شماست. ما ایلچی بزرگ انگلتره [= سرگوراوزلی] را موافق اختیارنامهٔ پادشاه ذی‌جاه مختار مطلق و وکیل آن دولت بهیّه در طیّ مهّمات یکجهتی دولتین عموماً یافته‌ایم و نامهٔ مبارکهٔ پادشاه و کاغذهای وزرای دولت بهیّه، که در دست هست، بر اختیار و عظم‌شأن و وکالت مطلقهٔ او دلیلی واضح است و این معنی بر همهٔ ایران و روس و صاحبان شما که در اینجا بوده است آشکار است که ما را در سال گذشته هیچ رأیی به مصالحه با روسیّه نبود، بلکه در

جنگ اصرار زیاد داشتیم. ایلچی شما مایل به مصالحه و واسطهٔ صلح و مصرّ ترک جنگ شد و سخن او این بود که «دولت انگلتره خواهان این صلح می‌باشد و این صلح را برای دولت خود و دولت ایران افاقه می‌داند، شما این صلح را مجملاً قبول کنید و در قید قرار و مدار استرداد ولایات با سردار روسیه در عهدنامهٔ مجمله نباشید و خاطر جمع دارید که مقصود اصلی و شرط کلی مصالحه که استرداد ولایات است به توسط دولت انگلتره به عمل خواهد آمد». کاغذهای او بر این معنی شاهد است و از آنجا که دولت انگلیس در راستی عهد و درستی قول مسلم و مشهور عالم است [؟!] سخن ایلچی بزرگ هم به حکم اختیار نامهٔ پادشاه فلک‌جاه و مراسلات وزرای بزرگ با سخن دولت تفاوتی ندارند ما قبول مصالحهٔ مجمله و مشروط کردیم. خاطر جمعی و اطمینان ما به آن دولت و سخنان ایلچی بزرگ آن دولت بوده و اگر به چنین صلحی بی‌سرانجام اقبال و اقدام نمی‌نمودیم، یحتمل رشتهٔ اعتذار و بهانه به دست اولیای آن دولت بهیّه می‌آمد، ولی بعد از قبول مصالحهٔ مجمله به حکم همین کاغذها که از ایلچی در دست داریم استرداد ولایات و اتمام مصالحه را از دولت انگلتره می‌خواهیم و تا ولایات استرداد نشود عهدنامهٔ مفصّله به طریقی که ایلچی بزرگ آن دولت باما قرار داده است به اتمام نرسد تنخواه را مطالبه می‌نماییم.

حجّت سیّم - در این حجّت قطع نظر از تفصیل‌های گذشته می‌کنیم و می‌گوییم: ما از ایلچی بزرگ آن دولت که به حکم اختیارنامه، قائم‌مقام پادشاه فلک‌جاه است حجّتی صریح در دست داریم که تا عهدنامهٔ مفصّله نرسد تنخواه رااز عهده برآید و انصاف دولت انگلتره را از این بیشتر می‌دانیم که حجّت ایلچی بزرگ را، که در حقیقت حجّت دولت است، انکار نماید. شما که حال ایلچی معتمد آن دولت بهیّه‌اید و به حکم اختیارنامه، کفیل مهمّات یکجهتی دولتین می‌باشید به مراتب مرقومه انصاف خواهید داد.

ما را آن عالی‌جنابان، که ایلچیان معتمد دولت بهیّهٔ انگلتراند، در باب معلمین انگلیسی سخن این است که: البتّه بر شما ظاهر است که نظام آلات جنگ با نظام دولت علیّهٔ ایران در این سال‌ها به‌قانون دولت بهیّهٔ انگلیس منتظم گشته و هماره معلّمین انگلیس متوجّه تعلیم آنها بوده‌اند و اگر در این وقت معلّمین انگلیس ترک تعلیم آنها نمایند شیرازهٔ نظام آنهامختل خواهد گشت و این همه خسارت و مرارت که در این

مدّت برای این نظام رسیده است ضایع و باطل خواهد بود. دولتین هم در حکم دولت واحد است و در حقیقت نقصانها به آن دولت می‌رسد و تفاوتی ندارد.

اگر سخن شما در این باب این است که «در اصلاندوز بر خلاف قانون معلّمین انگلیسی اقدام به جنگ سپاه روس کرده‌اند» البتّه گوشزد شما شده است که در آن هنگامه وضعی اتفاق افتاد که غیرت فطری معلمّین انگلیس تاب تحملّ نیاورد و بعضی خود به اختیار، نه به حکم کارپردازان این دولت علیّه، اقدام به کار جنگ کردند. در روزنامهٔ نوّاب مستطاب ولیعهد دولت علیّه، که به دولت انگلیس مرقوم شده، در این باب شرحی نگاشته شده و إن‌شاءاللّه تعالی مِن بعد از اینگونه امور روی نخواهد داد و اهتمام و التفاتی زیاد در انتظام این مهام خواهد بود و یقین است که آن عالی جاهان مضایقه را از قرار معلّم نخواهند نمود و به نقصان و خسارت دولتین علیّتین راضی نخواهد شد.

ایران - عثمانی

عهدنامهٔ اوّل ارزنة الرّوم «پیش‌نویس عهدنامه»

نوزدهم ذیقعدهٔ ۱۲۳۸ ق./ بیست هشتم ژوئیه ۱۸۲۳م.

درآمد:

جنگ ایران و عثمانی (۱۲۳۶ - ۱۲۳۸ ق) که به دنبالش لزوم انعقاد عهدنامهٔ اول ارزنة الروم (۱۲۳۸ ق./ ۱۸۲۳ م.) را داشت از نتایج مستقیم معاهدهٔ گلستان است.

یکی از پیشنهادات ژنرال یرمولوف که به عنوان نمایندهٔ تزار جهت حلّ اختلافات فصل دوّم معاهدهٔ گلستان مربوط به مسائل ارضی و سرحدی به تهران آمده بود (۱۲۳۲ق./ ۱۸۱۷م.) تشویق ایران جهت حمله به خاک عثمانی به اتفاق روسیّه بود که بدین وسیله ایران با کمک روسیّه بتواند قسمتی از اراضی عثمانی را تصرّف و در نتیجه ایالات از دست رفتهٔ قفقاز را فراموش کند، امّا فتحعلی شاه که تجربهٔ تلخی از اتّحاد کشورهای اروپا[۱] داشت وضمناً به شدت از روسها نفرت داشت، تقاضای شرکت در جنگ علیه دولت عثمانی را رد کرد.

زمامداران روسیه از شکست مأموریت یرملوف مأیوس نشده و لحظه‌ای از تعقیب سیاست خود و دامن زدن به آتش نفاق و تجدید اختلافات دیرینه بین ایران و عثمانی منصرف نشدند. مازاروویچ،[۲] نایب سفارت دولت روس در تهران که تمام همّ خود را برای کاشتن تخم اختلافات مذهبی مصرف می‌کرد و سعی داشت تحقیر و سرافکندگی ملّت ایران را از انعقاد عهدنامهٔ گلستان جبران کند از ضعف امپراطوری عثمانی که همین روزها گرفتار جنگهای مربوط به استقلال یونان بود استفاده کرده و موقع را مناسب تشخیص داد که در طبیعت جاه‌طلب عبّاس میرزا اعمال نفوذ نماید و وی را به اشغال متصرّفات عثمانی ترغیب کند.

بالاخره بی اعتنایی و تعرّض حافظ علی‌پاشا سر عسکر ارزنةالرّوم به قسمتی از حرم و نوکران

---

۱. مخصوصاً انعقاد عهدنامهٔ تیلیسیت بین تزار و ناپلئون (۱۲۲۲/ ژوئیه ۱۸۰۷) که تعهدات ناپلئون نسبت به ایران را طبق عهدنامه فینکن‌اشتاین (صفر ۱۲۲۲/ مه ۱۸۰۷) از بین برد.

2. Mazarowitch.

و گماشتگان فتحعلی شاه که در این سال (۱۲۳۶ ق.) عازم حجّ بودند، و حمایت وی از دوایل کردنشین ایران (حیدرانلو و سیبکی)، که پس از حمله به چند قریهٔ آذربایجان و ارتکاب قتل و غارت به خاک عثمانی پناه برده بودند، بهانهٔ خوبی به دست روسها داد که دولت ایران را تشویق به جنگ با دولت عثمانی کند.

دولت انگلیس به منظور جلوگیری از نفوذ روس در دربار ایران مخالف این جنگ بود. سرهنری ویلاک،۳ کاردار دولت انگلستان در تهران، با متابعت ازمیل خود سعی کرد بلکه ولیعهد ایران را به تعقیب یک سیاست مسالمت آمیز وادارد وی را از شروع به جنگ با دولت عثمانی منصرف سازد، حتی به همین منظور پیشنهاد کرد که قسمتی از کمک مالی سالیانهٔ دولت انگلیس را - طبق معاهدهٔ تهران ۱۲۲۹ ق./ ۱۸۱۴ م. - پیش پرداخت کند.

ولی اقدامات ویلوک به نتیجه نرسید، و مازاروویچ، عبّاس میرزا را به شروع جنگ تشویق و مهیّا کرد. در حقیقت نمایندهٔ دولت روس عبّاس میرزا را عامل و وسیلهٔ خوبی برای اجرای سیاست دولت خود تشخیص داده بود؛ چرا که به قول دکتر علی اکبربینا، عبّاس میرزا پس از شکست اصلاندوز و انعقاد عهدنامهٔ ننگین گلستان، با اقدام به این عمل می‌خواست نفوذ و قدرت خود را تحکیم نماید. روی این اصل عبّاس میرزا سپاهی جمع‌آوری و فرماندهی آنرا به برادرش محمّدعلی میرزا دولتشاه سپرد و وی را مأمور حمله به خاک عثمانی کرد.

محمّدعلی میرزا در تابستان ۱۲۳۶ ق. شمال بین‌النهرین، مناطق کردنشین عراق را تصرّف و بغداد را محاصره کرد. در سال ۱۲۳۷ ق. قسمت دیگری از سپاه ایران به فرماندهی عبّاس میرزا دهات ارمنی‌نشین ایالات قارص و اردهان را اشغال کرده، در دیگر جبهه دست به پیشروی می‌زد تا این که در ۱۲۳۸ ق./ مارس ۱۸۲۳ م. رئوف پاشا فرمانده سپاه عثمانی که وضع را نامساعد دید تقاضای متارکهٔ جنگ کرد.

محمّدعلی‌خان مستوفی آشتیانی به نمایندگی دولت ایران جهت مذاکره و انعقاد عهدنامهٔ دوستی به ارزنةالروم گسیل شد.۴ در نوزدهم ذیقعدهٔ ۱۲۳۸ ق. عهدنامهٔ مزبوره که به عهدنامهٔ ارزنةالروّم معروف است بین محمّدخان و رئوف پاشا امضاء شد.

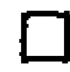
طبق این قرارداد، تغییرات مهمّی در مرزهای بین دو کشور داده نشد و سرحدّات ایران و عثمانی تقریباً به همان حدود زمان نادر شاه تثبیت گردید و دولت عثمانی تعّهد کرد که به زوّار و حجّاج ایرانی آزار نرسانند و از تجّار ایرانی غیر از حقوق گمرکی دیگر، چیزی مطالبه ننمایند.۵

---

3. Sir Henry- Willock.

۴. آدمیت ۳۷. مرحوم سعید نفیسی در صفحهٔ ۲۰۴ جلد دوم «تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران»، میرزاتقی خان فراهانی [= امیرکبیر] را به‌عنوان امضاء کنندهٔ عهدنامه معرفی می‌کند و در صفحهٔ بعد، میرزا تقی‌خان به‌عنوان تهیه کنندهٔ متن عهدنامه به همراهی رؤف پاشا ذکر شده و میرزاعلی [ظ: میرزا محمد علی خان] به‌عنوان مضاء کنندهٔ عهدنامه.

۵. مهدوی، ۲۲۸.



نکتهٔ مهم و قابل ذکری که باید در این جا آورده شود این است که در کلیهٔ کتب تاریخی که تا امروز منتشر شده، عهدنامهٔ مزبور که پیش نویس عهدنامهٔ اصلی است اشتباهاً به جای اصل قرار داد آورده شده است. توضیح اینکه، بعد از مطالعهٔ مقدمه و فصولِ - به ویژه فصل هشتم - عهدنامهٔ مزبوره و مقایسهٔ آن با متن اصلی عهدنامهٔ چنین استنباط می‌شود که گویا مقدّمات تهیّهٔ عهدنامهٔ اول ارزنة الروم که عبارت از همین عهدنامه باشد فراهم گشته و قرار بود که عهدنامهٔ مزبوره تا مدّت شصت روز به صورت ممهور و مصدَّق مبادله گردد، ولی به طوری که در قسمت «اساس» عهدنامهٔ اصلی که متن کامل آن بعد از این خواهد آمد، قید شده قرارنامه در تاریخ ۱۲۳۹ ق. مبادله گشته است و تاریخ ۱۲۵۲ ق، مندرج در قسمت خاتمهٔ همان عهدنامه مربوط است به تاریخ کتابت عهدنامه. حجّت دوّم ما مبنی بر پیش نویس بودن عهدنامهٔ مزبور، مربوط است به شیوه و فرم نگارش مقدّمه و متن عهدنامهٔ حاضر که به سیاق نوشتار عهدنامه‌ها نیست. نگاهی کوتاه، به جملهٔ «عبد مملوک » و کلمهٔ «تمسُّک» در جملهٔ «... از تاریخ این تَمَسُّک الی مدّت شصت روز در رأس حدود دولتین به یکدیگر ملاقات کرده به آستانهٔ طرفین ایصال و تسلیم شود و...» بیانگر این نکته است که این عهدنامه به عنوان مقدمهٔ و پیش نویس تهیّه شده و ما محض اطلاع علاقه‌مندان متنِ هر دو عهدنامه را در این مجموعه تقدیم می‌داریم.

صورت عهدنامه‌ایست که فیمابین خاقان آشیان فتحعلی شاه مغفور و سلطان محمود خان سلطان عثمانی منعقد گردیده.

فهرست مندرجات

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

غرض از تحریر این کتاب مستطاب این که: درین چند سال به سبب حدوث بعضی عوارض در میان دولتین علیتین اسلام روابط صلح و صفوت و ضوابط دوستی و الفت قدیمه، مبدّل به نقار و خصومت و مودّی به حرب و کدورت گشته بود. به مقتضای جهت جامعهٔ اسلامیّه و عدم رضای طرفین به سَفک دماء و وقوع اینگونه حوادث و غوغا و اعادهٔ سلم و مودّت و تحدید دوستی و محبّت را از جانب دولتین فخامتین اظهار رغبت و موافق شده بموجب فرمان اعلیحضرت قدر قدرتِ کیوانْ حشمت، مُلک بخش مُلک‌گیر، آرایش تاج و سریر، خدیو زمین و زمان، جمال الاسلام و المسلمین، جلال الدّنیا والدّین، غیاث الحق و الیقین، قهرمان الماء والطین، ظِلّ اللّه الممدود فی الارضینَ، حافظِ حوزهٔ مسلمانی، باسطِ بسیط جهانبانی، داور جمشید جاهِ سلیمان دستگاه، أنجم سپاه اسلام پناه، زینت بخش تخت کیان، ملک الملوک جهان، تاج‌بخش کامران، شاهنشاه ممالک ایران، خاقان بن الخاقان الغازی، فتحعلی شاه قاجار - خَلَّدَ اللّٰهُ مُلْکَهُ وَ أقبالهُ - و حکم مأموریت غرّهٔ غرّای دولت و شهریاری، دوحهٔ علیای شوکت و جهانداری، ممالک الرقاب، کیوان همّت، برجیس فطنت، ملک فزای ملک ستان، رکن رکین جلال، غصن رطیب اقبال، پادشاهزادهٔ آزاده، ولیعهد دولت علیّهٔ ایران عبّاس میرزا- عزّ نصره - این عبد مملوک و چاکرجان نثار به وکالتنامهٔ شاهی مخصوص گشته، از جانب دولت علیّهٔ عثمانیّه نیز به امر و فرمان اعلیحضرت کیوان منزلت، شمس فلکِ شهریاری، بدرِ افقِ تاجداری، پادشاهِ اسلام پناه، سلطان البَرین و خاقان البَحرین، خادم الحرمین الشریفین، ذوالشوکة و الشهامه، سلطان بن سلطان بن السلطان الغازی، سلطان محمودخان أبَّدَ اللّه مُلکهُ و اقبالهُ - و وکالتنامه به جناب عزّت نصاب، ایالت اکتساب، جلالت اکتاب، متممّ الامور بالفکر الثاقب، ممهّد القواعد الامور بالرأی الصائب، صدراسبق اکرم، والی ولایت ارزنة‌الرّوم [۱]، سرعسکر جانب شرق محمّد امین رؤف پاشا-

دام مَجْدُه ـ عطا و عنایت شده بود، این عبدِ مملوک در مدینهٔ مزبوره با جناب سر عسکر مشارالیه بعد از مبادلهٔ وکالتنامه‌های مبارکه، عقد مجلس مکالمه کرده مصالحهٔ مبارکه به این آیین ترتیب و تعیین یافت.

اساس ـ به تاریخ سنهٔ یک هزار و یک صد و پنجاه و نه هجری بموجب مصالحه و عهدنامه [ای]که واقع گشته، حدود و سنور قدیمه و شرایط سابقه که در امر حجّاج و زوّار و تجّار و ردّ فراری و تخلیهٔ سبیل آن را و اقامت شخص معیّن در دولتین علیّتین باشد تماماً وکمالاً بین‌الدولتین باقی و برقرار و مرعی و معتبر بوده، به ارکان آن وجهاً مِنَ الوجوه خللی عارض نشده، در مابین دولتین علیّتین شرایط دوستی و محبت تا ابد درکار باشد.

شرایط ـ فیما بعد صمصام آشوب و خصامْ در نیام بوده در میان دولتین علیّتین معامله مؤدی‌کدورت و برودت و منافی سلم و صفوت باشد وقوع نیابد و آنچه داخل حدود قدیمهٔ دولت علیّهٔ عثمانیه می‌باشد و در اثناء حرب و مقدّم بر آن به دست دولت فخیمهٔ ایران آمده، از جمله قلاع و اراضی و فضا و قصبه و قریٰ به هیئت حال تقریر مصالحهٔ خیریه از تاریخ این تمسّک تا به اختتام مدّت شصت روز به طرف دولت عثمانی تماماً تسلیم کرده و به مراعات خدمت این مصالحهٔ خیریّه گرفتاران طرفین را بِلاکَتمْ و اخفاء تخلیهٔ سبیل کرده آنچه در اثناء راه محتاج‌الیه آنها شود از مأکولات و غیره عطا شود و به سرحدّات طرفین فرستاده و ایصال شوند.

مادّهٔ اوّل ـ چون هیچ دولت [ی] نباید در امور داخلهٔ دولت دیگر مداخله نماید، مِنْ بَعد خواه به اطراف کردستان که جانب بغداد واقع است و خواه به کلیّه محالی که داخل حدود می‌باشند و نیز به نواحی سنجاقهای کردستان ـ سبباً مِنَ الاسباب و وَجهاً مِنَ الوجوه ـ از طرف دولت علیّهٔ ایران مداخله و تعرّض و تجاوز نشده و از متصرفین سابق ولاحق سنجاقهای مزبوره حمایت نشود و اگر از حوالی مزبوره به ییلاق و قشلاقهای طرفین بیایند در باب رسومات مابین وکلای نوّاب ولیعهد دولت ایران و والی بغداد مذاکره شده رفع گردد که باعث کدورت بین‌الدولتین نشود.

مادهٔ دویّم - باکسانی که از اهالی ایران به کعبهٔ مکرّمه و به مدینهٔ منّوره و به سایر بلاد اسلامیّه آمد و شد می‌نمایند، مثال حجّاج و تجّار و زوّار و متردّدین اهالی بلاد اسلامیّهٔ رومیّه معامله نمایند و از ایشان به اسم دورمه و سایر وجوهِ خلافِ قانونِ شرعیّه اصلاً چیزی مطالبه نشود و کذالک از زوّار عتبات عالیات، مادامی که مال التجاره نداشته باشند از ایشان چیزی مطالبهٔ باج و غیره نشود و اگر مال‌التجاره داشته باشند، موافق حساب گمرک مطالبه شود و زیاده مطالبه ننماید.

در طرف دولت ایران نیز، با تجّار طرف عثمانی و اهالی ایشان بر این وجه معامله نمایند و به مقتضای شرایط سابقه فیما بعد در حق حجّاج و تجّار دولت علیّه ایران تنفیذ و اجرای شرایط از جانب وزرای عظام امیر حاج و میر میران [۲] و سایر ضابطان و حکّام دولت عثمانی کمال دقّت و رعایت شود و از شام شریف الیٰ حرمین محترمین و از آن‌جا الیٰ شام شریف از جانب امین صرّهٔ همایون نیز نظارت حال ایشان بشود و خلاف شرایط به‌هیچ‌وجه واقع نگردد و در حمایت ایشان همّت نمایند و اگر در میان ایشان نزاع روی بدهد، امین صّرهٔ همایون به معرفت معتمدی که در میان آنهاست نظارت ایشان نماید و از مخدّرات حرم شاهنشاهی و حرم‌های شاهزاده‌های عظام و سایر اکابر دولت ایران که به مکّهٔ معظّمهٔ و عتبات عالیات می‌روند فراخور مرتبهٔ ایشان حرمت و اعزاز نمایند و کذالک در خصوص رسومات گمرکی تجّار و اهالی دولت بهیّهٔ ایران مانند اهالی دولت علیّهٔ عثمانی معامله شود و از مال تجارت ایشان یکدفعه به قرار یک صد فروش [۳] چهار قروش گمرک گرفته و به دست ایشان تذکره داده مادامی که از دست ایشان به دست دیگری منتقل نشده است از ایشان [مجدداً] گمرکی نگیرند و تجّار ایرانی...[1] چوپوق [۴] شیراز راکه به دارالسعاده می‌آورند [چون] بیع و شریٰ آن انحصار ندارد به هرکس که خواهند بیع نمایند و با تجّار و تبعه و اهالی دولتین علیّتین که به ممالک جانبین آمد و شد دارند به مقتضای جهت جامعهٔ اسلامیّهٔ معاملهٔ دوستانه شده از ایذاء و اضرار محفوظ باشند.

مادّهٔ سیّم - آنچه از عشیرهٔ حیدرانلو و سیبکی که در میان دولتین متنازع فیهما بوده و امروز درخاک دولت عثمانی ساکن می‌باشند، مادامی که در سمت آنهاست اگر از

---

۱. ناخوانا.

سرحدّ ممالک ایران تجاوز کرده خسارت بزنند سرحدداران [عثمانی] در منع و تربیت ایشان دقّت نمایند، اگر از تجاوز و خسات دست برندارند و سرحدّاران نتوانند از آنها ممانعت نمایند دولت علیّهٔ عثمانی از آنها کف ید نمایند، چنانچه ایشان به رضا و رغبت خود به جانب ایران بگذرند، دولت عثمانی ایشان را منع و تصاحب نکند و بعد از آن که به طرف دولت بهیّهٔ ایران بگذرند اگر [مجّدداً] به خاک عثمانی روند تصاحب و قبول ایشان شود، در صورتی که ایشان به طرف ایران بگذرند آن وقت از حدود دولت عثمانی تجاوز کرده خسارت بزنند، سرحدنشینان دولت بهیّهٔ ایران در منع و تجاوز ایشان دقّت نمایند.

مادّهٔ چهارم- به موجب شرط قدیم فراری دولتین از جانبین تصاحب نشود و کذالک از جمله عشایر و ایلات هرکسی که بعد از این دولت علیّهٔ عثمانی به دولت بهیّهٔ ایران و از دولت فخیمهٔ ایران به دولت سنّیهٔ عثمانی بگذرد باید همان گذشتگان تصاحب نشود.

مادّهٔ پنجم - آنچه در دارالّسلطنه و سایر ممالک دولت علیّهٔ عثمانی اموال تجارت ایران موافق شرع و دفتر محفوظ و نگاهداشته شده است از تاریخ این تمسّک به مدّت شصت روز[در] هر محلی که باشد به معرفت دفاتر مرقومه و به معرفت شرع و معتمد دولت علیّهٔ ایران به صاحبان ایشان تحویل شود و سوای اموال محفوظ آنچه که در اثناء وقوع عداوت از حجّاج و تجّار و زوّار و سایر اهالی ایران که در ممالک عثمانی از جانب بعضی از وزراء و ضابطان جبراً وقهراً گرفته باشند، بعد از افاده و اظهار دولت ایرانّ از دولت بهیّهٔ عثمانی فرمان بر طبق آن به عهدهٔ وکیل آنها در هر محل که باشد صادر شود که بعد از اثبات شرعی گرفته تسلیم نمایند.

مادّهٔ ششم- در ممالک دولت عثمانی از اهالی ممالک طرفین کسانی که فوت می‌شوند اگر ورّاث و وصیّ شرعی نداشته باشند، مأمورین بیت‌المالْ ترکهٔ همان متوفیٰ را به معرفت شرع دفتر کرده به ثبت و سجلّ شرعی رسانیده آن مال را بعینه در محلّ مأمورین تا مدّت یکسال حفظ نمایند تا وکیل و وصیّ شرعی او آمده به موجب ثبت و سجلّ شرعیّه اشیاء متروکه تسلیم شود و رسوم عادیه و کرایهٔ محلّی که اشیاء در آن حفظ

شده است دریافت شود و اگر اشیاء بواسطهٔ حریق و یا غیر تلف شود ادّعای آن نشود، و اگر در مدّت مزبوره وارث و وصیّ نرسد ترکهٔ محفوظ را مأمورین بیت‌المال به اطلاع معتمد دولت ایران فروخته ثمن آن را محفوظ نمایند.

مادّهٔ هفتم - به موجب شرط سابقه برای تأیید دوستی و مودّت در هر سه ساله یک نفر از طرف دولتین علیّتین در دربار مقیم و معتکف باشند و از تبعهٔ دولتین علیّتین در اثناء حرب که به طرفین گذشته‌اند در حقّ ایشان بنا به جهت مصالحهٔ خیریه، اسائت سیاست نشود.

مادّهٔ هشتم - آنچه از اساس و شروط و موّاد که در فوق ذکر شد بر منوال محرّره که بالمذاکره قرار داده شده از طرفین قبول گشته است، ادّعای اموال منهوبه وتضمین مصارف جزئیّه از جانبین مَضیٰ و مامَضیٰ کرده صرف‌نظر فرمایند و از جانب دولتین بر وفق عادت تصدیق نامه‌ها بواسطهٔ سفیر از تاریخ این تمسّک الیٰ مدّت شصت روز در رأس حدود دولتین به یکدیگر ملاقات کرده به آستانهٔ طرفین ایصال و تسلیم شود و به این وجه عقد و تجدید مصالحهٔ خیریّه بر مسالمت حقیقه از تاریخ تمسّک معتبره مرعی و معتبر[۲] گشته و از این جهت نایرهٔ کدورت و خصومت مُنْطَفی بوده و منافی دوستی و خلاف این عهود و شروط معقودهٔ مربوطه از جانبین وضع و حرکتی و معامله[ی] جایز نداند.و از جانب جناب وکیل مشارالیه نظر به رخصت کامله از جانب دولت عثمانی از این تاریخ، هزار و دویست و سی و هشت، نوزدهم شهر شریفهٔ ذیقعدة الحرام یوم یکشنبه، این تمسک مَمهور شد و از این جانب نیز این عبد مملوک دولت علیّهٔ ایران به رخصت کاملهٔ خود، اساس و شروط و موّاد مذکوره را به وجه مشروحه قبول نمود. این تمسّک تحریر و به جناب وکیل مشارالیه مبادله و تسلیم شد.

تَمَّ بِالخَیْرِ وَالسَّعٰادِة وَالْیُمْنِ وَ الْبَرَکَةِ وَالْحَمْدُلِلّٰهِ اوّلاً وَ آخِراً وَ ظٰاهِراً وَ بٰاطِناً

۲. اصل: معتبه

توضیحات عهدنامهٔ ارزنةالروم

۱) **ارزنةالروم:** شهری در شمال غرب ترکیه، در ارمنستان؛ از مراکز زراعت و تجارت. این محلّ از ایّام قدیم اهمیّت تجارتی وسوق‌الجیشی فراوان داشته و در دورهٔ بیزانس شهری به نام تئودوسیوپولیس در آن‌جا واقع بوده که بخشی از ارمنیه بود و اعراب بخش و مرکزی را از روی نام ارمنی آن قالیقلا galigala می‌خواندند...[1]

بعضی ارزنةالّروم را به غلط ارض روم نوشته‌اند. لفظ «ارزنه» از کلمات آسوری است. از وقتی که مسلمین این شهر را در تصرّف رومیان دیده‌اند آنجا را ارزنةالّروم یعنی شهر ارزنة متعلّق به روم خوانده‌اند و ارض روم به معنی سرزمین روم اشتباه است.

۲) **میرمیران:** عنوانی بود که در دورهٔ تیموری و صفوی [و قاجار] به سادات محترم داده می‌شد.

۳) **قروش:** یا غروش، مسکوک مسینه برابر چهل باره.

۴) معلوم نیست که چپق چوب گیلاس است یا فقط چوب گیلاس، زیراکه در زبان ترکی لفظ چبوغ [= چپق] دو معنی دارد یکی به معنی چوب و دیگری به معنی.چپق.[2]

---

۱. مصاحب.

۲. آدمیت ۳۵ پ.

ایران - عثمانی

اصل عهدنامهٔ اوّل ارزنة الرّوم

ضمیمه و متمّم عهدنامهٔ سنهٔ ۱۲۳۸ ق که فیمابین دولتین ایران و عثمانی منعقد گردیده بود.

فهرست مندرجات

بسم‌اللّٰه الرّحمن الرّحیم

شکر و سپاس و ثناء بی‌قیاس مرخداوندی را رواست که دوملّت حنیف محمّد(ص) رابر سایر اُمَم مرتبهٔ رجحان و پایهٔ تفضیل داده وملّت اسلام رانـاسخ مـلل ساخت ودولت اسلام را قاهر دول خواست وچون قلع وقمع خصام وحصول قدرت تام بیواسطه اجتماع آرا و اتفاق هموار دست نمی داد وآرای خطهٔ نبّوت رابه اجرای حیفهٔ آخرت مابین اصحاب خویش وارباب کیش مکلّف داشت وبر هر فرد از افراد مسلمین لازم افتاد که از جهت جامعهٔ دین با اکفا واقران خود مِهر برادری ورزند و طرز یگانگی گیرند.

نوّاب همایون ما نیز که این عهد بَهجب‌انگیز به‌فضل عَوْن خداوند عزیزبالارث والاکتساب والعدل والاحتساب دست قدرت بر ممالک توروعجم گشاده‌ایـم وپـای شوکت بر تخت کسری و جم نهاد و با اعلی رتبت، آسمان حشـمت، پـادشاه مجـاهد غازی، مروّج دین و آیین تازی، مؤیّدبخت، مشیّدتخت، سلطان البّرین و خاقان البَحرین، خادم الحرمین الشریفین سلطان محمودخان ـدامت شوکته ـ عقد اخوّت به خیر و سعادت بستیم و بدین واسطه پشت دشمنان دین وقلب جمیع معاندین را درهم شکسته، یکچند ابواب مِهر والفت از هردو حضرت باز بود و دیار اسلام و ایمان به‌مزید امـن و امـان مخصوص و ممتاز، یکچند نیز سپاس ایتلاف را از چشم زخـم زمـان نهـانی رسـید و برحسب اتفاق در حدود مملکتین غایلهٔ نفاق پدید آمد، نوّاب همایون ماحرب و نزاع معاشر اسلام را مخالف رأی سیّد أنام دیده، دوستی و برادری تاجْوَر را از هرگونهٔ ملک و مال و کشور برتر گرفتیم و برتر گرفتیم و در اوّل سال فرخنده مآل قوی‌ئیل خیریّت تحویل، فرزند اسعد کامگار ولیعهد دولت پایدار نایب السلطنة العلیة العالیه عبّاس میرزا که حفظ ثغور و سنور مملکت و ضبط نظام مهام این دولت غالباً به حکم ولایتعهد و نیابت کلّ در عهدهٔ کفالت و کفایت اوست، به رفع موّاد مکاوِحَت و بسط بساط مصالحت عزّ

وکالت مطلقه و اِذن و اجازت محققّه دادیم و عالیجاه مقرّب خاقان میرزا محمّد علی مستوفی از قِبَل فرزند معزّی الیه با جناب مَجْدَت نصاب محمّد امین رؤف پاشا سرعسکر جانب شرق درکار مسالمهٔ مکالمه نموده، به تاریخ نوزدهم ذی‌العقدة الحرام در مدینهٔ ارزنةالرّوم قراری دادند و فصولی نوشتند که چون بی مهُر مبارک و خطّ همایون خسروان حکم قالب بی‌روان داشت و محلّ اعتناء و موقع استناد نمی‌یافت، اصول مسعوده و فصول ممدوحه را به طرزی که در ذیل این کتاب مرقوم و به خاتم مستطاب مختوم است آرزوی کمال میل و رضا به عزّ قبول و امضاء مقرون داشتیم و تفصیل اساس و شروط و مواد بدین منوال است:

اساس - بنای این معاهدهٔ مبارکه بر حدود قدیمه و عهود سابقه است که در تاریخ یک هزار و یک صد و پنجاه و نه هجری[1] موافق عهدنامه تجدید عهود الفت شده و این تاریخ که یک هزار و دویست و سی و نه است تأکید شروط مودّت می‌شود و موّاد مقبوله مسلمهٔ پادشاهان در دو دولت ابد مدّت باقی و مرعی و معتبر است و اعمّ از امر حجّاج و زوّار و قوافل و تجّار و اطلاق اسراء و ارسال سفراء و اقامت وکلاء و ردّ فراری و مادّهٔ مرضیه و غیر ذالک وجهاً من‌الوجوه خللی عارض ارکان آن نیست و بعَون اللّه تعالی همواره شرایط دوستی فیمابین دولتین علیّتین دایماً درکار و برقرار خواهد بود

مادهٔ اوّل - از حال تحریر که عاشر شهر ربیع‌الثانی و اوّل امضای معاهدات سلطانی است حُسام خلاف از هر دو طرف در غلاف بوده و امری که به معنی و صورت برودت و کدورت شود عَمداً و عِلماً در هیچ جانب ظاهر نشود.

مادهٔ دویّم - قلاع و اراضی و قصبات و قُراء که سابقاً داخل حدود قدیمه بوده و سرحدّ داران دولتین برخلاف حقّ تصرف نموده باشند أیّ وقت کان و أیّ کان زمان تا وقت ورود سفرای حضرتین به پایتخت دولتین، تمام و کمال به هیئت حال رد شود.

---

۱. رک.به عهدنامهٔ (۱۱۵۹ ق. ۱۷۴۶م.) بین نادرشاه و سلطان محمودخان در همین مجموعه.

مادهٔ سیّم ـ اطلاق اسراء بر وفق شریعت بَلاکَتم و اخفا واجب است و تا سرحدّ مملکت رعایت آنها در باب خوراک و پوشاک و دواب لازم.

مادهٔ چهارم ـ چون هیچ دولتی را در امور داخلهٔ دولتی دیگر مداخله جایز نیست، اولیای دولتین را لازم است که مِن بَعد از طرف بغداد و توجهات سنجاقات کردستان و سرحدّات عراقین وجهاً من‌الوجوه و سَبباً مِنَ الاسباب دخل و تصرّف در امور یکدیگر نکرده است تعرّض و پای تجاوز کوتاه دارند و متصرفین ولایات جانبین را سابقاً کَانْ أم لاحقاً از هیچ طرف تصاحب نکنند و هر وقت برای رسوم عادیه و وجود ییلاقیه و قشلاقیه و سایر دعاوی اتفاقیّه گفتگوی مابین سرحدداران ولیعهد دولت قاهرهٔ ایرانیّه نایب السلطنة العالیه با وزیر بغداد مخابره نموده آید و به امری که خلاف عادت و معمول و مایهٔ نزاع در دولتین ابد مدّت شود، مشمول متن تحریریّه نمایند تا حادثه‌ای سوء وقوع نیابد.

مادهٔ پنجم ـ چون اعزاز و اکرام حجّاج بیت الحرام لازم است در مکّهٔ مقدّسهٔ معظّمه و مدینهٔ منوّرهٔ مطهّره وشام وسایر بلاد اسلام با اهالی ممالک ایران مثل اهالی ممالک آل عثمانی بی‌توفیر و تغییر معامله کند و دورمه و باج از طایفهٔ حاج نخواهند، و امرای حاج و وزرای عظام و میر میران‌های کرام و سایر ضابطان و حکّام موافق شروط قدیمه در منازل و مراحل، ذهاباً و ایاباً، رعایت و حمایت اهل ایران را منظور دارند، و امنای صرّهٔ همایون بخصوصه ناظر و مراقب باشند که از شام الی حرمین و از حرمین الهی شام خلاف این شرایط نسبت به معاشر اعجام نشود و هرجا نزاعی اتّفاق افتد به نظارت امنای صرّه و معرفت معتمدی که در میان حجّاج ایران خواهد بود قطع و فصل یابد و هر یک از حّجاج بیت الله الحرام و زوّار عتبات عالیات که مال التجاره در دست نداشته باشند مطالبهٔ باج و گمرک از آنها نشود و هر یک اگر داشته باشند زیادتی نسبت به آنها واقع نگردد و هرگاه یکی از اقارب سلطان و اعالی ایران قصد حجّ و عزم زیارت کنند از جانب دولت علیّهٔ عثمانیّه اعزاز و اکرام که شایسته زیّ و فراخور حال اوست به عمل آید.

مادهٔ ششم ـ عشایر سیبکی و حیدرانلو که پیشتر نزاع و جدال این دولت بی‌زوال

بواسطهٔ آنها بود و امروز بیشتر آنها در خاک متعلقه به دولت علیّهٔ عثمانی هستند تا در آن‌جا اقامت دارند باید خسارتی از آنها به این طرف نرسد و اگر برسد اولیای این دولتْ منع و تهدید کنند و اگر منع‌پذیر نشود دست از تصاحب آنها باز دارند. از تاریخ این معاهدهٔ مبارکه مِن بَعد هر وقت این دو طایفه کُلّاً او بعضاً بالطَّوْع والرضا عزم مراجعت به ولات ایران نمایند از دولت علیّهٔ عثمانی به‌هیچ‌وجه مزاحمت و ممانعت نشود و بعدها که به خاک این طرف داخل شدند اگر خواهند که باز به این طرف راجع شوند از آن دولت قبول نکنند و اصلاً و قطعاً تصاحب ننمایند و در حال اقامت این حدود هر خسارتی به‌آن طرف برسانند اولیای این دولت در کمال دقت منع کنند و دست اقتدار آنها را از ارتکاب اعمال ناسزا قطع نمایند.

مادهٔ هفتم - تصاحب فراری از دو حانب موقوف، خصوصاً عشایر اکراد که زیاده منشاء فساد بوده و باید فراری آنها را از هیچ طرف راه ندهند.

مادهٔ هشتم - اموال و اسباب کسبه و تجّار ممالک ایران که در دارالسلطنهٔ اسلامبول و مدینهٔ ارزنة الرّوم و سایر بلاد محفوظ و موقوف است موافق ثبت دفتر و معرفت شرع انور به استحضار ایلچیان دولت قاهرهٔ ایران بی‌کسر و نقصان تسلیم صاحبان شود و اموال و اسبابی که بعضی از وزراء و ضابطین و غیره هنگام خصومت بین‌الجانبین از تجّار و حجّاج و عابرین سبیل ایرانی جبراً گرفته و به غصب و تعدّی ضبط نموده‌اند هر چه صاحبان اموال یا وکلای آنها تعیین کنند و به قلم دهند به حکم و فرمان دولت تسلیم و رد شود و مِن بَعد به حکم اتحّاد دو دولت علیّه و به جهت نظم جامعهٔ اسلامیه، اولیای حضرتین با اهالی مملکتین اعم از تاجر و زایر و مساکن و سایر، به یک سان معامله و سلوک نموده در بلاد و منازل و طرق و شوارع از هر نوع ایذاء و اضرار و از هرگونه امور ناصواب محفوظ و مصون و مرفه و مأمون باشند.

در باب گمرک مال‌التجاره اگر صدی چهار مطالبه شود باید در تشخیص قیمت زیاده‌روی نشود و تا آخر مملکت از آن متاع هیچ‌جا هیچ خبر به هیچ اسم و رسم نگیرند.

دیگر معاملهٔ هیچ جنس برخلاف شرع منحصر به یک شخص نباشد و هرکس هر متاعی دارد موافق حکم خدا، مختار بیع و شریٰ باشند.

مادهٔ نهم ـ در ممالک طرفین از اهالی مملکتین هرکس متوفی شود اگر وارث و وکیل و وصیّ شرعی حاضر نداشته باشند و امین و معتمدی از آن دولت حاضر نباشند مأمورین بیت‌المال ترکهٔ همان متوفی را به معرفت شرع انور دفتر کرده به ثبت سجّل شرعی می‌رسانند و آن مال را بعینه در محلّ مأمن تا مدّت یک سال حفظ نمایند و به دولت اعلام و اخبار کنند تا وارث و یا وصیّ و یا وکیل شرعی بیاید و به موجب ثبت و سجّل شرعیّه اشیاء متروکه مسترد شود و رسوم عادیه و کرایهٔ محلّ آن اشیاء باید داده شود و آن اشیاء اگر در مدّت مذکوره، حریق شود یا به وجهی که منافی شرع نباشد ادعّای آن را نباید کرد و اگر در مدّت یک سال وارث و وکیل و وصیّ نرسد، مأمورین بیت‌المال ترکهٔ محفوظه را به اطّلاع معتمد دولت علیّهٔ ایران فروخته، ثمن آن را حفظ نمایند و بعد از تسلیم قبض بگیرند.

مادهٔ دهم ـ برای مزید وفاق حضرتین و اجرای شروط بین‌الدولتین، هر چندگاه معتمدی تعیین شود و نوعی در آستانهٔ دولتها اقامت ورزد که در سلک تبعهٔ همان دولت محسوب گردد و بر مراتب یگانگی و یکرنگی بیفزاید.

خاتمه: به‌پاداش این نعمت که حقّ سبحانه و تعالی بار دیگر کلمهٔ اهل اسلام را متفق ساخت و خصومتها به خصوصیتها مبدّل گردید، کلّ فصول این معاهدهٔ مبارکه ـ اعم از اساس و شروط و مواد ـ به امضاء ولیعهد دولت قاهرهٔ ایرانیّه رسید و باید من بعد همین عهود و شروط در مجاری متین بین ولیعهدان دولتین و وارثان تاج و تخت سلطنتین مرعی و معتبر و باقی باشد و از اخلاف طاهرهٔ شهریاران خلافی در این باب به‌هیچ‌وجه ظاهر نشود.

تحریراً فی غُرّهٔ شهر شوال المکرّم سنهٔ یک هزار و دویست و پنجاه و دو، مطابق سال یک هزار و هشتصد و سی و شش مسیحی.

ایران و روس

عهدنامهٔ سیاسی ترکمانچای

پنجم شعبان ۱۲۴۳ ق./ دهم فوریه ۱۸۲۸ م.

درآمد:

علّت ظاهری انعقاد عهدنامهٔ ترکمانچای نتیجهٔ بی‌توجهی دولتین ایران و روس به تعیین خطوط سرحدّی در عهدنامهٔ گلستان،۱۲۲۸ ق./ ۱۸۱۳م. است. مفاد عهدنامهٔ گلستان که پس از ده سال جنگ بین ایران و روس منعقد شد نه روس‌ها را زیاد خوشحال کرده بود و نه دولت ایران را، لذا هیچ یک از طرفین موقع انعقاد قرارداد درفکر صلح همیشگی نبودند، بلکه هر دو دولت مترصد فرصتی بودند تا جنگ را شروع کنند؛ روس‌ها برای ادامهٔ پیشروی و اجرای برنامه‌ها و اهداف سیاسی خویش در رسیدن به دریاهای آزاد و تسلّط بر هندوستان، و ایران برای پس گرفتن ایالات ازدست رفته.

روس‌ها مدّعی بودند طبق عهدنامهٔ گلستان محال گوکچه و چند نقطهٔ دیگر از نواحی ایروان متعلق به روس است. این ظاهرِ ادعّا بود، ولی در باطنِ امر دنبال بهانه می‌گشتند، چرا که در خاتمهٔ جنگ حدود سرحّدی قسمتی که متعلّق به روسیّه شد بطور دقیق تعیین نگردید و علّت هم این بود که سرگور اوزلی قول داده بود بزودی تمام این اراضی مجدّداً به دولت ایران مسترد خواهد شد، لذا در عهدنامهٔ تهران (ذیحجهٔ ۱۲۲۹ /ق. نوامبر ۱۸۱۴ م.) انگلیسی‌ها تعیین سرحدّات بین ایران و روسیّه را منوط به نظر و اطلاع نمایندگی سیاسی خود نمودند.

معاهدهٔ سرّی دولت انگلیس و دولت روس در سر قضایای شرق، مخصوصاً راجع به ایران و دولت عثمانی (۱۲۴۱ق./ ۱۸۲۶م.) دولت روس را مختار نمود که هر اقدامی می‌خواهد درممالک شرقی بکند آزاد باشد. نتیجهٔ آن، اوّل‌حملهٔ روس‌ها به دولت ایران بود که قریب دو سال

طول کشید.[۱]

بدنبال اعتراض شدید دولت ایران نسبت به تصّرف ناحیهٔ گوگجه[۲] و بد رفتاری روس‌ها با مسلمانان نواحی اشغال شده، پرنس منچیکوف[۳] از طرف نیکلا مأمور رسیدگی به اعتراض ایران وارد دربار ایران می‌شود. فتحعلی شاه پیشنهاد تخلیهٔ فوری ناحیهٔ گوگجه را به سفیر روس می‌دهد، ولی منچیکوف مذاکرات دراین خصوص را موکول به آمدن سفیر دیگر می‌کند، لذا عبّاس میرزا بدون اعلان رسمی، در حمله‌ای به سپاهیان روس، لنکران وطالش را آزاد، گوگ‌چای و بالغ لو را اشغال و قلعهٔ شیشه (شوشی) را محاصره می‌کند (۲۵ ژوئن ۱۸۲۶م.).

در عرض سه هفته ایرانیان موفّق می‌شوند اغلب نقاطی را که به موجب عهدنامهٔ گلستان به روس‌ها تسلیم کرده بودند به کمک اهالی محّل پس بگیرند، ولی چون فتحعلی شاه تجربهٔ تلخی از ادامهٔ جنگ با روس داشت تصمیم می‌گیرد از فتوحاتی که نصیبش شده استفاده کرده هر چه زودتر با روسها صلح کند. لذا در اوت ۱۸۲۶م. میرزا داودخان ارمنی را به عنوان سفیر فوق‌العاده به سن‌پترزبورگ می‌فرستد تا زمینهٔ مذاکرات صلح را فراهم کند.[۴] ولی مأموریت داودخان به علّت مخالفت ژنرال یرمولف با عبور وی از قفقاز، عدم قبول میانجیگری پرنس مترنیخ[۵] صدراعظم اتریش و پیام گراف نسلرد[۶] وزیر امور خارجه مبنی براینکه «چون مذاکرات مربوط به متارکهٔ جنگ به وسیلهٔ فرماندهان نظامی دو کشور شروع شده، لذا آمدن وی به سن پترزبورگ ضرورتی ندارد.»[۷] با شکست مواجه می‌گردد.

مرحله دوّم جنگ ایران و روس مصادف است با برکناری یرمولوف و جانشینی ژنرال پاسکویچ و محاصرهٔ ایروان توسط وی (مه ۱۸۲۷م.).در جنگ بسیار شدیدی که در ماه اوت ۱۸۲۷م. در ساحل شمالی رود ارس بین نیروهای ایران و روس اتفاق می‌افتد ابتدا روسها قلعهٔ عبّاس آباد و قلعهٔ اردو باد را متصرّف می‌شوند، ولی بعداً عباس میرزا موفّق می‌شود لشکر روس را در اچمیادزین و در حوالی نخجوان شکست داده و مجبور به عقب‌نشینی نماید. در این موقع عبّاس میرزا برای دومّین بار از فتحعلی شاه تقاضای کمک مالی می‌کند، ولی شاه رسماً از قبول تقاضای عبّاس میرزا امتناع می‌کند و این امر به ژنرال پاسکویچ فرصت می‌دهد که دست به حملهٔ متقابل زده، پس از هشت روز جنگ خونین ایروان را فتح (۱۵ اکتبر ۱۸۲۷ م.) و به این ترتیب سراسر زمینهای ماوراء ارس به دست روس می‌افتد و ده روز بعد تبریز که فاقد وسایل دفاعی و سنگر بندی

---

۱. محمود ۱/ ۲۷۰

۲. دراثناء جنگ ایران باعثمانی (۱۸۲۱- ۱۸۲۳) یرمولوف از فرصت استفاده کرده و چند قطعه از خاک ایران را در بالغ لو وگوگ چای تصرف نمود، رک: مهدوی ۲۳۱

3. Mentchikoffe.

۴. همان ۲۳۲.

5. Metternich.

6. Grof Nesselrode.

۷. همان ۲۳۳.

بود، توسط ژنرال آریستوف به آسانی تصّرف می‌شود.۸

با سقوط تبریز استقلال ایران به شدّت درخطر افتاده و ژنرال آریستوف خود را جهت حمله به تهران آماده می‌کند. در همین موقع است که مکدونالد۹، وزیر مختار جدید و تازه نفس انگلیس که در تمام مدت جنگ ایران و روس در ایران بود، از پیشرفت روس‌ها و خطر سقوط تهران به شدت نگران شده پیشنهاد میانجیگری می‌دهد و فتحعلی شاه هم که قبلاً از روبرو شدن با دشمن زورمند و فاتح بیمناک بود فوراً این پیشنهاد را می‌پذیرد.

بالاخرهٔ در دهم فوریهٔ ۱۸۲۸ م. مطابق با پنجم شعبان ۱۲۴۳ ق. عهدنامه‌ای که سرنوشت ایران را طیِ مدّت تقریباً یک قرن تعیین می‌کرد در ترکمانچای به امضاء رسید. به موجب این عهدنامه، علاوه بر ایالاتی که طبق عهدنامهٔ گلستان ازایران جداً شده بود ایالات نخجوان، ایروان، طالش، قراباغ و شوره‌گل به دولت روسیّه واگذار شد و مبلغ ده کرور (پنج میلیون تومان) هم بابت غرامت به روسها پرداخت گردید،۱۰ وبالاتر از این‌ها طبق این عهدنامه ننگ کاپیتولاسیون۱۱ قریب یک قرن بر گردهٔ ملّت ایران سنگینی کرده است.۱۲

به هر حال یکبار دیگر سناریوی از پیش تعیین شد: دول متجاوز اروپا توسط مکدونالد وزیر مختار انگلیس به ملّت ایران تحمیل می‌شود و دولت انگلیس سهم خود از دلالی چنین معامله‌ای را به قیمت لغو مادهٔ سه و چهار عهدنامهٔ تهران (ذیحجهٔ ۱۲۲۹ ق./ نوامبر ۱۸۱۴م.) تصاحب می‌کند.۱۳ جان ویلیام‌کی درکتاب «تاریخ جنگهای افغانستان» بهتر از هر کسی این موضوع را شرح داده که در این جا از قول مرحوم محمود محمود نقل می‌شود. جان ویلیام کی گوید:

«انگلیسیها در پی فرصت می‌گشتند که از زیر بار مسئولیت موّاد سه و چهار قرارداد نوامبر ۱۸۱۴ م. که با دولت ایران داشتند فرار نمایند. در این هنگام آن موقع و فرصت فرا رسید؛ مبالغ زیادی روسها به عنوان غرامت جنگ از دولت ایران مطالبه می‌نمودند و دربار فتحعلی شاه به هر وسیله متشبّث می‌شد که پول پیدا کند... سرجان مکدونالد از طرف دولت انگلستان حاضر شد دویست هزار تومان بدهد مشروط بر این که این دویست هزار تومان قیمت دو ماده از قرار داد نوامبر ۱۸۱۴ م. باشد و بالاخره دولت ایران از سر ناچاری حاضر شد اصلاحات و تغییراتی در آن قرارداد به عمل آید»، یعنی مواد سه و چهار لغو شود.۱۴

۸. در مورد سقوط تبریز رک: محمود ۲۷۱/۱؛ نیز رک: بینا ۳۲۹.

9. Macdonald.

۱۰. مهدوی ۲۳۶

۱۱. ر.ک: ماده ۷ و ۸ عهدنامهٔ تجارتی ترکمانچای در همین مجموعه.

۱۲. مفاد عهدنامهٔ ترکمان که کلاً به موجودیت آزاد و مستقل ایران از جانب روسیّه لطمه وارد کرده بود بعد از انقلاب سوسیالیستی شوروی، در سال ۱۲۹۱ هـ. طی عهدنامه‌ای در ۲۶ فصل بین ایران و شوروی، تمام آن معاهدات تحمیلی روسیهٔ تزاری و همچنین کلیهٔ معاهداتی راکه با دول ثالث علیه ایران شده بود لغو کرد. رک: مدنی ۱۰۲/۱

۱۳. درمورد برخورد سیاستمداران آن روز انگلیس از جمله دوک ولینگتون فاتح نبرد واترلو و سرجان ملکم با مسألهٔ تحمیل عهدنامهٔ ترکمانچای به ایران رک: طاهری ۳۲/۲ به بعد.

۱۴. محمود؛ ۲۷۷/۱.

صورت عهدنامهٔ ایران و روس مشهور به عهدنامهٔ
«ترکمانچای» به عون و عنایت حضرت الهی سنهٔ ۱۲۴۳ ق.

فهرست مندرجات

فصل سیزدهم - اسراء جنگی.

فصل چهاردهم - شرایطی که راجع به فراریان است.

فصل پانزدهم - عفو و بخشش اشخاصی که در مدّت جنگ و بعد از آن مرتکب بعضی اعمال شده‌اند. اموال منقوله و غیرمنقولهٔ معفوین و مهلتی که به مومی الیهم داده شده. کسانی که از عفو و اغماض محروم هستند.

فصل شانزدهم - ترک مخاصمات. تصدیق عهدنامه.

هوالله

دیباچه عهدنامهٔ ایران و روس

الحمدلله الوافی و الکافی بعد از انعقاد عهدنامهٔ مبارکهٔ گلستان و مبادلات و معاملات دوستانهٔ دولتین علیتّین و ظهور آداب کمال مهربانی و یکجهتی حضرتین بهیّتین به مقتضای حرکات آسمانی برخی تجاوزات ناگهانی از جانب سرحد داران طرفین به ظهور رسیده که موجب سنوح غوایل عظیمه شد و از آن جاکه مرآت ضمایر پادشاهانهٔ جانبین از غبار این گونه مخاطرات پاک بود اولیای دولتین علیتّین تجدید عهد مسالمت را اهتمامات صادقانه و کوشش‌های منصفانه در دفع و رفع غایلهٔ اتفاقیه به ظهور رسانیده عهدنامهٔ مبارکهٔ جدید به مبانی و اصولی که در طیّ فصول مرقومه مذکور است مرقوم و مختوم آمد به مُهر وکلای دولتین علیتّین و در ماه شوال در سال هزار و دویست و چهل و نه هجری به امضای همایون شرف استقرار و استحکام پذیرفت. بر اولیای دولتین لازم است که از این پس در تحصیل موجبات مزید دوستی و موافقت اهتمامات صادقانه مبذول دارند و اسباب استحکام و استقرار معاهدهٔ مبارکه را به مراودات دوستانه متزاید خواهند و اگر در معدات تکمیل امور دوستی قصوری بینند به امضای خواهشهای منصفانه تدارک آن را لازم بشمارند و دقیقه از دقایق دوستی را مهمل و متروک نگذارند.

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

چون اعلیحضرت قضا قدرت، پادشاه اعظم و الاجاه، امپراطور اکرم شوکت دستگاه، مالک بالاستحقاق کلّ ممالک روسیّه و اعلیحضرت کیوان رفعت خورشید رایت، خسرو نامدار پادشاه اعظم با اقتدار ممالک ایران، چون هر دو علی‌السویّه اراده و تمنّای صادقانه دارند که به نوایب و مکارهٔ جنگی که بالکلّیه منافی رأیِ والای ایشان است نهایتی بگذارند و سنّتهای قدیم حُسن مجاورت و مودّت را مابین این دو دولت بواسطهٔ صلحی که متضمن دوام باشد و بواعث خلاف و نفاق آتیه را دور کنند در بنای مستحکم استقرار دهند، لهذا برای تقدیم این کار خجسته آثار اعلیحضرت امپراطور کلّ ممالک روسیّه جناب ژان پاسکویچ [۱]، جنرال آنفاندری [۲]، سردار عسکر جداگانهٔ قفقاز، ناظم امورات ملکیهٔ گرجستان و ولایات قفقاز و حاجی ترخان [۳]، مدیر سفاین حربیّهٔ بحر خزر، صاحب حمایلات الکسندر نویسکی مقدّس مرصّع به الماس، به آنّ مقدس مرتبه اوّلِ مرصّع به الماس، ولادیمیرمقدّس مرتبه اوّل و گیورگی مقدّس مرتبهٔ دویّم و صاحب دو شمشیر افتخار یکی طلا موسوم «برای شجاعت» و دیگری مرصّع به الماس و صاحب حمایلات دول خارجه مرتبه اولّین عقاب سرخ پیکر پروسیّه، هلال دولت عثمانی و نشان‌های دیگر و جناب «الکسندر اوبرو سکوف» صاحب حمایلات مقدّسهٔ ثالث ولادیمیر، مرتبهٔ ثانی سن‌استانیسلاس لهستان، مرتبهٔ دوّم سن‌ژان بیت، و از طرف اعلیحضرت قویشوکت پادشاه ممالک ایران نوّاب مستطاب والا شاهزادهٔ نامدار عبّاس میرزا [۴] را وکلای مختار خودتعیین کردند و ایشان بعد از آن که در ترکمانچای [۵] مجتمع شدند و اختیار نامهٔ خود را مبادله کرده و موافق قاعده و شایسته دیدند، فصول آتیه را تعیین و قرار دادکردند:

فصل- اوّل - بعد الیوم مابین اعلیحضرت امپراطور کلّ ممالک روسیّه و اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران و ولیعهدان و اخلاف و ممالک و رعایای ایشان

مصالحه و مودّت و وفاق کاملی إلی یَوْم الأبد واقع خواهد بود.

فصل دویّم ـ چون جدال و نزاعی که فیمابین عهدکنندگان رفیع الارکان واقع شد و امروز بسعادت منقطع گردید، عهود و شروطی راکه بموجب عهدنامهٔ گلستان، بر ذِمَّت ایشان لازم بود موقوف و متروک می‌دارد، لهذا اعلیحضرت کلّ ممالک روسیّه و اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران چنین لایق دیدند که به جای عهدنامهٔ مزبورهٔ گلستان، عهدنامهٔ دیگر به این شروط و عهود و قیود قرار دهند که مابین دو دولت روس و ایران بیشتر از پیشتر موجب استقرار و انتظام روابط آتیهٔ صلح و مودّت گردد.

فصل سیّم ـ اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران از جانب خود و از جانب ولیعهدان و جانشینان به دولت روسیّه واگذار می‌کند تمامی الکایِ نخجوان و ایروان را ـ خواه این طرف روس باشد یا آن طرف. و نظر به این تفویض، اعلیحضرت ممالک ایران تعهّد می‌کند که بعد از امضاء این عهدنامه، در مدّت شش ماه، همهٔ دفتر و دستورالعمل متعلّق به ادارهٔ این دو دولتِ مذکوره باشد به تصرّف امرای روسیّه بدهند.

فصل چهارم ـ دولتین علیّتین معاهدتین عهد و پیمان می‌کنند که برای سرحدّفیمابین دو مملکت بدین موجب سرحدّ وضع نمایند:

از نقطهٔ سرحدّ ممالک عثمانی که از خطّ مستقیم به قلهٔ کوه آغری کوچک [۶] أقرب است. ابتداکرده، این خط تا به قلّهٔ آن کوه کشیده می‌شود و از آنجا به سرچشمهٔ رودخانهٔ مشهور به قراسوی پایین که از سراشیب جنوبی آغری کوچک جاریست فرود آمده، به متابعت مجرای این رودخانه تا به التقای آن رودخانهٔ ارس در مقابل شرور ممتد می‌شود. چون این خط به آن جا رسید به متابعت مجرای ارس تا به قلعه عبّاس‌آباد می‌آید و در تعمیرات و ابنیهٔ خارجهٔ آن که در کنار راست ارس واقع است نصف قطری بقدر نیم آغاج [۷] که عبارت از سه ورس [۸] و نیم روسی است رسم می‌شود و این نصف قطر در همهٔ اطراف امتداد می‌یابد. همهٔ اراضی و عرصه که در این نصف قطر محاط و محدود می‌شود بالانفراد متعلّق به روسیّه خواهد داشت و از تاریخ امروز در مدّت دو ماه با صحّت و درستی کامل معیّن و مشخّص خواهد شد و بعد از آن از جایی که طرف شرقی این نصف قطر متصّل به ارس می‌شود خطّ سرحدّ شروع و متابعت

مجرای ارس می‌کند تا به مسیر یدّی بلوک و از آن جا از خاک ایران به طول مجرای ارس امتداد می‌یابد با فاصله و مسافت سه آغاج که عبارتست از بیست و یک ورس روسی.

بعد از وصول به این نقطه خطّ سرحدّ به استقامت از صحرای مغان می‌گذرد تا به مجرای رودخانهٔ موسومهٔ بالهارود [۹] به محلّی که در سه فرسخی واقع است که عبارتست از بیست و یک ورس روسی پایین‌تر از ملتقای دو رودخانهٔ کوچک موسوم به آدینه بازار [۱۰] و ساری قمیش و از آن‌جا این خطّ به کنار چپ بالها رود تا به ملتقای رودخانه‌های مذکور آدینه بازار و ساری قمیش صعود کرده به طول کنار راست رودخانهٔ آدینه بازار شرقی تا به منبع رودخانه و از آن جا تا به اوج بلندی‌های جگیر [۱۱] امتداد می‌یابد، به نوعی که جملهٔ آبهایی که جاری به بحر خزر می‌شوند متعلّق به روسیّه خواهد بود و همهٔ آبهایی که سراشیب و مجرای آنها به جانب ایران است تعلّق به ایران خواهد داشت.

و چون سرحّد دو مملکت این جا بواسطهٔ قلل جبال تعیین می‌یابد، لهذا قرار داده شد که پشته‌هایی که از این کوهها به سمت بحر خزر است به روسیّه و طرف دیگر آنها به ایران متعلّق باشد. از قلّه‌های بلندی‌های جگیر خطّ سرحدّ تا به قلّهٔ کمرقویی به متابعت کوههایی می‌رود که طالش را از محال ارشق [۱۲] منفصل می‌کند. چون قلل جبال از جانبین مجرای میاه را [۱۳] می‌دهند، لهذا در این جا نیز خطّ سرحدّ را همان قسم تعیین می‌کند که در فوق در باب مسافت واقعه بین منبع و آدینه بازار و قلل جگیر گفته شد و بعد از آن خطّ سرحدّ از قلّهٔ کمرقویی به بلندی‌های کوههایی که محال زُوَنْد را از محال ارشق فرق می‌دهد متابعت می‌کند تا به سرحد محال ولکیج همواره بر طبق همان ضابطه که در باب مجرای میاه معیّن شد، محال زُوَنْد بغیر از آن حصه که در سمت مخالف قلل جبال مذکوره واقع است از این قرار حصّهٔ روسیّه خواهد بود. از ابتدی سرحدّ محال ولکیج خطّ سرحدّ مابین دو دولت به قلل جبال کلوتوپی و سلسله کوههای عظیم که از ولکیج می‌گذرد متابعت می‌کند تا به منبع شمالی رودخانه موسوم به آستارا پیوسته به ملاحظهٔ همان ضابطه در باب مجرای میاه و از آن جا خطّ سرحدّ متابعت مجرای این رودخانه خواهد کرد تا به ملتقای دهنهٔ آن به بحر خزر و خط سرحدّ را که بعد از این متصّرفات روسیّه و ایران را از هم فرق خواهد داد تکمیل خواهد نمود.

فصل پنجم - اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران برای اثبات دوستی خالصانه که نسبت به اعلیحضرت امپراطور کلّ ممالک روسیّه دارد به این فصل از خود و از عوض

اخلاف و ولیعهدان سریر سلطنت ایران تمامی الکا و اراضی و جزایری را که در میانهٔ خطِّ حدود معینّه در فصل مذکورهٔ فوق و قلل برف دار کوه قفقاز و دریای خزر است و کذا جمیع قبایل را چه خیمه‌نشین چه خانه‌دار، که از اهالی و ولایات مذکوره هستند واضحاً و علناً الی الأبد مخصوص و متعلّق به دولت روسیّه می‌داند.

فصل ششم - اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران به تلافی مصارف کثیره که دولت روسیّه را برای جنگ واقعه بین الدولتین اتفاق افتاده و همچنین به تلافی ضررها و خسارت‌هایی که به همان جهت به رعایای دولت روسیه رسیده تعهّد می‌کند که بواسطهٔ دادن مبلغی وجه نقد آنها را اصلاح نماید و مبلغ این وجه بین الدولتین به ده کرور تومان رایج قرار گرفت که عبارت است از بیست میلیون مناط سفید روسی، و چگونگی در موعد و رهاین فصول این وجه در قرار داد علاحده که همان قدر قوت و اعتبار خواهد داشت که گویا لفظاً به لفظ در این عهدنامهٔ مصالحهٔ حالیه مندرج است، معیّن خواهد شد.

فصل هفتم - چون اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران شایسته و لایق دانسته همان فرزند خود عبّاس میرزا را ولیعهد و وارث تخت فیروزی بخت خود تعیین نموده است، اعلیحضرت امپراطور کلّ ممالک روسیّه برای این که ازمیل‌های دوستانه و تمنّای صادقانهٔ خود که در مزید استحکام این ولیعهدی دارد به اعلیحضرت پادشاهی شاهنشاه ممالک ایران برهانی واضح و شاهدی لایح بدهد، تعهّد می‌کند که از این روز به بعد شخص وجود نوّاب مستطاب والا شاهزاده عبّاس میرزا را ولیعهد و وارث برگزیدهٔ تاج و تخت ایران شناخته، از تاریخ جلوس به تخت شاهی، پادشاه بالاستحقاق این مملکت می‌داند [۱۴].

فصل هشتم - سفاین تجارتی روس مانند سابق استحقاق خواهند داشت که به آزادی بر دریای خزر به طول سواحل آن سیر کرده به کناره‌های آن فرود آیند و در حالت شکست کشتی در ایران اعانت و امداد خواهند یافت و همچنین کشتیهای تجارتی ایران را استحقاق خواهد بود که به قرار سابق دربحر خزر سیر کرده، به سواحل روس آمد و شد نمایند و در آن سواحل در حال شکست کشتی به همان نسبت استعانت و امداد خواهند یافت. در باب سفاین حربیّه که عَلم‌های عسکریّهٔ روسیه دارند چون از

قدیم بالانفراد استحقاق داشتند که در بحر خزر سیر نمایند، لهذا همین حقّ مخصوص کمافی‌السابق امروز به اطمینان به ایشان وارد می‌شود، به نحوی که غیر از دولت روسیّه هیچ دولت دیگر نمی‌تواند در بحر خزر کشتی جنگی داشته باشد.

فصل نهم - چون مکنون خاطر اعلیحضرت امپراطور کلّ ممالک روسیّه و اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران است که من کل الوجوه عهودی را که به این سعادت و میمنت مابین ایشان مقررّ گشته مستحکم نمایند، لهذا قرار داد نمودند که سفراء و وکلا و کارگزارانی که از جانبین به دولتین علیتّین تعیین می‌شود - خواه برای انجام خدمت‌های اتفاقی یا برای اقامت دایمی - به فراخور مرتبه و موافق شأن دولتین علیتّین و بملاحظهٔ مودّتی که باعث اتحّاد ایشان گشته به عادت ولایت مورد اعزاز و احترام شوند و در این باب دستورالعملی مخصوص و تشریفاتی قرار خواهند کرد که از طرفین مرعی و ملحوظ گردد.

فصل دهم - چون اعلیحضرت امپراطور کلّ روسیّه و اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران استقرار و افزایش روابط تجارت را مابین دو دولت مانند یکی از نخستین فواید ملاحظه کردند که می‌بایست از تجدید مصالحه حاصل شود، لهذا قرارداد نمودند که تمامی اوضاع و احوال متعلّقه به حمایت تجارت و امنیت تبعهٔ دو دولت را به نوعی که متضمّن مرابطهٔ کامله باشد معیّن و منتظم و در معاهدهٔ جداگانه‌ای که به این عهدنامه ملحق و مابین وکلای مختار جانبین مقررّ و مانند جزو متممّ او مَرعْی و ملحوظ میشود مضبوط و محفوظ دارند.

اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران برای دولت روس کمافی‌السابق این اختیار را مرعی می‌دارد که در هرجا که مصلحت دولت اقتضا کند کونسولها و حامیان تجارت تعیین نمایند و تعهدّ می‌کند که این کونسولها و حامیان تجارت را که هر یک زیاده از ده نفر اتباع نخواهد داشت فراخور رتبهٔ ایشان مشمول حمایت و احترامات و امتیازات سازد و اعلیحضرت امپراطور کلّ ممالک روسیّه از جانب خود وعده می‌کند که دربارهٔ کونسولها و حامیان تجارت اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران به همین وجه مساوات کامله مرعی دارد.

در حالتی که از جانب دولت ایران نسبت به یکی از کونسولها و حامیان تجارت

روسیّه شکایتی محققه باشد، وکیل یا کارگزار دولت روس که در دربار اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران متوقف خواهد بود و این حامیان و کونسولها بلاواسطه در تحت حکم او خواهد شد، او را از شغل خود بیدخل داشته به هر که لایق داند ادارهٔ امور مزبور را بر سبیل عادیه رجوع خواهد کرد.

فصل یازدهم - همهٔ امور و ادعاهای تبعهٔ طرفین که به سبب جنگ به تأخیر افتاده بعد از انعقاد مصالحه موافق عدالت به اتمام خواهد رسید و مطالباتی که رعایای دولتین جانبین از یکدیگر یا از خزانه داشته باشند به تعجیل و تکمیل وصول پذیر خواهد شد.

فصل دوازدهم - دولتین علیّتین معاهدتین بالاشتراک در منفعت تبعهٔ جانبین قرار داد می‌کنند که برای آنهایی که مابین خود به سیاق واحد در دو جانب رود ارس املاک دارند موعدی سه ساله مقرر نمایند تا به آزادی در بیع یا معاوضهٔ آنها قدرت داشته باشند، لکن اعلیحضرت امپراطور کل روسیّه از منفعت این قرار داد در همهٔ آن مقداری که به او تعلّق و واگذار می‌شود، سردار سابق ایروان حسین‌خان و برادر او حسن‌خان [۱۵] وحاکم سابق نخجوان کریم خان را مستثنی می‌دارد.

فصل سیزدهم - همهٔ اسیرهای جنگی دولتین خواه در مدّت جنگ آخر باشد یا قبل از آن و همچنین تبعهٔ طرفین که به اسیری افتاده باشند از هر ملّت که باشد همگی بغایت چهار ماه به آزادی مسترد و بعد از آنکه جیره و سایر تدارکات لازمه به آنها داده شد به عبّاس آباد فرستاده می‌شوند تا اینکه به دست مباشرین جانبین که در آن جا مأمور گرفتن و تدارکات فرستادن ایشان به ولایت خواهد بود تسلیم شوند.

دولتین علیتین[۱] در باب همهٔ اسیرهای جنگ و تبعهٔ روس و ایران که به اسیری افتاده و به علت دوری مکان‌هایی که در آن جا بوده‌اند یا به علّت اوضاع و اسباب دیگر بعینه مسترد نشده باشند، همان قرار داد را می‌کنند و هر دو دولت ایّ وقت‌کان اختیار بی حد و نهایت خواهند داشت که آنها را مطالبه کنند و تعهد می‌کنند که هر وقت اسیر خود

---

۱. ب: علتین.

به دولت عرض نماید یا ایشان را مطالبه کنند از جانبین مستردسازند [۱٦].

فصل چهاردهم - دولتین علّیتین معاهدتین جلای وطن کنندگان و فراریان را که قبل از جنگ یا در مدت آن به تحت اختیار جانبین گذاشته باشند مطالبه نمی‌کنند ولیکن برای منع نتایج مضّره جانبین که از مکاتبات و علاقهٔ خفیهٔ بعضی از این فراریان با هم ولایتیان یا اتباع قدیم ایشان حاصل می‌تواند شد، دولت ایران تعهّد می‌کند که حضور و توقّف اشخاصی را که الحال یا بعد از این باسمه به او مشخص خواهد شد از متصرّفات خود که مابین ارس و خطّ رودخانهٔ مرسوم به جهریق و دریا و حد ارومی و رودخانهٔ مشهور به جیقتو [۱۷] و قزل اوزن تا التقای آن به دریا واقع است رخصت می‌دهد.

اعلیحضرت امپراطور کلّ ممالکٔ روسیّه از جانب خود همچنین وعده می‌کند که فراریان ایران را در ولایت قراباغ و نخجوان و کذالک در آن حصّهٔ ولایت ایروان که در کنار راست رود ارس واقع است اذن توطُّن و سکنی ندهد، لیکن معلوم است که این شرطْ مُجری و معمول نبوده و نخواهد بود، مگر در باب اشخاصی که صاحب مناصب ملکیه یامرتبه و شأن دیگر باشد، مانند خوانین و بیک‌ها و ملاهای بزرگ که صورت رفتارها و اغواها و مخابرات و مکاتبات خفیهٔ ایشان دربارهٔ هم‌ولایتیان و اتباع و زیردستان قدیم خود موجب یک نوع رسوخ و تأثیر به افساد و اخلال تواند شد.

در خصوص رعایای عامّه مملکتین مابین دولتین قرار داده شده که رعایای جانبین که از مملکتی به مملکت دیگر گذشته باشند، یا بعد از این بگذرند مأذون و مرخص خواهند بود که در هر جایی که آن دولت که این رعایا به تحت حکومت و اختیار او گذاشته باشند مناسب داند سکنی و اقامت کنند [۱۸].

فصل پانزدهم - اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران به این حسن اراده که آرام و آسایش را به ممالک خود باز آورد و موجبات مکاره را که اکنون به سبب این جنگ و خصومت بر اهالی مملکت روی آورده و به جهت انعقاد این عهدنامه که به فیروزی تمام سمت انجام می‌پذیرد از ایشان دور کرده، همهٔ رعایا و ارباب مناصب آذربایجان عفو کامل و شامل مرحمت می‌فرمایند و هیچ یک از ایشان بدون استثنای مراتب و طبقات به جرم عرضه‌ها و عملها و رفتارهای ایشان که در مدّت جنگ یا در اوقات تصرّف چند وقت قشون روسیّه از ایشان ناشی شده نباید معاقب شوند و آزار ببینند و نیز

از امروز یکساله مهلت به ایشان مرحمت می‌شود که به آزادی با عیال خود از مملکت ایران به مملکت روس انتقال نمایند و اموال و اشیاء خود را نقل یا بیع کنند، بدون اینکه از جانب دولت یا حکّام ولایت اندک ممانعت کنند یا از اموال و اشیاء منقوله یا مبیعهٔ ایشان حقّی و مزدی اخذ نمایند.

و در باب املاک ایشان پنج سال موعد مقّرر می‌شود که در آن مدّت بَیْع به حسب خواهش خود بناگذاری در باب آنها نمایند، و از این عفو و بخشش مستثنی می‌شوند کسانی که در این مدّت یکساله به سبب بعضی تقصیرها و گناه‌هایی که مستلزم سیاست دیوانخانه باشد مستوجب عقوبت می‌گردند[۱۹].

فصل شانزدهم ـ بعد از امضای این عهدنامهٔ مصالحه، فی‌الفور وکلای مختار جانبین اهتمام خواهند داشت که به همه جا دستورالعمل و حکم‌های لازمه بفرستند تا بلا تأخیر خصومت را ترک نمایند.

این عهدنامهٔ مصالحه که در دو نسخه به یک مضمون ترتیب یافته است و به دستخطّ وکلای مختار جانبین رسیده به مُهر ایشان مَمهور و مابین ایشان مبادله شده است.از جانب اعلیحضرت امپراطور کلّ ممالک روسیّه و اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران مصدّق و ممضی و تصدیق نامه‌های متداوله که به دستخطّ مخصوص ایشان مزیَّن خواهدبود و در مدّت چهار ماه یا زودتر اگرممکن باشد مابین وکلای مختار ایشان مبادله خواهد شد.

تحریراً درقریهٔ ترکمان چای، به تاریخ دهم شهر (؟) فیورال روسی سنهٔ یک هزار و هشتصد و بیست و هشت (۱۸۲۸م.) مسیحیهٔ که عبارت است از پنجم شهر شعبان المعظم سنهٔ یک هزار و دویست و چهل و سه (۱۲۴۳ق.) هجری به ملاحظه و تصدیق نوّاب نایب السّلطنه رسید و به امضای وزیر دول خارجه عالیجاه میرزا ابوالحسن خان [۲۰] رسید.

توضیحات عهدنامهٔ سیاسی ترکمانچای

۱) ایوان پاسکویچ Ivan Paskevitch (۱۷۸۲ - ۱۸۵۶م.)، ایوان فیودور وویچ پاسکویچ، فیلد مارشال روسی، کنت ایروان و امیرورشو. از پیشخدمت‌های تزار پاول I بود و در ۱۸۰۰م. وارد نظام شد و به سرعت ترقی کرد. در جنگهای ایران و روس به سال ۱۸۲۶ - ۲۸م. فرماندهٔ سپاهان روس بود و پیروزی‌هایش منجر به معاهدهٔ ترکمانچای گردید (۱۲۴۳ق.) در طی دو جنگ با دولت عثمانی، قارص و ارزروم، را گرفت. در ۱۸۳۰م. عنوان کنت ایروان و مقام مارشالی یافت. در ۱۸۳۱ م. شورش لهستان را در هم شکست و پس از سقوط ورشو که ضربهٔ مهلکی به استقلال لهستان بود. به مقام امیر ورشو ارتقاء یافت و نایب السلطنه لهستان گردید.[۱]

۲) جنرال آنفاندری: جنرال آجودان.

۳) حاجی ترخان Haji Tarxan: یا هشترخان، شهری در جنوب شرقی شوروی در دلتای رود ولگا بر ساحل چپ شاخهٔ اصلی آن، بفاصلهٔ حدوداً ۱۰۰ کیلومتری دریای خزر، محل بارگیری نفت باکوست. در زمان ابن بطوطه آبادیی درین محلّ وجود داشت و در زمستان ۷۹۸ق. به دست امیر تیمور ویران گردید. کلیسای جامع و دیر و «کرمل» قسمت قدیمی شهر هنوز باقی است.[۱]

۴) عباس میرزا (۱۲۰۳-۱۲۴۹ ه.ق): عبّاس میرزا نایب السلطنه، پسر دوّم فتحعلی شاه درقریهٔ نوا ازشهرستان لاریجان به سال ۱۲۰۳ ق. متّولد و در سال ۱۲۱۳ ق. به وزارت قائم مقام فراهانی بعنوان حکمرانی و ولیعهدی به آذربایجان مأمور شد. عبّاس میرزا یکی از شاهزادگان لایق و شایان توجه و با شخصیت خانوادهٔ قاجار بود که همواره می‌خواست با افکار تجدّد خواهانه‌ای که داشت کشور ایران را به طرف تجدد و تمدن سوق دهد و درین رابطه یکی ازبزرگترین خدمات این شاهزاده اعزام محصلینی بود که برای اخذ علم و دانش به اروپا فرستاد و دیگری آوردن اوّلین چاپخانه و ایجاد بعضی صنایع دیگر است. عبّاس میرزا پس از سی سال خدمت به ایران در سن ۴۸ سالگی در مأموریت خراسان که برای محاصرهٔ هرات و سرکوبی افغان‌ها رفته بود در شهر مشهد به بیماری سل در گذشت. سجع مُهر نایب السلطنه عباس میرزا این بود: در دریای خسروی عبّاس سنهٔ ۱۲۱۴.[۲]

۵) ترکمانچای: قصبه‌ای از دهستان بروانان است که دربخش ترکمان شهرستان میانه و ۳۳ هزار

---

۱. مصاحب.

۲. درین مورد رک: بامداد ۲/ ۲۱۵ به بعد؛ صدرالتواریخ ۵۱؛ آجودانباشی ۱۱۴ به بعد.

گزی شمال باختری میانه و ۳ هزار گزی شوسهٔ میانه تبریز قرار دارد.
کوهستانی و معتدل است و.[۳]

۶) آغری‌کوچک: آغری داغ، آرارات و آن دارای دو قلعه است که یکی به آغری داغ کوچک و دیگری به آغری داغ بزرگ معروف است و این کوه حد میان ایران و روس و ترکیه است.[۴]

۷) آغاج: مأخوذ از ترکی به معنی فرسخ.

۸) ورس: مأخوذ از روسی، اندازه‌ای از مسافت معادل ۳۵۰۰ قدم.

۹) بالها رود: نام رودخانه ایست در آذربایجان که از کوههای اوجارود سرچشمه می‌گیرد و وارد دریاچهٔ محمود چاله می‌شود.

۱۰) آدینه بازار: نام رودی درسر حّد ایران و روس در سه فرسنگی بالها رود و این رود به ساری قمیش می‌پیوندد.

۱۱) جگیر: ظ: جغیر Jegir، دهی از دهستان آتش بیک بخش سر اسکندر شهرستان تبریز، و کوه جگیر هم منسوب به همین ده است.[۵]

۱۲) ارشق: موضعی است به مغرب طالش (دهخدا) ارشق کوهی است به زمین موقان [= مغان] از نواحی آذربایجان نزدیک بذّ، شهر بابک خرمی.[۶]

۱۳) میاه: جمع ماه به معنی آب.

۱۴) مهدی بامداد در جلد دوّم «شرح حال رجال ایران» در مورد علّت وجودی فصل هفتم عهدنامهٔ ترکمانچای در ذیل مادهٔ عبّاس میرزا می‌نویسد: «... پس از این قضایا و اجتماع شاهزادگان در تهران [بعد از شکست سپاه ایران از سپاه روس جمعی از مخالفین عباس میرزا به اسم اینکه نایب السلطنه با روس‌ها ساخته است در کار او افساد کرده و گرد شجاع السلطنه جمع شدند] عبّاس میرزا چون دید که مقامش متزلزل و ممکن است که از ولیعهدی معزول و دیگری به جایش انتخاب شود، از این جهت حب جاه و مقام او را وادار کرد که با روسها با شرایطی چند سازش نماید. روسیّه دولت غالب و به مصداق الحکم لمن غلب ولایتعهدی او و اعقاب او را تأیید و تنفیذ نمود و موضوع را در فصل هفتم معاهدهٔ ترکمان‌چای گنجاند و دولت و شاه مغلوب به ناچار آن را پذیرفت.»

اساساً روس‌ها از اینکه مسألهٔ جانشینی فتحعلی شاه و دخالت روسیه در این امر در عهدنامه گنجانده شده بود بسیار راضی بودند، چراکه اوّلاً این را پیش‌بینی می‌کردند که چون عبّاس میرزا به قدرت نظامی روسیّه آگاهی دارد در صورت رسیدن به سلطنت دیگر جرأت نخواهد کرد که به خاک روسیّه حمله کند. ثانیاً اجازهٔ دخالت در امور مهم داخلی ایران را به دست آورده بودند، از آن طرف

۳. فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۴.
۴. دهخدا.
۵. فرهنگ جغرافیایی، ج ۴.
۶. معجم البلدان.

هم عبّاس میرزا به امید این که درایام سلطنتش بتواند جبران شکست‌های خود را بنماید کوشش می‌کرد که جانشین فتحعلی‌شاه شود.

به‌هرحال با توّجه به این که روس در آن دوره دشمن ایران بوده و به بقاء سلطنت و استقلال این کشور نه تنها علاقه نداشت، بلکه برای اجرای نقشه‌های سیاسی خویش (از جمله دست‌یابی به آبهای آزاد از طریق ایران طبق وصیّت‌نامهٔ پطر کبیر) طالب اضمحلال و انحطاط ایران نیز بود، پیشنهاد اجازهٔ دخالت روس در امر جانشینی شاه ایران، توسط فتحعلی شاه کار عاقلانه‌ای نبوده است.

۱۵) علت مستثنی بودن حسین‌خان و حسن خان ملقب به ساری اصلان (شیر زرد) از امتیازات فصل دوازدهم عهدنامهٔ ترکمان‌چای مربوط می‌شود به مقاومت دلیرانهٔ این دو برادر در مقابل سپاه روس که پس از عقب نشینی سپاه عبّاس میرزا به مدّت چهار ماه شهر ایروان را محاصره کرده بودند.[۷] باتوجه به مفاد همین مادّه همچنین مادهٔ پانزدهم معلوم می‌شود که دولت روسیّه هنوز چشم طمع به خاک ایران داشته، زیرا در موقع تنظیم موّاد عهدنامهٔ ترکمانچای برای خائنین تقاضای عفو کرده و خدمتگزاران و میهن‌پرستانی که برای نجات ایران و دفاع از خاک ایران فعالیت و جانبازی کرده‌اند از حقوق خود محروم نموده است تا خائنان بدانند که در آینده از همکاری با بیگانه ضرری نمی‌بینند و خدمتگزاران متوجه شوند که مخالف با دشمنان ایران نتایج خوبی ندارد.

۱۶) ضربهٔ توطئهٔ قتل گریبایدوف ـ که دست توطئه‌گر استعمار انگلیس در آن دخیل بود و اگر شرایط ایجاب می‌کرد جنگ سومی میان روسیّه و ایران پدید می‌آورد ـ هنگامی وارد آمد که وی طبق همین فصل عهدنامه در صدد کوچ دادن اسیران نظامی و غیر نظامی و عده‌ای از ارامنه و گرجیان که به ایران وارد شده بودند، برآمد.

۱۷) جیقتو: مراد جیغاتو یا «زرینه رود» میاندوآب است.

۱۸) در اجرای مفاد این فصل عهدنامه مبنی بر حل مسایل پناهندگان و گریختگان نزدیک هفده سال در میان دولت ایران و دولت روسیه دشواری‌هایی روی داده و سرانجام در سوم ژوئیه ۱۸۴۴ م. برابر با ۲۸ جمادی‌الاخر ۱۲۶۰ ق. حاج میرزا آقاسی صدراعظم ایران و مدم[۸]، وزیرمختار روسیّه در تهران، برای تفسیر این فصل، قرار دادی در چهار ماده امضا کردند.[۹]

۱۹) روزی که گریبایدوف بعد از انعقاد عهدنامهٔ ترکمانچای، به عنوان وزیر مختار روسیّه به تهران آمد، یکی از مأموریت مهّم سیاسی‌اش حلّ و فصل مسألهٔ استرداد اسیران جنگی طبق فصول ۱۳، ۱۴، ۱۵ مندرج در عهدنامهٔ سیاسی ترکمانچای بود. بطوری که از متون مدارک و اسناد تاریخی برمی‌آید، هنگامی که وی به این کار دست زد، دشواری به اوج خود رسید. گویا در میان اسیران، زنانی بوده‌اند که ایشان را به اسارت به تهران آورده و به عادت و رسم آن زمان یا آنان رابه این و آن فروخته بودند و یا به زور به عقد این و آن در آورده بودند و شاید برخی از ایشان فرزندانی هم داشته‌اند، ولی

۷. رک: یامداد ۲/۲۱۵ به بعد.

8. Medem.

۹. جهت مطالعهٔ متن قرار داد رک: نفیسی ۲/۱۹۳.

چون شیرینی و حلاوت بازگشت به خانه و زادگاه خویش را به سر شکستگی اسارت و بردگی ترجیح می‌داده‌اند، از محلّ زندگی خویش (گویا از خانهٔ اللهیار آصف الدوله) فرار کرده و در سفارت بـه گریبایدوف پناه برده بودند. بهرحال حمایت گریبایدوف از این اسراء و تصمیم وی به برگرداندن ایشان به وطن مألوفه‌شان باعث بروز اغتشاش و غوغا در تهران و آخر سر، کشته شدن وی و همراهانش گردید.

۲۰) میرزا ابوالحسن خان: رک: عهدنامهٔ گلستان درین مجموعه.

ایران - روس

عهدنامهٔ تجارتی ترکمانچای

پنجم شعبان ۱۲۴۳ ق / دهم فوریهٔ ۱۸۲۸م

بطوری که در مادهٔ دهم عهدنامهٔ سیاسی ترکمانچای ملاحظه شد، لزوم انعقاد عهدنامه‌ای تجارتی که در نُه ماده جهت تأمین امنیّت اتباع دولتین و ارباب تجارت نوید داده شده بود. ولی متأسفانه در لفاف این جملات باصطلاح دوستانه و «امنیت تبعهٔ دو دولت به نوعی که متضمن مرابطهٔ کامله باشد...» تحمیل مسألهٔ کاپیتولاسیون (طبق مادهٔ ۷ و ۸ عهدنامهٔ تجارتی) است که یکی از نتایج شوم این قرارداد بود و باعث تزلزل وضع قضایی ایران گردید. طبق این امتیاز، دولت روسیّه و بعداً به تبع دولت روس دیگر کشورها زیر سایهٔ جملهٔ مشهور دول کاملة الوداد در امر دادگستری ایران دخالت‌های ناروایی کرده‌اند. عمّال و اتباع خارجی آزادانه مرتکب جرم و جنایت می‌شدند و ترسی از ارتکاب هیچگونه عملی نداشتند، چرا که می‌دانستند با حضور قونسولِ کشور خودشان محاکمه شده و پس از اثبات مجرمیت برای اجرای مجازات به کشور متبوع خویش اعزام می‌گردند؛ یعنی در حقیقت مجازاتی در میان نخواهد بود، معلوم است که شرکت نمایندهٔ دولت متجاوز و فاتح در محاکم دولت مغلوب تا چه اندازه‌ای در رأی محکمه مؤثر بوده است.[۱]

به هرحال امضاء معاهدهٔ تجارتی ترکمانچای صدمهٔ زیاد و جبران ناپذیری به تجارت ایران وارد آورد و عواید گمرکی ایران را فوق‌العاده تقلیل داد. درحقیقت انعقاد چنین عهدنامه برای مدّت یک سال پایه واساس روابط دولت ایران با دیگر دول بیگانه قرار گرفت و به قول دکتر علی‌اکبر بینا در طیّ این یک قرن دولت ایران استقلال قضایی خود را از دست داد و دول خارجی باما مانند دولت ضعیف و مغلوبی معامله کردند.

---

۱. در این مورد رک: آدمیّت، فصل «مسأله تحت الحمایگی و تبعیت».

صورت عهدنامهٔ ایران و روس در باب تجارت

فهرست مندرجات

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

فصل اوّل - چون دولتین علّیتینِ معاهدتین تمنّا دارند که اتباع خود را از جمله منابع و فوایدی که از آزادی و رخصت تجارت حاصل می‌شود بهره‌مند دارند، لهذا به این تفصیل قرار داد کردند که رعایا و اتباع روس که تذکرهٔ متعارفه در دست داشته باشند، در همهٔ ممالک ایران می‌توانند تجارت کرده و کذالک به مملکتهای مجاور دولت مذکوره می‌توانند رفت و به همین نسبت اهالی ایران امتعهٔ خود را از دریای خزر از راه خشکی سرحّد دولتین روس و ایران به مملکت روس می‌توانند برند و معاوضه و بیع نموده و خرید کرده متاع دیگر بیرون ببرند و از هرگونه حقوق و امتیازاتی که در ممالک اعلیحضرت امپراطوری، بااتباع دولتهای کاملة الوداد از اروپا داده می‌شود بهره‌مند خواهند شد.

در حالتی که یکی از اتباع دولت روس در مملکت ایران وفات یابد، اموال منتقلهٔ او، چون متعلق به رعیّت دولت دوست است، بدون قصور به اقوام یا شرکای او تسلیم خواهد شد که به اختیار تمام به نحوی که شایسته دانند معامله نمایند. در صورتی که اقوام یا شرکای او موجود نباشند، اختیار ضبط و کفالت همین اموال به وکیل یا کارگزاران یا کونسولهای روسیّه واگذار می‌شود بدون اینکه هیچ ممانعت از جانب حکّام ولایات بشود.

فصل دویّم - حُجَج و ضمانت نامه‌ها و دیگر عهدها و برواتی که برای امور تجارت خودِ مابین اهالی جانبین مکتوباً می‌گذرد، نزد کونسول روسیّه و حاکم ولایت و در جایی که کونسول نباشد منتها نزد حاکم ولایت ثبت می‌شود تا اینکه هنگام منازعه بین الطرفین برای قطع دعوا بر طبق تحقیقات لازمه بتوانند کرد.

اگر یکی از طرفین خواهد که بدون اینکه به نحو مذکورفوق تمسّکات محرّره و مصدقه که لایق قبول هر محکمهٔ عدالت است در دست داشته باشد از دیگری ادعایی نماید و جز اقامهٔ شهود دلیلی دیگر نیاورد، این قبیل ادعاها مادامی که مدّعی علیه خود تصدیق به حقیقت آن ننماید مقبول نخواهد شد و همهٔ معاملات منعقده که به صورت مذکوره مابین اهالی جانبین واقع شده باشد با دقّت تمام مرعی و ملحوظ شده، هرگونه مجانبت که در انجام آن به ظهور رسد و باعث ضرر یکی از طرفین گردد مورث تلافی خسارتِ شایسته از جانب دیگر خواهد شد. در صورتی که یکی از تجّار روس در ایران مفلس و ورشکسته شود حقّ به ارباب طلب از امتعه و اموال او داده می‌شود؛ امّا اگر از وکیل و کارگزار یا کونسول استعلام نمایند که مفلس مذکور مال ممکن التصرف که به کار استرضای همان ارباب طلب بیاید در ولایت روسیّه گذاشته است یا نه، برای تحقیق کردن این مطالب از مساعی جمیلهٔ خود مضایقه نخواهند کرد.

این قراردادها که در این فصل معین گشته همچنین دربارهٔ اهالی ایران که در ولایت روس موافق قوانین ملکیّه تجارت می‌کنند مرعی خواهد شد.

فصل سیّم ـ برای اینکه تجارت تبعهٔ جانبین منافعی را که علّت غایی شروط سابق‌الذکر گشته‌اند محقّق و مستحکم نمایند، قرار داد شد که از هر گونه متاعی که توسط تبعهٔ روس به ایران آید یا از این مملکت بیرون برده شود، از امتعهٔ محصولهٔ ایران که توسط تبعهٔ آن دولت از دریای خزر یا از راه خشکی سرحدّ دولتین روس و ایران به ولایت روس برده شود و همچنین از امتعهٔ روس که رعایای ایران با همان راهها بیرون می‌برند، کمافی‌السابق در وقت داخل شدن و بیرون رفتن، هر دو، یکدفعه پنج از صد گمرک گرفته می‌شود و بعد از آن هیچگونه گمرک دیگر از ایشان گرفته نخواهد شد و اگر دولت روس لازم داند که قانون تازه در گمرک و تعریفه‌های مجدّد قرار داد کند، متعهدّ می‌شود که دراین حالت نیز گمرک مزبور را که پنج از صد است اضافه ننماید [۱].

فصل چهارم ـ اگر دولت روس با ایران یا با دولت دیگر در جنگ باشد تبعهٔ جانبین ممنوع نخواهند بود از اینکه با امتعهٔ خود از خاک دولتین علیّتین معاهدتین عبور کرده به ممالک مزبوره بروند.

فصل پنجم- چون موافق عاداتی که در ایران موجود است برای اهالی بیگانه مشکل است که خانه و انبار و مکان مخصوص برای وضع امتعهٔ خود به اجاره پیدا کنند، لهذا اتباع روس علاوه بر حق اجاره مأذون خواهند بود که خانه‌ای برای سکونت و انبار و مکان برای وضع امتعه به ملکیت تحصیل کنند و متعلقان دولت علّیهٔ ایران مأذون نخواهند بود عنفاً داخل خانه و انبار و امکنهٔ مزبوره شوند، لیکن در وقت ضرورت از وکیل یا کارگزار و یا کونسول روسیّه استرخاص می‌توانند نمود که ایشان صاحب منصب یا ترجمانی تعیین کنند که در وقت ملاحظهٔ خانه یا امتعه حضور داشته باشند.

فصل ششم- چون وکیل یا کارگزار دولت امپراطوری و صاحب منصبان مأموره با ایشان و کونسولها و ترجمانها در ایران، اشیایی که متعلّق به ملبوس است و همچنین غالب ضروریاتی که به جهت معیشت آنها لازم است در ایران پیدا نمی‌کنند، لهذا مأذون هستند که بدون ادای حقوق و سایر تکالیف، اشیایی که فقط مخصوص مصارف خودشان است وارد نمایند. دربارهٔ مأمورین اعلیحضرت شاهنشاه ایران مقیمین ممالک روسیّه، رفتار بمثل از این حیث کاملاً منظور خواهد بود.

کسانی که از ایران برای خدمت ایلچی یا وکیل یا کونسولها و حامیان تجارت روس لازمند، مادامی که نزد ایشان باشند مانند تبعهٔ روس از حمایت ایشان بهره‌مند خواهند بود ولیکن اگر شخصی از آنها مرتکب به جرمی شود که موافق ملکیه مستحقق تنبیه باشد در آن صورت وزیر دولت ایران یا حاکم مجرم را بی واسطه از ایلچی یا وکیل یا کونسول در نزد هر کدام که باشد مطالبه می‌کند تا اجرای عدالت شود و اگر این مطالبه مبنی باشد بر دلایلی که جرم و تقصیر متهم را ثابت کند ایلچی یا کونسول یا وکیل در دادن او مضایقه نخواهد کرد.

فصل هفتم- همه ادعاها و امور متنازع که مابین تبعهٔ روس به وقوع می‌رسد موافق قوانین و رسوم دولت روسیّه فقط به رسیدگی و حکم وکیل یا کونسولهای اعلیحضرت امپراطوری مرجوع می‌شود و همچنین است منازعات و ادعاهایی که مابین تبعهٔ روس و تبعهٔ دولت دیگر اتفاق بیفتد، در صورتی که طرفین به حکومت مشارالیهم تراضی نماید.

منازعات و ادعاهایی که مابین تبعهٔ روس و ایران واقع شود به دیوان حاکم شرع

ویا حاکم عرف ولایت معروض و محوّل می‌گردد و ملحوظ و طیّ نمی‌شود مگر در حضور ترجمان وکیل یاکونسولها.

به این قبیل دعاوی که بر وفق قانون عدالت ختم شده است مجدداً رسیدگی نمی‌شود و اگر تجدید رسیدگی لزوماً اقتضا نمود باید به استحضار وزیر مختار یاکارگزار یا قونسول روس و در حضور ترجمان سفارت یا قونسولگری در یکی از دفتر خانه‌های اعظم پادشاهی که در تبریز و طهران منعقد است تجدید رسیدگی به عمل آمده و حکم داده شود [۲].

فصل هشتم- چون وزیر مختار و کارگزار و قونسول حقّ قضاوت در مادهٔ هموطنان خود دارند، لهذا در صورتی که مابین تبعهٔ روس قتل و جنایتی به وقوع رسد رسیدگی و محاکمهٔ آن راجع به مشارالیهم خواهد بود.

اگر شخصی از اتباع روس با اتباع مملکت دیگری متهم به جنایتی گردید مورد هیچگونه تعرض و مزاحمت نخواهد بود، مگر در صورتی که شراکت او در جنایت مدلل و ثابت شود و در این صورت و نیز در صورتی که تبعهٔ روس بشخصه منسوب به مجرمیت شده باشد، محاکمات مملکتی بدون حضور مأموری از طرف سفارت یا قونسول روس نباید به مسألهٔ جنایت رسیدگی کرده و حکم دهند و اگر در محلّ وقوع جنحه، سفارت یا قونسولگری وجود ندارد کارگزاران آنجا مجرم را بـه مـحلّی اعـزام خواهند داد که در آنجا قونسول یا مأموری از طرف روسیّه برقرار شده باشد.

حاکم و قاضی محلّ استشهاداتی راکه بر علیه ولَهُ شخص مظنون است تحصیل کرده و امضاء می‌نمایند و این دو قسم استشهاد که بدین ترتیب نوشته شده و به محلّ محاکمه فرستاده می‌شود سند و نوشته معتبر دعوی محسوب خواهد شد، مگر این که شخص مقصر خلاف و عدم صحّت آن را به طور واضح ثابت نماید.

پس از آن که کما هُوَحَقُّه تقصیر شخص مجرم به ثبوت رسیده و حکم صادر شد، مومی الیه به وزیر مختار یاکارگزار یا قونسول روس تسلیم خواهد شد که به روسیه فرستاده شده و در آنجا موافق قوانین سیاست شود.

فصل نهم- طرفین دولتین معاهدتین اهتمام خواهند داشت که شرایط این عهدنامه طابق النعل بالنعل معمول و مجری گردد. حکّام ولایات و رؤسا و سایر

مأمورین دولتین در هیچ موقع از مفاد آن تمرّد نخواهند نمود، و الاّ جداً مسئول و در صورتی که مجدداً از مفاد ان تخلّف کرده و کما هُوَحَقُّه خلاف ایشان محقق گردید مستلزم عزل خواهند بود.

خلاصه، ما وکلای مختار اعلیحضرت امپراطور کلّ ممالک روسیّه و اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران که در ذیل دستخطّ نوشته‌ایم، شرایطِ مندرجهٔ این عهدنامه راکه از نتایج فصل دهم عهدنامهٔ عمدهٔ امروزه که در ترکمانچای اختتام یافته است و چندان اعتبار و قوت خواهد داشت که گویا لفظاً به لفظ در خود عهدنامه مرقوم و مصدق گشته است منتظم و مقرر داشتیم، لهذا این معاهده جداگانه که مشتمل بر دو نسخه است توسط ما دستخطّ گذاشته و ممهور و مبادله شد.

تحریراً فی قریهٔ ترکمانچای به تاریخ دهم فیورال سنهٔ یک هزار و هشتصد و بیست و هشت مسیحیّه که عبارت است از پنجم شعبان سنهٔ یک هزار و دویست چهل وسه هجری، به ملاحظه و تصدیق نوّاب نایب السلطنه رسید و به امضاء وزیر دول خارجه عالی جاه میرزا ابوالحسن خان رسید.

توضیحات عهدنامهٔ تجارتی ترکمانچای

۱) مادهٔ مزبور طرز وصول ۵٪ عوارض گمرکی مصوبهٔ فصل نهم عهدنامهٔ گلستان را به شکل بخصوصی مورد تأیید قرار می‌دهد که بر اساس آن اخذ هر نوع مالیاتی را از مال التجارهٔ روس در داخلهٔ ایران ممنوع و در نتیجه اوضاع تجارت روسیّه در ایران از یک امتیاز و رونق ویژه‌ای نسبت به دول دیگر مخصوصاً انگلیس برخوردار شد.

این امتیازی که دولت ایران با عقد قرارداد مخصوصی نسبت به تجارت اتباع روس قایل شد، لطمهٔ زیادی به موقعیت تجارتی انگلستان وارد ساخت، ولی طولی نکشید که دولت انگلستان نیز همان امتیازات را نسبت به تجارت اتباع خود با فرمان محمّد شاه به دست آورد[1].

۲) تحمیل این مادهٔ عهدنامه تجارتی ترکمانچای یکی از ننگین‌ترین و ظالمانه‌ترین موادیست که به دولت و ملّت ایران تحمیل شد. گرچه شرایط تجارتی و گمرکی معاهده فوق‌العاده سنگین و

---

۱. بینا، ۱۶۰.

متزلزل کنندهٔ پایهٔ اقتصاد ایران بود، ولی مضار امتیازات قضایی معاهدهٔ مزبور به مراتب بیشتر بود، زیرا دولت روسیه با تحمیل این ماده، حتی استقلال ایران را به خطرانداخت.

۳) با تحمیل این ماده و مادهٔ هفتم در معاهدهٔ تجارتی ترکمانچای از طرف حکومت تزار به دولت ایران پایه و اساس رژیم قضاوت کنسولی در ایران گذاشته شد و به دنبال آن به تدریج ملل دیگر که با ایران روابط دیپلماسی داشتند بااستفاده از وضع حاضر همان امتیازاتی راکه روسها و سپس انگلیسیها تحصیل کرده بودند [تحت جملهٔ دول کاملة الوداد] بوسیلهٔ عقد معاهدات جداگانه به دست آوردند و در مدّت قریب یک قرن روابط ایران با ملل بیگانه بر اساس رژیم متقابلی که امتیاز بیگانگان را تأمین می‌کرد استوار گردید. استقرار رژیم قضاوت کنسولی در ایران به تمام دول بیگانه حق دخالت در تدوین و اجرای قوانین ایران داد.[۲]

---

۲. همان، ۲٦۲.

ایران - روس

عهدنامهٔ تشریفاتی ترکمانچای

پنجم شعبان ۱۲۴۳ ق./ دهم فوریهٔ ۱۸۲۸ م.

مفاد این عهدنامه که در اجرای فصل نهم عهدنامهٔ سیاسی ترکمانچای تنظیم شده بود به نمایندهٔ تزار روس در ایران همان اختیارات نایب السلطنهٔ انگلیس در هندوستان را می‌داد و به قول اورسل [1] «پادشاه حقیقی ایران آن شاهی نبود که در ارگ تهران زندگی می‌کرد، بلکه آن مرد سیاستمداری بود که در حوالی ارگ نزدیک بازار منزل داشت، یعنی وزیر مختار روس» [2].

1. Orselle.

۲. تیموری، فصل «قفقازیه و ایران».

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

در باب تشریفات سفرای دولتین روس و ایران

چون وکلای مختار روس و ایران مجتمع شده بودند تا اینکه بر طبق فصل نهم عهدنامهٔ عمدهٔ امروزه برای تشریفات شایسته پذیرفتن ایلچیان و وکلا و کارگزاران که علی‌السّویّه به دربار دولت جانبین تعیین می‌شوند قاعده و نظامی بگذارند، لهذا به مرابطهٔ مشترکهٔ بینهما به این طور قرارداد گردید:

همین که دولت علیّه ایران به رسم دولت از ورود یک نفر ایلچی روس به تفلیس خبردار شد بلاتأخیر یک نفر از مرتبه که به شأن ایلچی مناسب باشد اختیار کرده و تا سرحدّ به استقلال او می‌فرستند و دولت ایران همان وقت فرمانفرمای گرجستان را از عزیمت مهماندار اخبار می‌کند و روز ورود او را به سر حد تخمیناً تعیین می‌نمایند و ایلچی از جانب خود اهتمام کرده، سفر خود را نوعی حساب خواهد کرد که مقارن ورود او وارد آنجا شود و از ساعتی که مهماندار ایلچی را ملاقات خواهد کرد متعهد ایمنی وجود او و احترامات و اکراماتی که لایق او هستند خواهد بود.

ایلچی را در هر منزل استقبالی خواهد کرد که رئیس آن منزل یا یک نفر آدم معتبر آن داخل مستقبلین باشد با معارف و اتباع شایسته، و اگر ایلچی در محلّ معتبر مملکتی مکث کند، حاکم خود برای تعارفات ایلچی رئیس مستقبلین بوده تا به منزلی که برای او مهیّا شده همراهی خواهد کرد. اگر ایلچی در شهری که یکی از شاهزادگان حاکم باشد مکث کند، شاهزاده که حاکم آن شهر است برای خوش آمد و تعارفات ایلچی وزیر خود را به ملاقات او خواهد فرستاد و اگر ایلچی زیارتی از شاهزاده بکند ایلچی و جملهٔ اشخاصی را که جزو سفارتند تکلیف قعود خواهد کرد و یک صندلی برای ایلچی

حاضر خواهد نمود و هر جا که در رهگذر ایلچی لشکری باشد مسلّح شده احترامات عسکریّه معموله نسبت به او خواهند نمود. مهماندار اهتمام خواهد نمود که قبل از وقت دولت ایران را از ورود تازهٔ ایلچی اخبار کند تا آن که توانند تدارکات لازمه جهت ورود و سلام او آماده کنند.

چون که ایلچی به آخرین منزل دارالسلطنه یا اردویی که اعلیحضرت پادشاه تشریف دارند رسید، ایلچی با یکی از اشخاص معتبر به اسم ولینعمت همایون خود پذیرفته خواهد شد و در نیمه راه دارالسلطنه یا اردو به استقبالچی عظیم از جانب پادشاه که رئیس آنها جلیل الشأنی از دربار پادشاهی خواهد بود پذیرفته خواهد شد. مستحفظین شهر یا اردو برای ایلچی پیشفنگ خواهند کرد و احترامات عسکریه که لایق او باشد به عمل خواهند آورد و سر خیل مستقبلین پادشاهی همان ساعت ایلچی را به منزلی که برای او مهیّا شده باشد خواهد برد و در آن جا قراول احترامی برای او خواهد بود.

فردای ورود او وزیر پادشاه و عظمای دربار سلطنت ایلچی را عیادت خواهند کرد و پس فردا به سلام خاص اعلیحضرت پادشاهی خواهد رفت و ایشیک آقاسی باشی [۱] در ساعت مقرّره آمده او را اعلام خواهد کرد که برای پذیرفتن او همه چیز آماده است، در این صورت ایلچی به این ترتیب روانه می‌شود؛ فرّاشان پادشاهی پیشرو دستهٔ ایلچی پیشاپیش راه می‌روند و جمعی از قراول یا نوکرهای پیاده ایلچی از عقب ایشان می‌روند. در صورتی که ایلچی اسب مزّین که از سرکار پادشاهی فرستاده شده یا اسب خاصهٔ خود را سوار شده باشد، جلودار سرکار پادشاهی پیشرو راه برود و اشخاص سفارت و اتباع او در جانب راست وایشیک آقاسی باشی در جانب چپ او باشند و از دو جانب شاطران [۲] پادشاهی راه بروند و بلافاصله از عقب او دسته‌ای از قراولان ایلچی یا از نوکران پیاده و فراشان پادشاهی دنباله‌رو دستهٔ ایلچی باشند، عساکری که در میدان قصر اردوی پادشاهی گذاشته شده باشند تا به در عمارت یا سراپرده برای ایلچی پیشفنگ می‌کنند وایشیک آقاسی باشی که پیشاپیش ایلچی خواهد بود اهتمام خواهد داشت که اشخاصی که در رهگذر او باشند برپا بایستند، ایلچی در درب عمارت یا سراپرده پیاده خواهد شد و به اطاق وزیر اوّل یا چادر سپهسالار رفته، تا بیرون آمدن پادشاه چند لمحه در آن جا آرام خواهد گرفت، در این حال ایلچی با همراهان خود وایشیک آقاسی‌باشی از پیش به محوطهٔ عمارت یا سراپرده داخل خواهد شد و قراول با

نوکرهای پیادهٔ ایلچی در میدان بیرونی خواهند ماند.

بعد از آن‌که ایشیک آقاسی باشی آمدن ایلچی را به اعلیحضرت پادشاهی عرض کند، او را از جانب پادشاه دخول اطاق یا چادر تکلیف خواهد کرد و ایلچی با تمام اصحاب خود به آن جا خواهند رفت، اما درهیچ حالت ازایلچی و از هیچ یک از اصحاب او درخواست نخواهد شد که هیچ گونه تغییر به وضع و زیّ خود که دارند بدهند، لیکن ایلچی و اتباع او اهتمام خواهند کرد که برای خود یک جفت کفش تدارک ببینند که قبل از داخل شدن بیرون بیاورند. بعد از عرض نیاز به حضرت شاه ایلچی را از جانب شاه تکلیف به نشستن می‌شود، برای او صندلی حاضر می‌کنند.

بعد از انقضا و انتهای مجلس ایلچی به همان ترتیبی که آمده بود مراجعت می‌کند، لیکن بدون اینکه به اطاق وزیر اعظم یا به چادر سپهسالار داخل بشود. بعد از این سلام اوّل ایلچی به بازدید اشخاصی که به دیدن او آمده بودند می‌رود.

رسوم تشریفات برای پذیرفتن وکیل یا کارگزار روس همان خواهد بود، مگر اینکه صاحب منصبانی که به استقبال او می‌فرستند در مرتبهٔ پست‌تر خواهند بود و اصحاب ایشان در عدد کمتر و همهٔ مستحفظین برای ایشان بیرون نخواهند آمد و همان عساکری که در قراول هستند برای ایشان پیشفنگ خواهند کرد.

وزیر اعظم پادشاهی اولاً به دیدن ایشان نخواهد رفت، امّا بدون تکلف یک روز بعد به بازدید ایشان خواهد رفت. اگر ایلچی یا وکیل یا شارژدافر [۳] از جانب ولینعمت خود حامل مراسله باشد، اعلیحضرت پادشاه از دست ایشانْ خود خواهد گرفت. همان تشریفات توسط دولت روس در حقّ ایلچیان و وکلا و شارژدافرها که به مأموریت به دربار پطرز بورغ [۴] می‌آیند مرعی و ملحوظ می‌شود، لیکن بملاحظهٔ اختلافات رسومات معموله در دو مملکت.

این تذکره که مشتمل بر دو نسخه است و دستخطّ و مهر وکلای مختار جانبین را دارد همان قدر و قیمت را دارد که گویا لفظاً به لفظ در عهدنامهٔ عمدهٔ امروزه مندرج است.

تحریراً فی‌قریهٔ ترکمانچای به تاریخ دهم شهر فیورال سنهٔ یک هزار و هشتصد و بیست و هشت (۱۸۲۸) مسیحیهٔ که عبارت از پنجم شهر شعبان المعظّم سنهٔ یک هزار و دویست و چهل و سه (۱۲۴۳) هجری بملاحظه و تصدیق نواب نایب السلطنه رسید. به امضای وزیر دول خارجه عالی جاه میرزا ابوالحسن خان رسید.

توضیحات عهدنامهٔ تشریفاتی

۱) **ایشیک آقاسی باشی:** مأخوذ از ترکی به معنی رئیس تشریفات.

۲) **شاطر:** خادمان امرای مشرق زمین‌اند که از برای دویدن در پیشاپیش عرابه و کالسکه‌های ایشان تعلیم یافته بودند... سرعت و تیزروی و دوام بعضی از این شاطرها خارج از باور است.[1]

۳) **شارژدافر:** مأخوذ از فرانسه (Charge Doffaires) به معنی کارگزار، کاردار.

۴) **پطرز بورغ:** سن پطرزبورغ یا سن‌پطرزبورگ یا لنینگراد فعلی، پایتخت سابق (۱۷۱۲-۱۹۱۸) روسیّه و دوّمین شهر بزرگ شوروی (سابق) این شهر تا ۱۹۱۴ سن پطرزبورگ و در ۱۹۱۴-۱۹۲۴ پتروگراد نامیده می‌شد.[2]

۱. قاموس کتاب قدس. ۲. مصاحب.

ایران - روس

عهدنامهٔ تخلیهٔ سرحدّات ترکمانچای

پنجم شعبان ۱۲۴۳ ه.ق / دهم فوریهٔ ۱۸۲۸ م.

صورت معاهده در باب کرورات و تخلیهٔ سرحدّات

فهرست مندرجات

این قرار نامه هم بنا به مفاد فصل ششم عهدنامهٔ سیاسی ترکمانچای برقرار و به امضاء نمایندگان دو دولت رسید.

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

فصل اوّل - نظر به ماحصل فصل چهارم عهدنامهٔ عمدهٔ امروزه اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران تعّهد می‌کند که از تاریخ اختتام عهدنامهٔ مزبوره در مدّت دوماهه همهٔ حصّهٔ طالش راکه بالاستحقاق متعلّق به دولت روسیّه است و سرحدّ آن به صحّت و درستی بموجب فصل چهارم عهدنامهٔ عمده معین شده است و به علت افعال خصمانهٔ صادرهٔ قبل از جنگ که این عهدنامه بسعادت به اتمام می‌رساند، به تصرف عساکر ایران در آمده است از قشون خود تخلیه کرده به مأمورین روس که به همین جهت به آن مکان‌ها فرستاده خواهد شد تسلیم نمایند، تا زمان تفویض ولایت مذکوره به وکلای روسیّه دولت ایران متوجه خواهد شد که هیچگونه ظلمی و تعدّی به اهالی آن ولایت و اموال ایشان معمول نباشد و حکام ولایت از هرگونه خلاف ضابطه و نظام که در این مدت آن جا اتّفاق بیفتد از طرف دولت مؤاخذه خواهند بود.

فصل دویّم - نظر به ماحصل فصل ششم عهدنامهٔ عمدهٔ امروزه که به موجب آن اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران صراحتاً متعهد شده است که به اعلیحضرت امپراطور کلّ ممالک روسیّه بعوض خسارت ده کرور تومان رایج که عبارت است از بیست میلیون مناط سفید روسی بدهد، مابین دولتین[1] معاهدتین مقرّر گشته است که سه کرور تومان از آن در مدّت هشت روز که بلافاصله بعد از اختتام این عهدنامهٔ مذکوره انقضا می‌یابد به وکلای مختار روسیّه یا به گماشتگان ایشان داده شود و دو کرور تومان نیز پانزده روز دیگر باید وصول یابد و سه کرور تومان هم در غرّهٔ آپریل سنهٔ یک هزار و هشتصد و بیست و هشت مسیحیه که عبارت است از بیست و ششم شهر رمضان المبارک

---

۱. ب: علتین.

سنهٔ یک هزار دویست و چهل و سه هجری ایصال گردد و دو کرور تومان باقی هم که تتمهٔ ده کرور تومان است که دولت ایران به دولت روسیّه متعهد ایصال گشته در غرهٔ ینوار سنهٔ یک هزار و هشتصد و سی از تاریخ مسیحیه که عبارت از بیست و دویم جدی سنهٔ یک هزار و دویست و چهل و پنج هجری است.

فصل سیّم- به نیّت آن که به اعلیحضرت امپراطور کلّ ممالک روسیّه جهت ایصال صحیح و کامل وجه خسارت مذکوره رهنی بدهند، مابین دولتین علیّتین معاهدتین قرار داده شده است که تا ایصال کلّ هشت کرور تومان، تمامی ولایت آذربایجان در تصرّف بیواسطهٔ عساکر روسیّه مانده، اداره و انتظام آن بالانحصار برای منافع روسیّه باشد به نوعی که حکومت مستعاری که الحال در تبریز وضع شده است در اجرای تسلط و رفتار خود که به رعایت و حفظ ضابطه و آسایش درونی متعلّق و به امضای وسایل مخصوصه جهت تدارک ضروریات عساکری که باید علی سبیل العاریه در ولایت مذکوره مقیم باشد مربوط است امتداد یابد، اگر خدا نکرده مبلغ مزبور فوق که هشت کرور تومان است تا روز پانزدهم ماه آغوست سنهٔ یک هزار و هشتصد و بیست و هشت مسیحیه که عبارت است از پانزدهم شهر صفر المظفر سنهٔ یک هزار و دویست و چهل و چهار هجری به تمامه تسلیم نشود، معلوم بوده و خواهد بود که تمام ولایت آذربایجان از ایران انفصال دائمی خواهد یافت و اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه مطلقاً استحقاق خواهد داشت که آن را یا ضمیمهٔ مملکت خود سازد یا در زیر حمایت بیواسطه و بالانفراد جانشینهای خودسر که انتقال آنها به ارث باشد در آن معین کنند.

در باب مبلغ‌هایی که بر وفق این قرارداد بتوسط دولت روس وصول یافته باشد ایضاً معلوم است که همه بی مطالبه و استرداد برای نفع او می‌ماند، امّا در این صورت دولت ایران نزد دولت روس بالمره از تعهدات نقدیه بری الذمه خواهد بود و مقرر است که همین که اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران دو کرور از این سه کروری که بعد از پنج کرور تومان وجه خسارت مشروطه می‌بایست داده شود تسلیم کرده شود، همهٔ آذربایجان انتهای مرتبه در مدّت یک ماه از عساکر روسیّه تخلیه خواهد شد و به اختیار ایرانیان واگذار خواهد گردید، اما قلعهٔ ولایت خوی مانند رهن ایصال کرور سیم از کرورات مذکوره که باید بالتمام در پانزدهم ماه آغوست سنهٔ یک هزار و هشتصد و

بیست و هشت مسیحیّه برسد در اقتدار عساکر روسیه خواهد ماند و جنرالی که لشکر روسیّه در اختیار او خواهد بود در باب تخلیه و رد همه یا جزو آذربایجان موافق آنکه اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران به دولت امپراطور روسیه در موعد معهود همهٔ هشت کرور یا همین هفت کرور تومان را داده باشد، پیش از وقت دستورالعمل لازمه در دست خواهد داشت و حکومت مستعار تبریز در آن وقت اختیاری را که دارد از خود سلب کرده، وکلای ایران که برای این کار از طرف اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران مأمور خواهند بود فوراً به تصرف آن خواهند پرداخت، لیکن بدون اینکه ضابطه و آسایش خلق مشوش تواند شد و در شرایط و تعهّداتی که در عهدنامهٔ عمده مصالحة الحال و در این فصول زایده مقرر گشته است تغییری حاصل تواند کرد.

فصل چهارم - عساکر روسیّه که بنابرفصل سابق چند وقته آذربایجان را در تصرف خواهند داشت، چون اختیار تام و تمام برای آنها لازم است که موافق صواب‌دید فرمانفرمای عساکر روسیّه در هر جای این مملکت اقامت نمایند، لهذا قرار داد شد که عساکر ایران که هنوز در بعضی اماکن آذربایجان منتشرند بلافاصله بیرون روند و خود را به ولایات داخلهٔ ایران بکشند.

فصل پنجم - برای دفع اموری که موجب اختلال ضابطه و نظام عسکریه می‌شود، حفظ آن مابین عساکر جانبین در مدّت تصرّف چند وقتهٔ ولایات که در فصل سابق قرارداد شد و بغایت لازم است مقرّر شد که در این مدت اقامت همهٔ فراری لشکر روس که به جانب ایرانیان بگذرد باید که بواسطهٔ رؤسای ایران گرفته شده فی‌الفور به نزدیکترین رؤسای عساکر روس تسلیم شود و همچنین همهٔ فراری لشکر ایران که به جانب روسیّه بگریزد[1] بلافاصله گرفته شده به نزدیکترین حاکم ایران تسلیم شود.

فصل ششم - همان ساعت بعد از مبادلهٔ تصدیق نامه‌ها از جانبین به مباشرها برای تشخیص خط سرحدی که بواسطهٔ فصل چهارم عهدنامهٔ عمدهٔ امروزه شرط شده نامزد خواهد شد و کذالک برای ترتیب نقشهٔ صحیح از آن که یک نسخه به مهر مباشرین

---

۱. الف: بگیرزد.

رسیده به تصحیح فرمانفرمای گرجستان و نسخهٔ دیگر در کمال مشابهت بـه تـصحیح نواب مستطاب نایب السلطنه عبّاس میرزا عرض خواهد شد و بعد از آن نقشهٔ مبادله شده مستوثق و در مستقبل دست آویز و سند خواهد بود.

فصل هفتم- این فصول جداگانه که برای تکـمیل عهدنـامهٔ عـمدهٔ امـروزه تشخیص یافته و مشتمل بر دو نسخه است همان قدر قدرت و اعتبار خواهد داشت که گویا لفظاً بلفظ در آنجا مندرج است.

در هر حال ما وکلای مختـار اعـلیحضرت امـپراطـور کـلّ ممـالک روسـیّه و اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران آنها را دستخط گذاشته مُهر کردیم.

تحریراً در قریهٔ ترکمانچای به تاریخ دهم شهر فیورال سنهٔ یک هزار و هشتصد و بیست و هشت مسیحیه که عبارت است از پنجم شهر شعبان المعظّم سنهٔ یک هـزار و دویست و چهل و سه هجری بملاحظه و تصدیق نوّاب نایب‌السلطنه رسید و به امضای وزیر دول خارجه عالی جاه میرزا ابوالحسن خان رسید.

این نسخه ایست که مقرب الخاقان محمودخـان مـصلحت‌گزار بـه کـار پـردازی داده‌اند.

ایران - بلژیک

عهدنامهٔ مودّت و تجارت

بیست و دوم جمادی‌الاول ۱۲۵۷ ه.ق / چهاردهم جولای ۱۸۴۱ م.

درآمد:

اوّلین عهدنامهٔ مودّت و تجارتی که بین ایران و بلژیک منعقد شده، همین عهدنامه است که در اسلامبول بین میرزا جعفرخان مشیرالّدوله از ایران و وزیر مختار بلژیک بـه سـال ۱۲۵۷ ق./ ۱۸۴۱ م. به امضا رسیده است. مرحوم اعتماد السّلطنه در جلد اوّل مرآت البلدان، ذیل وقایع سال ۱۲۵۷ قمری چنین می‌نویسد:

«هم در این سال محمد ناصرخان قاجار حاکم استرآباد به دربار همایون معروض داشت که طوایف ترکمانیه در حدود گرگان آغاز شورش و طغیان و نهب و غارت گذاشته و اینک به استرآباد سرایت کرده است. برحسب امر پادشاهی اردشیر میرزا حاکم مازندران مأمور به دفع آنها شد، اشرار را قلع و قمع و مقتول و اسیر نموده عاقبت آن طایفه قبول خدمت نموده گروگان و پیشکش دادند... میرزا جعفرخان مشیرالدوله که در هنگام یورش اتراک و گرگان، به سفارت اسلامبول مـأمور و از اردوی همایون مرخص شد، پس از چند سال توقف در آنجا و مراوده‌ای که با سفرای دول متحابه و میل ایشان به مخالطه و دوستی با دولت علیهٔ ایران، با سفیر دولت بلژیک، به رخصت اولیای دولت علیّه عهد دوستی بسته و عهدنامه را به مضمون شرح ذیل به دارالخلافه فرستاد....»

صورت عهدنامهٔ منعقده فیمابین دولت علیهٔ ایران و دولت بهّیهٔ بلجیق که دراسلامبول بتوسط عالیجاه میرزا جعفرخان استقرار یافته

فهرست مندرجات

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

مقدمه

حمداً لمن ظهرت فی الکون حِکمتة بتأسیس العهود و بدت فـی العـالم مشـیته بتمهید العقود، امّا بعد بر خردمندان تیز هوش و تیز هوشان سخن نیوش پوشیده نیست که جناب رب العباد انتظام امور معاش و معاد عباد رابه قبضهٔ ارادت و اختیار سلاطین با عدل و داد دادتا کافهٔ برایا در تحصیل مآل و حصول آمال و انجاح مطالب و اسعاف مآرب طریق مهربانی و وداد سپرند و پیرامون تعاند و خلاف حساب نگروند. تبیین این مقال آنکه، اعلیحضرت کیوان رفعت، مشتری سیرت بهرام سطوت، خورشید شوکت، ناهید بهجت، عطار فطنت، قمرطلعت، مالک ممالک محروسهٔ ایـران و وارث تـاج و تخت سلاطین کیان، ظل اللّه فی الارضین، کهف الاسلام و المسلمین محمد شاه قاجار [۱] خَلَّدَ اللّه ایام سلطنته الیٰ آخرالدوران و اعلیحضرتِ فلک رفعت، قضا آیت، قدر رتبت، پادشاهی تمامی ممالک بلجیق لیئوپولد اَدام اللّه تعالی ایام سلطنته الیٰ آخر الزمان، هر دو علی‌السّویّه چنین مناسب دیدند که به جهت تأسیس قواعد دوستی و مـحبّت و تـمهید مراسم محاوبت و مودّت و ترفیهٔ حالِ رعیت و گشایش ابواب منافع تجارت بـر روی عامهٔ تجارت برروی عامهٔ رعایا و قاطبهٔ برایا مابین دولتـین عـلیّتین معـاهدهٔ دوستی و تجارت منعقد و برقرار شود، لهـذا دولت عـلیهٔ ایـران عـالیجاه مـقرب الخـاقان مـیرزا جعفرخان[۲] مهندس باشی عساکر منصوره و ایلچی مختار دولت علّیهٔ ایران در دربـار عثمانیه، صاحب نشان صورت همایون و نشان اوّل شیر و خورشید سرتیبی و صاحب دو حمایل افتخار سـرخ و سـبز و نشـان افتخـار دولت عـلیّهٔ عثمـانیّه را از قـراردستخطّ اعلیحضرت همایون و امضاء جناب جلالتمآب اجل افخم حاج میرزا آقاسی [۳] سَلّمه اللّه تعالی در این خصوص وکیل و مختار نموده و اعلیحضرت پادشاه بلجیق از قرار دستخطّ

همایون و امضا نامهٔ جداگانه، جناب بارون فرانسووا ژان دزیره بهر[1] وزیر مختار دولت بهیهٔ بلجیق مقیم اسلامبول، صاحب منصب و نشان اعلیحضرت پادشاه تمامیت مملکت بلجیق و صاحب نشان آبرو و عزّت فخیمهٔ فرانسه و صاحب نشان درجهٔ اوّل افتخار دولت علیّهٔ عثمانیّه را در این باب مأذون و مختار ساخته، لهذا مأمورین مذکورین بعد از تبدیل اختیارنامهٔ طرفین، قرار معاهده را در ضمن هفت مادّه به نَهج آتیه دادند:

مادە اوّل ـ فیمابعد، مابین دولت علیّهٔ ایران و دولت بهّیهٔ بلجیق و تبعهٔ ایشان اساس دوستی مؤبّداً پایدار و برقرار باشد.

مادە دوّم ـ تبعهٔ دولتین فخیمتین آمناً و سالماً به مملکت یکدیگر تردد و گشت و گذار نمایند و هر کدام خواهند باکرایه برای امر تجارت و نشیمن خود منزل و حجره و انبار اجاره کنند مأذون و از طرف مباشرین دیوان ممانعت نشوند و در حق آحاد رعیّت دولتین علیّتین رعایت عزّت و حرمت ملحوظ شود و از اجحاف و ستم محفوظ و مصون باشند و اگر یکی از دولتین بهیّتین با دولت دیگر جنگ و محاربه داشته باشد اصلاً به دوستی ابدی این دو دولت خلل نخواهد رسید.

فصل سیّم ـ اشخاصی که از تبعهٔ دولتین بهیّتین به عنوان تجارت یا سیاحت به ممالک یکدیگر می‌روند یا توقف می‌نمایند، در حقّ آنها لازمهٔ احترام مرعی شود و از عوارض و تقسیم معاف باشند ودروقت دخول و خروج تجّار دولت بلجیق از امتعهٔ دولتین بهیتین در یکجا یکدفعه از صد پنج گمرک زیاده مطالبه نشود و از امتعهٔ تجار دولت علّیهٔ ایران مثل تبعهٔ دولتین متحابتین فرانسه و انگلیس موافق تعرفه رفتار گردد.

مادّهٔ چهارم ـ از تبعهٔ دولت بهیّهٔ بلجیق اگر به طریق سیاحت یا تجارت به ممالک دولت علیّهٔ ایران تردّد نمایند، برای امنیّت و سلامتی آنها از طرف دولت علیهٔ ایران احکام و مناشیر [۴] عبور مرحمت شود که کسی مزاحم و مانع آنها نشود و حمایت از آنها بنمایند.

۱. Baron Francois Jean Désire Behr ؛ اصل: بارون فرانسوا ژان وزیر بحر.

مادهٔ پنجم - دولت علیّهٔ ایران مأذون نمایند که دو نفر رئیس تجار از دولت بلجیق درتبریز و در دار الخلافهٔ طهران مقیم شوند که به امور تبعهٔ دولت خود وارسی کنند و همچنین اگرامنای دولت علیّهٔ ایران بخواهند که در شهرهای بروکسل[1]، آنورس [۵] مملکت بلجیق رییس تجار بگذارند مأذون خواهند بود.

مادّهٔ ششم - اگر مابین تبعهٔ جانبین از بابت معامله نزاع و دعوایی اتفاق افتد به استحضار رئیس تجار یا ترجمان آن دولت، موافق شریعت و عادت مملکت قطع و فصل آن دعوا شود و در صورتی که یکی از تبعهٔ دولتین مفلس و ورشکسته شود، بعد از تشخیص و تحقیق، اموال و اسباب او را فیمابین ارباب طلب به طور غرماً [٦] بالسویّه تقسیم نمایند و همچنین در وقت وفات یکی از تبعهٔ طرفین، اموال و متروکات او به رئیس تجار آن دولت تسلیم شود.

مادّهٔ هفتم - إن شاءاللّه تعالیٰ این عهدنامهٔ دوستی و تجارتی ابدالدهر باکمال صداقت و دقت از طرفین ملحوظ و مرعی خواهد شد و به‌هیچ‌وجه خلل و نقصانی به اجزای آن راه نخواهد یافت. این عهدنامهٔ دوستی و تجارتی در دو نسخه تحریر و املا شده و از جانب وکلای طرفین ممضی و مختوم گشته و مبادله گردید. به تاریخ روز چهارشنبه بیست و دویّم جمادی‌الاولی مطابق سال اودئیل [۷] سنهٔ یک هزار و دویست و پنجاه و هفت هجری و مطابق چهاردهم شهر جولای سنهٔ یک هزار وهشتصد وچهل ویک عیسوی در دارالخلافهٔ اسلامبول سمت انجام پذیرفت.

شرط نامهٔ دولت بلجیق که تمیمهٔ عهدنامهٔ سابق شده

نظر باظهار جناب بارون فرانسوا ژان دزیره بهر و ملاحظهٔ کتاب تعرفه به سبب تغییر فقرهٔ آخر مادهٔ سیّم عهدنامهٔ مبارکه که متعلّق به گمرک تبعهٔ دولت علیّهٔ ایران و دولت

۱. اصل: بروحل.

بهیّهٔ بلجیق است نظام گمرک دولت بلجیق مغشوش و پریشان می‌شد، لهذا مأمورین طرفین محض ملاحظهٔ صلاح دولتین علیّتین[1] قرار فقرهٔ مزبوره را به این نحو دادند که تبعهٔ دولتین گمرک را وقت ورود و خروج به مملکت یکدیگر مانند شرط اوّل عهدنامهٔ تجارتی دولت بهیّهٔ انگلیس که این اوقات مابین دولت علیّهٔ ایران و دولت مشارالیها منعقد شده است کارسازی نمایند. این شرط نامهٔ جداگانه ان شاءاللّه تعالی بعد از تصدیق و امضای امنای دولتین ذی شوکتین در مدّت چهار ماه یا کمتر در اسلامبول مبادله خواهد شد و همان قدر قوّت و قدرت خواهد داشت که گویا در عهدنامهٔ مبارکه که در بیست و دویّم[2] جمادی‌الاولی منعقد گشته است لفظاً بلفظ مندرج شده، به تاریخ پانزدهم شهر ذی حجة الحرام سنهٔ یک هزار و دویست و پنجاه و هفت هجری در اسلامبول قلمی و مبادله گردید.

توضیحات عهدنامهٔ تجارتی

۱ ـ محمد شاه قاجار: نوهٔ فتحعلی شاه و پسر بزرگ و ارشد عبّاس میرزا نایب السّلطنه، به سال ۱۲۲۲ ق متولد شد و پس از درگذشت عباس میرزا (۱۲۴۹ هـ.ق) بسمت ولایتعهدی و حکومت خراسان و آذربایجان منصوب و روانهٔ تبریز گردید. پس از درگذشت فتحعلی شاه به سال ۱۲۵۰ ق. در سن ۲۷ سالگی در تبریز جلوس کرد، لیکن ۶۰ نفر از پسران فتحعلیشاه که در اطراف ایران حکومت داشتند و هر یک داعیهٔ سلطنت در سر می‌پروراندند با لشکر و استعداد آمادهٔ مبارزه شدند، اما کفایت قائم مقام مدعیان سلطنت را از سر راه برداشت و او را به سلطنت تمامی ایران رسانید. محمّد شاه در سال ۱۲۶۴ ق. درقصر محمّدیه واقع در غرب تجریش درگذشت.[1]

۲ ـ میرزا جعفرخان: میرزا سید جعفرخان (مهندس باشی ـ مشیرالدوله) اصلاً فراهانی و پسر میرزا محمد تقی وزیر، یکی از بزرگان رجال دورهٔ قاجاریّه است که از اواسط عهد سلطنت فتحعلی شاه تا اواسط سلطنت ناصرالدین شاه همواره عهده‌دار مشاغل مهم دولتی بود. وی جزو پنج نفر اولین دستهٔ محصلین اعزامی به خارج کشور بود که در سال ۱۲۳۰ ق. به دستور عبّاس میرزا و وزیر با

---

۱. اصل: علیتین.
۲. اصل: بیست و یکم.
۱. دهخدا.

کفایت او میرزا بزرگ قائم مقام روانهٔ انگلستان شد. درسال ۱۲۵۲ ق. به سفارت استانبول و اقامت در دربار عثمانی مأمور و روانه گردید، به سال ۱۲۵۷ ق. عهدنامهٔ تجارتی فیمابین دولتین ایران و بلژیک [= همین عهدنامه] و یک سال بعد عهدنامهٔ ایران و اسپانیا را منعقد نمود. میرزا جعفرخان در مجلسی که در سال ۱۲٦۳ ق. از علما و رجال برای مناظره با سیّد علی محّمد باب با حضور ولیعهد در تبریز تشکیل یافت حضور داشت. در سال ۱۲۷۵ ق. پس از عزل میرزا آقاخان اعتمادالدوله از صدارت، به ریاست دارالشورای دولتی برقرار گردید و به سال ۱۲۷۸ ق. ازطرف شاه متولی آستانهٔ قدس رضوی شد و یک سال بعد در مشهد از دنیا برفت. مرحوم مشیرالدوله سرمایهٔ وافری از علوم قدیمه وجدیده داشته و بسیار خوب و شیوا به فارسی تحریر می‌کرده است، بغیر از «رسالهٔ تحقیقات سرحدّی» دارای آثار زیر است:

۱ ـ طرز حکومت ایران و مقایسهٔ آن با حکومت‌های اروپا.

۲ ـ کتاب حساب.

۳ ـ کتاب جغرافیای جهان.

۴ ـ کتابچهٔ سفارت میرزا جعفرخان مشیرالدوله.[۱]

۳ ـ حاجی میرزا آقاسی: حاج میرزا عبّاس یا ملا عبّاس ایروانی متخلّص به فخری و معروف به حاج میرزا آقاسی پسر حاجی میرزا مسلم ایروانی که مدت ۱۴ سال صدراعظم محمدشاه قاجار بود و مردم در غیابش او را حاجی یا حاجی آقا می‌گفتند و نیز گویند چون عنوان وزیر و صدراعظم را نمی‌پسندید عنوان شخص اوّل مملکت یافت.[۲]

وی قریحهٔ شاعری داشت و در شعر فخری تخلّص می‌کرده. اشعار عارفانه می‌سرود و اشعارش در «اکسیر التواریخ» ضبط است. در دورهٔ صدارت او به علت مخارج بی‌حساب و به سبب عدم اطلاع او از جریان امور، خزانهٔ دولت تهی شد. گویند در دورهٔ صدارت ۱۴۳۸ قریه و مزرعه داشت که آنها را به محمّد شاه هبه کرد.[۳] حاجی میرزا آقاسی بعد از فوت محّمد شاه به آستانهٔ حضرت عبدالعظیم پناه برد و در آنجا متحّصن شد تا اینکه ناصرالدین شاه از تبریز به تهران رسید و حاجی با اجازهٔ او رهسپار عتبات گردید وبعد از یک‌سال اقامت درکربلا به‌سال ۱۲٦۵ ق. درآنجا درگذشت.[۴]

۴ ـ مناشیر: جمع منشور به معنی فرمان.[۵]

۵ ـ آنورس(Anvers) یا آنور یا آنتورپ یا آنتورپن، ایالتی در شمال بلژیک، از مراکز عمدهٔ تجارت و صنعت الماس و محل یکی از قدیمترین بورسها [تأسیس ۱۴٦۰م.] می‌باشد.

آنورس مولد روبنس و وان دیک است. از بناهای عالی فراوان آن می‌توان کلیسای جامع نوتردام [Notr

---

۲. درین مورد رک: بامداد ۲۴۱/۱ به بعد؛ آجودانباشی ۱۱۹ به بعد. ۳. ناسخ التواریخ ۴۰/۲.

۴. درین مورد رک: منتظم ناصری ۱۹۳/۳؛ روضة الصفا، ج ۱۰

۵. درین مورد رک: بامداد ۲۰۳/۲ به بعد؛ صدرالتواریخ ۱۵۲ به بعد، آجودانباشی ۱۷۵ به بعد.

[dam و تالار اصناف را نام برد.[6]

٦ ـ غُرَما: غُرَما کردن در تداول عامه یعنی تقسیم کردن مال ور شکسته و مفلس به نسبت طلب طلبکاران، یعنی بهره بهره کردن مال ورشکستگی را میان طلبکاران به تساوی در ضرر.[7]

۷ ـ اودئیل (udil): یا سال گاو دومین سال از دوره‌ای دوازده ساله در نوعی گاهشماری منسوب به خطائیان و ایغورها که اصلاً چینی و ترکی است و پس از استیلای مغول در ایران رواج یافت. اسم هریک از سال‌های این دوره مرکب از اسم یک جانور باضافهٔ ئیل (ie) [= سال] است که ترجمهٔ اسامی حیوانات در نصاب الصبیان در دو بیت آمده:

موش و بقر و پلنگ و خرگوش شمار
زین چار چو بگذری نهنگ آید و مار
و آنگاه به اسب و گوسفند است حساب
حمدونه ومرغ و سگ و خوک آخر کار[8]

٦. ناظم الاطباء. ۷. مصاحب ۸. دهخدا.
۹. مصاحب.

ایران ـ انگلیس

عهدنامهٔ تجارتی

دوازدهم رمضان ۱۲۵۷ / هـ.ق / بیست هفتم اوکتوبر ۱۸۴۱م.

درآمد:

این اوّلین عهدنامهٔ تجارتی است که بین ایران و انگلیس منعقد شده است. در پایان مقدمهٔ عهدنامهٔ مفصل (۱۲۲۷ق./ ۱۸۱۲م.) بین دولتین ایران و انگلیس نوید انعقاد چنین عهدنامه‌ای داده شده بود، ولی مدّتها این کار به تعویق افتاد تا اینکه در زمان وزیر مختاری سرجان مک نیل چنین عهدنامه‌ای بین ایران و انگلیس در دو فصل منعقد شد.

در دوران وزیر مختاری مک‌نیل، با آنکه محمد شاه از امضای هرگونه پیمانی با انگلیس اکراه داشت «دست کم سه فقره پیمان مهم میان دو دولت منعقد شد که مشهورترین آنها عهدنامهٔ تجارتی ۱۸۴۱ م. بود».[۱] این پیمان تجارتی که میرزا ابوالحسن خان به نمایندگی از طرف دولت ایران و مک‌نیل به وکالت از طرف دولت انگلیس برپایش صحه نهادند، در تهران به تصویب رسید.

فصل اوّل این پیمان مقرّر می‌داشت که بازرگانان هر دو دولت مأذون هستند که کالاهای خود را به کشورهای یکدیگر حمل کرده و به فروش برسانند و ضمناً این فصل نظامات مربوط به تعرفهٔ گمرکی را به هنگام ورود و خروج کالا معیّن و مشخّص می‌کرد. و طبق مفاد دومین فصل همین پیمان، برای اولین بار در تاریخ مناسبات دو کشور، تعداد کنسولها و نمایندگان بازرگانی طرفین، تابع نظم و ترتیب اساسی می‌شد.

خلاصه این که طبق همین عهدنامهٔ تجارتی، بعضی از مزایایی که دولت روسیّه برای تجار خود کسب کرده بود به انگلیس نیز اعطا شد.

---

۱. طاهری ۲ / ۲۴۲.

صورت عهدنامهٔ تجارتی که مابین دولتین بهیّتین ایران و انگلیس سمت انعقاد یافته

فهرست مندرجات

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

[مقدمه]

چون به یمن الطاف خداوند یگانه - جَلَّت نَعِمائُهُ و عَظُمَتْ آلائُهُ - از روزی که عهد دوستی و الفت مابین دو دولت قوی شوکت ایران و انگلیس مرتب و ممتد گشته، روز بروز سلاطین نامدار و خسروان معدلت شعار دو دولت ابدآیت، واحداً بعد واحدٍ، همگی اصول و فصول آن را مرعی داشته، متعلّقان مملکتین را از فواید آن متمتّع و محفوظ فرموده‌اند، مگر عهدنامهٔ تجارتی که در دیباچهٔ عهدنامهٔ یک هزار و دویست و بیست ونه هجری اولیای دولتین علیّتین وعدهٔ انعقاد آن کرده‌اند و تاکنون به بعضی جهات در عهدهٔ تراخی باقی ماند، لهذا از برای تکمیل جمیع شروط معاهدهٔ میمونه درین سال فرخنده فال، اعلیحضرت قضا شوکتِ قَدَر قدرت، فلک رتبتِ گردون حشمت، خسرو اعظم، خدیو جَمْ خَدَم، غوث‌الاسلام و المسلمین، عوذالملّته والدّین، شاهنشاه ممالک فسیحة‌المسالک ایران - خَلَّدَ اللّه مُلکَهُ و سلطانُهُ - جناب جلالت و نبالت همراه، عزّت و فخامت اکتناه، امیرالامراء العظام، زبدة الکبراء الفخام، مقرّب الخاقان، حاجی میرزا ابوالحسن خان [۱] وزیر دول خارجه را به وکالت مطلقه سرافراز فرمودند و اعلیحضرتِ کیوانْ رفعتِ خورشید رایت، شهریار عادل کامکار، خسرو باذلّ نامدار، شاهنشاه ممالک انگلستان و هندوستان، جناب جلالت و نبالت نصاب، عمدة السفراء المسیحیّه و زبدة الکبراء العیسویّه، سرجان مکنیل [۲]، وزیر مختار را به وکالتِ کلیّه مفتخر فرمودند، و وکیلان مشارالیهما عهدنامهٔ تجارتی را در ضمن این دو فصل منعقد و به ذیل عهدنامهٔ اصلیّه ملحق نمودند که بِعوْن اللّه تَعالی بین الدولتین همواره منظور شود و متعلّقان طرفین را فواید آن حاصل گردد.

فصل اوّل - تجار دولتین علیتین بالسّویّه مأذون و مرخص‌اند که هرگونه أمتعه و

اقمشهٔ خود را به مملکت یکدیگر نقل نمایند و در هر بلدی از بلاد که بخواهند مبایعه یا معاوضه نمایند و از متاعی که می‌آورند و می‌برند در حین ورود یک مرتبه به طریقی که از تجّار دولتهای کاملة الوداد فرنگ گمرک مال التجاره گرفته می‌شود، از تجّار تبعهٔ طرفین مطالبه خواهد شد و در زمان خروج یک مرتبه به طریقی که از تجّار دولتهای کاملة الوداد فرنگ گمرک مال التجاره گرفته می‌شود از تجار تبعهٔ طرفین مطالبه خواهد شد و دیگر به هیچ اسم و رسم از تجار دولتین در مملکت‌های جانبین چیزی مطالبه نخواهد شد و تجّار و متعلقان و متنسبان طرفین در ولایات دولتین به نهجی که تبعهٔ دولتهای کاملة الوداد فرنگ از هرگونه رعایت و حمایت و احترام بهره‌یاب هستند، خواهند گردید.

فصل دویّم - چون برای پرستاری تجّار جانبین لازم است که از هر دو دولت وکیل التجاره به اماکن مشخصه تعیین شود، لهذا قرار داد شد که دو نفر وکیل التجاره از جانب دولت بهیهٔ انگلیس در دارالخلافهٔ طهران و دارالسّلطنهٔ تبریز اقامت داشته باشد، فقط مشروط بر این که همان که در دارالسّلطنه تبریز مقیم خواهد شد بالانفراد به خصایص جنرال قونسولی سرافراز باشد لاغیر و چون سالهاست که بالیوزی از دولت بهیّهٔ انگلیس در بندر ابوشهر متوقف است، دولت ایران اذن می‌دهند که بالیوز کمافی السابق در آن جا اقامت نماید و کذالک دو نفر وکیل التجاره که از جانب دولت علیّهٔ ایران در دارالخلافهٔ لندن و در بندر مبارکهٔ بمبئی سکنی نمایند به همان مراتب و امتیازات وکیل التجارهٔ دولت بهّیهٔ انگلیس در مملکت ایران - صانها الله تعالی عَنْ طوارِق الحَدثان - خواهند بود.

این عهدنامهٔ تجارت را ماکه وکلای مختار دولتین هستیم در دارالخلافهٔ طهران به تاریخ دوازدهم شهر رمضان المبارک سنهٔ یک هزار و دویست و پنجاه و هفت هجری مطابق بیست و هفتم ماه اوکتوبر سنهٔ یک هزار و هشتصد و چهل و یک عیسوی به خطّ و مُهر خود مرقوم و مختوم نمودیم، والسّلام خیر ختام.

محّل مُهر و امضاء
میرزا ابوالحسن‌خان

محّل مُهر و امضاء
مک نیل

توضیحات عهدنامهٔ تجارتی

۱ - میرزاابوالحسن خان: رکٔ عهدنامهٔ گلستان درین مجموعه.

۲ - سرجان مکنیل: Sir John Mac Neil وی قریب مدّت ۲۰ سال در ایران اقامت داشت و طبیب سفارت انگلیس در ایران بود و در بسیاری از امور مورد مشاورهٔ عبّاس میرزا نایب السلطنه قرار می‌گرفت و معالجهٔ بیماری وی را پس از فوت حاجی میرزا بابا[1] طبیب مخصوص دربار با مکٔ‌نیل بود.

این شخص در زمان سلطنت محمّد شاه به مقام سفارت انگلیس در ایران برگزیده شد. وی در مسألهٔ هرات کارشکنی‌های بسیار کرده خود را به هرات رسانید و سکنهٔ هرات را برای دفاع در مقابل محمّد شاه با دادن پول و صاحب منصب تشویق نمود.[2]

۱. حاجی میرزا بابا جزو محصلین اعزامی به لندن بوده که تحصیلات خود را در آن جا به پایان رسانده، طبیب مخصوص دربار فتحعلی شاه شده بود.

۲. رکٔ: آجودانباشی.

ایران - بلژیک

صورت عهدنامهٔ دولتین علیّتین بلجیق در ایران

فهرست مندرجات

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

[مقدمه]

چون اعلیحضرت خورشید رایت، پادشاه اعظم و شاهنشاه افخم، سلطان بالاستقلال کلّ ممالک ایران و اعلیحضرت لئوپولد اوّل پادشاه بلجیق و خسرو باذل و نامدار مایل هستند که از دوستی و اتحّاد خود بهمدیگر دلیل تازه بدهند و پیشرفت تجارت ممالک خود را بیشتر از سابق محرّک شوند، لهذا مقرّر داشتند که عهدنامه [ای] منعقد و برای تقدیم این کار، اعلیحضرت شاهنشاه کلّ ممالک ایران، جناب جلالتمآب مقرّب الخاقان، فرّخ خان امین‌الملک، سفیر کبیر دولت علیه ایران صاحب تصویر همایون و حمایل آبی و دارای کمر مکلّل به الماس و غیره و غیره و غیره را و اعلیحضرت پادشاه بلجیق، ویکونت شارل ویلن[1] چهاردهم، وزیر امور خارجهٔ خود از اجزای مجلس وکلاءُ و دارای نشان مخصوص خود و صاحب نشانهای بزرگ خاچ آهنی وسن ژانویه و سلک نتردام کونسپسیون دویلا ویسیوزا[2] و سلک سن موریس و سن‌لازار، صاحب نشان مجیدیّه از رتبهٔ اوّل و نشان بزرگ سلک امپراطوری عقاب سفید و سلک ستارهٔ قطب شمالی و سن‌ژوزف و سلک سوور[3] و غیره و غیره و غیره را وکلای مختار خود تعیین نمودند و ایشان بعداز آنکه در بروکسل مجتمع شدند و اختیار نامه‌های خود را مبادله نمودند و موافق ترکیب رسمی دیدند فصول آتیه را برقرار کردند.

1. Viconte Charles Villen.

۲. Conception de Villa Viciosa، اصل: نتردام کنیسون ویلاو بسوزا.

۳. Sauveur، اصل: سودور.

فصل اوّل ـ فیمابین دولت علیّهٔ ایران و رعایای آن دولت و دولت بهیّهٔ بلجیق و رعایای آن دولت بعد از این نیز دوستی صادق و اتحّاد محکم برقرار خواهد بود.

فصل دویّم ـ سفرای کبار یا مأمورین دیپلوماتیک که هر یک از دولتین معاهدتین بخواهند به دربار یکدیگر مأمور و مقیم سازند، همان رفتار و سلوکی که در حق سفرای کبار و وزرای مختار و مأمورین دیپلوماتیک دول کاملة الوداد و اتباع آنها معمول می‌شود، بعینهما همان رفتار نیز در حق سفرای کبار و مأمورین دیپلوماتیک دولتین علیتین و اتباع ایشان معمول و مجری و به همان امتیازات محظوظ خواهند بود.

فصل سیّم ـ تبعهٔ دولتین علیّتین معاهدتین از قبیل سیّاحان و تجّار و پیشه‌ور و غیرهم که در مملکتین سیاحت یا توقّف نمایند، بالسّویّه از جانب حکّام ولایات و وکلای طرفین به عزّت و حمایت قادرانه بهره‌مند خواهند گردید و در هر حال سلوکی که نسبت به اتباع دول کاملة الوداد منظور می‌شود در حقّ ایشان نیز منظور خواهدشد و بالمفاوضه مأذون و مرخص هستند که هرگونه امتعه و اقمشه و محصولات چه از راه خشکی و چه از راه دریا به مملکت یکدیگر ببرند و بفروشند و مبایعه و معاوضه نمایند و به هر بلدی از بلاد مملکتین که خواهند حمل ونقل نمایند و مأذون خواهند بود که خانه‌ها و دکاکین و انبارها به جهت مسکن و امور تجارتی خودکرایه نمایند، بی آن‌که از جانب کارگزاران به دولتین ممانعتی بشود.

به جهت امنیّت رعایای دولت بلجیق که بخواهند به عزم سیاحت یا تجارت در ممالک ایران سیر نمایند، لازمهٔ احکام و فرامین و تذکره که موجب رفع موانع و مایهٔ تقویت و حمایت باشد به ایشان داده خواهد شد ولیکن این فقره مقرّر است که تجّار طرفین که اقدام به تجارت داخلهٔ مملکتین نمایند مطیع قوانین ملکی که محلّ تجارت مزبوره باشد خواهند بود.

فصل چهارم ـ کشتیهای تجارتی طرفین و هرگونه امتعه و اقمشه که اتباع دولتین معاهدتین به مملکت یکدیگر نقل نمایند و یا از مملکت همدیگر بیرون ببرند، وجه گمرکی که از کشتیهای تجارتی و اتباع دول کاملة الوداد حین ورود امتعه و محصولات ایشان به ولایات دولتین و حین خروج از مملکتین مطالبه می‌شود از ایشان نیز مطالبه

خواهد شد و حق و وجه علاحده به هیچ اسم و رسم در دولتین علیّتین مطالبه نخواهد شد.

فصل پنجم- در ممالک محروسهٔ ایران اگر فیمابین اتباع دولت بهّیهٔ بلجیق مرافعه یا مباحثه یا منازعه روی دهد، طیّ گفتگو و اجرای عدالت آن بالتمام به عهدهٔ وکیل یا قونسول دولت بهّیهٔ بلجیق خواهد بود اگر متوقف در محّل و مکان این مرافعه و مباحثه و منازعه بوده باشد و الاّ در مملکتی که اقرب به مکان مزبور است خواهد بود تا وکیل و یا قونسول مزبور طیّ گفتگو را بر وفق قوانین متداوله در مَملکت بلجیق خواهد کرد.

هرگاه مرافعه یا مباحثه یا منازعد فیمابین تبعهٔ دولت بهیه بلجیق و اتباع دولت علیّه در مملکت ایران حادث گردد، در محلّی که وکیل یا قونسول دولت بهّیهٔ بلجیق مقیم باشد مقالات متداعین و تحقیق و تدقیق و اجرای حکم به عدل و انصاف در محکمهٔ دولت علیّهٔ ایران که محلّ عادیه طیّ این گونه امورات است با حضور اَحدی از منتسبان وکیل یا قونسول دولت مزبوره خواهد بود.

مرافعه یا مباحثه یا منازعه در مملکت ایران فیمابین اتباع بلجیق و تبعهٔ سایر دول واقع شود، تحقیق و اجرای حکم آن به عهدهٔ وکلاء یا قونسولهای طرفین خواهد بود، کذالک گفتگو و منازعاتی که فیمابین تبعهٔ دولت علیّهٔ ایران و اتباع دولت بهیّهٔ بلجیق و تبعهٔ سایر دول خارجه در ممالک بلجیق اتفّاق افتد قرار انجام آن به نحوی خواهد بود که اتباع دول کاملة الوداد در مملکت مزبوره معمول و مرتّب می‌شود.

تبعهٔ دولت علیهٔ ایران در مملکت بلجیق و اتباع دولت بهیّهٔ بلجیق در ممالک ایران اگر متهم به گناهان کبیره گردند به نَهجی که در مملکتین مزبورتین با اتباع دول کاملة الوداد رفتار می‌شود با ایشان نیز معمول و مرتب و قطع و فصل خواهد شد.

فصل ششم- در صورت وفات یکی از رعایای دولتین در ممالک طرفین در باب ترکهٔ میّت همان رفتار معمول خواهد بود که نسبت به ترکهٔ رعایای متوفی دول کاملةالوداد مجری است.

فصل هفتم- دولتین معاهدتین به جهت حمایت اتباع و تقویت امور تجارت و

فراهم نمودن اسباب حصول معاشرت دوستانه و عادلانه فیمابین تبعهٔ جانبین چنین اختیار نمودند که از طرفین سه نفر قونسول برقرار گردد.

قونسولهای دولت علیّهٔ ایران در دارالسلطنهٔ بروکسل و آن ورس[۱] و لی‌یژ[۲] اقامت خواهند داشت و قونسولهای دولت بهیّهٔ بلجیق در دارالخلافهٔ طهران و دارالسلطنهٔ تبریز و بندرابوشهر مقیم خواهند بود. این قونسولهای دولتین معاهدتین بالسویه در محل متوقفهٔ مسکونهٔ مملکتین محروسین از اعزازات و امتیازات و معافاتی که قونسولهای دول کاملة الوداد در ممالک جانبین محفوظاند بهره‌یاب خواهند گردید.

مأمورین دیپلوماتیک و قونسولهای دولت علیّهٔ ایران رعایای بلجیق را نه در ظاهر و نه در خفیه حمایت نخواهند کرد. مأمورین دیپلوماتیک و قونسولهای دولت بهیّهٔ بلجیق رعایای ایران را نه در ظاهر و نه در خفیه حمایت نخواهند کرد.

قونسولهای دولتین معاهدتین که در ممالک طرفین مشغول تجارت شوند مطیع خواهند بود به همان قوانین و رسومی که سایر رعایای دولت متبوعهٔ ایشان که مشغول تجارت مزبوره میباشند مطیع هستند.

فصل هشتم ـ در صورت ظهور جنگ فیمابین یکی از دولتین معاهدتین و یک دولت دیگر به هیچ وجه خللی نخواهد رسید به دوستی و اتحّادی که باید تا ابد فیمابین دولتین معاهدتین برقرار بماند.

فصل نهم ـ این عهدنامهٔ دوستی و تجارتی که بملاحظهٔ کمال صداقت ودوستی واعتماد فیمابین دولتین محروستین ایران و بلجیق منعقد شده بعوْن اللّٰه تعالیٰ از تاریخ روز مبادله امضانامجات طرفین تا ده سال از جانبین به صدق و راستی مرعی و محفوظ خواهد بود، امّا اگر یک سال پیش از انقضای این موعد مقرّره هیچ یک از دولتین میل خود را در توقیف اجرای این عهدنامه رسماً به دولت دیگر اعلام نکرده باشد، عهدنامهٔ حال برقرار خواهد ماند. تا مدّت یک سال بعد از تاریخ، روز اظهار چنان اعلامی هر وقتی که اعلام مزبور ظاهر شود وکلای مختار دولتین معاهدتین تعهدّ می‌کنند که

---

۱. Anvers رک: عهدنامهٔ ایران - بلژیک مورخه ۱۲۵۷ ق.

2. Liege.

امضانامجات پادشاه ذی جاه خود را در ظرف دوازده ماه یا زودتر هرگاه میسّر شود در طهران یا بروکسل یا در اسلامبول مبادله نمایند.

وکلای مختار دولتین علیّتین معاهدتین این عهدنامه مبارکهٔ حاضره را به خطّ و مهُر خود مرقوم و مختوم نمودند. این عهدنامه مبارکهٔ حاضره در دو نسخه به زبان فارسی و فرانسه در بروکسل فی نهم شهر ذیحجة الحرام سنهٔ یک هزار و دویست و هفتاد و سه هجری تحریر یافت

محلّ خطّ و مهر فرّخ خان
وزیر مختار دولت علیّهٔ ایران

محلّ خط و مهر ویکونت ویلن ۱۴
وزیر امور خارجهٔ بلجیق

ایران - اسپانیا

عهدنامه مودّت و تجارت

بیست و یکم محرم ۱۲۵۸ ق./ چهارم مارس ۱۸۴۲ م.

صورت عهدنامه تجارتی فیمابین دولتین علیّتین ایران و اسپانیول

فهرست مندرجات

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

[مقدّمه]

الحمدلله رب العالمین- دولتین علیتین ایران و اسپانیول، بـجهت مـلاحظهٔ صـرفه و صلاح تجّار و عموم رعیّت مملکتین و ترقی و وسعت دادن به صنعت تجارت و تشویق این امر مهّم که از مصالح معظم دولت است چنین یافتند که هیچ مقّدمه مـانند انعقـاد عهدنامه به این مهّم و جسیم معین مفید نخواهد شد، لهذا هر دو علی السویه منـاسب دیدند که بعد از این مابین دولتین ذی شوکتین و تبعهٔ آنها اساس دوستی و آمد و شـد موافق عهدنامهٔ دوستی و تجارتی که به زیور حقانیّت و عدالت آراسته شده است برقرار و پایدار باشد. برای انجام این مرام، اعلیحضرتِ فلکْ رفعت، شمسِ برج جلالت، نخبهٔ سلاطین زمان، وارث تاج و تخت کیان، صاحب اختیار ممالک وسیع المسالک ایران، ظلّ الله فی الأرضین، کهف الاسـلام والمسـلمین، السلطـان ابـن‌السلطـان ابـن‌السلطـان والخاقان ابن‌الخاقان ابن‌الخاقان، محمدشاه قاجار أبّد اللّه تَعالیٰ ایّام سلْطَنَتَه اعلی یوْم الْقرار - از طرف قرین الشرف خود عالی جاه مقرّب الخاقان میرزاجعفرخان مهندس باشی عساکر منصوره، ایلچی مخصوص دولت علیّهٔ ایران در دربار عثمانیّه، صاحب نشان مهر تمثال صورت همایون و نشان اوّل شیر وخورشید سرتیپی، صاحب دوحمایل افتخار سرخ و سبز نشان درجهٔ اول افتخار دولت علیّهٔ عثمانیه را در ضمن اختیار نامهٔ جداگانه در این خصوص وکیل مطلق و مختار نموده. همچنین بدر منیر ابهت و آفتاب درخشان سلطنت، شکوفهٔ نونهال بوستان جلالت، سلطان ایزابیل[1] ثانی که به نام نامی ایشان در ایام صغرسن

---

1. Dona Isabell.

امور سلطنت به لقب ولیعهدی به حضرت بال دومرو اسپارترو[۲] صاحب اختیار مملکت ویکتورا ادُمورلا[۳] محوّل است از طرف خود، مسیو آنتونی لُوپز دُکوُردورا[۴]، صاحب نشان امیرگان سلطان ایزابیل لاکاتولیک، صاحب نشان عیسوی دولت پورتقال و صاحب نشان شووُر[۵] دولت یونان، صاحب نشان سن سپولکر[۶] بیت المقدّس، صاحب نشان اوّل افتخار دولت علیّهٔ عثمانیّه و اجزای مشورتخانهٔ حضرت سلطان ایزابیل لاکاتولیک نویسندهٔ خاصّ پادشاهی، وزیر مختار دولت مشارالیها را از قرار نوشته وکیل مطلق و مختار تام کرده، مأمورین مزبورین بعد از نشان دادن و ملاحظه نمودن اختیار نامهٔ یکدیگر همه را موافق رسم و ضابطه یافته قرار عهدنامهٔ مبارکه را در ضمن هفت مادّهٔ آتیه به این نَهج دادند:

مادّهٔ اوّل ـ بعدالیوم، مابین دولت علیّهٔ ایران و دولت بهیّهٔ اسپانیول و تبعهٔ طرفین الی ماشاءالله تعالی اساس دوستی صادق و محبّت و موالات دایمه باقی و برقرار باشد.

مادّهٔ دویّم ـ تبعهٔ دولتین علیّتین مأذون باشند که به آزادی و امنیّت تمام به مملکت یکدیگر آمد و شد نمایند و معامله و تجارت و سیاحت کنند و خانه و دکان و حجره و انبار بقدر ضرورت امور خود کرایه سازند و از طرف مباشرین دیوان اعلی به هیچ وجه ممانعت نشود، بلکه پیوسته احوال ایشان را مراعات نموده دقّت کنند که به سیاحان و تجار طرفین خوش رفتاری شود، بقدر مقدور به استراحت و آرام آنها بیفزایند و در وقت ضرورت احکام و مناشیر عبور به آنها مرحمت شود که کسی مانع نشده حمایت از آنها کنند.

مادّهٔ سیّم ـ در حق تبعهٔ دولتین ذی شوکتین که به عنوان معامله و تجارت و یا به طریق سیاحت به مملکت یکدیگر تردّد می‌نمایند، از زمان ورود تا وقت خروج لازمهٔ احترام مرعی شود و از آنها به هیچ اسم و رسم عوارض مطالبه نگردد، مگر اینکه از

---

۲. Baldomero Espartero، اصل: بال دومزدا چپرنرد
۳. Victoire et de Morella ، اصل: ویکت توار و مربلا.
۴. Antonio Lopez de Cordora، اصل: آلطونی لوتص دوکاردونا.
۵. Sauveur، اصل: سودور.
۶. St. Sepulcre، اصل: صپن‌گر.

امتعهٔ آنها در حین ورود و خروج در مملکت یکدیگر مثال تبعهٔ دول متحابه گمرک گرفته شود.

مادّهٔ چهارم- دولتین علیّتین به جهت آسایش و اطمینان تبعهٔ خودشان که به خاک یکدیگر آمد و شد خواهند کرد، مأذون خواهند نمود که در دو محلّ مناسب وکیل‌التجاره اقامت کنند. دولت علیّهٔ ایران مأذون خواهند ساخت که یک نفر وکیل‌التجار از طرف دولت بهیّهٔ اسپانیول در دارالخلافهٔ طهران و یک نفر دیگر در دارالسّلطنهٔ تبریز مقیم شود. همچین دولت بهیّهٔ اسپانیول راضی خواهند گشت که یک نفر وکیل التجار از طرف دولت علیّهٔ ایران در مادرید پایتخت دولت مزبوره و یک نفر دیگر در بندر برصلون[7] و یا به عوض محلّ ثانی در یک بندر دیگر که دولت علیّهٔ ایران مناسب دانند وکیل التجّار نصب نمایند.

مادّهٔ پنجم - هر وقت که در خصوص معامله و داد و ستد و غیره مابین تبعهٔ دولتین متعاهدتین گفتگو و نزاعی اتفّاق افتد آن نزاع باید که به استحضار و اطلاع وکیل‌التجار و یا ترجمان آن دولت موافق عادت و شریعت مملکت قطع و فصل شود و اگر کار یک نفر تاجر از تبعهٔ دولتین علیّتین معیوب و ورشکست شود و یا آن شخص ادعای افلاس نماید باید بعد از ملاحظهٔ دفتر ارسال و مرسول و طلب و تنخواه آن اموال و اسباب او به اطلاع وکیل‌التجار و یا ترجمان آن دولت قسمت و غرما[8] شود و هر قدر که از قرض آن مفلس باقی می‌ماند ارباب طلب او باید ذِمّهٔ او را بری نموده، تمسّکات او را رد نمایند و همچنین وقتی که یک نفر از تبعهٔ دولتین وفات کند باید جمیع متروکات و دفتر او به وکیل التجّار آن دولت تسلیم شود و قرض و طلب او به استحضار وکیل التجار موافق شریعت مملکت جاری شود.

مادّهٔ ششم - اگر یکی از دولتین معاهدتین با دولت دیگر جنگ و محاربه داشته باشد، از این رهگذر به دوستی ابدی دولت علیّهٔ ایران و دولت بهیّهٔ اسپانیول به هیچ وجه

---

۷. بارسلون.

۸. gorama رک: عهدنامهٔ ایران - آلمان فصل چهاردهم.

خللی و قصوری نرسد.

مادّهٔ هفتم ـ این عهدنامهٔ دوستی و تجارتی که مابین دولتین به نهج گذشته در ضمن هفت ماده قرار داده شده است به یاری خداوند یگانه امنای دولتین معاهدتین، جمیع مواد آن را دایم مرعی داشته به هیچ وجه به ارکان آن خلل نخواهند رسانید و ان‌شاءالله تعالی در مدت پنج ماه یا کمتر عهدنامهٔ مزبوره به امضا و مهر امنای دولتین علیتین رسیده در اسلامبول مابین وکلای دولتین مبادله خواهد شد.

خاتمه ـ این هفت ماده که به تصدیق وکلای طرفین در دو نسخه به سیاق واحد انجام‌پذیر گشته، بعد از مهر و امضای طرفین در دارالخلافهٔ اسلامبول به تاریخ نهم ماه مرج[9] مطابق بیست و یکم[10] شهر محرم‌الحرام سنهٔ یک هزار و دویست و پنجاه و هشت هجری مطابق سنهٔ یک هزار و هشتصد و چهل و دو عیسوی عوض و مبادله گردید.

محلّ خطّ و مُهر میرزا جعفرخان	محلّ مُهر و امضای
ایلچی دولت ایران	ایلچی اسپانیول

۹. مارج = مارس.
۱۰. اصل: بیستم.

ایران - روس

قرارنامهٔ افلاس

بیست و دوم شوال ۱۲۵۹ق./ هفدهم نوامبر ۱۸۴۳ م.

درآمد:

مرحوم سپهر در جلد دوم ناسخ التواریخ ضمن شرح وقایع سال یک هزار و دویست و پنجاه و نه هجری در مورد علت انعقاد این قرار نامه می‌نویسد:

«...چون سه ساعت و دوازده دقیقه از روز سه‌شنبه نوزدهم شهر صفر برآمد آفتاب به حمل شد، شاهنشاه غازی محمّد شاه قاجار، جشن عیدی به پای برده، حکام و عمال مملکت را طلب داشته، در نظم ولایت و رفاه رعیّت و تشیید مبانی عدل و داد هر یک را جداگانه فرمان کرد و چون در میان بازرگانان بسیار کس بادید [= پدید] می‌شد که خویشتن را به دروغ مفلس می‌خواند و دین وام خواهان را نمی‌گذاشت، خاصه رعایای تبعهٔ دولت روسیّه بیشتر این خدیعت را می‌ساختند و ادای دیون مردم را به تسویف و مماطله می‌انداختند، کارداران دولت ایران و روس برای رفع اینگونه حیلت‌سازی از بهر امور تجارت، عهدنامه کردند و خاتم بر نهادند...»

قرارنامهٔ تجارتی فیمابین دولتین علیّتین ایران و روس

فهرست مندرجات

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

[مقدّمه]

تدبیراتی که به جهت دفع افلاس جعلی و رفع حیله جات ورشکسته‌ها لازم آمد از قرار فقرات ذیل است:

فقرهٔ اوّل - جمیع مستندات خرید و فروخت و تمسّکات و غیره مِن بَعد باید در دیوانخانهٔ معتبر در دفتر مخصوصی که حاکم هر ولایت ممهور به مُهر دولت می‌دهد ثبت شود. در دفتر مذکور کل مطالبات از روی تاریخ و نمرهٔ باید ثبت گردد و نمره دفتر باید بر روی مستندات نوشته شود و اوراق دفتر نمره داشته باشد و محکوک و قلمزده نباشد.

فقرهٔ دویّم - مستنداتی که در دفتر بزرگ معتبر شده‌اند باز باید جداگانه در دیوانخانه از روی الفبا[11] اسامی معاهدین نوشته شود و نمرهٔ دفتر بزرگ فهرست شود.

فقرهٔ سیّم - چنانچه یکجا به مقام مطالبهٔ تنخواه، دو تمسک که در دیوانخانه معتبر شده است برخیزند، آن که جهت دیوانخانه‌اش قدیم‌تر است اوّل وصول خواهد شد و این قرارداد مبطل قواعد غرما که هنگام افلاس جاریست نخواهد بود.

فقرهٔ چهارم - ثبت مستندات چیزی نیست واجب، ولی مستنداتی که موافق قاعده در دیوانخانه صورت اعتبار بهم رسانیده است ترجیح دارد بر مستندات خارجی که مجری نخواهد بود، مگر بعد از اجرای مستنداتی که در دیوانخانه معتبر شده است و

---

۱۱. الف: الف و با.

این نوع مستندات خارجی [را] تا مدّت یک سال می‌توان بدیوانخانه آورده معتبر نمایند.

فقرهٔ پنجم - هرکه مال غیرمنقولی را بخواهد بفروشد یا بیع شرط بگذارد باید قباله و بُنچاق آن را به دست مشتری بدهد، چنانچه سر وعده تنخواه آن را ندهد بیع لازم خواهد بهم رسانید و دیوانخانه قبل از ثبت و معتبر نمودن چنان سند خرید و فروخت باید مشخص نماید که قباله و بُنچاق آن به دست مشتری داده شده است و پیش از آن چنان مال غیرمنقولی به غیر فروخته نشده باشد و نزدکسی بیع شرط و گروگذاشته نشده باشد.

فقرهٔ ششم - ادای وجه تمسّکی ثابت نخواهد بود، مگر آن که طلبکار و بدهکار هر دو به خط و مهر خود به روی تمسّک نوشته باشند که تنخواه کلّاً رسید، والاّ عندالضروره باید به اقامهٔ شاهدهای شرعی و به یاد قَسَم ادای قرض ثابت گردد.

فقرهٔ هفتم - بعد از وفات بدهکاری، طلبکاران حقّ مطالبهٔ تنخواه خود را از ورثهٔ مرحوم، قبل از انقضاء وعده خواهند داشت، مگر ورثه اموال مرحوم را رد نمایند.

فقرهٔ هشتم - هر یک از کسبه و تجّار که دعوی افلاس نماید باید قسم یاد کند که از اموالش چیزی پنهان نکرده است و افلاس خود را هم ثابت نماید و همچنین شرکاء و کارکنان او هم باید قسم ادا نمایند که از اموال او چیزی پنهان نکرده‌اند.

فقرهٔ نهم - از این نوع ورشکسته‌ها دست بر نمی‌دارند تا ضامن تن حاضر نمایند و دیوانیان اموال او و اولاد و زن او را ضبط خواهند کرد. در صورتی که ثابت شود که بعد از ظهور ورشکستگی او صاحب این اموال شده‌اند و آنچه که از اقوامشان که به هیچ وجه دخلی به امور ورشکسته ندانسته به ارث ایشان رسیده باشد، یا این که حاصل کاسبی جداگانه باشد مع جهاز دختران شوهر رفته از ضبط محفوظ خواهند بود.

فقرهٔ دهم - چنانچه باعث افلاس از حرقت اتفّاقی و از غرق، ثابته و از غارت دشمنان باشد در این صورت ضرور به دادن ضامن من تن نیست.

فقرهٔ یازدهم- سزای مفلس جعلی همان سزای دزد و سزای شخص کاذب خواهد بود و اختیار تخفیف سزای آن در پاره‌ای مواد استثنایی منحصر به اعلیحضرت قدر قدرت شهریاری خواهد بود. مفلس جعلی باید مدّت طول مرافعه‌اش در حبس باشد، با احدی حتّی با حکّامش هم نباید مراوده داشته باشد، دوباره تجارت نمی‌تواند نمود و مباشر شغلی نمی‌تواند شد. همین سزا برای رفقای او و اشخاصی که اموال او را پنهان داشته‌اند باقی خواهد بود.

فقرهٔ دوازدهم- شرط نامجات شخص مفلسی که بعد از افلاس ثابته‌اش واقع شده است باطل است و همچنین شرط نامه‌ها و بخشش‌ها که بعد از ظهور افلاسش نموده است، باطل است.

فقرهٔ سیزدهم- تقسیم اموال ورشکسته فیمابین طلبکاران بعد از چهار ماه خواهد بود و اگر اجناس ورشکسته از قبیل چیزهاییست که زود ضایع و تلف می‌شود مثل؛ چهار پا و آذوقه و سایر، باید بلادرنگ نقد نمایند و مال التجاره [ای] که بعد از اشتهار افلاس به دست مفلس می‌فرستند باید در گمرک ضبط نموده به دیوانخانه فرستاد و همچنین هر نوع مراسلات به اسم مفلس که مشعر بر عدمِ صدق افلاسش باشد باید به دیوانخانه برسانند.

فقرهٔ چهاردهم- مادامی که مفلس کلّ قروض خود را ادا ننموده است باز بدهکار حساب خواهد شد و طلبکاران به رضای خودشان برای طلب‌های مابقی مهلت خواهند داد، و در آن اثنا هر چه حاصل او شود یا به ارث به او رسد عوض قروض باید داده شود.

فقرهٔ پانزدهم- چنانچه در مقابلهٔ دفتر ثبت یا مستندات تقلبی ظاهر شود و دیوانخانه ثبت را به تقلب نموده باشد، دیوانخانه باید از عهدهٔ قروض ورشکسته برآید.

فقرهٔ شانزدهم- آنهایی که مفلس جعلی محسوب می‌شوند از این قرار

می‌باشند:

اوّل، آن که نتواند افلاس خود را ثابت نماید و به طریق واضح حساب نقد و جنس خود را که از مردم گرفته است بدهد.

دوّم، آن که به پنهانی و آشکار جنس به خانهٔ خود می‌برد.

سیّم، آن که افلاس خود را دانسته بعد از ظهور افلاسش به قصد خوردن مال طلبکاران بخشندگیها نماید.

چهارم ـ آن که مال غیرمنقولی را که سابقاً به غیر فروخته است یا بیع شرط گذارده است مجدداً بفروشد یا بیع شرط بگذارد.

پنجم، آنکه مال وقف را بفروشد یا بیع شرط بگذارد.

فقرهٔ هفدهم ـ اعلیحضرت قدر قدرت شهریاری سوای در بعضی مساجد و اماکن شریفه که از قدیم الایام، مثل خانه‌های علمای نامی و عمارات پادشاهی، بست بوده‌اند، بست‌ها را یعنی بستخانه‌های مردم را موقوف فرموده قدغن می‌فرمایند که هیچ یک از رعایای این دولت جاوید مدت مقصرین را مثل دزد و مفلس و سایر را به خانه‌های خود راه ندهند و هر که خلاف حکم پادشاهی نماید مورد مؤاخذه خواهد شد.

فقرهٔ هیجدهم ـ چون به جهت پیشرفت امر تجارت همه جا ملک التجار ضرور است، لهذا اولیای دولت قاهره در همه جای ایران که تجارت کلی می‌شود ملک‌التجّاری معیّن خواهند فرمود. دیگر آن که هر وقت کار تجّار دولت روس به دیوانخانه رجوع می‌شود باید قطع و فصل آن در حضور یک نفر صاحب منصب سفارت یا قونسولگری شود. همچنین ضبط اموال مفلس و مخلفات مقروض متوّفی در جایی که پای رعایای خارجی به میان آید باید همیشه در حضور یک نفر صاحب

منصب روس باشد. کارگزاران روس طلب‌های ورشکسته را از بدهکارانش که اهل ولایت هستند چنان مطالبه خواهند کرد مثل اینکه مقروض خود از رعایای دولت بهیّهٔ روسیّه باشد.

دیگر در باب فقرهٔ پنجم که مال غیر منقول ذکر شده است مجدداً ایراد می‌شود که در ایران سه کس برقراء حقّ دارند؛ اوّل دیوان اعلی، دویّم مالک، سیّوم رعیت. چنانچه مالک بخواهد قریهٔ خود را بیع شرط بگذارد به جهت رفع گفتگو باید قبل از دیوان اعلی و از رعیّت اذن حاصل کنند.

تحریراً فی بیست و دویّم شهر شوال المکرّم سنهٔ یک هزار و دویست و پنجاه و نه هجری نبوی علی هاجرها الف السلام و التحیّه در دارالخلافهٔ طهران سمت تحریر یافت.

ایران - روس

عهدنامهٔ مهاجرت

بیست و هشتم جمادی‌الثانی ۱۲۶۰ق. / پانزدهم ژوئیه ۱۸۴۴ م.

صورت مهاجرت نامهٔ روس و ایران

قراردادیست که فیمابین دولتین بهیتین روس و ایران به تاریخ روز بیست و هشتم شهر جمادی الثانی سنهٔ یک هزار و دویست و شصت (۱۲۶۰) هجری نبوی مطابق [پانزدهم] شهر [؟] سنهٔ یک هزار و هشتصد [چهل و پنج عیسویه] در دارالخلافهٔ طهران داده شده است.

از برای رفع اغتشاش و بی حسابی اهالی سر حدّات روس و ایران که پیوسته از مهاجرت حاصل آید وکلای طرفین حسب‌الاذن و مأموریت دول خودشان این قرار داد را منعقد و مُهر کردند:

فصل اوّل - رعایای هر دو دولت مِن بَعد بدون اذن معتبر و بلیط دولت خودشان به خاک یکدیگر عبور نخواهند کرد.

فصل دویم - هر شخص از رعایای دولتین که بدون بلیط به خاک یکدیگر بگذرد دستگیر و به دست سرحد داران نزیک به آنجا یا به وزیر مختار یا به شارژدافر یا به قونسول دولت خود تسلیم خواهد شد مع اسلحه و اسبابی که همراه خود دارد.

فصل سیّم - هر خواهشی که رعایای دولتین در خصوص مهاجرت نمودن از دولت خودشان خواهند کرد باید بدون مدخلیت خارجه باشد.

فصل چهارم - اگر مباشرین دولتین در عالم دوستی از همدیگر بلیط بخواهند بی‌مضایقه از برای بعضی خانوارها خواهند داد، مگر مانعی مقرون به قاعده و قانون بوده باشد.

محلّ مُهر جناب اشرف
حاجی میرزا آقاسی

محلّ مُهر جناب مِدِم
وزیر مختار روس

ایران - عثمانی

عهدنامهٔ دوم ارزنة الّروم

شانزدهم جمادی الثانی ۱۲٦۳ ق./ سوّم ژوئن ۱۸۴۷ م.

درآمد:

انعقاد عهدنامهٔ اول ارزنة الروم ۱۲۳۸ق./ ۱۸۲۳م.؛ به علّت ضرورت اشتغال حواس دولت ایران درطرف مغرب، به خاطر روگرداندن از جانب شرق (هرات)، نتوانست صلح و صفا را در سر حدات دولتین ایران و عثمانی پایدار نگهدارد. با مطالعهٔ آثار و نوشته‌های سیاستگران انگلیسی به درستی معلوم می‌شود که در تمامی تجاوزات سرحدّی عثمانی‌ها به خاک ایران، دست موذیانهٔ سیاستگران انگلیسی نهفته است.۱

ریشهٔ اصلی علّت و ضرورت انعقاد دومیّن عهدنامهٔ ارزنة الّروم، به طوری که از روابط ایران و عثمانی مستتر در متون تاریخی بر می‌آید نتیجهٔ کج رفتاری و قتل و غارت حکام سرحدی دولت عثمانی بر علیه ایرانیان و خیال اقدام متقابل بمثل دولت ایران می‌باشد.

غارت اموال تجّار ایرانی در خاک عثمانی (۱۲۵۰ق.)، چپاول قطور و خوی توسط ایلات کرد عثمانی (۱۲۵۱ق.)، قتل و غارت اهالی محمره (خرمشهر) توسط علیرضا پاشا (۱۲۵۳ ق.)، عزل محمود پاشا والی سلیمانیه۲ توسط دولت عثمانی و ترتیب اثر ندادن به سفارش دولت ایران مبنی بر عودت محمود پاشا به مقام اولی‌اش (۱۲۵۷ ق.) نمونه‌های بارزیست از خصومت و عداوت حکام دولت عثمانی به رعایای ایرانی.

شدّت اختلاف بین دولتین که منجر به انعقاد این عهدنامه شد، با قتل عام نجیع مردم کربلا توسط نجیب پاشا والی بغداد به اوج خود رسید. نجیب پاشا والی بغداد به این بهانه که کربلا و مشاهد مقدسهٔ شیعه در بین‌النهرین از امر او اطاعت ندارند و هر کسی که می‌خواهد از حکم او سرپیچی کند به آنجا پناه می‌برد، لشگر به کربلا فرستاد و به قتل عام آن جا پرداخت و باکمال بی

---

۱. درین مورد رک: معتمد ۲۹.

۲. آن موقع سلیمانیه هنوز از ایران جدا نشده بود و ایران و عثمانی هر دو مدعی حقوقی در آنجا بودند.

رحمی قریب نه هزار از مردم بی گناه آن جا را که تمام شیعه و رعایای ایران بودند کشت.۳

بسیج سپاه ایران به دستور محمّد شاه جهت انتقام این حرکت ناهنجار، نمایندگان روس و انگلیس در ایران را مجبور به میانجیگری و وساطت جهت حلّ اختلافات فیمابین و انعقاد عهدنامه‌ای در شهر ارزنةالروم کرد. بیماری میرزا سید جعفرخان مشیرالدوله در تبریز که مأمور نمایندگی ایران در کنفرانس ارزنة الروم بود، سبب شد میرزاتقی خان که آن وقت سرتیپ و وزیر نظام بود به این مقام انتخاب و به ارزنة الروم روانه گردد.۴

کنفرانس ارزنة الروم با شرکت میرزا تقی خان از دولت ایران، انوریبک افندی از دولت عثمانی، کلنل ویلیامز۵ از دولت انگلیس و کلنل دنس۶، در هیجده جلسه و بیش از سه سال طول کشید.

میرزا تقی‌خان سعی داشت اختلافات موجود فیمابین ایران و عثمانی را طوری حل و فصل کند که بعداً دوباره باعث کدورت و اختلاف نگردد، ولی ارزنة الروم آن روزها میدان سیاست بود و میرزا تقی‌خان در این کانون سیاست با تحریکات و مشکلات و دسایس گوناگونی مواجه می‌شد وهمین علل باعث رکود کار کنفرانس می‌گردید.۷

در موضوع تعیین سرحد دولتین ایران عثمانی که مهم‌ترین مسایل مورد بحث انجمن ارزنة الروم بود، مسألهٔ محمره بیش از دیگر مسایل توجه نمایندگان چهار دولت را به خود معطوف داشته و منافع و نظریات مختلفی در موضوع محمره، با هم تماس پیدا می‌کرد و حتی حلّ آن به لندن و پطرزبورگ ارجاع گردید.۸

بالاخره بعد از مذاکرات طولانی، میرزا تقی‌خان، دومین معاهدهٔ ارزنةالروم راکه متضمن نه فقره بود در شانزدهم جمادی‌الثانی ۱۲۶۳ ق. امضاء کرده به دربار دولت ایران می‌فرستد. به قول دکتر آدمیّت، میرزا تقی‌خان واقعاً نسبت به انجام مأموریتی که در ارزنةالرّوم داشت به خود می‌بالید

---

۳. آدمیت ۳۹؛ نیز رک: ناسخ التواریخ ۲ قاجار / ۴۳۱.

۴. به نظر نادر میرزا مؤلف «تاریخ و جغرافیای دارالسلطنهٔ تبریز» و جهانگیر میرزا مؤلف «تاریخ نو» قدرت امیر کبیر درآذربایجان باعث حسادت حاجی میرزا آقاسی شده بود، لذا حاجی مترصد فرصت بود که امیر را به اصطلاح بیندازد و اعزام وی به عنوان مأمور نمایندگی به ارزنة الروم به خاطر این بود.

5.C. Williams.

6. C. Dainese.

۷. یکی از این تحریکات و دسایس مربوط می‌شود به بلوا و فتنهٔ عجیبی که در ارزنةالروم برضد میرزا تقی‌خان در اواخر سال ۱۲۶۲ بود. قدر مسلم این است که این فتنه و شورش از روی نقشه‌ای که قبلاً طرح شده بود برپا گردید. کلنل ویلیامز درگزارش محرمانه‌ای که به عنوان کلنل شیل، سفیر دولت انگلیس در تهران فرستاده جریان این فتنه را به خوبی ذکر کرده رک: شمارهٔ ۲۹ سال ۲۵ مجلهٔ خواندنیها؛ نیز رک: ناسخ‌التواریخ، ۲ قاجار، ۴۳۲ به بعد و نیز میرزا تقی‌خان گزارش حملهٔ اوباشان و کشته شدن دو نفر از همراهان خویش را در نامه‌ای به نمایندگان روس و انگلیس در تاریخ ۲۶ رجب ۱۲۶۲ داده بود رک: یکصد سند تاریخی، سند شمارهٔ ۲۱.

۸. آدمیّت ۴۱.

و آن را افتخار بزرگی در تاریخ خدمات سیاسی خود می‌دانست، چنان که وقتی که رضا قلی‌خان هدایت راماًمور خیوه می‌کند به وی می‌گوید:

«البته شنیده‌ای سفارت مرا در ارزنة‌الروم. گفتم، آری. گفت، نیکو برو، دانا بازگرد...»۹

۹. روضة الصفا، ج ۱۰.

سواد قرارنامه‌ایست که فیمابین دولتین علیّتین ایران وعثمانی استقرار یافته است.

فهرست مندرجات

بسم‌اللّه الرّحمن الرّحیم

[مقدمه]

غرض از تحریر و نگارش و ترقیم این کلمات خجسته دلالات آن‌که از مدّتی به این طرف چون فیمابین سلطنت جاوید آیت سنیّه و دولت دوران مدّت علیه ابدی الدوام با دولت علیّهٔ عثمانی بعضی عوارض و مشکلات حدوث و وقوع یافته بود، برمقتضای التیام اساس دوستی و الفت و ضوابط سلم و صفوف و جهت جامعهٔ اسلامیّه که میان دولتین علیّتین در کار و افکار سلمیه که طرفین علیّتین بدان متصّف می‌باشند بالسّویّه اینگونه مواد نزاعیّه را بر وجه موافق و مناسب فخامت شأن دولتین علیّتین به تجدید تأکید بنیان صلح و مسالمت و تشیید ارکان موالات و مودّت از جانب دولتین علیّتین اظهار رغبت و موافقت شده، برای تنظیم و مذاکره و مواد عارضه و تحریر و تسطیر اسناد مقتضیه برحسب فرمان همایون اعلیحضرت قدر قدرت کیوان حشمت، مملکت مدار ملک‌گیر، آرایش تاج و سریر، جمال الاسلام و المسلمین، جلال الدنیاوالدین، غیاث‌الحقّ و الیقین، قهرمان الماء و الطین، ظل‌اللّه الممدود فی‌الارضین، حافظ حوزهٔ مسلمانی، داور جمشید جاه داراب دستگاه، انجم سپاه اسلام پناه، زینت بخش تخت کیان، افتخار ملوک جهان، خدیو دریا دل کامران، شاهنشاه ممالک ایران، السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان محمّد شاه قاجار [۱] - ادام اللّه تعالیٰ ایام سلطنة فی فلک الاجلال و زین فلک قدرته بمصابیح - کواکب الاقبال، بندهٔ درگاه آسمان جاه میرزا تقی‌خان [۲] وزیر عساکر منصورهٔ نظام و غیر نظام که حامل نشان شیر و خورشید مرتبهٔ اوّل سرتیپی و حمایل افتخار خاصّ سبز است به وکالت مخصوص و مباهی گشته و نیز از طرف اعلیحضرت کیوان منزلت، شمس فلک تاجداری، بدر افق شهریاری، پادشاه اسلام پناه، سلطان البرّین و خاقان البحرین، خادم الحرمین الشریفین، ذوالشوکة و الشهامه، السلطان بن السلطان بن‌السطان و الخاقان بن‌الخاقان بن‌الخاقان

سلطان عبدالمجید خان، جناب مجدت مآب، عزّت نصاب انوری زاده السید محمد انوری سعد اللّه افندی که از اعاظم رجال دولت علیّه عثمانیّه و حائز صنف اول از رتبهٔ اولی و حامل نشان مخصوص به آن رتبه است مرخصّ و تعیین شده بر وجه اصول عادیه بعد از نشان دادن و ملاحظه و مبادلهٔ وکالت نامه‌های مبارکه انعقاد معاهدهٔ میمونه در ضمن نه فقرهٔ آتیه قرار داده شده که در این کتاب مستطاب بیان و در مجلس منعقده در ارزنةالروم مبادله می‌شود:

فقرهٔ اول - دولتین علیّتین اسلام قرار می‌دهند که مطالبات نقدیهٔ طرفین را که تا به حال از یکدیگر ادعا می‌کردند کلاً ترک کنند ولیکن با این قرار به مقاولات تسویه مطلوبات مخصوصهٔ مندرجه در فقرهٔ چهارم خللی نیاید.

فقرهٔ دویّم - دولت ایران تعهدّ می‌کند که جمیع اراضی بسیط ولایت زهاب یعنی اراضی جانب غربی آن را به دولت عثمانی ترک کند و دولت عثمانی نیز تعهدّ می‌کند که جانب شرقی ولایت زهاب یعنی اراضی جبالیهٔ آنرا مع درهٔ کرند به دولت ایران ترک کند و دولت ایران قویاً تعهّد می‌کند که در حقّ شهر و ولایت سلیمانیّه از هرگونه ادعا صرف نظر کرده، به حق تملکی که دولت عثمانیه در ولایت مذکور دارد وقتاً من الاوقات یک طور دخل و تعرض ننماید و دولت عثمانی نیز قویاً تعهدّ می‌کند که شهر و بندر محمره و جزیرة الخضر (۳) و لنگرگاهها و هم اراضی ساحل شرقی یعنی جانب یسار شط العرب را که درتصرّف عشایر متعلقهٔ معروفهٔ ایران است به ملکیت در تصرف دولت ایران باشد و علاوه بر این حق خواهند داشت که کشتی‌های ایران به آزادی تمام از محلی که به بحر مُنْصَب [۴] می‌شود تا موضوع الحاق حدود طرفین در نهر مذکور آمد و رفت نمایند.

فقرهٔ سیّم - طرفین معاهدتین تعهدّ می‌کنند که با این معاهدهٔ حاضره سایر ادعایشان را در حق اراضی ترک کرده، از دو جانب بلا تأخیر مهندسین و مأمورین را تعیین نموده تا اینکه مطابق مادهٔ سابقه حدود مابین دولتین را قطع نمایند [۵].

فقرهٔ چهارم - طرفین قرار داده‌اند که خساراتی که بعد از قبول اخطارات

دوستانهٔ دو دولت بزرگ واسطه که در شهر جمادی‌الاولی سنهٔ یک هزارو دویست و شصت و یک تبلیغ و تحریر شده به طرفین واقع شده و هم رسومات مراعی از سالی که تأخیر افتاده برای اینکه مسائل آنها از روی عدالت فصل و احقاق بشود از دو جانب بلاتأخیر مأمورینی را تعیین نمایند.

فقرهٔ پنجم ـ دولت عثمانی وعده می‌کند که شاهزادگان فراری ایران را در بروسا اقامت داده، غیبت آنها را از محلّ مذکوره و مراودهٔ مخفیهٔ آنها را با ایران رخصت ندهد و از طرف دولتین علیتین تعهد می‌شود که سایر فراری‌ها به موجب معاهدهٔ سابقهٔ ارزنةالروم عموماً رد بشوند.

فقرهٔ ششم ـ تجّار ایران رسم گمرک اموال تجارت خود را موافق قیمت حالیه و جاریهٔ اموال مذکوره نقداً یا جنساً به وجهی که در عهدنامهٔ منعقدهٔ ارزنةالروم در سنهٔ یک هزار و دویست و سی و هشت در مادّهٔ ششم که دایر به تجارت است مسطور شده اداکنند و از مبلغی که در عهدنامهٔ مذکوره تعیین شده زیاده وجهی مطالبه نشود.

فقرهٔ هفتم ـ دولت عثمانی وعده می‌کند که به موجب عهدنامه‌های سابقه امتیازاتی که لازم باشد در حق زوار ایرانی اجرئ دارد تا از هر نوع تعدّیات بری بوده بتوانند به کمال امنیّت محلّهای مبارکه‌ای که در ممالک دولت عثمانی است زیارت کنند و همچنین تعهّد می‌کنند که مواد استحکام و تاکید روابط دوستی و اتحّاد که لازم است فیمابین دو دولت اسلام و تبعهٔ طرفین برقرار باشد مناسب‌ترین وسایل را استحصال نماید تا چنانکه زوار ایرانیّه در ممالک دولت عثمانیّه به جمیع امتیازات نایل می‌باشند، سایر تبعهٔ ایرانیّه نیز از امتیازات مذکوره بهره‌ور بوده خواه درتجارت و خواه در موّاد سایره از هر نوع ظلم و تعدّی و بی‌حرمتی محفوظ باشند و علاوه بر این بالیوزهایی که از طرف ایران برای منافع تجارت و حمایت تبعه و تجّار ایرانیّه به جمیع محل‌های ممالک عثمانیّه که لازم باشد نصب و تعیین شود، بغیر از مکّهٔ مکرّمه و مدینهٔ منوّره دولت عثمانیه قبول می‌نماید و وعده می‌کند که کافهٔ امتیازاتی که شایستهٔ منصب و مأموریت بالیوزهای مذکوره باشد و در حقّ قونسولهای سایر دول متحابه جاری می‌شود در حقّ آنها نیز جاری شود، و نیز دولت ایران تعهّد می‌کند که بالیوزهایی که از طرف دولت

عثمانیه به جمیع محلّهای ممالک ایرانیّه که لازم باشد و بباید نصب و تعیین شود در حقّ آنها و در حقّ تبعه و تجّار دولت عثمانیّه که در ممالک ایران آمد و شد می‌کنند معاملهٔ متقابله راکاملاً اجریٰ دارند.

فقرهٔ هشتم - دولتین علیّتین اسلام تعهّد می‌کنند که برای دفع و رفع و منع غارت و سرقت عشایر و قبایلی که در سرحدّ می‌باشند تدابیر لازمه اتخاذ و اجریٰ کنند و به همین خصوص در محل‌های مناسب عسکر اقامت خواهند داد. دولتین تعهّد می‌کنند که از عهدهٔ هر نوع حرکات تجاوزیه مثل غصب و غارت و قتل که در اراضی یکدیگر وقوع بیابد برآیند و نیز دولتین قرار داده‌اند عشایری که متنازعٌ فیه می‌باشند و صاحب آنها معلوم نیست بخصوص انتخاب و تعیین کردن محلّی که بعد از این دائماً اقامت خواهند کرد یکدفعه به ارادهٔ خودشان حواله بشود و عشایری که تبعیت آنها معلوم است جبراً به اراضی دولت متبوعهٔ آنها داخل شوند.

فقرهٔ نهم - جمیع مواد و فصول معاهدات سابقه خصوصاً معاهده [ای] که در سنهٔ یک هزار و دویست و سی و هشت درارزنةالروم منعقد شده که بخصوصه با این معاهدهٔ حاضره الغا و تغییر داده نشده، مثل اینکه کلمه بکلمه در این صحیفه مندرج شده باشد، کافهٔ احکام و قوّت آن ابقا شده و فیمابین دو دولت علیه قرار داده شده است که بعد از مبادلهٔ این معاهده در ظرف دو ماه یاکمتر مدّتی از جانب دولتین قبول و امضا شده تصدیق نامه‌های آن مبادله خواهد شد. وکان ذالک التحریر فی یوم السادس عشر من شهر جمادی الثانی سنهٔ یک هزار و دویست و شصت و سه هجری در دارالخلافهٔ طهران صورت انطباع پذیرفت. [٦].

توضیحات عهدنامهٔ دوّم ارزنةالروم

۱) محمّد شاه قاجار (۱۲۲۲ - ۱۲۶۴ ق.): پسر بزرگ و ارشد عبّاس میرزا، در سال ۱۲۳۹ به حکومت همدان منصوب شد. در اوایل سال ۱۲۴۹ ق. از طرف پدرش با پانزده هزار نفر لشکر

برای گرفتن هرات عزیمت نمود، ولی چون رفتن او و محاصرهٔ هرات مصادف شد با در گذشت عبّاس میرزا در بصره، از این جهت با کامران میرزا والی هرات قراری گذاشته به مشهد مراجعت نمود و در همین سال پس از در گذشت عباس‌میرزا به تقویت روسها به سمت ولایتعهدی و حکومت خراسان و آذربایجان منصوب و روانهٔ تبریز گردید.[۱]

پس از فوت فتحعلی شاه، بنابه فصل هفتم معاهدهٔ ترکمانچای، و با توافق دولتین روس و انگلیس[۲] محمّد میرزا همراه میرزاابوالقاسم قائم‌مقام از تبریز سوی تهران حرکت کرده به عنوان شاه تاجگذاری کرد.

۲) جهت کسب اطلاع مفصّل‌تر و جامع‌تر، مطالعهٔ منابع زیر توصیه می‌گردد:

یک - امیرکبیر، تألیف مرحوم عبّاس اقبال آشتیانی.

دو - امیرکبیر، تألیف حسین مکّی.

سه - امیرکبیر و ایران، تألیف فریدون آدمیّت.

چهار - امیرکبیر قهرمان ضد استعماری، تألیف اکبرهاشمی رفسنجانی.

پنج - تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس درقرون ۱۹، تألیف مرحوم‌محمود - محمود.

شش - دورهٔ مجلات یادگار، ارمغان، یغما، و دانش.

هفت - تاریخ قاجار، تألیف واتسون، ص ۲۴۶ به بعد.

۳) جزیرة الخضر: در جنوب محمره [=خرمشهر] و از اراضی طرف چپ شط العرب و محل سکونت عشیرهٔ کعب است. ازسمت شمال و مشرق به دو شاخهٔ رود کارون که هر دو به بهمنشیر معروف است، از طرف جنوب به خلیج فارس و از طرف مغرب به شطالعرب محدود است. طول آن از محمره تا خلیج فارس دوازده فرسخ و عرض آن از شط‌العرب تا بهمنشیر شرقی از یک فرسخ تا سه چهار فرسخ است. بیشتر اراضی جزیرةالخضر نخلستان و محل شلتوک‌کاری است و قسمت شوره‌زار و بایر نیز دارد.[۳]

۴) مُنْصَبّ: یعنی ریخته شده مانند آب.[۴]

۵) فوت محمّدشاه و گرفتاری‌های اولیّهٔ ناصرالدین شاه، فرصت مناسبی به دولت عثمانی داد که مفاد فصل سوّم عهدنامهٔ مزبوره را نادیده گرفته سپاهی به فرماندهی درویش پاشا به نواحی مرزی ایران فرستد. سپاهیان مزبور قطور را تصّرف و علایم سرحدّی را هر طور که دلخواهشان بود تغییر دادند و این ناحیه را جزو قلمرو دولت عثمانی اعلام نمودند. درمقابل اعتراض دولت ایران، سفرای انگلیس و روس دوباره دخالت کرده تقاضای تشکیل کمیسیون چهار جانبه را دادند. امّا امیرکبیر شرط شرکت نمایندهٔ ایران را در کمیسیون مزبور تخلیهٔ قطور از قشون عثمانی قرار داد... بالاخره کمیسیون

---

۱. شرح حال رجال ایران، ج ۳، ص ۲۵۷.

۲. مجلد ۲۸ اسناد مربوط به ایران، گزارش گوبینو به وزارتخانهٔ فرانسه.

۳. تحقیقات سرحدیه، به نقل آدمیت.

۴. ناظم الاطباء.

چهار جانبه در سال ۱۸۵۰ م. به اصرار انگلستان سرانجام تشکیل شد، ولی به علّت این که عثمانی به هیچ قیمتی حاضر به پس دادن ناحیهٔ قطور نبود پس از چندی تعطیل گردید.[۵]

...ضمناً به‌موجب‌مادهٔ ۶۰ پیمان برلن[۶] مقرر گردید ناحیهٔ قطور را که عثمانی‌هادر اوایل سلطنت ناصرالدین شاه بدون هیچ‌گونه دلیلی متصرف شده بودند به ایران مسترد نمایند. بالاخره در نوامبر ۱۸۷۹ م. (۱۲۶۹ ق.) دولت ایران قوایی به فرماندهی محمّد صادق خان امین نظام به آن ناحیه فرستاد و نوزده قریهٔ ناحیهٔ قطور را که در حدود سی سال در تصّرف عثمانیها بود اشغال کرد.[۷]

۶) بطوریکه از مفاد فصل نهم برمی‌آید، می‌بایست که تصدیق نامه‌ها حداکثر بعد از دو ماه از تاریخ امضا، مبادله می‌شد، ولی به علّت پاره‌ای نکات مبهم و گنگ در بعضی از مواد آن که ظاهراً نمایندگان عثمانی به عمد آنها را در متن معاهده داخل کرده و به همان علّت هم قبل از مبادلهٔ تصدیق نامه‌ها، از پیش خود چهار فقره سئوال ترتیب داده و از سفرای دوَل روس و انگلیس جوابهایی به نفع خود حاصل نموده بودند و ادعا داشتندکه آن توضیحات و تغییرات هم ضمیمهٔ معاهده باشد، کار مبادلهٔ تصدیق نامه‌ها به تعویق افتاد تا آن که میرزا محّمد علی‌خان شیرازی، سفیر ایران در پاریس ندانسته یا به زور بدون اجازهٔ دولت ایران به صحت آن توضیحات مزبور که همه به نفع دولت عثمانی و قبول آن باعث زحمت کلّی ایران در آینده بود امضاء داد و تصدیق نامه‌ها به این ترتیب در اوایل سال ۱۲۶۴ قمری، اندکی قبل از فوت محّمد شاه، در استانبول مبادله گردید و قرار شد که طبق فقرهٔ سوم عهدنامه مهندسین و مأمورین دولتین جهت تعیین خطوط سرحدّی اقدام کنند.[۸]

---

۵. تاریخ روابط خارجی ایران، ص ۲۶۵.

۶. پیمان برلن که در ۱۳ ژوئن ۱۸۷۹ بین روس و دول دیگر کنفرانس پاریس (۱۸۵۶) تشکیل شده بود هدف اصلی‌اش خنثی کردن مفاد عهدنامهٔ سن استفانو (۳ مارس ۱۸۷۸) بین دولتین روس و عثمانی بود.

۷. مأخذ قبلی، ص ۲۹۹.

۸. درین مورد رک: یکصد و پنجاه سند تاریخی، سند شمارهٔ ۷۳؛ نیز رک: رسالهٔ تحقیقات سرحدی، مجلهٔ بررسی‌های تاریخی، سال دوم، شمارهٔ یک.

ایران - انگلیس

عهدنامهٔ منع خرید و فروش غلام و کنیز

اوّل شوال ۱۲۶۷ ه.ق/ دهم اوت ۱۸۵۱ م.

درآمد:

از اواخر قرن هیجدهم نهضتی در اروپاعلیه برده فروشی و بردگی به وجود آمد و برای اوّلین بار در سال ۱۲۰۹ ق./ ۱۷۴۹ م. از طرف مجلس ملّی فرانسه برده فروشی در تمام مستعمرات آن دولت رسماً منع گردید. دو سال بعد، دولت انگلستان نیز خواست به پیروی از سیاست فرانسه برده فروشی را لغو کند، ولی از آنجایی که تجّار انگلیسی از همین برده فروشی سود سرشاری عایدشان می‌شد، پارلمان لایحهٔ دولت را رد کرد.

گذشت روزگار نشان می‌داد که دورهٔ بردگی خواه ناخواه از بین خواهد رفت و انگلستان هم ناچاراً روزی دست به این کار خواهد زد، مخصوصاً این که فکر سیادت و آقایی بر دنیا، همیشه در فکر تمام سردمداران دولت انگلیس بوده، روی همین فکر از سال ۱۸۳۰ م. به بعد دولت انگلیس که دارای نیروی دریایی مقتدری بود در مبارزه با برده‌فروشی پیشقدم شد تا به این ترتیب سیادت دریایی خود را بر سراسر جهان برقرار نماید.

در سال ۱۲۵۰ ق./ ۱۸۴۳ م. دولت انگلیس به موجب یک اعلامیه، تمام غلام و کنیزهایی که متعلق به دولت انگلیس بود آزاد کرد و رفته رفته این مسأله رنگ سیاسی گرفت و بدین وسیله دریاها و سواحل ممالک شرقی جولانگاه کشتیهای جنگی انگلیس گردیده، به آنها اجازه داده شد کشتیهایی را که مظنون به حمل برده بودند در سواحل آفریقا و بعضی نقاط دیگر بازرسی نموده و از تجارت و حمل و نقل بردگان جلوگیری نمایند.

انگلیسیها طبق نقشه‌ای که طرح کرده بودند می‌خواستند هرطور هست با دولت ایران در مورد «منع خرید و فروش برده» قراردادی به امضاء رسانند تا با در دست داشتن این قرار نامه، به اعتبار اینکه دولت ایران فاقد قوای بحری ممکن جهت کنترل کشتیهای در حال عبور از آبهای خلیج فارس و دریای عمان هستند، دولت انگلیس این کار مهم را انجام دهد و معلوم است که دولت

استعمارگر انگلستان با عنوان این که به عالم انسانیت خدمت می‌کند و از خرید و فروش غلام و کنیز جلوگیری می‌نماید! نفوذ سیاسی خویش را در خلیج فارس هر چه بیشتر توسعه بدهد.

در اواخر عمر محمّد شاه، انگلیسیها از ایران تقاضا کردند که ورود و خروج بردگـان را از خلیج فارس و بحر عمان ممنوع سازد و حق نظارت و بازرسی کشتیهای مـظنون را بـرای نـیروی دریایی انگلیس قایل شود، ولی محمّد شاه مخالفت علمای دینی[۱] را بهانه قرار داده از پذیرفتن این تقاضا خودداری کرد و این امر موجب مکاتبات زیادی بین فـرانت (Ferrant) سـفیر انگلستـان و دولت ایران شد.[۲] تا این که فرانت به حاجی میرزاآقاسی اتمام حجت داد که هر چه زودتر تجارت برده را ممنوع سازد (۱۲۶۴ ق./ ۱۸۴۸م.).

بالاخره محمّد شاه در اواخر عمر خود با این که به انگلیسیها بدبین بود و هنوز هم قـضیهٔ هرات را فراموش نکرده بود، با اصرار حاجی‌میرزا آقاسی، چهار ماه قبل از وفات خویش فرمانی دالّ بر ممنوعیّت ورود غلام و کنیز از راه دریا به خلیج فارس صادر کرد (دهم رجب ۱۲۶۴ ق./ دوازدهم ژوئن ۱۸۴۸ م.)[۳]. دولت انگلیس از صدور این فرمان راضی نشد و به عنوان اینکه فرمان سند بین‌المللی نبوده و هر آن امکان لغو آن از سوی شاه ایران ممکن است، اصرار نمود در این باره قراردادی بین دولتین ایران و انگلیس منعقد شود.

بالجمله، قرارنامهٔ منع خرید و فروش برده در اصفهان بین ایران و انگلیس منعقد گردیده به سفاین انگلیسی برای مدّت یازده سال اجازه داده شد که تحت نظر صاحب منصبان ایران کشتیهای تجارتی مظنون را بازجویی نمایند، ولی بعدها به موجب فصل سیزدهم عهدنامهٔ پـاریس[۴] (رجب ۱۲۷۳ ق./ مارس ۱۸۵۷م.) قرارنامهٔ مزبور تجدید و تمدید گشت و بدین وسیله تـحمیلی نـظیر تحمیلات عهدنامهٔ ترکمانچای (شعبان ۱۲۴۳ ق./ فوریهٔ ۱۸۲۸م.) بر دوش ایران نهاده شد و وسیلهٔ دیگری برای اعمال نفوذ در خلیج فارس به دست انگلیسی‌ها داد.

حدود ۲۶ سال بعد (۱۲۹۹ ق./ ۱۸۸۲م.) بین ایران و انگلیس قراردادی منعقد شد که به موجب آن، قرارنامهٔ حاضر و فصل سیزدهم عهدنامهٔ پاریس لغو و در عوض فصول سنگین‌تری به ایران تحمیل گردید و حقّ تفتیش سفاین برای دولت انگلیس شنـاخته شـد و از آن پس صـاحب منصبان آن دولت هنگام محاکمهٔ مرتکبین تجارت برده حضور می‌یافتند و در آن دخالت می‌کردند.[۵]

ضمناً، از طرف میرزاتقی‌خان دستورالعملی بسیار جامع بـه مـیرزا محمودخـان آجـودان وزارت دولت خارجه در باب اجراء قرارنامه صادر شده که به دنبال همین عهدنامه خواهد آمد.

---

۱. در مورد کیفیّت نفوذ روحانیّت دراین دوره رک: نفیسی ۳۹/۲.
۲. در مورد مکاتبات فرانت و دولت ایران رک: آدمیت ۲۱۴ به بعد.
۳. جهت مطالعه متن فرمان رک: محمود ۵۳۳/۲.
۴. رک: عهدنامه پاریس در همین مجموعه.
۵. آدمیت ۳۳۷.

صورت و سواد قرارنامه‌ایست که فیمابین دولت ایران و انگلیس
در باب غلام و کنیز سیاه بسته شده.

فهرست مندرجات

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

[مقدّمه]

دولت ایران قرار می‌دهد که کشتیهای جنگی دولت انگلیس و کمپانی تا مدّت یازده سال مأذون می‌باشند که به جهت احتمال حمل غلام و کنیز سیاه، کشتیهای تجارتی ایران را به تفصیلی که درین صفحه مرقوم می‌شود تفحّص نمایند. سوای کشتیهای دولتی دولت ایران که کشتی تجارتی و رعیّتی نباشند، در آن کشتیهای دولتی مطلقاً دخل و تصرّف نباید بشود. و اولیای ایران قرار می‌دهند که به هیچ وجه غلام و کنیز سیاه در کشتیهای دولت حمل ننمایند.

اوّلاً- قرار این است که این إذن و اجازهٔ تفحّص که در کشتیهای تجارتی رعیّتی داده می‌شود از ابتدای تفحّص تا انتها به دستیاری و توسط و استحضار صاحب منصب ایران بشود که درکشتیهای دولت انگلیس منزل و مکان دارند.

ثانیاً - کشتی تجّار را زیاده از مقدار زمان تفحّص غلام و کنیز معطّل نکنند و اگر غلام و کنیز در کشتی ایران و کشتیها بوده باشد کارگزاران دولت انگلیس گرفته ببرند، ولی بدون اینکه خسارت و معطّلی بر آنها وارد شود و برای بردن غلام و کنیز نباید زحمت و ضرری بر آنها برسد. خود کشتی را به دستیاری و استحضار صاحب منصبان ایران که در کشتیهای انگلیس هستند به کارگزاران بنادر ایران که از جانب این دولت علیّه هستند بسپارند و صاحب آن کشتی را که بخلاف حکم اعلیحضرت پادشاه ایران عمل نموده و غلام و کنیز حمل کرده کارگزاران این دولت علیّه به اندازه تنبیه و ترجمان نمایند و کشتیهای جنگی دولت انگلیس بی دستیاری صاحب منصب دولت ایران هیچ نوع دخل و تصرّف در کشتیهای تجارتی ایران ننمایند، لیکن صاحب منصبان دولت

ایران هم نباید از شغل محوله به خود کوتاهی نمایند.

این قرار بر قرار است تا موعد یازده‌سال و بعد از گذشتن یازده سال و تمام شدن موعد و مدّت، اگر از یک روز زیاد بر یازده سال معمول و مداخله در کشتیها شود خلاف رویهٔ دوستی دولت ایران و خلاف رعایت حقوق ایشان شده و از جانب این دولت علیّه ترضیه مطالبه خواهد شد.

ثالثاً – غلام و کنیز قدیمی ایران که حال در ایران هستند، از حال تحریر و مابعدها، اگر بخواهند از راه دریا به خلیج[1] یا به هندوستان و یا [به] لنگه بروند و یا سفر دریا نمایند، باید بلیط از مباشرین تذکرهٔ ایران که در بندر ابوشهر می‌باشند، به استحضار بالیوز دولت بهیّهٔ انگلیس متوقفِ بندرابوشهر، مثل سایر قرارهای مسطورهٔ فوق تا مدّت یازده سال است.

ابتدای شروع به این قرار تفحُّص و رفتن صاحب منصبان ایران از غرهٔ شهر ربیع‌الاوّل سنهٔ یک هزار و دویست و شصت و هشت است و از حال تحریر تا ابتدای این تاریخ حقّ تفحصّ و تفتیش نیست. تحریراً فی غرهٔ شوال المکرم سنهٔ یک هزار و دویست و شصت و هفت.

۱. اصل: حج.

ایران - انگلیس

دستورالعمل در باب غلام و کنیز
۱۲۶۷ ق./ ۱۸۵۱ م.

درآمد:

بطوری در عهدنامهٔ منع خرید و فروش غلام و کنیز یادآوری گردید، از طرف میرزاتقی‌خان امیر کبیر دستورالعمل مفصّل و جامعی به میرزا محمودخان آجودان وزارت امورخارجه صادر شد که می‌بایست طبق این دستورالعمل در مورد مجرمین و متهمین حمل برده عمل نماید.

طبق همین دستورالعمل عمال دولت انگلیس حقّ هیچ‌گونه مداخله و اظهار نظر در مورد تنبیه و ترجمان مجرمین نداشت، ولی با انعقاد عهدنامهٔ ۱۲۹۹ق./ ۱۸۸۲ م. بین ایران و انگلیس حقّ تفتیش کشتیهای عهدهٔ انگلیسیها گذاشته شد و از این تاریخ، صاحب‌منصبان دولت بریتانیای کبیر، هنگام محاکمهٔ مجرمین و مرتکبین حمل برده و غلام، شخصاً حضور داشته و در آن کاملاً دخالت می‌نمودند.

صورت دستورالعمل عالیجاه میرزا محمودخان آجودان
وزارت امور خارجه در باب غلام و کنیز.

فهرست مندرجات

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

[مقدمه]

آن عالی‌جاه برحسب امر قدر قدر[ت] اعلیحضرت شاهنشاه جم‌جاه عالمیان پناه، روح العالمین فداه، مأمور است که روانهٔ بندر ابوشهر شده و در سفاین دولت انگلیس بوده مشغول تفحّص و تجسّس باشد که تبعهٔ دولت علیّه در کشتیهای خود غلام وکنیز سیاه به سمت بنادر فارس حمل و نقل ننمایند و هرگاه کسی مرتکب شده باشد آن عالی جاه به تفصیلی که در ذیل همین دستورالعمل مسطور و مقرّر است مرتکبین را تنبیه و ترجمان نماید و به شرایطی که ذکر خواهد شد مشمول دارد. اگر چه سابقاً از جانب اولیای دولت علیّه به نوّاب شاهزادهٔ اعظم نصرة الدوله فیروز میرزا در این باب اظهار شده و نوّاب معزی‌الیه نیز به حکّام و مشایخ اعراب بنادر وسواحل و جزایر بحرالعجم اخبار نموده است که مِن بَعد مرتکب حمل و نقل غلام و کنیز سیاه نشوند و به سمت بنادر فارس نیاورند و حالا هم البتّه نوّاب والا مأموریت آن عالی جاه را به حکّام و مشایخ بنادر سواحل و جزایر را اعلام کرده است، اگر با وجود اعلامات نوّاب والا باز تخلّف کرده باشند و وقتی که آن عالیجاه تفحّص نماید و معلوم شود که غلام و کنیز سیاه حمل نموده‌اند، آن وقت تنبیه و ترجمان آنها را از قرار تفصیل به عمل آوردند:

دفعهٔ اوّل- تنبیه و ترجمان مرتکب این است که آن عالی جاه مرتکب و صاحب کشتی را دویست چوب زده و دو مساوی قیمت غلام و کنیز راکه آورده باشند از او ترجمان بگیرد. به این معنی که، نصف دو مساوی را وجه نقد گرفته عاید دیوان اعلی نماید و عوض نصف دیگر غلام و کنیز را آزاد نماید. کیفیّت دو مساوی به این طریق است: مثلاً اگر قیمت غلام و کنیز بیست تومان باشد، چهل تومان منظور نماید و اگر سی تومان باشد شصت تومان منظور نماید.

دفعهٔ ثانی- اگر باز صاحب همان کشتی مرتکب شود بعلاوهٔ تنبیه و ترجمانِ سابق به

تفصیلی که مذکور شد صاحب کشتی را باکشتی او شش ماه حبس نماید.

دفعهٔ ثالث- هرگاه باز صاحب کشتی مرتکب شود، این دفعه کشتی او را ضبط دولت علیّه نماید و غلام و کنیز سیاه را آزاد نماید و تسلیم گماشتگان دولت بهّیهٔ انگلیس نموده قبض بازیافت نماید که آنها را به اوطان خود روانه نمایند و آن عالی‌جاه کیفیَّت آن را به اولیای دولت علیّه عَرض نماید.

و این قراردادها که در خصوص تنبیه و ترجمان مقرّر شده است در صورتی که از یک کشتی سه دفعه خلاف قراردادهای دولت علیّه به ظهور رسیده باشد و کلّ این تنبیهات را بدون مداخلهٔ اُحدی به دست آن عالی جاه و حکّام بنادر این دولت علیّه مجری نمایند. نیز باید چهار نفر آدم صاحب سواد همراه آن عالی جاه باشد که هر یکی در یکی از سفاین دولت بهیّهٔ انگلیس که سیاحت دریا می‌نمایند بگذارند و آنها مراقب باشند، همین که غلام و کنیزی را در کشتیهای تبعهٔ این دولت علیّه دیدند بدون اینکه خود آنها مداخله نمایند، یا این که از طرف گماشتگان دولت بهیّهٔ انگلیس اذیّت و آزار به آنها برسد به آن عالیجاه اخبار کنند که آن عالی جاه موافق دستورالعمل مقرّرهٔ اولیای دولت علیّهٔ ایران به اجرای تنبیه و ترجمان آنها بپردازد و می‌باید آن عالیجاه موافق دستورالعمل و مطابق شرحی که در تاریخ شهر شوّال سنهٔ یک هزار و دویست و شصت و هفت قلمی شده و به دستخطّ همایون رسیده و سواد آن نزد آن عالیجاه است رفتار نماید و بجز آن عالی‌جاه نباید دیگری در این امر مداخله داشته باشد، بلکه این مأموریت را مخصوص خود داند و مأذون است که مخالف این دستورالعمل و معاذیر[۱] همان شرحی که به دستخط مبارک همایون رسیده است مباشر امری شود. تحریراً فی غرهٔ شهر ربیع‌الاول سنهٔ یک هزار و دویست و شصت و هشت هجری.

صورت دستخطّ مبارک:

این سواد صحیح و مطابق اصل و فرمایش ماست که جناب صدراعظم اصل را مُهر کرده و به سفارت انگلیس داده‌اند. تحریراً فی شانزدهم شهر ربیع الثانی سنهٔ یک هزار و دویست و شصت و هشت هجری.

۱. اصل: مغایر.

ایران - انگلیس

قرارنامه در باب هرات

پانزدهم ربیع‌الثانی ۱۲۶۹ هـ.ق / بیست و پنجم ژانویه ۱۸۵۳ م.

درآمد:

شکست‌های ایران از روسیّه وانعقاد معاهدات گلستان و ترکمانچای، و به دنبال آن نفوذ سیاسی روس در دربار ایران، باعث بروز نگرانی و تشویش در دل سردمداران دولت انگلیس و حکومت هند گردید، لذا لازم بود هر چه زودتر افغانستان به صورت حایل و حدّ فاصل و حریم امنیت هندوستان درآید.

در کلیهٔ پیمان‌هایی که در فاصلهٔ سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۸۱۴ میان دولتین ایران و انگلستان منعقد گردیده، انگلیسیها همواره هرات را جزو لاینفک ایران شناخته‌اند. امّا همین که ناپلئون در اروپا شکست خورد و انگلیس توانست پس از بیست سال نفس راحتی بکشد سیاست خود را تغییر داده تصمیم گرفت هرات و بلوچستان را از ایران جدا سازد و حریم امنیّت جدیدی برای هندوستان به وجود آورد و به منظور اجرای این سیاست، شروع به تحریک و اغوای افغانها علیه ایران نمود.[۱]

اغتشاش و شورش قبایل افغان به تحریک انگلیس، به دلیل درگیری فتحعلی شاه در جنگ ایران و روس بی‌جواب مانده بود. همین که دورهٔ دوّم جنگ‌های ایران و روسیّه به پایان رسید فتحعلی شاه متّوجه شورش ایالات شرقی شد و در سال ۱۲۴۷ ق./ ۱۸۳۱م. عبّاس میرزا مأمور سرکوب یاغیان گردید. وی توانست تا ۱۲۴۹ ق./ ۱۸۳۳م. خراسان و سیستان وبلوچستان را آرام کند، ولی چون کامران میرزا، امیر هرات از پرداخت خراج سالانه و اطاعت از دولت ایران خودداری کرد، عبّاس میرزا پسر خود محمّد میرزا را مأمور محاصرهٔ هرات کرد. در اثر پشتکار محمّد میرزا کار تصّرف هرات نزدیک بود پایان یابد که خبر مرگ ناگهانی عبّاس میرزا و فرمان معاودت محمّد میرزا از طرف فتحعلی شاه مانع یکسره شدن کار هرات گردید.

---

۱. مهدوی، ۲۴۵.

قضیهٔ هرات با مرگ فتحعلی شاه خاتمه نیافت. سیمونیچ[2] وزیرمختار روس، محمّدشاه را به محاصرهٔ هرات تشویق کرد(۱۲۵۳/ ۱۸۳۷) ولی محاصرهٔ هرات به دلیل تحریکات و کارشکنیهای مک‌نیل، وزیر مختار انگلیس و به دنبال آن اولتیماتوم دولت انگلیس مبنی براین که اگر دولت ایران دست از محاصرهٔ هرات بر ندارد دولت انگلیس وارد جنگ خواهد شد[3]، دست از محاصرهٔ هرات برداشت (سپتامبر ۱۸۳۸). پس از رفع خطر از هرات،[4] انگلیس قراردادی با کامران میرزا منعقد کرده و حکومت وی را طبق همین قرار داد به رسمیت شناخت (جمادی‌الاخر ۱۲۵۵ /اوت ۱۸۳۹).

ظاهراً مسألهٔ هرات بین ایران و انگلیس حلّ شده بود تا اینکه یار محمّدخان امیر هرات می‌میرد و پسرش صید محمدخان به جای او می‌نشیند (۱۲۶۸ق./ ۱۸۵۱م.) حمایت ناصرالدین شاه از صیدمحمّدخان و اطاعت و فرمانبرداری وی از دربار ایران، دولت انگلیس را در مورد سرنوشت هرات بیمناک می‌کند، لذا به دلیل اینکه منافع خویش را در هندوستان حفظ کند، به سرجان مک‌نیل کاردار خویش در تهران دستور انعقاد قراردادی با دولت ایران را صادر می‌کند تا به کلّی دست و بالِ ایران از هرات قطع شود.

مهدی بامداد در جلد چهارم شرح حال رجال ایران، ضمن شرح حال میرزا آقاخان نوری می‌نویسد: «پس از کشته شدن میرزاتقی‌خان امیرکبیر و روی کار آمدن میرزا آقاخان نوری به وسیلهٔ بیگانگان، اوّل کاری که در سال ۱۲۶۹ قمری / ۱۸۵۳ میلادی به نفع دولت انگلستان و به ضرر ایران کرد و میرزا تقی‌خان در موقع صدارت خویش به هیچ وجه زیر این قبیل خیانتهای بیّن نمی‌رفت، قرارداد و مقاوله نامهٔ منحوسی در ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۶۹ قمری با نایب سرهنگ یوستین شیل[5] Justin Sheil مأمور فوق‌العاده و وزیر مختار پادشاهی انگلستان در دربار ایران بست و قبول کرد که دولت ایران از حق تشون‌کشی به هرات [= یکی از چهار شهر خراسان] ممنوع باشد...»

به هرحال در اثر فشار انگلیس و اصرار میرزا آقاخان نوری،[6] ناصرالدین شاه سندی را امضا کرد که به موجب آن، دولت ایران متعهّد می‌شد فقط در صورتی که نیروهایی از قندهار و کابل و یا نقاط دیگر به هرات تجاوز کنند تشونی برای دفاع از آن شهر بفرستد و پس از دفع دشمن و ختم

---

2. Simonich .

۳. در همین وقت ناوگان انگلستان مرکب از پنج فروند کشتی جنگی به فرماندهی دریادار سرفردریک میتلند Sir Frederick Meitland وارد آب‌های ساحلی ایران شده و جزیرهٔ خارک را تصرف نمودند.

۴. به موجب فصل دهم عهدنامهٔ ترکمانچای، روس‌ها می‌توانستند در هرکجای ایران که دلشان می‌خواست قونسول تعیین کنند، و به همین دلیل انگلیس مایل نبود ایران هرات رادر اختیار داشته باشد، چراکه تصرف هرات مقدمهٔ تصرف تمامی افغانستان بود، واین کار به روس این امکان را می‌داد که در آن حدود دخالت کند.

۵. از افسران انگلیسی و معلم سپاهیان ایران بود، او یکی از توطئه‌گران برضد امیرکبیر بود.

۶. به قول محمود - محمود، میرزا آقاخان قبالهٔ هرات را -که انگلیس دروازهٔ هندوستانش می‌نامید- به نام انگلیسی‌ها سجل کرد و واگذار نمود.

خایله، نیروی اعزامی مراجعت کند و در مقابل، دولت انگلیس هم متعهّد می‌شد که در امور داخلهٔ هرات به هیچ وجه دخالت ننماید و در صورت مداخلهٔ دولت انگلیس در امور هرات، این سند باطل خواهد شد.۷

نمی‌توان پنداشت که میرزا آقاخان نوری آن قدر نادان و احمق بود که ارزش مُهرهٔ هرات را در نرد سیاست روز نمی‌دانست و یا از خیانت خود آگاه نبود. شاید به قول دکتر ابوالقاسم طاهری، آیا وی در تنگنایی بود که به حکم ضرورت می‌بایست پاداش زحمات دو وزیر مختار انگلیس: فرانت و شیل را بپردازد؟۸

سندی که نوری تحویل شیل داد و ریشهٔ اختلاف‌های بعدی میان دو دولت ایران و انگلیس شد متضمّن شش تعهّد بود. طبق مفاد این شش فقره، علاوه بر اینکه حدود دخالت ایران در فرستادن نیروی نظامی برای حفظ استقلال هرات در برابر متجاوزان احتمالی مشخص و معیّن می‌شد، دولت ایران تعهّد می‌کرد که نمایندهٔ سیاسی دایمی در هرات نگاه ندارد و حکمران هرات نیز از آن پس نماینده‌ای در تهران نداشته باشد. غیر از اینها، دولت ایران بدون قید و شرط تعهّد می‌کرد که کلیّهٔ امیران هرات را که در ایران محبوس بودند، آزاد کند و بعد از این به هیچ عنوان اشخاص مظنون به مخالفت با صید محمدخان را امان ندهد.

۷. در مورد مسأله هرات رک: اتحّادیه، مقاولهٔ دوّم و سوّم و پنجم؛ نیز رک: توکّلی ۴۰ به بعد؛ نیز رک: مخزن الوقایع، مقدّمه؛ نیز رک: مهمید ۱۸۳ به بعد.
۸. طاهری ۳۲۴/۲.

قرارنامهٔ دولت علیّهٔ ایران با عالی جاه فطانت همراه شیل صاحب [1] وزیر مختار انگلیس در باب هرات.

دولت ایران قرار می‌دهد که وجهاً من‌الوجوه قشون به خاک هرات نفرستد، مگر در وقتی که قشون از خارج بر سر هرات بیاید، یعنی از سمت کابل و قندهار و خارج دیگر، و در صورت فرستادن قشون در آن حالت، دولت ایران تعهّد می‌کند که قشون مزبور داخل شهر هرات نشود و به محض مراجعت قشون خارج رو به خاک خود، فوراً بلاتأمّل قشون ایران مراجعت به خاک ایران نماید.

نیز دولت ایران قرار می‌دهد که وجهاً من الوجوه مداخله در امورات داخلهٔ هرات ننماید، همچنین از تصرف یا تصاحب یا تملّک یا حکومتی، مگر همان قدر که در ایّام ظهیرالدوله یار محمّدخان مرحوم مداخلهٔ فیمابین بود، عماً بعد نیز کمافی‌السابق برقرار باشد، بنابراین دولت علّیهٔ ایران قرار می‌دهد که نوشته [ای] مبنی و مشتمل براین مضامین خطاب به صید محمّدخان نوشته به اتفّاق آدمی که از سفارت انگلیس که در مشهد باشد به معزی‌الیه داده شود.

نیز دولت ایران قرار می‌دهد که ترک کند ادعای مطالبهٔ سکّه و خطبه و یا هرگونه علامتی که از علامات رعیّتی یا از حکومت ایرانی بودن اهالی هرات باشد، امّا اگر به مثل زمان شاه،کامران میرزا و مرحوم یار محمّدخان ظهیرالّدوله، از برای پیشکشی به میل خود وجهی بفرستند و به اسم همایون سکّه کنند دولت ایران را حرفی نیست و قبول خواهند کرد وهمین قرار را هم فوراً به صید محمّدخان اعلام خواهند کرد.

نیز قرار می‌دهد که عباسقلی خان پسیان را چهار ماه بعد از ورود او به هرات احضار کند که نتواند در آنجا بطور دائمی اقامت نماید و بعد هم وکیل مقیم در هرات نگذارد، مگر به مثل ایّام یار محّمدخان آمد و رفت داشته باشد و هم از هرات وکیل مقیم در

ایران نگاه ندارند. باز مثل عهد کامران و یار محمّدخان از هرگونه مراوده و امتیازات که از جملهٔ آن اگر یک وقتی از برای تنبیه ترکمان و اغتشاش و یاغیگری در ممالک ایران امدادی لازم شود که هراتی به دولت ایران نماید، چنانچه یار محمّدخان مرحوم کرد، باز کمافی‌السابق به میل و رضای خود امداد بدهند، ولی نه به‌طور اقامت.

و نیز دولت ایران قرار می‌دهد که بدون شرط و بدون استثنا جمیع خوانین هراتی را که در مشهد یا در طهران و یا در جای دیگر ایران هستند مستخلص و مطلق‌العنان سازد و مِن بَعد به هیچ وجه مقصّر و محبوس و شخص مخالف صید محمّدخان قبول نکند، مگر اشخاصی را که صید محمّدخان خود از هرات بیرون بکند و آن اشخاص به میل خود به این جا بیایند و بخواهند بمانند و نوکر شوند، مثل سابق [باید] مورد عنایات و محبّت شوند و همین قرارها را فوراً حکم صریح به شاهزاده حاکم خراسان صادر می‌کنند که جاری سازد.

این قرارهای ستّهٔ [۲] مسطوره از جانب دولت ایران تا حینی معمول و برقرار است که حقوقاتی که دولت ایران در هرات دارد و محض دوستی و رضاجویی و یکجهتی با دولت انگلیس این تعهدات را نموده‌اند، مشروط بر این که از طرف دولت انگلیس مراوده و مداخله وجهاً من الوجوه در امور داخلهٔ هرات و توابع هرات نشود والاّ این قرارها ننوشته وکَانْ لَم یَکُن و از درجهٔ اعتبار ساقط خواهد بود.

و اگر [یک دولت] خارجی از قبیل افغان و غیره خواسته باشد مداخله ودست‌اندازی به خاک هرات و متعلّقان آن نماید، اولیای دولت ایران از دولت انگلیس خواهش نماید که دولت انگلیس در ممانعت و نصیحت دوستانهٔ آنها کوتاهی ننماید تا هرات به حالت استقلال خود باقی و از تجاوز مصون بماند.

تحریراً فی پانزدهم شهر ربیع‌الثانی سنهٔ یک هزار و دویست و شصت و نه هجری [۳]

هُو

سواد دستخطّ همایونی:

این سواد صحیح است و مطابق اصل و به فرمایش ماست که جناب صدراعظم اصل را مُهر کرده و به سفارت انگلیس داده‌اند، [شانزدهم] ۱۶ شهر ربیع‌الثانی سنهٔ [یک هزار و دویست و شصت ونه] ۱۲۶۹ سچقان‌ئیل.

محلّ مُهرِ مهر الر همایونی

توضیحات قرارنامهٔ هرات

۱) شیل Sheil کلنل (سرهنگ) جستن شیل از جمله ۲۴ تن از افسر انگلیسی است که در اواخر سلطنت فتحعلی‌شاه ۱۲۴۹ق./ ۱۸۳۴م. برای تعلیم ارتش ایران، مخصوصاً سربازان آذربایجان، استخدام شده و به ایران وارد شدند و دولت انگلستان آنان را از افسران انگلیسی که در هندوستان اشتغال به خدمت داشتند گزیده و به ایران فرستاد... شیل تا سال ۱۲۵۳ قمری در ایران بود و چون لشگرکشی محمّد شاه به هرات در این سال برخلاف میل انگلستان صورت گرفته بود، اکثر افسران انگلیسی از ایران خارج شدند و یا به خدمت آنان خاتمه داده شد و... تا سال ۱۲۷۰ قمری وزیر مختار انگلیس در ایران بود و او است که با وسایلی که در دست داشت اسباب عزل و قتل امیرکبیر را فراهم آورد.[۱] زن جستن شیل کتابی در مورد اوضاع ایران نوشته است.

صاحب: صاحب عنوانی است که در ممالک اطراف ایران ابتدا به انگلیسیان معنون و سپس به همهٔ خارجیان می‌دادند.[۲] این کلمه در هندوستان بعنوان تعارف و ادب از طرف عامّهٔ مردم نسبت به بزرگان ابراز می‌شده و بعد از آنکه انگلیسیها به این سرزمین راه یافتند به آنان نیز صاحب اطلاق شد.

۲) ستّه: ششگانه.

۳) یک روز بعد از انعقاد چنین قرارداد ننگین که... انگلیس بعدها یک چنین سند خائنانه را بجای یک سند معتبر دولتی معرفی نموده و مانند سنگ آسیایی به سر و مغز دولت ایران زد...[۳] میرزا آقاخان جهت تکمیل خوش خدمتی خویش به ارباب اروپایی‌اش نامه‌ای حاکی از دلجویی به صید محمّدخان حاکم هرات می‌نویسد و همراه فرمان ناصرالدّین شاه (۱۹ ربیع‌الثانی ۱۲۶۹ق/ ۲۹ ژانویهٔ ۱۸۵۳م) به حاکم هرات، مبنی بر «ابلاغ و اطلاع مراحم و الطاف سلطانی»، تسلیم کلنل شیل نمایندهٔ سیاسی دولت انگلیس در تهران می‌کند. شیل خود نیز کاغذی نوشته به ضمیمهٔ آن دو نامه توسط عمّال خود به صید محمّدخان می‌فرستد.[۴]

---

۱. محمود، ۴/ پ۳۶۷.
۲. معین.
۳. محمود، ۶۵۱/۲.
۴. جهت مطالعهٔ متن این سه نامه رک: محمود ۶۵۲/۲ به بعد.

ایران - روس

عهدنامهٔ مخفیه

هیجدهم محرم ۱۲۷۱ ق./ بیست و هشتم ماه سپتامبر ۱۸۵۴ م.

درآمد:

زمینه‌ساز انعقاد این عهدنامه وقوع جنگ کریمه بین دولت روس از یکسو و دول انگلیس، عثمانی، فرانسه و ساردنی از سوی دیگر بود، لذا قبل از پرداختن به مطالب و موارد مربوط به عهدنامهٔ مزبور، ناگزیر از بحث اجمالی دربارهٔ علّت وقوع این جنگ و نتایج آن که به قول سر هنری رالنسون «جنگ کریمه، جنگ آسیایی انگلیس با روس بود و فرانسه در آن هیچ نفع سیاسی نداشت»[۱] هستیم.[۲]

اساساً علّت مستقیم وقوع این جنگ، نزاع روسیّه و فرانسه بر سر اماکن مقدّس فلسطین بود. در ۱۸۵۲ م. فرانسه به‌منظور مقابله با ادعای روسیّه مبنی بر پاسداری از این امکنهٔ مقدّس، امتیازات چندی برای کلیساهای لاتینی از سلطان عبدالمجید اوّل عثمانی گرفت. در مارس ۱۸۵۳ م. امپراطور روس، پرنس مینچیکف را به استانبول روانه نموده دستور داد از سلطان عبدالمجید بخواهد که تمام پیروان مذهب کلیسای یونان را در قلمرو سلطان عثمانی در تحت حمایت دولت روس قرار دهد. ولی تقاضای تزار به سبب اعمال نفوذ استراتفوردکینگ[۳] سفیر بریتانیا در دربار عثمانی با مخالفت مواجه گردید. روسها این مخالفت را با تصرّف ایالات دست نشاندهٔ عثمانی در مولداوی و والاکیا توسط کورشاکف پاسخ گفتند (ژوئیهٔ ۱۸۵۳ م.). دولت عثمانی این تجاوز را علایم دشمنی دانسته در اکتبر همان سال به دولت روس اعلام جنگ داد. متعاقب آن، دولتین انگلیس و فرانسه که نهانی با دولت عثمانی یک اتّحاد سه‌گانه جهت مساعدت به دولت عثمانی تشکیل داده‌بودند و ناوگان خود را به دریای سیاه فرستاده بودند به حمایت از دولت عثمانی به روس اعلام جنگ دادند

---

۱. انگلیس و روس در شرق، ص ۱۸۸ به نقل محمود.

۲. در مورد جنگ کریمه و ارتباط سیاسی آن با ایران رک: مهمید ۲۰۰ به بعد.

۳. Stradford King.

و به دنبال آنها ساردنی نیز در ژانویهٔ ۱۸۵۵ م. به آنها پیوست و اتریش به شرط تخلیهٔ مولداوی و والاکیا از طرف روس‌ها بی‌طرف ماند (اوت ۱۸۵۴ م.).

در سپتامبر ۱۸۵۴ م. متّفقین برای تصرّف سواستوپول به کریمه۴ پیاده شدند و نیروهای مقاوم روسی تا سپتامبر ۱۸۵۵ م. مردانه مقاومت کردند، تا اینکه جلوس تزار الکساندر دوّم و تصرّف سواستوپول موجبات صلح را فراهم ساخت و در فوریهٔ ۱۸۵۶ م. معاهدهٔ پاریس منعقد شد.۵



یکی از پیش درآمدهای چنین جنگ خونین، انعقاد عهدنامهٔ مخفی بین دولتین ایران و روس بود که دولت تزاراصرار داشت مفاد آن به‌طور محرمانه بین ناصرالدّین شاه و نمایندهٔ ویژه وی باقی بماند، لذا در اواخر پاییز ۱۸۵۳ م. ژنرال ببیتوف۶ فرماندهٔ قشون روس که مأمور جنگ با ترکها در حوالی ارزروم بود وارد نخجوان شد و پیک مخصوصی به تهران اعزام داشت تا به‌وسیلهٔ وزیر مختار روس پیشنهادات مخصوصی را از طرف روسیّه به نظر شاه ایران برساند.۷ مسافرت این شخص سرّی بود و توسط پرنس دالگورکی، وزیر مختار روس از ناصرالدّین شاه اجازه خواست که محرمانه از او دیدن نماید.

این ملاقات صورت گرفت. در آن جلسه فقط شاه بود و نمایندهٔ اعزامی امپراطور روس. میرزا آقاخان نوری از آمدن نمایندهٔ روس و ملاقات وی با شاه مطّلع شده بود، ولی موضوع صحبت آن دو را نتوانست به‌دست آورد. ولی به وسایلی فهمیده بود که این ملاقات برای همراه نمودن شاه ایران با تزار روس است که در جنگ آینده که به زودی بین روس و دول دیگر اروپا شروع خواهد گردید دولت ایران نیز شرکت کند.

البتّه قرار بود که این سرّ فاش نشود و صدراعظم از موضوع آن مطّلع نگردد، امّا تهدیدات وزیرمختار دولت عثمانی طوری بود که شاه ناچار شد موضوع جلسهٔ سرّی را به صدراعظم خود اظهار کند۸ و همین که صدراعظم از موضوع مطّلع شد مثل این بود که تمام جهانیان از این موضوع خبردار شدند.

پیشنهادات تزار روس خیلی ساده و بدون تکالیف سخت و شاقّ بود. تزار از شاه ایران تقاضا داشت دولت ایران به دشمنان روسیّه آذوقه و اسباب‌آلات جنگی ندهد و اجازه ندهد دشمنان روس از خاک ایران جهت حمله به متصرّفات روسیّه استفاده کند و در صورت اقبال دولت ایران ازاین پیشنهادات، دولت روس تعهّدکرده‌بود در خاتمهٔ جنگ یک کرور تومان باقیماندهٔ طلب خود

۴. شبه جزیره‌ای در جنوب اوکرائین بر ساحل شمالی دریای سیاه.
۵. تنها تأثیر مثبت این جنگ اقدامات نوع دوستانهٔ فلورانس نایتینگل و به وجود آمدن کتاب سواستوپول تألیف تولستوی بود که وی جزء سربازان این جنگ بوده‌است.

6. G. Bebitoff.

۷. واتسون، ص ۲۷۸.
۸. محمود ۲/۶٦۲.

مربوط به عهدنامهٔ ترکمانچای ۱۲۴۳ ق./۱۸۲۸ م. را از دولت ایران مطالبه نکند.۹

ناصرالدّین شاه، نخست با نقشهٔ روسها کاملاً موافق بود، ولی همین‌که صدراعظم از مطلب مطّلع شد رأی شاه را زد و عزم او را تغییر داد و با اینکه معاهدهٔ مخفیه بین دولتین ایران و روس به امضاء رسید باز میرزاآقاخان، انگلیس و دیگر دوستان قدیمی خود را از دست نداد.۱۰

اگرچه ناصرالدّین شاه احکام و فرامین لازم را جهت تجمّع قشون در آذربایجان و کرمانشاهان صادر کرده‌بود، با این‌حال دیگر با خیالات پرنس دالگورکی وزیرمختار روس همراه نبود، چرا که میرزاآقاخان رأی شاه را از موافقت با دولت روس زد و آن قرارداد سرّی را کَانْ لَم‌یکن فرض نموده، نظر شاه را با دلایلی تغییر داد و یادآوری کرد که اگر دولت ایران به علیه روس با متّفقین متّحد شود، در صورت موفقیت در جنگ ممکن است ایالات ماوراء ارس از دولت روسیّه بازپس گرفته شود.

شاه دلایل صدراعظم را قبول کرده دست از روس‌ها کشید و متوجّه انگلیس شد. بعد از آن شرایطی تنظیم و به دربار لندن پیشنهاد گردید که خلاصهٔ آن این است: دولت ایران حاضر است به انگلستان برای زوال قدرت روسیّه در آسیا کمک‌کند به‌شرطی که دولت انگلیس عدهٔ کافی قشون به داغستان بفرستد و با کمک اهالی ناراضی و کمک دولت ایران و همچنین با کمک قشون هندوستان دست روسها را از آسیا کوتاه کنند.۱۱ ولی آنچه مسلم است مثل همیشه جواب دربار انگلیس بعد از مدّتها انتظار منفی بود.

در هر صورت، یکی از عواقب انعقاد این عهدنامه، سفارت نیکلای پروسپر بوره به دربار ایران و انعقاد عهدنامهٔ تجارتی بین ایران و فرانسه (شوال ۱۲۷۱ ق./ ژوئیه ۱۸۵۵ م.) است که نتایج حاصله از آن هم مثل سایر عهود منعقده بین ایران و دول اروپا، کاملاً به ضرر و زیان دولت و ملّت ایران خاتمه یافت.۱۲

۹. واتسون که به قول خودش تاریخ این ایّام را به‌خوبی ضبط نموده، پیشنهاد تزار روس را بطور مفصّل در «تاریخ قاجار» صفحهٔ ۲۷۹ ذکر کرده‌است.

۱۰. در مورد مخالفت صدراعظم با انعقاد عهدنامهٔ مخفیه رک: محمود ۶۶۵/۲.

۱۱. تاجبخش ۱۴۴.

۱۲. رک: عهدنامهٔ تجارتی ایران - فرانسه در همین مجموعه.

سواد عهدنامهٔ مخفیه با دولت بهیّهٔ روسیّه که به تاریخ هیجدهم شهر محرم‌الحرام سنهٔ ۱۲۷۱ ق. منعقد شده است.

فهرست مندرجات

مقدّمات عهدنامهٔ مخفیّهٔ منعقده فیمابین روس و ایران، سواد اختیارنامه که از جانب سنی‌الجوانب همایونی به جناب اشرف امجد ارفع اکرم صدراعظم عنایت شده که با اختیارنامهٔ شارژ دافر دولت روس مبادله نماید.

از آنجا که همواره منظور نظر همایون ما پادشاه بالاستقلال اعظم و شهریار بالاستحقاق اکرم، مالک بالارث کلّ ممالک ایران همیشه خاصّه در این اوضاع حال حفظ و مزید استحکام بنیان دوستی و حُسن همجواریت فیمابین دولتین ایران و روس و استرضای خاطر محبت مظاهر اعلیحضرت کیوان رفعت، بلند همّت، خجسته فطرت، شهریار عادل، خسرو باذل، خدیو افخم، پادشاه شوکت دستگاه اکرم، دارای فخر لوا، مَلک مُلک‌آرا، زیب‌افزای اریکهٔ سلطنت و تاجداری، رونق بخشای اکلیل عظمت و کامکاری، برادر نیک‌اختر، همسایهٔ مهرپرور مظفّر، امپراطور اعظم بالاستقلال کل ممالک روسیّه و غیره و غیره و غیره بوده و می‌باشد، لهذا بموجب صدور این اختیارنامهٔ همایون اعتمادالدّولةالعلیّه و صاحب نشان مکلّل امیر تومانی [۱] و حمایل سبز و قرمز و صاحب نشان تمثال همایون از درجهٔ اوّل و حامل شمشیر مرصّع و عصای مکلّل به الماس و دارندهٔ شرّابهٔ الماس و مروارید و صاحب نشان درجهٔ امیر نویانی [۲] با حمایل سبز درجه مخصوص شخص اوّل و صاحب لقب آلتس [۳] جناب اشرف امجد ارفع میرزاآقاخان [۴] صدراعظم دولت خود را وکیل‌مختار تعیین فرمودیم که هر نوع عهدی را که موجب حصول منظور مسطور فوق و مایهٔ کمال استقرار دوستی و یکرنگی جدید ما به آن اعلیحضرت و مقرون به مصلحت بداند با کارگزاران آن اعلیحضرت منعقد سازد و اعلیحضرت همایون ما با کمال شوق امضا و تصدیق آن را خواهیم فرمود و در اجرای آن منتهای مراقبت را به ظهور خواهیم رسانید. در چهاردهم شهر محرّم‌الحرام سال هزارودویست و هفتاد و یک (۱۲۷۱) هجری.

سواد دستخطّ مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی در امضای وکالت‌نامهٔ جناب صدراعظم

این اختیارنامه به جهت انعقاد عهدنامهٔ باطنی‌پسند و مقبول خاطر همایون ما و موجب اختیار کلیّه برای جناب اشرف صدراعظم در آن باب است. در دارالخلافهٔ طهران روز چهاردهم شهر محرّم‌الحرام سنهٔ یک‌هزار و دویست و هفتاد و یک هجری، سال ششم جلوس سلطنت ما مرقوم گردید والسّلام.

محلّ مُهر مبارک که به پای بروات زده می‌شود

ترجمهٔ وکالت‌نامهٔ شارژ دافر دولت بهیّهٔ روس است

«بعون‌الله تعالیٰ ما نیکولای اوّل امپراطور اعظم و بالاستقلال، پادشاه اکرم کـافهٔ ممالک روسیه: مسکو، کِیِو، ولادمیر، نوغورود و پادشاه غازان و پادشاه حاجی ترخان، پادشاه لهستان، پادشاه سبیر، پادشاه قریم،[1] پادشاه پِلِسْقُوف و امـیرکبیر سِـمُولِنِسک، لیتوان، وُولهینی، پـودولی، فنلاندیـا و امـیر اسـتونی[2]، لِیُوِنیـا، قُورلانْدیـا، سمیغـال، ساموژِیتی، بیالُوسْتُوک، قوریل، توُوِر، ژوغْدِری، پِرم، ویتکا، بولغار و غیره شهریار و امیرکبیر نژنی نوغورود و اراضی چِرْکسیّه، زیـاران، پُـولُوتسک، راستـاو، پـر اِسـلاو، بیلورزِسک، اُودُوزابْدور، قُوندیا، ویـتشبِک و ویسـلاُوُو و تمـامی اطـراف شمـالیهٔ و فرمانده و حکمران ابری، کارتالینی و گرجستـان و اراضـی قُبـارطه و ایـالت ارمـنیّه و چراکسه و داغستان و ایالت قفقازیه و بالارث شهریار و حکمران هولسین و حاکم غیره و وارث نورویغیا، ستورمان، دتمـارسین، اولدانـبورغ و غـیره و غـیره و غـیره اعـلام می‌نماییم از اینکه بموجب وفق و رضای طرفین مـا اعـلیحضرت امـپراطـور اعـظم و اعلیحضرت فرخنده دولت همایون شوکت عظمای قـدیم‌البنیـان را در اقـلیم خـاوری خسرو فریدون‌فرّ، مملکت شهریـاران عـظیم‌الشأن ایـران را بـر اورنگ داوری، دارایِ رعیّت‌پرور، اسوهٔ سلاطین اسلام، بالفر و التمکین، فرمان‌ران أنام مـن اُمَـم‌المُسـلمین، پادشاه اعظم شهریار اکرم، سرور کشورآرای مملکت ایران، همسـایهٔ مهربـان، خـدیو سلطنت‌پناه، حضرت اعلی ناصرالدّین شاه قرارداد فرمودیم تا بواسطهٔ وکلای مختار طرفین در میانه بسط مذاکرهٔ دوستانه شده به عزم و نیّت این‌که روابط دوستی و مؤالفت میان دولتین روس و ایران‌که درکمال مسالمت درکار و برقرار است نظر به اقتضای واقعات امروزی به عهود جدیده مستحکمه ممهد شود و مؤکّدگردد و ما برای این مطلب از این طرف اشرف وکیل‌مختار اختیار نموده مقرّر فرمودیم، یـعنی بـه جـهت هـمین مـعنی

---

۱. کریمه.

۲. الف: اسنوتی.

مصلحت‌گذار مقیم ما در دربار اعلیحضرت شاهی دیستولطلنی استاتوکو[۳] ساولطیک انچکوف و صاحب حمایلات روسیّه نشان مرتبهٔ سیّم حضرت ولادمیر و مرتبهٔ دویّم حضرت آنّ و مرتبهٔ دویّم حضرت استانیسلاس و مرتبهٔ اوّل شیرو خورشید ایرانی و محبوب صداقت اسلوب ما عالی‌جاه رفیع جایگاه نیکولای انچکوف را باعطای وکالت‌نامچه هذه مختار و مقرّر داشته تعیین می‌فرماییم که با آن و یا با آن که از دربار والای طهرانی برای همین معنی به‌وجهی که لازم است وکیل‌مختار تعیین کردند به مقام مذاکره درآمده با آن و یا با ایشان قرارداد کند و عهد بندد و امضا نماید آن‌چنان عهدی که ایشان به‌حصول مطلب سابق‌البیان مناسب دانند و موافق شمارند و حضرت ما به قول امپراطورانهٔ خود عهد می‌نماییم و وعده می‌فرماییم که همهٔ آن‌چه وکیل‌مختار مشارالیه ما قرارداد نماید و فیصل دهد و امضا کند به موجب این وکالت و موافق سفارشاتی که به مشارالیه شده‌است موثق و معتبر دانسته قبول خواهیم داشت و مبادلهٔ میثاق خواهیم داد و برای تأکید و تصدیق آن، این وکالت‌نامچه را به دستخطّ خود امضا فرموده حکم نمودیم که خاتم دولت ما را بر آن ثبت نمایند والسّلام خیرختام.»

و در اصل وکالت‌نامهٔ مبارکه به دست خاص والای اعلیحضرت امپراطور اعظم بدینگونه امضا شده:

«نیکولای در محروسهٔ سنت‌پطرزبورغ دارالسّلطنهٔ ما به تاریخ پنجم ماه ایول[۴] سنهٔ یک‌هزار و هشتصد و پنجاه و چهارم (۱۸۵۴ م.) مسیحیّه و در بیست و نهم سال میمنت‌مآل جلوس همایون اعلیحضرت ما امضا و اعطا شد.»

۳. ب: سطاطسکو.
۴. جولای.

سواد عهدنامهٔ مبارکه

اعلیحضرت قضا قدرت پادشاه اعظم والاجاه امپراطور اکرم، شوکت دستگاه، مالک بالاستقلال کل ممالک روسیّه و اعلیحضرت کیوان رفعت خورشید رایت، خسرو نامدار، پادشاه اعظم بالاستقلال کل ممالک ایران هر دو علی‌السویّه اراده و تمنای صادقانه دارند که روابط دوستی قدیم را که فیمابین دولتین برقراراست بواسطهٔ عهد تازه مستحکم‌تر سازند، لهذا برای تقدیم این کار اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیّه نیکولای انچکوف شارژ دافر[1] خودشان را در ایران، دیستولطلنی ابتاتوکو ساوطنیک، صاحب نشان‌های ولادیمیر از مرتبهٔ سیّم و آنای مقدسه از مرتبهٔ دویم و سنت ستانیسلاس از مرتبهٔ دویّم و شیر و خورشید دولت علیهٔ ایران از مرتبهٔ اوّل و اعلیحضرت پادشاه-ممالک ایران اعتمادالدّولةالعلیه و صاحب نشان مکلّل امیر تومانی با حمایل سبز و قرمز و صاحب نشان تمثال همایون از درجهٔ اوّل و حامل شمشیر مرصع و عصای مکلّل به الماس و دارندهٔ شرّابهٔ الماس و مروارید و صاحب نشان درجهٔ امیر نویانی و حمایل سبز درجهٔ مخصوص شخص اول و صاحب لقب آلتس جناب اشرف امجد ارفع میرزاآقاخان صدراعظم دولت ایران را وکلای مختار خود تعیین کردند و ایشان بعد از آنکه در دارلخلافه مجتمع شدند و اختیارنامه‌های خود را مبادله کرده و موافق قاعده و شایسته دیدند و چنین تشخیص دادند که در اوضاع حال یعنی مدّت جنگ مابین دولت روس از یک طرف و دولت عثمانی و متحدانش از طرف دیگر بهترین تدابیری برای حصول مقصود مزبور آن خواهد بود که شروطی را که بخصوصه به صداقت بی‌طرفی از جانب دولت ایران مبنی باشد قرار دهند، لهذا فصول آتیه را تعیین و قرارداد کردند:

فصل اوّل ـ دولت علیّهٔ ایران قویاً متعهد می‌شوند که به دشمنان دولت روسیّه

---

۱. الف: شارژ دفر.

هیچ امداد عسگری را در تمام مدّتی که جنگ دولت مشارالیها با دولت عثمانیّه و متحدان ایشان طول خواهد کشید نکنند و به هیچ وجه من‌الوجوه اعانتی را که منافی بیطرفی باشد یا که بتواند تعلّقی به اعمال خصمانهٔ ایشان نسبت به دولت روسیّه داشته‌باشد ننمایند و دولت ایران تعهّد می‌نمایند که نگذارند که آذوقهٔ معیّن شده از برای عساکر اعدای دولت روس در ممالک عثمانیّه به خارج برده‌شود و مانع شوند که قشون خصمان دولت روسیّه از خاک ایران به جهت صدمه رسانیدن به حدود روسیّه عبور و مرور نمایند و در مقام دفع و منع ایلات اکراد تابعه امر و نهی خودشان خواهند برآمد که دست‌اندازی و تاخت و تاز به سرحدّات دولت روسیّه نکنند و دزدی‌های متفرقه که اکراد ایران در خاک روسیّه مرتکب می‌شوند نقض عهدنامه شمرده نخواهد شد، امّا دولت ایران خودشان واجب می‌دانند که کمافی‌السابق به‌زودی تلافی آنها را نمایند.

فصل دویّم - دولت ایران تعهّد می‌نمایند که مانع خواهندشد که اسباب و آلات حرب از قرار تفصیل ذیل از برای عساکر دشمنان دولت روسیّه به خارج حمل ونقل نشود؛ باروط، سرب، شوره، گوگرد آنچه اسلحه نامیده شود خواه تمام شده‌باشد خواه ناتمام باشد، توپ، قپوس، خمپاره، زنبورک، تفنگ، طپانچه، گلوله و ساچمه و گلولهٔ سربی و سنگ و چخماق و مهتاب و اسباب توپ‌کشی و زین و یراق به‌جهت سواره و قاب نیزه و کمربند سربازی و زره و چهارآینه و کلاه‌خود به‌جهت سواره سوای چیزی که برای محافظت شخصیّهٔ متردّدین و عابرین و اسباب به‌جهت دواب ایشان که در راه لازم باشد.

فصل سیّم - دولت روسیّه از طرف خویش به ملاحظهٔ اجرای صحیح فصول مسطوره و نظر به اتمام با صداقت و حقّانیت وظایف دوستی و حسن همجواریت از جانب دولت ایران - اگر آن اتمام در مدّت کلّ امتداد جنگ دولت روسیّه با دشمنان خودشان به عمل آورده گردد و هیچ برهان موجّه در خلال آن زمان بر نقص آنها شهادت ندهد - در حین انعقاد صلح مطالبهٔ بقیهٔ آخرین کرور تومانی را که دولت ایران الان هم به دولت روسیّه مقروض است گذشت و انکار[2] خواهند کرد.

---

۲. الف: اینکار.

فصل چهارم ـ این عهد دوستی و مخفی که به هیچ‌وجه به سایر عهدنامجات که فیمابین دولتین ایران و روس برقرار و باقی است تفسیر و تبدیل نباید بدهد، دو نسخه به یک مضمون ترتیب یافته و به دستخطّ وکلای مختار جانبین رسیده به مُهر ایشان ممهور و مابین ایشان ختم و مبادله شده‌است از جانب اعلیحضرت امپراطور کلّ ممالک روسیه و اعلیحضرت پادشاه کلّ ممالک ایران مصدّق و ممضی خواهدشد و تصدیق‌نامه‌های متداوله که به دستخطّ مخصوص ایشان مزیّن خواهدبود در مدت چهارماه یا زودتر اگر ممکن باشد مابین وکلای مختار ایشان مبادله خواهد شد.

تحریراً فی هیجدهم شهر محرم‌الحرام سنهٔ یک هزار و دویست و هفتاد و یک (۱۲۷۱ ق.) هجری مطابق بیست و هشتم ماه سپتامبر سنهٔ یک هزار و هشتصد و پنجاه و چهار (۱۸۵۴ م.) مسیحی.

سواد شرح علیحدهٔ جداگانه که بر عهدنامهٔ مخفیه ضمیمه شده‌است

به علت عهدنامهٔ جدیده که دولت ایران با دولت روس منعقد ساخته واضع این دستخط صدراعظم اعلیحضرت پادشاهی مطابق اختیارنامهٔ خود بـه شـارژدافـر دولت روسیه در ایران و موافق قرارداد شفاهی به آن جناب اظهار و اعلام می‌دارد که:

اولاً اولیای دولت ایران به عساکر دشمنان دولت روسیّه برای عـبور و مـرور از آب‌های متصله به خاک ممالک محروسهٔ ایران تسهیل نخواهندکرد و به حمل و نقل آلات و اسباب حرب ایشان مساعده نخواهند نمود...

ثانیاً بغیر از منع به خارج نبردن آذوقهٔ معینه از برای عساکر دشمنان دولت روسیّه دولت ایران عموماً مانع خواهدشد که گندم و برنج اوّلاً ازکلّ آذربایجان وگرّوس [۵] به طرف دولت عثمانیّه برده‌نشود، آنچه کرمانشاهان[۳] است خروج آذوقه معیّنه از برای عساکر دشمنان روس فقط از آنجا ممنوع خواهد بود، امّا بملاحظهٔ اینکه خروج گندم و برنج از آن ولایت بقدر مقدور کمتر شود دولت علّیه ایران تعهّد می‌نماید کـه غـیر از ضرورت زوّار زیادتر از یک‌صد بار با هر قافله از یک معبر زهاب [٦] و بس بیرون برده نشود و قرار رفتن قافله نیز منوط به عادت و طبیعت است که نباید زیاده از سه روز به سه روز بروند و نیز مکّاریان مأذون خواهند بود که هر نفری از آنها برای مصرف مختصی خودش شش من برنج و شش من گندم به وزن تبریز ازکل حدود ایران برای خود ببرند. ایلات سرحدّنشین دو دولت اسلام به سمت کرمانشاهان وگرّوس و رعایای ساکن در رأس حدود این دو مکان چون در مراوده به همدیگر و به ییلاق و قشـلاق دو دولت ایران و عثمانی محتاج یکدیگراند روا باید دانست که آذوقه برای خوراکی خود خرید و فروش نمایند والسلام. حرّر فی‌التاریخ ۱۲۷۱ ق. مطابق ۱۸۵۴ م.

---

۳ - ب: کرمان شاهان.

توضیحات عهدنامهٔ مخفیهٔ ایران - روس

۱) امیر تومان: در اصطلاح نظام قدیم فرماندهٔ قشونی قریب به ده‌هزار تن، سرلشگر.

۲) امیر نویان: مقامی بالاتر از امیر تومان در سپاهی، بالاترین منصب سپاهی در زمان قاجار.

۳) آلتس: از القاب اروپایی به معنی «حضرت اقدس والا»، و میرزاآقاخان نوری اول کسی است که چنین القابی را بر القاب متداول آن زمان از جمله امیر نویانی، شخص اول، جناب اشرف، امجد افخم افزوده، خود را به مقام آلتس مفتخر و مباهی نمود.

۴) میرزاآقاخان (۱۲۲۲ - ۱۲۸۱ ق.): میرزا نصراللّه‌خان نوری معروف به میرزاآقاخان و ملقّب به اعتمادالدوله صدراعظم ناصرالدین شاه. در سن ۴۰ سالگی با حاج میرزاآقاسی صدراعظم درافتاد و وی از عملیاتش آگاه گردیده با کسب اجازه از شاه او را با برادرش میرزا فضل‌اللّه به کاشان تبعید نمود (۱۲۶۱-۱۲۶۴ ق.). بعد از مرگ محمّدشاه و برکناری میرزاآقاسی، از کاشان به تهران آمده در سفارت انگلیس متحصّن شد و در مقابل پافشاری امیرکبیر مبنی بر بازگشت میرزاآقاخان به کاشان، وزیرمختار انگلستان اظهار داشت که میرزاآقاخان تبعهٔ انگلستان است و ورقهٔ تابعیت دارد و قرار شد که از این تاریخ به بعد میرزاآقاخان را به‌عنوان یک نفر تبعهٔ انگلیس تلقّی کرده و در خانهٔ خود اقامت نماید.[1] بعد از آن که تحریکات و دسیسه‌های بیگانه و خودی کار خود را کرد و میرزاتقی‌خان امیرکبیر از صدارت معزول و بعد مقتول گردید میرزاآقاخان از تبعیت دولت انگلیس درآمد و در نامه‌ای به شیل وزیرمختار انگلیس نوشت که «... چون صدراعظم ایران می‌شوم استدعا دارم فعلاً مرا از تابعیّت دولت انگلیس معاف بفرمایید». و شیل در جواب او نوشت: «افتخار تابعیت دولت انگلیس بیشتر از تاج کیان است.» و در صدرالتواریخ می‌خوانیم که میرزاآقاخان برای قبول صدارت دو عهد از شاه گرفت، یکی اعدام میرزاتقی‌خان و یکی امنیت جانی در موقع عزل برای خودش.[2]

و این شرط دوّم در فصل چهارم عهدنامهٔ پاریس (عهدنامهٔ پاریس، ایران - انگلیس دوم رجب سال ۱۲۷۳ ق.) از طرف انگلیسیها به عنوان پاداشی به میرزاآقاخان، تحمیل دولت ایران گردید. میرزاآقاخان پس از ۷ سال صدارت (۱۲۶۸ - ۱۲۷۵) و هموارکردن راه امضاء موافقت‌نامهٔ ۱۲۶۹ ق.[3] و بعد معاهدهٔ ۱۲۷۳ ق. پاریس که اثرات شوم و ننگین آن همپای عهدنامهٔ ترکمانچای است، در بیستم محرم سال ۱۲۷۵ ق. از صدارت معزول و به مدت حدوداً شش سال به‌صورت تبعید در شهرهای مختلف بسر برد و عاقبت در دوازدهم شوال سال ۱۲۸۱ ق. در قم درگذشت.[4]

۵) گرّوس (Garrus): ناحیه‌ای در شمال‌شرقی استان کردستان، کمابیش مطابق شهرستان بیجار،

---

۱. بامداد ۳۶۳/۴.
۲. صدرالتواریخ، ۲۱۸.
۳. رک: عهدنامهٔ هرات درین مجموعه.
۴. نیز رک: صدرالتواریخ، ۲۳۲ به بعد.

کرانی، سیاه منصور، پیرتاج و بیجار از بلوکات معروف آن به‌شمار می‌رفته‌انـد. ظـاهراً از طـایفه‌ای گرّوس نام گرفته‌است که از نژاد کرد بوده... [۵]

٦) زهاب (Zohab): زهاب یا ذهاب دهستانی در شمال بخش سرپل ذهاب، شهرستان قصر شیرین، استان کرمانشاهان. [٦]

---

۵. مصاحب، ج ۱.
٦. مصاحب، ج ۲.

ایران - فرانسه

عهدنامهٔ تجارتی

بیست و هفتم شوال ۱۲۷۱ ق./ دوازدهم ژوئیهٔ ۱۸۵۵ م.

درآمد:

به غیر از سفارت ژنرال گاردان در ایران به دنبال انعقاد عهدنامهٔ فینکن اشتاین، تا سال ۱۲۶۳ ق./ ۱۸۴۷ م. هیچ نوع روابط دوستی بین دولتین ایران و فرانسه دیده نمی‌شود. در این سال است که کنت دوسارتیژ به سمت سفیر در دربار محمّد شاه مأمور می‌گردد و با حاجی میرزاآقاسی قرارداد تجارتی منعقد می‌کند که متأسفانه این قرارداد به امضا نمی‌رسد و حتّی در زمان ناصرالدّین شاه هم، امیرکبیر مذاکرات انعقاد قرارداد را با سارتیژ ادامه می‌دهد، ولی این بار نیز مذاکرات به جایی نمی‌رسد و سارتیژ بالاخره ایران را ترک می‌کند.[۱]

با وقوع جنگ کریمه در اروپا[۲] ۱۲۷۱ ق./ ۱۸۵۴ م. یک بار دیگر دولت فرانسه متوجه ایران می‌شود، لذا نیکلا پروسپر بوره در ماه ژوئن ۱۸۵۵ م. به‌عنوان سفیر وارد ایران می‌گردد تا از همکاری روس‌ها و ایرانیان جلوگیری کرده، قرارداد تجارتی را که قبلاً معوّق مانده بود به امضا رساند و در صورت امکان ایران را وادار نماید تا در جنگ علیه روسها شرکت کند.

ناصرالدین شاه مایل بود که در هر حال از جنگ کریمه استفاده کند، ولی در نحوهٔ اجرای این سیاست مردّد بود. وی اوّل سعی می‌کند با روس‌ها علیه ترک‌ها متحد شود تا شاید قسمتی از خاک ایران را که ترک‌ها گرفته‌بودند بازستاند، ولی میرزاآقاخان نوری رأی شاه را از این تصمیم عوض می‌کند.[۳] پس از آن شاه سعی می‌کند که از انعقاد قرارداد با فرانسه استفاده کند و در جنگ علیه روسها شرکت کرده تا سرزمینهایی را که روسها از ایران گرفته بودند به‌دست آورد، ولی این نقشه‌ها با شکست مواجه شده انگلیس مانع از این می‌شود که فرانسه ایران را در جنگ علیه روسها سهیم کند، لذا ایران از تحصیل منافع احتمالی عهدنامهٔ مخفیه با روس (محرم ۱۲۷۱ ق./ سپتامبر۱۸۵۴م.)

---

۱. امیرکبیر و ایران، فصل ۲۷.
۲. در مورد جنگ کریمه رک: عهدنامهٔ مخفیه بین ایران و روس در همین مجموعه.
۳. در مورد نقش میرزاآقاخان در بهم‌زدن رأی ناصرالدین شاه رک: محمود ۲/۶۶۵.

محروم می‌ماند.۴

همین که پروسپر بوره وارد تهران می‌گردد بعد از یک هفته مذاکره، قرارداد تجارتی بین ایران و فرانسه که از زمان محمّدشاه معوّق مانده بود در هشت مادّه به امضا می‌رسد.

انعقاد این عهدنامه نه تنها امتیازی عاید دولت ایران نمی‌کند، بلکه باعث گرفتاری‌های بسیاری نیز می‌شود. چون منظور اصلی ایران از انعقاد این عهدنامهٔ تجارتی هموارنمودن راه انعقاد یک قرارداد سیاسی بود تا در مقابل فشار دولت‌های مقتدر روس و انگلیس پشتیبانی شود، ولی بوره به هیچ‌وجه زیر بار نرفته فقط اشاره کرده‌بود که امضا قرارداد تجارتی ممکن است راهی برای انعقاد قرارداد سیاسی باز کند، چرا که بوره معتقد بود که اگر ایرانیان ناامید می‌شدند ممکن بود که بالاخره با روسها همکاری کنند.

بالاخره همین که خبر جنگ کریمه در اروپا (رجب ۱۲۷۲ ق./ فوریه ۱۸۵۶ م.) به تهران می‌رسد بوره که تمام مأموریت خویش - از جمله انعقاد قرارداد تجارتی با دولت ایران و ممانعت ایران از همکاری یا اتحاد با دولت روسیّه - را به نحو أحسن انجام داده بود، از دولت فرانسه تقاضا می‌کند که به مأموریت او پایان دهند.

در هر حال، برای چندمین بار عدم موفقیّت ایران در وارد کردن قدرت سوّمی در مقابل ملل نیرومند روس و انگلیس نمایان می‌گردد.۵

---

۴. دولت روس در این عهدنامه متعهد شده‌بود، در آخر جنگ، یک کرور تومان باقیماندهٔ طلب خود از غرامت جنگ ۱۸۲۸ را از دولت ایران مطالبه نخواهد کرد.

۵. رک: اتحادیّه، فصل چهارم.

صورت عهدنامه‌ایست که فیمابین دولت علیّه ایران و دولت بهیّه فرانسه منعقد شده.

فهرست مندرجات

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

چون اعلیحضرت کیوان رفعت، خورشید رایت، فلک رتبت، گردون حشمت، خسرو اعظم، خدیو انجم حشم، جمشید داراب دستگاه، وارث تاج و تخت کیان، شاهنشاه اعظم بالاستقلال کل ممالک ایران و اعلیحضرت کیوان رفعت، خورشید رایت، شمس فلک تاجداری، مهر افق شهریاری، برازندهٔ دیهیم صاحب کلاهی شقه، طراز لوازم شاهنشاهی، خسرو باذل نامدار ناپلیان امپراطور ممالک فرانسه هر دو علی‌السّویّه اراده و تمنّای صادقانه دارند که روابط دوستی فیمابین دولتین برقرار و بواسطهٔ عهد دوستی و تجارتی که بالسّویّه نافع و سودمند تبعهٔ دولتین قوی بنیان خواهد بود مودّت و اتّحاد جانبین را مستحکم سازند، لهذا برای تقدیم این کار اعلیحضرت شاهنشاهی کلّ ممالک ایران، اعتمادالدّوله‌العلیه صاحب‌نشان مکلّل امیر تومانی با حمایل سبز و قرمز و صاحب‌نشان تمثال همایون از درجهٔ اوّل و حمایل شمشیر مرصّع و عصای مکلّل به الماس و دارنده شرّابهٔ الماس و مروارید و صاحب‌نشان درجهٔ امیر نویان اعظم و حمایل سبز درجه مخصوص شخص اوّل و صاحب لقب آلتس جناب اشرف امجد ارفع میرزاآقاخان صدراعظم دولت علیّه ایران را و اعلیحضرت امپراطور ممالک فرانسه جناب مسیو نیکولا پروسپر بوره[1] وزیرمختار و ایلچی مخصوص دولت بهیّهٔ فرانسه صاحب‌نشان افتخار مسمّی به لژیون دنور [۱] و حمایل مسمّی به سن‌گره‌گوار و نشان افتخار مجیدیّه [۲] را وکلای‌مختار خود تعیین کردند و ایشان بعد از آنکه در دارالخلافهٔ طهران مجتمع شدند و اختیارنامهٔ خود را مبادله کردند و موافق قاعده و شایسته دیدند فصول آتیه را برقرار نمودند:

---

۱. Nicolas-Prosper Bourée، اصل: نیکولا پرمر پوره.

فصل اوّل ـ بَعدالیَوْم إلیالأبَد فیمابین دولت علیّهٔ ایران و رعایای آن دولت و دولت بهیّهٔ فرانسه و رعایای آن دولت دوستی صادق و اتّحاد رسمی برقرار خواهد بود.

فصل دویّم ـ سفرای کبار و وزرای مختار که هر یک از دولتین معاهدتین بخواهند به دربار یکدیگر مأمور و مقیم سازند همان رفتار و سلوکی که در حق سفرای کبار یا وزرای مختار دول متحابه و اتباع آنها معمول می‌شود بعینها همان رفتار نیز در حق سفرای کبار و وزرای مختار دولتین معاهدتین و اتباع ایشان معمول و مجری و به همان امتیازات محظوظ خواهند بود.

فصل سیّم ـ تبعهٔ دولتین علیّتین معاهدتین از قبیل سیّاحان و تجّار و متردّدین و غیرهم که در مملکتین محروستین سیاحت یا توقف نمایند، بالسّویّه از جانب حکام ولایات و وکلای طرفین به عزّت و حمایت قادرانه بهره‌مند خواهند گردید و در هر حال سلوکی که نسبت به اتباع دول کاملةالوداد منظور می‌شود در حق ایشان نیز منظور خواهد شد و بالمفاوضه مأذون و مرخص‌اند که هرگونه امتعه و اقمشه و محصولات چه از راه دریا و چه از راه خشکی که به مملکت یکدیگر بیاورند و از مملکت همدیگر ببرند و بفروشند و مبایعه و معاوضه نمایند و به هر بلدی از بلاد مملکتین که خواهند حمل و نقل نمایند.

فصل چهارم ـ هرگونه امتعه و اقشمه که اتباع دولتین علیّتین معاهدتین به مملکت یکدیگر نقل نمایند و از مملکت همدیگر بیرون ببرند وجه گمرکی که از تجّار و اتباع دول کاملةالوداد حین ورود امتعه و محصولات ایشان به ولایات دولتین و حین خروج از مملکتین مطالبه می‌شود از ایشان نیز مطالبه خواهد شد و حق و وجه علاحده به هیچ اسم و رسم در دولتین علیّتین مطالبه نخواهد شد.

فصل پنجم ـ در ممالک محروسهٔ ایران اگر فیمابین اتباع دولت بهیّهٔ فرانسه مرافعه یا مباحثه یا منازعه روی دهد طیّ گفتگو و اجرای عدالت آن بالتمام به عهدهٔ وکیل یا قونسول دولت بهیّهٔ فرانسه است اگر متوقف در محلّ و مکان این مرافعه و مباحثه و منازعه بوده‌باشد، والاّ در مملکتی که اقرب به مکان مزبوره است خواهد بود

وکیل یا قونسول مزبور طیّ این گفتگو را بر وفق قوانین متداوله در مملکت فرانسه خواهد کرد.

هرگاه مرافعه یا مباحثه یا منازعه فیمابین تبعهٔ دولت بهیّهٔ فرانسه و اتباع دولت علیّه در مملکت ایران حادث گردد در محلّی که وکیل یا قونسول دولت بهیّهٔ فرانسه مقیم باشد مقاولات متداعین و تحقیق و تدفین و اجرای حکم به عدل و انصاف در محکمهٔ دولت علیّهٔ ایران که محلّ عادیه طیّ این گونه امورات است با حضور احدی از منتسبان وکیل یا قونسول دولت بهیهٔ مزبوره خواهد شد.

هرگاه مرافعه یا مباحثه یا منازعه در مملکت ایران فیمابین اتباع دولت بهیّهٔ فرانسه و تبعهٔ سایر دول خارج واقع شود تحقیق و اجرای حکم آن به عهدهٔ وکلا یا قونسول‌های طرفین خواهد بود، کذالک گفتگوها و منازعاتی که فیمابین تبعهٔ دولت علیّهٔ ایران و اتباع دولت بهیّهٔ فرانسه و تبعهٔ سایر دول خارجه در ممالک محروسهٔ فرانسه اتفاق افتد قرار انجام و اتمام آن به نحوی خواهد بود که با اتباع دول کاملةالوداد در مملکت مزبوره معمول و مترتب می‌شود.

تبعهٔ دولت علیّهٔ ایران در ممالک فرانسه یا اتباع دولت بهیهٔ فرانسه در ممالک ایران اگر متهم به گناهان کبیره گردند به نَهجی که در مملکتین مزبورتین با اتباع دول کاملةالوداد رفتار می‌شود با ایشان نیز معمول و مترتب و قطع و فصل خواهد شد.

فصل ششم ـ هرگاه احدی از اتباع دولتین علیّتین در مملکتین محروستین وفات یابد در صورتی که میّت را اقوام یا شرکا باشد ترکهٔ او بالتمام به ایشان تسلیم خواهد شد و در صورتی که شخص میّت را قوم و شریکی نباشد متروکات او اماناتاً به وکیل یا قونسول دولت میّت تسلیم می‌شود تا مشارالیه بر وفق قوانین متداوله در مملکت خود چنانچه شاید و باید در این باب معمول دارد.

فصل هفتم ـ دولتین علیّتین معاهدتین جهت حمایت اتباع و تقویت امور تجارت و فراهم نمودن اسباب حصول معاشرت دوستانه و عادلانه فیمابین تبعهٔ جانبین چنین اختیار نموده‌اند که از طرفین سه نفر قونسول برقرار گردد.

قونسولهای دولت بهیّهٔ فرانسه در دارالخلافهٔ طهران و بندر ابوشهر و دارالسّلطنهٔ

تبریز تعیین و قونسولهای دولت علیّهٔ ایران در دارالسلطنهٔ پاریس و شهر مارسلیا[۲] و جزیرهٔ بوربان[۳] توقف نمایند. این قونسولهای دولتین معاهدتین بالسّویّه در محل متوقفه مسکونهٔ مملکتین از اعزازات و امتیازات و معافاتی که قونسولهای دول کاملةالوداد در ممالک محروسهٔ جانبین محظوظاند بهره‌یاب خواهند گردید.

فصل هشتم - این عهدنامهٔ دوستی و تجارتی حاضره که بـه مـلاحظهٔ کمـال صداقت و دوستی و اعتماد فیمابین دولتین ذی‌شوکتین ایران و فرانسه منعقد شده‌است بعون‌الله تعالی طرفین شروط مندرجه در آن را ابدالدهر از روی صدق و راستی مرعی و محفوظ خواهند داشت. وکلای مختار دولتین متعهداند که امضا نامجات خدیوانه را از جانب سنی‌الجوانب شاهنشاه خود در دارالخلافهٔ طهران یا دارالسلطنهٔ پاریس در ظرف مدّت شش ماه یاکمتر اگر مقدور گردد مبادله نمایند. وکلای مختار دولتین معاهدتین این عهدنامهٔ مبارکهٔ حاضره را به خطّ و مُهر خود مرقوم و مختوم نـمودند. ایـن عهدنـامهٔ مبارکه به تاریخ بیست و هفتم شهر شوّال‌المکرم سنهٔ یک‌هزار و دویست و هفتاد و یک هجری مطابق دوازدهم ماه ژوئیه سنهٔ یک‌هزار و هشتصد و پنجاه و پنج عیسوی در دو نسخه به خطّ فارسی و فرانسوی مطابق و موافق یکدیگر مرقوم شد.

محل مهر صدراعظم دولت ایران — **محل مهر مسیو پروسپر بوره**

اعتمادالدوله میرزاآقاخان

توضیحات عهدنامهٔ ایران - فرانسه ۱۲۷۱ ق.

۱) لژیون دنور: نشان نظامی و غیرنظامی در فرانسه که ناپلئون آن را تأسیس کرد (۱۸۰۲ م.). ریاست دارندگان این نشان با رئیس‌جمهور فرانسه است. به سبب کثرت دارندگان درجات پایین ایـن نشان، در ۱۹۶۳م. تصمیم گرفته‌شد که این نشان در مقابل خدمات عالی و ممتاز اعطا شود.

۲) نشان مجیدیّه: مجیدی، نام یکی ار نشانهای عثمانی در سال ۱۸۵۲ م. (سوم ذی‌الحـجهٔ ۱۲۶۸) ایجاد شده و به سلطان عبدالمجید عثمانی منسوب است.

---

۲. مارسی، بندری در فرانسه.

۳. بوربن یا ریونیون.

ایران - مسقط

عهدنامهٔ مودت و تجارتی

بیستم شعبان ۱۲۷۲ ﻫ. ق./ بیست و ششم آوریل ۱۸۵۶ م.

درآمد:

در مورد علّت انعقاد این عهدنامه، صاحب فارسنامهٔ ناصری در ذیل وقایع سال ۱۲۷۲ق. می‌نویسد:

«... و چون صید سوینی [= ثوینی] از بندرعبّاس فرار کرده وارد مسقط گردید و صید سعیدخان امام مسقط درک مطلب نمود که ملکی مثل بندرعبّاس و مضافات را به زور نتوان نگاه‌داشت، در خیال تدارک افتاد و حاجی عبدالمحمّد ملک‌التجار بوشهری را بخواست و او را وانمود که عبور کشتی تجارتی تجار بنادر فارس بی‌مرور از مسقط صورت نگیرد و با این حالت که بندرعبّاس چندین ساله را از تصرّف من گرفته‌اند، لابد کشتیها و مال‌التجاره را در مسقط محبوس می‌دارم و این معنی باعث خسران در عمل گمرکخانه‌های بنادر و زیان تجار خواهد بود و تا دولت ایران کشتی جنگی دولتی ندارند دست تسلّطی بر مسقط نخواهند داشت و تا تدارک کشتی کنند چندین سال خواهد گذشت، بهتر آن است که پای در میانه گذاشته به اذن اولیای دولت علیّه کمافی‌السّابق بندرعبّاس را به من واگذارند و مال‌المقاطعه را دوچندان، بلکه بیشتر در هر سالی تسلیم کارگزاران ایالت مملکت فارس نمایم، پس به صوابدید عبدالمحمّد ملک‌التجار بوشهری صیدسعیدخان امام مسقط شیخ عبداللّه مسقطی را با یک رشته مروارید درشت غلطان و چند اسب عربی نجدی و تفنگ‌های زرنشان و عریضهٔ ضراعت‌آمیز مشعر بر خدمت‌گزاری روانهٔ طهران بداشت و حاجی عبدالمحمّد ملک‌التجار بعداز ورودبه بوشهر عریضه[ای] جداگانه مبنی بر خیرخواهی دولت و صلاح حال رعیّت به صحابت امینی از خود بعد از ورود شیخ عبداللّه مسقطی به طهران خدمت امنای دولت علیّه فرستاده و امام مسقط بعد از حرکت شیخ عبداللّه و حاجی عبدالمحمّد بوشهری از مسقط مآل‌اندیشی نموده، حاجی محمّدعلی مشهور به تاجرکبابی را که منصب وزارت مسقط و برّ عمّان را داشت و محلّ وثوق امام مسقط بود با پیشکشی لایق برای

جناب جلالتمآب میرزاآقاخان صدراعظم و وزیر معظم دولت علیّه ایران روانهٔ بوشهر نمود و باز به توسط حاجی عبدالمحمّد عریضه[ای] به دارالخلافه نگاشت و مکنون خاطر را عرضه داشت و جناب صدراعظم استدعای صیدسعیدخان امام مسقط را معروض دربار شهریاری داشته مشروط به شانزده شرط قرین اجابت افتاد».

طرح نخستین این قرارداد گویا شامل هفده ماده بوده، ولی بعداً مادهٔ هفدهم آن که مبنی بر ضمانت دولت فرانسه از صیدسعید بوده حذف گردیده. محمّدتقی سپهر در جلد سیّم تاریخ قاجار از مجلدات ناسخ‌التواریخ می‌نویسد:

«پذیرفتن مسئول امام مسقط را به صلاح و صواب دانست، لکن امضای این امر را به اجرای هفده شرط معلّق داشت. بعد از آگهی حاجی عبدالمحمّد از مکنون ضمیر اولیای دولت، از آنجا که شرایط هفده‌گانه در میانه ثقلی انداخت انجام این امر به درازا کشید... و صید ثوینی در پذیرفتن شانزده شرط هیچ اکراه خاطر نفرمود، اما در پذیرفتن شرط هفدهم که «پایندانی [= ضمانت] و ضمانت کارداران فرانسه در امر امام مسقط بود» تقاعد ورزید و از این روی امضای این امر به تعویق رفت... صیدثوینی گفت: «در پذیرفتن شرط هفدهم دولت ایران را زیانی باشد و نیز ما را نقصانی بود. اما زیان دولت ایران آن است که همیشه مسقط و بندرعبّاس و دیگر اراضی سواحل بحر، مقهور این دولت بود و... امّا نقصان ما آن است که پذیرفتاری شرایط شانزده‌گانه و عمل حکومت بندرعبّاس با ثقل این شرایط از بهر آن است که کاردان دول خارجه ما را از عمّال دولت ایران شمارکنند و ما به پشتوانی دولت ایران مکانتی به‌دست کنیم، اگر دولت بیگانه ضمانت ما کند ما را آن مکانت نماند». چون سخنان او با صدق و صواب قربتی داشت حاجی عبدالمحمّد اجابت را به قدم قبول تلقی نمود...[1]

---

۱. جهت کسب اطلاع بیشتر رک: یکصد و پنجاه سند تاریخی، سند شمارهٔ ۸۰؛ نیز رک: بحرین و مسایل خلیج فارس، ۱۴۵.

صورت قرارنامهٔ بندرعبّاسی بتوسط امام مسقط

فهرست مندرجات

صورت قرارنامهٔ بندرعبّاسی که جناب امام مسقط را به حکومت آن‌جا مأمور فرمودند و اصل این قرارنامه با نوشتهٔ تبعیّت حاکم بندرعبّاسی به دولت علیّه ایران نزد مقرّب‌الخاقان آقامحمّدحسن صندوقدار در صندوقخانهٔ مبارکه برحسب حکم اقدس همایون ضبط شده‌است.

چون برحسب امر و اجازت اولیای دولت قاهرةالباهره خَلَّدالله تعالیٰ دوام شوکته و امره حکومت بندرعبّاسی و جزیرتین قشم و هرموز[1] و محال عیسین[2]، تازیان و شمیل و میناب و بیابان و بندر حمیر که همگی ملک مختصی دولت علیّهٔ ایران است از قرار شروط و قیود شانزده گانهٔ مقرّرهٔ مفصله به کارگزاران جناب جلالت و نبالت‌پناه، مجدت و نجدت و شوکت انتباه، شهامت و ایالت و بسالت همراه، صید سعیدخان، امام مسقط و عمان واگذار و مفوض کردند که از قرار همین شروط و قیود مقرّره رفتار نموده و هیچ شرطی از شروط را مهمل و متروک نگذارند:

اولاً - آن‌که حاکم بندرعبّاس باید تابع این دولت باشد و مثل سایر حکام فارس در اطاعت فرمانفرمای فارس باشد و نوشته خدمت اولیای علیّه بسپارد که بعد از [این] تبعهٔ دولت ایرانم.

ثانیاً - همه ساله مبلغ شانزده هزار تومان از بابت مالیات و پیشکش و تعارف از او به دارالخلافهٔ طهران یا دارالعلم شیراز از قرار تفصیل در چهار قسط کارسازی نموده از کارگزاران دیوان اعلی سند خرج بگیرند: مالیات دوازده هزار و پانصد تومان، پیشکش

---

۱ - هرمز.
۲ - اصل: عبسین.

استمراری بندگان صدراعظم دوهزار تومان، پیشکش سرکار فرمانفرمای فارس هزارتومان، تعارف مقرب‌الخاقان شجاع‌الملک پانصد تومان.

ثالثاً ـ خندقی که بناگذارده و در دور قلعهٔ بندرعبّاسی حفر می‌نمودند پر نمایند و بعد از این هم ابداً خندق را حفر نکنند.

رابعاً ـ مدّت بیست‌سال اختیار حکومت آن‌جا با جناب امام مسقط و اولاد امجاد او باشد، بعد از انقضاء مدّت بیست سال آن‌جاها را معمور و آباد نموده به دولت واگذار نمایند، اگر در ثانی باز اولیای دولت علیّه خواستند حکومت آنجا را به امام مسقط و اولاد او واگذار نمایند به اقتضای رأفت فرمان و دستورالعمل خواهند داد، والاّ اختیار خواهند داشت که خود تصرّف کرده حاکم دیگر بگمارند.

خامساً ـ بیدق دولتی با چند نفر مستحفظ بیدق و یک نفر تذکره‌چی همیشه درآنجا بوده رعایت شرایط بیدق دولت را منظور دارند که در هر ماه چاپار دولت به جهت آوردن روزنامه و سرکشی بیدق دولت و عمله بیدق به آن‌جا بیایند و در ایام اعیاد و روز مولود بندگان مسعود بندگان اقدس شهریاری روحنافداه، توپ شادی و مبارکباد را بلندآوا سازند و همچنین هر شب و صبح شلیک توپ وارده نمایند.

سادساً ـ حکام بندرعبّاسی و رعایا و قاطبهٔ ساکنین آنجا که در دست حاکم بندرعبّاس خواهند بود در این چند سال خدمت به دولت کرده‌اند به هیچ‌وجه در مقام ایذاء و اذیت وبهانه‌جویی با آنها برنیایند وکمال رعایت و سرپرستی از آنها به عمل بیاورند.

سابعاً ـ حاکم بندرعبّاسی سوای از بندر عبّاس و جاهایی که در عهد خاقان علیّین آشیان فتحعلی‌شاه مبرور در دست داشته و حال نیز مرقوم است، زیاده از آن به جای دیگر دخل و تصرّف نکند.

ثامناً ـ هرگاه فرمانفرمای فارس یا حکمران لارستان بر سبیل تفرج و شکار

خواسته باشند به آن‌جا روند، حاکم بندرعبّاس مثل سایر حکام شرایط خدمتگذاری و استقبال و لوازم احترام را به عمل آورد.

تاسعاً ـ اگر برای حکام فارس یاکرمان به جهت مهمّی لازم شود که قشون به صفحات کیج و مکران و بلوچشتان بفرستند مثل سایر حکام ولایات در لوازم خدمت و رسانیدن سیورسات و بلد و بدرقه و این‌طور چیزها اهمال نکرده خودداری ننمایند.

عاشراً ـ اگر فرمانفرمای فارس قصوری در خدمتگذاری حاکم بندرعبّاس مشاهده نماید به محض اخبار به جناب امام مسقط بدون عذر و اهمال فوراً او را عزل کرده حاکم دیگرکه امام مسقط مصلحت بداند و در اطاعت حاکم فارس باشد به‌جای او گمارد.

حادی‌عشر ـ هرگاه از رعایای لارستان و سبعه و سایر مملکت فارس یا از رعایای مملکت کرمان به آنجا بیایند و به آن حدود فرار کنند به محض اظهار و اعلام، ضابط آن محلّ آنها را به موطن اصلی خودشان معاودت دهد.

ثانی‌عشر ـ این شروط و قرارداد با جناب امام مسقط صیدسعیدخان حیّ و حاضر و اولاد امجاد اوست، اگر متقلّبی مالک عمّان و مسقط شود دولت ابد مدّت را با او شرطی و قراری نیست.

ثالث‌عشر ـ مادام که بندرعبّاس و جزیرتین مرقومتین و شمیل و میناب و سایر متعلقات آنها در دست‌کسان جناب امام مسقط است احدی از مأمورین دول خارجه را در آن‌جا راه ندهند و متعهّد بشوند حفظ و حراست آن‌جا راکه در دست اوست برّاً و بحراً به انضمام هر مکان و محلّی که استعداد توقف جهاز و بغله وکشتی جنگی داشته‌باشد و لنگرگاه برآن صادق آیدکه از خاک دولت علیّه مفوّض به اوست صراحتاً و متعهد بشود که جمیع حدود و سنورات مذکوره را از مداخله و دستبرد غربا و اجنبی، اعم از راه دوستی و دشمنی باشد، محفوظ بدارد و وقتاً من‌الاوقات به هیچ‌وجه نگذارد یک کشتی و بغله و جهاز یکنفر محارب و دشمن با اسلحه یا بی‌اسلحه خواه عرب یا غیر

عرب یا از دول خارجه از حدود و امکنهٔ مزبوره به خیال عداوت و دشمنی یا به بهانهٔ دیگر پا به خاک این حدود و به جاهایی که در دست بندرعبّاس است بگذارد.

رابع‌عشر ـ امام مسقط حق ندارد که بندرعبّاسی و ولایات مزبوره را اگر چه به شرایط مذکوره هم باشد به دیگری اعم از دول خارجه و غیره واگذار نماید، مگر باید به‌موجب قرارداد به دست خود آن باشد و یک نفر از کسان و منسوبان او در بندرعباس و آن ولایات از جانب او دخل و تصرّف کند لاغیر و به شرایط مرقومه باید عمل نماید.

خامس‌عشر ـ از قراری که تجّار و تبعهٔ دولت علیّهٔ ایران به عرض رسانیدند سابقاً شخص هندویی مستأجر گمرکخانهٔ مسقط عاملی از جانب خود مقیم بندرعبّاسی می‌نموده است و تنخواه مال‌التجاره تبعهٔ دولت علیّهٔ ایران را که از بندرعبّاس حمل هندوستان و جاهای دیگر می‌شد، عشور مسقط را در بندرعبّاسی دریافت می‌کرده و حال آن که در هیچ دولت و ولایتی چنین رسمی نیست تنخواهی که وارد ولایتی نشود، معذالک عشور آن ولایت را از آن تنخواه اخذ و دریافت کنند. چون این فقره بدعت و خلاف قاعده است، لهذا باید امام مسقط این فقره را موقوف دارد تا رفع این بدعت بعدالیوم بالمرّه شده‌باشد و اجناس مال‌التجاره که از طرف برّ و بحر وارد بندرعباسی شود' آن هم به نحوی که شیخ سیف در حال حیات[۳] خود عشور می‌گرفته بگیرند و زیاده از سابق مطالبهٔ عشور ننمایند.

سادس‌عشر ـ تنخواه تجار محجره در جزیرهٔ قشم باید به بندرعبّاسی آورده به توسط عالی‌جاه خیرالحاج حاجی عبدالمحمّد ملک‌التجار بندر ابوشهر به وکلای تجار که ساکن عباسی هستند تحویل داده و قبض‌الواصل دریافت و ارسال دارالخلافة الباهره نمایند. حرّر ذالک فی عشرون من شهر شعبان‌المعظّم سنهٔ یک‌هزرا و دویست و هفتاد و دو (۱۲۷۲ ق.) مطابق سال لوی‌ئیل.

به‌موجب تفصیل هذه سته‌عشرالقیود و الشروط المقررات المسطورات فی هذه‌الورقه الذی امناءالدولة العلیة الایران قدروه صحیح و قبول و إن‌شاءاللّه تعالیٰ من

---

۳ - اصل: حیواة.

بعدالیوم من طرفنا بالوقع اختلاف ابداً حرره فیعشرون من شهر شعبان‌المعظم سنهٔ اثنی و سبعین و مأتین بعد الف من الهجرةالنبویه علی هاجرها الف والسّلام و التحیّه.

صحیح و قبول ذالک مما مکتوب الفقیر الحقیر سعیداین سلطان احمد

محلّ مُهر امام مسقط

صحیح است ثوین ابن سعید ابن سلطان

محلّ مُهر او

صحیح الفقیرالله محمّدابن سالم ابن سلطان

محلّ مُهر او

صحیح الفقیرالله محمّدابن سالم ابن سلطان

محلّ مُهر او

سواد نوشتهٔ تبعیت حاکم بندرعبّاسی است که اصل در خزانه نزد مقرّب‌الخاقان آقامحمدحسن صندوقدار ضبط است.

بندهٔ درگاه آسمان جاه سلطانی سعیدابن احمد خود را از تبعه و چاکران و بستگان دولت ایران «صانَهاالله تعالی عَن الحَدثان» می‌دانم و حکومت بندرعبّاسی و جزیرتین قشم و هرموز و شمیل و میناب و بیابان و عیسین و تازیان که واگذار به این بندهٔ درگاه آسمان جاه سلطانی شده‌است متعهّد است که تنخواه قسط دیوانی بندرعبّاس و سایر را موافق تشخیص در رقم مرحمت شیم قسط بقسط بدون تعطیل کارسازی نمایم و اسناد خرج به جهت خود صادر کنم و در سرپرستی رعایا و آبادی آن‌جا کمال اهتمام را به عمل آورم و امری که منافی رأی اولیای دولت قاهره باشد برآن اقدام نورزم و اگر خدای نخواسته سهواً ترک اولی و خلاف حکمی از بنده درگاه صادر شود حکمش با اولیای دولت است، به آن چه بفرمایند مختارند.

حرّر فی بیستم شهر شعبان‌المعظّم مطابق سال لوی‌ئیل خیریت تحویل سنهٔ یک‌هزار و دویست و هفتاد و دو هجری نبوی.

محلّ مُهر حاکم بندرعبّاسی

ایران - آمریکا

عهدنامه مودّت و تجارتی

پانزدهم ربیع‌الثانی ۱۲۷۳ هـ. ق./ سیزده دسامبر ۱۸۵۶ م.

درآمد:

به دنبال مخالفت دولت انگلیس به لشکرکشی دولت ایران به هرات و تصرّف آن (۱۲۷۳ ق. - ۱۸۵۷ م.) و تعطیل سفارت انگلیس در تهران توسط سر چارلز موره[۱]، روابط ایران و انگلیس به‌طور کلّی قطع می‌گردد.[۲] ناصرالدّین شاه به جهت چاره‌جویی در مقابل تهدیدات و اقدامات خصمانهٔ دولت انگلیس، میرزا احمدخان مصلحت‌گزار اسلامبول را مأمور می‌کند که به طور خصوصی و محرمانه، جهت خرید چند کشتی جنگی و استخدام ملوانان آمریکایی، با کارول اسپنس[۳] وزیرمختار آمریکا در اسلامبول وارد مذاکره شود.

پابه‌پای اقداماتی که در اسلامبول شروع می‌شود و میرزااحمدخان ضمن این که اختیارات تامّ خود از طرف شاه ایران مبنی بر انعقاد عهدنامه‌ای که جنبهٔ سیاسی و بازرگانی دارد طرح عهدنامهٔ هشت ماده‌ای خویش را پیشنهاد می‌کند جان داودخان[۴]، مترجم اوّل دولت ایران، جهت مذاکره با هنری جکسون[۵]، وزیرمختار آمریکا در اطریش، رهسپار وین می‌گردد. علاوه بر اینها، دولت ایران میرزاقاسم خان والی، وزیرمختار خویش در پطرزبورغ، را مأمور می‌کند که با توماس سیمور[۶]

---

۱. سرچارلز موره که بنا به قول روزنامهٔ تایمز لندن، برای به اطاعت درآوردن ناصرالدّین شاه به تهران آمده بود عمداً پرچم سفارت انگلیس را به بهانهٔ قضیهٔ زن میرزا هاشم خان نوری پایین‌کشیده و به صورت قهر از ایران خارج شده بود، رک: عهدنامهٔ پاریس در این مجموعه.

۲. این قطع روابط باعث انعقاد عهدنامهٔ پاریس (۱۲۷۳ ق./ ۱۸۵۷ م.) و جداشدن افغانستان از ایران بود، رک: همان.

3. Carrol Spence.

4. Jean David.

5. H. Jackson.

6. Th. Seymour.

وزیرمختار آمریکا در پطرزبورغ خصوصیّت و دوستی به‌هم رسانیده دربارهٔ امکانات انعقاد عهدنامه‌ای بین دولتین مذاکراتی بکند.

به دنبال این فعالیت‌های دیپلوماسی، دولت آمریکا ضمن موافقت تلویحی به انعقاد عهدنامه، شرط نهایی را منوط به پشتیبانی و جلب نظر دولت روسیّه را در مذاکرات فیمابین قرار می‌دهد۷ و سیمور نتیجهٔ مذاکرات خود با نسلرود وزیر امورخارجهٔ روس را به مارسی وزیر امور خارجهٔ آمریکا، چنین گزارش می‌دهد:

«او اطمینان کامل داد که دولت روس نهایت کوشش خود را در پیشرفت نظر آمریکا می‌نماید... گفت باکمال میل به وزیرمختار آن دولت در تهران دستور فوری می‌دهد که از هر کمکی که بتواند در انجام مذاکرات ایران و آمریکا مضایقه نکند۸».

در این زمان که فرّخ‌خان غفاری جهت رفع اختلافات ایران و انگلیس رهسپار پاریس می‌شد۹، ضمن دستورالعملی که از طرف میرزاآقاخان نوری به وی داده شده بود، آمده بود که:

«... در پاریس عهدنامهٔ دولت علیّه را با دولتین آمریکا و نمسا موافق فصولی که معیّن است منعقد نماید و سعی زیاد در انعقاد و اتمام آن نماید».۱۰

معلوم نیست که چرا میرزاآقاخان نوری برای انعقاد عهدنامه‌ای بین دولتین ایران و آمریکا این‌قدر عجله و وسواس دارد۱۱. شاید می‌خواهد نظر شاه را مبنی براین که صدراعظم ایران کاملاً در اختیار انگلیس است و دستورات لندن را مویمو به‌انجام می‌رساند، عوض کند. حتّی این عجله و دلواپسی را تا به آن‌جا می‌رساند که به تاریخ سوم جمادی‌الاوّل ۱۲۷۳ ق. یعنی هیجده روز پس از انعقاد عهدنامهٔ مزبور، طیّ نامه‌ای به فرّخ‌خان دوباره می‌نویسد:

«اعتباری در کار انگلیسی‌هانیست. شاید در ضمن تکالیف شاقهٔ خودشان این معنی را هم علاوه نمایند که با آمریکا و هیچ دولت دیگر سوای این که دارید عهد نکنید و آن وقت موقع عهدبستن، آمریکا از دست برود. می‌دانید این کار چقدر به جهت ما نفع دارد. البته هر طور است این عهد آمریکا را تمام نمایید که اگر امروز به‌کار ما نیاید، بعد از این به کار خواهد آمد۱۲»

به هر حال عهدنامهٔ مزبور بعد از هفده ماه مذاکرات طولانی۱۳، در هشت فصل به تاریخ

---

۷. قبل از مذاکرات عهدنامهٔ مزبور، مقدمات انعقاد عهدنامه‌ای در زمان امیرکبیر (۱۲٦٦ ق./ ۱۸۵۰ م.) بین دولتین ایران و آمریکا فراهم شده و یکسال بعد به تصویب رسید، لیکن با دسیسه‌بازی‌های انگلیس مفاد این عهدنامه به مرحلهٔ اجرا درنیامد و جلب پشتیبانی روسیّه در همین رابطه است.

۸. ملک، ۱۰۰.

۹. نتیجهٔ این سفر که به دنبال قطع رابطهٔ ایران و انگلیس انجام شد، انعقاد عهدنامهٔ پاریس شد.

۱۰. مجموعهٔ اسناد و مدارک فرّخ خان، ۲۷.

۱۱. میرزاآقاخان نوری در نامه‌ای‌که‌به‌عنوان فرخ‌خان به پاریس می‌فرستد می‌نویسد: چیزی که زیاد لازم است و صریح به شما می‌نویسم این است «عهد آمریکا را زود ببندید». رک: همان، ۲۲۱.

۱۲. ملک، ۲۲۱.

۱۳. تاریخ شروع مذاکرات ذی‌قعده ۱۲۷۱ ق.

پانزدهم ربیع‌الثانی ۱۲۷۳ ق. در اسلامبول توسط فرّخ‌خان و کارل اسپنس به امضاء رسید و پس از امضاء و تصدیق فرانکلین پیوس رییس‌جمهور آمریکا و ناصرالدّین‌شاه به تاریخ ۲۰ شوال ۱۲۷۳ ق./ ۱۳ ژوئن ۱۸۵۷ م. نسخ آن مبادله گردید.

صورت عهدنامهٔ دولت علیّهٔ ایران با دولت بهیّهٔ آمریک شمالی و ینگی‌دنیا که بتوسط جناب جلالتمآب فرّخ‌خان امین‌الملک در ۱۲۷۳ ق. منعقد شده.

فهرست مندرجات

سواد اجازه‌نامه‌ایست که در باب انعقاد عهدنامه با دولت آمریک شمالی از اعلیحضرت پادشاه ایران به جناب امین‌الملک فرّخ‌خان عرضه دریافته‌است.

به عون ایزد متعال، ما پادشاه بالاستقلال اعظم و شهریار بالاستحقاق اکرم،زیب‌افزای سریر خلافت و تاجداری، زینت‌بخشای اریکهٔ سلطنت و شهریاری، محیی آثار عدل و انصاف، ماحی علایم جور و اعتساف، داور تاج و تخت، دارای فروبخت، شکوه‌بخشای دیهیم و نگین، ملاذالاسلام والمسلیمن، ملک عدالت گستر، خدیو رعیّت‌پرور، افتخار ملوک‌کیان، مالک بالارث کل ممالک ایران موافق این مبارک سطور به هرکس بتواند و تعلق داشته‌باشد معلوم می‌فرماییم که در تاریخ پانزدهم ربیع‌الثانی هذه‌السنهٔ یک‌هزار و دویست و هفتاد و سه هجری در اسلامبول فیمابین اعلیحضرت ملوکانهٔ ما و رئیس ممالک مجتمعهٔ آمریک شمالی، موافق اختیارنامه‌هایی که از طرفین داده شده بود، یعنی از جانب ما به جناب مجدت و فخامت نصاب، امین‌الملک فرّخ‌خان، ایلچی کبیر دولت علیّه ایران، صاحب نشان تمثال همایون و حمایل مخصوص آن و حامل کمر مکلّل به الماس و غیره و غیره و غیره و از جانب رئیس ممالک مجتمعهٔ آمریک شمالی به کارول اسپنس[1]، وزیرمختار ممالک مجتمعهٔ مزبوره مقیم دربار دولت عثمانی، عهد دوستی و تجارت قراداد و منعقد شده‌است که مشتمل است برفصول آتیه وکلمه بکلمه از این قرار است که در ذیل ذکر و بیان می‌شود:

□

چون اعلیحضرت کیوان‌رفعت شاهنشاه اعظم بالاستقلال کلّ ممالک ایران و رئیس ممالک مجتمعهٔ آمریک شمالی هر دو علی‌السّویّه اراده و تمنّای صادقانه دارند

---

۱ - Caroll Spance، اصل: کاردل اسلپس.

که روابط دوستی فیمابین دولتین برقرار و بواسطهٔ عهد دوستی و تجارتی که بالسّویّه نافع و سودمند تبعهٔ دولتین قوی‌بنیان خواهد بود مودّت و اتّحاد جانبین را مستحکم سازند، لهذا برای تقدیم این کار اعلیحضرت شاهنشاه کلّ ممالک ایران جناب مَجْدَت و فخامت نصاب فرّخ‌خان امین‌الملک ایلچی کبیر دولت علیّه ایران صاحب نشان تصویر همایون و حمایل مخصوص آن و حامل کمر مکلّل به الماس و غیره و غیره و غیره را و رئیس ممالک مجتمعهٔ آمریک شمالی کارول اسپنس، وزیرمختار ممالک مجتمعه مزبورذه مقیم دربار دولت عثمانی، را وکلای مختار خود تعیین کردند و ایشان بعد از آن‌که اختیارنامه‌های خود را مبادله کردند و موافق قاعده یافتند فصول آتیه را برقرار کردند.

فصل اوّل ـ بعدالیوم فیمابین دولت علیّهٔ ایران و رعایای آن دولت و دولت ممالک مجتمعهٔ آمریک شمالی دوستی صادق و اتحاد محکم برقرار خواهدبود.

فصل دویّم ـ سفرای کبار و مأمورین دیپلوماتیک که هر یک از دولتین معاهدتین بخواهند به‌دربار یکدیگر مأمور و مقیم سازند، همان رفتار و سلوکی که در حق سفرای کبار و مأمورین دیپلوماتیک دول کاملةالوداد و اتباع ایشان معمول می‌شود بعینها همان رفتار نیز در حق سفرای کبار و مأمورین دیپلوماتیک دولتین معاهدتین و اتباع آنها معمول و مجری به همان امتیازات محظوظ خواهند بود.

فصل سیّم ـ تبعهٔ دولتین معاهدتین از قبیل سیّاحان و تجّار و پیشه‌ور و غیرهم که در مملکتین محروستین سیاحت یا توقّف نمایند، بالسّویّه از جانب حکام ولایات و وکلای طرفین به عزّت و حمایت قادرانه بهره‌مند خواهندگردید و در هر حال سلوکی که نسبت به اتباع دول کاملةالوداد منظور می‌شود در حقّ ایشان نیز منظور خواهد شد و بالمفاوضه مأذون و مرخص‌اند که هرگونه امتعه و اقمشه و محصولات، چه از راه دریا و چه از راه خشکی، به مملکت یکدیگر بیاورند و از مملکت همدیگر ببرند و بفروشند و مبایعه و معاوضه نمایند. و بهر بلدی از بلاد مملکتین که خواهند حمل ونقل نمایند و لیکن این مقرّر است که تجّار طرفین که اقدام به تجارت داخلهٔ مملکتین نمایند در خصوص تجارت مزبوره مطیع آن قوانین ملکی که محلّ تجارت مزبوره باشد خواهند

بود و در صورتی که یکی از دولتین بعد از این در باب تجارت داخله امتیازات تازه به رعایای سایر دول بدهد همان امتیازات نیز داده خواهد شد به رعایای هر یک از این دو دولت که در ممالک دیگری مشغول تجارت داخله باشند.

فصل چهارم - هرگونه امتعه و اقمشه که به اتباع دولتین علیّتین معاهدتین به مملکت یکدیگر نقل نمایند و یا از مملکت همدیگر بیرون ببرند، وجه گمرکی که از تجّار و اتباع دول کاملة‌الوداد حین ورود امتعه و محصولات ایشان به ولایات دولتین و حین خروج از مملکتین مطالبه می‌شود ازایشان نیز مطالبه خواهد شد و حق و وجه علاحده به هیچ اسم و رسم در دولتین مطالبه نخواهد شد.

فصل پنجم - در ممالک محروسهٔ ایران هرگاه مرافعه یا مباحثه فیمابین تبعهٔ دولت علیّه ایران و اتباع دولت ممالک مجتمعهٔ آمریک شمالی حادث شود، در محلّی که وکیل یا قونسول دولت ممالک مجتمعهٔ آمریک شمالی مقیم باشد مقالات متداعیتین و تحقیق و تدقیق و اجرای حکم به عدل و انصاف در محکمهٔ دولت علیّهٔ ایران که محلّ عادیه طیّ اینگونه امورات است با حضور احدی از منتسبان وکیل یا قونسول دولت ممالک مجتمعهٔ آمریک شمالی خواهدشد. در ممالک محروسهٔ ایران اگر فیمابین اتباع دولت ممالک مجتمعهٔ آمریک شمالی مرافعه یا مباحثه یا منازعه روی دهد طیّ گفتگو و اجرای عدالت آن بالتمام به عهدهٔ وکیل یا قونسول دولت ممالک مجتمعهٔ آمریک شمالی است، اگر متوقف در محلّ این مرافعه و مباحثه و منازعه بوده باشد، والاّ در مملکتی که أقرب به محلّ مزبوره است خواهدبود وکیل یا قونسول مزبور طیّ این گفتگو را بر وفق متداوله در ممالک مجتمعهٔ آمریک شمالی خواهد کرد.

هرگاه مرافعه یا مباحثه یا منازعه در ممالک ایران فیمابین اتباع دولت ممالک مجتمعهٔ آمریک شمالی و تبعهٔ سایر دول خارجه واقع شود تحقیق و اجرای حکم آن به عهدهٔ وکلا یا قونسول‌های طرفین خواهد بود. کذالک گفتگوها و منازعاتی که فیمابین تبعهٔ دولت علیّهٔ ایران و اتباع ممالک مجتمعه آمریک شمالی در ولایات ممالک مزبوره اتفاق افتد، قرار انجام و اتمام آن به نحوی خواهدبود که با اتباع دول کاملة‌الوداد در ممالک مزبوره معمول و مرتب می‌شود.

تبعهٔ دولت علیّه ایران در ممالک مجتمعهٔ آمریک شمالی یا اتباع دولت ممالک

مجتمعهٔ آمریک شمالی در ممالک ایران اگر متهم به گناهان کبیره گردند به نَهجی که در مملکتین مزبورتین با اتباع دول کاملةالوداد رفتار می‌شود با ایشان نیز معمول و مرتّب و قطع و فصل خواهد شد.

فصل ششم ـ هرگاه أحدی از اتباع دولتین علیّتین در مملکتین محروستین وفات یابد، در صورتی‌که میّت را اقوام یا شرکا باشد ترکهٔ او بالتمام تسلیم ایشان خواهدشد و در صورتی‌که شخص میّت را قوم و شریکی نباشد متروکات او امانتاً به وکیل یا قونسول دولت متبوعهٔ میّت تسلیم می‌شود تا مشارالیه بر وفق قوانین متداوله در مملکت خود چنانکه شاید و باید در این باب معمول و مرجی دارد.

فصل هفتم ـ دولتین علیّتین معاهدتین به جهت حمایت اتباع خود و تقویت امور تجارت و فراهم‌آوردن اسباب حصول معاشرت دوستانه و عادلانه فیمابین تبعهٔ جانبین چنین اختیار نمودند که حقّ داشته‌باشند هر یک مأمور دیپلوماتیک در پایتخت[۲] دولتین مقیم سازند و از طرفین سه نفر قونسول برقرار نمایند. قونسولهای دولت علیّهٔ ایران در شهرهای واشینگتون و نیویورک[۳] و نیوارلئانس[۴] توقف خواهند داشت و قونسولهای دولت ممالک مجتمعهٔ آمریک شمالی در دارالخلافهٔ طهران و بندر ابوشهر و دارالسلطنهٔ تبریز توقف خواهتند نمود و این قونسولهای دولتین معاهدتین بالسّویّه در محلّ متوقفهٔ مسکونهٔ مملکتین محروستین، از اعزازات و امتیازات و معافاتی که قونسولهای دول کاملةالوداد در ممالک جانبین محفوظاند بهره‌یاب خواهندگردید.

مأمورین دیپلوماتیک و قونسولهای ممالک مجتمعهٔ آمریک شمالی رعایای دولت علیّهٔ ایران را نه [در] آشکار و نه در خفیه حمایت نخواهندکرد و از این اصول که به رسومی رضای طرفین مقرّر شده اصلاً تجاوزی را جایز نخواهند داشت و نیز مقرّر است که اگر قونسولهای مزبوره مشغول تجارت شوند ایشان نیز مطیع خواهندبود به همان قوانین و رسومی که سایر اشخاص رعایای دولت متبوعهٔ ایشان که در همان محلّ تجارت می‌کنند مطیع هستند و همچنین فیمابین دولتین مقرّر است که عدد نوکرهای

---

۲. اصل: پایه‌تخت.
۳. اصل: یئوبوریک.
۴.نیواورلآن.

دیپلوماتیک و قونسولهای دولت ممالک مجتمعهٔ آمریک شمالی بیشتر از آن نخواهد بود که به موجب عهدنامه برای مأمورین روس در ممالک ایران معیّن شده است.

فصل هشتم - این عهدنامهٔ دوستی و تجارتی که به ملاحظهٔ کمال صداقت و دوستی و اعتماد فیمابین دولتین ایران و ممالک مجتمعهٔ آمریک شمالی منعقد شده‌است از تاریخ روز مبادلهٔ امضا نامجات طرفین تا ده سال برقرار خواهد بود، امّا اگر پیش از انقضای ده سال مذکور هیچ‌یک از این دو دولت به موجب اعلام رسمی میل خود را در قطع و توقیف اجرای این عهدنامه به دولت دیگر اظهار ندارد، عهدنامهٔ مزبوره تا یک سال دیگر علاوه بر وعدهٔ مذکوره برقرار خواهد بود و همچنین تا دوازده ماه بعد از نوشتن چنان اعلام هر وقتی که اعلام مزبور ظهور نماید، وکلای مختار دولتین معاهدتین قرار می‌دهند که امضا نامجات دولت متبوعهٔ خود را در اسلامبول در مدّت شش ماه یا کمتر اگر مقدور گردد مبادله نمایند.

وکلای مختار دولتین معاهدتین، این عهدنامهٔ مبارکهٔ حاضره را به خطّ و مُهر خود مرقوم و مختوم نمودند. این عهدنامهٔ مبارکه در دو نسخه به‌زبان فارسی و انگلیسی به تاریخ پانزدهم شهر ربیع‌الثانی سنهٔ یک‌هزار و دویست و هفتاد و سه هجری مطابق سنهٔ یک‌هزار و هشتصد و پنجاه و شش عیسوی در اسلامبول مرقوم گردید.

خاتمه - تصدیق و مُهر مِهر آثار.

تصدیق و مُهر

«بناء علیهذا ما اعلیحضرت پادشاهی بعد از ملاحظهٔ کافی عهدنامهٔ دوستی و تجارتی مسطورهٔ فوق را امضا و تصدیق داشتیم به نحوی که موافق این سطور میمونه قبول و ممضی و تصدیق می‌فرماییم در کل مضامین آن و به قول ملوکانهٔ ما از برای خودمان و اخلافمان وعده می‌فرماییم که آنچه که در این عهدنامه قراردادشده از جانب ما بلاخلاف معمول و مجری خواهدشد. از برای اعتبار آن ما این تصدیق‌نامه را به دستخطّ خودمان مزیّن نموده حکم کرده‌ایم که به مُهر دولت خودمان مَمهور شود.

مرقوم شده به تاریخ بیستم ماه جمادی‌الاولی سنهٔ یک‌هزار و دویست و هفتاد و سه هجری، سال نهم سلطنت همایون ما.»

محلّ دستخط همایون ناصرالدّین شاه قاجار.

محلّ مُهر مبارک شاهنشاهی که به پای بروات زده‌می‌شود.

محلّ خط جناب اشرف ارفع امجد میرزا آقاخان صدراعظم دولت علیّه ایران.

محلّ مهر جناب اشرف صدراعظم.

محلّ خطّ و مُهر جناب جلالتمآب میرزا سعیدخان وزیر امورخارجه.

ایران - افغان

عهدنامهٔ مودّت

جمادی‌الاخر ۱۲۷۳ هـ. ق./ ژانویه ۱۸۵۷ م.

صورت قرارنامه‌ایست که اولیای دولت علیّه ایران در باب قندهار با سردار «محمدعلم‌خان» پسر سردار «رحمدل‌خان» مقرّر فرموده‌اند. مورخهٔ شهر جمادی‌الاخر سنهٔ هزار و دویست و هفتاد و سه هجری. این قرارنامه به مهر جناب جلالتمآب صدراعظم رسیده و بسردار مشارالیه داده شده است.

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

نظر به این که مرحوم سردار کهندل خان در خدمت اولیای دولت علیّهٔ ایران از سایر سرداران افغانستان حسن خدمت و سبقت خود را ظاهر ساخت، کمال سعی و اهتمام از اولیای دولت علیه مبذول خواهد افتاد که ملک قندهار را از تصرّف امیر دوست‌محمّدخان بیرون آورده به تصرّف عمدة‌الامراءالعظام سردار رحمدل خان و اولاد مرحوم کهندل خان بدهند که حکومت آن‌جا به سردار رحمدل خان تعلّق داشته باشد و سایر خانواده‌ها نیز کمافی‌السابق در جای خویش نان و گذرانی داشته باشند و این اوقات که سردار مزبور وکالتاً از جانب خود نتیجة‌الامراء العظام سردار محمّدعلم خان پسر ارشد خود را به رکاب مبارک سرکار اقدس اعلیحضرت شاهنشاه ایران - صانَهاالله تَعالیٰ عَن الحَدثان - فرستاده بود، اولیای این دولت جاوید مدار خواستند که سردار معزی‌الیه را از مکنونات خاطر خود مستحضر سازند. حسب‌الامر الاقدس به‌ترقیم این صحیفه پرداختند که سردار معزی‌الیه مطلع گشته با اطمینان خاطر خدمت دولت را از کف نگذارد.

چنانکه سردار قندهار از عهد شاهنشاه مبرورالبسة الله تعالی حلل‌النور در خدمت دولت ایران نسبت به سایر افغانستان سبقت خدمت جستند، از جانب سنّی‌الجوانب اعلیحضرت شاهنشاه

جهان‌پناه ایران نیز در شمول مکرمت و ظهور مرحمت بر سایر سرداران قندهار سبقت داشته باشند و در مقام ارجاع خدمت بیشتر و برتر از سایر [حکام] افغانستان باشند.

دولت علیهٔ ایران در قندهار و سایر افغانستان۱ بطرز تملّک و تصاحب مداخله نخواهدکرد و خواهش مالیات و غیره حبّه و دیناری نخواهد نمود، مگر این که به میل خاطر خودشان پیشکش۲ بفرستند، اولیای دولت علیّه قبول خواهند فرمود و همیشه به خلاع و احسانات و مکارم ملوکانه از جانب سنی‌الجوانب شاهنشاهی - صانَهاءَ۳ اللّٰه تعالیٰ ایّام شوکته عَنِ التّناهی - مفتخر و سرافراز خواهند بود.

دولت علیّهٔ ایران هر یک از سرداران افغانستان را در قندهار یا کابل در حکومت ولایت خود مستقل و مستقر می‌خواهد و راضی نمی‌شود ابداً یکی از آنها به دیگری مستولی و مسلّط شود و مداخله در ولایت دیگری کند، البتّه دولت ایران از حمایت طرف ضعیف دریغ نخواهد نمود که هر یک در مملکت متعلّقه به خود کمال استقلال و استقرار داشته باشد.

دولت علیّهٔ ایران بعد از فتح قندهار قشون ساخلو در قندهار نخواهد گذاشت، مگر این که سردار رحمدل خان اگر برای تقویت خود خواهش کند هرقدر که او خواهش داشته‌باشد موقتاً گذاشته می‌شود که آن هم به اختیار سردار معزی‌الیه باشد و بعد از کمال استقلال و استقرار سردار معزی‌الیه برداشته می‌شود.

اگر احیاناً از دولت اجنبیه از خارج به قصد مداخله و تصاحب افغانستان عموماً و قندهار خصوصاً دشمنی روی دهد، البتّه در ایّامی که قشون دولت ایران در طرف قندهار خواهد بود، خواه برای دشمن سردار رحمدل خان و قندهاری و خواه برای دفع دشمن دولت علیّهٔ ایران، از فرستادن قشون و کل اخراجات به هیچ‌وجه مضایقه نخواهد نمود که به هر قسم باشد دفع دشمن و معاندان را از آن‌ها بکند و همچنین سردار رحمدل خان نیز می‌باید اگر برای این دولت از دولت اجنبی و همسایه دشمنی بهم‌رسد یا برای دولت در داخلهٔ خراسان یا جای دیگر قشونی ضرور شود از قندهار بقدر مقدور در دادن قشون و موافقت با قشون کوتاهی ننماید. بدیهی است از دولت برای اخراجات آنها وجهی معیّن خواهد شد.

البتّه سردار رحمدل خان به قدر قوّه در سیورسات قشون دولت معاونت خواهد نمود و علاوه از آنچه سردار رحمدل‌خان از خود در سیورسات قشون دولت کمک خواهد نمود، در تسهیل ابتیاع سیورسات جهت قشون دولت لازمهٔ اهتمام و سعی را به عمل خواهد آورد.

اگر خدانکرده از دشمن خارج وهن و سستی در کار سرداران قندهار روی دهد که نتوانند در قندهار زیست نمایند و به خاک این دولت بیایند در دولت ایران معزّز و محترم خواهندبود و برای سکنی و محلّ اقامت آنها قراری شایسته خواهند داد و قراری با مدد معاش آنها داده خواهدشد که از

---

۱ - اصل: افغان.
۲ - اصل: پشکش.
۳ - اصل: صان.

این رهگذر آسوده خاطر باشند.

در باب سرداران قندهاری و اولاد مرحوم کهندل خان که قرار و مدار آنها حرف سردار رحمدل خان بر همه مقدم خواهد بود و به صوابدید سردار معزی‌الیه قرار خواهند داد، بلکه هر یک از سردار زادگان را که مصلحت ندانند در قندهار بماند، اولیای دولت علیه نخواهند گذاشت و به داخلهٔ ممالک ایران خواهند آورد و لیکن اخراجات آنرا باید موافق قرارداد اولیای دولت علیه سردار معزی‌الیه از قندهار بفرستد که مدار معاش او در ایران بشود.

جمیع حجّاج و زوّار و عابرین و متردّدین افغانستان عموماً و قندهار خصوصاً در هر جایی از ممالک محروسه هستند از احدی به آنها آزار و اذیّت نخواهد شد و در گمرک و سایر چیزها مثل سایر تبعهٔ دولت علیّهٔ ایران با آنها رفتار می‌شود که در هر جا مثل سایر تبعهٔ این دولت آسوده و مرفه‌الحال باشند و از خاندان سرداران قندهار اناثاً و ذکوراً و کل افاغنه از فقرا و غرباء و علماء و هر که خواسته باشد به جهت زیارت مشهد مقدّس و نجف اشرف و کربلای معلّیٰ و مکهٔ معظّمه بروند کسی مانع آنها نخواهد شد و از خاک ممالک محروسه می‌گذرند.

چون غرض اصلی از وجود مسعود سلاطین که ظِلّ‌اللّه فِی‌الأَرَضین‌اند اصلاح بلاد و رفاه عباد است، هرگاه اولیای دولت علیّه اطلاع برحال مظلوم و ملهوفی بیابند و به جهت اصلاح امر ولایت و رفاهیت رعیت نسبت به کسی مرحمتی یا وظیفه مقرّر کنند یا تخفیفی به‌بیچاره بدهند، سرداران قندهار حکم اولیای دولت علیّه را مجری و ممضی خواهند داشت که موجب مزید دوام دولت و آبادی ولایت و استحکام حکومت سرداران خواهد بود و این‌قدر اولیای دولت علیه مغلول‌الید از امر آن ولایت نباشند که به داد مظلوم و ملهوفی نرسند، بلکه اگر مظلوم و ملهوفی بهم‌رسد که به اولیای دولت علیّه عرض نمایند حکمی که از جانب دولت صادر گردد معمول و مجری دارند.

در خصوص تجّار و عابرین ولایات ایران چون که دولت ایران نسبت به حجّاج و زوار و تجار قندهار سلوک می‌کند، سرداران قندهار نیز با آنها سلوک کرده از شرّ تعدّی جُهّال و اشرار خود و بی‌حسابی قطاع‌الطریق محافظت و صیانت نمایند و اگر تعدّی بر آنها بشود در مقام بازخواست و تلافی برآیند.

یک شخصی از جانب دولت همیشه در قندهار باشد که مراتب و متصدی امور رعیّت ایران و بعض از تابعین مخصوص دولت علیّه در آن‌جا باشد که هرگاه نسبت به آنها تعدّی شود یا امری که به حاکم رجوع شود اتفاق افتد، در این خصوص آن شخص مخصوص با سرداران گفتگو نماید و تمشیت آن امر را بدهد و این شخص خواه از اینجا مقرّر شود و خواه از همان جا برقرار شود تفاوتی نمی‌کند، این‌قدر باشد که این کارها از او خواسته شود.

اولیای دولت علیّه ایران این شرایط را دربارهٔ حفظ کلّ سرداران افغانستان مرعی و منظور خواهند داشت، مادام که آنها چشم و گوش به طرف این دولت داشته باشند و خود را بسته به این دولت بدانند، والاّ اگر بخواهند از این دولت کنارهٔ بگیرند و طریق مخالفت جویند یا به‌همدیگر

دست‌اندازی نمایند آن وقت البتّه اولیای دولت علیّه حقّ خواهند داشت که در مقام تأدیب آنها برآیند و آنها را به حالت خلاف نگذارند.

تحریراً فی شهر جمادی‌الاخری سنهٔ یک‌هزار و دویست و هفتاد و سه هجری نبوی.

□ □ □

صورت قرارنامه‌ایست که همین فقرات را سردار محمّد علم‌خان نوشته و به اولیای دولت علیّه سپرده است. سنهٔ ۱۲۷۳ ق.

بندهٔ درگاه جهان‌پناه وکالتاً از جانب قبله‌گاه صاحب خود سردار رحمدل خان سردار قندهار که از عرایض ایشان معلوم می‌شود که مرا وکیل نموده است در خدمت اولیای دولت علیّه ایران ـ صانهاالله تعالی عن الحدثان ـ فقرات مسطورهٔ ذیل را قبول می‌نماید که إن‌شاءالله بعد از فتح قندهار امضای همین فقرات را به مهر قبله‌گاه خود سردار رحمدل خان گرفته بفرستد.

چنانکه از قدیم‌الایّام قندهار تابع دولت علیّهٔ ایران بود، بعد از این کماکان از نوکری و خدمت این دولت انحراف ننماییم و هرچه فرمایش و اطاعت بقدر طاقت اولیای این دولت باشد بدون تعلّل قیام و اقدام نماییم و خود را بسته و متعلّق به این دولت بدانیم و خود را در زیر حمایت این دولت دانسته و می‌دانیم و هرکدام از سرداران افغانستان که خواسته باشند با دولت علیّه مخالفت نمایند، این بندهٔ درگاه به اجازهٔ اولیای دولت علیّه در مقام طرد و منع برآییم وبه هر طوری که اولیای دولت علیّه دستورالعمل بدهند رفتار کرده مغایرت ننماییم.

از فرستادن پیشکش و عریضه و آدم فرستادن و عرض‌حالات خودمان به اولیای دولت علیّه کوتاهی ننماییم و اولیای دولت علیّه را همیشه از حالات خودمان مستحضر سازیم و روی خدمت به این دولت ابدی آیت داشته از جمیع دول احتراز و تبرّی خواهیم داشت و آنچه سرداران قندهار است بدون اذن و اجازهٔ دولت ایران از خاک خود تجاوز ننماییم و هرگاه کابلی بخواهد از خاک خود تجاوز کند و داخل خاک و نواحی قندهار بشود اولیای دولت علیّه آنها را ممانعت کرده نگذارند و از جانب دولت تنبیه شوند.

دولت علیّهٔ ایران با هر دولتی جنگ یا صلح داشته باشد، این بندگان در صلح

شریک و در جنگ رفیق دولت هستیم و إن‌شاءالله تعالی موافق سایر تبعه، بلکه بیشتر از سایرین به دولت علیّهٔ ایران تابع می‌باشیم.

هر وقت ضرور شود و از دولت علیّه اظهار و اعلام شود و قشون برای دولت علیه لازم شود در فرستادن قشون بقدری که لازم باشد و بقدری که بتوانیم مضایقه بنماییم باید از جانب اولیای دولت علیّه وجه نعلبندی[۴] و تدارک مقرّر شود که به رکاب همایون حاضر شوند، بعد از رفع احتیاج دولت علیه معاودت نمایند.

نیز قرار می‌دهد کمترین بندگان که سرداران قندهار مطلقاً و اصلاً با دولت انگلیس مراوده و دوستی ننمایند، بلکه مردم خود را ممانعت نمایند از آمد و شد غیر تجارتی و مراوده و دوستی با انگلیس.

. معلّم قشونی یا توپخانه و غیره هرچه ضرور شود و لازم داشته باشیم از دولت علیّهٔ ایران می‌خواهیم و از دولت‌های دیگر أبَداً معلّم برای فوج و یا سرباز نگاه نداریم.

از جانب اولیای دولت علیّه اگر در حق کسی از اهالی آن‌جا وظیفه یا مقرّری مرحمت شود که اولیای دولت علیّه به قندهار حواله نمایند، بدون مضایقه همان را مقرّر و برقرار خواهیم‌داشت و همچنین اگر مظلومی و ملهوفی از اهل این ملک خدمت اولیای دولت علیّه عارض شود، اولیای دولت علیّه حقّ خواهند داشت که غوررسی کرده به هرطور حکم از جانب دولت صادر شود إن‌شاءالله تعالی سرداران قندهار همان را مجری دارند.

سرداران قندهار متعهد می‌شوند که تجّار و اهالی ایران را از هر بلیّه و آسیبی در خاک خود مصون و محروس دارند و اگر از جهال و قطاع‌الطریق آسیبی به جان یا مال آنها برسد اموال آنها را از مرتکبین مسترد سازند و مرتکبین را به سزای خود برسانند.

بعد از برقرار شدن سردار رحمدل خان در قندهار و بر حکومت قندهار اگر قشون دولت به طرف قندهار بیاید خواه برای دفع دشمن سردار رحمدل خان و قندهاری و خواه برای دفع دشمن دولت علیّه سردار رحمدل خان در سیورسات قشون دولت علیّه بقدر مقدور معاونت خواهدکرد و مضایقه نخواهد نمود و علاوه از آنچه سردار رحمدل خان خود سیورسات می‌دهد در ابتیاع سیورسات جهت قشون دولت علیّه سعی و اهتمام خواهد نمود که تسهیل بعمل آید.

۴. خراجی اندکی که از رعیت گیرند (ناظم‌الاطباء).

دیگر آن‌که شخصی از جانب دولت علیّهٔ ایران در قندهار باشد که مراقب و متصدی امور رعیت ایران و بعضی تابعین مخصوص دولت علیّهٔ ایران بوده، هرگاه نسبت به آنها تعدّی و ظلم شود و یا امری که در آن رجوع به حاکم شود اتفاق افتد در این خصوص این شخص مخصوص با سرداران گفتگو نماید و تمشیت امر را بنماید و این شخص خواه از اینجا مقرّر شود و خواه از مردم همانجا به صلاح سرداران، امّا در گذرانیدن این امور جزیی تفاوتی نمی‌کند این‌قدر باشد که این کار ازو ساخته شود.

بعد از آن‌که استخلاص و انتزاع قندهار از چنگ امیر دوست‌محمّدخان و استقلال و استقرار سردار رحمدل خان در حکومت آن‌جا به تقویت قشون ظفر نمون دولت علیّه به عمل آمد، بدیهیست اولیای دولت علیّهٔ ایران با تحمّل این همه مخارج و خسارت حق خواهند داشت که مطالبه نمایند و مردم را راضی‌کنند امتیازی را که بستگی سردار رحمدل خان و اهالی قندهار بر دولت علیّهٔ ایران در انظار دور و نزدیک ظاهرتر باشد و به مصلحت سرداران قندهار [است] که مردم راضی شوند و نیز در این است که بستگی خود را بیشتر ظاهر نمایند و آن این است که سکّه و خطبه را در قندهار به نام نامی و اسم گرامی سرکار اقدس اعلیحضرت شاهنشاهی ـ صانَهَاالله تعالی ایّام شوکته عن التناهی ـ روح‌العالمین بکنند، لیکن از آنجا که مردم آن سامان همه افغان و وحشی صفت هستند انجام این مرام قدری صعب‌القبول است، مگر در صورتی که فتح قندهار به دست قشون دولت علیّه بشود و سردار رحمدل خان را برقرار نمایند، در این‌صورت بدیهی می‌نماید که سهل‌تر خواهد بود. پس بر ذِمّهٔ کلّ سرداران لازم است که بر اهالی قندهار مدلّل نموده، بعد از آنکه قبول نکنند خواهندگذاشت در آن صورت بسیار سهل و آسان میسر خواهد شد. سردار رحمدل خان و سایر سرداران البتّه بالطوع والرغبه قبول خواهند داشت و اگر به‌طوری کار بشود که مردم خود بلوی[5] کنند بی‌آنکه قشون دولت علیّه به قندهار برسد قندهار را تخلیه نمایند، در آن صورت حصول این مقصود بالکلّ منوط به رضای ملّت و اهل ولایت خواهد بود و سردار رحمدل خان و سایر سرداران آنچه لازمهٔ سعی و کوشش است در هر صورت به‌عمل خواهندآورد که إن‌شاءالله تعالی این عمل را بلکه انجام بدهند و بستگی خود و اهل خود را به این دولت برای دفع دشمن خارج و داخل زیادتر ظاهر سازند.

---

۵. بلوا.

بندهٔ درگاه جهان‌پناه محمّدعلم خان به وکالت مطلقه از جانب قبله‌گاه صاحبی خود فقرات مسطورهٔ فوق را به جهت قبله‌گاه صاحبی خود سردار فوق که مرا وکیل مطلق نموده است گرفته، قبولی آن را از جانب سردار مومی‌الیه خدمت اولیای دولت علیّهٔ ایران ارسال می‌دارم که این قرارداد إن‌شاءاللّه تعالی ابدالآباد برقرار بماند.

حرّر فی شهر جمادی‌الثانی سنهٔ یک‌هزار و دویست و هفتاد و سه هجری.

ایران - آلمان

عهدنامهٔ مودّت و تجارتی

دوّم ذیقعدهٔ ۱۲۷۳ ه. ق. / دوّم ژوئن ۱۸۵۷ م.

صورت عهدنامهٔ منعقده فیمابین ایران و پروس

فهرست مندرجات

هو

سواد اجازه‌نامه‌ایست که در باب انعقاد عهدنامه با دولت «پروس» به جناب امین‌الملک «فرّخ خان» داده شده است.

«بعون ایزد متعالْ ما پادشاه بالاستقلال اعظم و شهریار بالاستحقاق اکرم، زیب‌افزای سریر سلطنت و تاجداری، و زینت‌بخشای اریکهٔ خلافت و شهریاری، محیی آثار عدل و انصاف، دارای تاج و تخت، داور فرّ و بخت، شکوه‌بخشای دیهیم و نگین، ملاذالاسلام والمسلمین، ملک عدالت‌گستر، خدیو رعیّت‌پرور، افتخار ملوک کیان، مالک بالارث کلّ ممالک ایران موافق این مبارک سطور به هرکس بتواند و متعلّق داشته باشد معلوم می‌فرماییم که در دویّم ذی‌قعدةالحرام هزار و دویست و هفتاد و سه هجری در پاریس فیمابین اعلیحضرت ملوکانهٔ ما و اعلیحضرت پادشاه پروس موافق اختیارنامه‌هایی که از طرفین داده شده بود یعنی از جانب ما به جناب جلالتمآب مقرّب‌الخاقان امین‌الملک فرّخ خان، سفیر کبیر دولت علیّهٔ ایران، صاحب نشان تمثال همایون و حمایل آبی و دارای کمر مکلل به الماس و غیره و غیره و غیره، و از جانب اعلیحضرت پادشاه پروس مسیو هومر ماکسی‌میلیان فردریک شارل فرانسوا کونت و هانفلا ویلدنبورغ ثوانستن مشیر مخصوص خودْ وزیرمختار و ایلچی مخصوص خود، صاحب نشان عقاب سرخ پروس از مرتبهٔ اول با برگ بلوط و صاحب نشان افتخار هوهانسوان از مرتبهٔ اوّل و غیره و غیره و غیره مقیم دربار دولت فرانسه عهد دوستی و تجارت قرارداد و منعقد شده است که مشتمل است به فصول آتیه که کلمه به کلمه از این قرار است.»

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

چون اعلیحضرت خورشید رایت، اقدس همایون پادشاه اعظم و شاهنشاه بالاستقلال کل ممالک ایران و اعلیحضرت قدرقدرت پادشاه پروس چه از جانب خود و سایر ممالک مستقلّه که جزو دایرهٔ گمرک ولایات اعلیحضرت مشارالیه هستند از جمله دوشهٔ بزرگ لوکسامبورغ و ممالک دوشهٔ بزرگ مکلنبورغ ولایت برکیفلا و دوشه بزرگ اولدومبورغ دوشه‌های آن دولت و سوکواتن دانهالت بزانبورغ و ممالک دالات و پرمونت مملکت لیپ و مایلار بزرگ ملنهم لاندگرادی هس، و چه از جانب سایر اجزای شراکت گمرکی و تجارت جرمانیا مسمّی به له ذوالفرن از جمله سلطنت باویر از سلطنت ساکس سلطنت ورتمبرغ دوشهٔ بزرگ باد مملکت هس دوشهٔ بزرگ هس، و چه برای خود و چه برای مایلازهامبورغ لاندگردای هس و ممالکی که جزو شراکت گمرکی و تجارتی توریخ از جمله دوشهٔ بزرگ ساکن و دوشه‌های ساکن ساکس می‌سحن [؟] و ساکن اولدنبورغ و ساکن لولبورغ وکوتا ممالک شوارسیورک رودایستاد و شوارسیورک سوندرشالس‌زس، نسل دال‌درس، نسل دریم دوشه برتسویک، دوشه اولانبورک دوشه ماسود شهر آزاد و فرانکفورت علی‌السّویّه اراده و تمنّای صادقانه دارند که روابط دوستی فیمابین ایران و ممالک مذکوره برقرار و بواسطهٔ عهد دوستی و تجارتی که بالسّویّه نافع و سودمند تبعهٔ دول متعهده خواهد بود مودّت و اتّحاد جانبین را مستحکم سازند، لهذا برای تقدیم این‌کار اعلیحضرت شاهنشاه کلّ ممالک ایران جناب جلالتمآب مقرّب‌الخاقان فرّخ خان امین‌الملک سفیر کبیر دولت علیّهٔ ایران صاحب تصویر همایون و حمایل آبی و دارای کمر مکلّل به الماس و غیره و غیره و غیره را وَ اعلیحضرت پادشاه پروس، مسیو هومر ماکسی میلیان فردریک شارل فرانسوا کونت و هانفلا ویلدنبورغ ثوانستن، مشیر مخصوص خود و وزیرمختار و ایلچی

مخصوص خود صاحب نشان عقاب سرخ پروس از مرتبهٔ اوّل با برگ بلوط صاحب نشان افتخار هوهانسوان از مرتبهٔ اوّل و غیره و غیره و غیره را وکلای مختار خود تعیین کردند و ایشان بعد از آن‌که در پاریس مجتمع شدند و اختیارنامه‌های خود را مبادله کردند و موافق ترکیب رسمی دیدند فصول آتیه را برقرار نمودند:

فصل اوّل - بعدالیوم، فیمابین دولت علیّهٔ ایران و رعایای آن دولت و دولت بهیهٔ پروس و سایر ممالک ضولفرن و رعایای آن ممالک دوستی صادق و اتحاد محکم برقرار خواهد بود.

فصل دویّم - سفرای کبار و وزرای مختار و سایر مأمورین دیپلوماتیک که هر یک از اجزای متعهّده بخواهند به دربار یکدیگر مأمور و مقیم سازند، همان رفتار و سلوکی که در حق سفرای کبار و وزرای مختار دول کاملة‌الوداد و اتباع ایشان معمول می‌شود بعینها همان رفتار نیز در حق سفرای کبار و وزرای مختار اجزای متعهده و اتباع ایشان معمول و مجری و به همان امتیازات و معافات محظوظ خواهندبود.

فصل سیّم - تبعهٔ ممالک متعهده از قبیل سیّاحان و تجّار و پیشه‌وران و غیرهم که در ممالک مزبوره سیاحت و یا توقف نمایند، بالسّویّه از جانب حکّام ولایات و وکلای ممالک متعهّده به عزّت و حمایت قادرانه بهره‌مند خواهند گردید و در هرحال سلوکی که نسبت به اتباع دول کاملة‌الوداد منظور می‌شود در حقّ ایشان نیز منظور خواهد شد و بالمفاوضه مأذون و مرخص خواهند بود که هرگونه امتعه و اقمشه و محصولات چه از راه دریا و چه از راه خشکی به مملکت یکدیگر بیاورند و از مملکت همدیگر ببرند و بفروشند و مبایعه و معاوضه نمایند و درکلّ ممالک متعهدهٔ حمل و نقل نمایند و این مقرّر است که تجّار ممالک متعهّده که اقدام به تجارت داخله نمایند مطیع قوانین ملکی خواهند بود که محلّ تجارت مزبوره باشد.

فصل چهارم - هرگونه امتعه و اقمشه که اتباع ممالک متعهده به مملکت یکدیگر نقل نمایند و یا از مملکت همدیگر بیرون ببرند، وجه گمرکی که از تجّار و اتباع دول کاملة‌الوداد حین ورود امتعه و محصولات ایشان به ولایت اجزای متعهّده و حین

خروج از ممالک مزبوره مطالبه می‌شود، از ایشان مطالبه خواهد شد و حق و وجه علاحده به هیچ اسم و رسم در ایران و در ممالک ضولفرین مطالبه نخواهدشد.

فصل پنجم ـ در ممالک ایران اگر فیمابین اتباع ممالک ضولفرین مرافعه یا مباحثه یا منازعه روی دهد، طیّ گفتگو و اجرای عدالت آن بالتمام به عهدهٔ وکلا یا قونسولهای ممالک ضولفرین است، اگر متوقّف در محلّ و مکان این مرافعه و منازعه و مباحثه بوده باشد، والاّ در مملکتی که اقرب به مکان مزبوره است خواهد بود وکیل یا قونسول مزبور طیّ این گفتگو را بر وفق قوانین متداوله در ممالک خود خواهد کرد. هرگاه مرافعه یا منازعه یا مباحثه در مملکت ایران فیمابین تبعهٔ دولت علیّه و اتباع ممالک ذولفرین حادث گردد، در محلّی که وکیل یا قونسول ممالک ضولفرین مقیم باشد مقالات متداعین و تحقیق و تدقیق و اجرای حکم به عدل و انصاف در محکمهٔ دولت علیّهٔ ایران که محلّ عادیّهٔ طیّ اینگونه امورات است با حضور احدی از منتسبان وکیل یا قونسول ممالک ضولفرین خواهد شد.

هرگاه مرافعه یا مباحثه یا منازعه در مملکت ایران فیمابین اتباع ممالک ضولفرین و تبعهٔ سایر دول خارجه واقع شود، تحقیق و اجرای حکم آن به عهدهٔ وکلا یا قونسولهای طرفین خواهدبود، کذالک گفتگوها و منازعاتی که فیمابین تبعهٔ دولت علیّهٔ ایران و اتباع ممالک ضولفرین و تبعهٔ سایر دول خارجه در مملکت پروس و سایر ممالک ضولفرین اتّفاق افتد، قرار انجام و اتمام آن به نحوی خواهدبود که با اتباع دول کاملةالوداد در ممالک مزبوره معمول و مرتب می‌شود...

تبعهٔ دولت علیّهٔ ایران در ممالک ضولفرین یا تبعهٔ ممالک ضولفرین در مملکت ایران اگر متّهم به جرایم کبیره گردند به نَهجی که در ممالک مزبوره با اتباع دول کاملةالوداد رفتار می‌شود با ایشان نیز معمول و مرتب و قطع و فصل خواهد شد.

فصل ششم ـ هرگاه احدی از اتباع ممالک متعهده در ممالک همدیگر وفات یابد، در صورتیکه میت را اقوام یا شرکا باشد ترکهٔ او بالتمام تسلیم ایشان خواهد شد. در صورتیکه شخص میّت را قوم و شریکی نباشد متروکات او امانتاً به وکیل یا قونسول دولت متبوعهٔ میت تسلیم می‌شود تا مشارالیه بر وفق قوانین متداوله در مملکت خود چنانچه شاید و باید در این باب معمول دارد.

فصل هفتم - در ممالک متعهدهٔ ایران و ضولفرین به جهت حمایت اتباع و تقویت امور تجارت و فراهم آوردن اسباب حصول معاشرت دوستانه و عادلانه فیمابین تبعهٔ جانبین چنین اختیار نمودند که سه نفر قونسول در ممالک یکدیگر تعیین نمایند.

قونسولهای ایران در ممالک ضولفرین مقیم خواهندبود در هر جایی که از دول خارجه قونسول باشد. قونسولهای ممالک ضولفرین در دارالخلافهٔ طهران و در دارالسّلطنهٔ تبریز و بندر ابوشهر مقیم خواهند بود.

این قونسولها در محل متوقفهٔ مسکونهٔ ممالک مزبوره از اعزازات و امتیازات و معافاتی که قونسولهای دول کاملةالوداد در ممالک مزبوره محظوظ بهره‌یاب خواهند گردید. مأمورین دیپلوماتیک و قونسولهای ممالک ضولفرین رعایای دولت ایران را نه در ظاهر و نه در خفیه حمایت نخواهندکرد.

مأمورین دیپلوماتیک و قونسولهای ایران رعایای دولت بهیّهٔ پروس و سایر ممالک ضولفرین را نه در ظاهر و نه در خفیه حمایت نخواهندکرد. قونسولهای ممالک متعهّده که در ممالک همدیگر مشغول تجارت شوند مطیع خواهند بود به همان قوانین و رسومی که سایر رعایای دول متبوعهٔ ایشان که مشغول تجارت مزبوره می‌باشند مطیع هستند.

فصل هشتم - این عهدنامهٔ دوستی و تجارتی که به ملاحظهٔ کمال صداقت و دوستی و اعتماد فیمابین ایران و ممالک ضولفرین انعقاد یافته، بِعَوْنِ‌اللّٰهِ تعالیٰ از تاریخ روز امضای آن تا هشت سال به صداقت و راستی مرعی و محفوظ خواهد بود، امّا اگر یکسال پیش از انقضای این موعد مقرّره هیچ یک از ممالک اجزای متعهّده میل خود را در توقیف اجرای این عهدنامهٔ رسماً به جانب دیگر اعلام نکرده باشد عهدنامهٔ حالْ برقرار خواهد ماند تا دوازده ماه بعد از آن که یکی از اجزای متعهّده به جانب دیگر نیت خود را در عدم بقای این عهدنامه اظهار بدارد و هر یک از اجزای متعهّده حقّ خواهند داشت که بعد از هشت سال یا دیرتر این عهدنامه را موقوف بدارند و نیز فیمابین اجزای متعهّده مقرّر است که این عهدنامه و جمیع قراردادهای آن بکلّی متروک و بی‌اعتبار خواهد بود دوازده ماه بعد از وصول اعلام‌نامهٔ موقوفی آن.

فصل نهم ـ این عهدنامهٔ حاضره تصدیق خواهد شد و تصدیق‌نامه‌های آن در مدت دوازده ماه یا زودتر هرگاه میسّر شود در پاریس یا در اسلامبول مبادله خواهد شد. وکلای مختار جانبین این عهدنامه را به خطّ و مُهر خود مرقوم و مختوم نمودند در پاریس در چهار نسخه ـ دو نسخهٔ فارسی و دونسخهٔ دیگر فرانسه ـ به تاریخ دویّم شهر ذیقعدةالحرام سنهٔ یک هزار و دویست و هفتاد و سه هجری مطابق بیست و دویّم ماه ژون سنهٔ یک‌هزار و هشتصد و پنجاه و هفت عیسوی تحریر یافت.

محلّ خطّ و مُهر فرّخ خان

ایلچی دولت ایران

محلّ خطّ و مُهر

ایلچی پروس

ایران - هلند

عهدنامهٔ مودّت و تجارتی

دهم ذی‌قعدهٔ ۱۲۷۳ ق./ سوم ژوئیه ۱۸۵۷ م.

فهرست مندرجات

صورت عهدنامهٔ هولند به یاری حضرت خداوند

چون اعلیحضرت خورشید رایت اقدس همایون شاهنشاه اعظم و پادشاه بالاستقلال کل ممالک ایران و اعلیحضرت گویلیوم سوم[1] پادشاه هولند امیر اورانژناسو[2] و گران دوک‌لوکسامبور و غیره و غیره و غیره هردو علی‌السّویّه اراده و تمنای صادقانه دارند که روابط دوستی فیمابین دولتین برقرار و بواسطهٔ عهد دوستی و تجارتی که بالسویه نافع و سودمند تبعهٔ دولتین قوی‌بنیان خواهد بود مودت واتحاد جانبین را مستحکم سازند، لهذا برای این‌کار اعلیحضرت شاهنشاه کلّ ممالک ایران جناب جلالتمآب مقرّب‌الخاقان فرّخ خان امین‌الملک سفیرکبیر دولت علیّهٔ ایران صاحب تصویر همایون و حمایل آبی و دارای کمر مکلّل به الماس و غیره و غیره و غیره را، و اعلیحضرت پادشاه هولند مسیو لئونار آنتوان لای‌تن‌ولت[3]، ایلچی مخصوص و وزیرمختار خود در دربار اعلیحضرت امپراطور فرانسه، صاحب نشان‌های بزرگ شیر نیرلانده و تاج بلوط و سن کره کوار و صاحب‌منصب بزرگ لژیون دونور و غیره و غیره و غیره را وکلای مختار خود تعیین نمودند و ایشان بعد از آن‌که در پاریس مجتمع شدند و اختیارنامه‌های خود را مبادله کردند و موافق قاعدهٔ رسمی دیدند فصول آتیه را برقرار نمودند:

فصل اوّل ـ بعدالیوم، فیمابین دولت علیّهٔ ایران و رعایای آن دولت و دولت

---

۱. Guillaume.

۲. Orange-Nassau، ... اورانژ پایتخت امیرنشینی بود و آن در ۱۵۴۴ به ویلیام خاموش از خاندان ناسو منتقل شد. لویی XIV، پادشاه فرانسه، اورانژ را تصرف کرد، ولی لقب منتسب به اورانژ همچنان برای شاهزادگان هلندی اورانژ باقی ماند... (مصاحب، ۱).

۳. Léonard Antoine Lightenvent، اصل: رله اوناران طومان لتنپلونیت.

بهیّهٔ هولند و رعایای آن دولت و جزایر و ممالک خارجه آن دوستیِ صادق و اتحادِ محکم و برقرار خواهد بود.

فصل دوّیم - سفرای کبار و وزرای مختار که هر یک از دولتین معاهدتین بخواهند به‌دربار یکدیگر مأمور و مقیم سازند همان رفتار و سلوکی که در حق سفرای کبار و وزرای مختار دول کاملةالوداد و اتباع آنها معمول می‌شود بعینها همان رفتار نیز در حق سفرای کبار و وزرای مختار دولتین معاهدتین و اتباع ایشان معمول و مجری و به همان امتیازات محظوظ خواهند بود.

فصل سیّم - تبعهٔ دولتین معاهدتین از قبیل سیّاحان و تجّار و پیشه‌ور و غیرهم که در مملکتین سیاحت یا توقف نمایند بالسّویّه از جانب حکّام ولایات و وکلای طرفین به عزّت و حمایت قادرانه بهره‌مند خواهند گردید و در هرحال سلوکی که نسبت به اتباع دول کاملةالوداد منظور می‌شود در حقّ ایشان نیز منظور خواهد شد و بالمفاوضه مأذون و مرخص‌اند که هرگونه امتعه و اقمشه و محصولات، چه از راه خشکی و چه از راه دریا، به مملکت یکدیگر بیاورند و از مملکت همدیگر ببرند و بفروشند و مبایعه و معاوضه نمایند و به هر بلدی از بلاد مملکتین که خواهند حمل ونقل نمایند، ولی این مقرّر است که تجّار طرفین که اقدام به تجارت داخلهٔ مملکتین نمایند مطیع قوانین آن ملکی که محلّ تجارت مزبوره باشد خواهند بود.

فصل چهارم - کشتیهای تجارتی و هرگونه امتعه و اقمشه که اتباع دولتین به مملکت یکدیگر نقل نمایند و یا از مملکت همدیگر بیرون ببرند، وجه گمرکی که از کشتی‌های تجارتی و از تجّار و تبعهٔ دول کاملةالوداد حین ورود امتعه و محصولات ایشان به ولایات و حین خروج از مملکتین مطالبه می‌شود از ایشان نیزمطالبه خواهد شد و حقّ و وجه علاحده به هیچ اسم و رسم در دولتین مطالبه نخواهد شد. از این قانون عهدنامهٔ حال مستثنی است.

آنچه متعلّق است به امتیازات مخصوصه‌ای که جزایر خارجهٔ هولند در هندشرقی

به طوایف آسیایی آرشی‌پِلْ‌شرقی[۴] به جهت حمل ونقل محصولات و امتعه ولایتی خود داده شده یا بعد از این داده شود و این مقرّر است که در این خصوص نیز نسبت به رعایای دولت ایران همان‌طور رفتار خواهد شد که نسبت به رعایای دول کاملةالوداد یوروپ و آمریک و آسیا ـ بغیر از آن‌چه مسمّی است به طایفهٔ آسیایی آرشی‌پِلْ شرقی ـ معمول است و بخصوصه رعایای دولت ایران همان حقوق را خواهند داشت که رعایای دولت انگلیس و فرانسه و عثمانی دارند.

فصل پنجم ـ دولتین معاهدتین به جهت حمایت اتباع و تقویت امور تجارت وفراهم نمودن اسباب حصول معاشرت دوستانه و عادلانه فیمابین تبعهٔ جانبین چنین اختیار نمودند که از طرفینْ سه نفر قونسول برقرار گردد.

قونسول‌های دولت علیّهٔ ایران در آمستردام، روتردام، و باتاویا[۵] مقیم خواهند بود و قونسول‌های دولت بهیّهٔ هولند در دارالخلافهٔ طهران، دارالسلطنهٔ تبریز و بندر ابوشهر اقامت خواهند داشت. این قونسولهای دولتین معاهدتین بالسّویّه در محلّ متوقفهٔ مسکونهٔ مملکتین محروستین از اعزازات و امتیازات و معافاتی که قونسولهای دول کاملةالوداد در ممالک جانبین محظوظ‌اند بهره‌یاب خواهندگردید.

مأمورین دیپلوماتیک و قونسولهای ایرانْ رعایای دولت هولند را نه در ظاهر و نه در خفیه حمایت نخواهندکرد. مأمورین دیپلوماتیک و قونسولهای هولندْ رعایای دولت ایران را نه در ظاهر و نه در خفیه حمایت نخواهندکرد. قونسولهای دولتین معاهدتین که در ممالک طرفین مشغول تجارت شوند مطیع خواهند بود به همان قوانین و رسومی که سایر رعایای دولت متبوعهٔ ایشان که مشغول تجارت مزبوره می‌باشند مطیع هستند.

فصل ششم ـ این عهدنامهٔ دوستی و تجارتی حاضره که به ملاحظهٔ کمال صداقت و دوستی و اعتماد فیمابین دولتین ایران و هولند منعقد شده، بِعَوْنِ‌اللّٰه تعالیٰ از تاریخ روز مبادلهٔ تصدیق نامجات طرفین تا دوازده سال از جانبین به صدق و راستی مرعی و محفوظ خواهد بود، امام اگر یک سال پیش ار انقضای این موعد مقرّره

---

۴. جزایر مجتمعهٔ شرقی.

۵. Batavia ، اصل: تبادیا.

هیچ یک از دولتین معاهدتین میل خود را در توقیف اجرای این عهدنامه رسماً به دولت دیگر اعلام نکرده باشد، عهدنامهٔ حال برقرار خواهد ماند تا مدّت یک سال بعد از تاریخ روز اظهار چنان اعلام، هر وقتی که اعلام مزبور ظهور نماید وکلای مختار دولتین معاهدتین تعهّد می‌کنند که امضا نامجات پادشاه ذی‌جاه خود را در پاریس یا در اسلامبول در مدّت شش ماه مبادله نمایند.

وکلای مختار دولتین معاهدتین این عهدنامهٔ حاضره را به خطّ و مُهر خود مختوم و مرقوم نمودند. این عهدنامه در دو نسخه به زبان فارسی و فرانسه در پاریس فی دهم شهر ذی‌قعدهٔ سنهٔ یک‌هزار و دویست و هفتاد و سه هجری مطابق بیست و نهم ماه ژون[6] سنهٔ یک‌هزار و هشتصد و پنجاه و هفت عیسوی منعقد شد.

محلّ خطّ و مُهر فرّخ خان — محلّ خطّ ایلچی هولند

لای‌تن‌ولت

---

۶. ژوئن.

ایران ـ مجالس مشیران شهر آزاد (آلمان)

عهدنامهٔ مودّت و تجارتی

اوّل ذیحجهٔ ۱۲۷۳ ق./ هیجدهم می ۱۸۵۷ م.

فهرست مندرجات

صورت عهدنامهٔ ایران و مشیران آزاد

چون اعلیحضرت خورشید رایت، اقدس همایون شاهنشاه اعظم و پادشاه بالاستقلال کل ممالک ایران و مجلس مشیران شهر آزاد و آنسه‌آتیک لوبیک و مجلس مشیران شهرآزاد و آنسه‌آتیک برم و مجلس مشیران شهرآزاد و آنسه‌آتیک هاموریک، هر یک از این ممالک جداگانه علی‌السّویّه اراده و تمنّای صادقانه دارند که روابط دوستی فیمابین ممالک خود برقرار و بواسطهٔ عهد دوستی و تجارتی که بالسّویّه نافع و سودمند تبعهٔ ممالک متعهده خواهدبود مودت و اتحاد جانبین را مستحکم سازند، لهذا برای تقدیم این کار اعلیحضرت شاهنشاه ایران جناب جلالتمآب مقرّب‌الخاقان امین‌الملک فرّخ خان سفیرکبیر دولت علیّهٔ ایران دارای تصاویر همایون و حمایل آبی و صاحب کمر مکلل به الماس و غیره و غیره و غیره را، و مجلس مشیران شهرآزاد و آنسه‌آتیک لوبیک و مجلس مشیران شهرآزاد و آنسه‌آتیک برم و مجلس مشیران شهرآزاد و آنسه‌آتیک هاموریک مسیو دلسان روسیف وزیر مقیم خود را در نزد اعلیحضرت امپراطور فرانسه وکلای مختار خود تعیین نمودند و ایشان بعد از آن‌که در پاریس مجتمع شدند و اختیارنامه‌های خود را مبادله کردند و موافق ترکیب رسمی دیدند فصول آتیه را برقرار نمودند:

فصل اوّل - بعدالیوم، فیمابین دولت علیّهٔ ایران و رعایای آن دولت و جمهوریهای آنسه‌آتیک و رعایای آن جمهوریها دوستی صادق و اتحاد محکم و برقرار خواهد بود.

فصل دویّم - سفرای کبار و وزرای مختار و سایر مأمورین دیپلوماتیک که هر

یک از جوانب متعهده بخواهند به‌دربار یکدیگر مأمور و مقیم سازند، همان رفتار و سلوکی که در حق سفرای کبار و وزرای مختار دول کاملةالوداد و اتباع آنها معمول می‌شود بعینها همان رفتار نیز در حق سفرای کبار و وزرای مختار و سایر مأمورین دیپلوماتیک ممالک متعهده و اتباع ایشان معمول و مجری و با همان امتیازات محظوظ خواهند بود.

فصل سیّم ـ تبعهٔ ممالک متعهّده از قبیل سیّاحان و تجّار و پیشه‌ور و غیرهم که در ممالک یکدیگر سیاحت یا توقّف نمایند، بالسّویّه از جانب حکام ولایات و وکلای ممالک متعهّده به عزّت و حمایت قادرانه بهره‌مند خواهند گردید و در هر حال سلوکی که نسبت به اتباع دول کاملةالوداد منظور می‌شود در حق ایشان نیز منظور خواهد شد و بالمفاوضه مأذون و مرخص خواهند بود که هرگونه امتعه و اقمشه و محصولات، چه از راه دریا و چه از راه خشکی، به مملکت یکدیگر بیاورند و از مملکت همدیگر ببرند و بفروشند و مبایعه و معاوضه نمایند و در کل ممالک متعهّده حمل ونقل نمایند، ولی این مقرّر است که تجّار طرفین که اقدام به تجارت داخله نمایند مطیع قوانین ملکی که محلّ تجارت مزبور است خواهند بود.

فصل چهارم ـ کشتیها و امتعه که اتباع ممالک متعهّده به مملکت همدیگر ببرند، وجه گمرکی که از کشتیها و تجّار و اتباع دول کاملةالوداد حین ورود امتعه و محصولات ایشان به ممالک جانبین و حین خروج از ممالک مزبوره مطالبه می‌شود ازایشان نیز مطالبه خواهد شد و هیچ حقّ و وجه علاحده به هیچ اسم و رسم در ممالک مزبوره مطالبه نخواهد شد.

فصل پنجم ـ ممالک متعهّده به جهت حمایت اتباع و تقویت امور تجارت و فراهم نمودن اسباب حصول معاشرت دوستانه و صادقانه فیمابین تبعهٔ جانبین چنین اختیار نمودند که هرکدام سه نفر قونسول تعیین نمایند.

قونسولهای ایران در هر یک از شهرهای آنسه‌آتیک مقیم خواهند بود و قونسول‌های آنسه‌آتیک در دارالخلافهٔ طهران و بندر ابوشهر و در دارالسلطنهٔ تبریز اقامت خواهند داشت. این قونسولهای ممالک متعهده بالسّویّه در محل متوقفهٔ مسکونهٔ

ممالک مزبوره ازاعزازات و امتیازات و معافاتی که قونسولهای دول کاملةالوداد در ممالک مزبوره محظوظاند بهره‌یاب خواهند گردید.

مأمورین دیپلوماتیک و قونسولهای آنسه‌آتیک رعایای ایران را نه در ظاهر و نه در خفیه حمایت نخواهند کرد. مأمورین دیپلوماتیک و قونسولهای ایران رعایای آنسه‌آتیک را نه در ظاهر و نه در خفیه حمایت نخواهندکرد. قونسولهای ممالک متعهده که در ممالک همدیگر مشغول تجارت شوند مطیع خواهندبود به همان قوانین و رسومی که سایر رعایای دول متبوعهٔ ایشان که مشغول تجارت مزبوره می‌باشند مطیع هستند.

فصل ششم - این عهدنامهٔ دوستی و تجارتی که به ملاحظهٔ کمال صداقت و درستی و اعتماد فیمابین ممالک محروستین ایران و جمهوریهای آنسه‌آتیک منعقد شده است بِعَون‌الله تعالی از تاریخ روز مبادلهٔ امضا نامجات طرفین تا دوازده سال دیگر از جانبین به صدق و راستی مرعی و محفوظ خواهد بود، امّا اگر یک سال پیش از انقضای این موعد مقرّره هیچ یک از ممالک متعهده میل خود را در توقیف اجرای این عهدنامه رسماً به دولت دیگر اعلام نکرده باشد، عهدنامهٔ حالْ برقرار خواهد ماند تا یک سال بعد از تاریخ روز اظهار چنان اعلامی، هر وقتی که اعلام مزبور ظهور نماید، ولیکن این مقرّر است که اگر یکی یا جمعی از جمهوری‌های آنسه‌آتیک بعد از انقضای دوازده سال موعد مقرّره اعلام توقیف این عهدنامه را اظهار بدارند یا فصول نمایند این عهدنامه کاملاً برقرار خواهد ماند نسبت به‌آن جمهوری‌های آنسه‌آتیک که اعلام مزبوره را نه اظهار و نه فصول کرده باشند.

وکلای مختار جانبین تعهّد می‌کنند که امضا نامجات دول متبوعهٔ خود را در مدّت یک سال یا زودتر هرگاه میسّر شود در طهران یا در اسلامبول مبادله نمایند. وکلای مختار جانبین این عهدنامه را به خطّ و مُهر خود مرقوم و مختوم نمودند در پاریس در دو نسخه به زبان فارسی و فرانسه به تاریخ غرّهٔ شهر ذیحجةالحرام سنهٔ یک‌هزار و دویست و هفتاد و سه هجری مطابق هیجدهم ماه مه سنهٔ یک‌هزار و هشتصد و پنجاه و هفت عیسوی تحریر و مبادله شد.

ایران ـ انگلیس

عهدنامهٔ پاریس

دوم رجب ۱۲۷۳ ﻫ.ق / چهارم مارس ۱۸۵۷ م.

درآمد:

مفاد قرارنامهٔ منعقدهٔ (۱۲۶۹ ق. - ۱۸۵۳ م.) علی‌رغم این که کاملاً به نفع دولت انگلیس و باعث کوتاه شدن دست ایران از کنترل یکی از شهرهای قدیمی خود بود، چندان دولت استعمارگر بریتانیا را دلخوش نمی‌کرد. انگلیس همیشه در پی فرصت مناسبی بود که هم ضربهٔ کاری - توسط میرزاآقاخان نوری نوکر حلقه به گوش خود - بر پیکر از هم گسیختهٔ ایران بزند تا مسألهٔ هرات و بالاتر از آن تکلیف کلّی سرزمین افغانستان را برای همیشه مشخّص کند، و هم به یک وسیله‌ای جبران شکست سیاسی و عقب‌ماندگی خویش از دولت روسیّه را که بر اثر انعقاد عهدنامهٔ ترکمانچای بین ایران و روس (۱۲۴۳ ق./ ۱۸۲۸ م.) به وجود آمده بود، کرده باشد.

دولت انگلیس که از روابط حسنه و نزدیک بین صید محمّدخان امیر هرات، و ناصرالدین‌شاه ناراضی بود در صدد برآمد برای پایان دادن به این دوستی، مدعیانی برای امیر هرات درست کند. شورش ۱۲۷۱ ق/ ۱۸۵۵ م.، کشته شدن صیدمحمّدخان و تشویق حملهٔ دوست محمّدخان امیر کابل به هرات از اقدامات موذیانهٔ دولت انگلیس بود. ناصرالدّین شاه طبق قرارنامهٔ ۱۲۶۹ ق./ ۱۸۵۳ م. به حسام‌السّلطنه والی خراسان دستور عزیمت به سوی هرات را صادر می‌کند و دولت انگلیس که در پی فرصتی مناسب بود به سرچارلزموره، وزیرمختار خویش دستور تعطیل سفارت و خروج از ایران را می‌دهد.[۱] (۲۴ ربیع‌الاول ۱۲۷۲ ق./ پنجم دسامبر ۱۸۵۵ م.)

---

۱. سرچارلزموره (Sir Charles Murrey)، همان شخص است که هنگام عزیمت وی از انگلستان، روزنامهٔ تایمز لندن نوشت: «این وزیر مختار جدید انگلیس، به این جهت به ایران می‌رود که شاه ایران را به اطاعت درآورد» و ظاهراً چارلزموره، علت تعطیل سفارت را در پاسخ به اعتراض ایران به وی، در رابطه با حمایت سفارت انگلیس از یک نفر ایرانی به نام میرزاهاشم‌خان قلمداد کرده، ولی معلوم است که این مسأله بهانه‌ای بیش نبوده است. درین مورد رك: ماجرای دولت انگلیس و میرزاهاشم‌خان؛ طاهری ۳۷۳/۲؛ مخزن‌الوقایع ۶۵ به بعد؛ حقوق بگیران ... ۲۸۱ به بعد؛ انگلیسی‌ها در میان ایرانیان ۵۶ به بعد.

ارتش ایران که بنا به درخواست محمّدیوسف خان امیر جدید هرات وارد شهر هرات شده بودند (۱۲۷۲ ق./ ۱۸۵۶ م.) با عنوان اینکه فاتحانه به هرات وارد شده‌اند دست به آزار مردم شهرزده و نسبت به اهالی رفتار غرورآمیز پیش می‌گیرند، لذا امیر هرات ایشان را از هرات بیرون کرده پرچم انگلیس را برفراز قلعهٔ هرات برمی‌افرازد. به دنبال این عمل، ارتش حسام‌السلطنه تمام فصل تابستان همان سال رادست به محاصرهٔ هرات می‌زند تا بالاخره دروازه‌های شهر را به روی سپاه ایران می‌گشاید. (ربیع‌الآخر ۱۲۷۳ق/ نوامبر ۱۸۵۶ م.)

همان روز دولت انگلیس، به دنبال صدور اعلامیّه‌ای رسمی در هندوستان مبنی بر نقض عهدنامهٔ ۱۲۶۹ ق./ ۱۸۵۳ م. از طرف دولت ایران، به ایران اعلام جنگ کرده و بلافاصله ناوگان انگلیس در خلیج‌فارس تحت فرماندهی دریادار استاکر به ایران تجاوز و جزیرهٔ خارک، بوشهر و خرمشهر را به تصرف دولت انگلیس درمی‌آورد.۲

پس از شکست مفتضحانهٔ قشون ایران در مقابل نیروی متجاوز انگلیس، میرزاآقاخان نوری خود را دستپاچه و وحشت زده نشان داده، ناصرالدّین شاه را از خطر اشغال سراسر ایران توسط قوای بیشمار انگلیس می‌ترساند و ترتیبی می‌دهد که فرّخ خان‌کاشی، صندوقدار شاه، جهت آگاهی شرایط صلح انگلستان عازم اروپا شود.۳

شرایط صلح انگلستان که توسط استراتفورد رادکلیف، سفیر انگلستان در دربار دولت عثمانی، حاوی: تخلیهٔ هرات، تحویل بندرعباس به امام مسقط،۴ عزل صدراعظم نوری۵ و اجازهٔ گشایش تونسولگریهای انگلیس در شهرهای مهمّ ایران، تسلیم فرخ خان‌می‌شود.۶ چون این شرایط به عرض ناصرالدّین شاه می‌رسد با آنها مخالفت کرده دستور می‌دهد عازم فرانسه شود تا شاید با میانجیگری دولت مزبور، انگلستان حاضر به صلح گردد.

---

۲. برای تفصیل تصرف بوشهر و غیره توسط قوای انگلیس و شهادت مبارزان تنگستانی رک: «حقایق الاخبار ناصری» و فارسنامهٔ ناصری ذیل وقایع سال ۱۲۷۳؛ نیز رک: طاهری ۳۸۶/۲ به بعد.

۳. به عقیدهٔ مهدی بامداد، میرزاآقاخان، با تبانی قبلی با دولت انگلیس یعنی حامی و ارباب خود، جنگ بین انگلستان و ایران را راه انداخت، بامداد ۳۶۹/۴.

۴. امام مسقط در آن زمان تحت حمایت انگلیس بود و بدین وسیله انگلیس می‌خواست اجازهٔ بندرعباس را به نفع وی تجدید کند. بهرحال این مسأله قبل از انعقاد قرارداد منتفی شد.

۵. عزل میرزاآقاخان در اولتیماتوم استراتفورد، به پیشنهاد موره گنجانیده شده بود، چون موره معتقد بود که صدراعظم ایران برای تثبیت موقعیت و حفظ مقام خویش، هر شرطی که از طرف دولت انگلیس بشود قبول خواهد کرد. بعداً میرزاآقاخان از فرخ خان گله کرده بود که چرا وی حتی به خودش اجازه داده بود که به این مطلب گوش کند. رک: مجموعه اسناد و مدارک، ۲۳۰ و ۲۵۱. ولی قدرمسلم این است که چون انگلیسی‌ها از دوستی میرزاآقاخان حداکثر استفاده را کرده بودند، برای اینکه در برقراری صلح هم از وجود او استفاده کنند و در نظر رقیب هم سیاست وارونه بازی کنند، او را طرفدار روس اعلام کردند و بهانه آوردند که میرزاآقاخان دشمن انگلیس است و مانع صلح! و باید معزول شود.

۶. مهدوی، ۲۷۵.

بالاخره فرّخ خان در پاریس با وساطت ناپلئون سوم (۱۸۵۲ - ۱۸۷۰ م.) و با دردست داشتن دستورالعملی از میرزاآقاخان به مضمون: «شما اختیار دارید در هر مسئله‌ای که مورد تقاضای انگلیسی‌ها است موافقت کنید، مگر در دو مورد: یکی سلطنت ناصرالدّین شاه و دیگری صدارت من.»[۷] با لردکاولی، سفیر انگلیس در پاریس، در دوم رجب ۱۲۷۳ ق. مطابق چهارم مارس ۱۸۵۷ م.، عهدنامهٔ پاریس را منعقد می‌کند که نتایج شومش کم‌تر از نتایج معاهدهٔ ترکمانچای نبود.[۸]

با انعقاد این عهدنامهٔ منحوس که افغانستان از تن ایران جدا می‌گردد، در حقیقت آنچه را که دولت روس طبق عهدنامهٔ ترکمانچای (۱۲۴۳ ق./ ۱۸۲۸ م.) پس از بیست و پنج سال جنگ به دست آورده بود انگلیس‌ها نیز بعد از بیست و پنج سال کشمکش، مبارزه، جنگ و خونریزی در سال ۱۲۷۳ ق./۱۸۵۷ م. به موجب معاهدهٔ پاریس به دست می‌آورند. اگر روس‌ها قفقاز را از ایران جدا کردند، انگلیسی‌ها هم افغانستان را از ایران منتزع نمودند و هرگاه شورش عمومی هندوستان پیش نیامده بود شاید بیش از این‌ها هم ادعا می‌کردند.[۹]

شنیدنی است که روسها، لشکرکشی ایران به هرات را به تحریک انگلیس تصوّر می‌کردند. چارلز ماروین[۱۰] در کتاب «روس‌ها در مرو و هرات» نوشته است: «سوبولف وزیر کشور روسیّه گفت: روسیّه ممکن بود که بپذیرد که ایران هرات را تصرّف کند، ولی نمی‌توانست قبول کند که ایران هرات را به نفع انگلستان بگیرد.»[۱۱]

آنچه در این پیمان از لحاظ اهمیّت در خور تأمّل است این است که براساس آنْ شاه ایران از کلیّهٔ دعاوی خویش در مورد هرات چشم‌پوشی کرد و متعهّد شد که درّ امور داخلی آن مداخله نکند! و قبول کرد که در صورت بروز وقایع جدید با هرات و افغانستان، دست به دامن انگلیس شود که میانجیگری نماید، و این، مقدمهٔ جدایی قسمتهای مهمّی از سیستان و بلوچستان از خاک ایران شد.[۱۲] و به دنبال انعقاد این عهدنامه است که اعطای امتیازات بازرگانی ایران برباد ده شروع می‌شود.

---

۷. مجموعهٔ اسناد و مدارک، ۲۵۷.

۸. در سیاستگران دورهٔ قاجار صفحهٔ ۵۲ آمده: «فرّخ خان را انگلیسی‌ها در پاریس آبستن کردند و برای میرزاآقاخان هم معادل یک کرور تومان لیرهٔ انگلیسی فرستادند».

۹. محمود، ۲/۷۰۰ به بعد. در مورد علت تعجیل انگلیس در انعقاد این پیمان شوم رك: مهمید، ۲۱۴.

10. Charles Marvin.

۱۱. توکلی، ٦١.

۱۲. دربن مورد رك: کتابچهٔ تحدید حدود سیستان و کلات دربن مجموعه.

صورت عهدنامهٔ صلح که فیمابین اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت ملکهٔ انگلیس بسته شده.

فهرست مندرجات

فصل سیزدهم ـ تجارت غلام و کنیز در خلیج‌فارس، تجدید قرارداد ۱۸۵۱ م.
فصل چهاردهم ـ ترک مخاصمه، برداشتن عساکر انگلیس از خاک ایران، مسألهٔ آذوقه.
فصل پانزدهم ـ تصدیق عهدنامه، مدّت عهدنامه. سواد دستخطّ ملکه ویکتوریا.

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

[مقدمه]

چون اعلیحضرت خورشید آیت اقدس همایون، پادشاه اعظم و شاهنشاه بالاستقلال کلّ ممالک ایران و اعلیحضرت شاهنشاه انگلیس هردو علی‌السّویّه از روی صدق مایل این هستند که مصائب جنگی را که منافی میل و مکنونات خاطر دوستانهٔ ایشان است رفع نمایند و روابط دوستی که مدّت مدیدی فیمابین دولتین علیّتین برقرار بوده مجدّداً به یک صلحی که بر وفق فواید طرفین باشد بر بنیان محکم برپا نمایند، لهذا به جهت اجرای این مقصود و مطلوب، اعلیحضرت پادشاه ایران جناب جلالتمآب مقرّب الخاقان فرّخ خان امین‌الملک [۱] سفیرکبیر دولت علیهٔ ایران صاحب تصویر همایون و حمایل آبی و دارای کمر مکلّل به الماس و غیره و غیره و غیره را و اعلیحضرت پادشاه انگلیس جناب مجدت نصاب هنری ریچارد چارلز بارون کاولی[1] از امنای دولت انگلیس و از اجزای مشورتخانهٔ مبارکهٔ مخصوصهٔ اعلیحضرت پادشاه انگلیس حامل نشان بزرگ و شریف حمّام [۲] و سفیرکبیر مخصوص و مختار دولت انگلیس در نزد اعلیحضرت امپراطور فرانسه و غیره و غیره و غیره را وکلای مختار خود تعیین فرموده‌اند و ایشان بعد از آن که اختیارنامه‌های خود را ابراز و مبادله نمودند و موافق ترکیب رسمی دیدند فصول ذیل را مقبول و مقرر داشتند:

فصل اوّل - از روز مبادلهٔ امضانامه‌های عهدنامهٔ حال فیمابین اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت شاهنشاه انگلیس و ایرلاند و نیز فیمابین أخلاف و ممالک و رعایای طرفین صلح و دوستی دایمی خواهد بود.

فصل دویّم - چون به دولت و اقبال فیمابین دولتین ایران و انگلیس صلح برقرار گردید بحکم این فقره مقرّر است که عساکر دولت انگلیس ممالک ایران را تخلیه

1. Henry Richard Charles Baron Cowley.

خواهند کرد موافق شرایط و تعهدات مسطورهٔ ذیل.

فصل سیّم ـ دولتین علیّتین معاهدتین تعهّد می‌کنند که کلّ اسرایی که حین جنگ به دست عساکر طرفین افتاده باشند بلادرنگ آزاد نمایند.

فصل چهارم ـ اعلیحضرت شاهنشاه ایران تعهّد می‌کند که بلافاصله بعد از مبادلهٔ امضانامه‌های این عهدنامه یک عفونامهٔ کامل اعلام نماید که بواسطهٔ آن، جمیع رعایای ایران که در وقت جنگ، با مراودهٔ خود با عساکر انگلیس، مصدر خیانتی شده باشند از عقوبت این حرکت خود معاف باشند بطوری که هیچ‌کس هر درجه که داشته باشد به جهت این حرکت خود مورد تنبیه و اذیت و تعدی نخواهد بود [۳].

فصل پنجم ـ اعلیحضرت پادشاه ایران تعهّد می‌کند که بلادرنگ لازمهٔ تدابیر را به کار ببرد که عساکر و کارگزاران ایران را از خاک و شهر هرات و سایر نقاط افغانستان بیرون بکشد. تخلیهٔ ممالک مزبوره تا مدّت سه‌ماه بعد از مبادلهٔ امضانامه‌های این عهدنامه خواهد بود.

فصل ششم ـ اعلیحضرت شاهنشاه ایران راضی می‌شود که ترک بکند کلّ ادعای سلطنتی بر خاک و شهر هرات و ممالك افغان [را] و هرگز مطالبه نکند از رؤسای هرات و ممالک افغان هیچ علامت اطاعت مثل سکّه و خطبه و باج [۴] و نیز اعلیحضرت ایشان تعهّد می‌کند که بعد از این از هر مداخله در امورات داخلهٔ افغانستان اجتناب نماید و قول می‌دهند که هرات و تمام افغانستان را مستقل شناخته و هرگز در صدد اخلال استقلال این ولایات بر نیایند.

و نیز در صورت ظهور و منازعه فیمابین دولت ایران و ممالک هرات و افغانستان دولت ایران تعهّد می‌کند که اصلاح آن را رجوع به اهتمامات دوستانهٔ دولت انگلیس نماید و اقدام به جنگ نکند مگر در صورتی که اهتمامات دوستانهٔ دولت انگلیس مثمر ثمری نشود.

از طرف دیگر دولت انگلیس تعهّد می‌کند که همه وقت اعتبار خود را در ممالک افغان به کار برد و نگذارد که از آنها و هیچ‌یك از آنها باعث هیچ نوع تشویش و

پریشانی دولت ایران بشود و اگر دولت ایران در وقوع مشکلات رجوع به دولت انگلیس نماید، دولت انگلیس نهایت کوشش را خواهد نمود که منازعات فیمابین را موافق حقّ و مطابق شأن دولت ایران اصلاح نماید [۵].

فصل هفتم - در صورتی که از جانب هرات و ممالک افغان بر سرحدّات ایران تجاوزی بشود، هرگاه ترضیهٔ شایسته داده نشود دولت ایران حقّ خواهد داشت که به جهت دفع و تنبیه جانب متعدی، اقدام به حرکات جنگ نماید، امّا این صراحتاً معلوم و مقبول است که هر لشکر از جانب دولت ایران که به جهت مقصود مزبور از سرحدّ بگذرد به محض اجرای مقصود خود، مراجعت به خاک خود خواهد کرد و استعمال حقّ مزبور نباید بهانهٔ توقّف دائمی عساکر دولت ایران به الحاق شهری یا یک جزو ممالک مزبوره به ممالک ایران بشود.

فصل هشتم - دولت ایران تعهّد می‌کند که بلافاصله بعد از مبادلهٔ امضانامه‌های این عهدنامه، جمیع اسرائی که در حین جنگ در افغانستان به دست عساکر ایران افتاده باشند بدون عوض نقدی آزاد نمایند و همچنین جمیع أفاغنه که به اسم گروی یا به جهت امور دولتی در هرجای ممالک ایران مقیّد باشند، به همان‌طور آزاد خواهند بود، به شرط آنکه أفاغنه هم از طرف خود اسرا و مقیّدین ایرانی را که در دست آنها باشد بدون عوض نقدی آزاد نمایند. دولتین معاهدتین در صورت لزوم مأمورین نصب خواهند کرد که شرایط این فقره را معمول دارند.

فصل نهم - دولتین علیّتین تعهّد می‌کنند که در باب نصب و اعتراف قونسولهای جنرال و قونسولها و وکلای قونسول هریک از این دو دولت در ممالک همدیگر حالت دول کاملةالوداد را خواهند داشت و نسبت به رعایای طرفین و تجارت ایشان در هر باب همان‌طور رفتار خواهد شد که با رعایا و تجارت دول کاملةالوداد می‌شود [٦].

فصل دهم - بلافاصله بعد از مبادلهٔ امضانامه‌های این عهدنامه سفارت انگلیس مراجعت به طهران خواهد کرد و دولت ایران قبول می‌نماید که سفارت مذکور را با معذرت و تشریفات معیّنه، که وکلای مختار طرفین معظّمتین، امروز در نوشته‌ای

جداگانه ممضی نموده‌اند، بپذیرد [۷].

فصل یازدهم ـ دولت ایران تعهّد می‌کند که در مدّت سه‌ماه بعد از مراجعت سفارت انگلیس به طهران یک مأموری را تعیین نماید که باتفاق یک مأمور دولت انگلیس مطالبات نقدی جمیع رعایای انگلیس را از رعایای دولت ایران تحقیق و مشخص نمایند و دولت ایران هریک از این مطالبات که به تصدیق مأمورین مزبور باشد یا دفعتاً یا به قسط خواهد داد در یك مدّتی که بیشتر از یک سال از تاریخ اعلام مأمورین نباشد.

همچنین هر تبعهٔ ایرانی با رعایای سایر دول که تا زمان حرکت سفارت انگلیس از طهران در تحت حمایت انگلیس بوده و از آن به بعد ترک آن را ننموده‌اند دعاوی و ادعایی با دولت علیّه داشته باشند، مأمورین مزبور به آن هم رسیدگی کرده و حکم خواهند داد [۸].

فصل دوازدهم ـ باستثنای آنچه در فصل سابق مقرّر شده دولت انگلیس این حقّ را ترک و انکار خواهد کرد که حمایت نکند بعد از این هیچ‌یك از رعایای ایران را که بالفعل در نوکری سفارت و قونسول‌ها و وکلای قونسول انگلیس نباشد، به شرط این که چنین حقّی به دول دیگر نداده و معمول نشود و در این باب و جمیع خصوصاتِ دیگرْ دولت انگلیس مطالبه می‌کند و دولت ایران هم تعهّد می‌کند که همان امتیازات و معافات در ممالک ایران به دولت انگلیس و نوکرها و رعایای آن داده خواهد شد که به دول کاملة‌الوداد و به نوکرها و رعایای ایشان داده می‌شود و همچنین دولت انگلیس و نوکرها و رعایای آن بهره‌یاب خواهند بود از همان احترام و اعتبار که به دول کاملة‌الوداد و به نوکرها و رعایای آنها داده می‌شود.

فصل سیزدهم ـ دولتین علیّتین معاهدتین به حکم این فصل تجدید می‌کنند آن قرار را که در ماه آغوست سنهٔ یک هزار و هشتصد و پنجاه و یک عیسوی مطابق شهر شوال سنهٔ یك هزار و دویست و شصت و هفت هجری در باب رفع تجارت غلام و کنیز در خلیج‌فارس فیمابین این دو دولت داده شده است و علاوه براین تعهّد می‌کند که قرار مزبور پس از انقضای مدّت برقراری آن که عبارت از ماه آغوست سنهٔ یک هزار و

هشتصدو شصت و دو عیسوی باشد تا مدّت ده سال دیگر برقرار خواهد بود و به این نحوّ امتداد خواهد یافت تا یکی از جانبین به یک اعلام رسمی قرار مزبور را موقوف بدارد، امّا اعلام مزبور معمول نخواهد بود مگر یک سال بعد از ظهور آن [۹].

فصل چهاردهم - بلافاصله مبادلهٔ امضانامه‌های این عهدنامه، عساکر انگلیس هر نوع حرکات خصمانه را نسبت به دولت و مملکت ایران ترک خواهد کرد. دولت انگلیس علاوه‌بر این تعهّد می‌کند به محض این که قرارداد تخلیهٔ هرات و ممالک افغانستان از عساکر ایران و همچنین قرارداد پذیرایی سفارت انگلیس به طهرانْ کاملاً مجری شد، عساکر انگلیس خود را از جمیع ولایات و اماکن و جزایر که تعلّق به ایران دارند بلادرنگ پس خواهند کشید و دولت انگلیس تعهّد می‌کند که در این اثنا سرکردهٔ عساکر انگلیس عمداً هیچ حرکتی که موجب ضعف اطاعت رعایای ایران نسبت به اعلیحضرت شاهنشاه ایران باشد نخواهد کرد، بلکه تقویت اطاعت مزبوره نهایت مقصود دولت انگلیس است. علاوه‌براین دولت انگلیس تعهد می‌کند که بقدر امکان رعایای ایران از زحمت حضور عساکر انگلیس ایمن خواهند بود و همچنین آذوقه که به جهت عساکر مزبوره لازم شود دولت ایران تعهّد می‌کند که به کارگزاران خود قدغن ننماید که عساکر انگلیس را در تحصیل آذوقهٔ مزبور اعانت کنند و نیز دولت انگلیس تعهّد می‌کند که در حین اخذ اشیاء قیمت آن را موافق نرخ روز از جانب مأمورین انگلیس بلادرنگ داده خواهد شد.

فصل پانزدهم - عهدنامهٔ حال ممضی خواهد شد و امضانامه‌های آن مبادله خواهد شد در بغداد در مدّت سه‌ماه یا زودتر هرگاه ممکن شود.

به جهت اثبات مسطورات فوق ایلچیان طرفینْ این عهدنامه را ممضی و به مُهر خود مَمْهور ساختند در پاریس در چهار نسخه، یوم هفتم شهر رجب‌المرجّب سنهٔ یك هزار و دویست و هفتاد و سه تحریر یافت [۱۰].

محلّ مُهر امین‌الملك فرّخ خان
سفیرکبیر دولت علیّهٔ ایران

محلّ مُهر و امضای کاولی

محلّ دستخطّ همایون الواثق بالله الملک الغفّار
ناصرالدین شاه قاجار. سنهٔ ۱۲۷۳ ق.

محلّ مُهر مِهر آثار که به‌پای بروات زده‌می‌شود، به‌تصدیق صدراعظم دولت علیّهٔ ایران میرزاآقاخان رسید. دویّم شهر شعبان سنهٔ یك هزار و دویست و هفتاد و سه هجری.

سواد دستخطّ اعلیحضرت ویکتوریا ملکهٔ ممالك و ملّت و دولت بهیّهٔ انگلیس

به لطف خداوندی ملکهٔ بریتان اعظم و ایرلند و حافظ وفاداری و دیانت و غیره و غیره و غیره بر همه و خصوصاً به‌کسی که از اینگونه موهبات به او عنایت خواهد گشت از دور سلام‌کننده هستم. این است عهدنامهٔ صلحی که فیمابین ما و برادر مکرّم ما پادشاه ایران به انجام رسید و مُهر شده در زبان انگلیسی و ایرانی در پاریس در روز چهارم ماه مارس[۲] بواسطهٔ سفرای مختار ما و برادر مکرّم سابق‌الذکر ما که به اعتبار و اختیار تامّ و تمام به جهت گذراندن امر مزبور بوده‌اند. اصل عهدنامهٔ مصالحهٔ مزبور به همین نوشته مربوط و منظم گشته است، مَا دیدیم و سنجیدیم عهدنامهٔ سابق‌الذکر را، پسندیدیم، قبول کردیم و برقرار داشتیم همین عهدنامه را و جمیع فصول و فقرات آن را جزءً جزءً و فرداً فرداً. چنانچه ما با این بیانات تحسین و قبول و برقرار و امضاء می‌داریم از جانب خودمان و از جانب اخلاف و جانشینان خودمان و به لفظ شاهانهٔ خودمان تعهّد براین می‌نماییم که با صداقت و درستی ملاحظه نماییم و امضا و مجری داریم جزءً وکلاً همهٔ فقرات مندرجه و بیان شدهٔ عهدنامهٔ سابق‌الذکر را و ابداً نگذاریم و تا در قوّه داریم اجازه

---

۲. اصل: مرج.

ندهیم احدی را که آنها را جبراً و قهراً واژگون نماید و یا تغییرات جبری بدهد و به جهت زیادتی استحکام این فقرات است که باعث شدیم مُهر بزرگ دولت متحّدهٔ بریتانی اعظم و ایرلند خودمان را به این بیانات ملحق و منضم شده است باشد که ما به دست شاهانهٔ خودمان مُهر کردیم. به تاریخ یوم بیست و دویم شهر رجب‌المرجّب سنهٔ یك هزار و دویست و هفتاد و سه هجری یعنی مطابق می‌شود به تاریخ عیسوی بیستم ماه مارس سال یک هزار و هشتصد و پنجاه و هفت عیسوی و سال بیستم سلطنت ما.

توضیحات عهدنامهٔ پاریس

۱) فرّخ خان: فرّخ خان کاشی ملقب به القاب امین‌الملك، وزیر حضور، امین‌الدّوله پسر میرزامهدی پسر میرزا احمد. پیش از این که در دستگاه فتحعلی شاه داخل شود نام او ابوطالب بوده و پس از این که از پیشخدمتان خاص شاه می‌گردد، فتحعلی شاه نام او را فرّخ می‌گذارد. فرّخ خان در سلطنت فتحعلی شاه و محمّد شاه جزء عمله خلوت و پیشخدمت مخصوص بود و در سلطنت ناصرالدّین شاه خیلی ترقّی کرد و مشاغل مختلف مهمّی از قبیل صندوقدار وجوه خاصه، مهردار شاه، رئیس عمله خلوت و غیره را متصدی بود و از مقربین و محارم شاه محسوب می‌گردید.[1] وی به سال ۱۲۷۲ قمری جهت مذاکره بین دولت ایران و انگلیس به پاریس رفت و مقدمات انعقاد عهدنامهٔ پاریس (۱۲۷۳ ق./ ۱۸۵۷ م.) را فراهم آورد و پس از گشایش سفارتخانهٔ ایران در پاریس، معاهدات جداگانه‌ای با دول هلند، دانمارك، اتحادیّهٔ سوئد و نروژ، پروس، ساردنی، اتریش، مجارستان و بلژیك امضاء کرد.[2] فرّخ خان پس از انجام مأموریتهای خویش در اروپا، در ماه ربیع‌الاول سال ۱۲۷۵ ق. به تهران بازگشت[3] و به علّت خدماتی که کرده بود به لقب امین‌الدّوله مفتخر شد و به وزارت درباراعظم منصوب گشت.

---

۱. رجال، ۳/ ۸۰.
۲. مهدوی، ۲۷۷.
۳. دراین مورد رك: مخزن‌الوقایع.

۲) نشان حمّام The Order of The Both: نشان طبقهٔ مخصوصی از نجبای انگلستان که از زمان هانری چهاردهم معمول گردید. این نشان به سه نوع با اسامی مختلف تقسیم می‌شد. کسانی که لیاقت دریافت این نشان را پیدا می‌کردند می‌بایستی قبلاً با آداب مخصوصی در حمّام غسل نموده تطهیر شوند. نشان حمام در ابتدای امر مخصوص نجبای لشکری انگلستان بوده، ولی از سال ۱۸۴۷ م. به بعد به طبقات اشراف غیر نظامی نیز از این نشان داده می‌شد.[۴]

۳) در حقیقت مفاد همین فصل از عهدنامهٔ پاریس، اجر و مزد میرزاآقاخان نوری است که از طرف انگلیس در مقابل خدماتش به آنها، به وی عطا می‌شود. ناصرالدین شاه به استناد همین ماده ـ بعد از عزلش ـ از کشتن وی صرفنظر می‌کند. پس از این تعهّد است که ناصرالدین شاه در دستخطّ عزل میرزاآقاخان می‌نویسد: «... در خانهٔ خودت آسوده باش، در نهایت اطمینان و امنیّت. از جانب ما یقیناً بجز التفاتْ به شماها ابداً کاری نخواهیم کرد و التفات‌های زبانی و اطمینان ما هم آنچه لازم بود و مکنون قلب ما به حاجب‌الّدوله فرمودیم که به شما بگوید. سنهٔ ۱۲۷۵ ق.»[۵]

۴) میرزاآقاخان در گزارشی به ناصرالدین شاه (۱۲۷۴ ق.) راجع به نتیجهٔ ملاقات خویش با موره، وزیرمختار انگلیس، می‌نویسد: «... سکّه و خطبهٔ هرات را هم از روز اوّل طالب نبودیم و حالا هم نیستیم و صریح می‌نویسم که ما میل نداریم ...»[۶]

۵) مطالب تحمیلی این فصل به دولت ایران به حدّی غیرعادلانه است که حتّی به مذاق و سلیقهٔ میرزاآقاخان هم که نوکری و وابستگی‌اش به دولت انگلیس اظهرمن‌الشمس است جور درنمی‌آید، به طوری که در نامه‌ای خطاب به فرّخ خان امین‌الملک می‌نویسد: «... همین اعتراف دولت ایران به استقلال هرات و افغانستان دلیل آن خواهد شد که اگر انگلیس اقدام به گرفتن افغانستان و هرات نماید دولت ایران یک کلمه حرف نمی‌تواند بزند، و اگر حرف بزند انگلیس خواهد گفت حالت افغانستان چه تفاوتی با حالت هندوستان دارد؟ [افغانستان] حکومت مستقلی است و دولت انگلیس می‌تواند آن جا را هم مثل هندوستان تصرف نماید ...»[۷] و از نتایج دیگر این فصل، حکمیّت انگلیس در مسألهٔ سیستان و واگذاری قسمت دیگری از خاک ایران است به افغانستان است.

۶) روس‌ها در این مورد سعی داشتند که دولت ایران این مادّه را نپذیرد، و فرّخ خان هم اصرار داشت که تعداد قونسول‌ها به هر کجا که روس‌ها قونسول دارند محدود باشد، ولی انگلیسیها این موضوع را قبول نکردند و بعد از انعقاد قرارداد و گنجانیده شدن این فصل به قرارداد بود که روس‌ها از فرّخ خان بدگویی کرده اظهار داشتند که در برقراری صلح عجله کرده بود.[۸]

۴. محمود ۲/ پ ۶۹۶.
۵. صدرالتواریخ ۲۴۱؛ نیز رک: مرآت‌البلدان، ۲/۲۲۸.
۶. یکصد سند تاریخ، سند شمارهٔ ۲۶.
۷. مجموعهٔ مدارک و اسناد، ۳۴۵.
۸. همان ۳۰۴.

۷) چارلز موره، در تابستان ۱۲۷۳ ق. به تهران مراجعت کرد و با وجود بهانه‌جویی‌های کم‌اهمیّت، از پذیرایی که طبق مقرّرات از وی شد اظهار رضایت کرد، ولی میرزاآقاخان نوشت: «کاشکی می‌مردم». صدراعظم و شاه که از جنگ با انگلیس متنبّه شده بودند، در صدد دلجویی موره برآمدند. در عوض، موره ولیعهد[ی] امیرنظام پسر کوچک شاه را که از مادر قاجار نبود، قبل از دریافت اجازه از دولت خود به رسمیّت شناخت و بدین‌ترتیب رابطهٔ ایران و انگلیس بر پایه‌ای دوستانه‌تر از قبل برقرار شد.[9]

۸) مقصود از گنجاندن این فصل، طلب زن کاپیتان شی C. Shee است از معتمدالدّوله و اموال مسروقهٔ میرعلی‌نقی‌خان و مستمری سیدعبدالله و بروات و دستخطّی که استیونس از صمدخان زرزاگرو گرفته بود.[10]

۹) این فصل طبق عهدنامه‌ای که در ۱۲۹۹ ق / ۱۸۸۲ م. بین ایران و انگلیس منعقد شده، لغو گردید.[11]

۱۰) خبر امضاء قرارداد مزبور در پاریس باعث خوشحالی شاه و دولت شد، چراکه ناصرالدّین شاه در نامه‌ای که به تاریخ ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۲۷۳ ق. به فرّخ خان می‌نویسد خاطرنشان می‌سازد که «... کمال سعی و اهتمام را در تسهیل آن تکالیف [خمسه] بکن و اگر کلاً یا بعضاً تخفیفی دادی خدمت کلّی است که به دولت کرده‌ای و اگر ایلچی کبیر انگلیس هیچ تخفیف ندهد و در اجرای تکلیف خمسه[12] اصرار داشته باشد و بینی که کار از دست می‌رود البتّه قبول کن و نگذار کار به جنگ و جدال بکشد تا...»[13] ولی به محض این که از مفاد آن مطّلع شدند، مخالفتها شروع شد و میرزاآقاخان و فرّخ خان مورد حمله قرارگرفتند تا این که شاه را متقاعد کردند که چون این قرارداد با وساطت امپراطور فرانسه[14] منعقد شده اگر امضا نشود باعث رنجش‌خاطر دول انگلیس و فرانسه خواهد شد، شاه قرارداد را امضا کرد.

پس از انعقاد این عهدنامه، ایران موافقت کرد که هرات حکومت مستقلی داشته باشد و حاکم آن نیز از بین بزرگزادگان افغانی که در ایران بودند انتخاب شوند، لذا سلطان احمدخان معروف به جان، برادرزاده و داماد دوست محمّدخان، به حکومت هرات تعیین و یک نفر ایرانی به نام سیّد ابوالحسن شاه به وزارت او تعیین گردید (۱۲۷۳ ق.) سلطان احمد تا سال ۱۲۷۹ ق. در هرات

۹. اتحادیه، ۱۵۸. در مورد جنبهٔ تحقیرآمیز و در عین‌حال مضحک این فصل رك: مهمید، ۲۱۵.
۱۰. رك: مجموعهٔ اسناد و مدارك ۲۷۹ به بعد و ۳۱۹؛ نیز رك: محمود، ۴۸۹/۲ به بعد.
۱۱. آدمیّت، ۲۳۷.
۱۲. در مورد تکالیف خمسه و جواب اولیای دولت ایران رك: مجموعهٔ اسناد و مدارك ۱۹۵ به بعد؛ نیز رك: طاهری، ۴۰۴/۲.
۱۳. مجموعهٔ ...، ۲۱۳.
۱۴. اتحادیّه، ۱۵۳.

حکومت می‌کرد و سکّه به نام ناصرالدّین شاه می‌زد تا این که انگلیسیها بعد از فراغت از شورش هند، دوباره جدّاً به کار جداکردن افغانستان از ایران پرداختند و به تحریک آنها دوست محمّدخان، هرات را محاصره و فتح کرد و بدین وسیله مسألهٔ هرات خاتمه یافت.[۱۵]

۱۵. توکّلی، ۶۰.

ایران ـ ساردانیا

عهدنامهٔ مودّت و تجارتی

اوّل رمضان ۱۲۷۳ هـ.ق./بیست و پنجم آوریل ۱۸۵۷ م.

صورت عهدنامهٔ مبارکهٔ منعقده فیمابین ایران و ساردانیا

فهرست مندرجات

سواد اجازهٔ نامه‌ایست که در باب انعقاد عهدنامه با دولت بهیّهٔ ساردانیا[1] از جانب شهریار ایران به جناب امین‌الملک فرّخ خان وزیرمختار ایران داده شده است.

بعون ایزد متعال، ما پادشاه بالاستقلال اعظم و شهریار بالاستحقاق اکرم، زیب‌افزای سریر خلافت و تاجداری، زینت‌بخش اریکهٔ سلطنت و شهریاری، محیی آثار عدل و انصاف، ما حی علایم جور و اعتساف، داور تاج و تخت، دارای فرّ و بخت، شکوه بخشای دیهیم و نگین، ملاذالاسلام والمسلمین، ملک عدالت‌گستر، خدیو رعیّت‌پرور، افتخار ملوک کیان، مالک بالارث کلّ ممالک ایران موافق این مبارک سطور به هرکس بتواند و تعلّق داشته باشد معلوم می‌فرماییم که در غرّهٔ شهر رمضان المبارک هٰذه‌السنهٔ ئیلان ئیل مطابق یك هزار و دویست و هفتاد و سه هجری در پاریس فیمابین اعلیحضرت ملوکانهٔ ما و اعلیحضرت پادشاه ساردانیا موافق اختیارنامه‌هایی که از طرفین داده شده بود، یعنی از جانب ما به جناب جلالتمآب مقرّب الخاقان فرّخ خان أمین‌الملک، سفیرکبیر دولت علیّهٔ ایران، صاحب تصویر همایون و حمایل آبی و دارای کمر مکلّل به الماس و غیره و غیره و غیره، و از جانب اعلیحضرت پادشاه ساردانیا سینور سالواطور مارکی دویلامارسینا، وزیرمختار و ایلچی مخصوص خود مشیرالدّوله و سرهنگ سواره، حامل نشانهای اوّل سن‌مورس دلازار و گلف، صاحب منصب بزرگ لژیون دونور و غیره و غیره و غیره عهد دوستی و تجارت قرارداد و منعقد شده است که مشتمل است بر فصول آتیه و کلمه به کلمه از این قرار است:

چون اعلیحضرت خورشید رایت اقدس همایون و پادشاه ساردانیا، قبرز[2]، اورشلیم

---

۱. ساردنی Sardaigne.

۲. قبرس.

والی ممالک ساوداوژن.و نوّاب پیه‌مون[۳] و غیره و غیره و غیره باذل نامدار هردو علی‌السّویّه اراده و تمنّای صادقانه دارند که روابط دوستی فیمابین دولتین برقرار و بواسطهٔ عهد دوستی و تجارتی که بالسّویّه نافع و سودمند تبعهٔ دولتین خواهد بود مودّت و اتّحاد جانبین را مستحکم سازند، لهذا برای تقدیم این‌کار اعلیحضرت شاهنشاه ایران جناب جلالتمآب مقرّب الخاقان فرّخ خان امین‌الملک سفیرکبیر دولت علیّهٔ ایران صاحب‌تصویر همایون و حمایل آبی و دارای کمر مکلّل به الماس و غیره و غیره و غیره را، و اعلیحضرت پادشاه ساردانیا «سالواطور مارکی دویلامارسینا» وزیرمختار و ایلچی مخصوص مشیرالدّوله و سرهنگ سواره، حامل نشانهای اوّل سن‌مورس دلازار و گلف، صاحب‌منصب بزرگ لژیون دونور و غیره و غیره و غیره را وکلای مختار خود تعیین کردند و ایشان بعد از آن‌که در پاریس مجتمع شدند و اختیارنامه‌های خود را مبادله کردند و موافق قاعده و شایسته دیدند فصول آتیه را برقرار نمودند:

فصل اوّل - بعدالیوم، فیمابین دولت علیّهٔ ایران و رعایای آن دولت و دولت بهیّهٔ ساردانیا و رعایای آن دولت دوستی صادق و اتّحاد محکم برقرار خواهد بود.

فصل دویّم - سفرای کبار و وزرای مختار که هریک از دولتین معاهدتین بخواهند به دربار یکدیگر مأمور و مقیم سازند، همان رفتار و سلوکی که در حقّ سفرای کبار و وزرای مختار دول متحابه و اتباع آنها معمول می‌شود بعینها همان رفتار نیز در حقّ سفرای کبار و وزرای مختار دولتین معاهدتین و اتباع ایشان معمول و مجری و به همان امتیازات محظوظ خواهند بود.

فصل سویّم - تبعهٔ دولتین علیّتین معاهدتین از قبیل سیّاحان و تجّار و پیشه‌ور و غیره که در مملکتین محروستین سیاحت یا توقّف نمایند، بالسّویّه از جانب حکّام ولایات و وکلای طرفین به عزّت و حمایت قادرانه بهره‌مند خواهند گردید و درهرحال سلوکی که نسبت به اتباع دول کاملةالوداد منظور می‌شود در حقّ ایشان نیز منظور خواهد شد و بالمفاوضه مأذون و مرخص‌اند که هرگونه امتعه و اقمشه و محصولات، چه از راه

---

۳. پیمون (Piemon)، ناحیه‌ای در شمالغرب ایتالیا، هم‌مرز فرانسه و سویس، مرکزش تورن.مصاحب، ج ۱.

دریا و چه از راه خشکی به مملکت یکدیگر بیاورند و از مـملکت هـمدیگر بـبرند و بفروشند و مبایعه و معاوضه نمایند و به هر بلدی از بلاد مملکتین که خواهند حمل و نقل نمایند ولیکن این مقرّرات که تجّار طرفین که اقدام به تجارت داخلهٔ مـملکتین نمـایند مطیع قوانین آن مملکتی که محلّ تجارت مزبوره باشد خواهند بود.

فصل چهارم ـ هرگونه امتعه و اقمشه که اتباع دولتـین عـلیّتین معـاهدتین بـه مملکت دیگر نقل نمایند و یا از مملکت همدیگر بیرون ببرند وجه گمرکی که از تجّار و اتباع دول کاملةالوداد حین ورود امتعه و محصولات ایشان به ولایت دولتین و حـین خروج از مملکتین مطالبه می‌شود از ایشان نیز مطالبه خواهد شد و حق و وجه علاحده به هیچ اسم و رسم در دولتین علیتین معاهدتین مطالبه نخواهد شد.

فصل پنجم ـ در ممالک محروسهٔ ایران اگر فیمابین اتباع دولت بهیّهٔ ساردانیا مرافعه یا مباحثه یا منازعه روی دهد، طیّ گفتگو و اجرای عدالت آن بالتمام به عـهدهٔ وکیل یا قونسول دولت بهیّهٔ ساردانیا است. اگر متوقّف در محلّ و مکان این مرافعه و مباحثه و منازعه بوده باشد، والاّ در مملکتی که اقرب به مکان مزبور است خواهد بود وکیل یا قونسول مزبور طیّ این گفتگو را بروفق قوانین متداوله در مـملکت سـاردانـیا خواهد کرد.

هرگاه مرافعه یا مباحثه یا منازعه فیمابین تبعهٔ دولت بهیّهٔ ساردانیا و اتباع دولت علیّه در مملکت ایران حادث گردد، در محلّی که وکیل یا قونسول دولت بهیّهٔ ساردانیا مقیم باشد مقالات مدعتین و تحقیق و تدقیق و اجرای حکـم بـه عـدل و انصـاف در محکمهٔ دولت علیّهٔ ایران که محلّ عادیّه طیّ این‌گونه امورات است با حضور احدی از منتسبان وکیل یا قونسول دولت بهیّهٔ مزبوره خواهد شد.

هرگاه مرافعه یا مباحثه یا منازعه در مـملکت ایـران فیمـابین اتبـاع دولت بـهیّهٔ ساردانیا و تبعهٔ سایر دول خارجه واقع شود، تحقیق و اجرای حکم آن به عهدهٔ وکلاء یا قونسولهای طرفین خواهد بود. کذالک گفتگوها و منازعاتی که فیمابین تبعهٔ دولت علیّهٔ ایران و اتباع دولت بهیّهٔ ساردانیا و تبعهٔ سایر دول خارجه در ممالک محروسهٔ ساردانیا اتّفاق افتد قرار انجام و اتمام آن به‌نحوی خواهد بود که با اتبـاع دول کـاملةالوداد در مملکت مزبوره اتّفاق افتد معمول و مرتب میشود.

تبعهٔ دولت علیّهٔ ایران در ممالک ساردانیا یا اتباع دولت بهیّهٔ ساردانیا در ممالک ایران اگر متهم به گناهان کبیره گردند به نَهجی که در مملکتین مزبورتین با اتباع دول کاملةالوداد رفتار می‌شود با ایشان نیز معمول و مرتّب و قطع و فصل خواهد شد.

فصل ششم - هرگاه احدی از اتباع دولتین علیّتین در مملکتین محروستین وفات یابد، ترکهٔ او توسط قونسول دولت متبوعهٔ او بالتمام تسلیم اقوام و وُرّاث و صاحبان حقوق او خواهد شد. در صورتی که شخص میّت را وصیّ یا وارث شرعی نباشدْ متروکات او در مملکتینْ اماناً به وکیل یا قونسول دولت میّت تسلیم می‌شود تا مشارالیه در مملکت خود چنانچه شاید و بایدْ در این باب معمول دارد.

فصل هفتم - دولتین معاهدتین به جهت حمایت اتباع و تقویت امور تجارت و فراهم‌نمودن اسباب حصول معاشرت دوستانه و عادلانهٔ فیمابین تبعهٔ جانبین چنین اختیار نمودند که از طرفین سه‌نفر قونسول برقرار گردد.

قونسولهای دولت علیّهٔ ایران در دارالسّلطنهٔ طورن،[۴] ژن،[۵] و کاکلیاری[۶] توقّف خواهند داشت و قونسولهای دولت بهیّهٔ ساردانیا در دارالخلافهٔ طهران، بندر ابوشهر و دارالسلطنهٔ تبریز مقیم خواهند بود. این قونسولهای دولتین معاهدتین بالسّویّه در محلّ متوقّفهٔ مسکونهٔ مملکتین از اعزازات و امتیازات و معافاتی که قونسولهای دول کاملةالوداد در ممالک جانبین محظوظاند بهره‌یاب خواهند گردید.

مأمورین دیپلوماتیک و قونسولهای ساردانیا رعایای دولت علیّهٔ ایران را نه در ظاهر و نه در خفیه حمایت نخواهند کرد و مأمورین دیپلوماتیک و قونسولهای ایران رعایای دولت بهیّهٔ ساردانیا را نه در خفیه حمایت نخواهند کرد.

قونسولهای دولتین معاهدتین که در مملکتین طرفین مشغول تجارت شوند مطیع خواهند بود به همان قوانین و رسوماتی که سایر رعایای دولت متبوعهٔ ایشان که مشغول تجارت مزبوره می‌باشندْ مطیع هستند.

---

۴. تورن (Turan)، تورینو، شهری در شمالغرب ایتالیا، بر رود پو. مصاحب، ج ۱

۵. ژن، جنووا(Jenova)، شهری در شمالغرب ایتالیا، کنار مدیترانه. مصاحب، ج ۱.

٦. کالیاری (Kaliari)، کرسی ساردنی و ایالت کالیاری. مصاحب، ج ۲.

فصل هشتم ـ این عهدنامهٔ دوستی و تجارتی حاضره که به ملاحظهٔ کمال صداقت و دوستی و اعتماد فیمابین دولتین علیّتین ایران و ساردانیا منعقد شده است ـ بِعَوْنِاللّه تعالی ـ از تاریخ روز مبادلهٔ امضا نامجات طرفین تا دوازده سال از جانبین، به صدق و راستی مرعی و محفوظ خواهد بود، امّا اگر یک سال پیش از انقضای این موعد مقرّره هیچ‌یک از دولتین معاهدتینْ میل خود را در توقیف و اجرای این عهدنامه رسماً به دولت دیگر اعلام نکرده باشد، عهدنامهٔ حالْ برقرار خواهد ماند. تا یک سال بعد از تاریخ روز اظهار چنان اعلام هروقتی که اعلام مزبور ظهور نماید وکلای مختار دولتین معاهدتین تعهّد می‌کنند که امضا نامجات پادشاه ذیجاه خود را در طهران یا در طورن در ظرف مدّت شش ماه یاکمتر اگر مقدور گردد مبادله نمایند.

وکلای مختار دولتین علیّتین معاهدتین این عهدنامهٔ مبارکهٔ حاضره را به خطّ و مُهر خود مرقوم و مختوم نمودند. این عهدنامه در دو نسخه به زبان فارسی و فرانسه در غرهٔ شهر رمضان المبارک سنهٔ یک هزار و دویست و هفتاد و سه (۱۲۷۳) هجری مطابق [بیست و پنجم] ماه [آوریل] سنهٔ یک هزار و هشتصد و پنجاه و هفت عیسوی تحریر یافت.

صورت امضا و تصدیق‌نامهٔ اعلیحضرت شاهنشاهی:

بناء علیه ما اعلیحضرت پادشاهی بعد از ملاحظهٔ کافی عهدنامهٔ دوستی و تجارتی مسطورهٔ فوق را امضا و تصدیق داشتیم به نحوی که موافق این سطور میمونه قبول و ممضی و تصدیق می‌فرماییم در کلّ مضامین آن و به قول ملوکانهٔ ما از برای خودمان و اخلافمان وعده می‌فرماییم که آنچه در این عهدنامه قرار داده شده از جانب ما بلاتخلّف معمول خواهد شد. برای اعتبار آنْ ما این تصدیق‌نامه را به دستخطّ خودمان مزیّن نموده حکم فرموده‌ایم که به مُهر دولت خودمان مختوم شود. به تاریخ شهر ذی‌قعدةالحرام سنهٔ یک هزار و دویست و هفتاد و سه هجریْ سال سیزدهم سلطنت ما. الواثق باللّه الملک الغفّارالسّلطان.

ناصرالدّین شاه قاجار

ایران - اطریش

عهدنامهٔ مودّت و تجارتی

بیست و دوّم رمضان ۱۲۷۳ ه.ق/هفدهم می ۱۸۵۷ م.

درآمد:

لزوم انعقاد عهدنامهٔ دوستی بین ایران و اطریش - پیش از انعقاد عهدنامهٔ مزبور - مربوط می‌شود به دوران زمامداری امیرکبیر. امیرکبیر با اجرای سیاست دخالت دادن دول ثالث در امور مربوط به ایران، می‌خواست از فشار دو دولت همسایه بکاهد و دولت اطریش که در آن زمان در اوج قدرت بود می‌توانست کمکهای زیادی در این مورد به ایران بنماید. روی همین اصل بود که امیرکبیر در ۱۲۶۸ ق./۱۸۵۱ م.، جان داودخان مترجم دربار را به عنوان فرستادهٔ مخصوص به اطریش فرستاد تا ضمن استخدام مربّیان و معلّمان نظامی اطریشی برای دارالفنون، در مورد انعقاد عهدنامهٔ مودّت با دولت مزبور مذاکره کند.

عهدنامهٔ دو کشور که مفاد آن کاملاً به نفع ایران بود[۱] در اکتبر سال ۱۸۵۱ م. (۱۲۶۸ ق) در وین به امضا رسید، ولی پس از عزل امیرکبیر، تصویب و مبادلهٔ آن منتفی گردید و با افسران و مربّیان اطریشی هم نهایت بدرفتاری شد به طوری که پس از مدّتی ایران را ترک کردند.

قطع روابط بین ایران و اطریش تا زمان مسافرت فرّخ خان امین‌الملک به پاریس جهت عقد عهدنامهٔ پاریس بین ایران و انگلیس ادامه داشت. در همین زمان (۱۲۷۳ ق) که میرزاآقاخان نوری، فرّخ خان را با اختیارنامهٔ همایونی مختار کرده بود که با دول اروپا عهدنامه‌های مودّت منعقد کند، ضمن نامه‌ای جداگانه به فرّخ خان ابلاغ می‌کند:

«... از قراری که شارژ دافر فرانسه مقیم دارالخلافة‌الباهره اظهار می‌کرد ایلچی کبیر نمسا به او گله طور نوشته است که مقرّب الخاقان حاجی میرزااحمدخان و عالی‌جاه میرزاملکم خان قبل از ورود امین‌الملک در باب انعقاد عهدنامهٔ فیمابین ایران و نمسا حرف زدند ... لهذا به آن برادر

---

۱. در این عهدنامه به دولت ایران شرط استفاده از حق دولت کاملة‌الوداد به طور متقابل داده شده بود، رک: تاریخ روابط خارجی ایران، ص ۳۲۴.

می‌نویسم حالا که خودشان به این مقام آمدند، اگر در پاریس توانستید به موجب همان اختیارنامهٔ همایون که در دست شما هست عهدنامه [ای] با ایلچی آن دولت مقیم پاریس میان دولتین و نمسا منعقد نمایید که به کار خواهد آمد.۲... عهدنامهٔ نمسا را نیز هر طور است تمام نمایید که دولت نمسا هم به کار ما زیاد خواهد آمد سهل است، عهد دولت پروس هم خالی از منفعت نخواهد بود. در نظر شما باشد، در کلّ عهدنامجات قید نمایید که در دربار دولت علیّهٔ وزیرمختار مقیم داشته باشند نه قونسول و شارژ دافر۳... در خاطرتان باشد که با نمسا و پروس که عهد می‌بندید مثل عهدنامهٔ آمریکا شرط نمایید که مداخله در کار داخلهٔ ایران نکنند و مأمورین آنها نتوانند از ایرانی، حتّی نوکرهای خودشان هم که از اهالی ایران باشد، حمایت نمایند۴...

بهرحال فرّخ خان طبق این دستورات، در هفدهم مه ۱۸۵۷ م. مطابق با بیست و دوم رمضان ۱۲۷۳ ق. عهدنامهٔ مزبور را با سفیر اطریش در فرانسه امضا کرد که مفاد آن بکلّی با عهدنامهٔ قبلی متفاوت بود و به طور یک جانبه امتیازاتی به اطریشی‌ها داده شده بود.۵

---

۲. مجموعهٔ اسناد و مدارک، ص ۲۴۶.
۳. مجموعهٔ اسناد و مدارک، ص ۲۳۵.
۴. مجموعهٔ اسناد و مدارک، ص ۱۷۱.
۵. مهدوی، ۳۲۴.

صورت عهدنامهٔ دولت علیّهٔ ایران با دولت اوستریا

فهرست مندرجات

سواد اجازه‌نامه‌ایست که فیمابین دولتین ایران و اوستریا منعقد شده

بعون ایزد متعالْ مـا پـادشاه بـالاستقلال اعـظم و شهریـار بـالاستحقاق اکـرم، زیب‌افزای سریر خلافت و تاجداری و زینت بخشای اریکهٔ سلطنت و شهریاری، محیی آثار عدل و انصاف، ماحی علایم جور و اعتساف، داور تاج و تخت، دارای فرّ و بخت، افتخار ملوک کیان، مالک بالارث کلّ ممالک ایران، موافق این مبارک سطور به هرکس بتواند و تعلّق داشته باشد معلوم می‌فرماییم که در بیست و دویّم شهر رمضان المبارک هذه‌السنه یک هزار و دویست و هفتاد و سه هجری در پاریس فیمـابین اعـلیحضرت ملکوکانهٔ ما و اعلیحضرت امپراطور اوستریا[1] موافق اختیارنامه‌هایی که از طرفین داده شده بود یعنی از جانب ما به جناب جلالتمآب مقرب‌الخاقان فرّخ خـان امـین‌المـلک، سفیرکبیر دولت علیّهٔ ایران، صاحب‌تصویر همایون با حمایل آبی و دارای کمر مکلّل به الماس و غیره و غیره و غیره را و از جانب اعلیحضرت امپراطور اوستریا به جناب مسیو بارون ژوزف الکسندر دو هوبنر[2] صاحب نشان‌های سلک امپراطوری لئوپولد، و تاج آهنی از مرتبهٔ اوّل، مشیر مخصوص و سفیرکبیر خود مقیم دربار دولت بهیّهٔ فـرانسـه عهدنـامهٔ دوستی و تجارت قرارداد و منعقد شده است که مشتمل است بر فصول آتـیه و کـلمه بکلمه از این قرار است.

صورت عهدنامهٔ دولت علیّهٔ ایران با دولت اوستریا

چون اعـلیحضرت خـورشید رایت اقـدس همـایون شـاهنشاه اعـظم و پـادشاه بالاستقلال کل ممالک ایران و اعلیحضرت امپراطور اوستریا پادشاه مجارستان و بهیم و

---

۱. آستروپا، اطریش.
۲. A. de Hubner ، اصل: ژوزف ... دهونبر.

مملکت لمبارد، دلپاچیا، خرواط، اسکلادوینا، کالیسی، لدومری، امبیریا، اوشلیم و آرشیدوك اوستریا و غیره و غیره و غیره هر دو علی‌السّویّه آرزوی صادقانه دارند که فیمابین دولتین روابط دوستی برقرار و به انعقاد یک عهدنامهٔ دوستی و تجارتی و سیاحت سفینه که بالسویه نافع و سودمند تبعهٔ دولتین متعاهدتین باشد مودّت جانبین را مستحکم سازند، لهذا برای تقدیم این کار اعلیحضرت شاهنشاه ایران جناب جلالتمآب مقرّب‌الخاقان فرّخ خان امین‌الملك، سفیرکبیر دولت علیّهٔ ایران، صاحب تصویر همایون و حمایل آبی و دارای کمر مکلّل به الماس و غیره و غیره و غیره را و اعلیحضرت امپراطور اوستریا جناب مسیو بارون ژوزف الکسندر دوهوبنر صاحب نشانهای سلک امپراطوری لئوپولد، و تاج آهنی از مرتبهٔ اوّل، مشیر مخصوص و سفیرکبیر خود مقیم دربار اعلیحضرت امپراطور فرانسه را وکلای مختار خود تعیین کردند و ایشان بعد از آن که در پاریس مجتمع شدند و اختیارنامه‌های خود را مبادله کردند و مطابق و موافق ترکیب رسمی دریافتند فصول آتیه را برقرار کردند:

فصل اوّل - از تاریخ امروز، فیمابین ممالک و رعایای دولت علیّهٔ ایران و ممالک و رعایای دولت بهیّهٔ اوستریا دوستی صادق و اتّحاد صمیمی برقرار خواهد بود.

فصل دویّم - سفرا و سایرین مأمورین دیپلوماتیک که دولتین علیّتین متعهدتین بخواهند به دربار یکدیگر مأمور و مقیم سازند، در مملکتین نسبت به ایشان و اتباع سفارت ایشان همان پذیرایی و رفتار خواهد شد که در حق سفراء و سایر مأمورین دیپلوماتیک دول کاملةالوداد می‌شود و در هر باب از همان تشریفات و معافات و امتیازات بهره‌مند خواهند بود.

فصل سیّم - تبعهٔ دولتین معاهدتین بعد از این مأذون خواهند بود که به آزادی تمام در ممالک طرفین سیر نمایند و از خاك دولتین به ممالك همجوار بگذرند بی‌آن‌که کارگزاران ولایتی متعرض ایشان شوند، بل کمال دقت را خواهند کرد که ایشان را از هر نوع مرارت محفوظ بدارند و همیشه امنیّت شخصی ایشان را مواظبت نمایند و در حق ایشان بقدر امکان اظهار رعایت کنند که در مدّت سفر به هیچ‌وجه ضرر و تعرّض و تعدّی بر ایشان وارد نیاید و به جهت این مقصودْ تذکرهٔ عبور و فرامین و سایر نامجات

بایشان عطا خواهند کرد.

فصل چهارم - رعایای دولتین از صنوف تجّار و پیشه‌وران و سیّاحان که از برای مصالح خود به ممالک جانبین بروند از حین دخول تا وقت خروج خود نسبت به ایشان همان رعایت و پذیرایی و رفتار خواهد شد که نسبت به رعایای دول کاملة‌الوداد می‌شود. بنابراین تبعهٔ دولتین مأذون خواهند بود که، چه از راه خشکی و چه از راه دریا، امتعه به ممالک یکدیگر بیاورند و از مملکت همدیگر ببرند و در ولایات طرفین حمل و نقل کنند و در تمام وسعت ممالک دولتین موافق قواعد و قوانین جاریهٔ ولایات طرفین تجارت نمایند و خانه‌ها و انبارها و دکاکین به جهت امور خود اجاره نمایند و از ایشان به هیچ اسم و بهانه مالیاتی مطالبه نخواهد شد، مگر آنچه از رعایای دول کاملة‌الوداد مطالبه می‌شود و این مقرّر است که اگر دولت علیّهٔ ایران به رعایای یک دولت خارجه در ایران حقّ تحصیل و تملیک اراضی و خانه‌ها و انبارها و سایر املاک بدهد همان حق نیز به رعایای دولت اوستریا داده خواهد شد.

رعایای دولتین که در مملکتین بخواهند تجارت داخله نمایند، در باب این تجارت مطیع قوانین آن مملکت خواهند بود که محلّ تجارت مزبوره است. صاحب منصبان و مأمورین یا رعایای دولت علیّهٔ ایران به عُنف داخل خانه‌ها و انبارها و دکاکین یک رعیّت اوستریا نخواهند شد و در صورت لزومْ باید در هر جایی که مأمور دیپلوماتیک یا قونسول اوستریا باشد ایشان را پیش از وقت اخبار کنند که مشارالیهم از طرف خود کمال عجله را در موافقت خواهش کارگزاران ولایتی خواهند کرد و هیچ تجسّس خانگی جایز نخواهد بود، مگر درّ حضور نایبانی که مأمور یا قونسول مشارالیهم تعیین کرده باشند.

در جایی که مأمور یا قونسول اوستریا نباشد در این باب نسبت به تبعهٔ دولت مشارالیها همان رفتار خواهد شد که نسبت به رعایای دول کاملة‌الوداد می‌شود، در جایی که از دول مشارالیهم مأمور یا قونسول نیست.

فصل پنجم - رعایای دولت اوستریا که به ممالک ایران امتعه ببرند یا از ممالک مزبوره به خارج حمل نمایند، در باب حقوق گمرک نسبت به ایشان همان رفتار خواهد شد که نسبت به رعایای دول کاملة‌الوداد می‌شود و همچنین رعایای ایران که به

ممالک دولت اوستریا امتعه ببرند یا از ممالک مزبوره به خارج حمل کنند، در باب حقوق گمرک و مالیات نسبت به ایشان همان رفتار خواهد شد که نسبت به رعایای دول کاملةالوداد می‌شود.

فصل ششم - نظر به اتّحاد صمیمی و مراودات مخصوصه که فیمابین دولت اوستریا و سایر دول متفقهٔ جرمانیا برقرار است، اعلیحضرت شاهنشاهی و اعلیحضرت امپراطوری قرار می‌دهند که تبعهٔ ممالک مزبورهٔ جرمانیا باید در ایران بهره‌یاب باشند از جمیع حقوق و امتیازاتی که بواسطهٔ این عهدنامه به تجارت[۳] و تبعهٔ اوستریا داده شده است به شرط این که دول مزبورهٔ جرمانیا در مدّت سه سال از تاریخ تصدیق این عهدنامه تعهّد بکنند که همان حقوق و منافع که در ممالک اوستریا به تجارت و رعایای ایران داده شده خود نیز به تجارت و رعایای دولت ایران بدهند.

فصل هفتم - دولتین علیّتین متعهدتین به جهت حمایت تبعه و تجارت جانبین و به جهت تسهیل مراودات حسنه و عادلانهٔ رعایای طرفین برای خود این حقّ را اختیار می‌کنند که هر یک از دولتین سه نفر قونسول معین نمایند.

قونسولهای دولت علیّهٔ ایران در وینه[۴] و تریست و ونیز اقامت خواهند داشت و قونسولهای دولت بهیّهٔ اوستریا در دارالخلافهٔ طهران و دارالسلطنهٔ تبریز و در یکی از بنادر خلیج فارس که بعد باید معیّن شود مقیم خواهند. قونسولهای دولتین معاهدتین، چه شخصاً و چه برای اجرای مأموریت و چه برای خانهٔ خود و چه برای مأمورین و خدمهٔ ایشان، بهره‌یاب خواهند بود از کلّ همان احترامات و امتیازاتی که در حقّ قونسولهای همرتبه و مأمورین تجارتی دول کاملةالوداد مرعی و معمول می‌شود و در حالت ظهور اغتشاش ولایتی باید به موجب استدعای قونسولها به جهت حفظ و حراست خانهٔ قونسولگری لازمه مستحفظ را بایشان بدهند.

مأمورین دیپلوماتیک و قونسولهای اوستریا نباید نه در خفیه و نه در ظاهر هیچ‌یك از تبعهٔ ایران راکه در خدمت سفارت امپراطوری یا قونسولهای جنرال یا

---

۳. ظ: تجّار.

۴. وین.

قونسول و وکلای قونسول اوستریا نباشند حمایت نکنند، امّا اگر دولت علیّهٔ ایران به یک دولت خارجه چنین حقّی نیز به دولت اوستریا داده خواهد شد و در این خصوص مثل سایر خصوصات، دولت اوستریا بهره‌یاب خواهد بود از همان امتیازاتی که به دول کاملة‌الوداد داده می‌شود. و این مقرّر است که اگر مأموری از مأمورین قونسولگری دولت اوستریا در ایران مشغول تجارت شود، در باب تجارت خود به همان قوانین و رسومی که در حقّ رعایای دولت متبوعهٔ او جاری استْ مطیع خواهد بود.

فصل هشتم ـ دولتین علیّتین جمیع تعهدات و سایر قراردادهای تبعهٔ جانبین را در باب امور تجارتی باکمال صدق و درستی محفوظ و مقرّر خواهند داشت. به جهت مزید مواظبت امنیّت تبعهٔ اوستریا در ایران تمسّکات و ضمانت نامجات و بروات و جمیع قرار نامجات که فیمابین رعایای دولتین علیّتین متعهدتین در باب امور تجارتی مسطور و ابراز شود باید در دیوانخانه و در صورت عدم آن در نزد کارگزاران ولایتی که محلّ رجوع این نوع کارها باشند و کذالک در هر جایی که قونسول اوستریا باشد در نزد او نیز ممضی شود که در صورت ظهور منازعه بتوانند لازمهٔ تجسّس را بکنند و منازعات مزبوره را بر وجه عدالت قطع و فصل نمایند. بنابراین هر کسی که مستندات صحیحه به‌طریق مذکور نداشته باشد و بخواهد با یک رعیت اوستریا ادعایی برپا نماید و بجز اقامهٔ شاهدْ هیچ دلیل دیگر نیاورد ادعای او مسموع نخواهد شد، مگر در صورتی که ادّعای مذکور مقبول رعیّت اوستریا باشد. همچنین دولت بهیّهٔ اوستریا تعهد می‌کند که در ممالک خود بروفق قواعد و رسوم جاریه مواظب امنیّت رعایای ایران باشد و در این نسبت به ایشان مثل رعایای دول کاملة‌الوداد رفتار نماید.

فصل نهم ـ جمیع منازعات و مباحثات و کلّ دعاوی که در ایران فیمابین تبعهٔ اوستریا واقع شود، رسیدگی و تحقیق و تدقیق و اجرای حکم به عدل و انصاف آن به عهدهٔ وکیل و یا قونسول دولت اوستریا است که در آن محلّ یا در مکانی که أقرب به آن‌جا است مقیم باشد، مواد مذکور را بر وفق قوانین اوستریا تحقیق و فصل خواهد کرد بی‌آنکه کارگزاران ولایتی بتوانند به هیچ‌وجه من‌الوجوه ممانعت یا معارضه بنمایند.

دعاوی و منازعات و مباحثاتی که در ایران فیمابین تبعهٔ اوستریا و رعایای سایر دول خارجه اتفاق بیفتد، قطع و فصل موّاد مذکوره فقط توسط مأمورین و یا قونسولهای

ایشان خواهد بود.

جمیع منازعات و مباحثات و جملهٔ دعاوی که در ایران فیمابین تبعهٔ دولتین علیتین متعهدتین ظهور نماید، در دیوانخانه‌هایی که محلّ عادیهٔ طیّ اینگونه امورات است قطع و فصل خواهد شد، ولی قطع و حکم این مباحثات و دعاوی جایز نخواهد بود، مگر در حضور و به مداخلهٔ مأمور دیپلوماتیک یا قونسول امپراطوری یا به اسم او در حضور یک نفر مترجم اوستریا، ولی طیّ تمام این مواد بروفق قوانین و رسوم ولایتی خواهد بود.

وقتی که مرافعه به حکم حاکم شرع طیّ شد، تجدید محاکمهٔ آن ممکن نخواهد بود، ولی اگر بعد از وقوع حکمْ مجدّداً مطالعه و تحقیق آن واجب شود این تجدید محاکمه جایز نخواهد بود، مگر به علم مأمور دیپلوماتیک یا قونسول اوستریا یا به اسم قونسول مشارالیه در حضور مترجم اوستریا در یکی از دیوانخانه‌های بزرگ و قطعی که در طهران و تبریز و اصفهان مقرر است. بالمعاوضه این تعهّدات تبعهٔ دولت علیّهٔ ایران که در ممالک اوستریا در حالت منازعه به جهت مصالح و حقوق مکتسبهٔ خود هستند بهره‌یاب خواهند بود از حمایت کامل قوانین و دیوانخانه‌های اوستریا به همان نحوی که رعایای مملکتی و تبعهٔ سایر دول خارجه بهره‌مند هستند.

در باب مداخلهٔ مأمورین دیپلوماتیک و قونسولها و کارگزاران دولت علیّهٔ ایران در امور رعایای ایران در نزد کارگزاران امپراطوری دولت بهیّهٔ اوستریا به ایشان همان مرتبه حقّ توسط خواهند داد که در ممالک اوستریا به مأمورین دیپلوماتیک و قونسول‌های دول کاملةالوداد داده می‌شود.

فصل دهم ـ اگر کسی از تبعهٔ دولتین علیّتین در ممالک جانبین مفلس شود، تمام اموال و اشیاء و مطالبات و قروض او را ثبت و ضبط خواهند کرد که لازمهٔ حساب را قطع و بعد از آن اموال او را در میان طلبکاران به موجب حقانیّت و موافق مناسبت تقسیم نمایند و پس از اتمام این امرْ طلبکاران مذکوره باید بعد از أخذ مبانع منقسمهٔ مستندات طلب خود را ردّ نمایند.

این مقدّمه دربارهٔ یک رعیّت اوستریا در ایران معمول نخواهد بود، مگر به علم و توسط مأمور دیپلوماتیک یا قونسول اوستریا. قونسول مشارالیه به اقتضای اظهار طلبکاران بلاتأمّل به لازمهٔ تفحّص اقدام خواهد نمود که معلوم کند که آیا مفلس مذکور

در وطن خود اموالی که کفایت طلب ایشان را نماید باقی گذاشته است یا خیر.

هرگاه یک رعیّت ایرانی در ممالک اوستریا مفلس شود دولت بهیّهٔ اوستریا به مأمورین و قونسولها و کارگزاران دولت علیّهٔ ایران در خصوص توسط ایشان در امر رعیت مزبور همان مرتبه مداخله را خواهد داد که برحسب اتّفاق به مأمورین دیپلوماتیک و قونسولهای دول کاملةالوداد داده می‌شود.

فصل یازدهم ـ هرگاه یکی از تبعهٔ جانبین در ممالک دولتین وفات یابد ترکهٔ او بالتمام امانتاً تسلیم مأمورین یا قونسول دولت متبوعهٔ میّت می‌شود که او بر وفق قوانین و رسوم مملکت خود در این‌باب به مناسبت حال عمل نماید.

فصل دوازدهم ـ هرگاه در مواد جرایم کبیره رعایای ایران در ممالک اوستریا یا رعایای اوستریا در ممالک ایران مورد اتهام شوند، محاکمهٔ مواد مذکوره در مملکتین از روی آن طرز خواهد بود که نسبت به دول کاملةالوداد مجری و معمول است.

فصل سیزدهم ـ هرگاه فیمابین یکی از دولتین و یک دولت دیگر جنگ واقع شود، محض به این‌سبب هیچ نوع خلل و ضرر و تغییری به مراودهٔ حسنه و به دوستی صادقانه که باید إلی الابد فیمابین دولتین علیّتین ایران و اوستریا برقرار باشد نخواهد رسید.

فصل چهاردهم ـ این معاهدهٔ حاضره از تاریخ روز مبادلهٔ تصدیق نامجات الی بیست و پنج سال برقرار خواهد بود و همچنین بعد از این مدّت نیز برقرار خواهد بود تا انقضای دوازده ماه پس از آن‌که یکی از دولتین متعهدتین نیّت خود را در توقیف و ترک اجرای این معاهده رسماً به دولت دیگر اظهار نماید، حکّام و سرکردگان و گمرکچیان و صاحب‌منصبان و سایر کارگزاران دولتین مأمور خواهند بود که در اجرای این شروط بذل کمال دقّت نمایند و وجهاً من‌الوجوه از شروط مذکوره تخلّفی را جایز ندارند.

تصدیق نامجات اعلیحضرتین دو پادشاه ذیجاه در پاریس یا در اسلامبول در مدت شش ماه یا زودتر هرگاه ممکن شود مبادله خواهد شد. به جهت اعتماد مسطورات

فوق، وکلای مختار دولتین متعهدتین این عهدنامه را ممضی و بـه مُـهر خـود مَـمْهور ساختند.

در دو نسخه به زبان فارسی و فرانسه در پاریس به تاریخ بیست و دویـم شـهر رمضان‌المبارک سنهٔ یک هزار و دویست و هفتاد و سه هجری مطابق هفدهم ماه مه سنهٔ یک هزار و هشتصد و پنجاه و هفت عیسوی سمت تحریر یافت.

سواد امضا و تصدیق عهدنامهٔ همایونی

بناعلیهذا ما اعلیحضرت پادشاهی بعد از ملاحظهٔ کافی عهدنامهٔ دوستی و تجارتی مسطورهٔ فوق را امضا و تصدیق داشتیم، به‌نحوی که موافق این سطور میمونه قـبول و ممضی و تصدیق می‌فرماییم در کلّ مضامین آن و به قول ملوکانهٔ ما از برای خودمان و اخلافمان وعده می‌فرماییم که آنچه در این عهدنامه قرار داده شده از جانب ما بلاتخلّف معمول خواهد شد. از برای اعتبار آن، ما این تصدیق‌نامه را به دستخطّ خودمان مـزیّن نموده حکم کرده‌ایم که به مُهر دولت خودمان مختوم شود، به تاریخ هیجدهم شهر ذی حجةالحرام سنهٔ یک هزار و دویست و هفتاد و سه هجری، سال نهم سلطنت ما.

محلّ دستخطّ و مُهر مِهر آثار الواثق باللّه الملک الغفّارالسّلطان ناصرالدّین شاه قاجار.

محلّ امضا و مُهر جناب مستطاب حضرت اشرف امجد ارفع میرزا آقاخان.

سواد اعلام‌نامه که نزد مقرب‌الخاقان میرزا حسین‌خان وزیرمختار اسلامبول فرستاده شده که به ایلچی دولت اوستریا بدهد

چون جناب کونت بـلوف رئـیس مـجلس وزرا و وزیـر امـور خـارجـهٔ دولت غراندوک مکلیمبورغ شِوِرین از جانب دولت متبوعهٔ خود رسماً اظهار داشته بـود کـه دولت غراندوک خواهان و آماده است به موجب فقرهٔ ششم عهدنامهٔ دوستی و تجارتی که مابین دولتین ایران و اوستریا به تاریخ بیست و دویم شهر رمضان‌المبارک سنهٔ یک هزار و دویست و هفتاد و سه هجری مطابق هفدهم ماه مه سنهٔ یک هزار و هشتصد و

پنجاه و هفت عیسوی در پاریس انعقاد یافته است، از حقوق و امتیازات عهدنامهٔ مزبوره مستفید گردد و رسماً اعلام نموده بود که به تجارت و اتباع دولت علیّهٔ ایران در مملکت غراندوک همان حقوق و امتیاز داده خواهد شد که به‌موجب فقرات مسطوره در ممالک اوستریا بهره‌یاب هستند، مادام که تجارت و اتباع دولت غراندوک که در ممالک ایران به همان امتیازات و حقوق بهره‌مند و ممتاز میباشند، لهذا وزیر دول خارجهٔ دولت علیّهٔ ایران به جناب کونت بلوف رییس مجلس وزرا و وزیر امورخارجهٔ دولت غراندوک مکلیمبورغ شِوِرین فصول نوشتهٔ مزبوره را اظهار نموده و از جانب دولت اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی و ولینعمت خود رسماً اعلام می‌نماید که در ممالک ایران به تجّار و اتباع دولت بهیّهٔ غراندوک همان حقوق و امتیازات داده خواهد شد که به‌موجب عهدنامهٔ پاریس منعقده مابین دولتین بهیّتین ایران و اوستریا به تاریخ بیست و دویم شهر رمضان‌المبارک سنهٔ یک هزار و دویست و هفتاد و سه به تجّار و اتباع دولت بهیهٔ اوستریا داده شده است، مادام که اتباع دولت علیّهٔ ایران در مملکت غراندوک به همان حقوق و امتیازات نائل و بهره‌یاب هستند.

در وزارت امور دول خارجهٔ دولت علیّهٔ ایران در دارالخلافهٔ طهران به تاریخ پانزدهم شهر جمادی‌الاوّل سنهٔ یک هزار و دویست و هفتاد و سه هجری سمت تحریر یافت.

محلّ مُهر مستطاب جلالتمآب اجل اشرف ارفع

امجد افخم میرزا سعیدخان وزیرامورخارجه

ایران - سوئد و نروژ

عهدنامهٔ مودّت و تجارت

سوم ربیع‌الاوّل ۱۲۷۴ ق./ هفدهم نوامبر ۱۸۵۷ م.

صورت عهدنامه که فیمابین دولت علیّهٔ ایران و دولت بهیّهٔ سوئد و نوروژ در سنهٔ یک هزار و دویست و هفتاد و چهار در پاریس بتوسط فرّخ خان امین‌الملک منعقد گردیده است.

فهرست مندرجات

سواد اجازه‌نامه‌ایست که درباب انعقاد عهدنامهٔ فیمابین دولت علیّهٔ ایران و دولت بهیّهٔ سوئد و نروژ به جناب امین‌الملک فرخ خان داده شده:

ما پادشاه بالاستقلال اعظم و شهریار بالاستحقاق اکرم، زیب‌افزای سریر خلافت و تاجداری، محیی آثار عدل و انصاف، داور تاج و تخت، دارای فرّ و بخت، شکوه‌بخشای دیهیم و رنگین، ملاذالاسلام والمسلمین، ملک عدالت گستر، خدیو رعیّت‌پرور، افتخار ملوک کیان، مالك بالارث کلّ ممالک ایران موافق این مبارک سطور، به هرکس بتواند و تعلّق داشته باشد معلوم می‌فرماییم که در سیّم شهر ربیع‌الاوّل سنهٔ یک هزار و دویست و هفتاد و نه هجری در پاریس فیمابین اعلیحضرت ملوکانهٔ ما و اعلیحضرت پادشاه سوئد و نوروژ موافق اختیارنامه‌هایی که از طرفین داده شده بود یعنی از جانب ما به جناب جلالتمآب مقرّب‌الخاقان فرّخ خان امین‌الملك، سفیرکبیر دولت علیّهٔ ایران، صاحب‌تصویر همایون و حمایل آبی و دارای کمر مکلّل به الماس و غیره و غیره و غیره، و از جانب اعلیحضرت پادشاه سوئد و نروژ، لُسیور لوی بارون دُو مندرس تروم[1] صاحب خود و وزیرمختار و ایلچی مخصوص خود، صاحب‌نشان بزرگ ستارهٔ قطبی، صاحب‌نشان شارل سیزدهم، صاحب‌نشان سن اولاف[2] نورورژ، صاحب‌نشان بزرگ شیرنیرلانده[3] و دانبروگ و غیره و غیره و غیره دربار دولت فرانسه، عهد دوستی و تجارت قرارداد و منعقد شده است که مشتمل است بر فصول آتیه و کلمه به کلمه از این قرار است:

1. Le Sieur Louis Baron de Munderstorm.
2. Saint Olave.

۳. Néerlandais ، اصل: نرلندی.

* * *

چون اعلیحضرت خورشید رایت اقدس همایون شاهنشاه اعظم و پادشاه بالاستقلال کلّ ممالک ایران و اعلیحضرت اوسکار اوّل پادشاه سوئد که روابط دوستی فیمابین دولتین برقرار و بواسطهٔ عهد دوستی و تجارتی که بالسّویّه نافع و سودمند تبعهٔ دولتین باشد مودت و اتحاد جانبین را مستحکم سازند، لهذا برای تقدیم این کار اعلیحضرت شاهنشاه ایرانْ جناب جلالتمآب مقرّب‌الخاقان امین‌الملک فرّخ خان سفیرکبیر دولت علیّهٔ ایران صاحب تصویر همایون و حمایل آبی و دارای کمر مرصّع و مکلّل به الماس و غیره و غیره و غیره را، و اعلیحضرتْ پادشاه سوئد و نوروژ، لُسیور لوی بارون دُو مندرس تروم، صاحب خود و ایلچی مخصوص و وزیرمختار خود صاحب‌نشان بزرگ ستارهٔ قطبی و صاحب نشان شارل سیزدهم و صاحب‌نشان سن اولاو نوروژ و صاحب‌نشان بزرگ شیرنیرلانده و دانبروگ و غیره و غیره و غیره را وکلای مختار خود تعیین نمودند و ایشان بعد از آنکه در پاریس مجتمع شدند و اختیارنامه‌های خود را مبادله نمودند و موافق ترکیب رسمی دیدند فصول آتیه را برقرار کردند:

فصل اوّل - بعدالیوم، فیمابین دولت علیّهٔ ایران و رعایای آن دولت و دولت بهیّهٔ سوئد و نوروژ و رعایای آن دولتْ دوستی صادقانه و اتحاد محکم برقرار خواهد بود.

فصل دویّم - سفرای کبار و وزرای مختار که هریک از دولتین بخواهند به دربار یکدیگر مأمور و مقیم سازند، همان رفتار و سلوکی که در حقّ سفرای کبار و وزرای مختار دول کاملةالوداد و اتباع آنها معمول می‌شود بعینها همان رفتار نیز در حقّ سفرای کبار و وزرای مختار دولتین معاهدتین و اتباع ایشان معمول و مجری و به همان امتیازات محظوظ خواهند بود.

فصل سیّم - تبعهٔ دولتین معاهدتین از قبیل سیّاحان و تجّار و پیشه‌ور و غیر هم که در مملکتین سیاحت یا توقف نمایند، بالسّویّه از جانب حکّام ولایات و وکلای طرفین به عزّت و حمایت قادرانه بهره‌مند خواهند گردید و در هرحال سلوکی که نسبت به اتباع دول کاملةالوداد منظور می‌شود در حقّ ایشان نیز منظور خواهد شد و بالمفاوضه

مأذون و مرخص خواهند بود که هرگونه امتعه و اقمشه و محصولات، چه از راه خشکی و چه از راه دریا، به مملکت یکدیگر بیاورند و از ممالک همدیگر ببرند و بفروشند و مبایعه و معاوضه نمایند و به هر بلدی از بلاد مملکتین که خواهند حمل و نقل نمایند، ولیکن این مقرّر است که تجّار طرفین که اقدام به تجارت داخلهٔ مملکتین نمایند مطیع خواهند بود به قوانین آن ملکی که محلّ تجارت مزبوره باشد.

فصل چهارم ـ کشتی‌های تجارتی و هرگونه امتعه و اقمشه که اتباع دولتین معاهدتین به ممالک دیگر نقل نمایند و یا از ممالک یکدیگر بیرون ببرند، وجه گمرکی که از تجّار و اتباع دول کاملةالوداد و از کشتیهای ایشان حین ورود أمتعه و محصولات ایشان به ولایات دولتین و حین خروج از مملکتین مطالبه می‌شود، از ایشان نیز مطالبه خواهد شد و حقّ و وجه علاحده به هیچ اسم و رسم در دولتین معاهدتین مطالبه نخواهد شد.

فصل پنجم ـ دولتین معاهدتین به جهت حمایت اتباع و تقویت امور تجارت و فراهم نمودن اسباب حصول معاشرت دوستانه و عادلانه فیمابین جانبین چنین اختیار نمودند که از طرفینْ سه نفر قونسول برقرار گردد. قونسولهای دولت علیّهٔ ایران در استوکولم، کریس تیانیا[۴] و گوتن‌برگ مقیم خواهند بود و قونسولهای دولت بهیّهٔ سوئد و نوروژ در دارالخلافهٔ طهران و دارالسّلطنهٔ تبریز و بندر أبوشهر اقامت خواهند داشت.

قونسولهای دولتین معاهدتین بالسّویّه در محلّ متوقفهٔ مسکونهٔ مملکتین از اعزازات و امتیازات و معافاتی که قونسولهای دول کاملةالوداد در ممالک محروسهٔ جانبین محظوظ‌اند بهره‌یاب خواهند گردید. مأمورین دیپلوماتیک و قونسولهای ایران رعایای دولت سوئد و نوروژ را نه در ظاهر و نه در خفیه حمایت نخواهند کرد. مأمورین دیپلوماتیک و قونسولهای سوئد و نوروژ رعایای دولت ایران را نه در ظاهر و نه در خفیه حمایت نخواهند کرد. قونسولهای دولتین که در مملکتین طرفین مشغول تجارت باشند مطیع خواهند بود به همان قوانین و رسومی که سایر رعایای دولت متبوعهٔ ایشان که مشغول تجارت مزبوره می‌باشند مطیع هستند.

۴. Christiania ، اصل: کریستینانیا.

فصل ششم - این عهدنامهٔ دوستی و تجارتی که به ملاحظهٔ کمال صداقت و دوستی و اعتماد فیمابین دولتین محروستین ایران و سوئد و نوروژ منعقد شده است - بِعَوْنِ‌اللّه تَعٰالی - از تاریخ روز مبادلهٔ امضا نامجات طرفین تا دوازده سال از جانبین به صدق و راستی مرعی و محفوظ خواهد بود، امّا اگر یک سال پیش از انقضای این موعد مقرّره هیچ‌یک از دولتین معاهدتین میل خود را در توقیف اجرای این عهدنامه رسماً به دولت دیگر اعلام نکرده باشد، عهدنامهٔ حالْ برقرار خواهد ماند تا مدّت یك سال. بعد از تاریخ اظهار چنان اعلام هروقتی که اعلام مزبور ظهور نماید وکلای مختار طرفین تعهّد می‌کنند که امضا نامجات پادشاه ذیجاه خود را در مدّت یک سال یا زودتر هرگاه میسّر شود در پاریس یا در اسلامبول مبادله نمایند. وکلای مختار دولتین معاهدتین این عهدنامه را به خطّ و مُهر خود مرقوم و مختوم نمودند.

این عهدنامه در دو نسخه به زبان فارسی و فرانسه به تاریخ سیم‌شهر ربیع‌الاوّل سنهٔ یک هزار و دویست و هفتاد و چهار هجری مطابق هفدهم ماه نوامبر سنهٔ یک هزار و هشتصد و پنجاه و هفت عیسوی تحریر یافت.

محلّ خطّ و مُهر فرّخ خان امین‌الملك — محلّ امضا و مُهر ایلچی سوئد

صورت امضا و تصدیق عهدنامهٔ سوئد و نوروژ

«ما اعلیحضرت پادشاهی بعد از ملاحظهٔ کافی عهدنامهٔ دوستی و تجارتی، مسطورهٔ فوق را امضا و تصدیق داشتیم به‌نحوی که این سطور میمونه را قبول و ممضی و تصدیق می‌فرماییم در کلّ مضامین آن و به قول ملوکانهٔ ما برای خودمان و اخلافمان وعده می‌فرماییم که آنچه در این عهدنامه قرارداد شده از جانب ما بلاتخلّف معمول خواهد شد، برای اعتبار آنْ ما این تصدیق‌نامه را به دستخط خودمان مزین نموده حکم کرده‌ایم که به مُهر دولت خودمان مختوم شود. به تاریخ شهر جمادی‌الثّانی سنهٔ یك هزار و دویست و هفتاد و پنج هجری، سال پانزدهم سلطنت همایون ما، الواثق باللّه الملك الغفّار السّلطان ناصرالدّین شاه.»

محلّ مُهر مِهر آثار — محلّ مُهر جناب میرزا سعیدخان وزیراموردول خارجه

ایران - دانمارک

عهدنامهٔ مودّت و تجارت

دوازدهم ربیع‌الآخر ۱۲۷۴ ق. / سی‌ام نوامبر ۱۸۵۷ م.

صورت عهدنامهٔ دولت دانمارک در سنهٔ ۱۲۷۴ با دولت قویشوکت ایران منعقد نموده است.

فهرست مندرجات

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

[مقدمه]

چون اعلیحضرت خورشید رایت اقدس همایون شاهنشاه اعظم و پادشاه بالاستقلال کلّ ممالک ایران و اعلیحضرت فردریک هفتم به لطف خدا پادشاه دانمارک و طوایف واندال، گُوت،[1] دوک شلس ویک[2]، هلش تاین،[3] استرمادن، دیت مارس،[4] کوئن بورگ، اولدن بورگ هردو علی‌السّویّه اراده و تمنّای صادقانه دارند که روابط دوستی فیمابین دولتین برقرار و بواسطهٔ عهد دوستی و تجارتی که بالسّویّه نافع و سودمند تبعهٔ دولتین باشد مودّت و اتّحاد جانبین را مستحکم سازند، لهذا برای تقدیم این‌کار اعلیحضرت شاهنشاه ایران جناب جلالتمآب مقرب‌الخاقان فرّخ خان امین‌الملك، سفیرکبیر دولت علیّهٔ ایران، صاحب‌تصویر همایون و حمایل آبی و دارای کمر مکلّل به الماس و غیره و غیره و غیره را، و اعلیحضرت پادشاه دانمارک ایلچی مخصوص و وزیرمختار خود مقیم دربار اعلیحضرت امپراطور فرانسه بارون ژان شارل دانیل اولیس دیرکینک دُوهم فلد[5] صاحب خود، صاحب‌نشان بزرگ دانبورگ و نشان افتخار سلک مزبور و صاحب‌نشان بزرگ سنت استانیسلاس روس و گلف هانوور و نشان لیاقت اولدنبورگ و سن‌ژوزف روس و استحقاق نظامی و غیره و غیره و غیره را وکلای مختار خود تعیین نمودند و ایشان بعد از آنکه در پاریس مجتمع شدند و اختیارنامه‌های خود را مبادله نمودند و موافق ترکیب رسمی دیدند فصول آتیه را برقرار نمودند:

فصل اوّل - بعدالیوم، فیمابین دولت علیّهٔ ایران و رعایای آن دولت و دولت بهیّهٔ دانمارک و رعایای آن دولت دوستیِ صادق و اتّحاد محکم برقرار خواهد بود.

---

1. Gohts.

۲. Duc de Slesvick، اصل: دوک سیسویک.

۳. Holstein، اصل: هونسین.

۴. Dithmarses، اصل: دنمارس.

5. ch. D. Ulysse Dirckinck de Holmfeld.

فصل دویّم ـ سفرای کبار و وزرای مختار که هریک از دولتین معاهدتین بخواهند به دربار یکدیگر مأمور و مقیم سازند، همان رفتار و سلوکی که در حق سفرای کبار و وزرای مختار دول کاملةالوداد و اتباع آنها معمول می‌شود بعینها همان رفتار نیز در حق سفرای کبار و وزرای مختار دولتین معاهدتین و اتباع ایشان معمول و مجری و بهمان امتیازات محظوظ خواهند بود.

فصل سیّم ـ تبعهٔ دولتین معاهدتین از قبیل سیّاحان و تجّار و پیشه‌ور و غیرهم که در مملکتینْ سیاحت یا توقّف نمایند، بالسّویّه از جانب حکّام ولایات و وکلای طرفینْ به عزت و حمایت قادرانه بهره‌مند خواهند گردید و درهرحال سلوکی که نسبت به اتباع دول کاملةالوداد منظور می‌شود در حق ایشان نیز منظور خواهد شد و بالمفاوضه مأذون و مرخص خواهند بود که هرگونه امتعه و اقمشه و محصولات، چه از راه دریا و چه از راه خشکی، به مملکت یکدیگر بیاورند و از ممالک همدیگر بیرون ببرند و بفروشند و مبایعه و معاوضه نمایند و به هر بلدی از بلاد مملکتین که بخواهند حمل ونقل نمایند ولیکن این مقرّر است که تجّار طرفین که اقدام به تجارت داخلهٔ مملکتین نمایند مطیع خواهند بود به قوانین آن ملکی که محلّ تجارت مزبوره باشد.

فصل چهارم ـ کشتیهای تجارتی و هرگونه امتعه و اقمشه که اتباع دولتین معاهدتین به ممالک همدیگر نقل نمایند و یا از ممالک یکدیگر بیرون ببرند وجه گمرکی که از تجار و اتباع دول کاملةالوداد و از کشتیهای ایشان حین ورود امتعه و محصولات ایشان به ولایات دولتین و حین خروج از مملکتین مطالبه می‌شود از ایشان نیز مطالبه خواهد شد و حقّ و وجه علاحده به هیچ اسم و رسم در دولتین معاهدتین مطالبه نخواهد شد.

فصل پنجم ـ دولتین معاهدتین به جهت حمایت اتباع و تقویت امور تجارت و فراهم‌نمودن اسباب حصول معاشرت دوستانه و عادلانه فیمابین تبعهٔ جانبین، چنین اختیار نمودند که از طرفینْ سه نفر قونسول برقرار گردد.

قونسولهای ایران در کپن هاک، فلنس بورک[۶]، آلتونا مقیم خواهند کرد و قونسولهای دانمارک در دارالخلافهٔ طهران، دارالسّلطنهٔ تبریز و بندر ابوشهر اقامت خواهند داشت. قونسولهای دولتین معاهدتین بالسّویّه در محلّ متوقفهٔ مسکونهٔ مملکتین از اعزازات و امتیازات و معافاتی که قونسولهای دول کاملةالوداد در ممالک محروسهٔ جانبین محظوظاند بهره‌یاب خواهند گردید.

مأمورین دیپلوماتیک و قونسولهای ایران رعایای دانمارک را، نه در ظاهر و نه در خفیه، حمایت نخواهند کر. مأمورین دیپلوماتیک و قونسولهای دولت دانمارک رعایای ایران را، نه در ظاهر و نه در خفیه، حمایت نخواهند کرد و قونسولهای دولتین معاهدتین که در ممالک طرفین مشغول تجارت باشند مطیع خواهند بود به همان قوانین و رسومی که سایر رعایای دولت متبوعهٔ ایشان که مشغول تجارت مزبوره می‌باشند مطیع سازند.

فصل ششم - این عهدنامهٔ تجارتی و دوستی که به ملاحظهٔ کمال صداقت و دوستی و اعتماد فیمابین دولتین ایران و دانمارک منعقد شده است - بِعَوْن اللّٰه تعالی - از تاریخ روز مبادلهٔ امضا نامجات طرفینْ تا دوازده سال از جانبینْ به صدق و راستی مرعی و محفوظ خواهد بود، امّا اگر یک سال پیش از انقضای این موعد مقرّره هیچ‌یک از دولتین معاهدتین میل خود را در توقیف اجرای این عهدنامه رسماً به دولت دیگر اعلام نکرده باشد عهدنامهٔ حالْ برقرار خواهد ماند. تا مدّت یک سال بعد از تاریخ اظهار چنان اعلام هروقتی که اعلام مزبور ظهور نماید وکلای مختار طرفین تعهّد می‌کنند که امضانامجات پادشاه ذیجاه خود را در مدّت یک سال یا زودتر هرگاه میسّر شود یا در پاریس یا در اسلامبول مبادله نمایند. وکلای مختار دولتین معاهدتین این عهدنامه را به خطّ و مُهر خود مرقوم و مختوم نمودند.

این عهدنامه در دو نسخه به زبان فارسی و فرانسه به تاریخ دوازدهم شهر ربیع‌الاخریٰ سنهٔ یک هزار و دویست و هفتاد و چهار هجری نبوی [سی‌ام نوامبر یک هزار و هشتصد و پنجاه و هفت] عیسوی سمت تحریر یافت.

---

۶. Flensboug، اصل: فیلنبورغ.

ایران - یونان

عهدنامهٔ مودّت و تجارتی

بیست و چهارم ربیع‌الاخر ۱۲۷۸ ق./بیست و هشتم اکتبر ۱۸۶۱ م.

درآمد:

این عهدنامه، اولین قرارداد مودّت و تجارت بین دولت ایران و دولت یونان که آن زمان از ضعیف‌ترین دول اروپا بوده و تازه از مملکت عثمانی مجزی شده بود منعقد شده است. طبق این عهدنامه که در اسلامبول بین حاجی میرزا حسین‌خان مشیرالدّوله و مارکی رینری[1] وزیرمختار یونان در دربار عثمانی به امضاء رسید، دولت یونان به داشتن حقوق کاپیتالاسیون و امتیازات دول عظیمه نایل گردید.

---

1. Marki Rineri.

صورت عهدنامه که فیمابین دولت ایران و یونان در سفارت سنیهٔ مقیم اسلامبول به تاریخ بیست و چهارم ربیع‌الثانی منعقد شده.

فهرست مندرجات

صورت اجازه‌نامه‌ایست که در باب انعقاد عهدنامه فیمابین دولت علیه ایران و دولت بهیهٔ یونان به جناب فخامت نصاب «حاجی میرزا حسین‌خان مشیرالدوله» داده شده.

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

«بعون ایزد متعال ما شاهنشاه بالاستقلال اعظم و شهریار بالاستحقاق اکرم، زیب‌افزای سریر سلطنت و تاجداری و زینت‌بخشای اریکهٔ خلافت و شهریاری، محیی آثار عدل و انصاف و ماحی علایم جور و اعتساف، داور تاج و تخت و دارای فر و بخت، شکوه‌بخشای دیهیم و نگین، ملاذالاسلام والمسلمین،ملک عدالت‌گستر، خدیو رعیت‌پرور، افتخار ملوک کیان، مالک بالارث کلّ ممالک ایران موافق این مبارک سطور به هرکس که بتواند و تعلّق داشته باشد معلوم می‌فرماییم که در بیست و چهارم شهر ربیع‌الآخر هذه‌السنهٔ هزار و دویست و هفتاد و هشت هجری مطابق با بیست و هشتم[1] ماه اوکتوبر سنهٔ یک هزار و هشتصد و شصت و یک عیسوی مسیحی در اسلامبول فیمابین اعلیحضرت ملوکانهٔ ما و اعلیحضرت پادشاه یونان موافق اختیار نامه‌هایی که از طرفین داده شده بود، یعنی از جانب همایون ما به جناب فخامت نصاب مقرّب‌الخاقان حاجی میرزاحسین‌خان مشیرالدّوله، ایلچی مخصوص و وزیرمختار خود، مأمور دربار دولت عثمانی صاحب‌نشان شیروخورشید از درجهٔ اوّل با حمایل سبز و صاحب‌نشان اول سرهنگی و سرتیپی با حمایل مخصوص آنها و صاحب‌نشان درجهٔ اوّل مجیدیّه و صاحب‌نشان درجه اوّل سلک شمشیر سوئد و نوروژ و صاحب‌نشان سنت آنّا از درجهٔ دویم مکلّل به الماس و دارای کمر مرصّع و غیره و غیره و غیره و از جانب

---

۱. اصل: شانزدهم.

اعلیحضرت پادشاه یونان جناب مسیو مارکی رینری[۲] ایلچی مخصوص و وزیرمختار خود مأمور دربار دولت عثمانی صاحب‌نشان سنت سوئد از درجهٔ پنجم و غیره و غیره و غیره عهدنامهٔ دوستی و تجارت قرارداد و منعقد شده است که مشتمل است بر فصول آتیه و کلمه به کلمه از این قرار است:»

* * *

چون اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه بالاستقلال کل ممالک محروسهٔ ایران و اعلیحضرت اتون اوّل[۳] پادشاه یونان ملک افخم جوانمرد هردو علی‌السّویّه اراده و تمنای صادقانه دارند که روابط دوستی فیمابین دولتین برقرار و بواسطهٔ انعقاد یک عهدنامهٔ دوستی و تجارتی و سیر سفینه که بالسّویّه نافع و سودمند تبعهٔ دولتین متعهدتین باشد مودت و اتّحاد جانبین را مستحکم سازند، لهذا برای تقدیم این کار اعلیحضرت شاهنشاه ایران جناب فخامت نصاب مقرّب‌الخاقان، حاجی میرزا حسین‌خان، ایلچی مخصوص و وزیرمختار خود مأمور دربار دولت عثمانی، صاحب‌نشان شیروخورشید از درجهٔ اوّل با حمایل و صاحب‌نشان اوّل سرهنگی و سرتیپی با حمایل مخصوص آنها و صاحب‌نشان درجهٔ اوّل مجیدیّه و صاحب‌نشان درجهٔ اوّل سلک شمشیر سوئد و نورویژ[۴] و صاحب‌نشان درجه اوّل لئوپولد بلجیقا[۵]، صاحب‌نشان سنت آنّا از درجهٔ دوم مکلّل به الماس و دارای کمر مرصع به الماس و غیره و غیره و غیره را و اعلیحضرت پادشاه یونان جناب مسیو مارکی رینری ایلچی مخصوص و وزیرمختار خود مأمور در دربار عثمانی، صاحب‌نشان سنت سوئد از درجهٔ پنجم و غیره و غیره و غیره را وکلای مختار خود تعیین کردند و ایشان بعد از آن که در اسلامبول مجتمع شدند و اختیارنامه‌های خود را مبادله نمودند و موافق ترکیب رسمی دیدند فصول آتیهٔ را برقرار کردند:

فصل اوّل - من‌بعد فیمابین دولت علیّهٔ ایران و رعایای آن دولتْ و دولت بهیهٔ یونان و رعایای آن دولتْ دوستی صادق و اتّحاد محکمْ برقرار خواهد بود.

---

۲. Marki Rincri، اصل: مارک رینری.

3. Othon.

۴. نورروژ.

۵. بلجیق = بلژیك.

فصل دویّم - سفرا و مأمورین دیپلوماتیک که دولتین علیّتین معاهدتین به دربار یکدیگر مأمور و مقیم سازند در مملکتین نسبت به ایشان و اتباع سفارت ایشان همان پذیرایی و رفتار خواهد شد که در حقّ سفرا و سایر مأمورین دیپلوماتیک دول کاملةالوداد می‌شود و در هرباب از همان تشریفات و معافات و امتیازات بهره‌یاب خواهند بود.

فصل سیّم - تبعهٔ دولتین علیّتین معاهدتین مِنْ‌بَعد مأذون خواهند بود که به آزادی تمام در ممالک طرفین سیر نمایند و از خاک همدیگر به ممالک همجوار بگذرند بی‌اینکه کارگزاران ولایتی مانع ایشان شوند، بلْ کمال دقت را خواهند کرد که ایشان را از هر نوع مرارت محفوظ بدارند و همیشه برامنیّت شخصی ایشان مواظبت نمایند و در حقّ ایشان بقدر امکان اظهار رعایت کنند که در مدت سفر و سیاحت به هیچ‌وجه تعرّض و تعدّی برایشان وارد نیاید و به جهت حصول این مقصود تذکرهٔ عبور و فرامین و سایر نامجات برایشان اعطا خواهد شد.

فصل چهارم - رعایای دولتین علیّتین معاهدتین از صنوف تجّار و پیشه‌وران و سیاحان که برای مصالح خود به ممالک جانبین بروند از حین دخول تا وقت خروج نسبت به ایشان همان رعایت و پذیرایی و رفتار خواهد شد که نسبت به رعایای دول کاملةالوداد می‌شود، بنابراین تبعهٔ دولتین علیّتین معاهدتین مأذون خواهند بود چه از راه دریا و چه از راه خشکی به آزادی تمام امتعه به ممالک یکدیگر بیاورند و از مملکت همدیگر ببرند و در ولایات طرفین حمل و نقل نمایند و در تمام وسعت ممالک دولتین موافق قواعد و قوانین جاریهٔ ولایات طرفین تجارت نمایند، خانه‌ها و انبارها و دکاکین به جهت امور خود اجاره کنند و از ایشان به هیچ اسم و رسم و بهانه مالیات مطالبه نخواهد شد، مگر آنچه که از رعایای دول کاملةالوداد مطالبه می‌شود، ولی این مقرّر است که هر اختصاص و حق و امتیازی که دولتین علیتین معاهدتین به یک دولت ثالث بدهند، همان اختصاص و حقّ و امتیاز نیز به رعایای دولتین اعطا خواهد شد، بغیر از اختصاصات و امتیازاتی که یکی از دولتین معاهدتین به دولت ثالثی بنا بر اطمینان تحصیل عوضی در مقابل داده باشد و این نیز مقرر است که هریک از دولتین معاهدتین با وجود دادن عوض

بالمساویه مستحق خواهش همان امتیاز خواهد بود مشروط براینکه آن عوضِ بالمساویه قابل رضا و موجب قبول طرف دیگر باشد.

رعایای دولتین علیّتین معاهدتین که در مملکتین بخواهند تجارت داخله نمایند در باب تجارت مزبوره مطیع آن قوانین خواهند بود که در محلّ تجارت مزبوره معمول و مجری است. صاحب‌منصبان و مأمورین یا رعایای دولت علیّهٔ ایران به عنفْ داخل خانه‌ها و انبارها و دکاکین یک رعیّت یونان نخواهند شد، در صورت لزوم باید در هر جایی که مأمور دیپلوماتیک یا قونسول یونان باشد پیش از وقتْ اخبار کنند که مشارالیهم نیز از طرف خود کمال عجله را در موافقت خواهش کارگزاران ولایتی خواهند کرد و هیچ تجسّس خانگی جایز نخواهد بود، مگر در حضور نایبانی که مأمور یا قونسول مشارالیهم تعیین کرده باشند. در جایی که مأمور یا قونسول یونان نبوده باشد در این‌باب نسبت به تبعهٔ دولت مشارالیها همان رفتار خواهد شد که نسبت به رعایای دول کاملةالوداد می‌شود، در جایی که از دول مشارالیهم مأمور یا قونسول نیست.

فصل پنجم - رعایای دولت بهیّهٔ یونان که به ممالک محروسهٔ ایران امتعه ببرند یا از ممالک مزبوره حمل به خارج نمایند، در باب حقوق گمرک نسبت به ایشان همان رفتار خواهد شد که نسبت به رعایای دول کاملةالوداد عیسوی می‌شود و همچنین رعایای دولت علیّهٔ ایران که به ممالک یونان امتعه ببرند یا از ممالک مزبوره حمل به خارج نمایند در باب حقوق گمرک و مالیات نسبت به ایشان همان رفتار خواهد شد که نسبت به رعایای دول کاملةالوداد می‌شود.

فصل ششم - کشتیهای تجارتی که به بنادر مملکتین محروستین داخل شده اقامت خواهند کرد، چه خالی و چه مملو از امتعهٔ تجارت از حین دخول تا وقت خروج بهره‌مند از جمیع مراعات و امتیازات خواهند شد و مجبور به ادای وجه مالیهٔ دیگر یا بیش از آنچه از کشتیهای دول کاملةالوداد مطالبه می‌شوند نخواهند شد.

هرگونه امتعه و محصولات بدون تعیین محلّ خروج و دخول آنها که بواسطهٔ کشتیهای دولتین معاهدتین حمل و نقل خواهند شد، وجه گمرکی که از کشتیهای دول کاملةالوداد عیسوی چه در حین ورود امتعه و محصولات به ممالک جانبین و چه در حین خروج مطالبه می‌شود از ایشان نیز مطالبه خواهد شد.

فصل هفتم ـ هرگاه کشتیهای دولت علیّهٔ ایران یا دولت بهیّهٔ یونان در بنادر و سواحل ممالک جانبین غرق شوند، معاونت لازمه که به کشتیهای سایر دول کاملةالوداد داده می‌شود بعینها نیز به آنها داده خواهد شد.

فصل هشتم ـ به جهت حمایت تبعه و حمایت جانبین و به جهت تسهیل مراودات حسنه و عادلانه فیمابین رعایای طرفین دولتین علیّتین معاهدتین برای خود این حقّ را اختیار می‌کنند که هریک سه نفر قونسول دولت علیّهٔ ایران در آتن و سیرا[6] و در یکی از بنادر دیگر که بعد باید معیّن شود اقامت خواهند کرد و قونسول‌های دولت بهیّهٔ یونان در دارالخلافهٔ طهران و دارالسّلطنهٔ تبریز و در یکی از بنادر خلیج‌فارس که بعد باید معیّن شود اقامت خواهند کرد.

قونسولهای مملکتین چه شخصاً و چه برای اجرای مأموریت و چه برای خانهٔ خود و چه برای مأمورین و خدمهٔ ایشان بهره‌یاب خواهند بود از همان احترامات و امتیازات که در حق قونسولهای همرتبه و مأمورین تجارتی دول کاملةالوداد مرعی و معمول می‌شود. در حالت ظهور اغتشاش ولایتی باید که به موجب استدعای قونسولها به‌جهت حفظ و حراست خانهٔ قونسولگری لازمه مستحفظ داده شود.

مأمورین دیپلوماتیک و قونسولهای یونان نباید که، نه در ظاهر و نه د رخفیه، هیچ‌یک از تبعهٔ دولت علیهٔ ایران راکه در خدمت سفارت یا قونسول جنرال یا قونسول و وکلای قونسول دولت یونان نباشد حمایت کنند و این مقرّر است که اگر یک قونسول یا مأمور قونسول دولت بهیّهٔ یونان در ممالک محروسهٔ ایران مشغول تجارت شود در باب تجارت خود مطیع خواهد بود به همان قوانین و رسومی که در حق رعایای دولت متبوعهٔ او جاریست.

سفرا و قونسولهای دولتین علیّتین معاهدتین برای خدمات خود هر مترجم و هر خدمهٔ خانه و ملازم راکه مناسب دانند نگاه خواهند داشت بدون تشخیص تبعیت آنها. هرگاه اتفاقاً یکی یا اکثری از آن اشخاص که در خدمت مشارالیهم هستند مرتکب حرکات ناشایست شوند، سفیر و قونسولی که در خدمت خود او را دارد باید که به

6. Syra.

محض اظهار کارگزاران ولایتی او را از خدمت خود اخراج نمایند. در صورتی که مأمور و ملازم مزبوره از تبعهٔ آن دولت بوده باشد.

فصل نهم ـ مرافعات و مباحثات و منازعاتی که در ممالک محروسهٔ ایران فیمابین رعایای یونان و یا فیمابین تبعهٔ یونان و رعایای دول خارجه واقع شود قطع و فصل آن موافق قواعد و رسومی که در ممالک جانبین در حق سایر رعایای دول کاملةالوداد مقرر و معمول است خواهد شد.

مرافعات و مباحثات و منازعاتی که در ممالک محروسهٔ ایران فیمابین رعایای ایران و رعایای یونان واقع شود رجوع به دیوانخانه‌های ایران خواهد شد، ولی قطع و فصل و حکم مباحثات و دعاویٰ جایز نخواهد بود، مگر در حضور مأمور دیپلوماتیک یا قونسول یونان یا به اسم او در حضور یک مترجم یونان، در هر حال موافق همان رفتار و سلوکی که در حقّ سایر دول کاملةالوداد معمول و مجریست.

در باب جرایم کبیره؛ هرگاه رعایای دولت بهیّهٔ یونان در ممالک محروسهٔ ایران و یا رعایای دولت علیّهٔ ایران در مملکت یونان متهم به گناهان کبیره گردند، به نهجی که در ممالک جانبین موافق قواعد مقرّرهٔ معموله در حقّ سایر رعایای دول کاملةالوداد در این باب رفتار می‌شود با ایشان نیز معمول و مرتب خواهد شد.

هرگاه أحدی از اتباع دولتین در مملکتین محروستین وفات یابد متروکات او امانتاً بالتمام به وکیل یا قونسول دولت متبوعهٔ میّت تسلیم خواهد شد تا مشارالیه موافق قوانین متداوله در مملکت خود چنان که شاید و باید در این باب معمول دارد.

فصل دهم ـ هرگاه فیمابین یکی از دولتین معاهدتین و یک دولت دیگر جنگ واقع شود محض این سبب هیچ نوع خلل و ضرر و تغییری به مراودهٔ حسنه و بدوستی صادقانه که باید الی‌الابد فیمابین دولتین علیّتین ایران و یونان برقرار باشد نخواهد رسید.

فصل یازدهم ـ این عهدنامهٔ دوستی و تجارتی که به ملاحظهٔ کمال صداقت و دوستی فیمابین دولتین محروستین ایران و یونان منعقد شده است ـ بِعَوْن الله تعالی ـ از تاریخ روز مبادلهٔ امضا نامجات تا دوازده سال از جانبین به صدق و راستی مرعی و محفوظ خواهد بود و امّا اگر یک سال پیش از انقضای موعد مقرّره هیچ‌یک از دولتین

میل خود را در توقیف اجرای این عهدنامه رسماً به دولت دیگر اعلام نکرده باشد عهدنامهٔ حاضره برقرار خواهد بود تا مدّت یک سال بعد از اظهار چنان اعلام. هروقتی که اعلام مزبور ظهور نماید وکلای مختار دولتین معاهدتین تعهد می‌کنند که امضانامجات پادشاه ذیجاه خود را در اسلامبول در ظرف سه ماه یاکمتر اگر مقدور گردد مبادله نمایند.

وکلای مختار دولتین معاهدتین این عهدنامهٔ مبارکهٔ حاضره را به خط و مهر خود مرقوم و مختوم نمودند. این عهدنامه در دو نسخه به زبان فارسی و فرانسه در تاریخ بیست و چهارم شهر ربیع‌الاخری سنهٔ یک هزار و دویست و هفتاد و هشت هجری مطابق بیست و هشتم اکتوبر سنهٔ یک هزار و هشتصد و شصت و یک عیسوی در اسلامبول منعقد شد و السّلام خیرختام.

محلّ امضا و مُهر جناب مارکی رینری
وزیرمختار دولت بهیّهٔ یونان

محلّ خطّ و مُهر جناب حاجی میرزا حسین‌خان
وزیرمختار دولت علیّهٔ ایران

سواد دستخطّ همایونی که در ذیل عهدنامهٔ یونان زینت توشیح یافته است

«بناء علیه، ما اعلیحضرت شاهنشاهی بعد از ملاحظهٔ کافی عهدنامهٔ دوستی و تجارتی مسطورهٔ فوق را امضا و تصدیق داشتیم به‌نحوی که موافق این سطور میمونه قبول و ممضی و تصدیق می‌فرماییم درکلّ مضامینْ آن و به قول ملوکانهٔ ما از برای خودمان و اخلافمان وعده می‌فرماییم که آنچه در این عهدنامه قرار داده شده از جانب ما بلاتخلّف معمول خواهد شد. از برای اعتبار آن ما این تصدیق‌نامه را به دستخط خودمان مزیّن نموده و حکم فرموده‌ایم که به مُهر دولت خودمان مختوم شده، به تاریخ بیست و ششم شهر جمادی‌الاخریٰ سنهٔ یک هزار و دویست و هفتاد و هشت هجری سال چهاردهم سلطنت ما.»

الواثق باللّه الملک الغفّارالسّلطان ناصرالدّین شاه قاجار
محلّ مُهر مِهر آثار

میرزا سعیدخان وزیر دول خارجه دولت علیّهٔ ایران
محلّ مُهر

[تکملهٔ عهدنامهٔ ایران - یونان]

صاحبان امضای ذیل دارای اختیارنامه‌های دولتین متبوعه خود در خصوص مذاکره و امضا نمودن یک عهدنامهٔ دوستی و تجارتی و سیر سفینه فیمابین دولتین علیتین ایران و یونان بالسّویّه در باب معنی و مفهوم جزو ششم فصل هشتم عهدنامهٔ امضاء شده امروز متفق‌الرأی می‌شوند که جزو مزبور به هیچ‌قسم به وزرا و قونسول جنرالها و وکیل قونسولها و یا به مأمورین قونسولهای یکی از دولتین معاهدتین حقّ حمایت نخواهد داد که رعایای طرف دیگر را مثل نوکرهای خود که عدداً بیش از آنچه عهدنامه‌های سابقه به دول کاملة‌الوداد اعطا کرده‌اند. کشف معنای حاضره در دو نسخه امضاء شده است. وزرای مختار آنها را به نظر اولیای دولت متبوعهٔ طرفین خود خواهند رسانید تا این‌که بواسطهٔ مبادلهٔ امضانامجات همین معنی تحصیل همان قوت را نماید کانه این معنی در میان اصل عهدنامه که امروز امضاء شد مندرج شده بوده است.

شرط نامهٔ حاضره در دو نسخه در اسلامبول به زبان فارسی و فرانسه در بیست و هشتم ماه اوکتوبر یک هزار و هشتصد و شصت و یک سنهٔ عیسوی مطابق بیست و چهارم شهر ربیع‌الاخرئ یک هزار و دویست و هفتاد و هشت هجری سمت تحریر یافت.

محلّ مُهر جناب حاجی میرزا حسینخان

محلّ مُهر مسیو مارکی رینری

ایران - ایتالیا

عهدنامه مودّت و تجارتی

هفتم (؟) ربیع‌ٱلأَوّل ۱۲۷۹ هـ. ق / بیست و چهارم سپتامبر ۱۸۶۲ م.

صورت عهدنامهٔ دولتین علیتین ایران و ایطالیا که به تاریخ هفتم شهر ربیع‌الاول سنهٔ هزار و دویست و هفتاد و نه منعقد شده.

فهرست مندرجات

محاکمات امور جرم و جنایتی در مملکتین.

فصل ششم ـ ترتیبات راجعه به ترکهٔ اتباع طرفین.

فصل هفتم ـ قونسولهای طرفین، امتیازات و محلّ اقامت مشارالیهم، اعمالی که بر ایشان قدغن است، قوانینی که قونسولهای طرفین در صورت تجارت مطیع به آن هستند.

فصل هشتم ـ مدّت عهدنامه و تصدیق آن.

سواد دستخطّ همایونی

فصول ملحقه

فصل اوّل ـ تعهّد دولت علیّه در باب بیع و شری و اخراج تخم ابریشم و پیله.

فصل دوّم ـ در باب اختلاف حاصله فیمابین مباشرین گمرک و تجار ایطالیا، تسویهٔ اختلافات، شروط راجعه به اتباع ایران که مستخدم تجار ایطالیا هستند.

فصل سوّم ـ قونسول.

فصل چهارم ـ تصدیق فصول ملحقه.

سواد امضاء همایونی.

صورت مبادله‌نامه.

سواد اجازه‌نامه‌ایست که به میرزا سعیدخان داده شده:

بعون ایزد متعال، ما پادشاه بالاستقلال اعظم و شهریار بالاستحقاق اکرم، زیب‌افزای سریر خلافت و تاجداری، زینت‌بخشای اریکهٔ سلطنت و شهریاری، محیی آثار عدل و انصاف، ما حیّ علایم جور و إعتساف، داور تاج و تخت، دارای فرّ و بخت شکوه‌بخشای دیهیم، نگین ملاذالاسلام والمسلمین، ملک عدالت‌گستر خدیو رعیّت‌پرور، افتخار ملوک کیان، مالک بالارث کلّ ممالک محروسهٔ ایران موافق این مبارک سطور به هرکس بتواند و تعلّق داشته باشد معلوم می‌فرماییم که در بیست و هفتم شهر ربیع‌الثانی سنهٔ یك هزار و دویست و هفتاد و نه هجری در دارالخلافهٔ طهران فیمابین اعلیحضرت ملوکانه ما و اعلیحضرت پادشاه ایطالیا موافق اختیار نامه‌هایی که از طرفین داده شده بود یعنی از جانب ما به جناب جلالتمآب میرزا سعیدخان وزیر امور دول خارجه مؤتمن السلطان صاحب‌تصویر همایون مرصع به الماس و دارای شرّابه[1] و عصای مکلّل به الماس و صاحب حمایل سرتیپی اوّل و نشان اوّل تاج آهن و نشان اوّل بلجیك[2]، نشان اوّل دنبروگ[3] دانمارک، نشان اوّل اتوال پلر[4] سوئد، نشان اوّل مجیدیّهٔ عثمانی، نشان سنت آنّای روسیه از مرتبهٔ اوّل، نشان دویم لژیون دونور فرانسه و غیره و غیره و غیره و از جانب اعلیحضرت پادشاه ایطالیا مسیو مارسل سروتی[5] وزیرمختار و ایلچی مخصوص خود صاحب نشان کماندور، نشان شابانهٔ سن موریس و لازار، صاحب‌نشان مجیدیّه عثمانی از مرتبهٔ دوّم،نشان کُوماندور دُو سور[6] از دولت یونان، نشان چهارم از لژیون دونور

---

۱. منگوله، سجاق، طره و منگوله‌ای که در جامه‌های سلاطین بکار می‌رفت (دهخدا).

۲. اصل: بلجی.

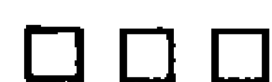
۳. Danebrog، اصل: دانبورغ.

۴. Etoile Poloire، ستارهٔ سرخ.

5. Marcel Cerruti.

6. Commandeur du Sauveur.

فرانسه، نشان لئوپولد بلجیک و غیره و غیره و عهدنامهٔ دوستی و تجارتی قرارداد و منعقد شده است که مشتمل است بر فصول آتیه که کلمه به کلمه از این قرار است:



چون اعلیحضرت خورشید رایت اقدس همایون پادشاه اعظم و شاهنشاه بالاستقلال کلّ ممالک ایران و اعلیحضرت پادشاه ایطالیا هر دو علی‌السّویّه اراده و تمنّای صادقانه دارند که روابط دوستی فیمابین دولتین برقرار و بواسطهٔ عهد و دوستی و تجارتی که بالسویه نافع و سودمند تبعهٔ دولتین خواهد بود مودّت و اتّحاد جانبین را مستحکم سازند، لهذا برای تقدیم این‌کار اعلیحضرت شاهنشاه ایران جناب جلالتمآب، میرزاسعیدخان، وزیر امور دول خارجه مؤتمن‌السلطان صاحب تصویر همایون مرصّع به الماس و دارای شرّابه و عصای مکلّل به الماس، صاحب حمایل سرتیپی اوّل و نشان اوّل تاج آهن، نشان اوّل لئوپولد بلجیك، نشان اوّل دنبروگ دانمارك، نشان اوّل اتوال پلرسوئد، نشان اوّل مجیدیهٔ دولت عثمانی و سنت استانیسلاس روسیّه از درجه اوّل، نشان دوّم لژیون دونور فرانسه و غیره و غیره و غیره را، و اعلیحضرتْ پادشاه ایطالیا، مسیو مارسل سروتی، وزیرمختار و ایلچی مخصوص صاحب‌نشان شاهد سامودس دینی وبدزار (؟)، نشان مجیدیّهٔ عثمانیه از درجهٔ دویّم، نشان کوماندور دُو سور دولت یونان، نشان چهارم از لژیون دونور فرانسه و لئوپولد بلجیک و غیره و غیره و غیره را وکلای مختار خود تعیین کردند و ایشان بعد از آن که در طهران مجتمع شدند و اختیارنامه‌های خود را مبادله کردند و موافق قاعده و شایسته دیدند فصول آتیه را برقرار کردند:

فصل اوّل - فیمابین دولت علیّهٔ ایران و رعایای آن دولت و دولت بهیّهٔ ایطالیا و رعایای آن دولتْ دوستی صادق و اتّحاد محکمْ برقرار خواهد بود.

فصل دویّم - سفرای کبار و وزرای مختار که هریک از دولتین معاهدتین بخواهند به دربار یکدیگر مأمور و مقیم سازند، همان رفتار و سلوکی که در حقّ سفرای کبار یا وزرای مختار دول متحابه و اتباع آنها معمول می‌شود بعینها همان رفتار نیز در حقّ سفرای کبار و وزرای مختار دولتین معاهدتین و اتباع ایشان معمول و مجری و بهمان امتیازات محظوظ خواهند بود.

فصل سیّم ـ تبعهٔ دولتین علیّتین معاهدتین از قبیل سیّاحان و تجّار و پیشه‌ور و غیر هم که در مملکتین محروستین سیاحت یا توقّف نمایند، بالسّویّه از جانب حکّام ولایات و وکلای طرفین به عزّت و حمایت قادرانه بهره‌مند خواهند گردید و درهرحال سلوکی که نسبت به اتباع دول کاملةالوداد منظور می‌شود در حق ایشان نیز منظور خواهد شد و بالمفاوضه مأذون و مرخص‌اند که هرگونه أمتعه و أقمشه و محصولات، چه از راه خشکی و چه از راه دریا به مملکت یکدیگر بیاورند و از مملکت همدیگر ببرند و بفروشند و مبایعه و معاوضه نمایند و به هر بلدی از بلاد مملکتین که خواهند حمل و نقل نمایند، ولیکن این مقرّر است که تجّار طرفین که اقدام به تجارت داخلهٔ مملکتین نمایند مطیع قوانین آن ملکی که محلّ تجارت مزبوره باشد خواهند بود.

فصل چهارم ـ هرگونه امتعه و اقمشه که اتباع دولتین علیّتین معاهدتین به مملکت یکدیگر نقل نمایند و یا از مملکت همدیگر بیرون ببرند، وجه گمرکی که از تجّار و اتباع دول کاملةالوداد حین ورود امتعه و محصولات ایشان به ولایات دولتین و حین خروج از مملکتین مطالبه می‌شود از ایشان نیز مطالبه خواهد شد و حقّ و وجه علاحده بهیچ اسم و رسم در دولتین علیّتین معاهدتین مطالبه نخواهد شد.

فصل پنجم ـ در ممالک محروسهٔ ایران اگر فیمابین اتباع دولت ایطالیا مرافعه یا مباحثه یا منازعه روی دهد، طیّ گفتگو و اجرای عدالت آن بالتمام به عهدهٔ وکیل یا قونسول دولت ایطالیاست، اگر متوقّف در مکان و محلّ این مرافعه و مباحثه و منازعه بوده باشد، والاّ در مملکتی که اقرب به مکان مزبوره است خواهد بود. وکیل یا قونسول مزبور طیّ این گفتگو را بروفق قوانین متداوله در مملکت ایطالیا خواهد کرد و هرگاه مرافعه یا مباحثه یا منازعه فیمابین تبعهٔ دولت بهیّهٔ ایطالیا و اتباع دولت ایطالیا مقیم باشد مقالات مدّعتین و تحقیق و تدقیق و اجرای حکم بعدل و انصاف در محکمهٔ دولت علیّهٔ ایران که محلّ عادیّه طیّ این‌گونه امورات است با حضور احدی از منتسبان وکیل یا قونسول دولت مزبوره خواهد شد. هرگاه مرافعه یا مباحثه یا منازعه در مملکت ایران فیمابین اتباع دولت ایطالیا و تبعهٔ سایر دول خارجه واقع شود، تحقیق و اجرای حکم آن به عهدهٔ وکلا یا قونسولهای طرفین خواهد بود، کذالک گفتگوها و منازعاتی که فیمابین

تبعهٔ دولت علیّهٔ ایران و اتباع دولت بهیّهٔ ایطالیا و تبعهٔ سایر دول خارجه در ممالک محروسهٔ ایطالیا اتّفاق افتد قرار انجام و اتمام آن بنحوی خواهد بود که با اتباع دول کاملة‌الوداد در مملکت مزبوره معمول و مرتب می‌شود.

تبعهٔ دولت ایران در ممالک ایطالیا یا اتباع دولت ایطالیا در ممالک ایران اگر متهم به گناهان کبیره گردند به نَهجی که در مملکتین مزبورتین با اتباع دول کاملة‌الوداد رفتار می‌شود با ایشان نیز معمول و مرتّب و قطع و فصل خواهد شد.

فصل ششم ـ هرگاه احدی از اتباع دولتین علیّتین در مملکتین محروستین وفات یابد ترکهٔ او بتوسط قونسول دولت متبوعهٔ او بالتمام تسلیم اقوام و وُرّاث و صاحبان حقوق او خواهد شد. در صورتی که شخص میّت را وصی یا وارث شرعی نباشد متروکات او در مملکتینْ اماناً به وکیل یا قونسول دولت متبوعهٔ میّت تسلیم می‌شود تا مشارالیه بعد از ادای قروض که در آن مملکت بر عهدهٔ میّت است بروفق قوانین متداوله در مملکت خود چنانکه شاید و باید در این باب به‌عمل آورد.

فصل هفتم ـ دولتین معاهدتین به‌جهت حمایت اتباع و تقویت امور تجارت و فراهم‌نمودن اسباب حصول معاشرت دوستانه و عادلانهٔ فیمابین تبعهٔ جانبین چنین اختیار نمودند که از طرفینْ سه نفر قونسول برقرار گردد. قونسولهای دولت ایران در دارالسلطنهٔ طورن،[7] ژن[8] و کاکلیاری[9] توقف خواهند داشت و قونسولهای دولت ایطالیا در دارالخلافهٔ طهران، دارالسلطنهٔ تبریز و بندر اَبوشهر مقیم خواهند بود.

این قونسول‌های دولتین معاهدتین بالسّویّه در محلّ متوقّفهٔ مسکونهٔ مملکتین از اعزازات و امتیازات و معافاتی که قونسولهای دول کاملة‌الوداد در ممالک محروسهٔ جانبین محظوظ‌اند بهره‌یاب خواهند گردید.

مأمورین دیپلوماتیک و قونسولهای ایطالیا رعایای دولت ایران را نه در ظاهر و نه در خفیه حمایت نخواهند کرد، مأمورین دیپلوماتیک و قونسولهای ایران رعایای دولت ایطالیا را نه در ظاهر و نه در خفیه حمایت نخواهند کرد.

---

7. Turin.

8. Gênes.

9. Cagliari.

قونسولهای دولتین معاهدتین که در مملکت طرفین مشغول تجارت شوند مطیع خواهند بود بهمان قوانین و رسومی که سایر رعایای دولت متبوعهٔ ایشان که مشغول تجارت مزبوره میباشند مطیع هستند.

فصل هشتم - این عهدنامهٔ دوستی و تجارتی حاضره که به ملاحظهٔ کمال صداقت و دوستی و اعتماد فیمابین دولتین محروستین ایران و ایطالیا منعقد شده است - بعون اللّه تعالی - از تاریخ روز مبادله امضانامجات طرفین تا دوازده سال از جانبین بصدق و راستی مرعی و محفوظ خواهد بود، امّا اگر یک سال پیش از انقضای این موعد مقرّره هیچ‌یك از دولتین معاهدتین میل خود را در توقیف اجرای این عهدنامه رسماً به دولت دیگر اعلام نکرده باشد عهدنامهٔ حال برقرار خواهد ماند. تا مدّت یك سال بعد از تاریخ روز اظهار چنان اعلام هروقتی که اعلام مزبور ظهور نماید وکلای مختار دولتین معاهدتین تعهّد می‌کنند که امضانامجات پادشاه ذیجاه خود را در پاریس در ظرف شش یا کمترْ اگر مقدور گردد مبادله نمایند.

وکلای مختار دولتین علیّتین معاهدتین این عهدنامهٔ مبارکهٔ حاضره را بـه‌خط و مُهر خود مرقوم و مختوم نمودند. این عهدنامه در دو نسخه به زبان فارسی و فرانسه در دارالخلافهٔ طهران به تاریخ بیست و هفتم شهر ربیع‌الاوّل سنهٔ یک هزار و دویست و هفتاد و نه هجری مطابق بیست و چهارم ماه سپتامبر سنهٔ یک هزار و هشتصد و شصت و دو عیسوی تحریر شد.

محلّ مُهر میرزاسعیدخان محلّ مُهر سروتی

سواد دستخطّ مبارک شاهنشاهی درباب تغییر بعض فصول عهدنامه:

از آنجاکه منظور نظر همایون ما شاهنشاه بالاستقلال اعظم و شهریار بالاستحقاق اکرم، مالک بالارث کلّ ممالک ایران همیشه و همواره حفظ و استحکام بنیان دوستی و اتّحاد و مراودهٔ خالصانه و یکجهتی با دولت بهیّهٔ ایطالیا بوده و میباشد، لهذا برحسب صدور این اختیارنامهٔ همایون جناب میرزاسعیدخان وزیرامور دول خارجه، مؤتمن‌السلطان صاحب تصویر همایونْ مرصع به الماس و دارای شرّابه و عصای مکلّل به الماس، صاحب حمایل سرتیپی اوّل، نشانِ اوّل تاج آهن، نشان اوّل لئوپولد بلجیك، نشان

اوّل دنبروگ دانمارك، نشان اوّل اتوال پلرسوئد، نشان اوّل مجیدیهٔ عثمانی و سنت استانیسلاس روسیّه از مرتبهٔ اوّل، نشان دویّم لژیون دهنور [= دونور] فرانسه و غیره و غیره و غیره را وکیل مختار تعیین فرمودیم که عهدنامهٔ سابقه را با جناب مسیو سروتی وزیرمختار و ایلچی مخصوص دولت ایطالیا به تغییر بعضی فقرات به‌نحوی که به موجب حصول منظور مسطور فوق و مایهٔ استقرار کمال دوستی و یکرنگی ما با اعلیحضرت کیوان رفعت، شهریار عادل، دوست یکرنگ، پادشاه ایطالیا بوده باشد و مقرون به مصلحت بداند منعقد بسازد و اعلیحضرت همایون ما باکمال شوق امضاء و تصدیق آن را خواهیم فرمود و در اجرای آنْ منتهای توجّه و مراقبت را به ظهور خواهیم آورد. تحریراً فی بیست و پنجم (۲۵) شهر ربیع‌الاوّل سنهٔ یک هزار و دویست و هفتاد و نه (۱۲۷۹) هجری.

صورت فصول ملحقه به عهدنامهٔ سابقه است:

فصل اوّل - اولیای دولت اعلیحضرت شاهنشاه ممالک محروسهٔ ایران قرار می‌گذارد که الیٰ مدّت چهار سال رعایای ایران از فروش تخم و پیلهٔ ابریشم مأذون و تجّار ایطالیا از حمل آن به خارج مأذون و مرخص باشند به شرط آن‌که وجه صد و پنج گمرك متداولهٔ دولت علیّه به خزانهٔ مبارك عاید شود.

فصل دویّم - اگر در وقتی فیمابین مباشرین گمرك دولت علیّهٔ ایران و تجّار ایطالیا و یا آدمهای تجّار مزبور در باب حساب گمرك مباحثه اتّفاق افتد، در آن صورت چون تخم ابریشم بسبب تأخیر و صدمهٔ دیگر بکلّی ضایع و بی‌مصرف می‌شود مباشرین گمرك بر حبس و ضبط و یا به هرنوع تعویق از خارج بردن ابریشم نباید مرتکب شوند، بلکه در آن حالت به ضمانت‌نامهٔ مضبوط همان تاجر که صرف مباحثهٔ است در عوض آن قدر تنخواه که ادّعا می‌نمایند اکتفا کنند تا در خصوص آن مباحثه واقعه در دارالخلافهٔ طهران فیمابین اولیای دولت علیّه و اجزاء سفارت اعلیحضرت پادشاه ایطالیا موافق قاعده حکم جاری شود و معیّن است که آدمهای ایرانی تجّار مزبور تابع قوانین مملکتی خواهند بود.

فصل سوّم ـ اولیای دولت علیّهٔ ایران مأذون می‌دارند که در سه جای مملکت که محلّ تجارت است و آن عبارت از تبریز، بوشهر و رشت می‌باشند قونسول یا وکیل قونسول نصب نمایند که مثل قونسولهای دول کاملةالوداد از امتیازات بهره‌ور باشند. دولت ایطالیا هم علاوه برآن که در دو جای معینه در عهدنامه برقرار است در یکی از بنادر خود که دولت ایران برای تجّار خود مناسب داند اجازه خواهد داد که قونسول ایران توقّف نماید.

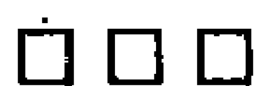
فصل چهارم ـ این ملحقات عهدنامه که امروز امضا شده است جزیی از همان عهدنامه و تصدیق همان عهدنامه خواهد بود الیٰ چهار سال، در دو نسخه نوشته شده است در دارالخلافهٔ طهران به تاریخ روز بیست و نهم (۲۹) ماه سپتامبر سنهٔ یک هزار و هشتصد و شصت و دو (۱۸۶۲) عیسوی مطابق چهارم (۴) شهر ربیع‌الثانی سنهٔ یک هزار و دویست و هفتاد و نه (۱۲۷۹) هجری.

محلّ امضاءِ میرزاسعیدخان — محلّ امضاءِ سروتی

سواد امضای مبارک اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی:

«بناء علیّه ما اعلیحضرت پادشاهی بعد از ملاحظهٔ کافی عهدنامهٔ دوستی و تجارتی مسطورهٔ فوق را امضا و تصدیق داشتیم به‌نحوی که موافق این سطور میمونه قبول و ممضی و تصدیق میفرماییم در کلّ مضامین آن و به قول ملوکانهٔ ما از برای خودمان و اخلافمان وعده می‌فرماییم که آنچه در این عهدنامه قرار داده شده از جانب ما بلاتخلّف معمول خواهد شد. از برای اعتبار آنْ ما این تصدیق‌نامه را به دستخطّ خودمان مزیّن نموده حکم فرمودیم که به مُهر دولت خودمان مختوم شود، به تاریخ پانزدهم (۱۵) شهر ربیع‌الثانی سنهٔ یک هزار و دویست و هفتاد و نه هجری، سال پانزدهم سلطنت ما.»

محل دستخطّ همایون‌الواثق بالله الملک الغفّار السّلطان ناصرالدّین شاه قاجار — محلّ امضای وزیرامورخارجه میرزاسعیدخان



این عهدنامه در بیست و هفتم (۲۷) شهر ربیع‌الاوّل سنهٔ یک هزار و دویست و

هفتاد و نه هجری در طهران میان جناب جلالتمآب میرزاسعیدخان وزیرامور دول خارجه و جناب مسیو مارسل سروتی، وزیرمختار دولت ایطالیا، منعقد و تجدید گردیده. در روز سه‌شنبه پنجم شهر ربیع‌الثانی سال مذکور مسیومارسل سروتی وزیرمختار مشارالیه به ولایت خود معاودت نمود، هداه الله تعالی.

صورت مبادله نامهٔ عهدنامهٔ سابقه که در پاریس نوشته شده است:

امضاکنندگان این ورقه، وزیرمختار و ایلچی مخصوص اعلیحضرت شاهنشاه ایران و وزیرمختار و ایلچی مخصوص اعلیحضرت پادشاه ایطالیا مأمورین دربار اعلیحضرت امپراطور فرانسه از جانب دولتین متبوعتین خود مأموریت داشتند که عهدنامهٔ دوستی و تجارتی منعقده در دارالخلافهٔ طهران مورخهٔ بیست و هفتم شهر ربیع‌الاوّل سنهٔ یک هزار و دویست و هفتاد و نه هجری مطابق بیست و چهارم ماه سپتامبر سنهٔ یک هزار و هشتصد و شصت و دو عیسوی را که فیمابین دولتین ایران و ایطالیا به فارسی و فرانسوی به امضای اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت پادشاه ایطالیا رسیده بود مبادله نمایند، لهذا در پاریس مجتمع شده بعد از آن‌که مضمون فارسی و فرانسوی نخستین را موافق و مطابق یافتند عهدنامهای امضاء شده رابه قانون متداوله مبادله کردند، به تاریخ یوم دوشنبه بیست و دویم شهر جمادی‌الاخریٰ سنهٔ یك هزار و دویست و هفتاد و نه هجری مطابق پانزدهم ماه دسامبر سنهٔ یک هزار و هشتصد و شصت و دو عیسوی.

محلّ امضای جناب فخامت نصاب حسنعلی‌خان
وزیرمختار دولت علیّهٔ ایران

محلّ امضای سیونیکولا
وزیرمختار [ایطالیا]

ایران ـ قندهار

عهدنامهٔ مودّت

ذیحجةالحرام ۱۲۷۹ ه.ق/ مه ۱۸۶۳ م.

قرارنامهٔ سردار کهندل خان و پسرش سلطان علی‌خان مظفرالدوله
در باب قندهار در سنهٔ ۱۲۷۹.

فهرست مندرجات

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

[مقدمه]

بندهٔ درگاهِ جهانْ‌پناه کهندل خان سردار با اقتدار قندهار نظر به‌این‌که همیشه چشمداشت و امید مرحمت به دولت علیّهٔ ایران داشته و دارم، بر آن اطمینان دولت علیّهٔ ایران - صانَهااللّٰه تعالی عَنِ‌الحدثان - به ارادت و نوکری خود، در خدمت دولت علیّه فقرات مسطورهٔ ذیل را قرار می‌دهد:

اوّلاً - چنانکه از قدیم‌الایّام، قندهار تابع دولت علیّهٔ ایران بوده، بعد از این هم کماکان از نوکری و خدمت و تبعیّت این دولتْ انحراف و عدول ننماییم. هرچه فرمایش و اطاعت اولیای این دولت علیّه باشد بدون تعلّل قیام و اقدام نماییم. خود را بسته و متعلّق به این دولت بدانیم. خود را در زیر حمایت این دولت دانسته و می‌دانیم. هرکدام از سرداران افغانستان که خواسته باشند با دولت علیّهٔ ایران مخالفت نمایند این بندگانْ به اجازهٔ اولیای دولت در مقام طرد و منع برآییم و بهرطور اولیای دولت ابد مدّت دستورالعمل بدهند، رفتار نماییم و مغایرت نکنیم.

ثانیاً - آنکه، از فرستادن پیشکش و عریضه و آدم فرستادن و عرض حالات و امورات خودمان به اولیای دولت علیّه کوتاهی ننماییم. اولیای دولت راخودمان مستحضر سازیم و روی خدمت و تبعیّت به این دولت ابد مدّت آریم و از جمیع دول احتراز و تبرّی خواهیم داشت. آنچه سرداران قندهار است بدون إذن و اجازهٔ دولت علیّهٔ ایران از خاک خود تجاوز ننماییم و هرگاه هراتی از خاک خود بخواهد بگذرد و داخل خاک و نواحیات ما بشود، امنای دولتْ آنها را ممانعت نمایند و همچنین هرگاه سرداران کابلی بخواهند از خاک تجاوز بکنند و داخل خاک ما بشوند از جانب دولت جاویدْ مدّت باید تنبیه بشوند و تخلّف و تجاوز نکنند و بر منزل و حدّ خود باشند و

پیشتر قدم نگذارند.

ثالثاً ـ دولت علیّهٔ ایران با هر دولت صلح و جنگ داشته باشد این بندگـان در صلح شریک و در جنگ رفیق دولت هستیم و موافـق سـایر تـبعهٔ دولت عـلیّهٔ ایـران می‌باشیم.

رابعاً ـ هروقت ضرور شود و از دولت علیّهٔ اظهار و اعلام شود و قشونْ برای دولت ضرور شود از فرستادن قشون بقدری که مقدور باشد مضایقه ننماییم و از جانب امنای دولتْ وجه نعلبندی مقرّر شود که به رکاب همایون حاضر شوند و بـعد از رفـع احتیاج دولت، معاودت نمایند.

و نیز قرار می‌دهند، کمترین بندگان که سرداران قندهار می‌باشیم، مطلقاً و اصلاً با دولت انگلیس مراوده ننماییم و معلّم قشون یا توپخانه، هرچه ضرور داشته بـاشیم، از دولت علیّهٔ ایران بخواهیم و از دولتهای دیگر ابداً معلّم برای فوج یا سرباز نگاه نداریم.

إن‌شاءاللّه، تا ابدالآباد این قرارداد برقرار خواهد ماند که از جانب شاهنشاه دولت علیّهٔ ایران نسلاً بَعد نسلٍ نسبت به مایان مرحمت و التفات شـود و از جـانب سـرداران قندهار نسلاً بعد نسلٍ خدمتگزار دولت علیّهٔ ایران خواهند بود و مطلقاً دولت دیگر را نخواهند شناخت.

تحریراً فی‌شهر ذی‌حجةالحرام سنهٔ یک هزار و دویست و هفتاد و نه (۱۲۷۹) هجری.

خطّ پسر سردار کهندل‌خان افغان

مُهر این قرارنامه چون با مُهرهای قدیم صاحبی خدایگانی أَبَوی ام، سردار کهندل خان تفاوت دارد، اگر احیاناً سردارِ معزی الیه در این فقرات قرارنـامه ایـرادی بگـیرد اولیای دولت علیّهٔ ایران حقّ دارند که آن قرارنامه را که داده‌اند «کَانْ لَم یَکُن» انگارند.

کمترین بندگان دولت جاویدْنشان، سلطان علی‌خان مظفرالدّوله، این قرارنامه را که صاحبی خدایگانی أَبَوی‌ام، سردار کهندل‌خان نوشته و به کمترین بندگان داده بود، برحسب فرمایش خدایگانی‌ام آورده، به اولیای دولت علیّه سپرده عوض آنْ قرارنامه‌ای به مُهر اولیای دولت علیّه و امضاء سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی ـ روحنا فداه ـ گرفته، بردم که به خدایگانی‌ام تسلیم نمایم، والسّلام خیرختام.

ایران - انگلیس

قرارداد تلگرافی

۲۴ جمادی‌الاخر ۱۲۷۹ ق./ هفدهٔ دسامبر ۱۸۶۲ م.

درآمد:

انقلاب سپاهیان هند (۱۲۷۶ ق/ ۱۸۵۹م) اوّلین زنگ خطر را چون پتک بر مغز سردمداران مغرور بریتانیا کوبید و لزوم ایجاد وسیله‌ای که بتواند اخبار و اطلاعات مورد احتیاج را در اسرع وقت بین دهلی و لندن مبادله کند بیش از پیش مطرح ساخت؛ چرا که حداقل سه‌ماه لازم بود که مطلبی از لندن به دهلی رفته و جواب آن برسد.

به قول لردکرزن، اقدامات اوّلیهٔ دولت بریتانیا مبنی بر ایجاد یک سیستم تحت‌البحری در بحر احمر و اتّصال آن به وسیلهٔ سیم تحت‌البحری اسکندریّه - مارسی به دریای مدیترانه، به علت عدم دسترسی به تجربیات صحیح بیش از سه‌هفته نتوانست مورد استفاده قرارگیرد، لذا سیم تلگراف مزبور متروک ماند. به دنبال این اقدام، طبق پیشنهاد دولت عثمانی مشعر بر ادامهٔ سیم‌تلگرافی اسکوتاری - بغداد به هندوستان، کلنل پاتریک استوارت[۱] مأمور خلیج‌فارس شد که تحقیقات لازمه رابرای کشیدن سیم تلگراف در آن نواحی به‌عمل آورد. به این نیت که یک رشته کابل تحت‌البحری از هندوستان در امتداد خلیج‌فارس تا فاو واقع در مصبّ‌شطّ‌العرب کشیده شده به سیم بری بصره - بغداد وصل شود... در نقشه عمل این بود که یک خطّ کناره از سند در امتداد ساحل مکران تاگوادر[۲] کشیده شود و تحقیق و معاینهٔ این قسمت به عهدهٔ سرفردریک‌گلد اسمید [Sir Fredric John Goldsmid][۳] محول شده بود. بهرحال در اکتبر سال ۱۸۶۳ م. مذاکرات اوّلیه از

---

۱. این همان شخصی است که به سال ۱۸۶۲ به ایران آمد و امتیازات احداث سیم تلگراف از خانقین به تهران و بوشهر را می‌خواست توسط سفارت انگلیس بگیرد و به نتیجه نرسید، رك: محمود ۶۷۱/۲.

۲. گوادر یاگواتر، بندری در منتهاالیه جنوب شرقی دریای عمان.

۳. اطلاعات ذی قیمت این شخص در این نواحی، بعداً در تعیین حدود سرحدی سیستان و بلوچستان، کاملاً به نفع افغانستان و انگلستان تمام شد، رك: کتابچهٔ تحدید حدود سیستان، در این مجموعه.

طرفین قبول شد و در سپتامبر ۱۸۶۴ م. قرارداد این‌کار خاتمه پیدا کرده به امضاء رسید و تا آخر آن سالْ تمامِ این قسمت‌ها برای مخابرات تلگرافی آماده شده بود[۴]...

مشکلات عدیده‌ای - از جمله طول بیش از حدّ سیم تلگراف، خطر احتمالی اعراب ساکن اطراف بین‌النهرین و غیره - که امنیّت این همه سیم تلگراف را هرلحظه تهدید می‌کرد انگلستان را وادار به اتّخاذ تصمیمی مبنی‌بر نزدیک شدن دوباره به دربار ایران و امتداد خط تلگراف خانقین به تهران، از تهران به بندربوشهر، و از بندربوشهر به سیم تحت‌البحری کراچی، را کرد. بدین وسیله یك‌بار دیگر ایران به علّت قرارگرفتن در سرراه سرزمین زرخیز هندوستان مورد توجّه دولت استعمارگر انگلیس قرارگرفت. امّا به علّت بدبینی و عدم اعتماد دربار ایران نسبت به رفتار و کردار سیاسیون لندن، دولت پیر و کار کُشتهٔ انگلیس مصلحت در این دید که این‌بار به‌جای مردان نظامی خویش، دستهٔ دیگری از مردان خود را - که در اصل همان مردان نظامی - سیاسی بودند منتها به اسم دیگر - وارد معرکه کنند. روی همین اصل که دولت انگلیس در سال ۱۲۷۶ ق./ ۱۸۵۹ م. بعد از فراغت از انقلاب سپاهیان هند، دوباره به ایران نزدیک شد و بعد از چهارسال تلاش پی‌گیر و مداوم بالاخره موفق گردید توسط استویك[۵] امتیاز اولیه را با همراهی میرزا سعیدخان و مساعدت فرخ‌خان امین‌الدوله از ناصرالدین شاه بگیرد.

استویک در مورد نحوهٔ اخذ این امتیاز گوید:

«این امتیاز را من خود تهیه نموده قبلاً فرخ‌خان و میرزا سعیدخان هر دو را با خود همراه کرده بودم و همان روز که در حضور شاه بودم به شخص شاه تقدیم داشتم و عصر همان روز امضا شده برای من فرستاده شد، و یک چنین کار بزرگ که سالهامشغول مذاکرهٔ آن بودند من در یک روز به امضا رساندم»[۶]

در هر حال این امتیاز تلگرافی در شش مادّه در هفدهٔ دسامبر ۱۸۶۲ م. در تهران به صحهٔ ناصرالدّین شاه رسید و در ششم فوریهٔ سال بعد دولت بریتانیا آن را تصدیق نمود.

---

۴. کرزن ۲/۶۰۶ به بعد.

۵. استویك گوید: «من با مهندس آلمانی [= گاستگر، مأمور ساختن راه مازندران] که در خدمت دولت ایران بود راجع به احداث سیم تلگراف مذاکره نمودم، به من جواب داد: طهران به لولهٔ آب بیشتر احتیاج دارد تا به سیم تلگراف» رك: محمود ۷۹۹/۳.

۶. نقل از محمود ۷۹۹/۳.

سواد قرارداد تلگرافی است که فیمابین ایران و انگلیس در باب احداث خط تلگراف از خانقین الی طهران و از طهران الی بوشهر منعقد شده:

فهرست مندرجات

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

فصل اوّل - دولت ایران لازم می‌داند که از خانقین به دارالخلافهٔ طهران و از آن‌جا به بندربوشهر یک خط تلگرافی بلاتأخیر ممتد نماید و قبول می‌کند که هرموقع دولت بهیّهٔ انگلیس لازم داشته باشد مأذون باشد که بتوسط صاحب‌منصبان تلگرافخانهٔ ایرانی و به هرنحو که صلاح داند با سیم مزبور مخابره نماید و قیمت آن را به میزانی که بعدها معیّن می‌شود اداکنند.

فصل دویّم - دولت ایران برای ساختن و احداث این خط تلگراف و ابتیاع ملزوماتی که ذر ایران یافت نمی‌شود و نیز به جهت ابتیاع لوازم و ملزوماتی که در یوروپ بهتر و سهل‌تر تحصیل می‌شود مبلغی مکفی معیّن خواهد نمود.

فصل سیّم - دولت ایران تعهّد می‌نماید که تمام ملزوماتی که در یوروپ بهتر تحصیل می‌شود از دولت انگلیس ابتیاع کند و دولت بهیّهٔ انگلیس هم متعهّد می‌شود که این ملزومات را به قیمت معتدله تهیّه نماید.

فصل چهارم - محض اینکه خطّ مزبور خوب ساخته شده بطور صحیح کار کند، دولت ایران قبول می‌کند که این خطّ را در تحت نظارت یك‌نفر صاحب‌منصب مهندس انگلیسی بگذارد که حقوق او را دولت انگلیس ادا خواهد نمود.

نیز دولت ایران تعهّد می‌کند که مدّتی معیّن نماید برای این که در مدّت آن تعلیمات داده شده و خط تلگراف بطور صحیح دایر شود. نوّاب اشرف والا اعتضادالسّلطنه وزیرعلوم و جناب امین‌الدّوله از اقدامات صاحب‌منصب مزبور

مستحضر خواهند بود.

فصل پنجم - صاحب‌منصب انگلیسی اختیارات تامّه خواهد داشت که هرنوع آلات و ادوات برای این‌کار لازم داند از کارگزاران دولت علیّهٔ ایران مطالبه کند و مشارالیهم آنچه را صاحب‌منصب مزبور می‌خواهد نباید تغییر دهند، مگر درصورتی که تحصیل آن غیرممکن باشد، لیکن یکنفر صاحب‌منصب ایرانی همه‌جا با مشارالیه همراه خواهد بود محض این‌که ازگزارشات و از قیمت ملزومات مزبوره مطّلع شود و در رأس هر سه‌ماه شاهزاده معظم‌الیه و امین‌الدّوله به صورتهای حساب رسیدگی نموده و پس از آن شرحی در روزنامهٔ رسمی طهران به طبع خواهد رسید.

فصل ششم - محض ازدیاد روابط دوستی بین‌الدّولتین و برای پیشرفت این امر دولت انگلیس متعهّد می‌شود که ملزومات این‌کار را با تصدیق وزیرمختار ایران و به قیمت عادله در انگلستان خریداری و به سرحدّ ایران حمل نمایند و قیمت آن را پس از تحویل در سرحدّ در پنج سال به پنج قسط از دولت ایران دریافت کند.

دولت علیّهٔ ایران این معاهده را قبول می‌نماید، لیکن اگر دولت بهیّهٔ انگلیس مایل باشد، بروفق شرایط مذکورهٔ فوق شروع به ساختن خط تلگراف خواهد شد.

به تاریخ ششم فوریهٔ سنهٔ یک هزار و هشتصد و شصت و سه دولت اعلیحضرت ملکهٔ انگلیس تصدیق و قبول نمود.

ایران - عثمانی

عهدنامهٔ تلگرافی

هفدهم جمادی‌الثانی ۱۲۸۰ ه.ق / بیست و نهم نوامبر ۱۸۶۳ م.

صورت قرارنامهٔ تلغرافیهٔ منعقده فیمابین دولت علیّهٔ ایران و دولت علیهٔ عثمانی به تاریخ ۱۷ شهر جمادی‌الثانی سنهٔ ۱۲۸۰.

فهرست مندرجات

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

[مقدمه]

سبب تحریر وثیقه و باعث تسطیر نسیقه آنست که چون دولتین علیّتین ایران و عثمانی به‌جهت حصول مخابرات و توسیع روابط مملکتین طالب هستند که خطوط تلغراف خود را از طرفی به ممالک عثمانی و تمامی فرنگستان و از طرف دیگر به ممالک ایران و هندوستان اتصال بدهند، لهذا به‌جهت انعقاد و امضای چنان قرارنامه از جانب سنی‌الجوانب اعلیحضرت پادشاهی امضاگذارندگان در ذیل این بنده درگاه جهان‌پناه میرزاحسین‌خان، وزیرمختار و ایلچی مخصوص دولت علیهٔ ایران در اسلامبول، حامل تصویر همایون پادشاهی مکلّل به الماس و نشان ذی‌شأن شیروخورشید از درجهٔ اوّل با حمایل سبز و دارای نشان مجیدیّه از درجهٔ اوّل و نشان‌های سایر دول و از طرف اشرف حضرت سلطانی السیّدمحمّدامین عالی پاشا، ناظر امورخارجه، حامل نشان مرصّع عثمانی و نشان مجیدیّه از درجهٔ اوّل و نشانهای امتیاز و دارای نشان شیروخورشید از مرتبهٔ اوّل با حمایل آبی و نشانهای سایر دول، وکلای مختار تعیین شده اختیارنامه‌های خود را به یکدیگر ابراز و مطابق قواعد جاریّه یافته فقرات ذیل را در ضمن دوازده فصل و خاتمه قرار دادند:

فقرهٔ اوّل ـ دولت علیّهٔ ایران تعهّد می‌نماید که یکی از خطوط تلغراف خود را امتداد دهد الیٰ به‌یک نقطه سرحدّ عثمانی و دولت عثمانی نیز متعهّد می‌شود که از خطّ تلغراف اسلامبول و بغداد یک شعبهٔ مخصوص بسازد الی نقطهٔ مزبورهٔ سرحدّ که در آن نقطه خطوط تلغراف دولتین به همدیگر اتصال یابند.

فقرهٔ دویّم ـ نقطه اتّصال خطوط تلغراف دولتین علیّتین به تصدیق طرفین در شهر خانقین که بر سرحدّ ایران و عثمانی واقع است معیّن شده است، ولیکن این نیز مقرّر است که دولتین علیّتین به‌جهت تسهیل و توسیع مراودات تلغرافیّهٔ خود هروقت و از هر

نقطهٔ سرحدّ خود که لازم بشمارند خطوط تلغراف خود را با هم اتّصال خواهند داد.

فقرهٔ سیّم ـ دولت علیّهٔ عثمانی تعهّد می‌نماید که جمیع تحریرات تلغرافیه که از ممالک ایران و یا از ممالک خارجه که با دولت علیّهٔ ایران ارتباط تلغرافیّه داشته باشند صادر شود، بدون مضایقه قبول و عبور بدهد و نیز مقرّر است که دولت علیّهٔ ایران جمیع تحریرات تلغرافیّه که از خاک عثمانی یا از دولی که با دولت علیّهٔ عثمانی ارتباط تلغرافیه دارند به‌جهت ایران یا ممالک خارجه که دولت علیّهٔ ایران با آنها ارتباط تلغرافی دارد صادر بشود بدون مضایقه قبول و عبور بدهد.

تحریرات تلغرافیهٔ ایران در ممالک عثمانی و تحریرات تلغرافیهٔ عثمانی در ممالک ایران از همان امتیاز و تکالیفی که تحریرات تلغرافیّهٔ داخله طرفین یا تحریرات تلغرافیّهٔ دول خارجه در مملکت جانبین ممتاز و مکلّف هستند بهره‌مند خواهند بود.

فقرهٔ چهارم ـ دولتین علیتین ایران و عثمانی تعهّد می‌کنند که به‌جهت ارسال تحریرات تلغرافیهٔ خود چرخ و آلات موسومهٔ مُرس که حال درکلّ دول یوروپ معمول است استعمال نمایند و نیز دولتین علیّتین اعلام می‌دارند که در خصوص کلّ شرایط و خدمات ارسال تحریرات تلغرافیّه قرارنامهٔ بروکسل که ملحق به این قرارنامه شده بالاتفاق تصدیق و قبول می‌نمایند.

فقرهٔ پنجم ـ تحریرات تلغرافیّه که از خطوط دولتین علیّتین نسبت به جانبین صدور و وصول یابند منقسم به دو صنف خواهند بود:

صنف اوّل – مشتمل خواهد بود از آن تحریرات که از ایران به‌جهت ممالک عثمانی یا از ممالک عثمانی به‌جهت ایران ارسال بدارند.

صنف دویّم – مشتمل خواهد بود از آن تحریرات که از ممالک خارجه یا از خاک طرفین به ممالک جانبین ارسال بدارند و مقاصد آنها خارج از ممالک دولتین باشد.

فقرهٔ ششم ـ تعرفهٔ تحریرات صنف اوّل در ممالک دولتین از خانقین گرفته تا

به مقصد فرسخی سی‌پاره[۱] یا این که ساعتی بیست پاره[۲] خواهد بود. در ممالک طرفین بر هر تحریر تلغرافیّه که مرکّب باشد از بیست کلمه یا کمتر، رسوم معینهٔ فوق جاری خواهد بود و از هر تحریر که متجاوز از بیست کلمه باشد علاوه‌بر رسوم فوق از برای هر ده کلمه و متجاوز از برای کسور این عدد ده غروش[۳] گرفته خواهد شد.

فقرهٔ هفتم ـ تعرفهٔ تحریرات صنف دویّم از روی قرارنامهٔ بروکسل که به این قرارنامهٔ حاضره ملحق شده معیّن خواهد شد باستثنای مسافات خطوط ممالک ایران و عثمانی آسیا که تابع رسوم فقرهٔ فوق خواهند بود. بنابه این‌قرار رسوم تحریرات صنف دویّم مرکب[۴] خواهد بود از رسوم ایرانی و عثمانی از اوّل منازل ایران إلی اسلامبول به صاحب[۵] قران و غروش حساب خواهد شد و از رسوم فرنگستانی که از اسلامبول تا به مقصد به فرانک حساب خواهد شد. همین‌طرز رسوم نیز دربارهٔ مرسولات ممالک عثمانی به ممالک هند معمول و مجری خواهد بود.

فقرهٔ هشتم ـ دولتین علیّتین تعهّد می‌فرمایند که جمیع تحریرات تلغرافیّه که از فرنگستان بتوسط خطوط تلغرافیّهٔ عثمانی ورای ایران به سایر ممالک آسیا بگذرد یا از ممالک مزبوره به فرنگستان ارسال بشود، به دو قسمت مساوی منقسم نمایند یک قسمت آن را از خطّ تلغراف خانقین و ایران و قسمت دیگر را از خطّ بغداد و بصره عبور بدهند.

فقرهٔ نهم ـ تحریرات تلغرافیّه فیمابین ممالک ایران و عثمانی به زبان فارسی و ترکی و فرانسه و انگلیسی خواهد بود.

فقرهٔ دهم ـ کارگزاران تلغراف دولتین علیّتین صورت حساب فیمابین را در آخر هر ماه با یکدیگر مبادله خواهند نمود و در آخر هر شش ماه حساب و مطالبات

---

۱ و ۲. مفرّس باره، قطعه‌ای مسکوک مساوی پنج هشتم قرش (اقرب الموارد).
۳. غروش = غرش = قرش برابر چهل باره (اقرب الموارد).
۴. الف: مرکب.
۵. ظ: به حساب.

طرفین راتفریق[۶] و کارسازی خواهند کرد.

مطابقت و معادلهٔ وجوه از این قرار خواهد بود: قران معادل پنج غروش، تومان معادل پنجاه غروش، فرانک معادل چهار غروش و نیم، غروش معادل یک عباسی.

فقرهٔ یازدهم ـ این عهدنامهٔ حاضره از جانب دولتین علیّتین تصدیق خواهد شد و تصدیق نامجات طرفین از تاریخ امروز الی سه‌ماه دیگر یااگر ممکن باشد زودتر در اسلامبول مبادله خواهد گردید.

خاتمه ـ این یازده فقره بر وجهی که در بالا شرط و مقرّر شده است إن‌شاءاللّه الملک العلام در مدّت معیّنهٔ فوق بواسطهٔ مبادلهٔ تصدیق نامجات طرفینْ حُسن اختتام خواهد پذیرفت. وکلای مختار دولتین علیّتین به‌جهت قبول فصول مسطوره در فوق این قرارنامه را ممضی و به مُهر رسمی خنود مَمْهور ساختند. تحریراً فی هفدهم شهر جمادی‌الثانی سنهٔ یک هزار و دویست و هشتاد هجری.

محلّ مُهر وزیرمختار دولت ایران — محلّ مُهر ناظر امورخارجهٔ دولت عثمانی

میرزاحسین‌خان — السیّدمحمّدامین عالی

۶. اصل: تفریغ.

ایران - انگلیس

قرارداد تلگرافی

چهارم رجب ۱۲۸۲ ق./ بیست و سوم نوامبر ۱۸۶۵ م.

درآمد:

به دنبال انعقاد قرارداد تلگرافی ۱۲۷۹ ق./ ۱۸۶۲ م. ایران - انگلیس و قراردادهای تلگرافی انگلیس - عثمانی و انگلیس - بلوچستان در سال ۱۲۸۰ ق./۱۸۶۳ م.[۱] لزوم انعقاد قرارداد جامعی که بتواند مسایل مهم و اساسی پیش‌بینی نشده در قرارداد قبلی را به نحوی حلّ کند مطرح شد، لذا تقریباً سه‌سال پس از انعقاد اوّلین قرارداد تلگرافی، قرارداد جامع و مفصّلی در نوزده فصل به نمایندگی میرزا سعیدخان، وزیرامورخارجه و مسترالیسن وزیرمختار دولت انگلیس به امضا رسید و در ماه مه سالِ بعدْ مبادله گردید.

فصول اوّل و دوّم، حاکی از اضافه‌شدن سیم ثانوی به پایه‌های تلگرافی بوشهر- خانقین و تعهّد دولت انگلیس در شروع و انجام آن است. طبق فصل سوّم دولت انگلیس مکلّف است که ادوات مُرس و دویست عدد ستون آهنی و لوازم مورد احتیاج دیگر را به قیمت عادلانه به اقساط پنج سال در اختیار ایران قراردهد. فصل چهارم دولت ایران را متعهّد می‌کند صاحب منصبی از انگلیس را با اتباع لازمهٔ او جهت ادارهٔ این سیم استخدام کند و در مقابلْ دولت انگلیس هم تعهّد می‌کند بعد از چهار سال سیم مذکور را تحویل مقامات ایرانی دهد.

فصل پنجم و ششم مربوط است به حفظ و حراست سیم ثانوی و شرایط اخذ قیمت تلگراف بین شهرهای ایران و شرایط تعیین تلگرافچیان جدید به‌جای تلگرافچیانی که به عللی کنار گذاشته می‌شود. مفاد فصول دهم تا پانزدهم مربوط می‌شود به تعیین تعرفهٔ قیمت مخابرات و شرایط تبعهٔ آن. دیگر فصول این قرارداد مسایل مربوط به حلّ اختلاف بین اجزای تلگرافی، مدّت اعتبار قرارداد، و تصدیق قرارداد را دربر دارد.

---

۱. در مورد قرارداد تلگرافی بین انگلیس و عثمانی، و انگلیس و خان کلات رك: کرزن ۶۰۶/۲ به بعد نیز رك: محمود ۸۰۲/۳ به بعد.

سـواد قـرارنـامهٔ تـلگرافـی کـه فیمـابین دولتـین ایـران و انگـلیس مـنعقد شـده

فهرست مندرجات

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

[مقدمه]

چون اعلیحضرت شاهنشاه کلّ ایران و اعلیحضرت ملکهٔ ممالک مجتمعهٔ بریتانیای کبیر و ایرلاند مایل هستند که مخابرات تلگرافی بین یوروپ و هند را نظمی داده و این‌کار را براساسی متین و مبنی بر مودت و دولتی باشد استوار نمایند، تصمیم عزم نمودند که برای این حصول مقصودْ قرارنامه‌ای منعقد شود، بنابراین اعلیحضرتین معظّمتین وکلاء مختار خود را از قرار ذیل معیّن داشتند:

از طرف اعلیحضرت ملکهٔ ممالک مجتمعهٔ بریتانیای کبیر و ایرلاند، جناب چارلزآلیسن، وزیرمختار و ایلچی مخصوص در دربار ایران، و از طرف اعلیحضرت پادشاه کلّ ممالک ایران، جناب میرزاسعیدخان، وزیرامورخارجه، پس از آن که اختیارنامه‌های خود را مبادله و به دقّت ملاحظه نموده و شرایط صحّت را در آن دریافتند، فصول ذیل را منعقد کردند:

فصل اول - محض توسعه و تکمیل مخابرات تلگرافی بین یوروپ و هندوستان دولت ایران قبول می‌نماید که یک سیم ثانی به ستون‌هایی که فعلاً مابین بوشهر و خانقین نصب است وصل کرده و آن را حتی‌الامکان زودتر برای کارکردن حاضر نماید. این سیم ثانی مختص تلگرافات بین‌المللی خواهد بود که به السنهٔ یوروپ مخابره می‌شود.

فصل دویّم - برای این‌که این رشتهٔ ثانوی بطورکامل و صحیح نصب شود دولت ایران نیز تعهّد می‌نماید که این‌کار در تحت نظارت یک‌نفر صاحب‌منصب مهندس انگلیسی و اجزاءِ مربوطه موقع اجرا پذیرد و دولت ایران حتی‌المقدور اهتمام خواهد نمود که اسباب لازمهٔ این‌کار به زودی فراهم و نصب این سیم سریعاً قرین انجام شود.

فصل سیّم ـ دولت بهیّهٔ انگلیس تعهّد می‌نماید که هرقدر سیم و مقره و ادواتِ مُرس و غیره که از برای این امر لازم است به انضمام دویست عدد ستون آهنی برای مسیله‌های بوشهر به قیمت عادله و به اطلاع یك‌نفر مأمور ایران برای دولت علیّه تحصیل نموده در هر بندر یا شهر سرحدّی که مناسب باشد به مأمورین دولتی تحویل داده و قیمت آن را در مدّت پنج سال به پنج قسط دریافت دارد.

فصل چهارم ـ نیز دولت علیّهٔ ایران تعهّد می‌کند که برای تنظیم و ترتیب خط تلگراف ایران و محض تعلیمات علم تلگراف، یک‌نفر صاحب‌منصب انگلیسی با اتباع لازمه که عدّهٔ آنها بغیر از کسانشان متجاوز از پنجاه نفر نبوده باشد، از تاریخ افتتاح مخابراتی این سیم الی پنج سال اجیر شود.

و دولت بهیّهٔ انگلیس تعهّد می‌کند که پس از انقضاءِ مدّتِ معیّنه صاحب‌منصب مزبور و اتباع او سیم مذکور را به دولت ایران تسلیم کرده و ارتباطی با تلگراف ایران نداشته باشد.

فصل پنجم ـ شرایطی که به موجب آن صاحب‌منصب انگلیس در مدّت معیّنه این سیم ثانی را نظارت خواهد کرد ذیلاً نگارش می‌شود:

اوّلاً نوّاب اشرف والا اعتضادالسّلطنه وزیر علوم یا هرکسی که حسب‌الامر اعلیحضرت شاه به‌جای معزی‌الیه معیّن شود رییس کلّ و مطلق تلگراف ایران شناخته خواهد شد.

ثانیاً هرحکمی راکه نوّاب معزی‌الیه یا هرکسی که به‌جای ایشان باشد درباب حفظ و کارکردن سیم و یا در مورد اجزإِ ایرانی آن صادر می‌نماید باید به توسط و صوابدید صاحب‌منصب انگلیسی بوده باشد.

ثالثاً برای حفظ این خطّ، تمام مسافت از سرحدّ عثمانی الی بوشهر از تلگرافخانه به تلگرافخانه از قرار ترتیب ذیل به شش قسمت منقسم می‌شود:

از سرحدّ عثمانی به همدان.

از همدان به طهران.

از طهران به کاشان.

از کاشان به اصفهان.

از اصفهان به شیراز.

از شیراز به بوشهر.

و نوّاب والا اعتضادالسّلطنه برای هریک از این قسمتها یك‌نفر صاحب منصب ایرانی مأمور نموده و مشارالیه در نزد نوّاب مستطاب والا مسئول حفظ و حراست سیمی که در حدود او واقع است خواهد بود.

برای این که صاحب‌منصب ایرانی یعنی یاوری که به‌جهت هرقسمت معین شده است بتواند بطورکافی از عهدهٔ خدمات خود برآید، عدهٔ معیّنی از سوار در تحت حکم او و در عرض راه متوقف خواهند بود و بدیهی است که یاور مزبور اظهارات صاحب‌منصب انگلیسی راکه راجع به امر مأموریت خویش است قبول خواهد کرد، ولی این مسأله هم منظور نظر خواهد بود که انجام این اظهارات در حیزّ امکان دولت علیّهٔ ایران بوده و منافی رسومات مملکتی نبوده باشد.

رابعاً ترتیب و تنظیم تلگرافخانه‌ها و تعلیم اجزاء، فقط به صاحب‌منصبان انگلیسی که نظارت دارند راجع است و مشارالیهم از این بابت مسئول کارکردن سیم می‌باشند و به تلگرافچیان ایرانی قدغن خواهد شد که دستورالعملهایی راکه صاحب‌منصبان انگلیسی می‌دهند و راجع به انجام وظایف خدمت آنها است بدون عذر قبول و اطاعت نمایند.

خامساً نوّاب مستطاب والا اعتضادالسّلطنه متعهّد و متقبّل می‌شود که در صورت بی‌اطاعتی و بدرفتاری تلگرافچیان ایرانی نهایت اهتمام و سعی را به کار برده و در پیشرفت اقتدار و حکم صاحب‌منصب انگلیس که موافق شرط اخیر رفتار خواهد نمود قانوناً همراهی و مساعدت نماید و صاحب‌منصب انگلیس هم متعهّد و متقبّل می‌شود که از حدود خود به هیچ‌وجه تجاوز نکند.

سادساً صاحب‌منصب انگلیسی به هیچ‌وجه در اخذ پول مداخله نخواهد کرد. در هر تلگرافخانه یك نفر میرزا مأمور شده و بلا واسطه در نزد نوّاب اعتضادالسّلطنه مسئول محاسبات می‌باشد ولی صاحب‌منصب انگلیسی که نظارت دارد صورت‌حسابی که برای اطلاعات کامله مکفی باشد از تلگرافاتی که در تحت ریاست او مخابره شده است به نوّاب اعتضادالسّلطنه یا به هرکس که از طرف دولت معیّن شود خواهد داد.

قواعد فوق اگرچه در بعضی مفهوماتش علی‌الاطلاق است، لکن مقرّر است که در مورد سیم ثانوی اجرای آن اختصاص دارد.

فصل ششم ـ در صورتی که جای تلگرافچیانی که به‌موجب فصل چهارم مستخدم هستند خالی شود، صاحب منصب انگلیسی در تعیین تلگرافچیان جدید، اهالی ایران راترجیح خواهد داد به شرط این که بواسطهٔ دانستن زبان انگلیسی و داشتن استحقاقات لازمهٔ این‌کار در نظر صاحب‌منصب انگلیس لایق انجام تکالیف مقرّره بوده باشند.

فصل هفتم ـ چون باید تلگرافخانه‌های این دو سیم از یکدیگر مجزی باشند، در هر محلّی که اطاقهای جداگانه موجود نیست دولت علیّه تلگرافخانه‌های جدید در جنب تلگرافخانه‌های حالیه بنا خواهد نمود.

فصل هشتم ـ اگر آسیبی به سیم ثانوی برسد یا تعطیلی بواسطهٔ کثرت مخابرات واقع شود، سیم اوّلی که مخصوص مخابرات داخلی است به سیم ثانوی کمک خواهد نمود و نیز سیم ثانوی در چنین مورد به سیم اوّلی معاونت می‌نماید.

فصل نهم ـ برای تحریر هر بیست کلمه یا کمتر که از خانقین الی ابوشهر یا از ابوشهر الی خانقین مخابره می‌شود، پانزده هزار و هشت شاهی به پول ایران یا چهارده شلینگ به پول انگلیسی مطالبه خواهد شد و برای شهرهای عرض راه قیمت آن از روی تناسب دریافت می‌شود.

برای قیمت تلگرافاتی که دولتین از بوشهر به هندوستان و از خانقین به اسلامبول یا یوروپ مخابره می‌نمایند، دولت ایران همان تعرفه‌ای که در قرارداد اخیر مابین انگلیس و عثمانی مقید شده است قبول می‌نماید.

فصل دهم ـ حاصل عمل سالیانه به طلب خزانهٔ دولت علیّه برده می‌شود، ولی اگر عایدات مزبوره متجاوز از سی هزار تومان شد فاضل آن از بابت مخارج تمکّن به صاحب‌منصبان دولت بهیّه داده خواهد شد.

فصل یازدهم ـ تمام مخابرات هندوستان در هر نقطه‌ای از نقاط این خط و از هر محلّی که برسد برای مخابره به سیم ثانی داده شده و حساب آن مرتباً نگاهداشته

می‌شود.

فصل دوازدهم - در صورتی که مخابرات تلگرافی اتصالاً روی به ازدیاد گذارده و طوری شود که کاری که باید در یک روز تمام با سیم ثانوی شود بیش از یک روز وقت لازم داشته باشد، بقیهٔ تلگرافات برای مخابره به سیم اوّلی داده خواهد شد و وجهی که از بابت قیمت مخابره تأدیه شده است جداگانه در حساب طلب دولت ایران نوشته می‌شود. ترتیب این برعهدهٔ نوّاب مستطاب والا اعتضادالسّلطنه و صاحب‌منصب انگلیسی که نظارت دارد خواهد شد.

این فصل از قرارداد راجع به معاونتی که این دو سیم در صورت تعطیل جزیی و موقتی باید به همدیگر بنمایند بکلّی مجزی است و ربطی به آن ندارد.

فصل سیزدهم - بغیر از تلگرافات هندوستان و سیم تحت‌البحری قیمت سایر تلگرافات ولو این که با سیم ثانوی مخابره شده باشد، معهذا جداگانه به طلب خزانهٔ دولت علیّه برده می‌شود.

فصل چهاردهم - نرخ مسکوکات برای محاسبه از قرار آتی محسوب می‌شود:

لیرهٔ استرلینگ: معادل با بیست و پنج فرانك، یعنی بیست و دو قران.

شلینگ: معادل با یک فرانک و بیست و پنج سانتیم، یعنی یک قران و دو شاهی

پنس: معادل ده سانتیم، یعنی دو شاهی.

قاعدتاً حساب به زبان انگلیسی نگاه داشته شده و تأدیه با پول رایج ایران خواهد شد.

فصل پانزدهم - صورت حساب تلگرافی را صاحب‌منصب انگلیسی که نظارت دارد هرماهه نوشته و به اسلامبول ارسال خواهد داشت و در آن‌جا مأمور انگلیس که برای این امر معیّن شده است صورت مزبوره را به‌جهت رسیدگی با صورت‌حساب عثمانی و صورت‌حساب سیم تحت‌البحری مقایسه می‌کند. پس از این‌که صورت‌حساب رسیدگی و تسویه شده و از اسلامبول به طهران ارسال گردید وجوهی که باید به دولت علیّهٔ ایران پرداخته شود به تصدیق صاحب‌منصب انگلیسی که نظارت دارد رسیده و در

رأس هر شش‌ماه بطوری که در فصل قبل ذکر شده است سریعاً تأدیه خواهد شد.

محاسبات فوق‌الذکر همیشه برای رسیدگی وکیل تلگرافی دولت ایران در اسلامبول حاضر خواهد بود و نیز هرکس که از طرف وزیرمختار ایران مقیم دربار عثمانی برای تفریق حساب تلگرافات بین‌المللی که با خطوط تلگرافی ایران و عثمانی مخابره می‌شود قبول شده باشد همه وقت می‌تواند به محاسبات مزبور رسیدگی کند.

فصل شانزدهم ـ قواعد تلگرافی که در سیزدهم ماه آوریل سنهٔ یک هزار و هشتصد و شصت و پنج مسیحی در پاریس نگارش یافته است تا حدّی که با مضامین این قرارداد و استقرارات مملکت منافات نداشته باشد در تحت نظارت دولت ایران بموقع اجرای گذارده خواهد شد.

فصل هفدهم ـ اختلافاتی که مابین اجزای تلگرافی بروز می‌نماید به جناب وزیرامورخارجهٔ دولت علیّه و وزیرمختار انگلیس مقیم طهران رجوع خواهد شد که تحقیقات لازمه به عمل آمده و حکم عادلانه در مورد آن داده شود.

فصل هیجدهم ـ این قرارداد از روز افتتاح مخابرهٔ سیم ثانوی بموقع اجریٰ گذارده شده و از روزی که اوّلین تلگراف با سیم مزبور مخابره می‌شود الی پنج سال مرعی و برقرار خواهد بود و بعد از انقضای مدّت مزبوره منسوخ و از درجهٔ اعتبار ساقط است.

اگر قبل از انقضای مدّت مقرّره مهارت تلگرافچیان ایرانی درکار خود مقبول نظر رییس تلگراف ایران و صاحب‌منصب انگلیسی گردید، مدّت مزبوره تخفیف داده شده و سیم، کلیّتاً به دولت علیّهٔ ایران واگذار خواهد شد.

فصل نوزدهم ـ این قرارداد تصدیق شده و تصدیق نامجات در ظرف پنج ماه و حتی‌الامکان زودتر مبادله خواهد گردید.

تحریراً در طهران، چهارم رجب المرجب سنهٔ یک هزار و دویست و هشتاد و دو هجری نبوی مطابق بیست و سیم نوامبر سنهٔ یک هزار و هشتصد و شصت وپنج عیسوی.

محلّ مُهر و امضاء میرزاسعیدخان | محلّ مُهر و امضاء آلیسون

ایران - عثمانی

قرارداد حمل جنایز

شانزدهم شوال ۱۲۸۷ ق / دهم فوریه ۱۸۷۰ م.

صورت سواد قرارنامه‌ایست در باب حمل جنایز به عَتَبات عالیات که بین سفیر ایران حاجی میرزا حسین‌خان و والی بغداد منعقد شده.

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

من‌بعد، جنازه‌هایی که برحسب عادت از ممالک ایران به عتبات عالیات واقعه در ولایت بغداد حمل می‌شود، چون آوردن آنها در صورتی که هنوز در حال میّت است نظر به حفظ‌الصّحة موجب بعضی مضرّات است، لهذا قرار داده شد که کسانی که در ایران وفات می‌کنند تا سه‌سال از زمان دفن آنها در قبرستان محلّ فوت نگذرد، هیچ‌یک از جنازه‌های آنها از حدود ممالک دولت عثمانی عبور داده نخواهد شد.

نیز قرار داده شد که در محلّ این قبیل نعشها، تاریخ دفن ثبت شده و آنها را که می‌خواهند حمل نمایند، بعد از انقضای سه سال قبرشان نبش شده و برای حمل استخوانها استشهادنامهٔ رسمی داده شود.

نیز قرار داده می‌شود که در ظرف سه‌ماه از تاریخ این مقاوله‌نامه هیچ جنازه از ممالک دولت علیّهٔ ایران عبور داده نشود و جنازه یا نعشهایی که در حال استخوان آورده می‌شوند حاملین آنْ استشهادنامه که مبیّن انقضای سه‌سال از تاریخ وفات آنان

باشد در دست داشته باشند و نعشهایی که چنین استشهادنامه ندارند از جانب مأمورین طرفین عبور و دخول آنها از حدود ممانعت شود و هرگاه آمده و بخواهند عبور نمایند آنها را پس فرستاده و اعاده دهند.

تحریراً فی تاریخ شانزدهم شهر شوال سنهٔ یک هزار و دویست و هشتاد و هفت هجری نبوی.

ایران ـ انگلیس

امتیاز رویتر

هیجدهم جمادی‌الاولی ۱۲۸۹ ق./ بیست و پنجم ژوئیه ۱۸۷۲ م.

درآمد:

دورهٔ صدارت میرزا حسین‌خان سپهسالار (شعبان ۱۲۸۸ - ذی‌حجهٔ ۱۲۹۸) یکی از ادواریست که نفوذ سیاسی دولت انگلیس در این دوره به منتها درجهٔ خود رسیده است. به قول مرحوم محمود به میرزا حسین‌خان چنین حالی کرده بودند که روس‌ها دارند نزدیک می‌شوند و عنقریب بساط شاهنشاهی ایران برچیده خواهد شد و راه نجات و جای امن هم فقط در دامن انگلیس برای ایران تهیّه شده است و اگر خود را بلاشرط به دامن آن دولت اندازد مملکت شاهنشاهی همیشه برای آنها باقی مانده از تجاوزات دولت روس مصون خواهد بود.

ممکن است اینطور استدلال نمود که میرزا حسین‌خان در تحت تأثیر همان شایعات و ترس و واهمه از وجود قدرتی بزرگ چون روسیّه در همسایگی خویش، مجبور به دادن این‌چنین امتیاز شد و یا به علّت اقامت متمادی در کشورهای خارجی به اوضاع جهان آگاهی داشت و اساس سیاست خود را بر همکاری با دولت انگلیس قرار داده، از ابتدای زمامداری خود در صدد بازکردن پای انگلیسی‌ها به ایران برآمد.[۱]

از سال ۱۲۸۲ ق./ ۱۸۶۵ م. تا ۱۲۸۸ ق./ ۱۸۷۱ م. امتیاز راه‌آهن ایران خواهان زیادی داشته. فرانسه، آلمان، اطریش و خود انگلیس مکرّراً در پی آن بودند که این‌چنین امتیازی را به‌دست

---

۱. در خصوص میرزا حسین‌خان سپهسالار عقاید مختلفی اظهار می‌شود. برخی او را یکی از عوامل مؤثر انگلیسی‌ها در ایران می‌دانند و برخی دیگر وی را یکی از رجال خدمتگزار و آزادیخواه ایران - تا زمانی که امتیاز رویتر را نداده بود- می‌دانند و معتقدند که بعداً اگر سپهسالار تمایلی به انگلیسی‌ها داشته نه از جهت اطاعت صرف و نوکری بوده است، بلکه چون انگلیسی‌ها دارای حکومت مشروطه بوده‌اند، سپهسالار شاید معتقد بوده است که باکمک انگلیسی‌ها ممکن است این رژیم در ایران برقرار شود ... رك: مکّی ۵۲۳؛ نیز رك: رجال ۴۰۶/۱ به‌بعد.

آورند، ولی هیچ‌کدام موفق نمی‌شدند تا این‌که یکدفعه در تمام قارهٔ اروپا پخش شد که بارون جولیوس رویتر امتیاز احداث راه‌آهن تمام خطوط ایران را به دست آورده.

امتیاز رویتر بدون هیچ‌گونه فشار خارجی و حتّی دخالت سفارت انگلیس در تهران فقط و فقط بنا به اصرار شخص میرزا حسین‌خان به تصویب ناصرالدّین شاه رسید و وی عملاً کلیّهٔ منابع طبیعی یک ملّت فقیر را به یک سرمایه‌دار یهودی که در محافل اقتصادی اروپا خوشنام نبود در مقابل وجه ناچیزی [پنجاه هزار لیره یادداشت‌های روزانه اعتمادالسلطنه] که حتّی کفاف مخارج دربارش را هم نمی‌داد واگذار کرد ولی از ترس روسها آنرا محرمانه نگهداشت.۲

خلاصهٔ کلام اینکه بواسطهٔ امتیاز مزبور۳ در واقع اختیار امور اقتصادی ایران مستقیماً به یك‌نفر از اتباع انگلیس و غیرمستقیم به خود انگلیس واگذار شد، به عبارت دیگر نظر انگلیس‌ها از گرفتن چنین امتیاز نرم کردن روس‌ها۴ و موافق نمودن آنان در بعضی از مسایل جهانی بود و وقتی‌که روس‌ها دیدند که بدون اطّلاع آنان کار انجام یافته و کلاهشان پس معرکه است قدری نرمش پیدا کرده و روی موافقت خود را به انگلیسیها نشان دادند، لذا انگلستان هم از امتیاز مزبور بکلّی صرف‌نظر نموده و دولت ایران هم با این کیفیّات آن را لغو کرد و ۱۷ سال بعد (۱۳۰۶ ق) رویتر در قبال خسارات ادعای خود که در به‌دست آوردن آن امتیاز، مبالغی بعنوان رشوه به رجال ایران و زمامداران داده بود موفق به اخذ امتیاز بانک شاهنشاهی ایران به مدّت شصت سال گردید.٦

به هرحال امتیاز رویتر در ۱۸ جمادی‌الثانی ۱۲۸۹ ق./ ۲۵ جولای ۱۸۷۲ م. با صوابدید میرزا حسین‌خان سپهسالار و امضاء اعتضادالسّلطنه وزیرعلوم، میرزا سعیدخان وزیرامورخارجه، قوام‌الدّوله وزیرمحاسبات، دوستعلیخان وزیر مالیّه، محمّدحسن دبیرالملوک، یحیی‌خان معتمدالملك وزیردربار اعظم، میرزا ملکم‌خان، ناصرالملک ناصرخان، حسنعلی‌خان وزیر فواید عامه، پاشاخان امین‌الملک وزیر عدلیّه، در پای امتیازنامه، به بارون جولیوس رویتر تبعهٔ دولت انگلیس برای مدّت هفتاد سال داده شد.۷

---

۲. مهدوی ۲۸۹.

۳. در مورد فهرست امتیازاتی که طبق این عهدنامه به رویتر تعلق گرفت علاوه بر مفاد خود عهدنامه در همین مجموعه نیز رك: رجال ۴۱۳/۱، تیموری ۹۵ به بعد.

۴. میرزا حسین‌خان سپهسالار ضمن گزارشی به ناصرالدّین شاه که جریان مذاکرات خویش با گرچکوف وزیرخارجهٔ روسیّه در رابطه با مخالفت‌های علنی دولت روسیه را بیان می‌کند، چنین به‌نظر می‌رسد که وی کار دولت انگلیس در مورد نرم‌کردن دل دولت روس را هموار می‌کند. در این مورد رك: یکصد سند تاریخی، سند ۹۹.

۵. طبق قراری که به سال پنجم فوریه ۱۸۷۲ (۱۲۹۰ ق) بین گرانویل و گرچاکف منعقد شد، روس‌ها متعهد شدند که چشم از تجاوز افغانستان بپوشند و انگلستان هم تعهد کرد که امتیاز رویتر را لغو کند و ... رك: رفسنجانی ۵۲٦.

٦. رجال ۴۱۳/۱.

۷. محمود ۱۰۱۷/۳.

صورت قرارنامهٔ منعقده فیمابین کمپانی همایونی ایرانی و انگلیسی به جهت راه آهن و اعمال مفیده عامه.

فهرست مندرجات

فقرهٔ پانزدهم ـ درباب استفادهٔ کمپانی از رودخانه‌ها و سدّها و غیره، درباب استفادهٔ کمپانی از زمین، سهم دولت علیّهٔ ایران از بابت منافع آب.
فقرهٔ شانزدهم ـ درباب سرمایه‌گذاری کمپانی.
فقرهٔ هفدهم ـ درباب ضمانت سرمایه‌گذاری.
فقرهٔ هیجدهم ـ درباب سهم حصّه‌داران کمپانی.
فقرهٔ نوزدهم ـ درباب شرایط اجارهٔ گمرك.
فقرهٔ بیستم ـ درباب امتیازات بانکی.
فقرهٔ بیست و یکم ـ درباب امتیاز شوسه‌ها و چاپارخانه‌ها و غیره
فقرهٔ بیست و دویم ـ درباب فروش و واگذاری حصّهٔ کمپانی.
فقرهٔ بیست و سیم ـ درباب اهتمام کمپانی به‌جهت اجرای تعهّدات، درباب امنیّت محل کمپانی.
فقرهٔ بیست و چهارم ـ زبان امتیازنامه، تاریخ آن.
خاتمه ـ تصدیق‌نامه.

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

[مقدمه]

فیمابین دولت اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران و بارون جولیوس دو رویتر[1] مقیم لندن فقرات ذیل متعهد و برقرار است:

فقرهٔ اوّل - دولت علیّهٔ ایران به حکم این قرارنامه به بارون جولیوس دو رویتر اجازه و اختیار تام می‌دهد که در فرنگستان به هر اسم و با هر شرایط که خود مشخّص نماید یکی یا چندین کمپانی‌ها تأسیس و احداث بکند که در تمام خاک ایران به آن کارهای مفیده که در این امتیازنامه مذکور است اقدام بکند و آنها را مجری بدارد.

فقرهٔ دویّم - دولت علیّهٔ ایران از برای مدّت هفتاد سال امتیاز مخصوص و انحصاری و قطعی راه‌آهن بحرخزر را الی خلیج‌فارس به بارون جولیوس دو رویتر و به شرکاء یا به وکلای او عطا و واگذار می‌نماید و همچنین به ایشان حقّ مخصوص و انحصاری و قطعی می‌دهد که هر شعبات راه‌آهن که مناسب بدانند خواه به‌جهت اتصال ولایات و شهرها در داخلهٔ خاک ایران به‌جهت اتّصال راههای ایران به راههای آهنی ممالک خارجه از هر نقطه از نقاط سرحدات رو به فرنگستان و هندوستان بسازند و به‌کار بیندازند.

فقرهٔ سیّم - و نیز دولت علیّهٔ ایران به اصحاب این امتیاز حق مخصوص و امتیاز انحصاری داده است که در هر نقطه که مناسب بدانند تراموای‌ها[2] بسازند خواه به‌جهت اتصال شهرها و قصبه‌ها و بلوکات با همدیگر خواه به‌جهت اتّصال این اماکن به راههای‌آهنی یا به آن نقاطی که کمپانی در آنجاها کار دارد؛ کمپانی از برای ساختن این

---

۱. هردو نسخه: جولیوس روتر.
۲. هردونسخه: ترافو.

تراموای‌ها همان امتیازات و حقوق را خواهد داشت که به‌جهت راه‌آهن در فقرات چهارم و پنجم و ششم داده شده است.

فقرهٔ چهارم ـ هرقدر زمین که به‌جهت ساختن خطوط راههای‌آهنی و شعبه‌های آنها و راههای جفت و راههای گریز و تخلّف و راههای احتیاط و راههای خروج و ورود و منازل و منزلگاه و اماکن سکنی از برای مأمورین و کارخانجات آهنگری و کارخانجات نجّاری و ملحقات اینها لازم شود، دولت علیّهٔ ایران همه آنها را از املاک خالصه مجاناً به این کمپانی می‌دهد.

در خصوص اراضی که تعلّق به اشخاص داشته باشد. باید کمپانی با صاحبان آن اراضی با رضای طرفین قراری بگذارد، امّا دولت علیه ایران با تمام وسایل، کمال سعی و اهتمام را خواهد کرد که این اراضی را به قیمت جاریهٔ مملکت از برای کمپانی خریده و تحصیل شود و اگر لازم شود اصحاب این اراضی را موافق قاعده مجبور نماید که اراضی خود را به کمپانی بفروشند.

علاوه بر عرض مقرّره راههای‌آهنی دولت علیّهٔ ایران، از هر طرف خطوط راه‌آهن هرقدر که طول آنها باشد از املاک خالصه و از آن اراضی که تا امضای این قرارنامه زراعت نکرده باشند و بیحاصل مانده باشد، مقدار بیست متر به کمپانی بدهد.

هرگاه علاوه بر شهرها و دهات که کمپانی به اقتضای مصلحت خود لازم داند، مختار است از برای راههای‌آهن، منازل قرار بدهد مصلحت کمپانی مقتضی باشد که در بعضی نقاط دوردست و لم‌یزرع منازل بسازد و دولت ایران در جایی که کمپانی بخواهد به کمپانی مجاناً چهار هزار زرع مربع زمین خواهد داد که به‌جهت مأمورین خود که درآن‌جا باشند بتوانند اسباب گذران امن و سهل فراهم بیاورد.

فقرهٔ پنجم ـ کمپانی اجازه و اختیار تام دارد که به‌جهت ساختن و تعمیر راههای خود هر مصالحی که لازم داشته باشد از قبیل ریگ و سنگ و آهک و غیره از املاک خالصه مجاناً بگیرد؛ و به‌جهت مصالح تفرعاتی از قبیل آلات و اوزار و آذوقه و دواب و غیره که کمپانی بخواهد درجایی که کار دارد بخرد، دولت قدغن خواهد کرد که بیش از قیمت رواج مملکت چیزی و رسومی نگیرند.

فقرهٔ ششم - هرنوع مصالحی که به‌جهت ساختن و بکارانداختن طرق آهن لازم باشد، داخل خاک ایران خواهد شد بی‌آنکه هیچ رسومی بدهد، نه رسوم دریا به‌جهت خروج امتعه نه رسوم دخول نه رسوم انبار و نه هیچ رسوم دیگر که در عرض راه چه از جانب دیوان و چه از جانب اشخاص مطالبه شود؛ و گمرک حقّ مواظبت خواهد داشت، امّا بطوری‌که سرعت و درستی ورود مصالح را به محلّی که مقصود است به هیچ‌وجه به تأخیر نیندازند و همچنین حقّ معافیت از هرنوع رسوم از برای هرقسم مصالحی که به‌جهت اقدامات و کارکردن و تحصیل تمتّعات کمپانی لازم بشود از جانب دولت معهود و برقرار است.

مأمورین و عمال کمپانی از هرنوع مالیّات داخله معاف خواهند بود و همچنین کلّ اراضی کمپانی هر قبیل و هرقدر که باشد از هرنوع مالیات و رسوم معاف خواهند بود و محصولات کلّ عُمال[۳] و امتعه کلّ تصرفات کمپانی به آزادی از تمام خاک ایران عبور و مرور خواهند کرد و در حین خروج از خاک ایران از هرنوع رسوم و مالیات معاف و آزاد خواهند بود.

فقرهٔ هفتم - طرز ساختن خط راه‌آهن و موعدی که باید برسر آن هر قطعه راه‌آهن بکار بیفتد با موافقت دولت معیّن خواهد شد و دفتر قبول ملحق خواهد شد به این امتیازنامهٔ حاضره.

فقرهٔ هشتم - روزی که این قرارنامه ممضی شود چهل هزار لیرهٔ انگلیس به اسم دولت ایران و اصحاب این امتیاز در بانک انگلستان رهن گذاشته خواهد شد. هرگاه از تاریخ این قرارنامه الی پانزده ماه دیگر شروع بکار نشود این مبلغ ضبط خواهد شد، مگر این که تأخیر شروع کار به حکم اسباب مهمّه بواسطهٔ چنان موانعی باشد که از ارادهٔ کمپانی خارج باشد از قبیل جنگ و غرق و تعطیل حمل و نقل در ممالک خارجه.

در مقابل قبض حاکم رشت مشعر براین‌که بقدر کفایت ساختن راه‌آهن از رشت الی طهران میلهای آهن وارد انزلی شده است، این مبلغ چهل هزار لیره رهن به کمپانی رد خواهد شد.

۳. ب: اعمال.

فقرهٔ نهم ـ کمپانی تعهّد می‌کند که در تمام مدّت این امتیاز از منافع خالص عمل راه‌آهن صدی بیست به دولت ایران بدهد.

فقرهٔ دهم ـ برسرانقضای مدّت این امتیاز که عبارت از هفتاد سال است باید اصحاب این امتیاز قبل از وقت درباب این‌که تصرّف و تمتّع این راههای‌آهن دردست ایشان باقی بماند و امتداد بیابد باید با دولت گفتگو بکنند و قراری بگذارند؛ درصورتی‌که دراین‌باب فیمابین دولت و اصحاب امتیاز قرار تازه میسّر نشود، جمیع خطوط راه‌آهن که به حکم این امتیاز و قرارنامه ساخته شده باشد با مصالح ثابته و دوّارهٔ خود مال دولت خواهد شد.

درباب ابنیه و توابع خط راه‌آهن رجوع خواهد شد به آن قواعدی که عموماً سایر دول رعایت کرده‌اند و شروط آن دراین باب برای دولت مساعدتر از همه باشد. اصحاب این امتیاز درعوض راه‌آهن که به دولت واگذارند حقّ مطالبهٔ هیچ تنخواه و هیچ تلافی نخواهد داشت.

فقرهٔ یازدهم ـ دولت علیّهٔ ایران به حکم امتیازنامه و قرارنامهٔ حاضره به اصحاب این امتیاز حقّ مخصوص و امتیاز انحصاری و قطعی می‌دهد که در مدّت طول این امتیاز در تمام ممالک ایران معادن ذغال سنگی[۴] و آهن و مس و سرب و پطرول و غیره را و هر معدن دیگر که ایشان مناسب بدانند کار بکنند و از آنها تمتّع بردارند، بغیر از آن معادن که ملک مردم است و صاحبان آنها الان در آنها کار می‌کنند. درخصوص این نوع معادن هرگاه کمپانی بخواهد آنها را بخرد باید با صاحبان آنها با رضای طرفین معامله نماید.

بطور وضوح مقرّر است که هیچ‌یک از کارگزاران و مأمورین دولتی و مذهبی و هیچ‌یک از رعایا و تبعه و اشخاص نمی‌توانند درخصوص یک معدن ادعای حقّ تصرف نماید، مگر درصورتی که مدّت پنج سال قبل علناً و با معرفت و تصدیق عامه در آن معدن کار کرده باشد.

---

۴. الف: زوغال.

خارج از این شرط هر معدنی که کمپانی پیدا بکند مثل زمین ساده عادی محسوب خواهد شد و از جانب کمپانی به قیمت متداولهٔ آن ولایت خریده خواهد شد و اگر لازم بشود دولت صاحب یا اصحاب آن زمین را مجبور خواهد کرد که آن را به قیمت متداولهٔ آن ملک به کمپانی بفروشد.

دولت معادن طلا و نقره و جواهر را برای خود نگاه می‌دارد. از برای کارکردن این نوع معادن دولت می‌تواند با کمپانی قرارهای مخصوص بگذارد.

فقرهٔ دوازدهم - از محصولات خالص هر معدنی که کمپانی بکار بیندازد دولت ایران از منافع خالص آن سالی صدی پانزده مرسوم مقرّر خواهد گرفت.

فقرهٔ سیزدهم - از برای کارکردن معادن و اتصال آنها به راههای آهنی و تراموای و طرق دیگر هرقدر زمین که لازم بشود از املاک خالصه مجاناً به کمپانی داده خواهد شد.

به‌جهت کارکردن این معادن کمپانی بهره‌یاب خواهد بود از همان امتیازاتی که در فقرهٔ ششم برقرار است و همچنین محکوم همان تعهّدی خواهد بود که در فقرهٔ دهم معیّن است.

فقرهٔ چهاردهم - دولت علیّهٔ ایران به حکم این قرارنامه به اصحاب این امتیاز حقّ مخصوص و امتیاز انحصاری و قطعی می‌دهد که در مدّت طول این امتیاز در جنگل‌های ایران کار بکند و این جنگلها را به کار بیندازد و از آنها تمتّع بردارند، این نوع کارکردن و تحصیل تمتّع کمپانی در جنگلهای ایران به هر ترکیبی باشد بر هر زمینی که تا امضای این قرارنامه زراعت نشده باشد جایز[۵] و معمول خواهد بود.

درهرجایی که کمپانی درختهای آن‌جا را بریده باشد هر اراضی که دولت بخواهد بفروشد کمپانی قبل از همه‌کس حقّ خواهد داشت که آن اراضی را از دولت به قیمت متداوله بخرد.

دولت ایران از منافع خالص این جنگلها سالی صدی پانزده قسمت خواهد برد.

---

۵. ب: حایر.

فقرهٔ پانزدهم ـ دولت علیّهٔ ایران به اصحاب این امتیاز مخصوص و امتیاز انحصاری می‌دهد که در مدّت این امتیاز در تمام ممالک ایران به‌جهت برگردانیدن رودخانه‌ها و مجاری آبها و ساختن بندها و سدّها و ساختن استخرها[۶] و کندن چاه‌های سیاله و مجراهای مصنوعی و به‌جهت آوردن آبهایی که دولت بر آنها حقّی به کسی نداده باشد و جاری کردن آن آبها به نقاط مختلفه که خود اصحاب این امتیاز مصلحت بدانند، هر عمل و کاری و اقدامی که لازم باشد بکنند و مجری بدانند هیچ صاحب ملکی نمی‌تواند به عبور این آبها هیچ‌نوع ممانعتی بکند یا به عبور آنها موانع و عوائق بگذارد، و از آن طرف هم بهر صاحب ملکی که عبور این آبها خسارتی وارد بیاورد کمپانی تلافی خواهد کرد.

دولت علیهٔ ایران به‌جهت کارها و بناهای آب‌کشی و هرنوع احداثاتی که تعلّق به آب داشته باشد هرقدر زمین که لازم بشود به کمپانی مجاناً خواهد داد و علاوه‌براین دولت ایران از هر طرف جوی‌هایی که کمپانی ساخته باشد مقدار بیست متر زمین به طول آن جوی‌ها مجاناً به کمپانی خواهد داد و هر زمین بایری که کمپانی بواسطهٔ آبهایی که آورده باشد دایر بکند تصرف اختیاری و زراعت آن زمین حق کمپانی خواهد بود.

کمپانی قیمت آبهایی که بخواهد بفروشد به اتّفاق دولت یا رضای طرفین معیّن خواهد کرد. دولت ایران از منافع خالص این آبها سالی صدی پانزده قسمت خواهد برد.

فقرهٔ شانزدهم ـ به‌جهت ساختن راه‌آهن که امتیاز آن به‌حکم این قرارنامه و به اصحاب این امتیازنامه واگذار و داده شده است و به‌جهت اجرای اعمالی که مقتضی کارها و اقدامات دیگر است که در فوق ذکر شده است، دولت علیّهٔ ایران به بارون دو رویتر و شرکا یا به وکلای او اجازه و اختیار تمام می‌دهد که به‌حکم این قرارنامه ابتداءً یک سرمایهٔ اولّی که عبارت از صد و پنجاه میلیون[۷] فرانک یا شش میلیون لیرهٔ انگلیس باشد به رسم حصّه‌های شراکت یا سندهای قرض صادر نمایند، منفعت و قیمت و طرز و شروط صدور این مبلغ را خود اصحاب این امتیاز مشخص و معیّن خواهند کرد.

---

۶. هردونسخه: اصطلخ.

۷. الف: ملیان.

فقرهٔ هفدهم - دولت علیّهٔ ایران به‌حکم این قرارنامه به‌جهت هر سرمایه که صادر شده باشد یا بعد صادر شود سالی صدی پنج منفعت و علاوه بر آن صدی دو هم به‌جهت ادای سرمایه به کمپانی ضمانت می‌کند.

فقرهٔ هیجدهم - این ضمانت صدی هفت برعهدهٔ مداخل معادن و آبها و جنگلهای دولت علیّهٔ ایران است. این ضمانت حکمی نخواهد داشت، مگر پس از اتمام خط راه‌آهن از بحرخزر الی خلیج اصفهان[۸] مطابق همان‌طرز و ترکیب که در دفتر قبول معیّن باشد، تا آن‌وقت کمپانی منفعت سالیانه را از روی آن سرمایهٔ اوّلی که صادر شده است یا از روی آن سرمایهٔ جدید که اجازه و اختیار دارد که موافق مصلحت خود صادر نماید به حصّه‌داران ادا خواهد کرد.

فقرهٔ نوزدهم - دولت علیّهٔ ایران به‌حکم این قرارنامه تعهّد می‌کند که اجارهٔ گمرکهای ایران را از تاریخ ماه مارس سنهٔ یک هزار و هشتصد و هفتاد و چهار مسیحی تا مدّت بیست و پنج سال به اصحاب این امتیاز بدهد؛ به‌جهت این اجاره گمرکها اصحاب این امتیاز مبلغ اجارهٔ حالیه را به دولت خواهند داد و علاوه‌برآن سالی مبلغ پانصد هزار فرانک یا بیست هزار لیرهٔ انگلیس اضافه خواهند داد.

این شرایط از برای پنج سال اوّلی مقرّر است، از ابتدای سال ششم درعوض این پانصد هزار فرانک مبلغ اضافه از روی کلّ منفعت خالص سالی صدی شصت به دولت داده خواهد شد بغیر از قیمت اجاره.

فقرهٔ بیستم - درصورتی‌که دولت علیّهٔ ایران بعد از این مصمّم شود که امتیاز بانک را یا امتیاز یک دستگاه اعتباری را از هر قبیل که باشد به‌کسی بدهد، این امتیاز از امروز به‌حکم این قرارنامه محفوظ و معهود و مخصوص است از برای این کمپانی که بر جمیع اشخاص و کمپانی‌های دیگر حقّ رجحان خواهد داشت.

فقرهٔ بیست ویکم - از برای هرنوع کارها و اقدامات از قبیل گاز و فرش

---

۸. ظ: راه‌آهن بین رشت و اصفهان.

کوچه‌ها و تزیین پایتخت و راهها و شوسه‌ها و چاپارخانه‌ها و تلغراف‌هـا و آسیـاها و کارخانجات آهن‌آلات و سایر کارخانه‌ها و غیره که بعدازاین امتیازی بخواهند اصحاب امتیاز حاضره در جمیع این امور و امتیازها حقّ رجحان بر جمیع اشخاص و کمپانی‌های دیگر خواهند داشت.

فقرهٔ بیست ودویّم ـ اصحاب این امتیاز در هروقت مختار خواهند بود که کلّ این حقوقی که بواسطهٔ این امتیازنامه داده شده است یا یک جزو این حقوق را به هرطور که بخواهند به کمپانی دیگر یا به مشتری دیگر بدهند یا بفروشند با شرط رعایت تعهداتی که کرده‌اند.

فقرهٔ بیست وسیّم ـ اصحاب این امتیاز تعهّد می‌کنند که ایـن اعمـال را یـعنی اعمال معادن و آبها و جنگلها را با اعمال راه‌آهن با هم شروع بکنند و با هر اهتمامی که ممکن باشد اجرای آنها را پیش ببرند. دولت علیّهٔ ایران نیز از طرف خود علاوه بـرآن عملجات خارجه که کمپانی مختار است به میل خود اجیر نماید، هرقدر عمله که کمپانی به‌جهت اجرای این اعمال مختلفه لازم داشته باشد به قیمت متداولهٔ مـملکت از بـرای کمپانی پیدا خواهد کرد.

دولت علیّهٔ ایران از برای حفظ امنیّت هر زمین و هر محلّ که به‌جهت هریک از این اعمال به کمپانی داده است و همچنین از بـرای کمـال امـنیّت هـریک از وکـلا و کارگذاران و مأمورین و عملجات کمپانی هر قواعدی که لازم باشد اعلام خواهد کرد و هر تدبیری که واجب باشد حکم به اجرای آنها خواهد نمود.

فقرهٔ بیست وچهارم ـ این امتیازنامه به زبان فارسی ترجمه خواهد شد، امّا در صورت ظهور مشکلات فیمابین طرفین متعهدتین، مضمون فرانسه به تنها سند خواهـد بود.

در دارالخلافه طهران به تاریخ بیست و پنجم ماه ژوئیه سنهٔ یک هزار و هشتصد و هفتاد و دو[۹] (۱۸۷۲) مسیحی مطابق با روز پنجشنبه هیجدهم شهر جمادی‌الاوّل سنهٔ

۹. ب: سه.

یک هزار و دویست و هشتاد و نه (۱۲۸۹) هجری نبوی سمت تحریر و تسطیر و انعقاد پذیرفت.

خاتمه - جناب مستطاب ارفع اشرف امجد حاجی میرزا حسین‌خان مشیرالدّوله صدراعظم دولت علیّهٔ ایران به‌حکم اختیارنامه که به ایشان از جانب اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه ایران داده شده است به اتّفاق چندنفر از وزرای دولت این قرارنامه را امضاء و تصدیق داشتند و اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی نیز این قرارنامه را مهر فرمودند.

محلّ مُهر «الملک للّه السلطان ابن السلطان ناصرالدّین شاه قاجار»

محل امضاءِ ناصرالدّین شاه «السلطان ناصرالدّین شاه قاجار»

محلّ امهار وزرای دولت علّیه

پاشاخان امین‌الملک وزیر عدلیّهٔ اعظم،

حسنعلی‌خان وزیر فواید عامّه،

عمادالدوله محمّدبن امامقلی میرزای وزیر،

میرزاسعیدخان وزیرامورخارجهٔ دولت علیّهٔ ایران،

اعتضادالسّلطنه دوستعلی‌خان نظام‌الدّوله وزیر مالیّه،

حاجی محسن‌خان وزیرمختار مأمور دربار دولت انگلیس،

ناصرالملک.

ایران - آلمان

تجارت و سیر سفاین

پانزدهم ربیع‌الثانی ۱۲۹۰ ق./ یازدهم ژوئن ۱۸۷۳ م.

صورت عهدنامهٔ دوستی و تجارتی و سیر سفاین
فیمابین دولتین ایران و آلمانیا در پطرزبورغ

فهرست مندرجات

فصل نهم - درباب سیر سفاین.
فصل دهم - شکست و غرق کشتی.
فصل یازدهم - مصونیت مأوای تبعهٔ آلمانی.
فصل دوازدهم - کنترات وتعهدات اتباع دولتین، تصدیق تمسّکات و بروات و سایر اسناد، رفتار دولتین معاهدتین دربارهٔ اتباع یکدیگر.
فصل سیزدهم - محاکمات و تجدید رسیدگی.
فصل چهاردهم - ورشکستگی و افلاس.
فصل پانزدهم - ترکهٔ اتباع دولتین معاهدتین.
فصل شانزدهم - محاکمات جنایتی.
فصل هفدهم - شرایط راجعه به تابعیت.
فصل هیجدهم - درباب وقوع جنگ با دولت ثالث.
فصل نوزدهم - درباب مدّت عهدنامه و شروط راجعه به تغییر مدلول آن شده.
فصل بیستم - اجرای مدلول این عهدنامه در مورد قران دوشهٔ لکسامبورغ.
فصل بیست و یکّم - درباب نظارت صاحب‌منصبان در اجرای مفاد عهدنامه.
فصل بیست و دویّم - تصدیق عهدنامه.

قرارداد منضمه سواد امضانامهٔ همایونی.

صورت اختیارنامهٔ همایون

به‌موجب این حکم همایون به جناب فخامت نصاب میرزا عبدالرحیم‌خان ساعدالملک وزیرمختار و ایلچی مخصوص دولت علیّهٔ ایران مقیم سنت پطرزبورغ اختیار تام می‌دهیم که در پطرزبورغ با سفیر آلمانیا که از جانب آن دولت صاحب این اختیار است عهدنامهٔ دوستی و تجارتی فیمابین دولتین علیّتین ایران و آلمانیا منعقد و ممضی بدارد که بعد از تحریر فصول آن مقبول خاطر ما و اولیای دولت افتد ممضی بداریم، غرهٔ شهر ربیع‌الثانی سنهٔ یک هزار و دویست و نود هجری مطابق سال تخاقوی ئیل ترکی.

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

[مقدمه]

چون اعلیحضرت خورشید رایت، اقدس همایون، پادشاه اعظم، شاهنشاه بالاستقلال و امپراطور کلّ ممالک ایران و اعلیحضرت امپراطور آلمان هردو بالسّویّه اراده و تمنّای صادقانه دارند که روابط دوستی و مودّت را فیمابین دولتین ایران و آلمان بواسطهٔ تجدید عهدنامه‌های موجوده و تبدیل آنها مجدّداً به عهدنامهٔ دوستی و تجارتی و آمد و شد کشتی بالسّویّه نافع و سودمند تبعهٔ جانبین است مشیّد و محکم بدارند، لهذا برای تقدیم این‌کار اعلیحضرت شاهنشاه کلّ ممالک ایران، جناب فخامت نصاب میرزا عبدالرحیم‌خان وزیرمختار و ایلچی مخصوص خود و غیره و غیره و غیره، و اعلیحضرت امپراطور کلّ ممالک آلمان نواب پرنس هانری رُس هفتم لیوتنان جنرال آجودان

مخصوص و سفیرکبیر خود و غیره و غیره را وکلای مختار خود تعیین کردند و ایشان بعد از آنکه در محروسهٔ سنت پطرزبورغ مجتمع شدند و اختیارنامه‌های خودشان را مبادله نموده موافق ترکیب رسمی دیدند فصول آتیه را برقرار نمودند:

فصل اوّل - کمافی‌السابق فیمابین دولتین علیّتین معاهدتین و رعایای ایشان دوستی صادق و اتّحاد محکم برقرار خواهد بود.

فصل دویّم - در مملکت جانبین نسبت به سفرای کبار و وزرای مختار و سایر مأمورین دیپلوماتیک طرفین و اتباع سفارت ایشان بالسّویّه همان پذیرایی و رفتار خواهد شد که در حق سفرای کبار و وزرای مختار و سایر مأمورین دیپلوماتیک دول متحابه معمول می‌شود و درهرباب از همان احترامات و اعتبارات و معافات بهره‌یاب خواهند بود.

فصل سیّم - دولتین علیّتین معاهدتین به‌جهت حمایت تبعه و تجّار جانبین و به جهت تسهیل مراودات حسنه و عادلانهٔ رعایای طرفین برای خود این حقّ را اختیار می‌کنند که هریکی از دولتین در ممالک یکدیگر سه‌نفر قونسول تعیین نمایند.

قونسولهای دولت علیّهٔ ایران در مملکت آلمانی هرجایی که از دول خارجه در اینجا قونسول باشد مقیم خواهند بود، و قونسول‌های دولت آلمانی در دارالخلافهٔ طهران و دارالسلطنهٔ تبریز و در بندربوشهر اقامت خواهند کرد.

قونسولهای دولتین معاهدتین بالسّویّه، چه شخصاً و چه به‌جهت اجرای مأموریت خودشان و چه به‌جهت خانه و اتباع قونسولگری و چه خدمهٔ خودشان، از همان احترامات و امتیازات بهره‌یاب خواهند شد که قونسولهای دول کاملة‌الوداد متمتّع می‌شوند و در حالت ظهور اغتشاش ولایتی باید به‌موجب استدعای قونسولها به‌جهت حفظ و حراست خانهٔ قونسولگری مستحفظ به آنها داده می‌شود.

مأمورین دیپلوماتیک و قونسولهای ایران و همچنین مأمورین دیپلوماتیک و قونسولهای دولت آلمانی نباید نه در خفیه و نه در ظاهر هیچ‌یک از تبعهٔ یکدیگر که فی‌الواقع در خدمت سفارت یا جنرال قونسولگریها و یا وکلای قونسول خودشان نباشند حمایت کنند، و این نیز مقرّر است که اگر مأمورین قونسولهای مملکتین معاهدتین در

ممالک یکدیگر مشغول تجارت بشوند دراین‌باب به همان قوانین و رسوم جاریه در حق سایر رعایای دولت متبوعهٔ خود مطیع خواهند شد.

فصل چهارم ـ تبعهٔ دولتین علیّتین معاهدتین در ممالک جانبین از همان حقوق و امتیازات و معافات بهره‌یاب خواهند شد که حالاً و مالاً درباب تجارت و آمد و شد کشتی به رعایای دول متحابه داده شده و یا داده خواهد شد.

فصل پنجم ـ تبعهٔ دولتین معاهدتین مأذون و مرخص خواهند بود که به آزادی تمام در ممالک طرفین سیر نمایند و از خاک یکدیگر به ممالک همجوار بگذرند بی آن که از جانب کارگزاران ولایتی ممانعتی ظاهر شود، حتّی کمال دقت را خواهند کرد که ایشان را از هر نوع مرارت محفوظ داشته، همیشه به امنیّت شخص ایشان مواظبت نمایند و در حقّ ایشان بقدرامکان اظهار رعایت کنند تا این که در مدّت سفر به هیچ‌وجه ضرر و تعدّی برای ایشان وارد نیاید و به جهت حصول این مقصود تذکرهٔ عبور و فرامین و سایر نوشتجات به ایشان خواهند داد.

فصل ششم ـ رعایای دولتین معاهدتین از صنوف تجّار و پیشه‌وران و سیّاحان که از برای مصالح خود به ممالک جانبین بروند از حین دخول تا وقت خروج خود نسبت به ایشان با همان رعایت و پذیرایی و رفتار خواهد شد که نسبت به رعایای دول متحابه می‌شود، بنابراین تبعهٔ دولتین معاهدتین مأذون خواهند بود، چه از خشکی و چه از دریا، باکمال آزادی امتعه به مملکت همدیگر بیاورند و از ممالک یکدیگر بیرون ببرند و در ولایات طرفین حمل و نقل نمایند و در تمام وسعت ممالک دولتین موافق قواعد و قوانین جاریهٔ ولایات طرفین تجارت نمایند و خانه‌ها و انبارها و دکاکین به‌جهت امور خود اجاره کنند و از ایشان به هیچ اسم و بهانه مالیاتی مطالبه نخواهد شد، مگر آنچه از رعایای دول کاملةالوداد مطالبه می‌شود.

و این مقرّر است که اگر دولت علیّهٔ ایران به رعایای یک دولت خارجه حق تحصیل و تملیک اراضی و خانه‌ها و انبارها و سایر انبار و املاک در ایران بدهد، همان حقّ نیز به رعایای دولت آلمان داده خواهد شد. تجّار دولتین که در مملکتین بخواهند تجارت داخله نمایند دراین‌باب تجارت مطیع قوانین مملکتی خواهند بود که محلّ

تجارت مزبوره است.

فصل هفتم - رعایای دولت آلمانی که به ایران امتعه ببرند و یا از ممالک مزبوره خارج بکنند، درباب حقوق گمرک با ایشان همان‌رفتار خواهد شد که با رعایای دول متحابه می‌شود و همچنین رعایای ایران که به ممالک دولت آلمانی امتعه ببرند و یا از ممالک مزبوره به خارج حمل نمایند، درباب حقوق گمرکی و مالیات ایشان همان رفتار خواهد شد که نسبت به رعایای دول متحابه می‌شود.

فصل هشتم - کشتیهای تجارتی دولتین معاهدتین خواه محمول و خواه غیرمحمول باشند مأذون و مرخص خواهند بود که درکمال آزادی در عموم خلیج [ها] و رودخانه‌ها و بنادر و لنگرگاه‌هایی که دولتین برای تجارت بحری مفتوح داشته‌اند تردد و آمد و شد نمایند، به این معنی که به‌موجب همین آزادی و مرخصی، تبعه و سفاین دولتین معاهدتین قادر خواهند شد که مثل تبعه و سفاین سایر دول کاملةالوداد بلاتفاوت و بدون فرق مشغول تجارت بوده و هرگونه امتعه و اقمشه به مملکتین محروستین داخل کرده و از آنجا بیرون ببرند. همچنین باز قادر و مرخص می‌باشند که مشغول هرنوع تجارتی که منافی و مغایر قانون مملکتی نیست بشوند و کشتی‌های تجارتی و تبعهٔ طرفین درهرحال و در هرخصوص از معاملات و امتیازاتی که در حق کشتیهای تجارتی و تبعهٔ دول متحابه منظور می‌شود محفوظ و بهره‌یاب خواهند گردید.

فصل نهم - کشتیهای دولتین معاهدتین که وارد بنادر مملکتین محروستین می‌باشند از هر مملکت که بیاید، خواه محمول و خواه غیرمحمول، در حین ورود و خروج از بنادر مزبوره درخصوص اخذ رسوم بندر و رسوم بارکشتی و فنارها و بلدی و سفاین و همچنین درباب سایر رسوم و تحمیلات، از هرنوع که باشد و [به] هر اسمی که موسوم شود چه رسوم مزبور به دیوان عاید گردد و چه به شهرها و یا به ابنیهٔ اشخاص مخصوصه، مطلقاً در حق آنها نیز همان رفتار خواهد شد که در حقّ دول کاملةالوداد رفتار می‌شود.

فصل دهم - دولتین معاهدتین متعهّد می‌شوند که اگر کشتیهای طرفین در

سواحل و بنادر مملکتین غرق شوند در نجات‌دادن و استخلاص کشتی غرق شده و اهالی و اموال و اشیاء آن از هر قسم که باشد همان مراقبت و اهتمام مصروف خواهد شد که دراین نوع قضایای طرفین در حق سفاین دول متحابه مبذول می‌دارند.

نیز متعهّد می‌شوند که اهتمام نموده جمیع تخته‌پاره‌ها و کاغذها و روزنامه‌های رییس کشتی و پول نقد و آلات و اشیاء با قیمت راکه درکشتی غرق شده بیرون می‌آید به اشخاص امین و معتبر بسپارند، چنانکه این قاعده در حقّ کشتی‌های غرق شدهٔ دول متحابه معمول می‌شود و بعد از آن استخلاص اموال و اشیاء مزبوره، کیفیّت را به توسط قونسول و یا وکیل قونسولی که به محلّ قضیه اقرب باشد و یا بواسطهٔ علی‌حده به اطّلاع اولیای دولت کشتی غرق شده رسانیده و اسباب را با التمام تحویل بدهند بطوری که به هیچ‌وجه من‌الوجوه به اسباب دست نخورده یا عین آنها و یا قیمت آنها اگر به فروش رسیده باشد باالتمام یا به صاحبش برسد و یا به وکیل آن و در صورت فقدان صاحب مال و یا وکیل آن به قونسولگری و یا به مأمور دولت کشتی غرق شده تسلیم گردد.

فصل یازدهم ـ صاحب‌منصبان و مأمورین با رعایای دولت علیّهٔ ایران عنفاً داخل انبارها و خانه‌ها و دکاکین یک رعیّت آلمانی نخواهند شد. در صورت لزوم باید مأمور دیپلوماتیک یا قونسول رعیّت دولت مزبور را پیش از وقت اخبار کنند و هیچ تجسُّس خانگی جایز نخواهد بود، مگر در حضور نایبانی که مأمور یا قونسول دولت مزبوره تعیین کرده باشند. درجایی که قونسول یا مأمور دولت آلمانی نباشد دراین‌باب نسبت به تبعهٔ دولت مشارالیها همان رفتار خواهد شد که نسبت به رعایای دول متحابه می‌شود درجایی که از دول مشارالیهم مأمور یا قونسول نیست.

فصل دوازدهم ـ دولتین معاهدتین جمع قرارداد نامه‌ها و سایر تعهّدات تبعهٔ جانبین را درباب امور تجارتی با کمال صدق و درستی حفظ و ضبط خواهند داشت. به‌جهت مزید مواظبت و امنیت تبعهٔ دولت آلمانی دز ایران تمسُّکات و بروات و ضمانت نامجات و جمیع قرار نامجات که فیمابین رعایای دولتین معاهدتین درباب امور تجارتی مسطور و ابراز شود باید در دیوانخانه و در صورت عدم آن در نزد کارگزاران ولایتی که محلّ رجوع این نوع کارها باشد امضا گردد، و کذلک در هرجایی که قونسول دولت آلمانی باشد در نزد او نیز ممضی شود که در صورت ظهور منازعه بتواند لازمهٔ تجسّس

را به‌عمل بیاورد و منازعات مزبوره را بروجه عدالت قطع و فصل نماید.

بنابراین هرکسی که مستندات صحیحه به طریق مذکور نداشته باشد و بخواهد با یک رعیّت دولت آلمانی ادعای مرافعه نماید و بجز اقامهٔ شاهد هیچ دلیل دیگر نیاورد ادعای او مسموع نخواهد شد، مگر درصورتی که ادّعای مزبور مقبول رعیّت آلمانی بوده باشد. همچنین دولت آلمانی در ممالک خود بروفق قوانین و قواعد و رسوم جاریه مواظب امنیّت رعایای ایران باشد و در این‌باب نیز ایشان مثل رعایای سایر دول متحابه رفتار خواهد نمود.

فصل سیزدهم - جمیع منازعات و مباحثات و کلّ دعاوی که در ایران مابین تبعهٔ دولت آلمانی ظهور نماید مأمورین دولت مزبوره که در بنادر دولت علیهٔ ایران یا قونسولهای آنها که در آن محلّ و یا در مکانی که اقرب به محلّ اقامت قونسول است توقف دارند، موّاد مذکوره را بروفق قوانین ممالک خودشان تحقیق و فیصل خواهند داد بدون این که هیچ‌گونه ممانعت و اشکال از طرف کارگزاران ولایتی مشاهده و معمول شود.

دعاوی و منازعات و مباحثات که در ایران فیمابین تبعهٔ دولت آلمانی و رعایای سایر دول خارجه اتّفاق بیفتد، قطع و فصل موّاد مذکوره فقط به توسط مأمورین یا قونسولهای ایشان خواهد بود و جمیع منازعات و مباحثات و جمله دعاوی که در ایران فیمابین تبعهٔ دولتین معاهدتین ظهور نماید طیّ آنها در دیوانخانه‌های ایران خواهد شد، ولی قطع و حکم این مباحثات دعاوی جایز نخواهد بود، مگر درحضور و با مداخلهٔ مأمور دیپلوماتیک یا قونسول آلمانی یا به اسم او در حضور مترجم که برای این‌کار تعیین خواهد شد، ولی طی تمام این مواد بروفق قوانین و رسوم ولایتی خواهد بود.

وقتی که مرافعه به حکم حاکم شرع طیّ شد تجدید محاکمه ممکن نخواهد شد، مگر درصورت لزوم آن که به اطلاع مأمور یا قونسول دولت تبعهٔ آلمانی یا به اسم قونسول مشارالیه در حضور مترجم دولت مزبوره و فقط در یکی از دیوانخانه‌های بزرگ و قطعی که در طهران و تبریز یا اصفهان مقرّر است و درعوض این تعهّدات تبعهٔ دولت علیّهٔ ایران که در ممالک دولت آلمانی هستند در حالت ظهور منازعات درباب حقوق و منافع مکتسبهٔ خودشان از حمایت کاملهٔ قوانین و دیوانخانه‌های دولت مزبوره به همان نحوی که رعایای مملکتین و تبعهٔ سایر دول خارجه بهره‌مند هستند متمتّع

خواهند شد و درباب مداخله و توسط مأمورین دیپلوماتیک و قونسولها و کارگزاران دولت ایران در امور رعایای دولت متبوعهٔ خودشان در نزد کارگزاران دولت مزبوره به‌همان مرتبه حقّ توسط خواهند داشت که در آن ممالک به مأمورین دیپلوماتیک و قونسولهای دول کاملةالوداد داده می‌شود.

فصل چهاردهم ـ هرگاه تبعهٔ یکی از دولتین معاهدتین که در ممالک یکدیگر اقامت دارند مفلس و یا ورشکست شود، تمام اموال واشیاء و مطالبات و قروض او را سیاهه و ثبت خواهند کرد تا این که محاسبات او را تمام نموده، بعد همان اموال میان طلبکاران به‌موجب حقّانیّت و موافق مناسبت تقسیم و غرما[1] گردد.

هرگاه یکی از تبعهٔ دولت آلمانی مقیم ممالک ایران مفلس شود، وارسی این‌کار معمول نخواهد بود، مگر به علم و توسط مأمور دیپلوماتیک یا قونسول دولت رعیّت مزبوره درجایی که اقرب به محلّ توقف مفلس مزبور باشد.

هرگاه یک رعیّت ایران در مملکت آلمانی مفلس شود، در اجرای کیفیّت افلاس به مأمورین دیپلوماتیک و قونسول دولت ایران همان حقّ مداخله داده خواهد شد که در چنین موّاد به مأمورین دیپلوماتیک و قونسولهای دول کاملةالوداد داده می‌شود و حسب‌الاظهار طلبکاران مأمورین دیپلوماتیک و قونسولهای دولتین معاهدتین به لازمهٔ تفحّص اقدام خواهند کرد که معلوم کنند آیا مفلس مذکور در وطن خود اموالی که کفایت طلب آنها نماید باقی گذاشته و یا خیر.

فصل پانزدهم ـ هرگاه یکی از تبعهٔ جانبین در ممالک دولتین وفات یابد ترکهٔ او بالتمام تسلیم اقوام و یا شرکای او خواهد شد. درصورتی که شخص میّت را در آن‌جا قوم و شریکی نباشد، متروکات او در مملکتین بالتمام به وکیل یا قونسول دولت متبوعهٔ میّت تسلیم می‌شود که او بروفق قوانین و رسوم مملکت خود در این‌باب چنانچه مقتضی باشد عمل نماید.

فصل شانزدهم ـ هرگاه در مواد جنایات کبیره تبعهٔ دولت علیّهٔ ایران در

۱. Gorama، مأخوذ از تازی، تقسیم مال کسی بطور نسبت بین طلبکاران (ناظم‌الاطباء).

مملکت آلمانی و یا رعایای دولت مزبوره در ممالک ایران مورد اتهام شوند، محاکمات مواد مذکور در ممالک طرفین از روی همان طرز خواهد بود که نسبت به دول متحابه معمول می‌گردد.

فصل هفدهم ـ دولت آلمانی متعهّد می‌شود که هیچ‌یک از تبعهٔ دولت ایران را به رعیتی خود قبول نکند، مگر اینکه ابتداءً رضایت مخصوص دولت ایران را تحصیل نماید، و کذلک دولت ایران تعهّد می‌کند که هیچ‌یک از رعایای آلمانی را به رعیّتی خود قبول نکند، مگر به رضایت دولت مشارالیهما.

فصل هیجدهم ـ هرگاه فیمابین یکی از دولتین معاهدتین با دولت دیگر جنگ واقع بشود هیچ‌نوع خلل و تغییری به مراودهٔ حسنه و دوستانهٔ صادقانه که باید الی‌الابد فیمابین دولتین معاهدتین برقرار باشد نخواهد رسید.

هرگاه فیمابین دولت ایران و دولت دیگر جنگی روی دهد دولت آلمانی بنا به خواهش دولت پادشاهی حاضر خواهد بود که اهتمامات حسنهٔ خود را درباب رفع غایلهٔ مزبوره معمول بدارد.

فصل نوزدهم ـ این تعهدنامهٔ حاضره از روی مبادلهٔ تصدیق نامجات معتبر و مجری خواهد بود، مگر این‌که یکی از دولتین معاهدتین نیّت خود را در ترک و توقیف اجرای این معاهده به دولت دیگر اظهار نماید، آن وقت هم باید تا دوازده ماه از اعلام این عهدنامه معتبر و مجری باشد، لکن دولتین معاهدتین این حقّ را برای خودشان مرعی می‌دارند که اگر بعضی تغییر و تبدیل که منافی اصول و مبانی این عهدنامه حاضر نشده و علاوه منافع و لزوم آنها با تجربه واضح و مبرهن گردد بالاتفاق همان تغییر و تبدیل را در این عهدنامه مندرج و مجری کنند.

فصل بیستم ـ مادامی که قران دوشهٔ لکسامبورغ در جزو دایرهٔ گمرک و مالیات آلمانی است شروط این عهدنامه بالسّویّه در حق قران دوشهٔ مزبوره معمول خواهد شد.

فصل بیست و یکم ـ حکّام و سرکردگان و گمرکچیان و صاحب‌منصبان و سایر

کارگزاران دولتین معاهدتین مأمور خواهند بود که در اجرای شروط این عهدنامه کمال دقت را مبذول دارند و به هیچ‌وجه من‌الوجوه از شروط مذکوره تخلف را جایز ندارند.

فصل بیست و دویّم ـ این عهدنامهٔ حاضره ممضی خواهد شد و امضا نامجات آن در پطرزبورغ در مدّت شش ماه، یا زودتر هرگاه ممکن باشد، مبادله خواهد شد.

به‌جهت اعتماد مسطورات فوق وکلای مختار طرفین، این عهدنامه را ممضی و به مُهر خود مَمْهور ساختند و در چهار نسخه به زبان فارسی و فرانسه در محروسهٔ سنت پطرزبورغ به تاریخ یازده ماه ژون سال یک هزار و هشتصد و هفتاد و سه مطابق پانزده شهر ربیع‌الثانی سنهٔ یک هزار و دویست و نود هجری سمت تحریر یافت.

قرارداد منضمه

چون عهدنامهٔ مودّت و تجارت و سیر سفاین مابین اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور آلمان در پطرزبورغ منعقد شده بود که فصل نوزدهٔ آن از قرار ذیل است:

«این تعهدنامهٔ حاضره از روی مبادلهٔ تصدیق نامجات معتبر و مجری خواهد بود، مگر اینکه یکی از دولتین معاهدتین نیّت خود را در ترک و توقیف اجرای این معاهده به دولت دیگر اظهار نماید، آن‌وقت هم باید تا دوازده ماه از اعلام این عهدنامه معتبر و مجری باشد، لکن دولتین معاهدتین این حق را برای خودشان مرعی می‌دارند که ...»

و چون مقصود و منظور طرفین معظّمتین این است که مدّت این عهدنامه را اقلاً ده ساله قرار دهند، لهذا امضاکنندگان ذیل متفق‌الرأی شده و اظهار می‌دارند که دولتین معظّمتین آنها متعهّد می‌شوند که حقّی را که در فسخ این عهدنامه دارند الی ده سال پس از مبادلهٔ تصدیق نامجات بموقع اجای نگذارند، بناء علیهذا امضاکنندگان ذیل این قرارداد منضمه را به دو نسخه نوشته و امضاکردند و مبادلهٔ تصدیق آن با مبادلهٔ تصدیق عهدنامهٔ فوق‌الذکر به عمل خواهد آمد. تحریراً به تاریخ ششم ماه ژون سال یک هزار و هشتصد و هفتاد و سه مسیحی.

محلّ امضاء میرزاحسین‌خان — محلّ امضاء بسمارک

سواد امضانامهٔ عهدنامهٔ منعقدهٔ فوق

«ما که ناصرالدّین شاه ایران هستیم عهدنامهٔ دوستی و تجارتی که به حکم اختیارنامهٔ مخصوص جناب فخامت نصاب میرزا میرزا عبدالرحیم‌خان ساعدالملک وزیرمختار و سفیر مخصوص ایران باتفاق جناب پرنس هانری رُس هفتم لیوتنان جنرال آجودان مخصوص و سفیرکبیر دَولت آلمانیا به تاریخ یازدهم ماه ژون سال یک هزار و هشتصد و هفتاد و سه مسیحی مطابق روز چهارشنبه پانزدهم ماه ربیع‌الثانی یک هزار و دویست و نود هجری در پطرزبورغ منعقد و ممضی داشته‌اند، ما نیز همان عهدنامه را از اوّل تا آخر با دو طغرا اعلام ضمیمهٔ آن یکی از آنها به همان تاریخ در پطرزبورغ [میان] وزرای مختار طرفین و دیگری در برلن در میان جناب اشرف، حاجی‌میرزا حسین‌خان مشیرالدوله، صدراعظم دولت علیّهٔ ایران و جناب اشرف پرنس بسمارک شانسلیهٔ دولت بهیّهٔ آلمانیا ممضی شده است، به‌حکم این امضانامهٔ همایون ممضی و تصدیق فرمودیم و به عامّهٔ کارگزاران دولت علیّهٔ ایران حکم نمودیم که فصول و مضامین آنها را در هرحال مجری و برقرار دارند». تحریراً شهر جمادی‌الاولی سنهٔ ۱۲۹۰ هجری.

سواد دستخطّ همایون شاهنشاهی: صحیح است ناصرالدّین شاه قاجار

محلّ مُهر مِهر آثار

ایران - عثمانی

عهدنامهٔ مودّت

هفتم ذیحجهٔ ۱۲۹۰ هـ. ق / بیست و هفتم ژانویهٔ ۱۸۷۴ م.

صورت مقاوله‌نامه‌ایست بشرط بقا و رعایت اجرای احکام عهد نامجات منعقده و موجوده در میان دولتین علیّتین ایران و عثمانی کمافی‌السابق و همچنین بشرط باقی داشتن احکام قرارنامه‌هایی که مصدق و مرعی‌الاجری بوده است در میان سفارت سنیّهٔ ایران و سفارت خارجه عثمانی ترتیب و قرار داده شده است. فی هشتم شهر ذی‌الحجةالحرام سنه یک هزار و دویست و نود.

فهرست مندرجات

فصل ششم - معاف بودن اتباع ایران از تکالیف عسگری و غیره.
فصل هفتم - درباب وقوع نزاع فیمابین اتباع دولت علیهٔ ایران.
فصل هشتم - عدم مداخلهٔ دولت عثمانی در روابط اتباع ایران باکارپردازی‌ها.
فصل نهم - ترتیبات راجعه به دخول تابعیت عثمانیه.
فصل دهم - درباب معامله متقابلهٔ اتباع مملکتین.
فصل یازدهم - درباب تملیک و تصاحب املاک.
فصل دوازدهم - ازدواج اتباع دولت علیّهٔ ایران.
فصل سیزدهم - درباب منازعات اتباع ایران و اتباع دول خارجه.
خاتمه - حقوق دول کاملةالوداد.

تعدیلات آتی مقاوله‌نامه

اوّلاً - درباب احکام جنحه و جنایت اتباع دولت عثمانیه.
ثانیاً - درباب حضور مأمور عثمانی در محکمه.
ثالثاً - درباب حقّ استفسار مأمورین عثمانیه.
رابعاً - درباب اعمال قبیح اتباع عثمانیه.
خامساً - درباب مادهٔ افلاس.

اوّلاً - تبعهٔ دولت علیهٔ ایران که در ممالک عثمانی هستند در همه خصوصات متعلقه به جنایت و جنحه و قباحت رأساً به نظامات و قوانین دولت عثمانی و بلاواسطه به ضابط و محاکم سلطنت مشارالیها تابع خواهند شد. دعاوی و اختلافات متعلقه به تجارت و حقوق عادیه که در میان تبعهٔ ایران و عثمانی اتفاق بیفتد، در محکمه‌های عثمانی رؤیت و فصل خواهد شد و در وقت رسیدگی به آنگونه دعاوی حاضر داشتن ترجمان از جانب کارپردازها جایز خواهد بود و درخصوص اجرای احکام اعلام‌های متعلّقه به تجارت و حقوق که در محکوم علیه بودن تبعهٔ ایران صادر می‌شود رجوع بتوسط سفارت سنیّه و کارپردازها خواهد شد و اگر چنانچه به ملاحظهٔ مدّتی که به جهت اجرای اعلامات مذکوره لازم می‌آید عدم اجرا یا عدم امکان اجرا از جانب سفارت سنیّه و کارپردازها معلوم و معین بشود از جانب مأمورین بلاواسطه اجرا خواهد شد.

ثانیا - اگر چنانچه تبعهٔ ایران که در ممالک عثمانی اقامت دارند بخواهند مانند تبعهٔ عثمانی داخل صنعت اصنافی بشوند و صنعت و پیشه پیش گیرند، چون از تمامی نظامات و قوانین که در حق عموم اصناف مرعی‌الاجراست. بهره‌مند خواهند شد، لهذا مادامی که پیشه و صنعت اجرا می‌کنند به نظامات و اصول و قوانین مذکوره تابع شده و بدان‌جهت از ایفای رسومی که اصناف تبعهٔ عثمانی مکلّف هستند ناچار خواهند بود در خصوصات و معاملات متعلقه به اصنافی رأساً به محاکم و مأمورین عثمانی تابع خواهند شد.

ثالثا - کارپردازها و وکیل کارپردازها دولت علیّهٔ ایران که در ممالک عثمانی بوده و صفت مأموریت ایشان به‌موجب بروات و اوامر دولتی مصدق شده بهره‌مند خواهند شد از امتیازات و مساعدات و معافاتی که قونسولها و وکلای قونسولهای سایر دول متحابه و ترجمانهای آنها بهره‌مند هستند بهره‌مند خواهند بود.

رابعا - به ملاحظهٔ اینکه کارپردازها و وکیل کارپردازها مأمور به استحصال اسباب

امنیّت و منفعت و حمایت تبعهٔ دولت علیّهٔ ایران که براً و بحراً به ممالک عثمانی تردّد و یا اقامت می‌کنند هستند، در این فقرات تبلیغات و اظهارات شفاهیه و تحریریه به حکومات محلّیه به عمل خواهند آورد و همچنین هرگاه در حق مأمورین و ضابطان عثمانی شکایتی از طرف تبعهٔ دولت علیّهٔ ایران ظاهر بشود، کارپردازها و وکیل کارپردازها شفاهاً و تحریراً به اجرای تبلیغات لازمه اقدام خواهند کرد و اشخاصی را که تبعهٔ ایران لازم بشود به ممالک ایران فرستاده شوند، کارپردازها و وکیل کارپردازها روانهٔ ایران خواهند نمود و در صورت لزوم حق خواهند داشت در فرستادن آنها به وساطت و معاونت حکومت محلّیه رجوع نمایند که حکومت محلّیه برحسب اظهارات ایشان لازمهٔ معاونت را به‌عمل بیاورند.

درخصوص ترکهٔ تبعهٔ ایران که در ممالک عثمانی وفات می‌کنند چون اجرای تصاحب ترکهٔ آنها و معاملات تحریریه و غیر آن به کارپردازان و وکیل کارپردازها راجع است در صورتی که از جانب تبعهٔ عثمانی در حقّ ترکه اقامهٔ دعوایی بشود در محاکم مجالس متعلقه به دعوا موافق نظام رسیدگی خواهد شد.

خامسا - تبعهٔ ایران که مأموریت رسمیّه نداشته و در ممالک عثمانی تردّد و سیاحت می‌نماید بوسیلهٔ اینکه اصول تذکرهٔ مرور نظامات قرنطینه که در حقّ سایر تبعهٔ خارجه مرعی‌الاجریٰ است تابع می‌شوند خللی به صفت تبعهٔ خارجه بودن آنها از این جهت وارد نخواهد گردید.

سادسا - چون تبعهٔ ایران که در ممالک عثمانی اقامت دارند به صفت تبعهٔ خارجه هستند مثل سایر تبعهٔ خارجه از خدمات و تکالیفی که مخصوص و منحصر به تبعهٔ عثمانی است مانند خدمات عسکریّه مستثنی خواهند بود.

سابعا - هرگونه دعوا و نزاعی که در میان تبعهٔ دولت علیّهٔ ایران اتفاق بیفتد به معرفت کارپردازها و وکیل کارپردازها انجام داده خواهد شد و اگر در اینگونه فقرات کارپردازها و وکیل‌ها به حکومت محلّیه رجوع نمایند لازمهٔ معاونت به‌عمل خواهد آمد.

ثامنا - همچنان که از جانب مأمورین عثمانی به منسوبیت و تعلّق امور تبعهٔ دولت ایران به کارپردازی‌های خودشان مداخله نخواهد شد، درخصوص ایفای رسومی که تبعهٔ مزبوره باید به کارپردازی‌های خودشان بدهند نیز از جانب حکومت محلّیه به‌وجهی مداخله نخواهد شد.

تاسعا– اگر یکی از تبعهٔ دولت علیّهٔ ایران بخواهد داخل تبعیّت دولت عثمانی بشود موافق نظام مخصوص که در حق سایر تبعهٔ خارجه جاری است لازمهٔ آن اجریٰ خواهد شد و در خارج این اصول احدی از تبعهٔ دولت علیّهٔ ایران به خلاف قاعدهٔ نظام به تبعیّت دولت عثمانی قبول نخواهد گردید.

عاشرا– چون اجرای معاملهٔ مقابله در حق تبعهٔ عثمانی که در ممالک ایران اقامت دارند طبیعی است، لهذا هرکدام از فقرات مساعداتی که در حقّ تبعهٔ ایران در این قرارنامه نموده شده است در حق تبعهٔ عثمانی که در ممالک محروسهٔ ایران اقامت دارند دریغ کرده شود و به‌عمل نیاید از اجرای همان مساعده در حق تبعهٔ دولت علیهٔ ایران که در ممالک عثمانی مقیم‌اند صرف‌نظر خواهد شد و در این باب نیز معاملهٔ متقابله از طرفین مرعی خواهد گردید.

حادی عشر– اگر از طرف دولت علیّهٔ ایران خواسته شود که تبعهٔ ایران از حقوق تصرف املاک بهره‌مند شوند، در این باب قرارنامهٔ جداگانه نوشته خواهد شد و تا هنگام تنظیم قرارنامهٔ مذکوره کیفیّت تصرّف املاک بر منوال سابق خواهد ماند.

ثانی عشر– همچنین اگر دولت علیّهٔ ایران بخواهد که تبعهٔ ایران با تبعهٔ عثمانی ازدواج کنند، در این خصوص نیز بالاتفاق به انعقاد یک مقاولهٔ مخصوصه موافقت خواهد شد.

ثالث عشر– درخصوص معاملات دعاوی و منازعاتی که در میان تبعهٔ دولت علیّهٔ ایران و تبعهٔ سایر دول خارجه اتّفاق می‌افتد تا مقرّرشدن قراردادی در این‌باب مابین سفارت سَنیّهٔ ایران و سفارت‌های دیگر بطوری که سابقاً مرعی‌الاجریٰ بوده است رفتار خواهد شد.

خاتمه – در معاملاتی که خارج از مندرجات فصول سیزده‌گانهٔ فوق است تبعهٔ دولت علیّهٔ ایران که در ممالک عثمانی هستند و تبعهٔ عثمانی که در ممالک محروسهٔ ایران می‌باشند از امتیازات و مساعداتی که سایر تبعهٔ دول خارجه که زیادتر از همه مظهر مساعده هستند بهره‌مند باشند، بهره‌مند خواهند بود و هریک از فقرات و خصوصات که در فصول مذکوره نموده شده از جانب دولت علیّهٔ ایران مجری نشود از جانب دولت عثمانی نیز به سمت اجریٰ نخواهد یافت.

تفسیر و ایضاح بعضی از فقرات این قرارنامه از سفارت سنیّه جداگانه برای دستورالعمل کارپردازخانه‌ها مرقوم خواهد شد.

تعدیلاتی که بعد از قرار و مبادلهٔ مقاوله‌نامهٔ مسطوره فوق فیمابین سفارت سنیّهٔ دولت علیّهٔ ایران و اولیای دولت علیّهٔ عثمانی قرار داده شده است، سنهٔ یک هزار و دویست و نود.

اوّلاً – می‌باید هر حکمی که تعلّق به جنحه و جنایت و قباحت نسبت به تبعهٔ عثمانیه صادر شود صورت مصدّقهٔ آن به سفارت یا قونسولگریهای عثمانیّه داده شود.

ثانیاً – در تحقیقات اولیّه تا وقتی که گناه یا برائت ثابت گردد حضور مأمور عثمانی جایز است.

ثالثاً – هرحکمی که دربارهٔ خصم عثمانی صادر شود مأمورین عثمانیّه حقّ استفسار دارند و می‌باید مأمورین ایرانیّه به آنها اطّلاع بدهند.

رابعاً – اگر از تبعهٔ عثمانیّه جنحه و جنایت و قباحتی سر بزند و در اقامتگاه خودشان باشند حکومت با او همان معامله را خواهد کرد که با تبعه و رعایای دول کاملةالوداد می‌نماید.

خامساً – تسویّهٔ مادّهٔ افلاس تبعه منحصر به سفارت و قونسولگریهای عثمانیّه است و بالسّویّه هر پنج فقره در حقّ رعایای ایرانیّه در ممالک عثمانیّه جاریست.

ایران ـ عثمانی

عهدنامهٔ مودت

بیست ویکم ذیقعده ۱۲۹۱ هـ. ق./ ؟ ۱۸۷۴ م.

صورت مقاولهنامهایست که به تاریخ بیست ویکم شهر ذیقعدةالحرام سنهٔ یک هزار و دویست و نود و یک (۱۲۹) هجری مطابق هشتم ماه کانون اول سنهٔ یک هزار و دویست و نود و یک در میان سفارت دولت علیّهٔ ایران و نظارت جلیله خارجه عثمانیّه منعقد و برقرار شده و معمول و با کمال قوت و اعتبار مجریست.

فهرست مندرجات

مادهٔ ششم ـ معاف بودن اتباع ایران از تکالیف عسکری و غیره.
مادهٔ هفتم ـ محاکمات دعاوی جنایتی و غیرجنایتی فیمابین اتباع ایران.
مادهٔ هشتم ـ عدم مداخلهٔ دولت عثمانی در روابط اتباع ایران باکارپردازی و تکالیفی که مومی الیهم مجبور به رعایت آن هستند.
مادهٔ نهم ـ ترتیبات راجعه به دخول تابعیت عثمانی.
مادهٔ دهم ـ درباب معاملات متقابله.
مادهٔ یازدهم ـ درباب تملیک و تصاحب املاک و غیره.
ماده دوازدهم ـ محاکمهٔ دعاوی فیمابین اتباع ایران و اتباع دول خارجه.
ماده سیزدهم ـ درباب ورشکستگی و افلاس.
ماده چهاردهم ـ حقوق دول کاملةالوداد.

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

اولاً - تبعه ایرانیّه که در ممالک دولت عثمانیّه هستند در تمامی خصوصات متعلّق به جنایت و جنحه و قباحت رأساً به نظامات و قوانین دولت علیّه عثمانیّه و بدینواسطه به ضابطه و محاکمهٔ سلطنت سنیّه تابع خواهند شد و فقط بطوری که در بند چهارم نوشته شده است چون این فقره حقّ حمایتی راکه مأمورین دولت ایران برای تبعه ایرانیّه دارند اخلال نخواهد کرد.

درخصوص تحقیقات کارهای جنایتی که بطورهای آشکار و علناً واقع شود بشرط اجرای تحقیقات و مجازات آنگونه جنایات در محاکم دولت علیّهٔ عثمانیّه بغیر از آن‌گونه جنایات علانیّه و مشهودهٔ هر ایرانی که به اسناد یک امری از امور متعلقه به جنایت و جنحه و قباحت اخذ و توقیف بشود، از وقت اجرای تحقیقات اوّلیّه و معلوم کردن احوال صحیحهٔ آنها تا هنگام معلوم شدن تهمت و یا خود برائت ذِمّت آنها چه در اسلامبول و چه در خارجه، حضور کارپردازها و وکیل کارپردازهای ایران با لذات و یا خود بالواسطه و اطلاع و معلومات ایشان جائز خواهد بود و هرکدام از آنها به هرقسمی و صورتی که بوده باشد پس از آن که تحقیق شده و در ضرر آنها حکم و اعلامی صادر گردید صورت مصدّقهٔ آن اعلام‌ها به مأمورین دولت علیّهٔ ایران اعطا خواهد گردید.

دعاوی و اختلافات متعلقه به تجارت و حقوق عادیه که در میان تبعهٔ ایران و عثمانی اتفاق بیفتد، در محکمه‌های عثمانی رؤیت و فصل خواهد شد و در وقت رسیدگی به آنگونه دعاوی حاضرداشتن ترجمان کارپردازخانه‌ها جایز خواهد بود و درخصوص اجرای احکام اعلام‌های متعلقه به تجارت و حقوق که در محکوم علیه بودن تبعهٔ ایران صادر می‌شود رجوع به توسط سفارت سنیّه و کارپردازها خواهد شد و اگر چنانچه به ملاحظهٔ مدّتی که به‌جهت اجرای اعلامات مذکوره لازم می‌آید عدم اجرا

یا عدم امکان اجرا از جانب سفارت سنیّه و کارپردازها معلوم و معیّن بشود از جانب مأمورین علیه عثمانیه بلاواسطه اجرا خواهد شد.

ثانیا - اگر چنانچه تبعهٔ ایران که در ممالک عثمانی اقامت دارند بخواهند مانند تبعهٔ عثمانی داخل صنعت اصنافی بشوند و پیشه پیش گیرند، چون از تمامی نظامات و قوانین که در حق عموم اصناف مرعی‌الاجراست بهره‌مند خواهند شد، لهذا مادامی که اجرای اصنافی و پیشه و صنعت می‌کنند به نظامات و اصول و قوانین مذکوره تابع شده و بدین‌جهت از ایفای رسومی که اصناف تبعهٔ دولت علیّهٔ عثمانیّه مکلّف هستند ناچار خواهند بود در خصوصات معاملات متعلقه به اصنافی رأساً به محاکم و مأمورین محلّیّه تابع خواهند شد.

ثالثاً -کارپردازها و وکیل کارپردازهای دولت ایران که در ممالک عثمانی بوده و صفت مأموریت ایشان به‌موجب بروات و اوامر دولتی مصدق شده و خواهد شد و ترجمان‌های ایشان از امتیازات و مساعدات و معافاتی که قونسولها و وکلای قونسولهای سایر دول متحابه و ترجمان‌های آنها بهره‌مند هستند، بهره‌مند خواهند بود.

رابعا - به ملاحظهٔ اینکه کارپردازها و وکیل کارپردازها مأمور به استحصال اسباب امنیت و منفعت و حمایت تبعهٔ دولت ایران که برّاً و بحراً به ممالک عثمانی تردد و یا اقامت می‌کنند هستند، در این فقرات تبلیغات و اظهارات شفاهیّه و تحریریّه به حکومات محلّیّه به عمل خواهند آورد.

همچنین هرگاه در حق مأمورین و ضابطان عثمانی شکایتی از طرف تبعهٔ دولت ایران ظاهر بشود، کارپردازها و وکیل کارپردازها شفاهاً و تحریراً به اجرای تبلیغات لازمه اقدام خواهند کرد و اشخاصی را که از تبعهٔ ایران لازم بشود به ممالک فرستاده شوند، کارپردازها و وکیل کارپردازها روانه ایران خواهند نمود و در صورت لزوم حقّ خواهند داشت که در فرستادن آنها به وساطت و معاونت حکومت محلّیّه رجوع نمایند که حکومات محلّیّه برحسب اظهارات ایشان لازمه معاونت را بعمل بیاورند.

درخصوص ترکهٔ تبعهٔ ایران که در ممالک عثمانی وفات می‌کنند چون اجرای تصاحب ترکهٔ آنها و معاملات تحریریّه و غیر آن به کارپردازهای ایران و وکلای کارپردازها راجع است، درصورتیکه از جانب تبعهٔ عثمانی در حقّ ترکه اقامهٔ دعوایی بشود در محاکم و مجالس متعلقه به دعوی موافق نظام رسیدگی خواهد شد.

خامسا - تبعهٔ ایران که مأموریت رسمیّه نداشته و در ممالک عثمانی تردّد و

سیاحت می‌نمایند، بوسیلهٔ اینکه اصول پاسپورت و تذکرهٔ مرور و نظارت قرنطینه راکه در حقّ سایر تبعهٔ خارجه مرعی‌الاجراست تابع می‌شوند خللی به صفت تبعهٔ خارجه بودن آنها از این جهت وارد نخواهد گردید.

سادساً - چون تبعهٔ ایران که در ممالک عثمانی اقامت دارند به صفت تبعهٔ خارجه هستند مثل سایر تبعهٔ خارجه از خدمات و تکالیفی که مخصوص و منحصر به تبعهٔ عثمانی است مانند خدمات و بدلات[۱] عسکریه مستثنی خواهند بود.

سابعاً - هرگونه دعوا و نزاعی که در میان تبعهٔ دولت ایران اتفاق بیفتد به معرفت کارپردازها و وکیل کارپردازها انجام داده خواهد شد؛ یعنی هرگونه دعاوی و منازعات که در حق تبعهٔ ایرانیه به وقوع می‌آید خواه متعلق به حقوق بلاد و خواه به جنایت به‌جهت این‌که متعلق به‌کارپردازخانه‌های ایران است فصل و ختم آنها و ترتیب جزا و یا معاملهٔ سایرهٔ آنهابه آن‌جا ترک خواهد شد، ولی در هنگام صدور افعال جزائیه مرتکبین و عاملین آنهاکه بواسطهٔ ضابطهٔ مملکت گرفته بشود، بعد از آن‌که اظهار تبعیت به دولت ایران کردند در اسلامبول با سفارت سنیّه و در خارج باکارپردازخانه‌ها مخابره شده، در صورتی‌که حقیقتاً از تبعهٔ ایران بودن آنها معلوم بشود به آنها تسلیم خواهند شد و هرگاه در این‌خصوص کارپردازها و وکیل کارپردازها به حکومت‌های محلیه مراجعت کنند مظهر معاونت خواهند گردید.

ثامناً - همچنانکه به منسوبیت تبعهٔ ایرانیّه که به کارپردازهای خودشان دارند مداخله نخواهد شد، درخصوص به تکالیف و رسوماتی که باید به کارپردازهای خودشان بدهند از طرف حکومت محلیّه کذالک مداخله نخواهد شد.

تاسعاً - تبعهٔ ایرانیّه که خواهند به تبعیّت عثمانی داخل شوند بطوری‌که در حقّ عموم تبعهٔ اجنبیّه جاریست، بعد از آن‌که به نظامنامهٔ مخصوص آن تطبیق شد به اجرای احکام و ایضاحات نظامنامهٔ مذکور که در بیست و چهارم ذیحجهٔ سنهٔ هزار و دویست و هشتاد و پنج نوشته شده و به عموم سفرا تبلیغ کرده شده است و حاصل کلام به اجرای هرگونه معاملاتی که در حقّ دیگر تبعهٔ خارجه که ترک تبعیّت اجنبیّهٔ خود راکرده به خیال تبعیت دولت عثمانیّه می‌افتد مجری می‌شود.

در حقّ آن‌گونه تبعهٔ ایران که به خیال تبعیّت عثمانی می‌افتند اقدام و اعتنا خواهد

۱. وجهی که از بابت معاف بودن از خدمت عسکری می‌دهند.

شد و در خارج این قاعده و اصول احدی از تبعهٔ دولت علیّهٔ ایران بخلاف قاعده و نظام به تبعیت دولت عثمانی قبول نخواهد گردید.

عاشراً - چون اجرای معاملهٔ متقابله در حقّ تبعهٔ عثمانی که در ممالک ایران اقامت دارند طبیعی است، لهذا هرکدام از فقرات مساعداتی در حقّ تبعهٔ دولت ایران در این قرارنامه نموده شده است، در حق تبعهٔ عثمانی که در ممالک ایران اقامت دارند دریغ کرده شود و به عمل نیاید از اجرای همان مساعده در حقّ تبعهٔ دولت ایران که در ممالک عثمانی مقیم‌اند صرف‌نظر خواهد شد و دراین‌باب نیز معاملهٔ متقابله از طرفین مرعی خواهد شد.

حادی عشر - اگر از جانب ایران خواسته شد که تبعهٔ ایران از حقوق تصرّف املاک بهره‌مند شوند، در این باب قرارنامهٔ جداگانه نوشته خواهد شد و تا هنگام تنظیم قرارنامهٔ مذکوره کیفیّت تصرّف املاک بر منوال سابق خواهد ماند.

ثانی عشر - درخصوص معاملات و دعاوی و منازعاتی که در میان تبعهٔ دولت ایران و تبعهٔ سایر دول خارجه اتفاق می‌افتد، تا مقرّر شدن قراردادی دراین‌باب مابین سفارت سنیّهٔ ایران و سفارت‌های دیگر بطوری که سابقاً مرعی‌الاجرا بوده است رفتار خواهد شد.

ثالث عشر - تسویهٔ موّاد افلاسیّهٔ تبعهٔ ایرانیّه منحصراً به سفارت و شهبندرخانه‌ها ترک خواهد شد و فقط در این فقره یکی از طلبکاران که از تبعهٔ دولت علیّهٔ عثمانیّه باشند هرگاه خواسته بشود سند یک‌دوّم قرار داده خواهد شد.

رابع عشر - در معاملاتی که خارج از مندرجات فصول محرّره در فوق است تبعهٔ دولت ایران که در ممالک عثمانی هستند و تبعهٔ عثمانی که در ممالک ایران می‌باشند، از امتیازات و مساعداتی که سایر تبعهٔ دول خارجه که زیادتر از همه مظهر مساعده هستند بهره‌مند باشند، بهره‌مند خواهند بود و هریک از فقرات و خصوصاتی که در فصول مذکوره نموده شد از جانب دولت ایران مجری نشود از جانب دولت علیه عثمانی نیز سمت اجراء نخواهد یافت.

در دارالسعادة اسلامبول به تاریخ بیست و یکم شهر ذی قعدةالحرام سنهٔ یک هزار و دویست و نود و یک هجری، مطابق هشتم ماه کانون اوّل سنهٔ یک هزار و دویست و نود و یک سمت تحریر یافت.

ایران - عثمانی

قرارداد توتون، تنباکو و نمک

بیست ویکم ذی‌قعدهٔ ۱۲۹۲ ه. ق./ بیستم دسامبر ۱۸۷۵ م.

درآمد:

در سال هزار و دویست و نود هجری قمری چون دولت عثمانی تنباکو و نمک را در خاک خود تابع انحصار گردانید، ناچار باید راجع به توتون و تنباکو و نمکی که از ایران به آن مملکت صادر می‌شد ترتیباتی می‌داد، لذا مابین دولتین قرارنامه‌ای تحت هشت ماده انعقاد یافت که برطبق آن قرارنامه دولت عثمانی صدی هفتاد و پنج از توتون و تنباکوی ایران گمرک می‌گیرد و نیز صدور نمک و توتون ایران به عثمانی ممنوع شده به دولت ایران نیز حقّ می‌دهد که طبق مفاد آن قرارنامه ورود تنباکو و توتون و نمک عثمانی را به ایران ممنوع دارد.

صورت قرارنامه‌ایست که به تاریخ بیست ویکم شهرذی‌قعدةالحرام سنهٔ یک هزار و دویست و نود و دو قمری مطابق هشتم ماه کانون اول سنهٔ یک هزار و دویست و نود و یک فیمابین سفارت دولت علیّهٔ ایران و وزارت خارجهٔ عثمانی منعقد شده است.

فهرست مندرجات

مادهٔ اوّل - منع دخول نمک و توتون به ممالک عثمانی، مدّت این ممنوعیت، حقّ دولت ایران در منع دخول نمک و توتون عثمانی به ایران.

مادهٔ دوّیم - درباب حقوق گمرکی که در ممالک عثمانی از تنباکو دریافت می‌شود.
مادهٔ سیّم - درباب انعقاد تعرفهٔ گمرکی تنباکو.
مادهٔ چهارم - شرایط راجعه به تأدیه حقوق گمرکی تنباکو.
مادهٔ پنجم - درباب ترانزیت تنباکو از ممالک عثمانی.
مادهٔ ششم - ترتیبات راجعه به تنباکوهایی که از عثمانی به صربستان و مصر و غیره می‌رود، ترتیبات راجعه به تنباکوهایی که از ممالک فوق‌الذکر به عثمانی آورده می‌شود.
مادهٔ هفتم - شرایط راجعه به زوار و سایر مسافرین ایران.
مادهٔ هشتم - زمان اجرای قرارداد، حقوق گمرکی موقتی در صورت عدم انعقاد تعرفه.

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

[قرارنامه]

مادهٔ اول - از محصولات ایران نمک و توتون به هرقسم و شکلی که بوده باشد دخول آن به ممالک عثمانی ممنوع است و تا وقتی که دربارهٔ این‌نوع محصولات یکی از سایر دول الغایا تعدیلی نشده است این ممنوعیّت هم برقرار خواهد بود. دولت ایران هم حقّ دارد که در صورتیکه صلاح داند دخول نمک و توتون عثمانی را به ایران منع نماید.

مادهٔ دویم - از قیمت خالص تنباکوی ایران که برّاً و بحراً داخل ممالک عثمانی می‌شود درصدی هفتاد و پنج حقوق گمرکی دریافت خواهد شد و از تنباکویی که یک‌مرتبه حقوق مذکوره گرفته شده باشد، اگر هم به‌دست دیگری بگذرد در هیچ‌یک از ممالک عثمانی این حقوق و یا هیچ‌گونه حقوق دیگری مجدّداً گرفته نخواهد شد.

ماده سیم - حقوق صدی هفتاد و پنج موافق تعرفه که به موافقت طرفین منعقد خواهد شد گرفته می‌شود و از ابتدای ماه نیسان رومی سنهٔ ۱۲۹۱ الی سه‌ماه قیمت اقسام تنباکویی که به گمرکخانه‌های ارزنة‌الروم و بغداد و جدّه وارد و حقوق آن نقداً دریافت می‌شود با مقدار اقسام تنباکوهایی که در ظرف مدّت مزبوره به هریک از محال مذکوره وارد می‌شود حساب شده حدّ وسط حاصل آن اساس تعرفهٔ اوّل قرار داده خواهد شد.

اقسام تنباکوهایی که در ظرف مدّت مزبوره وارد نشود قیمت آن از قرار قیمت معتدل و نازلتری که همان جنس تنباکو در عرض مدّت یك سال قبل از سه ماه مزبوره داشته است حساب می‌شود. تعرفهٔ مقرّره از تاریخ انعقاد الی مدّت ده سال مرعی‌الاجرا بوده و اگر یکی از دولتین تغییری در آن بخواهد در صورتی که قبل از سه ماه به انقضای موعد مانده مراتب را به دولت دیگری اطّلاع بدهد تجدید خواهد شد.

چنانچه این تکلیف نشود ده سال دیگر هم حکم آن مجری خواهد بود و قاعده این است که اگر قبل از سه ماه به انقضای هر ده سال مانده یکی از طرفین تغییر آن را به دیگری تکلیف نکند حکم آن برای هفت سال دیگر معتبر و برقرار باشد.

محض این‌که تعرفه بروفق اساس مزبوره مرتب شود و نیز برای این که درباب تخفیفات معموله و متداوله از قبیل وزن ظرف و حقّ رطوبت قراری داده شود، بعد از انعقاد این قرارنامه کمیسیونی از طرفین تشکیل یافته اجزاء آن سعی و همّت خواهند نمود که قبل از اجرای مدلول قرارنامه مأموریت خود را انجام دهند.

مادهٔ چهارم - حقوق صدی هفتاد و پنج تنباکو مذکورهٔ فوق در ورود به اولین گمرکخانهٔ ممالک عثمانی تأدیه خواهد شد، ولی محض سهولت کار تجار مقرّر است که در حق کسانی که می‌خواهند که حقوق گمرکی را در محلّ فروش بدهند از این قرار رفتار شود که تنباکویی راکه تجّار ایران به سواحل یا سرحدات می‌آورند یکسره به ادارهٔ گمرک تسلیم نموده و در آن‌جا وزن شده و ظرف آن موضوع شود، بعد از تعیین وزن خالص تنباکو اگر آن را در همان‌جا به‌فروش خواهند رسانید، همان‌وقت صدی هفتاد و پنج را تأدیه کرده تذکرهٔ آن را دریافت نماید و هرگاه خواسته باشد که در آنجا نفروخته به‌جای دیگر حمل نماید سندی سپرده و یک نفر تاجر معتبری ضامن خواهد بود که در ظرف مدّت مناسبی که نظر به بُعد مسافت محلّ نقل معیّن می‌شود تنباکو را به آن‌جا رسانیده، در ظهر تذکرهٔ نقلیه وصول آن را نویسانده و تذکره را اعاده خواهد داد، والا صدی هفتاد و پنج گمرک تماماً کارسازی خواهد کرد.

پس از سپردن چنین سند و دادن ضامن نوشتهٔ وزن ترتیب داده شده به تذکرهٔ نقلیه منضم و به عبور تنباکو مساعدت خواهد شد و صاحب تنباکو مجبور است که در محل وصول فوراً حقوق آن را پرداخته و تذکره دریافت نماید و اگر خواسته باشد که حقوق مزبوره را همان‌وقت نپرداخته، الی زمان پیدا شدن مشتری تأدیهٔ آن را به تأخیر اندازد باید تنباکو را در یک حجرهٔ مخصوص خود که دو کلید داشته یکی در نزد خود و دیگری در ادارهٔ گمرک بوده باشد بگذارد و این معامله هم در صورت خواهش تجّار دربارهٔ تنباکوئی که در محلّ اوّلین گمرکخانه به‌فروش می‌رسد مرعی خواهد شد، از تنباکویی که با تذکره از محلّی به محلّ دیگر حمل شود از بابت رطوبتی که در اثنای راه حاصل و وزن آن را سنگین می‌کند از دو حُقّه درصد حقوق گمرکی گرفته نخواهد شد.

مادهٔ پنجم ـ برای تنباکوهایی که از ممالک عثمانی به‌طور ترانزیت به ممالک خارجه می‌گذرد همان قواعد ترانزیت برقرار خواهد بود که در مادّهٔ امتعهٔ تجارتی سایر دول مرعی و مجری است.

مادهٔ ششم ـ حقوق گمرکی تنباکوهایی که از سایر جاهای ممالک عثمانی برای ملداوی، صربستان، مصر، و بلغارستان عبور داده می‌شود در حین ورود به اوّلین گمرکخانه‌های محال مذکوره تأدیه خواهد شد و همچنین تنباکوهایی که از محال مزبوره برای سایر جاهای ممالک محروسهٔ عثمانی عبور داده می‌شود حقوق گمرکی را در ورود به اوّلین گمرکخانه که مستقیماً از طرف دولت عثمانی اراده می‌شود تأدیه خواهد کرد.

تنباکوهایی که حقوق گمرکی آن تأدیه شده و به‌فروش نرسیده است، اگر در ظرف شش ماه به محال مذکوره برده شود از وجه گمرکی صدی یک برداشته مابقی مسترد خواهد شد.

مادهٔ هفتم ـ درخصوص توتون و تنباکو و نمک امتیازاتی که به‌موجب عهدنامجات سابقه به حجّاج و زوّار حرمین شریفین و عَتَباتِ عالیات داده شده است برقرار خواهد بود و دراین‌باب با سایر مسافرین ایران همان رفتار خواهد شد که با مسافرین دول خارجه می‌شود.

مادهٔ هشتم ـ این قرارنامه از اوّل ماه مارچ یك هزار و دویست و نود و دو هجری بموقع اجری گذارده خواهد شد و مقرّر است که اگر در ظرف این مدّت تعرفه که در مادهٔ دویّم اشاره به آن شده است برقرار نشود تا انعقاد آن از قیمت متداوله نقدی تنباکو در اوّلین محلّ درصدی ده کسر کرده از مابقی صدی هفتاد و پنج رسم گمرکی دریافت خواهد شد.

این قرارنامه به دو نسخه نوشته شده به امضای طرفین رسیده مبادله گردید.

محلّ مُهروامضاء	محلّ مُهر و امضاء
سفیردولت علیّهٔ ایران	وزیرامورخارجهٔ عثمانی

ایران - روس

معاهدهٔ آخال تکه

بیست و دوم محرم ۱۲۹۹ ق./ بیست و یکم دسامبر ۱۸۸۱ م.

درآمد:

انعقاد پیمان برلین (۱۲۹۶ ق/ ۱۸۷۸م) که بین روسیّه و سایر دول امضاءکنندگان معاهدهٔ پاریس[1] (۱۲۷۴ ق./ ۱۸۵۶ م.) جهت تجدیدنظر در مفاد پیمان سان استفانو[2] (۱۲۹۶ ق./ ۱۸۷۸ م.) بین دولتین روس و عثمانی در دهکدهٔ سان استفانو[3] منعقد شده و نفوذ روس‌ها را در اروپا محدود کرده و دست وی را از افغانستان کوتاه کرده بود،[4] بازهم مانع از این نشد که فکر و خیال روس‌ها را از تسلّط به متصرفات انگلیس در هندوستان از راه هرات که در حقیقت دروازهٔ هندوستان بود، بازدارد.

سهل‌ترین راه عبور دولت روسیّه جهت رسیدن به پشت دروازهٔ هرات نواحی شرقی بحرخزر بود، لذا قوای روس به‌محض اختتام کنگرهٔ برلن، به فرماندهی ژنرال لوماکین[5] مأمور سرکوب تراکمهٔ آخال و نواحی شرقی بحرخزر شد (بهار ۱۸۷۹ م.). به دنبال شکست سخت قوای روس از ترکمن‌های آخال، ژنرال اسکوبلف[6] مأمور دیگر دولت روسیّه توانست به فتوحات زیادی درین منطقه نایل شود.

این لشکرکشی در قسمتهای شرقی بحرخزر با منافع ایران تضاد داشت و اعتراضات دولت

---

۱. امضاکنندگان دیگر عهدنامهٔ پاریس عبارت‌بودند از: فرانسه، ساردنی، انگلیس، عثمانی، اتریش و پروس.

۲. طبق این پیمان، دولت عثمانی ناچاراً قسمت‌هایی از ارمنستان و دوبروجا را به روسیّه واگذار کرده استقلال رومانی، صربستان و مونتنگرو را به رسمیت شناخته ونفوذ روسیّه دربالکان بیش از پیش شده بود.

۳. دهکده‌ای نزدیک استانبول که اکنون به نام یشیل‌کوی معروف است.

۴. طبق قرارداد سال ۱۲۹۰/۱۸۷۳ که بین گرانویل و گورچاکف به امضا رسید، صدراعظم روسیه تعهد کرده بوده مملکت افغانستان از دایرهٔ نفوذ روسیه خارج می‌باشد، رك: محمود ج ۲.

5. Lomakin.

6. Skoblev.

ایران در زمان صدارت میرزا حسین‌خان سپهسالار، مخصوصاً در سال‌های ۱۸۷۹ و ۱۸۸۰، بدون هیچ عکس‌العملی از طرف دولت روسیّه مواجه شده بود.

دولت ایران همان‌طوری که برای تصرّف هرات می‌کوشید که هرات یکی از شهرهای ایران است، مرو را نیز متعلّق به ایران می‌دانست، لذا همیشه برای تصرّف این دو نقطه جدّیّت فراوان داشت، ولی بواسطهٔ دخالت انگلیسیها در امور افغانستان، به هرنحو بود هرات را از چنگ دولت ایران بیرون آوردند و بین خراسان و هرات جدایی افتاد، از مرو نیز غفلت شد، چون که راه رفت و آمد قشون ایران به مرو از هرات و در امتداد ساحل رود مرغاب بود. همین که هرات از ایران مجزی شد تراکمهٔ آخال و مرو نیز جرئت و جسارت پیدا نمودند. نواحی خراسان را تاخت وتاز می‌کردند و برای دولت ایران هم میّسر نبود از شرارت تراکمه آن‌طور که باید و شاید جلوگیری کند، این بود که پس از عزل میرزاحسین‌خان سپهسالار، دولت ایران حاضر شد با روسها داخل مذاکره شود؛ شاید بتواند به این وسیله از قتل و غارت اشرار تراکمه جلوگیری کند۷ و حتّی وقتی که ناصرالدّین شاه خبر تصرّف گوک تپه را به وسیلهٔ قوای ژنرال اسکوبلف شنید از این که امنیّت مرزهای شمالی ایران تأمین شده و دیگر خطر هجوم ترکمنها ایران را تهدید نمی‌کند اظهار خوشوقتی کرد و چند ماه بعد یعنی در ۲۱ سپتامبر ۱۸۸۱ م. (۱۲۹۹ ق.) به موجب پیمان سرحدّی آخال که بین میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک وزیر امور خارجه و ایوان زینوویف۸ وزیرمختار روسیّه در تهران به امضا رسید.۹

طبق این عهدنامه، رود اترک به‌عنوان مرز بین دو کشور شناخته شد. دولت ایران تعهّد کرد که از کلیّهٔ ادعاهایش نسبت به ماوراءالنهر و ترکستان صرفنظر نموده و در مقابل دولت روسیّه تعهّد نماید که از تجاوز ترکمنها به خاک ایران جلوگیری و امنیّت مرزهای شمالی کشور ایران را تأمین کند.

بعد از قرارداد ترکمانچای، پیمان آخال ضربهٔ مهلک دیگری به تمامیّت ارضی ایران وارد ساخت، زیرا به‌موجب آن، خانات ترکستان و ماوراءالنهر که از زمان صفویّه کم و بیش تابع پادشاهان ایران بودند برای همیشه از قلمرو ملّی و میهنی ما منتزع گردید و سرحدّات شمالی ایران تقریباً به حدود فعلی محدود شد.۱۰

---

۷. محمود ۱۱۹۵/۴.

8. Ivan Zinoviev.

۹. مهدوی ۲۸۶.

۱۰. همان ۲۸۷.

سواد عهدنامه‌ایست فیمابین دولتین ایران و روس در باب آخال که در تاریخ بیست و دوم محرم سنهٔ یک هزار و دویست نود ونه منعقد شده‌است.

فهرست مندرجات

۱۱. ظ: گُلگُلاب.

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

[مقدمه]

چون اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران و اعلیحضرت امپراطور بالاستقلال کلّ ممالک روسیّه مصلحت دانستند که خطّ سرحدّ را فیمابین ممالک خودشان، واقعه در طرف شرق بحرخزر، تعیین نمایند و در مقام استحکام و امنیّت و آسودگی ممالک مزبوره برآیند، لهذا مصمّم شدند که در این‌باب عهدنامه‌ای منعقد نمایند و تعیین وکلای مختار را از این قرار فرمودند:

اعلیحضرت پادشاه کلّ ممالک ایران، جناب جلالتمآب مؤتمن‌الملک میرزا سعیدخان وزیرامورخارجهٔ خودشان را و اعلیحضرت امپراطور بالاستقلال کل ممالک روسیّه، جناب جلالتمآب ایوان ذی‌نوویِ‌یف ایلچی مخصوص و وزیرمختار خودشان را.

و ایشان بعد از تبلیغ به یکدیگر و ملاحظهٔ اختیار نامجات طرفین که بروفق قاعدهٔ درست یافتند، موافقت رأی حاصل نموده، فصول آتیه را منعقد کردند:

فصل اول - سرحدّ دولتین علیّتین قوی شوکتین ایران و روس در طرف مشرق بحرخزر به قراری است که در ذیل معیّن می‌شود:

از مرداب حسینقلی تا چات مجرای رودخانهٔ اترك سرحدّ می‌باشد. از چات خط سرحدّی در سمت شمال شرقی قلل سلسلهٔ کوه‌های سنکوداغ و ساکریم را متابعت کرده و بعد در سمت شمال به طرف رود چندر متوجّه شده و چقان قلعه به بستر رود مزبور می‌رسد. از این جا در سمت شمال به قلل کوه‌هایی که فاصل درهٔ چندر و درهٔ سومبار است متوجّه شده و در سمت شرق قلل کوه‌های مزبور را متابعت کرده و بعد به طرف بستر رودخانهٔ سومبار حرکت و در ملتقای رود مزبور با نهر آق آقایان فرود می‌آید. از این نقطهٔ اخیر به

طرف شرق بستر رود سومبار خطّ سرحدّ محسوب می‌شود الی خرابی‌های مسجد دادیانه و از مسجد دادیانه الی قلل کوه کوپت داغ خطّ سرحدّی راهی است که به درون ممتد است. پس از آنْ خطّ سرحدّی در امتداد قلل مزبوره به سوی جنوب شرقی حرکت می‌کند، ولی نرسیده به انتهای تنگهٔ گرماب به طرف جنوب برگشته و از سر کوه‌هایی فاصل درهٔ سومبار و سرچشمهٔ گرماب است گذشته و بعد متوجّه به سوی جنوب شرقی شده از قلل کوه‌های میزنو و چوب بست عبور و راهی را که از گرماب به رباط می‌رود در محلّی ملاقات می‌کند که در یک ورستی شمال رباط است. چون به این محل رسید خطّ سرحدّی از قلل کوه‌ها الی قلل کوه دالانچه کشیده شده پس از آن از شمال قلعهٔ خیرآباد گذشته و در سمت شمال شرقی الی حدود گوک کتل ممتد شده و از حدود گوگ کتل به دربند رود فیروزه متوجّه و دربند مزبور را در شمال ده فیروزه تقاطع می‌کند و از اینجا در سمت جنوب شرقی متوجه به قلل کوه‌هایی می‌شود که از طرف جنوب وصل به درّه‌ایست که راه عشق‌آباد و فیروزه از آن عبور می‌کند و پس از آنکه قلل کوه‌های مزبور را الی اقصی نقطهٔ شرقی متابعت نموده، خطّ سرحدّی به شمال‌ترین قلهٔ کوه اسلم گذشته و در سمت جنوب شرقی قلل این کوه‌ها را طی کرده و بعد شمال قریهٔ کلته چنار را دور زده و به محلّ اتّصال کوه‌های زیرکوه و قزل داغ می‌رسد. از این‌جا خطّ سرحدّ در سمت جنوب شرقی از قلل سلسلهٔ زیرکوه کشیده می‌شود تا این‌که به درّهٔ رودبابادُوْرمَزْ برسد بعد از وصول به این محلّ به طرف شمال حرکت کرده و در راهی که از کاورس الی لطف‌آباد ممتد است به جلگه می‌رسد به طوری که قلعهٔ بابادورمز در شرق این خطّ واقع شود.

فصل دویّم - چون در فصل اوّل عهدنامهٔ حاضره نقاط اصلیّه ذکر کرده شده و از روی آنها خطّ سرحدّ فیمابین متصرّفات ایران و روس معین شده است طرفین معاهدین معظّمتین، کمیسرهای مخصوص مأمور خواهند نمود که خطّ سرحدّ را در محلّ و به‌طور صحیح ترسیم کرده و علامات را نصب نمایند. زمان و محلّ ملاقات کمیسرهای مزبور را طرفین معاهدتین بالاتّفاق معیّن خواهند نمود.

فصل سیّم - چون قلعجات گرماب و قلقلاب واقعه در درّهٔ رودی که آبش اراضی ماوراء بحرخزر را مشروب می‌کند در شمال خطّی واقع است که به‌موجب فصل اوّل سرحدّ بین متصرّفات طرفین است. دولت ایران متعهّد می‌شود که قلاع مزبور را در

ظرف یک سال از تاریخ مبادلهٔ این قرارنامه تخلیه کند، ولی دولت علیّه حقّ خواهد داشت که در ظرف مدّت مزبوره سکنهٔ گرماب و قلقلاب را به مملکت خود مهاجرت دهد. از طرف دیگر دولت روس متقبل می‌شود که در نقاط مزبوره استحکامات بنا نکرده و خانوادهٔ ترکمن در آنجا سکنی ندهد.

فصل چهارم ـ چون سرچشمهٔ رود فیروزه و سرچشمهٔ بعضی رود و چشمه‌هایی که ایالت ماوراء بحرخزر متّصله به سرحدّ ایران را مشروب می‌کند در خاک ایران واقع شده است، دولت علیّهٔ ایران متعهّد می‌شود که به هیچ‌وجه نگذارد که از سرچشمه الی محلّ خروج از خاک ایران در امتداد رود و چشمهٔ مزبوره قراء جدیدی تأسیس شده و به اراضی که بالفعل زراعت می‌شود توسعه داده شود و نیز برای اراضی که فعلاً در خاک ایران مزروع است بیش از آن مقداری که لازم است نگذارد آب استعمال کنند.

محض این‌که این شرط به‌طور صحیح اجری و بدون تعطیل و تعلّل رعایت شود دولت ایران متقبل می‌شود که به قدر لزوم مأمورین صحیح برای این امر معیّن کند و به کسانی که از مدلول آن تخلّف می‌ورزند سیاست سختی دهد.

فصل پنجم ـ به‌جهت ترویج دادن به مراودت تجارتی فیمابین اهالی ولایات ماوراءِ بحرخزر و خراسان، دولتین علیّتین معاهدتین متعهّد می‌شوند که درباب ساختن راه‌های عرّابه رو برای حمل و نقل امتعهٔ تجارتی فیمابین ولایات مزبوره، حتی‌الامکان بالاتّفاق قراری بدهند که متضمّن صلاح و صرفهٔ طرفین باشد.

فصل ششم ـ اولیای دولت اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران متعهّد می‌شوند که غدغن اکید نمایند که بعدها اسلحه و عموم ادوات جنگ در امتداد خطّ سرحدّ ولایات استرآباد و خراسان به خارج حمل و نقل ننمایند و تدابیر مؤثّره به‌عمل بیاورند از برای عدم رسیدن اسلحه به تراکمه که در خاک دولت ایران سکنی دارند. کارگزاران سرحدّیهٔ ایران کمال تقویت را خواهند کرد به مأمورین دولت اعلیحضرت امپراطور دولت روس که مواظبت خواهند نمود ازاین‌که اسلحه از خاک ایران به خارج برده نشود.

دولت بهیّهٔ روس نیز متعهّد می‌شود که نگذارد از خاک روس اسلحه و ادوات حرب به تراکمهٔ سکنهٔ ایران برسد.

فصل هفتم - برای اجرای مواظبت قراردادهای عهدنامهٔ حاضره و رفتار تراکمهٔ همسایه با خاک ایران، اولیای دولت اعلیحضرت امپراطور کلّ ممالک روسیّه حقّ خواهند داشت که در نقاط سرحدّی خاک ایران مأمورین تعیین نمایند و این مأمورین نیز واسطه خواهند بود در مراودات فیمابین کارگزاران طرفین راجع به حفظ نظم و آسایش در صفحات همسایه با خاک دولتین علیّتین معاهدتین.

فصل هشتم - عهود و شروطی که در عهد نامجات و قرار نامجات سابقه فیمابین دولتین معاهدتین برقرار است عموماً بعدازاین هم به قوت خود باقی و برقرار خواهد بود.

فصل نهم - این عهدنامه که در دو نسخه به یک مضمون ترتیب یافته و به دستخطّ وکلای مختار جانبین رسیده و به مُهر ایشان ممهور شده است، از جانب اعلیحضرت شاهنشاه کلّ ممالک ایران و اعلیحضرت امپراطور بالاستقلال ممالک روسیّه مصدّق و ممضی و تصدیق‌نامه‌های متداوله که به دستخطّ مخصوص ایشان مزیَّن خواهد بود در مدت چهارماه، یا زودتر اگر ممکن شود، در دارالخلافهٔ طهران مابین وکلای مختار ایشان مبادله خواهد شد. تحریراً نهم دسامبر یک هزار و هشتصد و هشتاد و یک، مطابق بیست و دویم محرّم سنهٔ یک هزار و دویست و نود و نه هجری.

ایران ـ انگلیس

عهدنامهٔ رژی

بیست و هفتم رجب ۱۳۰۷ ق./ بیستم مارس ۱۸۹۰ م.

درآمد:

سفر سوّم[۱] ناصرالدّین شاه که به دنبالش ولخرجی‌های نابجا و خالی شدن خزانهٔ کشور را داشت موقعیّت مناسبی را جهت اخذ امتیازات سرمایه‌گذاری و بهره‌کشی از ملّت ایران را به سرمایه‌داران انگلیسی می‌داد که با برطرف کردن احتیاجات مبرم مالی شاه ایران، به این مهّم دست یابند.

سرهنری درامندولف، سفیر جدید بریتانیا که به سال ۱۳۰۵ ق./ ۱۸۸۸ م. ناصرالدّین شاه و امین‌السلطان را رسماً به انگلستان دعوت کرده بود،[۲] وسیلهٔ آشنایی شاه ایران و ماژور تالبوت گردید که با توصیه و حمایت وی از تالبوت و تقسیم رشوه میان شاه و درباریان همراه شاه، توانست در هشتم مارس سال ۱۸۹۰ م. امتیاز بهره‌برداری از توتون و تنباکوی ایران را به مدّت پنجاه سال به‌دست آورد که این امتیاز به نام امتیاز رژی مشهور است و قرار شد یک سرمایه‌ای به مبلغ ششصد و پنجاه هزار لیرهٔ انگلیسی مقدّمتاً تهیّه شود تا شرایط این امتیاز بموقع به مورد اجرا گذاشته شود.

مفاد کلیهٔ فصول این قرارداد به‌نفع و صرفهٔ صاحب‌امتیاز بود و دولت ایران حقّ خرید و فروش تنباکو و توتون سراسر ایران را که از دورهٔ سلاطین صفویّه معروفیت جهانی داشته و تمام سیاحانی که به ایران آمده‌اند و یا از ایران عبورکرده‌اند از تنباکوی ایران تعریف نموده‌اند،[۳] به‌مدّت پنجاه سال و در مقابل سالی پانزده هزار لیره به شرکت انگلیسی به نام «شرکت تنباکوی دولتی

---

۱. سفر اوّل ناصرالدین شاه به اروپا در سال ۱۲۹۰/ ۱۸۷۳، سفر دوّم در سال ۱۲۹۵/ ۱۸۷۸، و سفر سوّم در سال ۱۳۰۶/ ۱۸۸۹ اتفاق افتاد.

۲. مهدوی، ۳۰۵.

۳. مخصوصاً ادوارد براون در «یکسال در میان ایرانیان» و لردکرزن در اثر دوجلدی خویش به نام «ایران و مسألهٔ ایران» موضوع تنباکو و قلیان را زیاد مطرح کرده‌اند.

ایران»۴ واگذار کرده بود. معلوم است که ایرانیان به هیچ عنوان حاضر نمی‌شدند محصولی را که با زحمت و جانفشانی به‌دست می‌آورند به یک شرکت بیگانه مفت و مجانی تحویل دهند و مایحتاج خود را به قیمت دلخواه بیگانه خریداری نمایند.

تظاهرات خیابانی مردم تهران با رهبری آیت‌الله میرزای شیرازی۵ (۱۳۰۹ ق./ ۱۸۹۲ م.) اوّلین ضربهٔ اعتراض و بیداری ملّت ستم کشیده را به گوش درباریان مخصوصاً به گوش ناصرالدّین شاه رسانید. شاه که جان خویش را در خطر می‌دید به سرفرانک لاسلس وزیرمختار انگلیس پیغام فرستاد که «سلطنت و جانم در خطر است و رشتهٔ امور از دست من بدر شده، مصلحت در این است که امتیاز رژی ملغی شود». انگلیس ابتدا زیربار نمی‌رفت، ولی وقتی با اصرار شاه مواجه شد شرط الغای امتیاز مزبور را به پرداخت پانصد هزار لیره از طرف دولت ایران به عنوان غرامت، قبول کرد و ناصرالدّین شاه با گرو گذاشتن عواید گمرکات بنادر خلیج جنوب، از بانک شاهنشاهی مبلغی را قرض کرده قسمتی از آن را به شرکت صاحب‌امتیاز پرداخت و امتیاز رژی در چهارم رمضان ۱۳۰۹ ق./ سوم آوریل ۱۸۹۲ م. لغو گردید.۶ و بدین‌وسیله هستهٔ اصلی نهضت مشروطیّت و استقرار حکومت ملّی در میان ملّت تشکیل یافت و برای نخستین‌بار ملّت ایران به نقش رهبری مذهبی و اتّحاد بین اقشار مردم در رابطه با غلبه‌بر استبداد و خودکامگی واقف شد.۷

---

۴. Imperial Tabacco Corporation of Persia ایران و مسألهٔ ایران، ج ۲، ص ۴۹۹.

۵. مرحوم میرزای آشتیانی حکم به حرمت استعمال دخانیات کرده و حکمی به این عبارت نوشتند و نسبت آنرا به مرحوم حجةالاسلام میرزاحسن شیرازی دادند و منتشر ساختند: «بسم‌اللّه الرّحمن‌الرحیم - الیوم استعمال تنباکو و توتون بای‌کان در حکم محاربه با امام زمانست عجل‌اللّه فرجه» رک: تیموری ۱۲.

۶. مهدوی، ۳۰۸.

۷. در مورد واقعهٔ رژی رک: حیات یحیی ۱/۱۰۵ به‌بعد؛ نیز رک: تحریم تنباکو، تیموری.

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

[مقدمه]

صورت فرمان امتیاز تنباکو و تتن منوپل خرید و فروش و ساختن در داخل یا خارج ـ کلّ تتن و تنباکوئی که در ممالک محروسه به‌عمل آورده می‌شود تا انقضای مدّت پنجاه سال از تاریخ امضاء این انحصارنامه به ماژوز تالبوت و بهٔ شرکاء مشارالیه مشروط به شرایط آتی واگذار فرمودیم:

فصل اول ـ صاحبان این امتیازنامه همه ساله مبلغ پانزده هزار لیرهٔ انگلیسی به خزانهٔ عامرهٔ اعلی کارسازی خواهند نمود اعم از اینکه از این کار نفع ببرند یا ضرر، این پول هر ساله در پنج ماه از سال گذشته، پرداخته می‌شود.

فصل دویم ـ فقط محض تعیین از تنباکو و تتنی که در ممالک محروسه به‌عمل آورده می‌شود صاحبان این امتیاز ثبت از زارعی که می‌خواهد عمل زراعت این امتیاز را بکند نگاه خواهند داشت و دولت علیّه به حکّام محلّیّه حکم اکیدی خواهد فرمود که که زارعین تنباکو و تتن را مجبور به دادن ثبت نمایند و اذن و اجازه‌نامچه از برای فروش و معامله و غیره تتن و تنباکو و سیگار و انفیه و غیره حق خالص صاحبان این امتیاز است و احدی جز صاحبان این امتیازنامه حق صدور اجازه‌نامجات مزبوره ندارند و نخواهند داشت. اصناف تتن و تنباکو فروش که مشغول این حرفت‌اند در کسب و معاملات داخلهٔ خود برقرار خواهند بود مشروط به داشتن اجازه‌نامه که دارندهٔ امتیاز خواهد بود.

فصل سیم ـ بعد از وضع جمیع مخارج متعلّق به این عمل و تقسیم صدی پنج

سرمایهٔ خودشان بین صاحبان این امتیاز یک ربع منافع باقیمانده سال بسال تسلیم خزانهٔ عامرهٔ اعلی خواهند نمود و دولت ایران حقّ وارسی به دفاتر هرسالهٔ آنها خواهد داشت.

فصل چهارم - جمیع اسباب کارخانه و ملزومات این کار که صاحبان این امتیاز داخل ممالک محروسه می‌آورند از جمیع عوارضات گمرکی و غیره آزاد خواهد بود.

فصل پنجم - حمل و نقل تتن و تنباکو در ممالک محروسه بلااجازهٔ صاحبان این امتیاز ممنوع است، مگرآنچه که مسافرین برای استعمال یومیهٔ خودشان همراه داشته باشند.

فصل ششم - صاحبان این امتیاز باید جمیع تتن و تنباکوئی که در ممالک محروسه به‌عمل آورده می‌شود ابتیاع و در عوض آن نقد کارسازی نمایند تا آن درجه که قابل استعمال باشد باید تمام تنباکو و غیرها که فعلاً موجود است ابتیاع نمایند. قیمت که باید به‌عمل آورنده یا مالک داده شود دوستانه بین عمل آورنده یا مالک و صاحبان این امتیاز قرار خواهد شد، ولی در صورت عدم رضایت طرفین به حکمیّت مرضی‌الطرفین رجوع خواهد شد و حکم قطعی مجری خواهد شد.

فصل هفتم - دولت علیّه متقبل می‌شود که به هیچ‌وجه علاوه و اجازه بر مالیات و عوارض و رسوم گمرکات حالیه دربارهٔ تتن و تنباکو و سیگار و سیگارت و انفیه تا انقضای مدت پنجاه سال از تاریخ امضای این امتیازنامه ننمایند. همچنین دارندهٔ امتیاز و شرکای او متعهّدند که تمام رسوماتی که بالفعل از تنباکو عاید دولت علیهٔ ایران می‌شود کماکان عاید گردد.

فصل هشتم - هرکس یاکسانی که بخواهند از این فصل گریزی اختیار نمایند مورد سیاسات و مجازات دولت خواهند شد و هرکس یاکسانی که در پیش آنها خفیةً تنباکو و تتن و غیره به‌جهت فروش پیدا بشود نیز به جریمه و سیاست سخت دولت گرفتار خواهند شد. دولت علیّه حمایت و تقویت صریح هرچه تمام‌تر خود را دربارهٔ جمیع عمال صاحبان این امتیاز مرعی خواهند نمود و صاحبان این امتیاز تعهد می‌نمایند که به

هیچ‌وجه از حقوق خود موافق این اختیارنامچه تجاوز ننمایند.

فصل نهم - صاحبان این امتیاز مختار خواهند بود تمام حقوق یا امتیازات و یا تعهدات و غیرهٔ خود را به هرکس یا کسانی که میل دارند منتقل نمایند، ولی قبل از وقت به اولیای دولت علیّه اطّلاع خواهند داد.

فصل دهم - عمل آورنده یا مالک تتن و تنباکو هروقت تتن یا تنباکوی خود را حاصل نمود باید خود به نزدیک‌ترین وکیل صاحبان این امتیاز اطلاع بدهد که حاصل ایشان به چه مقدار است تا اینکه صاحبان این امتیازنامه بتوانند تعهّدات مقررهٔ فوق را در فصل ششم بموقع اجرا گذارند و آن را به زودی ابتیاع نمایند.

فصل یازدهم - صاحبان این امتیاز حقّ نخواهند داشت اراضی ابتیاع نمایند، مگر به اندازهٔ لزوم اجرای این امتیازنامه به جهت انبار و مورد لزوم آن.

فصل دوازدهم - زارعین برطبق تفصیل شروطات که از جانب صاحبان این امتیاز به همراهی دولت مقرر می‌شود و محقّ می‌باشند به اندازهٔ فی برای حاصل خود پیشکی به آنها داده شود.

فصل سیزدهم - اگر از تاریخ امضاء این امتیازنامه تا انقضاء مدّت یک سال کمپانی اجزای آن تشکیل نشود و شروع به کار نشود این امتیازنامه از درجهٔ اعتبار ساقط و باطل خواهد شد، مگر این که جنگ یا امثال آن که مانع تشکیل کمپانی باشد واقع شود.

فصل چهاردهم - در صورت وقوع اختلاف مابین دولت علیّهٔ ایران و صاحبان امتیاز، آن اختلاف رجوع به حکمیّت مرضی‌الطرفین خواهد شد و در صورت عدم امکان رضایت طرفین حکم اختلاف را رجوع به حکمیّت قطعی حکمی به تعیین یکی از نمایندگان دولت آمریک یا آلمان یا اطریش مقیم طهران خواهد شد.

فصل پانزدهم - این امتیازنامه به دو نسخه فیمابین دولت علیّهٔ ایران و ماژور تالبوت به

امضاء اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و ثبت وزارت امورخارجه مبادله شده و مضمون فارسی آن محلّ اعتنا خواهد شد. به تاریخ بیست و هفتم شهر رجب‌المرجب سنهٔ یک هزار و سیصد و هفت، مطابق بیستم مارس سنهٔ یک هزار و هشتصد و نود مسیحی.

کتابچه‌ها

کتابچهٔ وزیر مختار ایران در دربار روسیّه
دربارهٔ نقض بعضی فصول عهدنامهٔ ترکمانچای

سواد یادداشتی است که وزیر مختار دولت علیّه ایران مقیم دربار دولت بهیّهٔ روسیّه به دربار دولت متبوعهٔ خود نوشته است

به موجب فصولی که به عهدنامهٔ ترکمانچای ملحق شده، هیچ یک از دولتین قوی شوکتین ایران و روس نمی‌توانند بدون اجازهٔ مخصوص، تبعهٔ یکدیگر را به رعیتّی قبول نمایند و این فصل عهدنامه داخل زاکون شده و در کتاب زاکون قید و چاپ گشته است. با وجود این حکّام روسیّه به هیچ وجه من الوجه رعایت این فصل را نکرده، تبعهٔ دولت علیّه را به رعیّتی قبول می‌نمایند و مستمسک بر این هستند که اگر این فصل عهدنامه اعتبار داشت لازم بود ضمن قوانینی که در سنهٔ یک هزار و هشتصد و شصت و سه در باب قبول رعیّت خارجه به رعیتی روس وضع شده قید می‌شود[1] که تبعهٔ ایران در تحت این قانون مستثنی هستند.

به ملاحظهٔ این که قانون مملکت نمی‌تواند ناسخ فصل عهدنامه شده او را از اعتبار و عمل ملغی نماید، لهذا اولیای دولت علیّه - دام اقبالُهُ الْعَالی - می‌توانند در این باب با اولیای دولت روس گفتگو کرده قراری بدهند که مضمون فصل عهدنامه در اعتبار خود باقی باشد و به عموم حکّام مقرّر بشود که مِن بَعد بیرون اذن و اجازهٔ مخصوص اولیای دولت علیّه، تبعهٔ ایران را به رعیّتی روس قبول ننمایند.

انجام این فقره نه تنها موجب پیشرفت امر قونسولگری می‌شود، بلکه باعث رفع

---

۱. ظ: می‌شد.

مرارت و دردسر اولیای دولت علیّه را می‌گردد، زیرا که اشرار و مفسدین نمی‌توانند تذکرهٔ رعیّتی خارجه را گرفته به مقام اذیّت و آزار کارگزاران دولت علیّه برآیند.

به موجب قراردادی که فیمابین دولتین قوی شوکتین ایران و روس یاد شده است تبعهٔ دولت علیّه، آنها که دراماکن دور از قونسول‌نشین متوطّن هستند می‌توانند با همان تذکرهٔ ملتّیِ خودشان به محالات و بلاد نزدیک به سرحدّ روس عبور نمایند، لکن از اشخاصی که به جاهای دور از سرحدّ مسافرت می‌کنند تذکره‌ها [را] امضاء شده در قونسولگری روس مطالبه می‌کنند. چون رعایای ایران که داخل بلاد نزدیک به سرحد می‌شوند غالباً نوعی علاقه بهم می‌رسانند که مجبور به عبور به محلّ دوردست قفقازیّه می‌شوند اگر در آن وقت مراجعت به تبریز کرده تذکرهٔ امضاء [شده] از قونسولگری روس بگیرند، علاوه بر این که متحمّل خسارت کلّی می‌گردند فوت وقت ضرر کلّی به منافع آنها وارد می‌آورد، اگر قراری داده شود که تبعهٔ دولت علیّه، متوطّنینِ محالات ذیل:

خوی، ارومی،[۲] سلماس، مراغه، مرند، گرگر، اردبیل، خلخال، اروش و انزاب، که با تذکرهٔ ملّتی خودشان داخل خاک روسیّه می‌شوند، بتوانند فقط به ولایات قفقازیهٔ عبور و مرور کنند و فقط در صورت عبور به داخلهٔ روسیّه تحصیل تذکرهٔ امضا شدهٔ قونسولگری روس را بکنند، بسیار موجب رفاه مردم خواهد شد. گویا در این موقع اولیای دولت روس ازقبول این خواهش دولت علیّه مضایقه ننمایند، خاصّه اینکه فی‌الحقیقه آبادی قفقازیّه از تردُّدِ مسافرین دولت علیّه است، بعضی مشغول زراعت هستند، برخی صاحب حِرَف و صنعت می‌باشند.

موافق عهدنامهٔ منعقده فیمابین دولتین قوی شوکتین ایران و روس باید وجه گمرک در مملکت از قرار صدی پنج اخذ شود و مخصوصاً این قید شده که وجه گمرک را به هیچ اسم و رسم از صدی پنج علاوه نکنند. باوجود این حالتْ دولت روس از ابتدای سال نو خود که الان شش ماه تمام است، قرار داده [که] وجه گمرک را طلا و نقره اخذ نمایند والّا باید وجه گمرک را با لمُضاعف دریافت نمایند.

به ملاحظهٔ این که داد و ستد و کلّ معاملات در خاک روسیّه با پول کاغذ است قیمت پول طلا و نقره با قیمت پول کاغذ زیاد تفاوت دارد، خاصّه این اوقات که ایّام

---

۲. ارومیه.

جنگ است، مثلاً امپریال[۳] که قیمتهٔ هیجده هزار است، به بیست و شش هزار خرید و فروش می‌شود و آن هم بسیار نایاب است. در این صورت وجه گمرک از تبعهٔ دولت علیّه صدی هشت و صدی ده اخذ می‌گردد، حال آن که در خاک دولت علیّه از امتعهٔ [روس] فقط صدی پنج دریافت می‌شود.

اگر دولت روسیه با سایر دول این معامله را می‌کند بجاست، زیرا که آن‌ها هم مقابله بمثل می‌نمایند و قرار گمرک هم برای عموم امتعه یکی نیست؛ از بعضی امتعه صدی بیست، از برخی صدی سی و از بعضی صدی پنجاه گمرک می‌گیرند، لکن از امتعهٔ دولتین در خاک یکدیگر عموماً صدی پنج اخذ می‌شود. اگر اولیای دولت قاهره ـ دام اقبالة العالی ـ قراری بدهند که از تجّار ایران پول کاغذ اخذ نمایند بسیار موجب رفاه می‌شود و اگر به این فقره دولت روس راضی شود، ممکن است این تکلیف بشود که دولت روس مقرّر دارد پول کاغذ از تبعهٔ دولت علیّه در خزینه (؟) اخذ کرده، به موجب تفصیلی که در پشت همان پول کاغذ قلمی شده، طلا و نقرهٔ مسکوک بدهد و این فقره به هیچ وجه منافی زاکون مملکت نبوده و محلّ ایرادی نخواهد بود. اگر در عوض پول کاغذ نباید پول طلاو نقره داده شود، چرا در پشت بلیط اعلام کرده‌اند که لدی المطالبه پول طلا و نقره داده خواهد شد؟ اگر همان فقره صحیح است، چرا خزینه در دادن طلا و نقره ممانعت و مضایقه می‌نماید.

بعد از دیوانخانجات جدید و کارگزاران عدلیّه به هیچ وجه راه مداخله به قونسولها در امور تبعهٔ خودشان نمی‌دهند، حتّی اگر یکی از تبعهٔ قونسول حقیقةً ویا اتهاماً شکایت از قونسول خود نماید، دیوانخانهٔ عدلیّه قونسول را مثل سایر آحادِناس در دیوانخانه حاضرکرده با همان تبعه یکجا نشانده، به امر آنها وارسی می‌نماید و چون دیوانخانجات مزبوره فرصت و فراغت چندان ندارند و در اثبات حقیقت شکایت مستمسّک به بعضی شهود و دلایل می‌شوند که تحصیل آن‌ها برای تبعهٔ دولت علیّه که جاهل رسوم و قوانین مملکت می‌باشد متعذر است، لهذا امور تبعهٔ دولت علیّه فوق الغایه به اشکال رسیده و موجب خسارت کلّی می‌گردد.

اگر از دولت روسیّه این اعتبار برای قونسول دولت علیّه مطالبه شود که به امور تبعهٔ خود در کارهای غیر از جنایت خود برسد، اولیای دولت روس موافق قانون

---

۳. نوعی سکهٔ طلا که در دورهٔ تزاری در روسیه رواج داشته است. «ناظم‌الاطباء»

مملکت خودشان ندیده قبول نخواهند کرد، لکن اگر با اولیای دولت روس قرار داد شود که در صورت ظهور مرافعه ـ غیر از جنایت ـ فیمابین تبعهٔ دولت علیهٔ هردو بالطَّوْع والرَّغْبه طیّ مرافعه و گفتگوی خودشان را رجوع به قونسولگری ایران نمایند و حکومت مداخله در آن کار ننماید، موافق قانون مملکت بوده اولیای دولت روسیّه در قبول آن حرفی نخواهد داشت. لکن در این صورت لازم است به پولیسهٔ محلّ قدغن شود که در این صورت فتوای قونسولگری را قبول دارد و تحقیق مجدّد همان فقره را لازم نشمارد، زیرا که مدّعی عَلَیه هر دو با میل و رغبت خودشان قطع مرافعه را رجوع به ملاحظهٔ قونسولگری کرده و قونسولگری به موجب قانونِ دولتِ متبوعهٔ خود قطع کرده است، بناء علیهذا لازم است که پولیسهٔ محلّ تقویت در اجرای همان حکم قونسولگری بکند. انتهی.

کتابچهٔ تحدید حدود کلات

پانزدهم رجب ۱۲۸۸ ق./ اوّل سپتامبر ۱۸۷۱ م.

درآمد:

فتح مملکت بخارا توسط قشون امپراطور روس (۱۲۸۵ ق. / ۱۸۶۸ م.) و به دنبال آن وقوع حوادثی در افغانستان و ایران، لزوم تحدید بلوچستان و سیستان و در نتیجه اعمال نقشه‌های استعماری انگلیس در رابطه با حفظ مستعمرات آسیایی خویش، بویژه سرزمین زرخیز هندوستان را به دنبال داشت.

اقدام جسورانهٔ تزار روس در ترکستان و فتح بخارا، سرحدّات قلمرو امپراطوری روس را تا قسمت راست ساحل رود سیحون می‌رسانَد و سپاهیان فاتح روس در سرحدّات افغانستان برای حمله به هندوستان هر روز دفیله می‌دهند. این اقدام، انجام عکس‌العملی حساب شده و منطقی را در ذهن رجال سیاسی لندن، جهت پیشگیری از وقوع حادثه‌ای حادتر، بوجود می‌آورد، لذا امیر کابل در همین سال با نهایت درجه احترام به هندوستان دعوت و پذیرایی با شکوهی از او می‌شود و میرزا حسین‌خان سپهسالار مورد توجّه شهریار ایران قرار می‌گیرد و مدارج ترقی را یکی پس از دیگری طیّ می‌کند و در مسند صدارت قرار می‌گیرد.[۹]

اساس سیاست دولت انگلیس در این ایّام روی این پایه است که از تجاوزات دولت روس جلوگیری شود و نفوذ آن به سرحدّات هندوستان نرسد، و محلّهایی که باید قشون انگلیس از روس‌ها دفاع کند افغانستان، سیستان و بلوچستان است. پس، این محلّ‌ها باید کاملاً در اختیار دولت انگلیس گذاشته شود. روی این اصل است که افغانها تحریک می‌شوند مدّعی ایالت سیستان شوند، خان کلات تحریک می‌شود به بلوچستان تاخت کند، و در دربار ایران هم باید کسی در مقام صدارت

---

۹. در مورد جریان ترقی میرزا حسینخان رک: محمود ۳ / فصل چهارم.

باشد که تقاضای دولت انگلیس راجع به حکمیّت بلوچستان و سیستان را قبول کند.

□□□

بطوری که در انعقاد قرارداد تلگرافی (۱۲۷۹ ق. / ۱۸۶۲ م.) ایران - انگلیس دیدیم، دولت انگلیس از دولت ایران اجازه گرفت که یک رشته سیم تلگراف از کراچی به جاسک کشیده شود. این سیم باید از خشکی عبور کند، یعنی از کنار ساحل خلیج‌فارس، بالطبع باید این سیم از بلوچستان عبور کند.

برای کشیدن این سیم یک عدهٔ سیمکش انگلیسی و هندی مأمور این کار شدند و در بندر گوادر نزد یک بندر کواتر ناحیهٔ مکران وارد قلمرو ایران گردیدند. در میان این سیمکشها، یک نفر مأمور انگلیسی بود به نام گلداسمید که سرپرستی این عده سیمکش با او بود.

در اوت ۱۸۷۰، گلداسمید از انگلستان حرکت نموده، دستور داشت که به تهران برود و از آن جا باتّفاق کمیسر دولت ایران عازم سیستان گردد و در آن‌جا با معاینهٔ محلّ و رسیدگی به ادعاهای طرفین، رأی خویش را به اعتبار حکمیّت، در جهت تعیین حدود دایمی ایران و افغانستان، اعلام دارد. همچنین به او گفته شده‌بود که کمیسیون دیگری دنبال او اعزام خواهدشد که حدود ایران و کلات را نیز تعیین نماید و وجود گلداسمید در آن کمیسیون نیز لازم خواهدشد.

گلداسمید در سوم اکتبر ۱۸۷۰ م. به تهران رسید. کمیسر ایران نیز به سرپرستی میرزا معصوم‌خان انصاری تعیین شد، ولی انتخاب کمیسر افغانستان که قرار بود در قایین به این دو کمیسر ملحق شودبه‌علّت طغیان امیر یعقوب‌خان بر پدر خویش امیر شیرعلی، به تعویق افتاد و گلداسمید به علّت دریافت تلگرافی از فرمانفرمای هندوستان مبنی بر اینکه «ممکن است تعیین کمیسر افغانستان هم به طول بکشد» به فرمانفرمای هندوستان پیشنهاد کرد «بهتر است اوّل موضوع سرحدی بلوچستان شروع شود تا این که تکلیف سیستان معیّن گردد.» با این پیشنهاد موافقت شد و مسترالیسن، وزیرمختار انگلیس در تهران، نیز با این نظر موافقت نمود، لذا کمیسر ایران و کمیسر انگلیس از راه اصفهان ویزد عازم کرمان و بلوچستان شدند.

ولی مسألهٔ مهمّی که در این مورد باعث اشکال بود این بود که دولت ایران در مورد تحدید حدود سیستان حرفی نداشت، ولی حاضر نبود به تجاوزات خود نسبت به کلات خاتمه دهد، لذا همین موضوع باعث شد که هر دو کمیسر متجاوز از دو هفته در اصفهان توقّف کنند تا دستور کمیسر ایران برسد. بالاخره با پا در میانی آلیسن و ردّ و بدل شدن مراسلاتی بین دولتین ایران و انگلیس با رضایت ایران تعیین سرحدات ایران - کلات عملی شد[۱۰]

□□□

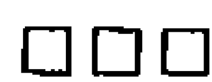
با این که در عمل مقرّر شده‌بود علی‌اشرف‌خان، مهندس ایرانی، عمراه نقشه‌بردار انگلیسی

---

۱۰. نقل به اختصار از محمود ۳ / فصل ۴۱.

کاپیتن لورنس خطّ مرزی بلوچستان و کلات را از جالق تا دریا با همکاری همدیگر تعیین کنند، امّا از فحوای نامه‌ای که از طرف میرزا معصوم‌خان به گلداسمید نوشته شده معلوم است که گلداسمید قبل از ورود هیئت نمایندگی ایران دستور داده‌بود که نقشه را به دلخواه خان کلات تهیّه کنند و همان نقشهٔ آماده شده را به نمایندهٔ ایران ارائه داده‌است و سرانجام با سماجت آلیسن، وزیر مختار انگلیس در تهران، همان نقشه با اندک تغییری بر دولت ایران تحمیل گردید.[11]

در هر حال در ۲۲ اوت ۱۸۷۱ م. آلیسن به ملاقات میرزا سعیدخان وزیر امور خارجهٔ ایران رفت که از تصمیم شاه در باب حدود سرحدّی مطّلع شود. میرزا سعیدخان رضایت حاصله را اظهار نمود و علاوه کرد که تلگرافی به وزارت امور خارجهٔ انگلستان مخابره نموده و منتظر است که جواب آن برسد، پس از آن به این مسأله خاتمه خواهدداد.



بالاخره در چهارم سپتامبر ۱۸۷۱ م. حدود سرحدّی بر طبق طرح اولّیهٔ جنرال گلداسمید صاف و ساده قبول شد و قبولی آن کتباً به وزارت امور خارجهٔ انگلستان اطلاّع داده شد و نقشه‌های آن مبادله گردید و بدینوسیله قسمتی از بلوچستان، در پی دسایس انگلیس و نادانی مردان سیاسی آن روز ایران، از پیکر ایران جدا و تحت قلمرو امپراطوری بریتانیای کبیر قرار گرفت.

---

۱۱. جهت مطالعه نامه میرزا معصوم‌خان به گلداسمید رک: یک‌صد سند تاریخی، سند ۸۹ و در مورد جریان تحمیل نقشهٔ از پیش تعیین شدهٔ کلات - بلوچستان به دربار و شاه ایران، رک: محمود ۹۴۸/۳ به بعد.

سواد قراردادی است که فیمابین دولتین ایران و انگلیس در باب تحدید حدود مابین ایران و کلات منعقد شده

دستخطّ گذارنده، وزیر مختار و ایلچی مخصوص اعلیحضرت پادشاه انگلستان مقیم دربار دولت ایران، از جانب اولیای دولت متبوعهٔ خودم مأمور شده به شرف ملاحظه و پسند اعلیحضرت اقدس همایون شهر یاری نقشه را ایفاد می‌دارد که در آن خطّ سرحدّیه فیمابین اراضی متصّرفی بلوچستان دولت علیّهٔ ایران و اراضی ملک مخصوص دولت مستقلهٔ کلات کشیده شده است.

این خطّ را می‌توان از این قرار توضیح و تفصیل نمود: از نقطهٔ شمالی یعنی از نقطهٔ اخیره که به دریا دورتر است شروع شده، خاک کلات در طرف غرب محدود است به بلوک وسیع دیزک که متعلّق به ایران و مشتمل بر دهات متعدّد می‌باشد که دو پارچه از آنها که جالق[1] و کالیگان[2] باشد در خط سرحدّ واقع است. پایین این دو محلّ بلوکِ کوچک کوهک است که با پنچکور[3] به انضمام پاروم و سایر ملحقات نسبت به خطّ سرحدّی به طرف کلات است. پایین پنچکور نقاط متصرفی که مقصد کلات است الی کنار دریای بلیده[4] است و به انضمام زمران[5] و متعلقات دیگر و مند[6] و دشت[7] است داخل خطّ سرحد ایران بلوکات و اراضی می‌باشند که متعلّق به سرباز[8] و باهو[9] و دشتیاری است.

---

1. Jalk بخش سراوان فعلی کنار مرز ایران و پاکستان.
2. Kallegan.
3. Punjghur.
4. Boleida ، از روستای بخش هوکلات و سراوان.
5. Zamiran.
6. Mund ، از روستای بخش هوکلات و سراوان.
7. Dusht.
8. Sirbaz.

حدّ دشت بواسطهٔ خط طویلی معیّن شده که از وسط تپهٔ درابل[10] که مابین رودهای باهو و دشت إلی به خلیج گواتر[11] کشیده شده است.

بطور اختصار، پنجکور و پاروم و سایر متعلّقات آن و کوهک و همچنین بلیده به انضمام زمران و ملحّقات دیگر آن، و مند به انضمام تم[12] و ناصرآباد و کج[13] و همهٔ بلوک و قراء و ملحقات دیگر آن‌ها به طرف شرق و دشت با ملحقات کلّ خود الی دریا.

این اسامی خطّ متصرفات حالیّهٔ کلات را نشان می‌دهد؛ یعنی آنچه ملک است به طرف شرقی خط سرحدّی تصّرفات حالیّهٔ ایران و آن خطّ سرحدّی مشتمل است بر دیزک،[14]، بندپشت[15] سرباز، پشین، باهو و دستیاری.

دستخطّ گذارنده، با قبولی دولت ایران تکلیف می‌نماید که به جهت رجوع در آینده و برای تشخیص مکان، یک نفر صاحب منصب مهندس انگلیس با تجربه باتّفاق یک نفر صاحب منصب که از جانب دولت ایران مأمور شده باشد و یک نفر صاحب منصب که از دولت کلات حاضر شوند و نقاط و وضع اراضی سرحدّی حالیّه را، که بر سایر محال مقدّم هستند، از قرار تفصیلی که فوق اظهار شده معیّن کنند و برای ضبط دفتر ملاحظه و سرکشی دقیق نمایند. اجزای این مأموریت هر چه ممکن باشد در خلیج گواتر حاضر شوند و از آخر خطّ سرحدّی فیمابین رودهای باهو و دشت سربالا به طرف جالق یا آن حوالی بروند و حاصل اقدامات خود را جزو نقشه نموده آن را به اولیای دولت ایران و نمایندهٔ اعلیحضرت پادشاه انگلستان در طهران تقدیم کنند.

دستخطّ گذارنده، به مقام تصدیع برآمده مراسم تهنیت و تبریک صادقانهٔ خود را به اولیای دولت اعلیحضرت اقدس شهریاری تقدیم می‌دارد. از ختم این مسألهٔ پرزحمت که بدان واسطه رفع جهات اهمّ مرارت و حالت اضطرار که مایهٔ اغتشاش در روابط دوستی و اتّحادی بود که این قدر مطلوب است، فیمابین دولتین علیتین معظّمتین ایران و انگلیس در ترقّی و ازدیاد باشد دستخطّ گذارنده مفتخر شده، تجدید اظهارات

---

9. Bahu، سرباز و دشت و باهو= بخشی در شمال بندر گواتر.
10. Drabol.
11. Gwetter، بندری در منتهاالیه جنوب شرقی دریای عمان.
12. Tump.
13. Kedj ، روستایی در شرق بندر گواتر.
14. Dizzuk.
15. Bumpusht.

حرمت و احترام أعلی درجهٔ خود را نسبت به جناب جلالتمآب میرزا سعید خان، وزیر امور خارجهٔ دولت علیّهٔ ایران تجدید می‌نماید.

تحریراً فی جمعه پانزدهم شهر جمادی الاخری سنهٔ یک هزار و دویست و هشتاد و هشت هجری نبوی، مطابق اوّل سپتامبر یک هزار و هشتصد و هفتاد و یک عیسویّه.

دستخطّ گذارده: آلیسون

سواد جوابیّهٔ میرزا سعیدخان به سفارت جلیلهٔ انگلیس

مراسلهٔ آن جناب مورخهٔ پانزدهم شهر جمادی الاخریٰ به ضمیمهٔ نقشهٔ جناب جنرال گولد اسمیت مأمور مخصوص دولت انگلیس در باب خطّ سرحدّ فیمابین بلوچستان متصرّفی و متعلقی دولت علیّه ایران و اراضی و املاک متعلقه و محولّه به دولت مستقلهٔ کلات از خاک بلوچستان واصل شد و هر دو از عرض پیشگاه اقدس همایون اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاهی گذشت.

برحسب امرو اشارهٔ ملوکانه در جواب آن جناب جلالتمآب به احترام تامّ زحمت‌افزا می‌شود که دولت ایران با حقوق صحیحه که در قطعهٔ بلوچستان برای خودش می‌دانست محض ملاحظهٔ میل دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در اتمام و حُسن خِتام این مسأله و تشخیص یک حدّ فاصله دراین میانه مراسلات و نقشهٔ آن جناب را قبول کرد و منتظر نتایج مطلوبه و عظیم الفایدهٔ این موافقت بزرگ و همراهی خود از جانب دولت انگلیس است تا به حُسن تأویل و تغییر و مساعیِ جمیله مثل آن جناب سفیر کافی و خیرخواه که همهٔ این تفصیلات را حِسّاً و شُهُوداً کماینبغی معلوم کرده‌اند، چه ظهور نماید.

تحریراً، هیجدهم شهر جمادی الاخریٰ سنهٔ یک هزار و دویست وهشتاد وهشت

محلّ مُهر و امضاء میرزا سعیدخان

کتابچهٔ تحدید حدود سیستان

جمادی‌الاخر ۱۲۸۹ ق. / اوت ۱۸۷۲ م.

درآمد:

در کتابچهٔ «تحدید حدود کلات» در مورد علّت مأموریت گلداسمید در تعیین حدود خطّ مرزی قسمت‌های شرقی ایران در جهت جلوگیری از دست‌اندازی دولت تزاری به مستعمرات آسیایی بریتانیا، مخصوصاً هندوستان، مطالبی به اختصار گفته شد.

مرحوم محمود - محمود در مورد نحوهٔ میانجیگری گلداسمید در تحدید حدود سیستان و حلّ اختلاف مرزی بین ایران و افغان می‌گوید:

«در سیستان بواسطهٔ این که تمام سکنهٔ قسمتهای آن اظهار اطاعت و انقیاد به دولت ایران می‌نمودند و در تحت اوامر پادشاه ایران بودند، گلداسمید حاضر نشد با کمسیر ایران میرزامعصوم‌خان انصاری در تمام آن اطراف سفر کند، در بین راه مخصوصاً اسباب رنجش کمسیر ایران را فراهم آورده روابط خود را با او قطع نمود... بنابراین خواهی‌نخواهی حلّ قضیّه را موکول به طهران نمودند و طرفین هر یک جداگانه با خیال خود عازم طهران شدند. در سوّم ماه جون ۱۸۷۲ م. گلداسمید به طهران رسید و روز دیگر کمیسر افغانستان با سایرین که همراهان جنرال گلداسمید بودند با اعزاز و احترام تمام وارد پایتخت ایران شدند... در این بین وزارت امور خارجهٔ ایران مشغول بود اسناد و مدارک زیادی برای حقانیّت دولت ایران در باب سیستان تهیّه می‌نمود و میرزاملکم‌خان معروف که قبلاً وزیرمختار ایران مقیم لندن بود، در این موقع جای میرزا معصوم‌خان را اشغال نمود.»[۲۷]

---

۲۷. محمود، ۹۷۹/۳.

گلداسمید در این تحدید حدود کوششی به کاربرد تا مرز را به گونه‌ای تعیین کند که هم ایران و هم افغانستان درین مورد، که این ناحیه به کدام یک از دو کشور تعلّق دارد، حداکثر ناراحتی را متحمّل شوند و مدام به منازعه با یکدیگر برخیزند و بکوشند تا وضع خود را به زیان همسایه بهتر سازند.

گلداسمید رودهیرمند را در قسمت شمالی سیستان و سپس خطّ مستقیم موهومی را در جنوب - از بند سیستان تا کوه ملک سیاه در ملتقای مرز افغانستان، ایران و کلات - مرز تعیین کرد. بنابراین، علامتگذاری مرز به تصادمات جدّی میان افغانستان و ایران انجامید.

استعمارگران انگلیسی که بنابر اصل تفرقه بینداز و حکومت کن عمل می‌کردند، درست همین را می‌خواستند. گلداسمید مناطقی را که افغانستان از آن خود می‌شمرد به ایران اختصاص داد، لیکن موارد استفاده برای ایران محدود شد؛ چرا که حَکَم زیرک بسیاری از منابع آبیاری این اراضی را تحت تملّک افغانستان قرار داد. افغانها به ایرانیها که مالک این اراضی شده‌بودند حسد می‌ورزیدند و ایرانیها نیز اشتیاق تملّک آبهایی را داشتند که در اختیار افغانیها گذاشته شده‌بود. حدّ مجاز استفاده از هیرمند برای ایرانیان، حتّی در قسمت کوچکی از طول مسیر این رودخانه برای افغانیها غیرقابل تحمّل بود.[۲۸]

بهرحال با یک نگرش عمیق به کُنه ماجرای میانجیگری انگلیس در تحدید حدود سیستان و بلوچستان به این نتیجه می‌رسیم که دولت استعمارگر بریتانیا در پی مداخلات خویش در کلیهٔ امور ایران، بالاخره پس از مدّتی در صدد برآمد که در قسمتهای شرقی و جنوب‌شرقی ایران و سواحل شمالی خلیج‌فارس حریم امنیّتی به وجود بیاورد و طوری اقدام نماید که اگر روسیّه روزی بخواهد با اغوای دربار ایران به هندوستان حمله نماید پیش‌بینی لازم شده‌باشد، لذا انگلستان ابتدا در سیستان به فتنه‌انگیزی و آشوب پرداخت، و بالاخره خود به استناد فصل ششم عهدنامهٔ پاریس (۱۲۷۳ ق. / ۱۸۵۷ م.) جهت حلّ مشکلات ایران و افغان، نقش حکمیّت یافت و در جمادی‌الآخر ۱۲۸۹ م. گلداسمید بعنوان نمایندهٔ دولت بریتانیا، سیستان را به دوقسمت کرد و بخش حاصلخیز آن را در اختیار افغانستان قرار داد.

اساس اوّل - این است که دولت ایران ایالت سیستان را جزو لاینفک خاک ایران می‌داند.

از اظهار این معنی مقصود این است که سیستان هرگز به تصّرف خارجه نیفتاده است. سیستان مثل اغلب ایالات ایران بواسطهٔ انواع انقلابات مکرر از دایرهٔ حکمرانی ایرانی بیرون رفته است، ولی مطلب این است که سیستان چه در اوقاتی که در تحت

---

۲۸. مهمید، ۲۲۰.

حکمرانی ایران بوده و چه در وقتی که به تصرف غربا افتاد همیشه یکی از قطعات مخصوص ایران محسوب بوده است و اکنون هم خواه این ایالت در تصّرف ایران باشد و خواه در حالت خودسری یا در غصب خارجی باشد باز در هر صورت جزو خاک مخصوص ایران خواهد بود.

از بدو ظهور تاریخ این صفحات تا امروز جمیع صحایف تاریخ ایران مملوّ است از اسم سیستان. این مملکت مدّتها یکی از قطعات مرکز ایران و در حقیقت یکی از اوّلین اسباب احداث و حفظ استیلای ایران قدیم بوده است. هرگاه فارس یا خراسان یک وقتی از تصّرف ایران خارج بشوند، بدیهی است که این ایالت بواسطهٔ چنین واقعه از خاک ایران محسوب نخواهد شد. سیستان نیز بواسطهٔ قدمت اختصاص خود نسبت به ایران همین حکم را دارد، یعنی در صورتی هم که سیستان در تصّرف ایران نباشد، بحکم هزار ارتباط خاکی و جنسی و تاریخی جزء لاینفک خاک ایران خواهد بود، به همان دلایل و به همان استحکام که الان خراسان و کرمان و فارس جزو لاینفک ایران است.

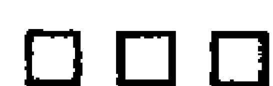
اساس دویّم- این است که دولت ایران استیلای موقتی هیچ طایفه [ای] را بر یک مملکت خارجه دلیل بر مالکیّت آن طایفه برآن مملکت نمی‌داند، هرگاه این اساس کلیّه را مقبول نشمارند و بخواهند برعکس آن استیلای موقتی یک دولتی را بر یک مملکت خارجه دلیل بر مالکیّت آن دولت قرار بدهند، دولت ایران در قبول چنان اساس از هر دولت بیشتر حاضر خواهد بود، زیراکه از اختیار چنان اساس هیچ دولتی بقدر ایران فایده نخواهد برد، ولی چون به نظر چنین می‌آید که هیچ یک از طوایف همجوار ایران چنان اساسی را قبول ننمایند، دولت ایران با اطمینان تمام این ادعّای خود را قویّاً تصریح می‌نماید که بالفرض هم یک وقتی طوایف افغان بر ایالت سیستان تسلط یافته باشند، چنان واقعهٔ موقتی هرگز دلیل بر مالکیت افغان نخواهد بود و بحکم اصول موضوعهٔ فوق، سیستان در هر صورت جزء خاک طبیعی و موروثی ایران خواهد بود.

اساس سیّم - این است که دولت علیّهٔ ایران، الان به حکم استیلای واقعی مالک و متصرّف سیستان است و این تصرّف مبنی بر تسخیر وقوعی محض نیست، زیرا چنانکه بیان شد سیستان از اوّل و در اصل جزء خاک ایران و قرن‌های متمادی در تصرّف بلانزاع ایران بوده است.

دولت ایران به هر دلیل و به هر سند که مالک خراسان و کرمان است، به همان

دلیل و سند نیز می‌توانست چنانکه بالفعل که مالک و متصرّف سیستان است مالک باشد و اگر هم بالفرض تصرّف ایران در سیستان یک وقتی معوّق و مبهم بوده است، امروز هم به حکم حقوق طَبیعی و موروثی و هم بحکم استیلای واقعی در مالکیّت و تصرّف دولت ایران مضبوط و محفوظ است.

اساس چهارم - این است که دولت انگلیس به حکم سند دولتی پنجم نوامبر سنهٔ یک هزار و هشتصد و شصت و دو قرار داده است که حق مالکیّت در سیستان به زور اسلحه معیّن شود. چون دولت علیّهٔ ایران حقوق مالکیّت خود را در سیستان به زور اسلحه جاری و ثابت و برقرار ساخته و امروز مالک و متصرف واقعی سیستان است، لهذا به حکم آن قرار دولت انگلیس مسألهٔ سیستان مقطوع و این مملکت حقّ متصرفی ایران است.



خلاصه، دولت علیّهٔ ایران حقوق مالکیّت خود را در سیستان بر این چهار اساس، ثابت و برقرار می‌داند یعنی:

اوّلاً- ولایت سیستان رااز قدیم جزء خاک مخصوص ایران می‌داند.

ثانیاً- استیلای موقتی یک طایفه را بر یک مملکت خارجه دلیل مالکیّت آن طایفه نمی‌دادند.

ثالثاً- الان سیستان را در مالکیّت و تصّرف خود محفوظ و مضبوط دارد.

رابعاً- علاوه بر حقوق طبیعی، به حکم قرار دولت انگلیس، سیستان را به زور اسلحه حقّ متصرّفی خود می‌داند.

دولت علیّهٔ ایران بر حقیقت این چهار اساس هیچ تشکیلی ندارد و نمی‌تواند تصوّر نماید اشخاصی با بصیرت، که فی‌الجمله از تاریخ و احوال این صفحات اطلاّع داشته باشند، صدق و استحکام این چهار اساس را فی‌الفور اعتراف ننمایند.

با وصف این، هرگاه احیاناً مأمورین دولت انگلیس در حقیقت این مواد تردید و تشکیک داشته باشند توقّع این است [که] مراتب تشکیک خود را اظهار نمایند. دولت ایران حاضر است که هرنوع تشکیک اذهان ایشان را به دلایل آشکار مرفوع و صدق این چهار فقره راکه اساس مالکیت ایران است در سیستان، به هر نوع سند که مقبول ایشان باشد ثابت و روشن و مبرهن نماید، والسّلام.

مجلس اوّل نمایندگان دول انگلیس و افغان و ایران در باب سیستان

صورت مجلس (کنفرانس) در وزارت امور خارجهٔ دولت علیّهٔ ایران در باب سیستان که به تاریخ پنجم شهر جمادی‌الاخری ۱۲۸۹ منعقد شده.

اجزایی که در مجلس حاضر بودند به قرار ذیل می‌باشد:

از جانب دولت انگلیس

۱ - جناب مسترطامسن صاحب: شارژدافر

۲ - جناب جنرال گولد اسمیت: مأمور مخصوص

۳ - مسترسن جان: نایب جنرال گولد اسمیت

۴ - مسترلوت: مهندس

از جانب افغان

۱ - عالیجاه بلند جایگاه سید نور محمّد شاه

از جانب دولت ایران

۱ - جناب میرزا ملکم‌خان ناظم الملک

۲ - مقرب الخاقان میرزا نصرالله خان، منشی رسایل خاصهٔ وزارت امور خارجه

□□□

در افتتاح مجلس مذاکرات، جنرال گولد اسمیت گفت: «من چند فقره سئوال دارم.»

بعد کاغذ یادداشت خود را در آورده اوّل این فقره را اظهار کرد: «در یادداشت آخری خود نوشته‌اید که سیستان ملک متصرفی قدیم و حالیهٔ ایران است، آیا این

تصرّف آخری از چه تاریخ است؟» ناظم‌الممالک جواب داد: «اوّلاً دولت ایران این ولایت سیستان را هرگز از اجزاء لاینفک خود ندیده،[۳] چیزی که هست این است که در درجهٔ استیلای دولت ایران در آن ولایت در عهود مختلفه به درجات مختلف بوده است، چنانکه حالا در عثمانی قدرت دولت در ممالک مختلف خود به تفاوت جاری است. استیلای آن دولت به طوری که در ازمیر و ارضروم[۴] جاری است. غیر از آن وضعی است که در مصر و لبنان و یمن و بعضی از ولایت روم مجری است. این تفاوت درجهٔ استیلا مدّت‌ها در فرنگ نیز مجری بوده و الان هم در بعضی ولایات فرنگ جاری است.

دولت ایران نیز به همین طریق قدرت سلطنتی خود را در ممالک ایران همیشه به یک نَهْج جاری داشته و ادارهٔ ولایات از یکدیگر خیلی تفاوت داشته است. روابط اغلب ولایات با وصف منتهای متابعت و ایفاد با پایتخت خیلی کم و غیر محسوس بوده است و هنوز هم حکومت بعضی ولایات ایران در خانواده‌های مخصوص، موروثی است.

این وضع حکمرانی که به فرانسه فئودالیته[۵] می‌گویند در عهدخاقان مغفور در ایران خیلی جاری بود. این اواخر اوّل وزیری که به خیال این افتاد که روابط مرکز دولت را و سایر ولایت [را] زیاد کند مرحوم حاجی میرزا آقاسی شد. و از آن وقت چنانچه قدرت طهران رفته رفته به همهٔ ولایات ایران مؤثراً منتشر و جاری شد، این قدرت مرکز از همان وقت در سیستان بنای ظهور راگذاشت.

خلاصهٔ مطلب این است که سیستان همه وقت در تحت انقیاد ایران بوده است، امّا استیلای مرکزی ایران در این اواخر بعد از جلوس محمّد شاه - طاب ثراة - در آن صفحات به تدریج قدرت و قوّت پیدا کرد.»

جنرال گفت: «سئوال دوّم من این است که شما حدود سیستان را تاکجا می‌دانید؟ آیا سیستان همان است که در تصرّف خود دارید یا جاهای دیگر راهم جزء سیستان می‌دانید؟»

ناظم‌الملک گفت: «ما سیستان را منحصر بر آنچه در تصرّف ما است نمی‌دانیم،

---

۳. ظاهراً باید دیده صحیح باشد؟

۴. ارزنة الرّوم.

۵. اصل: فِ او دالی‌ته.

حرف ما بر تمام سیستان است، خواه در تصرف ما باشد و خواه در تصرف دیگری.»

جنرال پرسید: «حدود سیستان را تا آن جایی که شما سیستان می‌دانید درست به من بگویید.»

ناظم‌الملک گفت: «حدود سیستان به حکم وضع طبیعت و نقشه‌های قدیم و جدید مشخّص است، ولکن من حالا نمی‌توانم به طور صریح خطّ حدود سیستان را معیّن نمایم، پس از لازمهٔ تحقیق جواب این سئوال شما را به شما خواهم رسانید.»

درین حال ناظم الملک، میرزا معصوم‌خان را خواست که به مجلس بیاید. طامن شارژدافر[۶] اظهار اکراه از حضور او کردو بخصوصه اظهار کرد که نیاید. ناظم الملک اصرار کرد که بیاید. مشارالیه آمد و تا آخر مجلس حضور داشت.

جنرال گفت: «سئوال سیّم من این است که آیا بعد از گرفتن کاغذ لردجان رسل در سیستان دولت ایران در آن جا اقدام به چه نوع تصرّفات تازه کرده است؟»

ناظم‌الملک گفت: «بعد از آن کاغذ، دولت ایران به هیچ وجه تسخیر تازه‌ای نکرده است. سیستان چنانکه گفتیم همیشه جزء ایران بوده است. چیزی که در این اواخر در سیستان شده این است که دولت ایران به همان طرز [که] درجهٔ تصرّف خود را در اغلب ولایات ایران روز بروز بیشتر می‌کند، در سیستان نیز در این سنوات آخر درجهٔ تصّرف خود را محکم‌تر کرده است، والاّ هیچ تسخیر و مملکت‌گیری تازه در آن صفحات ننموده است.»

جنرال گفت: «به جهت اثبات مالکیّت خود بر سیستان چه دلیل دارید؟»

ناظم‌الملک گفت: « سیستان به حکم جمیع تواریخ، از عهد کیان تا امروز، جزء خاک ایران بوده است. اگر در این باب تردیدی داشته باشید باید تاریخ اسکندر و اشکانیان و ساسانیان را تا عهد صفویّه به میان بیاوریم و نقطه به نقطه ادعای خود را ثابت بکنیم. جنس وزبان و مذهب و آیین و وضع طبیعی سیستان شهادت می‌دهد که سیستان از ولایات مخصوصهٔ طبیعی ایران است. علاوه بر این حقوق تاریخی، ما الان سیستان را در تصرّف خود داریم.»

مأمور افغان گفت: «حرف ما بعد از نادرشاه به این طرف است و اگر سیستان در

---

۶. اصل: شارژدفر.

تصرّف ایران بوده است بگویید حاکم آن جا از جانب ایران کی[۷] بوده است؟»

ناظم‌الملک گفت: «چنانکه مذکور شد رسم دولت ایران تا چند سال قبل بر این بود که در اغلب ولایات یکی از خانواده‌های آن جا را به حکومت معیّن می‌کرد، مثل کردستان که حکومت ولایتی مدّتها إرثاً در خانوادهٔ بنی‌اردلان بوده است، حکومت سیستان هم در این اواخر به حکم این اصول بر عهدهٔ خوانین آن جا بوده است.»

مأمور افغان گفت: «سیستان جزء هرات است و از احمد شاه به این طرف ملک افغان بوده است و از جانب افغان حاکم مأمور بوده و مالیات گرفته شده است.»

ناظم‌الملک گفت: «اوّلاً، ما این نوع مداخلهٔ افاغنه را در ملک سیستان مسلّم نداریم و هرگز آن جا حکومت رسمی نداشته‌اند، منتها مداخلهٔ افاغنه مثل تاخت و تاز ترکمان که در خراسان همیشه جاری بوده است از افغانستان نیز گاهی به سیستان و خراسان تاخته‌اند. ثانیاً، شُبهه را قوی می‌کنیم و فرض می‌نماییم که احمدشاه و اولاد او حاکمی در سیستان نصب کرده باشند، این واقعه نیز حقّ مالکیت ایران را از سیستان به هیچ وجه سلب نمی‌کند، زیراکه ما خود احمدشاه را یک نوکر دولت ایران می‌دانیم و اگر او با اولادش چندی از دولت ایران یاغی بوده حرکات او خللی به حقوق ایران نمی‌تواند برساند.»

جنرال گفت: «اما این یاغیگری صد سال طول کشید.»

ناظم‌الملک جواب داد: «قدرت اولاد احمدشاه صد سال طول نکشید و هر قدر هم طول می‌کشید فرقی بر اصل مسأله نمی‌کرد. همانطور که در آن عهد انقلاب ولاة در کردستان، خوانین دنبلی در خوی، جوانشیرها در قراباغ و زندیّه درفارس خودسری می‌کردند، احمدشاه هم در سمت افغانستان ادّعای استقلال می‌نمود. بدیهی است که این انقلابات اطراف در صورتی هم که طول کشیده می شد حقوق اصلیهٔ طبیعهٔ ایران را نمی‌توانند زایل نمایند.»

مأمور افغان گفت: «احمد شاه قبل از ظهور دولت قاجاریّه به سلطنت رسید. هر دو به زور شمشیر ولایات ایران را تصّرف کرده‌اند، قدری را خاقان شهید گرفت قدری را احمدشاه، دیگر چرا اسم احمد شاه را یاغی می‌گذارید؟ قاجاریّه که وارث پادشاهان صفویّه نبوده‌اند.»

---

۷. اصل: که.

ناظم‌الملک گفت: «بلی، بعد از صفویه و نادر اغلب ممالک ایران منقلب و منقسم شد، اما سلطنت قاجاریّه در مرکز ایران بر ممالک اطراف مسلّط شد و به جایی رسید که همهٔ دول یوروپ این سلطنت را تصدیق و مالک بالاستحقاق ایران شناختند و با این سلطنت عهدنامه‌ها بستند. به تصدیق همه، الان مالک تمام ایران این خانواده است، امّا نه دولت ایران و نه هیچ دولت دیگر خانوادهٔ احمدشاه را نه به سلطنت شناختند و نه آن خانواده را مالک ایران گفته‌اند.

گذشته از این ملاحظات، حرف ما بر سر خانوادهٔ سلطنت نیست، حرف ما این است که از ابتدای ظهور تاریخ تا امروز یک ایران بوده و هست، سیستان هم همیشه خواه در تصرّف، صفوّیه یا در تصرّف خانوادهٔ دیگر مثل فارس و عراق، جزء ایران است و حال که این سلطنت به حکم تصدیق سایر دول مالک بالاستحقاق تمام ایران است باید به همان سند نیز مالک سیستان باشد، چنانکه هست.»

مأمور افغان گفت: «سابقاً افغانستان هم جزء پادشاهی ایران بود پس گاهی باید جزء خاک ایران باشد.»

ناظم‌الملک گفت: «شکّی نیست که کلّ افغانستان جزء ایران بوده است و دولت ایران حق مالکیت خود را بر افغانستان همیشه محفوظ و ثابت داشت تا اینکه بواسطهٔ عهدنامهٔ پاریس و بنا به خاطر انگلیسیها از حقوق مالکیت خود به افغانستان صرف نظر کرد، تا آن وقت دولت ایران هرگز افغانستان را از ایران خارج نشمرده است، ولی سیستان در هیچ عصر بحکم عهدنامه [ای] از ایران خارج نشده است و اگر فرضاً یک وقتی غصباً به دست طایفهٔ خارجه افتاده باشد، این معنی خللی بر حقوق قدیمهٔ ثابتهٔ ایران نخواهد رسانید.

بنیان ادعای افاغنه بر این است، می‌گویند: «در سیستان دخل و تصرّف و حکومت کرده‌اند.» این دخل و تصرّف را که ما مسلّم نداریم. آنچه می‌گویید از جانب چه اشخاصی بوده است؟ به ادّعای شما یا از خانواده سدوزایی یا از خانوادهٔ بارکزایی بوده است. اگر از جانب سدوزایی بوده که ما این خانواده را یاغی می‌دانیم و اگر از جانب بارکزایی بوده است ما الان ثابت می‌کنیم که بارکزایی‌ها همه مطیع و منقاد و چاکر این دولت بوده‌اند.»

مأمور افغان گفت: «این چه حرف است؟ آن‌ها هیچ وقت نوکر ایران نبوده‌اند.»

ناظم‌الملک گفت: «ما الان ثابت می‌کنیم که بوده‌اند.»

جنرال گفت: «چطور ثابت می‌کنید؟»

ناظم‌الملک گفت: «به حکم آن عرایض و سَنَداتی که خود بارکزایی‌ها به این دولت داده‌اند.»

جنرال گفت: «آیا این عرایض حاضر است؟»

ناظم‌الملک گفت: «حاضر است.»

میرزا نصرالله‌خان عریضهٔ کُهَندل خان را بیرون آورد و به جنرال گفت:

«چنانچه در دول یوروپ عرض عبودیّت و تصدیق سلطنت که شما هوماژ می‌گویید مبنی بر شرایط مخصوص است، در این صفحات نیز عرض عبودیّت و تصدیق سلطنت مبنی بر عرایض [ی] است که به طرز مخصوص نوشته می‌شود. این عرایض کهندل‌خان که حالا به نظر شما خواهد رسید به حکم رسوم این صفحات دلیل آشکار به عبودّیت و چاکری اوست. خواهید دید که کهندل‌خان و سایر برادران او، مال و جان خود و ملک افغان را رسماً و صراحتاً متعلّق و محکوم دولت ایران شناخته‌اند.»

میرزا نصرالله‌خان بناکرد به خواندن عریضهٔ کهندل خان و ناظم الملک لفظ به لفظ به زبان فرانسه ترجمه کرد. انگلیسیها برحسب ظاهر از این سند عبودیّت خیلی متعجّب و صورتاً تصدیق حقانیّت ادّعای ایران را کردند.

جنرال گفت: «ممکن است که این عریضه را به ما بدهید سودای از آن برداریم؟»

ناظم‌الملک گفت: «به اولیای دولت عرض می‌کنم، شاید مضایقه نفرمایند.»

مأمور افغان یک پارچه کاغذ محقّر آبی به مُهر محمّد رضاخان سره‌بندی بیرون آورد که با کهندل‌خان و مِهر دل خان قرار داده بود که ملک سیستان متعلق به آن‌ها باشد.

ناظم‌الملک گفت: «یک پارچه کاغذ بی معنی محمّد رضاخان نوکر ایران چه سند خواهد بود؟ هر روز از رؤسای ایلات عثمانی به ما سند می‌رسد که فلان خاک و فلان ایل مال ایران است. حرف و نوشتهٔ این قلیل اشخاص قابل هیچ مذاکره نیست. این ایل سره‌بندی را از عراق برده‌اند به سیستان به جهت محافظت آن حدود، هرگاه یکی از رؤسای این ایل خیانتی به خیالش رسیده باشد قول و نوشتهٔ او چه خلل بر حقوق ایران خواهد رسانید؟ اگر سالارور (؟) وقتی که یاغی بود به مُهر و به خطّ خود سندی می‌داد که استرآباد مال روس، خراسان مال بخارا و سیستان مال انگلستان باشد چنین نوشتهٔ او چه معنی و چه وقعی خواهد داشت؟»

اهل مجلس همه تصدیق، و آن پارچه کاغذ را دور کردند. بعد از آن مأمور افغان یک فرمانی از محمود شاه افغان بیرون آورد که حکومت سیستان و کرمان را به یکی از طایفهٔ کیانی داده بود.

ناظم‌الملک گفت: «به همان دلیل که این فرمان در خصوص کرمان لغو است، در باب سیستان نیز همین حکم را دارد.»

جنرال گفت: «این فرمان را دلیل تصّرف افغان در سیستان می‌دانند.»

ناظم‌الملک گفت: «فرضاً هم افاغنه در سیستان مداخله‌ای کرده باشند مداخله و تصرف موقتی آنها حقّ مالکیّت نخواهد بود، زیرا که افاغنه یک وقتی تا پنجاب و کشمیر استیلا داشتند، پس باید حالا کشمیر هم جزء افغانستان باشد؟ این طرز تصرف و تسخیرات موقتی اصلاً سند مالکیّت نمی‌تواند باشد.»

مأمور افغان گفت: «بعد از نادر ما تا این اواخر در سیستان حکومت کرده‌ایم.»

ناظم‌الملک گفت: «خیلی خوب، فرض می‌کنیم که چنین باشد، امّا از طرف دیگر ما ثابت می‌کنیم از عهدکیان تا صفویّه سیستان جزء ایران بوده است والان هم که بلاحرف در تصّرف ما است. چطور می‌شود که نه آن سه هزار سال قدیم و نه این تصرّف حالیهٔ ما سند نباشد و آن چند سالی که میان این دو عهد قدیم و جدید واقع است این سند باشد؟ چرا باید در میان آن چند هزار سال فقط همان عهد احمدشاهی را سند قرار بدهید؟ اگر تصرّف قدیم سند است، استیلای سه هزار سالهٔ ما شاهد است و اگر تصرّف جدید می‌خواهید که الان سیستان در تصرّف ما است. در میان این دو نوع تصرّفِ آشکار چه جایِ آن است که تاخت و تاز و یا تصرّف موقتی یک طایفهٔ یاغی را بر این همه حقوق متمادیهٔ ایران ترجیح بدهید؟»

جنرال گفت: «سؤال دیگر من این است: قرار این بود که بعد از استقرار حکمیّت دولت انگلیس اقدام به امری نشود، این معنی صحیح است یا خیر؟»

ناظم‌الملک [گفت]: «بلی حرکت خصمانه از طرفین محکوم است.»

جنرال گفت: «پس چرا قلعهٔ فتح را بیست روز قبل از ورود من به سیستان گرفته و سرباز آن جا گذاشته [اید]؟ وقتی که من رسیدم نشان دادند که این هم از جملهٔ متصرّفات ایران است.»

ناظم‌الملک گفت: «این جا دو مطلب است، ما گفته‌ایم هر خاکی که از سیستان در تصرّف افغان باشد برآن خاک حرکت خصمانه نخواهیم کرد، اما نگفته‌ایم در آن جزء

سیستان که دخلی به افغان ندارد هرگاه یاغیگری و بی‌نظمی واقع شود ما در این جا اجرای حکومت نکنیم. قلعهٔ فتح در داخلهٔ سیستان است و هیچ دخلی به افغان ندارد، مختاریم در این جا اقدام به هر نوع حرکت بکنیم، چنانچه هرگاه امروز یکی از قلاع داخلهٔ سیستان بنای سرکشی را بگذارد، حتی چخان سور را هم ما بدون رعایت آن قرارنامهٔ حکمیّت مختار خواهیم بود به زور اسلحه دوباره او را به تحت اطاعت بیاوریم.»

جنرال گفت: «شما نمی‌توانید بعداز قرار حکمیّت، در سیستان حرکت عسکریّه نمایید.»

ناظم‌الملک گفت: «این جا سَهو بزرگی هست و هرگز ما نمی‌توانیم چنین سهوی را قبول نماییم. هرگاه قول شما صحیح باشد، یعنی ما نتوانیم در سیستان که الان در تصرّف ما است تدابیر عسکریّه به‌کار ببریم، به حکم این قرار کدخدایِ هر ده سیستانِ می‌تواند یاغی بشود، به اطمینان این‌که کسی جلو او را نخواهد گرفت.

بدیهی است که چنین اساس باطلی را نه ما می‌توانیم قبوّل بکنیم و نه هیچ دولتی چنین قراری به ما تکلیف خواهد کرد. انگلیس [ی]ها به این اظهار انصاف دهند.»

بعد، ناظم الملک گفت: «ما در یادداشت خودمان به جهت اثبات حقوق ایران بر سیستان چهار اساس وضع کرده‌ایم و حاضر هستیم که از برای آنها هر نوع دلیلی که لازم باشد ابراز نماییم. حالا از شما می‌پرسم که در باب این چهار اساس که به نظر ما مستغنی از اقامهٔ دلایل می‌آید، آیا شما تردید و تشکیک [ی] دارید یانه؟ در هر باب که تردیدی دارید بگویید تا رفع تردید نماییم.»

جنرال گفت: «لازم نیست که ما به جهت اثبات این چهار اساس از شما سؤال نماییم. شما خودتان هر دلیلی که از برای اثبات این چهار اساس دارید بنویسید به ما بدهید.»

ناظم‌الملک گفت: «بر اثبات هر یک از این چهار اساس می‌توان چندین جلد کتاب نوشت و این اسباب معطّلی زیاد خواهد بود. بهتر این است که بر آنچه شما خود حرف ندارید ما دیگر دلیل ننویسیم، در هر فقره‌ای که تشکیک دارید آن را اظهار بدارید که تا ما وقت و دلایل خود را صرف آن فقره نماییم.»

جنرال گفت: «توضیحاتی که لازم داشتم عجالتاً همین‌ها بود که بیان کردم و شما جواب گفتید.»

ناظم‌الملک گفت: «خواهش می‌کنم که این چند فقره سؤالات دوباره تصریح بشوند.»

جنرال از روی یادداشت خود تکرار کرد: «سؤال اول این بود که تصرّف آخری ایران در سیستان از کدام تاریخ بوده است؟
ثانیاً، حدود سیستان را تا کجا می‌دانید؟ ثالثاً، آیا بعد از گرفتن کاغذ لردجان رسل، در سیستان اقدام تازه کرده‌اید یا خیر؟»

ناظم‌الملک گفت: «جواب این سؤالات اینجا مفصّلاً گفته شد، امّا بعد به موجب نوشته جواب خود را تصریح خواهیم کرد.»

جنرال گفت: « پس هر قدر می‌توانید این جوابها را زودتر به من برسانید.»

پس از اتمام این گفتگوها، ناظم‌الملک به جهت تصریح مطلب گفت: «بغیر از این سؤالات که اظهار کردید یقین در باقی آن چهار اساس که در یادداشت خود وضع کرده‌ایم هیچ حرف و تردیدی نخواهید داشت و ما آن مطالب را باید مسلم بدانیم.»

جنرال گفت: «من نمی‌توانم بگویم که شما آن مطالب را در نزد من هم مسلّم بدانید، علی‌العجالة حرف من همین‌ها بود و به دهن من در خصوص باقی آن اساس چیزی نمی‌رسد.»

باز ناظم‌الملک بطور خلاصه این مطلب را تکرار کرد که: «ماکار نداریم به این که سیستان در عهود مختلف درتصرّف کدام خانواده بوده است، حرف اصلی ما این است که سیستان همیشه از عهد کیان تا امروز به تصدیق جمیع تواریخ جزء لاینفک خاک ایران بوده است. ما سیستان را به حکم هیچ عهدنامه از ایران جدا نکرده‌ایم و امروز هم به حکم حقوق قدیم و هم به حکم تصرف حالیه مالک مستقلّ تمام سیستان هستیم. اساس کلام ما این است و به هیچ وجه اعتناء نخواهیم کرد که در فلان سال حاکم سیستان کی بوده و در آن سرحدّ چه اتّفاق افتاده است.»

جنرال گفت: «اساس ادعای شما را درست ملتفت شدم.»

وقتی که کلام تمام شد جناب جلالتمآب وزیر امورخارجه تشریف آورده اظهار دوستی و مهربانی به جنابان شارژدافر و جنرال و مأمور افغان فرموده، پس از صرف چایی و قهوه همگی باکمال خوشوقتی رفتند.

یادداشت جناب ناظم الملک به جناب مستر طامسن صاحب شارژ دافر دولت انگلیس به تاریخ سیزدهم شهر جمادی الاخر سنهٔ یک هزار و دویست و هشتاد و نه.

در مجلس منعقدهٔ مورخهٔ پنجم شهر جمادی الاخری یک هزار و دویست و هشتاد و نه، جناب جنرال گولد اسمیت در باب سیستان چند فقره سؤال نمودند. جواب آنها مشروحاً در آن مجلس داده شد، ولی برحسب وعدهٔ خود به جهت رفع هر نوع اشتباه، جواب بعضی از سؤالات مذکوره را در اینجا مجدّداً تصریح می‌نماید.

سؤال اوّل این بود که این تصرّف آخریِ دولتِ ایران در سیستان از کدام تاریخ است؟ جواب ما این است:

دولت علیهٔ ایران در معنی، سیستان را هیچ وقت از دایرهٔ استیلای خود خارج نداشته است که احتیاج به تسخیر و تصرّف مجدّد بشود. چیزی که هست این است که موافق رسوم قدیم ما، حکومتِ اغلبِ ولایات ایران از روی یک نوع وراثت محوّل به بزرگان و خوانین آن ولایت بوده است. چنانکه این رسم قدیم در بعضی از ممالک ایران تا امروز هم معمول است، حکومت سیستان نیزبه حکم این رسم قدیم، از عهد صفویّه تا این اواخر، اغلب اوقات بر عهدهٔ خوانین کیان بوده است.

درابتدای سلطنت محمّدشاه ـ طاب ثراه ـ پولتیک داخلهٔ ایران این شد که حکومت‌های ولایات را از اقتدار خانگی خود به تدریج خلع و استیلای مرکز دولت را بر تمام ولایات ایران مستقیماً جاری نمایند. این پولتیک تازه وضع ادارهٔ ولایات ایران را بکلّی تغییر داد. آن ولایتی که در عالم ادارهٔ ملکی یک نوع استقلال داخله داشتند رفته رفته بکلّی منقاد و محکوم استیلای مرکزی دولت شدند. به حکم این پولتیک تازه،

وضع حکومت سیستان نیز از همان تاریخ به تدریج تغییر یافت.

ملک جلال الدّین‌خان که از خانوادهٔ کیان آخرین حاکم سیستان بود به مشهد مقدّس آمد و بعد معزولاً وفات یافت. از آن به بعد، استیلای مرکزی دولت ایران روز بروز در سیستان قوّت گرفت، به همان طریق و به همان روش که الان در بعضی از ولایات داخلهٔ ایران مشاهده می‌نماییم.

بنابه این تفصیل نمی‌توان گفت که دولت ایران سیستان را از کدام تاریخ متصرف شده است. سیستان هیچ وقت از خاک و از تصرّف ایران رسماً خارج و منفک نبوده است. منتهایش این است که به اقتضای انقلابات داخلهٔ ایران، استیلای مرکزی این دولت در سیستان گاهی بیشتر محسوس بوده و گاهی کمتر.

جهت توضیح این مطلب، چند روز قبل از جانب دولت ایران ده طغرا فرمان صحیح و چهار سند معتبر به آن سفارت فرستاده شد. از مشاهدهٔ این اسناد خوب مبرهن خواهد بود که سیستان از قدیم ملک متصرّفی ایران بوده و حکومتی آن موافق رسوم قدیمهٔ این صفحات، چه در عهد صفویّه و چه در این اواخر، اغلب از جانب این دولت محوّل به نوکرهای خانگی آن ولایت بوده است، بعینه همانطور که در همین عهد ما نیز در کردستان و گرّوس و ماکو و عربستان[1] و اغلب سرحدات خراسان معمول بوده است.

سؤال دوّم جناب گولداسمیت این شد که حدود سیستان موافق ادّعای دولت ایران کدام است؟

اصل مسأله این است که ما تمام سیستان را جزء خاک ایران می‌دانیم. تعیین حدود این مملکت مسألهٔ ثانوی و موقوف به تحقیقات مخصوص است. تشخیص حدود غربی سیستان از برای ما لزومی ندارد و حدود شرقی آن موافق تاریخ و روابط ضمیمیت آثار قدیم از قرار ذیل است:

خطّ سرحد از طرف شمال از بندر توجک جُوَیْن شروع می‌کند و می‌رود تا خشک رود بالای خاش و از آنجا تا قلعهٔ لَبْث و از آنجا رو به صحرا تا جایی که مسمّی به خاکی است و آخر می‌رسد به جالق که نقطهٔ سرحدّ بلوچستان مشخص شده است.

نکته [ای] که ما می‌خواهیم درست واضح و تصریح نماییم این است که حرف ما

۱. خوزستان.

فقط بر سر آن قطعات سیستان نیست که الان مستقلاً و بلا نزاع در دست ماست، ادعا و حقّ ما بر سر تمام سیستان قدیم و جدید است. قطعات آن درهر حالتی که باشد و حدودات تا هرکجاکه بروند با استقرار این اساس تعیین تفرعات آن اساس خواهد بود.

سؤال سیّم جناب گولداسمیت این بود که بعد از کاغذ لردجان رسل مورخهٔ پنجم نوامبر یک هزار و هشتصد و شصت و سه، از جانب ایران در سیستان اقدام به چه نوع تصرّفات تازه شده است؟

جواب این سؤال را از جواب سؤال اوّل خوب می‌توان استنباط کرد. دولت ایران در سیستان به هیچ وجه تسخیر تازه نکرده است، فقط استیلای مرکزی چنانکه دراین چهل سال آخری در جمیع ولایات ایران رفته رفته محکم‌تر شده، در ولایت سیستان نیز بالطبع با استظهار چنان کاغذ لردجان رسل روز بروز بیشتر آشکار و محسوس می‌شود.

در سرحدّات ایران بعضی ولایات داریم که همه ملک موروثی و بلانزاع ایران هستند که بواسطهٔ اسباب مختلفه، اغلب اوقات در اغتشاش و از استیلای مرکزی سلطنت خارج می‌مانند. چنانکه ولایات مَرْو، آتک، گرگان و حتی بعضی از نقاط داخلهٔ خراسان بواسطهٔ هجوم و تاخت و تاز طوایف ترکستان همیشه محل نزاع بوده [اند]. بدیهی است که نه اغتشاش این ولایت حقوق مالکیّت دولت ایران را از آن ممالک زایل می‌کندو نه هم دولت می‌تواند خود را از اقدامات عسکریّه در آن ممالک معاف بسازد.

دولت ایران به حکم حقوق و مصالح خود مجبور است که هر نوع اقتدار خود را صرف نماید تا این که استیلای مرکزی سلطنت را در تمام آن سرحدّات کاملاً مجری بدارد، سیستان نیز در نظر دولت ایران بعینه همین حالت سرحدّات خراسان را دارد. به اقتضای بعض اسباب داخله، بخصوص بواسطهٔ هجوم و تاخت و تاز طوایف افغان و بلوچ، بعضی از سرحدات سیستان مثل اغلب سرحدّات ایران مغشوش و در دست متقلّبین خارجی و خانگی مختل مانده است. هر اغتشاشی که در داخلهٔ سیستان بواسطهٔ متمرّدین خانگی ظهور داشته باشد، دولت ایران به حکم حقوق و قدرت مالکانهٔ خود رفع آن را به عهدهٔ خود گرفته و هر اغتشاشی که در سرحدّات سیستان بواسطهٔ ادّعای مداخله و ادّعای طوایف خارجه ظهور داشته باشد، تحقیق و قطع گفتگوی طرفین در این اوقات موافق قرار حالیّهٔ ما موقوف به انصاف و حکمیّت دولت انگلیس خواهد بود.

در همان مجلس عالیجاه، بلند جایگاه، سید نور محمّد شاه در باب ادعای افاغنه بر

ولایت سیستان بعضی اظهارات نمود. معنی جمیع اظهارات ایشان مبنی بر این یک فقره است که: چون بعد از نادر، افاغنه در سیستان مداخله کرده‌اند پس باید حالا سیستان جزء افغانستان باشد. جواب ما این است:

اوّلاً ـ مداخلهٔ افاغنه به هیچ وجه موافق قواعد دولتی و رسمی نبوده است. همانطور که طوایف و حکّام ترکستان بر ولایات خراسان مکرّر تاخته و اغلب بلوک آن سرحدات را موقتاً ضبط کرده، طوایف وحکّام[۲] افغان نیز گاهی بر سرحدّات سیستان ریخته و انتظام آن سمت‌ها را موقتاً مختل کرده‌اند. چنانکه لشکرکشی و تاخت و تاز متمادیهٔ خوانین خیوه بر سر خراسان و استرآباد به هیچ وجه دلیل مالکیت ایشان نبوده، تاخت و تاز و مداخلات افاغنه نیز در سیستان اصلاً در آن ولایت دلیل مالکیت ایشان نخواهد بود.

ثانیاً این مداخلات که می‌گویند از طرف افغانستان در سیستان واقع شده آیا از جانب کدام حکومت بوده است؟ اگر این مداخلات از جانب احمدشاه و اولاد او بوده است خود احمدشاه به تصدیق کلّ عالم مدّتها نوکر پادشاه ایران بوده و بعد در ایّام اختلال این دولت، یکی از یاغیهای ایران بوده است.

همان‌طور که زندیّه در فارس، اکراد در کردستان، شقاقی در آذربایجان و جوانشیر در قراباغ در همان عهد مدّتها سرکش و صاحب استقلال موقتی بودند، طایفهٔ سدوزایی نیز در سمت افغانستان تا چندی متصّرف آن مملکت بوده است. مداخلهٔ این طایفه در سیستان [را] به هر درجه که فرض نماییم چنان مداخله از جانب یک طایفه که اصلاً نوکر ایران و فعلاً یاغی موقتی این دولت بوده در نظر دولت مشروعهٔ ایران چه معنی و چه وقعی خواهد داشت؟

اگر بگویند مداخلهٔ افغان در سیستان از جانب خانوادهٔ[۳] برکزایی بوده است ما ثابت می‌کنیم رؤسای این خانواده از جمله چاکران مطیع این دولت بوده‌اند، به جهت اثبات این معنی، پانزده سند دولتی به آن سفارت فرستاده شد و از همان قبیل، چهل پنجاه سند

۲. اصل: احکام.
۳. اصل: خان‌واده.

دیگر در دست ما حاضر است. در تحقیق سَنَداتی که ابراز داشته‌ایم آن سفارت سنیهٔ کاملاً ملتفت شده است که این خوانین برکزایی ملک افغانستان و جان و مال خود را رسماً و صراحتاً و دایماً متعلّق به این دولت شناخته‌اند. در اینصورت، مداخلهٔ ایشان در سیستان [را] بالفرض هم که مسلّم بدانیم از برای افاغنه چه دلیل مالکیّت خواهد بود؟

گذشته از این ملاحظات، به اعتراف خود افاغنه و به تصدیق کلّ دنیا، سیستان از اوّل تاریخ، این صفحات تا زمان احمدشاه جزء خاک ایران بوده است. در این عهد نیز ما سیستان را در تصّرف خود مسلّم می‌بینیم. پس چرا تصرّف آن سه هزار سال قبل و تصرّف عهد ما نباید سَنَد باشد؟ و چرا در میان این دو تصّرف قدیم و جدید، فقط آن چند ساله مداخلهٔ مفروضهٔ مُبهمهٔ طایفهٔ متفرقهٔ سدوزایی باید سند باشد؟

خلاصهٔ مطلب این است که به حکم تاریخ و جغرافیا و به حکم جنسیّت و چندین ارتباط دیگر ما، سیستان را جزء ولایات قدیمه مخصوصهٔ لاینفک ایران می‌دانیم و الان جزء اعظم این مملکت را در تحت تصرّف مالکانه و مستقیمهٔ خود محفوظ داریم و به هیچ وجه مداخلهٔ حالیهٔ و گذشتهٔ هیچ طایفه را در آن ملک سبب خلع حقوق قدیمه و ثابتهٔ ایران از آن ملک نخواهیم شمرد.

پس از اظهار این مبانی، حقوق دولت علیّهٔ ایران قطع گفتگوی این دولت با افاغنه در خصوص آن اراضی سیستان که از استیلای مستقیم ایران خارج شد، موقوف به حُسن اهتمامات دولت انگلیس و منوط به صرف [؟] محقّانهٔ آن دولت خواهد بود و دولت ایران از حسّ مؤدت و بی‌غرض دولت انگلیس و اعتماد کامل خودش که بحکم حکمیّت آن دولت نموده و از مضمون کاغذ لرد رسل جان کمال انتظار را دارد که حقوق او را در آن قطعات سیستان که هنوز در تحت مداخلات غیرمشروعیّهٔ طوایف سایره باشد، برقرار و تصدیق نمایند. ۱۳ جمادی الثانی ۱۲۸۹ ق.

مجلس دویّم نمایندگان دول انگلیس و افغان و ایران در باب سیستان

صورت مجلس (کنفراس) منعقدهٔ مورخهٔ شهر جمادی‌الاخری سنهٔ یک هزار و دویست و هشتاد و نه در سفارت انگلیس.

اجزای مجلس به قرار ذیل است:

از جانب سفارت انگلیس

۱ ـ مستر طامسون: ژارژدافر.

۲ ـ جنرال گولد اسمیت.

۳ ـ مستراسمیت: نایب.

۴ ـ مستر لِوِت: مهندس

از جانب افغان

۱ ـ سید نور محمّدشاه.

از جانب ایران

۱ ـ ناظم الملک میرزا ملکم‌خان.

۲ ـ میرزا نصرالله خان: منشی خاصّه.

□□□

پس از مقدّمات مجلس، جنرال گولداسمیت کاغذی بیرون آورد و از روی آن مضامین ذیل را بیان نمود:

«موافق دلایل و تحقیقاتی که به میان آمده رأای من این است که سیستان از قدیم جزء خاک ایران بوده است، علی‌الخصوص در عهد صفویّه، امّا در این هم نمی‌توان تشکیک کرد که بعد از نادر شاه جزء دولت احمدشاه بوده است. احمد شاه که تمام آن صفحات را گرفت و تا هندهم رفت سیستان را هم در تصرّف خود داشت. این روزها بواسطهٔ بعضی تدابیر، سیستان قطعه به قطعه دوباره به دست ایران افتاد. در یک طرف بواسطهٔ آثار قدیم و مذاهب و زبان و رسوم این خلق که در سیستان مخصوص سکنی دارند به نظر صحیح و طبیعی می‌آید که این مملکت متعلق به ایران باشد، امّا از طرف دیگر مدّت صد سال سیستان از تصرّف ایران خارج بوده است. در این صد سال سصیستان تا پنجاه سال کاملاً در تحت حکومت افغانستان بوده و در این پنجاه سال دیگر، حکومت افغان بر سیستان گاهی قوی و گاهی ضعیف بوده است. در هر حال آثار و دلایل حکومت افغان بر سیستان در این پنجاه سال دیگر هم بطور قوی آشکار است، بر خلاف این از جانب دولت ایران در امور سیستان از نادر تا این اواخر هیچ نوع مداخله ظاهر نشده است.

به حکم فصل طبیعی و موافق اصول جغرافیا [یی] تمام سیستان جزء خاک افغان است و اگر در حین انعقاد عهدنامهٔ پاریس بناشده بود که حدود ایران را به حکم نقشه معیّن بکنید، حکماً سیستان جزء خاک افغانستان می‌شد.

راست است که موافق کاغذ لرد رسل جان مسألهٔ سیستان باید به زور اسلحه قطع شود، امّا تا امروز میان ایران و افغان هنوز جنگ حسابی نشده است و تصرف ایران در سیستان به حکم حرکات عسکریّهٔ مشروعه نیست و در آن تدابیری که به جهت تصرّف سیستان از جانب ایران استعمال شده خیلی حرف است. دولت ایرانی قبول یک سفیر انگلیس را در خصوص ایران سند قرار داده است، امّا در این مواد[۴] قبول یک سفیر سند نمی‌شود، زیرا که آنچه سفیر بگوید سفیر دیگر می‌تواند تکذیب بکند چنانکه سفرای دیگر تکذیب کرده‌اند.

با وصف این ملاحظات و بیانات، دلایلی که از جانب ایران اظهار شده و من همه را به درستی تحقیق کرده‌ام، رأی حکمیّت من [این] است که اصل سیستان به عبارت آخری سیستان مخصوص را باید در داخل ممالک ایران ساخت که یا به طور مستقل در تحت حمایت ایران باشد یا این که موافق قاعده به آن جا حکّام درست بفرستند و مثل سایر ولایات خود اداره نماید که شاید دولت ایران بواسطهٔ این ادارهٔ خود ذلّت و پریشانی دیرینهٔ بیچاره خلق آن جا را قدری اصلاح نماید، ولی چون افاغنه هم به چندین دلیل بر سیستان [؟] دارند اقتضای انصاف این است که حقّ آن‌ها نیز رعایت شود، لهذا در مقابل اصل سیستان که مایهٔ آرزو و چشمداشت طرفین، و از همهٔ آن ولایات زیادت و جمعیّت و محصولات آن بمراتب بیشتر است و به ایران داده می‌شود، اقتضای عدالت این است که یک عوض به آن طرف که محروم می‌نماید داده شود.

بنابراین، رأی من این است که آن طرف هیرمند و از بند کوهک به بالا به افغانستان واگذار شود، زیرا که علاوه بر ملاحظات دیگر احوال و اوضاع مکان این قطعه زمین بمراتب بیشتر مناسب به افغان دارد و این باید مقرّر باشد که از هیچ طرف آب و رودخانه را بر ممالکی که محتاج آن باشد به هیچ وجه سدّ نخواهد شد.»

پس از این تقریر، گولد اسمیت دونقشه آورد و حدودی که مشخّص کرده بود نشان داد و گفت: «حال دیگر مأموریت تمام شد، رأی حکمیّت من این است که دادم.»

۴. ظ: موارد.

ناظم‌الملک این طور جواب داد: «بر تحقیقات شما زیاد حرف داریم که همه را بعد درمقامش اظهار خواهیم کرد، علی‌العجاله به شما رسماً اظهار می‌دارم که ادّعای ایران بر تمام سیستان است و من مأمورم که اگر بخواهید یک وجب از خاک سیستان را خارج از ایران بنمایید رأی شما را صراحتاً رد بنمایم و چون حالا موافق رأی خود بعضی از قطعات سیستان را خارج از ایران می‌گذارید من پروتست[5] می‌کنم بر این رأی شما و حقوق ایران را بر تمام سیستان حفظ می‌نمایم.»

گولد اسمیت گفت: «سیستان همین است که به شما داده می‌شود.»

ناظم الملک گفت: «شما مأمور بودید که تحقیق نمایید سیستان مال ایران است یا مال افغان، دیگر مأمور نبودید که حدود سیستان را معیّن نمایید یا قسمت کنید. حالا که سیستان را مال ایران می‌دانید تشخیص حدود آن آسان خواهد بود.»

گولد اسمیت گفت: «ما چندین بار از مأمورین شما پرسیدیم که سیستان کدام است حدود آن را به من نشان بدهید، هرگز نتوانستند در این باب به ما جوابی بدهند.»

ناظم الملک گفت: «حدود سیستان رامن در یاد داشت آخری از برای شما فرستادم.»

گولد اسمیت گفت: «اوّلاً تا این اواخر مأمورین شما حدود سیستان را مشخّص ننموده‌اند، ثانیاً شما حدود سیستان را تا نزدیک قندهار وسعت داده‌اید.»

ناظم‌الملک گفت: «حدود سیستان موافق تاریخ و آثار قدیمه و حالیّه همین است که مشخّص کرده‌ایم.»

گولد اسمیت گفت: «حدود سیستان قدیم از حدود سیستان این عهد، فرق دارد.»

ناظم‌الملک گفت: «ادعای ما بر تمام سیستان است خواه قدیم و خواه جدید.»

گولد اسمیت گفت: «اما حدود این سیستان که شما می‌گویید معیّن نیست. سیستانی که حالا معروف است همین است که به ایران می‌دهیم. در نظر اهالی آن صفحات ازبند کوهک به بالا سیستان نیست. در قلعهٔ فتح وقتی می‌پرسیدیم آذوقه را از کجا تحصیل می‌کنید؟ می‌گفتند از سیستان. هرجا حدّ سیستان را می‌پرسیدیم، همان ولایت را نشان می‌دادند که مابین بند کوهک است و حقیقتاً اصل آبادی و معنی آن صفحات در همین ملک است.»

---

۵. Protest، اعتراض.

ناظم‌الملک [گفت]: «حدود یک ولایت را نمی‌توان به حرف دهاتیهای آن جا مشخص کرد. حدود آذربایجان یا حدود خراسان را هرگاه از رعایای آن جا بپرسیم هر کدام یک چیز خواهند گفت. حدود ولایات را باید از تاریخ و آثار قدیمی و سندهای معتبر مشخّص کرد و این کاری است که بعد می‌توان کرد، علی‌العجاله من این حدودی که معیّن کرده‌اند رد می‌کنم. ادّعای ایران بر تمام سیستان است.»

مأمور افغان گفت: «ما هم به هیچ وجه این حدود را قبول نداریم و من هم پروتست می‌کنم. اصل سیستان را به ایران می‌دهید و آنچه به ما وا می‌گذارید هیچ مصرف ندارد. تمام این اراضی که به ما می‌دهید به یک ده سیستان نمی‌ارزد.»

ناظم‌الملک گفت: «حرف ما در این نیست که کدام قطعه خوب است و کدام قطعه بد، حرف ما این است که تمام سیستان خواه آباد و خواه بی مصرف مال ایران است.»

مأمور افغان گفت: «سیستان هیچ تعلّق به ایران ندارد، ما به این حدود راضی نیستیم یا باید تمام سیستان مال افغان باشد یا تمام مال ایران. افغان و ایرانی در یک ملک نمی‌گنجد و ما از سیستان که جزء افغانستان است ابداً دست نخواهیم کشید.»

در این بین مستراسمیت چند کلمه نوشت و داد به دست گولد اسمیت، او هم برگشت از ناظم‌الملک پرسید: «معنی پروتست شما راجع به کی است؟ پروتست را به دولت انگلیس و به وزرای لندن کرده‌اید؟»

ناظم الملک گفت: «پروتست ما هنوز راجع به دولت انگلیس نیست. موافق قرار ما، باید رأی خود را در خصوص سیستان به ما بدهید. هرگاه ما به قرار این جا راضی نشویم آن وقت این مسأله رجوع می‌شود به لندن، شما رأی خود را اظهار داشتید، پروتست ما تنها بر این رأی شماست. هنوز رأی دولت انگلیس باقی است و چون ما هنوز از آن رأی اطلاع نداریم جای پروتست نیست. پس از ظهور رأی دولت انگلیس باز دولت ایران مختار خواهد بود بر آن نیز پروتست بکند یا نکند. علی‌العجاله پروتست ایران بر رأی حکمیّتِ شخص شماست و به حکم این پروتست البّته دولت ایران انجام این کار را به حکم قرارنامه رجوع به لندن خواهد کرد.»

گولد اسمیت گفت: «مطالب درست فهمیده شد.»

مأمور افغان باز به طرز مخصوص خود بنای‌های و هوی را گذاشت که: سیستان ما [ل] ماست و ما به این قرار راضی نیستیم. انگلیسیها سعی داشتند که مأمور افغان هیچ

حرف نزند، زیرا که حرفهای او بسیار عوامانه و اغلب سهو و خطا بود و هیچ ربطی به وضع مجلس نداشت. به این جهت ناظم‌الملک به حرفهای او یا می‌خندید و یا هیچ اعتنا نمی‌کرد و او را هرگز مخاطب نمی‌ساخت. در آخر مأمور افغان به ناظم‌الملک گفت:

«ما از ایران بیست و پنج لک خسارت می‌خواهیم، ملک ما را چاپیده و اموال ما را برده‌اند.»

ناظم‌الملک گفت: «کدام ملک را چاپیده‌اند؟»

مأمور افغان گفت: «ملک افغان در سمت قندهار و کابل و هرات.»

ناظم‌الملک گفت: «کی و چه اشخاص شما را چاپیده‌اند؟»

مأمور افغان گفت: «امیر قاین.»

انگلیسیها باز نمی‌گذاشتند که مأمور افغان حرف بزند. ناظم‌الملک به مأمور افغان همین‌قدر گفت:

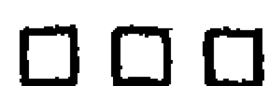
«شما هر ادعایی که دارید بنویسید به ما بدهید ما جوابِ شما را بعد به شما خواهیم رسانید.»

مأمور افغان گفت: «ما مطلب خود را به انگلیسیها داده‌ایم.»

ناظم‌الملک از گولد اسمیت پرسید: «نقشه‌ای که در سیستان کشیده‌اید به ما می‌دهید یا خیر؟»

گولد اسمیت گفت: «یک نقشه از برای شما حاضر کرده‌ایم. شرحی را به زبان انگلیسی و فارسی در خصوص بیان این رأی خود به شما می‌رسانم.»

بعد، گولداسمیت دو نقشه به میان آورده یکی را داد به ناظم‌الملک و یکی دیگر را به مأمور افغان.



وقتی که مجلس رسمی ختم می‌شد ناظم‌الملک باز گفت:

«به جهت رفع هر قسم اشتباه، خلاصهٔ مطلب را مجدّداً تکرار می‌نماییم.

دولت ایران تمام سیستان را، حدود آن هر چه باشد، به حکم دلایلی که اظهار شده جزء خاک ایران می‌داند و من حالا به حکم مأموریت خود، این حدودی که از برای سیستان مشخّص کرده‌اید پروتست می‌کنم و حقوق ایران را به تمام سیستان حفظ می‌نمایم تا این که هرگاه میل اولیای دولت ایران باشد حل مسأله را رجوع به رأی اولیای دولت انگلیس بکند یا به هر تدبیر دیگر که خود بداند اقدام به آن نماید.»

□□□

در اینجا مجلس رسمی ختم شد و بعد از چند دقیقه گفتگوی متفرقه، مأمورین ایران از مجلس بیرون آمدند.

□□□

این چند فرمان متعلّق به حقانیّت دولت ایران در سیستان است که ملک خود می‌داند و ضمیمهٔ مجلس مذاکره به امور انگلیسی و افغان است.

۱

سواد فرمان جنّت مکان شاه عبّاس صفوی

آن که رفعت شعارین عمدة الملوک‌العظام ملک هلال و ملک اسکندر و ملک سلیمان و ملک رحیم ملکان بالی به شفقت و مرحمت شاهانه مفتخر و سرافراز و مباهی و ممتاز بوده بدانند که در این ولاء ایالت پناه حکومت دستگاه نظاماً للایالّه ملک جلال‌الدین محمودخان حاکم سیستان حقیقت اخلاص و یکجهتی و دولتخواهی ایشان را عرض نموده بود که در خدمت آن جا نهایت همراهی کرده آثار دولتخواهی به ظهور آورده‌اند. این معنی موجب شفقت و مرحمت پادشاهانه دربارهٔ ایشان گردید و خلع فاخرهٔ شاهی جهت ایشان فرستادم، می‌باید که به دستور در ازدیاد مواد یکجهتی و اخلاص کوشیده یَوْماً فیوماً آثار خدمات و جان سپاری به ظهور رساند و با مردم خود نزد ایالت پناه مشارالیه آمده باتفاق او در آن سرحدّ به خدمات مرجوعه قیام نماید و لوازم اطاعت و انقیاد به جای آورند که إن‌شاءاللّه ایشان را فراخور خدمت رعایت و تربیت خواهیم فرمود. به همه جهت به مراحم بی‌دریغ خسروانه واثق و امیدوار باشد. تحریراً فی غرهٔ رجب المرجّب ۱۰۱۵ ق.

۲

سواد فرمان شاه عبّاس صفوی

آن که رفعت پناه، خلف‌الامراء العظام، ملکزادهٔ اعظم شجاع‌الدین حمزه‌بیک ولد صدق ایالت و حکومت پناه، عمدةالملوک و الحکام الکرام ملک جلال الدین محمودخان حاکم سیستان به عنایات بلاغات افتخار و شرف امتیاز یافته بداند که عرضه داشتی که در این ولاء در باب اسب گذرانیدن مردم از شوارع سیستان و کرانی جمعی که

به هندوستان می‌رفته‌اند به خدمت اشرف أعلی همایون به درگاه معلّی فرستاده بود رسیده و مضامین آن معروض گشت بارک الله، رحمت باد، روی او سفید.

این معنی موجب ازدیاد شفقت و التفات نوای کامیاب همایون ما دربارهٔ آن رفعت پناه خلف الملوک شد و خلع فاخرهٔ شاهی به جهت او فرستادم، می‌باید که به همه جهتی خود را منظور انظار عنایات بی‌کران همایون ما شناخته، به دستور دول مواد اهتمام نمایی و در باب اسب بردن از طرق و شوارع سیستان....[1] باب نمودن بیشتر از پیشتر سعی و اهتمام به تقدیم رسانیده تقصیر ننمایید و همواره حالات و متمنّیات که داشته باشد عرض نموده به عزّ انجاح مقرون و به مراحم بی دریغ خسروانه واثق و امیدوار باشد. تحریراً شهر رمضان المبارک سنهٔ سبع عشر و الف ۱۰۱۷ ق.

۳

سواد فرمان شاه سلیمان صفوی نَوَّرَالله مضجعه

آن که چون رفعت و معالی پناه ملک فتحعلی وَلَد مرحوم ملک نصرت‌خان حاکم سابق سیستان عرض و استدعا نمود که وجوه ولایتی الکاء مزبور از قرار اضافه ده یازده بر ضبط ضابطان وجوه پنجاه یک دارالقرار قندهار به همه ساله او مقرر شود و از دفتر توجیه دیوان اعلی و سرخط تصدیق نموده راکه مشارالیه حسب‌الرقم اشرف از ابتداء هفت ماههٔ پارس ئیل[2] در سلک آقایان عظام منتظم و مبلغ چهل تومان مواجب در وجه او مقرّر شده و وجه مزبور را از تاریخ مذکوره صاحب طلب و ملازمت مشارالیه برقرار است و از سرکار خاصّه تصدیق شده که وجوهانهٔ ولایتی سیستان واوق به ضبط ضابط وجوه پنجاه یک قندهار مقرّرات وعالی جاه حیدرخان ضابط سابق وجوه مزبور در تخاقوئیل[3] سابق لغایت پیچین‌ئیل[4] هر ساله به مبلغ بیست و دو تومان بر این مواجب از قرار ارجاء و رجعت و معالی پناه الیاس بیک ضابط حال نیز در تخاقوئیل هر ساله به دستور ابوابجمع نموده و نسخجات سنوات بعد مشارالیه به دفتر نرسیده و عالی جاه

---

۱. ناخوانا

۲. پارس‌ئیل، بارس‌ئیل، سال پلنگ سومین سال از دورهٔ دوازده سالهٔ نوعی گاهشماری منسوب به خطائیان و ایغورها.

۳. تخاقوی ئیل، سال مرغ. دهمین‌سال از دورهٔ دوازده سالهٔ نوعی گاهشماری منسوب به خطائیان و ایغورها

۴. صحیح آن پیچی‌ئیل، سال بوزینه. نهمین سال از دورهٔ دوازده سالهٔ نوعی گاهشماری منسوب به خطائیان و ایغورها.

ایشیک آقاسی باشی دیوان اعلی تخویر نموده، بنابر این از ابتداء توشقان‌ئیل[۵] وجوه مزبور را حسب‌القبول مشارالیه من اصل و اضافه برین موجب به همه ساله مومی‌الیه مقرر فرمودیم. جمادی الثانی ۱۰۸۶ ق.

۴

سواد فرمان جنّت مکان شاه سلطان حسین صفوی

آن‌که ایالت و شوکت پناه، حشمت و جلالت دستگاه، زیناً للایالة و الشوکة و الاقبال ملک فتحعلی‌خان حاکم سیستان به شفقت شاهانه سرافراز گشته بداند که در این وقت مقرّر فرمودیم که ایالت و شوکت پناه، حشمت و جلالت دستگاه، عالی جاه امیر الامراء العظام خانزاد دیرین و مخلص عقیدت آیین نظاماً الایالة و الشوکة و الجلالة و الاقبال اصلان خان ملّقب به ابدال بیگلربیگی دارالقرار قندهار جماعت بی‌عاقبت بلوچ خارالی و رخشالی و غیر هما را تنبیه و تأدیب نماید. چون بر مضمون رقم اشرف مطلع گردد چند نفر از ملازمان خود را که جهت محافظت و محارست الکاء ضرور و در کار داند به سرکردگی معتمدی در آن جاگذاشته و خود با همه قشون مقرّر و چریک بقدر مقدور به هرجا در میعادی که عالی جاه مشارالیه اعلام نماید حاضر گشته، حسب الصلاح مومی الیه به خدمات و جانفشانی قیام نماید و در استیصال آن قوم لئام مساعی جمیله به ظهور رساند و در این باب قدغن دارد که از فرموده تخلّف جایز ندارد و در عهده شناسد. تحریراً فی شهر شعبان المعظّم سنهٔ ۱۱۰۷ق.

۵

سواد فرمان شاه سلطان حسین صفوی

حکم جهانمطاع شد آن که ایالت و شوکت پناه، حشمت دستگاه زیناً للایالة و الشوکة فتحعلی خان حاکم سیستان به شفقت بی غایت شاهانه سرافراز گشته بداند که در این وقت بنابر توّجه خاطر اشرف دربارهٔ آن ایالت و شوکت پناه خلاع فاخره به او عنایت و مرحمت و ارسال فرمودیم، به توّجهات پادشاهانه امیدوار باشد. مقرّر آن که نیاز خلاع

---

۵. توشقان‌ئیل، سال خرگوش. چهارمین سال از دورهٔ دوازده سالهٔ نوعی گاهشماری منسوب به خطائیان و ایغورها.

مزبور را به انعام ایشیک وکیل عالی جاه سپهسالار مقرّر دانسته رسانند و در عهده شناسند. تحریراً فی شهر جمادی الثانیه سنهٔ ۱۱۱۷ ق.

٦

سواد فرمان شاه سلطان حسین صفوی

آن که پیوسته منظور نظر عدالت‌گستر و قرارداد خاطر معدلت پرور آن است که بندگان این آستان عرش توأمان و غلامان این عَتَبه آسمان سانْ روز بروز مورد مراحم بیش از پیش شاهنشاهی والطاف نامتناهی فرماییم، مصداق این سیاق صدق اللسان حال نیکو مآل ایالت و شوکت پناه حشمت دستگاه کمالاًلِلأیالة والشوکة ملک جعفرخان برادر مرحوم فتحعلی‌خان حاکم سابق سیستان است، لهذا شمّه‌ای از شفقت شاهانه و...[٦] از مرحمت پادشاهانه شامل حال ایالت و شوکت پناه مشارالیه فرموده از ابتداء ده ماهه اودئیل[٧] ایالت پناه مشارالیه را به رتبهٔ ایالت الکای مزبور سرافراز و آنچه به هر جهت در ازای ایالت آن جا در وجه حاکم سابق آن جا مقرّر بود به دستورالعمل در وجه ایالت و شوکت پناه مشارالیه عنایت فرمودیم که چنانچه باید و شاید به امر مذکور و لوازم آن قیام و اقدام نموده دقیقه [ای] فوت و فروگذاشت ننماید و در نظم و نسق الکای مزبور و آراستگی سپاه ظفر پناه و تنبیه زیادت دزد و قطاع الطریق و اجامره و اوباش و دفع و رفع معاندین مساعی جمیله به مَنَصّهٔ ظهور رساند و با رعایا بر وَجه أحسن سلوک نموده دعای خیرْجهتِ ذات اقدس اعلی حاصل نماید. غازیان و کدخدایان و جمهور سکنه و متوطّنین الکای مزبور مشارالیه را حاکم بالاستقلال خود دانسته اطاعت و انقیاد او را واجب دانسته و در عهد مستوفیان عظام رقم این عطیّه را در دفاتر خلود ثبت نموده از شایبهٔ تغییر و تبدیل مصون و محروس شناسد و در عهده دانند و لازمهٔ مسوّده نمایند. شهر ربیع‌الاوّل ۱۱۲۱ ق.

۷

سواد فرمان جنّت مکان شاه سلطان حسین صفوی

آن که بنابر شفقت بی‌غایت شاهانه دربارهٔ رفعت و معالی پناه لطفعلی بیک نوادهٔ

---

٦. ناخوانا.

۷. اودئیل، سال گاو. دومین سال از دورهٔ...

مرحوم ملک فتحعلی‌خان حاکم سابق الکای سیستان از ابتداء ده ماهه سیچقـاق‌ئیل[۸] مبلغ پانزده تومان تبریزی مواجب که قبل از این در وجه رفعت و معالی پناه نظاماً للرفعهٔ ملک محمود عمّ او مقرّر بوده به دستور در وجه مواجب لطفعلی‌بیک مومی‌الیه عنایت و مرحمت فرمودیم. مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی رقم این عطیه را در دفاتر خلود ثبت نموده از شایبهٔ تغییر و تبدیل مصون و محروس شناسند و در عهده دانند. تحریراً فی شهر ذیقدة الحرام ۱۱۲۴ ق.

۸. سیچقاق ئیل، سال موش. اولین سال از...

کتابچه‌ای در باب آخال تکه

کتابچه‌ایست که یکی از رجال دولت ایران در اوضاع آتیهٔ مملکت خراسان یادداشت نموده.

در زمان اتّصال خاک خراسان به متصرّفات روس در آخال تکه[1] یعنی در اوایل سال یک هزار و سیصد هجری ناگزیر سفری به خراسان نمودم و از اتفّاق، این مسافرت از راه غیر معمول و از بلاد و اراضی خراسان که در شمال و شمالشرقی است، بود. در اغلب نقاط و منازل بیش از چند فرسخ از آخال و متصرّفات جدید روس دور نبودم، بلکه به مناسبتی با جنرال کُمارُف، حاکم آخال و جمعی از صاحب منصبان روس که با او بودند و در بوجنورد ملاقات نمودم. با بعضی از کارگزاران روس که در بوجنورد و خبوشان و ارض اقدس تازه مأمور شده‌اند و با جمعی از تجّار و پیله‌وران ارمنی و مسلمان که از عشق‌آباد آمده بودند برخوردم و با آنها از هر دری سخن راندم و بقدر درایت خود از آنها استفسار و درک مطالب و تحقیقات نمودم و با علماء و اعیان و رعایا و فقرا و خانه‌نشین و چادر نشین معاشرت کردم و چیزها پرسیدم. مخصوصاً با بعضی از در تعصّب ملّتی و دولتی و با برخی از راه آزادی و عدم غیرت دینی و مملکتی به محاوره پرداختم.

در این مفاوضات آنچه به من گفتند، صحیح یا سقیم، از روی صدق و راستی یا حیله و تزویر، به عقیدهٔ خود چیزی از آن استنباط و استخراج مطب کردم و محض دولتخواهی، آن معلومات را معروض می‌دارم و آن معلومات را مقدّمه این است و من حیث المجموع ازاین قراراست:

مجاورت بلافصل دولتی با دول معظّمهٔ متمدّنه هم مفید فایده است و هم مورث

---

۱. در مورد واگذاری «آخال‌تکه» از طرف ایران به روس، رک: عهدنامهٔ (۱۲۲۹ ق./ [illegible]۱ م.) ایران و روس در همین کتاب.

مضر است. فواید آن لا یتناهی است، لکن مضرّتش زیاد از دو سه فقره نیست. دو دولت مجاور اگر قوای عسکریّه و مالیّه و قدرت و دانش پولتیکشان برابر باشد چندان مضرت آن مجاورت بلافصل محسوس نیست. هروقت یکی از آن دو دولت نسبت به دیگری ضعیف باشد آن وقت فوایدْ تماماً طرف دولت قوی است و ضرر راجع به دولت ضعیف.

دول معظّمهٔ فرنگ که اغلب در قدرت با یکدیگر مساوی باشند همیشه از التصاق و مجاورت بلافصل با یکدیگر احتراز می‌نمایند و مُهما امکن دولت یا ایالت ضعیفی را فیمابین خودشان حایل قرار می‌دهند و طرفین آن دولت یا ایالت کوچک را نگاهداری می‌کنند که حایل به حال خود باشد و برقرار بماند. مثلاً بلجیک و سویس و هولند و دانمارک در قسمت شمالی فرنگ زُن‌نُتر، که به اصطلاح پولتیکی به معنی اراضی و ناحیهٔ بی‌طرف و به عبارت اُخری دول صغیرهٔ حایله فیمابین دول معظّمه قویّهٔ آلمان و انگلیس و فرانسه و روس هستند، به همین جهت باقی و برقرار مانده‌اند. و در طرف مشرق فرنگ، بغارستان و صربستان و یونان فواصل بین دول عثمانی و اطریش و روس می‌باشند.

در آسیا، افغانستان از اراضی بی‌طرف و فاصله مابین متصرّفات حالیّه و خیالات آتیهٔ روس و انگلیس است. کاشغر تا زمان حیات یعقوب بیک از اراضی بی طرف فاصل ترکستان متصرفی روس و چین بود.

در آفریقا، تونس را از اراضی بی طرف حایل مابین الجزایر و فرانسه و متصرفات آفریقایی عثمانی قرار داده بودند و بعد از تصرّف نمودن فرانسه و این جا را عالمان و سالکان طریقهٔ پولتیکی و ارباب اطلاع دانند که چه گفتگوها برخاست و هنوز فرانسه متزلزل، بلکه از این تصرّف خود نادم است و نظایر و امثال این فقرات بسیار و همه در متون کتب و اوراق تواریخ و اخبار ثبت و درج است که اگر ما به ذکر آنها پردازیم از مقصود اصلی باز می‌مانیم، پس رجوع به مطلب نموده می‌گوییم:

یا باید به نصیحت پولتیک و کفایت و تدبیر دول فرنگ معترف شد یا باید انکار نمود. در صورت اولی باید مقلّد آنها گردید و در حالت ثانویّه باید اجتهاد مخصوص جداگانه [ای] نمود. ما که در لباس و اکل و شرُب و چیزهای بی‌معنی که فقط منشاء آن رسوم و آداب ملل است و فایده‌ای فی‌الحقیقه بر آن مترتّب نیست باجدّ و اصرار تقلید فرنگیها را می‌کنیم و عدم تناسب را ملحوظ نمی‌داریم، چرا در مسایل پولتیکی که لازم

و مهم و نافع است به راه خود سری رفته و از پیروی آنها ابا و امتناع می‌نماییم؟ اگر بگویند کار از دست رفته و وقت گذشته و شدنی شده است، جواب عرض می‌کنم راست است و نمی‌پرسم چرا چنین شده است، عقلم ناقص است و تعبّداً قبول می‌کنم، امّا می‌توان عرض کرد و به قول مشهور «ضرر را از هرکجا بگیری منفعت است» پس اگر به تقلید فرنگی‌ها معتقد باشیم و اقوال آنها را صحیح دانیم فاصله و حایل بین دول، اعم از اینکه قوی باشند یا ضعیف، کاری لازم و شایان اعتناست و اگر بخواهیم اجتهاد کنیم و خود مباشر تحقیق مطالب و مسایل شویم می‌بینیم از برای ما حاجز و حایل و اجتناب از مجاورت بلافصل با دول عظیمهٔ قویّه الزام بلْ حتم است، زیراکه این ملّت، یعنی اهالی ایران و مقلّدین مذهب تشیّع، از جمع اهالی روی زمین و از اغلب پیروان مذهب دیگر به تغییر و تبدیل مایل‌تر و حاضرترند.

اعراب ماروک، که از طرف دریا چهار ساعت راه به فرنگ دارند، در مدّت متمادی مجاورت به هیچ وجه تغییر لباس و عادات و رسوم و مذهب نداده‌اند.

عثمانیها، که در قلب فرنگ هستند و در چهار سوق دنیاکه اسلامبول باشد سکنی دارند، جز معدودی از آنها باقی همهٔ عثمانیهای زمان سلطان محمّد فاتح می‌باشند.

ارامنه، تقریباً هزار و هشتصد سال است که در تحت سلطنت عجم و تابع رومیها و یونانیها و اعراب و اتراک و صقالیه و روس بوده و هستند هنوز همان ارامنهٔ اوّلی می‌باشند. برخلاف، اهالی ایران که به محض اتفاق یک سفر عتبات عالیات در مراجعت فوراً یک فینهٔ عثمانی به سر می‌گذارند و عقال به سر می‌بندند و زبان خود را کج کرده تقلید اعراب را می‌نمایند.

رعیّت کرد شاملو و زعفرانلو را دیدم در این دو ساله همسایگی با روس سلام و تعظیم معمول ایران راکنار گذاشته با دست سلام می‌دهند، و در بازار بوجنورد که روسها آمده بودند هندوانه بخرند هندوانه فروش در تمجید متاع خود به آنها خَرَشوْ می‌گفت و مؤیّد این مطلب است، شعب کثیره که پیروان مذهب شیعه بهم رسانیده‌اند. تبعهٔ هیچ ملّتی نیست که این قدر شعب[۲] مختلف پیداکرده باشد و برای تغییر عقاید و دین حاضر باشند. کدام یهودی از قلب مسلمان شده؟ کدام ارمنی بدون حالت اضطرار دین دیگر قبول نموده است؟ اگر چه این میل به تغییر وضع را بعضی بُلَها حمل به قوّت شعور و درّاک؟

۲. اصل: شعبهای.

ایرانیها می‌نمایند، امّا من به ضعف نفس و قلّت تعصّب آنها نسبت می‌دهم.

در هر حال، حاضر بودن این ملّت به تغییر وضع اسباب میل آن‌ها به طرف همسایه است، خاصّه همسایهٔ قوی، و از روی تجربه ثابت شده که قوی ضعیف را جاذب است و ضعیف به جانب قوی راغب. پس برای جلوگیری این میل و فساد ناشی از آن حتی‌الامکان باید رعیّت ایران را از تماس با ملل دیگر مانع بود و اگر این کار ممکن نباشد باید انشاء و وضع طریقهٔ دیگر کرد که رعیت این نواحی یعنی خراسان میل به معاشرت همسایهٔ جدید ننمایند و طالب ملاقات آنها نباشند.

خراسان بهترین مملکت ایران است، اراضی آن بسیار خوب، آبش زیاد و هوایش مساعد. قابل آن است که دو مقابل فارس مالیات بدهد، بدون این که تعدّی به کسی بشود. چیزی که می‌باید، آباد کردن این مملکت است و برای حصول این مقصود چهار چیز لازم است که دولت باید بی‌تعلّل در کمال تعجیل در صدد اجرای آنها برآید والاّ این خرابی روز بروز رو به ازدیاد گذاشته، بالاخره طوری ویران می‌شود که جز اسمی از خراسان نمی‌ماند و تمام رعایا فراری شده به خاک روس می‌روند، چرا که سَطوت و شوکت روس در انظار خراسانی، بلکه در جمیع انظار مردم که از فیروزکوه تا مشهد دیدم، خیلی جلوه کرده است و فی‌الواقع دولت روس و پادشاه روس را مؤیّد منْ عندالله می‌دانند و به روسها دعای خیر می‌کنند که شرّ تاخت و تاز و أسر و نَهب تراکمه را از سر آن‌ها رفع کرده‌اند.

اگر گفته شود که ما سالهاست از طرف آذربایجان با روسها مجاور هستیم، چرا این وحشت را در این‌جا نباید بکنیم و در این دو سال نزدیک شدن روسها از سمت خراسان به ما، فرض خسارات کنیم و بترسیم؟ جواب گفته می‌شود:

اوّلاً، روسها از سمت آذربایجان به عناد پیش آمدند، جنگ کردند، حمله آوردند، غارت نمودند، خون ریختند و کینه در این میان پیدا شد که بنابر مفهوم **اَلْحُبّ وَالْبُغضُ یَتَوارثانِ** از جدّ به پدر و از پدر به پسر رسید و این بغض فیمابین آذربایجانیها و روسها باقی ماند. برخلاف، خراسان که روسها از اهالی آن طایفه دفع شرّ طایفهٔ طاغیهٔ تراکمه را نموده و آن‌ها را آسوده و فارغ‌البال کرده‌اند وکاری را که از عهد سلاطین سلجوقی الی الان پادشاهان ایران خواستند و نتوانستند از عهدهٔ انجام این کار برآیند، بدین واسطه یک نوع میل و مهربانی در خراسانیها نسبت به روسها حاصل شده است.

ثانیاً، اهالی آذربایجان از زمان تراکمهٔ آق قویونلو با عثمانی و روس استمراراً جنگ می‌کردند، اگر احیاناً وقتی شکست می‌خوردند اغلب فتح می‌نمودند، لهذا شوکت و سطوت روس و زور اسلحهٔ آن‌ها چندان در آذربایجان جلوه و نمایشی ندارد، امّا اهالی خراسان که از هشتصد سال قبل سلاطین خود را مقهور تراکمه دیده یک بار فتوحیات روسها را در آخال شنیدند ثمره و فایدهٔ آن فتوحات را بردند، هم قلباً هواخواه روس گردیده و هم دولت روس در نظر آنها خیلی بزرگ جلوه کرده است، بنابراین از دو جهت، باید از مجاورت با روس در سمت خراسان احتیاط کرد.

مسألهٔ خراسان آنچنان مسأله‌ایست که باید در انظار رجال دولت ما خیلی اهمیّت داشته باشد و هر وقت مجلس شوری منعقد می‌شود اوّل باید گفت مسألهٔ خراسان به‌کجا انجامید. چهار چیزی که عرض شد این است:

اول: مأموریت یک نفر حاکم قابل، متدیّن و مجرّب کار آزموده از لوازم است. اعم ازاینکه آن حاکم از شاهزادگان یا امرا باشد. بر فرض که چنین شخص در طهران نباشد باید از آذربایجان و فارس و اصفهان جست و مأمور کرد. این حاکم نباید پیشکش بدهد و به این بهانه یک بر صد از رعیّت بگیرد و خود را حاکم یکساله نداند که گوشت و خون رعیّت را بخورد. تنها کارش حکمرانی و اشاعهٔ عدل و وصول مالیات باشد، بدون اینکه به امور قشونی یا تولیّت یا امور راجعه به وزارت خارجه مداخله نماید. معاون این حاکم یک مجلس عدالتخانه باشد و مأمور عدالتخانه از پایتخت فرستاده شود و این مأمور نه در صدد ضدیّت با حکومت برآید و نه مطیع حاکم باشد، ماهی صد تومان اقلاً مواجب باید داد.

مجلس عدالتخانه باید مرکب از دوازده نفر اجزاء شود:

یک نفر از اعیان طبس، یک نفر از قاین، یک نفر از خبوشان، یک نفر از بوجنورد، یکی از خواف، یکی از جام، یکی از نیشابور، یک از ترشیز، یکی از سبزوار، سه نفر از اهالی مشهد که یکی از آن‌ها از طرف تولیّت باشد و دو نفر دیگر از جانب اهالی شهر مشهد. رییس عدالتخانه بایه به اطّلاع این اجزاء احقاق حقوق ملهوفین نماید، امّا حق اجرای احکام نداشته باشد. بعد از تحقیق لازمه لایحه‌ای نوشته به مُهر دوازده نفر اجزاء رسانیده و صورت حکمی بر طبق آن صادر کرده، لایحه را به حکومت بسپارد و

حکم را به مهر حکومت رسانده به دست محصلین که از اجزای خود خواهد بود داده و در موقع اجری بگذارد.

دویم: ادارهٔ قشونی خیلی منظم در خراسان لازم است که مرکز این اداره شهر مشهد باشد و رییس اداره شخص [ی] باشد که رتبهٔ امیرتومانی داشته باشد، ماهی دویست تومان به او خرج داده شود. اجزای او باید علاوه بر رؤسای قشون بومی [دارای] شش نفر مأمور باشد و این شش نفر از طهران مأمور شوند. یک نفر سرتیپ که علاوه بر مواجب معمولی ماهی پنجاه تومان به او مخارج داده شود، دو نفر سرهنگ هر یک ماهی..... مخارج، سه نفر نایب آجودان هر یک ماهی.....

این رییس نظام، هیچ نظام و هیچ حکمی را نمی‌تواند صادر کند مگر این که شش نفر اجزاءٔ صورت آن حکم را در لایحهٔ علیحدّه نوشته و هر شش نفر مهر کرده باشند و مواد آن حکم را که باز به مُهر آن شش نفر و خاتم رییس مَمهور و مَختوم است باید سواد کرده، دو نسخه از آن برداشته یکی را به وزارت جنگ دارالخلافه بفرستد و دیگری را به حکومت بسپارد. قدرت این رییس نظام باید مثل قدرت حکومت باشد، یعنی همان طور که حکومت در مسایل راجعه به ایالت قدرت دارد، مأمور نظام هم از طرف دولت باید همان قدرت را در مطالب نظامی داشته باشد، منتهی باید با حکومت ضدیّت نداشته باشد و مانع کار حکومت نباشد و برهمین منوال است حال بلادی که در ثغور دول فرنگ هستند که سردار نظامی و حاکم آن دو نفر می‌باشند. امّا مأموریت این رییس نظام که ملّقب به سردار خراسان بود مبتنی بر دو شعبه است، شعبهٔ راجع به قشون مأمور و ساخلوست و شعبهٔ دیگر راجع به قشون بومی خراسانی است.

در شعبهٔ اوّلی تکلیف سردار خراسانْ رسانیدن حقوق قشون مأمور و تحکّم به صاحب منصبان کلّ آنها از قبیل سرتیپ و سرهنگ تا سرکرده است به اندازهٔ معیّن، مثلاً حقّ عزل و نصب یا تنبیه آن‌ها را بدون اجازه از وزارت جنگ ندارد، لکن در ترفیع مراتب و درجات تا منصب سلطانی حقّ دارد.

امّا قشون بومی خراسان که زیاده از اندازه بی‌نظم و مغشوش است حالا که بحمدالله تاخت وتاز تراکمه نیست و امراء خراسان که صاحب سواره و پیاده بودند و به این بهانه مبلغی مخارج از دولت می‌گرفتند و در ظاهر خدمتگزار دولت ودر باطن شریک تراکمهٔ دزد بودند مِنْ بَعد نباید به وضع سابق عنان اختیار آن‌ها را رها کرد و

چنانکه رسم بود به طور مقاطعه یک مملکتی مثل بوجنورد به ایلخانی آن جا داد که فلان عدد سوار نگاهدارد و سرحدّات خود را محفوظ داشته باشد، بلکه باید ناظر عمل او بود و دانست که اوّلاً این قشون خراسانی عدداً زیاد هستند و یک ثلث از آن‌ها که بقاعده باشد کافی است و این ثلث که سوار باشد بهتر از پیاده است . ثانیاً همان‌طور که آذربایجانی به خراسان می‌آید، خراسانی هم باید به آذربایجان برود، مگر قدر قلیلی از آنها که از پانصد نفر الی هزار باشند باید در خراسان بمانند. با هیئت حالیهٔ خراسان زیاد از عدد مذکور از قشون خراسانی و دو هزار نفر قشون مأمورکه کلیتهً سه هزار نفر بشوند لازم نیست و باقی قشون خراسان مثل سایر عساکر ایران به خارج خراسان باید مأمور باشند.

لباس سوارهٔ خراسانی را نباید به وضع قزاقی یا اطریشی نمود و از هر قسم مشابهت به سوارهٔ فرنگ باید دور داشت، چراکه خراسانی بالفطره ابله است و تغییر لباس را مستلزم تغییر دین فرض می‌کند. گذشته از این ملاحظه، مگر سلاطین فرنگ از هر طایفه که قشون دارند لباس آن‌ها را عوض کرده‌اند؟ در روس هنوز هم در سوارهٔ مخصوص دستهٔ ایروانی و قراباغ اشخاصی دیده می‌شود که با اویمه و کفش ساغری کرجی هستند. و قراول خاصهٔ ملکهٔ انگلیس از اهالی اسکاتلند دیده می‌شود که به لباس کوهستانی خودشان که از ساق تا زانو برهنه هستند مُلبّس می‌باشند.

فرض می‌کنیم یکی وقتی ما به حکم ضرورت بخواهیم با روس بجنگیم، اگر این جنگ مغلوبه شود ما از کجا قزاق خودمان را خواهیم شناخت و با قزاق روس امتیاز [خواهیم] داد؟ پس تنها کاری که ما باید بکنیم این است که لباس سوارهٔ خودمان را یکرنگ و یکجور کنیم، ولی اسلحهٔ آنها را باید تکمیل نمود و جیره و رسوم آن‌ها را نباید خوانین و سرکردگان خراسانی بدهند بلکه باید سردار خراسان در اطاق نظام بدهد و اسبهای آن‌ها را داغ کند. قورخانهٔ مشهد بسیار بد است و بی‌نظم، باید نظمی در قورخانهٔ آنجا داد و در ارگ مشهد باید دولت علاوه بر قورخانه مثل طهران انبار غلّه هم داشته باشد.

سیّم: عمل تولیّت است که زیاده از حدّ بی نظم است و نظم آستانهٔ حضرت عبدالعظیم بمراتب از آستانهٔ مقدسهٔ رضویّه زیادتر است. وقت تسعیر غلّه زیاد از صد هزار تومان، بلکه صدوبیست هزار تومان نقداً اوْ جنساً حاصل املاک موقوفهٔ آستانهٔ

مطهّر است و از این مبلغ منتهی بیست و پنج هزار الی سی هزار تومان به خرج صحیح لازم آستانهٔ مقدّسه می‌رسد، باقی صرف کارهای غیرمشروع و غیر منظور واقف از قبیل مواجبهای گزاف که به اعتماد و معتمد و مشیر و رییس و ناظر و وزیر داده می‌شود می‌رسد و به کیسهٔ صاحبان القاب می‌رود.

شنیدم سال گذشته از مال موقوفه، سه هزار تومان خلعت نوروزی به جهت جذب قلوب اهالی بلاد به دار الخلافه و آذربایجان و اصفهان فرستاده بودند و از این قبیل مخارج بسیار است.

در عرض مدّتی که بنا شده است از دارالخلافه متولّی باشی به آستانهٔ مقدّسه بفرستند متولی‌باشیهایی که بقدر مقدور خلاف شرع ننموده و تصرّف بی‌قاعده در مال موقوفه نکردند، اوّل حاجی میرزا موسی‌خان بود، بعد مرحوم مجدالملک، در این اواخر جناب وزیر خارجه. اگر چه از جانب وزیر خارجه آثار علنی جز یک ایوان کاشی در آستانهٔ مقدّسه دیده نمی‌شود، امّا آثار معنوی زیاد گذاشته‌اند.

خلاصه بعد از حذف و سقوط حشو و زواید، با سی‌هزار تومان در کمال خوبی و نهایت شأن بهتر از وضع حالیه آستانهٔ مقدّسه را می‌توان راه برد، باقی این تنخواه بر طبق خود امام ـ علیه السلام ـ باید ضبط بیت المال بشود. خزانهٔ مخصوص قرار دهند و آنجا نگاه دارند و به مصارف [ی] که فواید آن عامّه است در آن برسانند.

شهر مشهد مقدّس از جمیع بلاد روی زمین کثیف‌تر است. کوچه‌های این شهر جز بواسطهٔ باد، یقین به سبب دیگر جاروب نمی‌شود و از زِبیل و خاکروبه و غیره پر است. منجلابهای حمّامها کلاً روباز است و بطور دریاچه در حوالی حمّامها است. قبرستانهای آن طوری بی‌نظم است که اجساد موات را بی ملاحظه قانون شرع انور که زودتر از سی سال نباید نبش کرد، قبر دو روزه را می‌شکافند و جسد مرده تازه را [بیرون] می‌گذارند تا عفونت این اجساد تمام شهر را متعفّن دارد. چه عیب دارد سالی دو سه هزار تومان از مال الموقوفه به جای این که اسباب بلور یا حُلّی و زیور برای خانهٔ فلان امین و معتمد آستانه خریداری شود به مصرف تنظیف این شهر برسد.

راه خراسان به طهران از طریق معمول بواسطهٔ خانات و رباطات سلاطین صفویّه و غیرهم و پلها و تعمیرات دیگر که از قدیم شده با جزئی توّجه و خرج که بعضی خانات را تعمیر کنند و آنها را پاکیزه بسازند حاضر و مستعد حرکت عرّاده است و باسیصد هزار تومان خرج در ظرف چهار سال خوب می‌توان این راه را ساخت و لوازم حرکت مسافر

را با عرّاده از قبیل اسب و عرّاده و غیره فراهم آورد که همیشه در هر مهمانخانه اقلاً پنجاه اسب حاضر باشد که عابرین را حرکت دهد و با این راه و اسباب در ظرف یک هفته شخص می‌تواند از طهران به مشهد سفر نماید.

حالا چه می‌شود سالی پنجاه هزار تومان از بیت‌المال حضرت خرج این راه کنند که بعد از اتمام، اقلاً خرج دررفته، سالی چهل و پنجاه هزار تومان دخل دارد. بعلاوه تسهیل عمل و منافع عامه و اسم بزرگی که دولت پاینده خواهد گذاشت و فایدهٔ بزرگی که دولت خواهد برد این است که بدون خرج، یک راه استراتاژیک یعنی طرق حربیّه خواهد داشت و این سرحدّ را که بعدها ملاحظات مهمّه دارد بواسطهٔ این راه به پایتخت نزدیک خواهد نمود.

غیر از موقوفات آستانهٔ مقدّسه در شهر مشهد و سایر اماکن خراسان معادل موقوفات آستانه مطهّره برای مدارس و مساجد و سایر اماکن شریفه موقوفه است که هیچ معلوم نیست به کجا می‌رود و به کدام مصرف صرف می‌شود. اگر دولت اهتمامی نماید می‌تواند هر سالی از این موقوفات مبلغ خطیری برای منافع عامه فایده بردارد، بعلاوه باقی را به همان مصرف که واقف قصد کرده و قراردادهٔ برساند. حالا نه به مصرف وقف می‌رسد نه برای کاری خرج می‌شود که فایدهٔ عامه در آن باشد.

در نیشابور امامزادهٔ جلیل القدری مدفون است مرسوم به امام...[۳] محمّد محروق بن محمّد ابن زید ابن علی بن الحسین ـ صَلَوات اللّٰه وَ سَلامُهُ عَلَیْهْ ـ که در کتب تواریخ و انساب و رجال اسم او ضبط و شرح جلالت قدر او مسطور است. سلاطین صفویّه البتّه پنجاه هزار تومان مخارج بُقعه و عمارات او کرده‌اند و موقوفهٔ مخصوصی برای او قرار داده‌اند و شرح موقوفه را در همان عصر به روی سنگی منقور کرده به دیوار طرف شمال ایوان سمت همین در نصب کرده‌اند. امام جمعهٔ نیشابور برای تصّرف اراضی موقوفه شبانه آن سنگ را حکّ کرده است و سال‌ها مال الاجاره را خود تصرف نموده. از این قبیل املاک موقوفه در خراسان بسیار است که به جزئی توّجه دولت مبلغ خطیری منکشف می‌شود.

چهارم: دایرهٔ پولتیکی خراسان است، یعنی دایرهٔ شخصی که از طرف وزارت

---

۳. سقط شده است.

خارجه مأمور شود. این شخص هرکه باشد و اهل هرکجا باشد باید دارای دو جنبه یکی جنبهٔ علمی و اطلاعی، که باید از پولتیک دول فرنگ مطلع باشد و اگر جغرافیای عالم را نداند یا ازنقشهٔ تمام ایران باخبر نباشد اقلاً سرحدّات خراسان را بداند که در چه طرف واقع شده. جنبهٔ دیگر این شخص حُبّ وطن است.

مخارج او از دولت اقلاً ماهی دویست تومان و شأن او درجهٔ وزیر مختاری، اجزاء او که به دره‌گز، خبوشان، بوجنورد و خواف خواهد بود باید چهار نفر باشند و دارای مرتبهٔ سرهنگی اقلاً و به هر یک ماهی صد تومان خرج داده شود و این مبلغ گزاف برای این است که این چهار نفر مأمور، محتاج به حکّام سرحدّیه نباشند یا احتیاج او به درجه‌ای نباشد که تذکرهٔ مرور به رعایای ما بفروشند.

امّا تکالیف این شخص مأمور پولتیکی دو فقره است: یکی در ظاهر که باید بدون مداخلهٔ حکومت مستقلاً به امور پولتیکی و تجارتی و رفع گفتگوی تبعهٔ دولت علیه و تبعهٔ خارج همسایه را نماید و تذکرهٔ مرور که قسمت هر تذکره دو تومان خواهد بود به کسانی که از خط سرحدّ عبور می‌نماید بدهند. این تذکره باید از طهران به مهروزارت خارجه برسد و پانصد طغرا به خراسان فرستاده شود که حساب آن از دست نرود و صورت اسامی عابرین را هر ماه به وزارت خارجه بفرستد و با قونسولهای انگلیس و روس، که خود را وکیل الدّوله لقب داده‌اند و معلوم نیست مأخذ این عبارت از چیست، زیرا که نه ترجمهٔ روس است نه انگلیس و نه با معنی مأموریت این شخص مطابق، مراوده داشته باشد، امّا در باطن در سال یک مبلغی به این شخص داد و حسابش را نخواست و او این مبلغ را به مصارف جواسیس زیرک دانای راستگو برساند که از افغانستان و از آخال او را مطّلع سازند.

این چهار اداره که حکومت و امارات نظام و تولیّت و مأموریت پولتیکی باشد بعلاوهٔ دیوانخانه که ترتیبات آن جزء حکومت نوشته شد باید با هم مؤالفت داشته باشند و هفته [ای] دو روز شنبه و سه‌شنبه رؤسای این پنج اداره باید در دارالحکومه جمع شده شورای مخصوص داشته باشند.

لایحهٔ خود را ختم می‌کنم به یک مطلب بسیار مهّمی که اهمیّت آن در مطالب مذکوره زیاد است و وقت اولیای دولت باید در این مسأله بیشتر باشد و آن عمل تحدید حدود جدید آخال و خراسان است، یعنی حدود متصرفات جدید روس با حدود تازهٔ ایران. سلیمان‌خان امیر تومان که به تعیین این حدود مأمور است آیا تحصیل علم هندسه و

پولتیک و جغرافیا نموده است؟ آیا آن که از حدود اسدآباد، ملکی اجدادی ومتصرفی حالیهٔ خود بی‌خبر است اگر ازاو سؤال شود که کوه الوند درکدام نقطه و طرف اسدآباد واقع شده یاکنکاور درکدام جهت اسدآباد است و او بتواند جواب صحیح بدهد، می‌توان گفت شایستهٔ این مأموریت وانجام این خدمت بزرگ است. ما همیشه کار را برای شخص معیّن می‌کنیم نه اشخاص را برای کار.

مسألهٔ تعیین حدود عثمانی بیشتر از چهل سال است که عنوان شده و دو سه دولت معظّمهٔ فرنگ میانجی اصلاح این مسأله هستند و در دفتر وزارت خارجه که یقیناً إن‌شاءاللّه مرتّب است باید به وزن یک خروار کاغذ باشد که فیمابین دول در این مسأله مبادله شده. میرزا جعفرخان مشیرالّدولهٔ مرحوم با اینکه مهندس قابلی بود و مرد عاقلی و مدّبری و بدواً مأمور به اجرای این مقصود گردید استخوانش پوسید وکاغذی که در او باید نقشهٔ تعیین حدود عثمانی و ایران رسم شود هنوز ازکارخانجات کاغذسازی فرنگ بیرون نیامده است، یعنی این مسأله هنوز مُعَوَّق است و اسباب زحمت. سلیمان خان امیر تومان صاحب اختیار، که سوار برقی است و قوش و توله را خوب به‌کار شکار می‌برد، اگر چه نشنیده‌ام و ندیده‌ام شاید در رزم هم بتواند تاخت و تازی بکند، برای تعیین حدود کافی نیست.

از برای تعیین حدود صحیح که خیلی زود و به سرعت به انجام برسد دو چیز به خاطر این سیّاح می‌رسد:

اوّلاً خواستن یک مهندس بسیار قابلی با چند نفر مهندس دیگر ـ که از اتباع او باشند ـ از یکی از دول بی‌غرض و بی‌طرف فرنگ که به هیچ‌وجه قُرب جَوار با ایران نداشته باشد، مثل دولت بلجیک و هولند یا اتازونی آمریک. این مهندس و اتباع او را یک دو ساله باید اجیر نمود، اگر چه سالی ده هزار تومان خرج داشته باشند. پس از اجیر نمودن، باید آنها را به سلیمان‌خان امیر تومان یا شخص دیگر از قبیل او سپرد که با مهندسین روس نقشه سرحدّیّه و تعیین حدود را معلوم و رسم نمایند.

ثانیاً همان خیال اولی که دولت داشت خیلی بقاعده است، یعنی جناب نصیرالّدوله میرزا عبدالّوهاب‌خان راکه بالفطره شخص قابل، عالم مُدَبّر دولتخواهی است بر فرض درعلوم هندسه و جغرافیای حالیّهٔ فرنگ اگر محیط و مُتَبَحِّر نیستند، امّا بواسطهٔ انصاف و

عقل پولتیکی که دارند از پرسیدن اشخاص بابصیرت و اهل خبرت ابا و امتناع ندارند باید مأمور کرد، یا جناب مخبرالدوله علیقلی‌خان وزیر علوم راکه دارای تمام اسباب این کار در مدرسهٔ دارالفنون است و همه قسم صاحب منصب فرنگی و ایرانی حاضر دارد و الاّ به وضع حالیّه و با مأموریت سلیمان‌خان امیر تومان این کار به اتمام نخواهید رسید و اگر به صورت ظاهر به جایی منتهی شود همیشه اسباب دردسر و زحمت و ضرر دولت خواهد بود. در این موارد ملاحظهٔ صرفه‌جویی برای دولت نباید کرد و نباید تصوّر نمود که سلیمان‌خان امیر تومان ماهی صد یا دویست تومان خرج قناعت دارد و به جنابان نصیرالدوله و مخبرالدوله باید اقلاً ماهی هزار تومان خرج باید داد.

عقیدهٔ این سیّاح این است، اگر دولت در این مورد پنجاه هزار تومان خرج بکند باز کم کرده است. این است تفصیل که عرض شد، اگر پسند فرمودند یا به اسم شخص خودشان یا به اسم یکی از این ارامنه که سفرای دولت مذهب امامیّه‌اند و اقوالشان محلّ اعتنا و اعتبار است به عرض رجال دولت برسانند شاید تدارکی برای حفظ آتیهٔ خراسان بکنند.

کتابچهٔ مکالمات مجالس گفتگوی تجّار تبریز و تاجر انگلیسی در دارالخلافهٔ طهران با ریاست مرحوم میرزا مصطفی‌خان بهاء الملک افشار

صورت مجلس اوّل از روی نسخهٔ اصل

به تاریخ روز دوشنبه بیست و پنجم شهر ربیع‌الثانی سنهٔ یک هزار و دویست و هشتاد و سه از جانب سفارت انگلیس عالی جاهان دکسین صاحب[1] محمّد حسین‌خان و موسیو ولاسطوف عامل تجارتخانهٔ رالی و مرعی تجّار تبریز، در بالاخانهٔ بالای اطاق نقاشخانهٔ عمارت سلطانی سه ساعت به غروب مانده حاضر شده، بعد از صرف شربت و شیرینی، دو نفر از تجّار که حاجی نور محمّد آقا مشیرالتجّار و حاجی علینقی ایروانی باشند حضور داشتند، از ایشان به مقام ادعای خسارت موخواوغلی برآمدند.

دکسین صاحب دو طغرا صورت خسارت موخواوغلی در آورده مذکور نمود که یکی از این دو سیاهه صورت قلمدادی موخواوغلی است و دیگری قبولی جناب وزیر مختار انگلیس است که انصاف او این تفصیل را قبول کرده است و به حکم اولیای دولت انگلیس آن را مطالبه بنماید و تفاوت این سیاهه و تفصیل با قلمدادی موخواوغلی مبالغی خطیر است و درین خسارت او شبهه و شکّی نیست.

این بندهٔ درگاه شاهنشاه جهان پناه از دکسین صاحب و مسیو والاسطوف تحقیق کرد که:

«با وصف ادّعاهای گزاف تجّار تبریز که بسیار بسیار از این ادّعاهای موخواوغلی زیادتر است و از معامله با غرض موخواوغلی بر ایشان این خسارت وارد آمده، چگونه میتواند که خسارت علانیّه و موجودی تجّار را انکار کرده، به مقام ادعای خسارت موهومی خود برآید؟ خسارت موجود تجّار این است که مثلاً «موخواوغلی توپ چیت

---

۱. دکتر ژوزف دیکسون J. Dickson پزشک سفارت انگلیس.

را به دو تومان فروخت به وعدهٔ معیّنی و چند روز بعد از این همان مال را به پانزده هزار به دیگران فروخت. تجّار تبریز یعنی اشخاصی که از او مال به دو تومان خریده بودند از مشاهدهٔ این عمل اجماع کرده از او به مقام شکایت برآمدند. حرفشان این بود که موخواوغلی اختیار مال خود را دارد که به هر قیمتی خواسته باشد بفروشد ولیکن مادامی که ماها جنس او را از قراری که از خود او خریده‌ایم، بلکه قدری هم علاوه نفروشیم که دستمزدی نیز برای ما بماند، او نباید مال را یک دفعه به این شدّت تنزل بدهد و ماها که هر یک قلیل مایه‌ای داریم بالمرّه درین معامله تمام شویم، و یا اینکه مالی که به ما فروخته است از ما بعینها قبول نماید.» در مقابل این حرف حسابی آن‌ها موخواوغلی را حرفی مقرون به حساب و انصاف نبوده است، زیرا که می‌بایست یا مال خود را قبول نماید و یا اینکه قراری بگذارد که تجّار تبریز توانند مال او را فروخته و نقد کرده به او عاید دارند و خود نیز دستمزدی ببرند، لهذا موخواوغلی بعد از این اجماع که مجتمعین همان تجّار بوده‌اند که از او مال خریده بودند از جناب مجتهد تمنّا و خواهش می‌کند که «شما از جانب من وکالت کرده قراری فیمابین من و تجّار تبریز بدهید که به آن‌ها ظلم و ستم نشود و توانند از عهدهٔ ادای طلب من برآیند و از تجارت خود وانمانند» و جناب مجتهد جواب می‌دهند که «وکالت شما کردن مناسب من نیست، شما نایب الوزاره را از جانب خود وکیل نمایید. من هم تجّار را می‌سپارم با شما که مهمان هستید کنار بیایند» و واضح است که با این معاملات شما تجّاری که از شما مال خریده‌اند چندان مَعُونه وقوه ندارند که از عهدهٔ ادای طلب شما برآیند تا چه رسد بعد از آن بتوانند تجارت نمایند.

بعد از آنکه خود موخواوغلی ازین معاملهٔ خود که ضرر عموم تجّار بوده است با تجّاری [دیگر] قرار داده و با این قرارداد آن‌ها را به ملاحظهٔ مصلحت خود ساکت نموده، تا آن‌ها با این قرار هم از عهدهٔ طلب او برآیند و هم توانند از تجارت که شغلشان است وانمانند و حدس مردم نیز از خیال او که نابود کردن عموم تجّار ایران است باطل شود. او بعد از این قرار و سپردن چنین نوشته، تجّار تبریز را ساکت کرده تا آنها از ادّعای خسارت خود دست کشیده‌اند. دیگر چه جای شکوه و شکایت است که به دولت انگلیس کرده و سفارت انگلیس و وزارت خارجهٔ این دولت را زحمت بدهد و جمعی از تجار تبریز را با اینکه با او به هیچ وجه الوجوه معامله و داد و ستد نداشته‌اند از کار خود آواره کرده به طهران بیاورد؟ البته هر یک از ایشان را از این آوارگی مبالغی خطیر

ضرر می‌رسد. واضح است که بعد از رسیدگی به ادعای طرفین و معلوم شدن غرض و لجاجت موخواوغلی می‌باید موافق عهدنامه کاملةالوداد از عهدهٔ خسارت متناسبهٔ ایشان برآید.»

دکسین صاحب گفت:

«این نوشته را که خلاف عهدنامه است مجبوراً از او گرفته‌اند و همین نوشته این مطلب را ثابت می‌کند و ایشان که این نوشته را از موخواوغلی گرفته‌اند مقصرند.»

گفتم:

«تجّار ایران و تجّار دول خارجه همیشه معاملات سربسته کرده انواع و اقسام شروط در داد و ستد خود را با یکدیگر می‌نمایند که هیچ یک از آن عهود و شروط داخل عهدنامه نیست و این قرار مدار تجّار با او دایمی نبوده است، اگر قرار شده است که موخواوغلی پنج ماه مال خود را نفروشد و بگذارد که اوّل آن‌ها بفروشند، محض رعایت خیر خود بوده است، زیرا که تجّار و بنکدار در معنی عامل او بوده‌اند. خواسته است که مال او را ایشان فروخته قیمت آن را نقد کرده به او رسانند و دستمزدی نیز برای ایشان بماند و تجّار ایران ابداً ندانسته‌اند و نمی‌دانند که معاملهٔ بازاری که با تجّار دول خارجه نمایند باید نقیراً و قطمیراً[2] به استحضار دولتیان باشد و بس. خرید و فروش بازاری را که فیمابین تجّار می‌گذرد آن را دولتی و قرار مدار تازه نمی‌توان گفت، اگر چنانچه این قرار خلاف است، او مرتکب شده است و او مستوجب تنبیه و تأدیب است که باید دولت متبوعهٔ او از او به عمل آورد. تجار تبریز دانسته‌اند که او در قرار تجارتی خود با اهل ایران مختار است.»

دکسین صاحب گفت:

«او از اجماع مردم و شورش ایشان ترسیده این کاغذ را داده است تا جان و مال خود را حفظ نماید. بعد از آنکه مردم اجماع و شورش کرده کارگزاران تبریز نیز از ایشان حمایت کنند غیر از دادن همین کاغذ چه چاره داشت؟»

گفتم:

«در تبریز مگر بساط قونسولگری دولت انگلیس آراسته نبود؟ یا وزیر مختار آن دولت در طهران ننشسته بود؟ با وجود اینها برای تاجر انگلیس چه جای ترس و بیم

۲. اندک و بیش.

است؟».

گفت:

«تا چاپار بیاید و کاغذ بیاورد و ببرد او خود را در هلاکت دانسته و این کار را کرده است، والحقّ کار عاقلانه‌ای کرده که چنین کاغذ را برای استخلاص خود داده است.»

گفتم:

«با تلگراف نیز ممکن بود که وزیر مختار را در طهران فی‌الفور از مجبوریّت خود آگاهی بدهد. پس معلوم می‌شود که به جهات چند کمال رضامندی از این قرار داشته، چنانچه به جاهای دیگر به تلگراف از خوشحالی خود به دوست و شریک خود خبر داده است و صدق این فقره را باکمال سهولت از تلگراف می‌توان معلوم کرد.»

مشیر التجار و حاجی علینقی از ضرر تجّار تبریز و از عدم معاملات خود با موسیو والاسطوف حرف می‌زدند و او [= دکسین] بعضی را منکر بود و یا در خاطر نداشت. تجّار گفتند:

«ما از روی نوشتجات نایب‌الوزاره و جنرال قونسولگری حرف می‌زنیم.»

بالاخره قرار شد که سه روز مجلس شود تا تجّار ایران نیز خسارت خود را مثل موخواوغلی به دلیل و تفصیل بنویسند و همچنین سواد نوشتجات [تجار] تبریز که فیمابین نایب‌الوزاره و قونسول گذشته است به ترتیب حاضر کرده در مجلس آینده از روی آنها گفتگو شود.

چنانچه سابقاً نوشته‌ام دکسین صاحب دو طغرا سیاهه در اوایل مجلس به من داد که یکی قلمدادی و ادعایی موخواوغلی بود و آن دیگری تصدیق جناب وزیر مختار بود که گویا قریب دویست و بیست هزار تومان از ادعای او بی‌معنی دانسته و وازده بود. دو سیاهه را اوّل به من داده، هنگام برخاستن[۳] از مجلس موسیو والاسطوف به زبان خود به او گفت:

«دادن این سیاهه در مجلس اوّل که تکذیب موخواوغلی از سفارت می‌شود جایز نیست.»

لهذا دکسین صاحب آن سیاهه را که قلمدادی و ادّعایی خود موخواوغلی بود از

۳. اصل: برخواستن.

من پس گرفت. ادّعای آنها منحصر به شصت و سه هزار تومان شد چنانچه تفصیل آن از سیاهه که داده‌اند معلوم می‌شود، انتهی.

صورت مجلس دویّم از روی نسخهٔ اصل

روز شنبه دوم شهر جمادی‌الاولی، باز در اطاق بالای نقاشخانه، مجلس منعقد شده، عالی‌جنابان دکسین صاحب، محمّد حسین‌خان و موسیو والاسطوف بقرار روز اول حضور بهم رسانیده، در تکمیل فقرهٔ خسارت موخواوغلی شروع به گفتگو کرده به تشدّد تمام مذکور داشتند که:

«حقیقتاً باعث این خسارت، کارگزاران دیوانی شده‌اند که اجباراً آن‌طور قرارنامه راکه مخالف عهدنامهٔ معمولهٔ مابین الدولتین و موجب نقض حقوقی است که تبعهٔ انگلیس عهداً و شرطاً در خاک دولت ایران استحقاق نیل آن را دارد از موخواوغلی بی‌اطلاع قونسولگری انگلیس مقیم تبریز گرفتند، به این جهت لازم ذِمّهٔ دولت ایران می‌شود که حقّاً از عهدهٔ خسارت مزبوره برآید و چون این معنی امری بود راجع به دولت ایران، جناب وزیر مختار کمال دقت را در تفصیل خسارت قلمدادی موخواوغلی به عمل آورده تمامی خسارت او راکه مبلغ دویست و هشتاد و پنج هزار تومان می‌شد به شصت و سه هزار تومان که هیچ‌گونه شُبهه در فقرات جزویّهٔ آن نباشد، تنزّل داده‌اند. اکنون می‌باید حقّاً دولت ایران بعلاوه فقره [ای] که کارگزاران دیوانی تبریز از موخواوغلی گرفته‌اند از عهده برآیند.

حقیقتاً با آن همه حُسن دوستی و مواساتی که دولت انگلیس در حقّ دولت ایران دارد من جمله در باب خراسان و سایر سرحدّات مجاور افغانستان که پس از فوت دوست محمّدخان اولیای دولت ایران کمال تشویش را داشتند از اینکه ترکمان و افغان با هم متحد شده باعث اغتشاش حدود ایران شوند. دولت انگلیس محض رعایت دوستی ایران و لحاظ مفاد عهدنامهٔ بین‌الدولتین به فرمانفرمای هندوستان نوشت که «افغان را ممانعت کرده نگذارد که اسباب آشوب حدود دولت ایران بشوند» در ازاء اینگونه حسن دوستی انگلیس با دولت ایران، هرگز شایسته و متوقع نبود که کارگزاران دولت ایران یک نفر تاجر دولت انگلیس را به تحریک مردم، مجبور به بستن آن‌طور قرارنامهٔ خلاف عهد نماید.» این بنده چون دید که پای دولت را به میان آورده، می‌خواهند خسارت مزبور را به پای دولت وارد آورند جواب داد:

«دولت ایران از این اغراض مبّریٰ و مُنَزَّه است و هرگز قرارداد بازاری تجّار طرفین را درین معامله که در میان خود کرده‌اند معتبر نمی‌داند و هرگز تصدیق نمی‌کند که آن قرار صحیح می‌باشد، ولیکن در معاملات بازاری که فیمابین اهالی طرفین می‌گذرد بسیار امرها و قرار مدارها اتفّاق می‌افتد که هرگز کارگزاران دولتین را در آن معاملات و قرارداد هیچ اطلاعی حاصل نمی‌شود و در رعایت جانب موخواوغلی به هیچ‌وجه از کارگزاران دیوانی مضایقه و فروگذاشت نشده است. اگر قرارنامهٔ مزبور که در میان تجّار تبریز و او گذشته است و آن به خلاف حقوق عهدنامه است، مسؤلیت آن به عهدهٔ خود موخواوغلی می‌شود که به رضای خود طالب انعقاد آن قرارنامه شده و امضاء نموده است، والاّ نه کارگزاران دیوانی تبریز به تبعهٔ انگلیس را مجبور به عقد آن قرارنامه ساخته‌اند و نه دولت آن قرارنامه را مقرون به اعتبار دولتی محسوب داشته است.

من که یکی از مأمورین دولت ایرانم خود می‌گویم که آن قرارنامه به هیچ وجه در نظر اولیای ایران مناط اعتبار دولتی ندارد. غایتش این است که تجّار طرفین همیشه معاملات خودشان را در میان خود بدون اطلاع وکلای دولتین می‌گذرانند و در میان خود آنها محلّ اعتبار تجارتی می‌شناسند.

این قرارنامه را هم مثل یکی از آنها می‌توان تصوّر نمود و به هیچ‌وجه مجبوریّت موخواوغلی [را] در نوشتجات قونسولگری و نایب الوزاره که در این باب سؤال و جواب کرده‌اند و نمی‌توان قبول نمود، زیرا که از مفاد آنها هیچ‌گونه استدلالی به مجبوریّت او نیست، سهل است که کمال میل و رضایت او مستفاد می‌شود و علاوه معلوم می‌گردد که مداخلهٔ نایب‌الوزاره به اصلاح این امر و حضور او در مجلس مزبور نیز مبتنی به خواهش قونسولگری دولت انگلیس و تمنّای موخواوغلی بوده است. چنانکه در مراسلهٔ نمرهٔ شصت و هفت مورخهٔ بیست و دوم ذی قعده که از طرف قونسولگری به نایب الوزاره نوشته شده است صراحتاً می‌نویسد که:

«آن مشفق مکّرم به استدعای حضرات تجّار و بنکداران خواهش کرده‌اند که مجلس اجلاسی ترتیب شده، وکلایی از جانب آنها در آن مجلس حاضر خواهد شد، دوستدار و یا گماشته از این جنرال قونسولگری در آن مجلس حاضر شود. به نظر دوستدار با آن همه تفاصیل سابقه گویا مجلسی لازم نمی‌آید و گذشته از این اشخاصی که در آن مجلس حاضر خواهند بود از اهل تجار کّلاً با مسیو میخوغلو [= موخواوغلی]

مرعی هستند و اگر هم لازم باشد چون دوستدار مراتب را از تلگراف به جناب جلالتمآب وزیر مختار داده شده است. مادامی که جواب از جانب معظم‌الیه نرسد اقدامی نمی‌توان نمود. درین ضمن از آن دوستان استظهار خواهش دارد که بطور اصلاح و خوبی این عمل را صورت بدهند که احتیاج سؤال و جواب و بعضی طورها نشود و ضرر به طرفین وارد نیاید که ابداً دوستدار به ضرر تجّار در صورتی که معیّن شود راضی نیست». از این جا معلوم می‌شود که نایب‌الوزاره محض اجرای خواهش قونسولگری و قطع سؤال و جوابهای طولانی در حالت لازمه کمال دوستی اقدام به اصلاح این معنی نموده و به اقتضای میل خاطر و رضایت موخواوغلی که در حقّ مال خود آزاد بود و اختیار هر نوع قرار را داشت، مآل امر او با مشتران بازاری خودش منتهی به قرارنامهٔ مزبوره گردیده است که هر یک از فقرات آن امری است شخصی و تجاری نه رسمی و دولتی، درین صورت چگونه می‌توان گفت که موخواوغلی در این عمل مجبور بوده است، و یا اجازتی از قونسولگری در اصلاح این امر نبوده است؟

روز اوّل که به تاریخ چهاردهم ذی قعده از طرف قونسولگری اسکات تجّار ایرانی و رسیدگی حرف آن‌ها به نایب‌الوزاره تکلیف شد و مشارالیه چنانکه از نوشتهٔ نمرهٔ یک مورخهٔ بیست و یک ذی قعده معلوم می‌شود حضرات را ساکت نموده و به موجب نوشتهٔ رسمیهٔ مزبوره از قونسول دولت انگلیس خواهش انعقاد مجلس رسمی نموده که به حرف طرفین رسیدگی و قرار طیّ گفتگو داده شود، دلیلی است به کمال میل کارگزاران دیوان دولت ایران بر این که به سرعت و حقانیّت گذشتن این فقره را به حدّ کمال طالب بوده‌اند.

از این که قونسول دولت انگلیس موافق نوشتهٔ نمرهٔ شصت و هفت که تفصیل آن در فوق قلمی شد در جواب نایب‌الوزاره از حضور مجلس عذر آورده و تکلیف به اصلاح نموده است دلیل است بر این که اگر حق حضوری در همچو مجالس اصلاح خیر رسمی برای مشارالیه بوده ساقط و به نایب‌الوزاره واگذار نمود که بی‌حضور او به اصلاح بگذراند، زیرا که در حالت اعتذار خود از حضور مجلس نایب‌الوزاره را اجازت می‌دهد که بدون مجلس رسمی اصلاح بگذارند، بنابراین حضور نایب‌الوزاره و غیاب قونسولگری در اتمام این امر بجز اجزای خواهش قونسولگری و موخواوغلی محملی دیگر نخواهد داشت، بلکه می‌توان گفت در قرار مزبور همان قدر قوّت و اعتبار تجارتی می‌تواند که گویا در حضور خود قونسول گذشته است. اگر موخواوغلی مجبور بود و

حال آنکه همه کس می‌داند که رعیّت انگلیس را مجبور نمی‌توان کرد و این معنی بهتر از همه به خود موخواوغلی واضح است.

اوّلاً، نبایست به آن مجلس حاضر شود.

ثانیاً، بعد از آن که حاضر شد و فقرات قرارنامه منتهی به انجام شد اگر خلاف مصلحت تجارتی خود بود می‌بایست امضا نکند، سهل است هر یک فقرات را جدا جدا که دلیل کمال رضایت است قبول نکند.

ثالثاً، اقلاً بعد از انقضاء مجلس بلافاصله به قونسول خود در تبریز کتباً یا لساناً و به جناب وزیر مختار تلغرافاً از مجبوریّت خود اطلاع دهد. چون هیچ یک از این‌ها را ننموده است دلیل است بر این که مجبوریّتی نداشته، سهل است کمال خوشحالی و رضایت را داشته چنانکه رفقای خود در اسلامبول و سایر بواسطهٔ تلگراف از گذشتن کار آگاهی و بشارت هم داده است.

حتی بعد از انعقاد قرار مزبور چندی گذشته موخواوغلی به اسلامبول رفت و مسیو والاسطوف به جای او به تبریز آمد. تقریباً یک ماهی به انقضای وعدهٔ مقرّره در قرارنامهٔ موخواوغلی مانده بود و آن ایّام جناب شریعتمدار حاجی میرزا باقر مجتهد در قزلجه میدان - چهار فرسخی تبریز - تشریف داشتند. مسیو والاسطوف به قزلجه میدان رفته جناب معزی الیه را واسطه قرارداد که تجّار تبریز، مدیونین او، این یک ماه تتمه و غیره را که قرارداد مرضیهٔ موخواوغلی بود به او مساعدهٔ گذشت نمایند و او پیش از انقضاء موعد قرارنامه شروع به فروش مال کند. همین فقره دلیل کافی است که قرارنامهٔ مزبوره به مجبوریّت نگذشته و به کمال میل و رضای موخواوغلی بوده که بالمآل تخفیف یک ماه مدّت را با این تفاصیل مسیو والاسطوف مساعدهٔ خواهش نموده است. چون مسیو والاسطوف آدم درستکار و صادق القولی است یقین دارم که او خود تصدیق این فقره را خواهد نمود.

رابعاً، اگر به قونسولگری یا به سفارت مجبوریّت خود را اظهار کرده بود لازم بود که قونسولگری با سفارت در ضمن نوشتجات رسمیّهٔ خود که در عدم مقبولیّت

قرارنامهٔ مزبوره نوشته‌اند به مجبوریّت آن اشاره نموده، چنانکه قرارنامهٔ مزبور را مناط اعتبار دولتی نمی‌دانستند مناط اعتبار شخصی و تجارتی هم ندانند و حال آن‌که جناب وزیر مختار در ضمن نوشتهٔ خود به وزارت خارجه مورخهٔ نوزده ربیع‌الاوّل فقط فقراتی را که از مواد آن‌که منافی منظورات عمومی تجارتی دولت انگلیس بوده باشد رد کرده هیچ‌گونه اشعاری از مجبوریّت او و بی اعتباری صرف آن ننموده‌اند و قونسول دولت انگلیس در نوشتجات خود که در ابطال اعتبار دولتی قرارنامهٔ مزبوره نمرهٔ هفت و نمرهٔ نُه به تاریخ سیزده و بیست و یک ربیع‌الاول به نایب‌الوزاره نوشته است بدون اشاره به مجبوریّت او و صراحتاً به اختیار او اشاره نموده و اعتبار شخصی آن را باقی گذاشته نوشته که:

«موخواوغلی با خیال خود حرکت کرده آن قرارنامه را امضاء نموده است، در این صوت سؤال و جواب این فقره به عهدهٔ خود اوست، اگر مشارالیه مایملک خود را به تجّار ایران واگذارد و دوستدار مخبر و مستحضر خواهد شد، ولیکن کاری است اگر بکند به اختیارخود کرده است.»

به اعتبار و اعتماد همین قرارنامه بود که کسبه و تجّار ایران از دعوی خسارت خود سکوت اختیار نموده و توقّع اجرای مفاد آنها چنانکه مقتضای اعتبار نوشتهٔ تجارتی موخواوغلی بوده از او متوقع بودند. بدیهی است که اگر موخواوغلی مجبوریّتی درین امر داشت اولین شکایت عمدهٔ قونسول انگلیس ار فقرهٔ مجبوریّت او می‌شد، چنانکه حالا همهٔ فقرات را نسیاً منسیاً دانسته، ادّعای مجبوریّت او را هم مطالب و عمدهٔ وسیلهٔ خود قرار داده‌اند و به مثابهٔ مسألهٔ خطیرهٔ افغانستان و خراسان قرار می‌دهند.

خامساً، در نوشتهٔ نمرهٔ سه مورخهٔ نهم صفر که هنوز قرارنامهٔ مزبور بگذشته، قونسول دولت انگلیس اسناد خسارت را به تجّاز ایران داده به نایب‌الوزاره نوشته:

«در ثانی زحمت می‌دهد که دوستدار در موقع، مطالبهٔ خسارتی که به تجارتخانهٔ رالی از تجار ایران وارد گردیده است خواهد نمود»

در آنجا نیز هیچ‌گونه اشاره به مضایقه و تحریک کارگزاران دیوان نشده است، منتها این است که تجّار تبریز ادعای خسارت زیادی از موخواوغلی می‌کنند، او هم در ضمن نوشتهٔ مزبوره به مقام اظهار خسارت موخواوغلی برآمده و قابل مطالبه هم نمی‌دانسته است، فقط به اظهار آن اکتفا کرده است و حقیقتاً انعقاد این مجالس نیز

محض رسیدگی این مقوله ادّعای راجعه به تجّار طرفین است که هر یک حقّ اظهار مطالب و دلایل خود را دارند.

سادساً، به موجب سواد و طغرا نوشتهٔ وکالت نامه که مسیو موخواوغلی در اواخر محرّم به نایب‌الوزاره نوشته، در یکی او را وکیل خود قرار داده و به سبب عدم قبول او مشارالیه را وکیل در توکیل نموده و باز نایب‌الوزاره که سمت مأموریت داشته هیچ‌گونه وکالت را قبول ننموده، بعد به اختیار خود بعد از چهل روز قرار مجلس را داده و خود به نفسه به مجلس حاضر شده است، اگر مجبوریّتی برای خود تصوّر می‌نمود در عرض چهار روز که گفتگوی اصلاح و قرار مجلس در میانه داشتند، فرصت هر نوع چاره و تدبیری برای رفع مجبوریّت خود میسر بود و می‌توانست از حضور [در]همچو مجلسی تخلف کند.

سابعاً، خود به جناب شریعت آداب حاجی میرزا باقر مجتهد و به جناب جلالتمآب سردار کلّ اظهار و اصرار نموده انعقاد مجلس اصلاح را خواهش نمود. اگر شبههٔ اجباری از بعض کارگزاران دیوانی داشت می‌توانست قرار مجلس را به محضر بعض دیگر بدهد، وانگهی به محض حرف که اجبار مدلّل نمی‌شود از اول بروز این حکایت و شکایت تجّار ایرانی از موخواوغلی تا گذشتن قرار مزبور تقریباً چهار ماه طول کشید. درین مدّت موخواوغلی به آزادی تمام حرکت می‌نمود و کارگزاران دیوان غایت رعایت ملزومات آزادی او را قَوْلاً و فعلاً منظور می‌داشتند و خود نیز مُجرّداً و منفرداً به همه جاهای دور و نزدیک، شبانه و روزانه، به اطمینان تمام تردد می‌نمود، چگونه می‌تواند شد که خفایا و زوایای آن حالات مایهٔ تشویش او نمی‌شد؟ ولیکن با حضور مأمور قاعده‌دان دولت ایران و تجّار معتبر معروف ولایت که می‌بایست به همهٔ ملاحظات برای او محفوظ‌تر و امن‌تر باشد و او نیز همین اعتقادات را داشت که به حدّی غیر امن و محلّ اضطراب او گردد که خود را به عقد و امضاء قرارنامهٔ غیر مرضیه لابد و مجبور مشاهده نماید.

بالاتر از همهٔ ادلّه که عدم مجبوریّت و میل و رضای تامّ موخواوغلی را درین باب ثابت و مدلّل نموده، هیچ‌کس را جای شبهه و انکار باقی نمی‌ماند و خاتم تمامی مشاجرات این ماده می‌باشد، نوشتهٔ جناب شریعت مآب حاجی میرزا باقر مجتهد

می‌باشد که از اوّل تا آخر اطّلاعات کامله از حرف طرفین و دعاوی الان داشتند، به تاریخ ربیع‌الاوّل سنهٔ یک هزار و دویست و هشتاد و دو مرقوم فرموده و بالاخره صراحتاً نوشته‌اند که:

«برای خواجه موخواوغلی از جانب رعیّت و دیوان جبر و تعدّی نبود. مقصود او از مصالحه، محض رفع ضرر از خود بود که تجّار از او ادعا می‌کردند، هذا ماجری‌لدی»

چون عمده استناد حضرات براین بود که «رعیّت دولت ایران در ملک ایران به موخواوغلی شوریده‌اند و او به سبب شورش آنها خود را مجبور به امضاء قرار چنین قرارنامه دیده و بدین علّت دچار این خسارت شده است، علیهذا باید دولت ایران از عهدهٔ خسارت مزبور برآیند» و این را مکرّر می‌کردند، این بنده جواب این فقره را چنین داد:

«رعیّت ایران بر او نشوریدند، بلکه فقط همان کسبه و تجّاری که با او داد و ستد داشتند و مال او راگرفته به مردم می‌فروختند، دکاکین خود را بسته التجاء به کارگزاران دیوانی ما به موخواوغلی اظهار می‌نمودند که «چون موخواوغلی مبلغی از مال خود به ماها به قیمت عالی فروخته‌اند و هنوز آن مال را نفروخته و تمام نکرده‌ایم، حالا همان مال را مشارالیه به قیمت نازل می‌فروشد، این معنی باعث آن می‌شود که همه از او خریده و مال او که نزد ما است در پیش ما مانده به فروش نرسد و ما قادر به ادای طلب او نشویم، یا مال خود راکه در پیش ما است به همان قیمتی که به ما فروخته است پس گرفته از طلب خود قبول نماید، یا این که مدّت مناسبی در ارزان فروشی خودداری نماید، تا مال او راکه نزد ماها است به فروش رسانیده به او بدهیم، بعد از آن هرطور می‌خواهد مال خود را بفروشد» و این حرفی است مقرون به حساب که هیچ‌کس از قبول آن انکار نمی‌کند. برای این فقره جوابی که مقرون به‌حساب باشد حضرات نتوانستند بگویند. بعد از این هر چه این فقره را مکرّر کنند این بنده همین جواب حسابی را نیز مکرّر خواهد نمود و ذیل آن را مقطوع نخواهد داشت.»

بالجمله از این فقرات بطور مذاکره قولی مکالمات زیاد از طرفین گذشته و ضمناً از خسارت تجّار دولت علیّه نیز اجمالی ذکر شد، ولیکن چون ادعاهای خسارت مزبور از دولت و مجبوریّت و عدم مجبوریّت موخواوغلی به قرار داد مذکور مطرح گفتگو شده و تفکیک این و جواب و الزام حضرات درین باب اهم بود همه جا رجوع رشتهٔ سخن به مادهٔ مزبوره شده، قرار گردید که در مجلس مزبور به همین مذاکرات اکتفا شده

طرفین دلایل خود را از روی استنادات قویّهٔ قلمی و حاضر نموده در مجلس ثالث ابراز و از روی نوشتجات وارسی به ادلّهٔ طرفین شود. یعنی حضرات دلایل مجبوریّت موخواوغلی و تضمین خسارت او را به عهدهٔ دولت ایران نوشته حاضر کنند، این بنده نیز دلایل عدم مجبوریّت او و خارج از مسؤلیت بودن دولت ایران را درین باب مفصّلاً قلمی و مهیّا سازد که در مجلس سیّم از طرفین ابراز و گفتگو شود، تمّ.

صورت مجلس سیّم ازروی نسخهٔ اصل

حضرات تجّار حرفشان این است که موخواوغلی مال کلّی به تجّار جزء و بنکداران به قیمت عالی که آن وقت‌ها غایت ترّقی را داشت به موعد معیّن فروخته بود، بعد بلافاصله بی‌آنکه جهتی به تنزّل مال بوده باشد، محض اضرار و بی پا ساختن تجّار تبریز و مخصوص نمودن تجارت ایران به کامپانی خود، پانصد عدل از جور همان مال را به قیمت نازل فروخته، مدیونین او که تجّار جزء و بنکداران باشند این عمل او را اسباب خرابی و برچیده شدن بساط کسب و تجارت خودشان دیده، اضطراراً دکاکین خود را بسته، به جناب شریعتمآب حاجی‌میرزا باقر مجتهد، که سلم کل و رییس ملّت هستند و همچنین به کارگزاران دیوانی آذربایجان اظهار تظلم نمودند، مستدعی قرار منصفانه و انعقاد مجلس رسمی گردیدند. یعنی گفتند «موخواوغلی مال به ما فروخته و بعْد خود قیمت مال را تنزل داده، معلوم است که آن‌ها به قیمت عالی نخریده، مجبور خواهیم شد که مال ابتیاعی اورا به قیمت نازل فروخته مبالغی از اصل مایه ضرر کنیم، یا موخواوغلی مال خود را به همان قیمتی که داده است پس بگیرد و یا مدّتی مناسب در ارزان فزوشی دست نگاهدارد تا مال او را فروخته طلب او را بدهیم، بعد به هر قیمتی که بفروشد خود داند»

موخواوغلی از ملاحظهٔ این حالت منفعل شد که حقیقتاً خرابی آن‌هاباعث سوخته شدن مطالبات کلّی خود که از آن‌ها دارد گردیده است، لهذا بعد از انتقال این مطلب به این خیال افتاد که خود واسطه بیندازد تا این امر را به نوعی بگذرانند و از اصل غرض او که خسارت عموم تجّار ایران بوده دیگران اطّلاعی کامل حاصل ننماید که شاید اینگونه حرکات خارج از انصاف او در نظر منصفین دولت انگلیس نیز متوقع

تحسین...[۴] از عقد مجلس رسمی تقاعد ورزیده، از جناب شریعتمآب معزی‌الیه خواهش نمود که دخیل اصلاح این امر شوند و جناب معزی‌الیه چنانکه از نوشتهٔ ایشان معلوم است به رؤساء و تجّار معتبر تبریز فرمایش فرمودند که تجّار جزء و بنکداران را راضی به مصالحه نمایند و از طرف دیگر نیز عالی‌جاه قونسول دولت انگلیس از عقد مجلس رسمی اعتذار نموده، از کارگزاران دیوانی اصلاح خواهش نمودند و محض اجرای خواهش آن‌ها قرار اصلاح شده قرارنامهٔ معیّنه که مثل یکی از اسناد بازاری مابین التجارْ محلّ اعتبار است و همهٔ فقرات آنرا موخواوغلی مصلحت شخصی و تجارتی خود دیده است و هرکس به اندک تأمل می‌تواند بداند که فقرات آن در حقیقت صرفه و صلاح حال او بوده است. مابین او و تجّار تبریز قرین حُسن اختتام آمد و بعد عالی جاه قونسول انگلیس نیز در کاغذ رسمی خود که در حقّ قرارنامهٔ مزبوره نوشته است این قدر تصریح و تمکین نمودند که «موخواوغلی اختیار مال خود را دارد»، این معنی هم باعث مزید اعتبار تجارتی نوشتهٔ مزبوره و موجب اطمینان تجّار تبریز شده، با اطمینان کافی به رعایت شرایط آن مشغول شده، ترک تظلّم نموده و از شکایت خسارات وارده به خودشان و سایر تجّار تبعهٔ ایران که حقیقتاً خیلی گزاف و خارج از حوصلهٔ قوهٔ آنهاست سکوت نمودند و من به جهت ملتفت نمودن منصفین به شدت سرایت و نفوذ ضرر عمل موخواوغلی به اکثر شعب تجارت سایر تجار ایران و مذموم بودن این خیال در نظر هر منصفی همان صورت قلمدادی تجار را پس از تعدیل و اصلاح به اطلاع منصفین می‌رسانم:

بعد از این به هر نحوی مقتضی شود رجوع به مکالمات لازمه و متعلقهٔ آن شود و چون موضوع مسأله به اقتضای موضع گفتگو مجبوریّت و عدم مجبوریّت موخواوغلی در عقد قرارنامهٔ معلومه یعنی اعتبار تجارتی و عدم اعتبار تجارتی قرارنامهٔ مزبوره است، باز گفتگوی در این ماده را مقدَّم به سایر مسایل متفرعه می‌دارد که شاید پس از تفکیک آن هیچ‌گونه احتیاجی به گفتگوی متفرّعات باقی نماند. اینطور قرارنامه که مدّت گفتگوی آن چهار ماه بعد از سرجای خود نشستن تجّار و بنکداران تبریز امتداد یابد و موخواوغلی خود کراراً بواسطه و بلاواسطه جناب شریعتمآب حاجی میرزا باقر مجتهد را که امروز در صفحهٔ ایران، خاصّه در آذربایجان، به کمال دقت در امور شرعیّه مسلّم

۴. یک کلمه سقط شده.

کلّ و نافذالامر است؛ واسطهٔ اصلاح قرار دهد و معزی الیه به انجاح مسئول او مقتضای شأن خود را به عمل آورده، به حسن تأکیدات ایشان و اهتمامات دوستانهٔ کارگزاران دیوان، قرارنامهٔ مزبور بگذرد و بعد مادامی که موخواوغلی در تبریز بود اظهار مجبوریّت در عقد آن نکند و بعد از رفتن او مسیو والاسطوف هم حرفی از مجبوریّت او به میان نیاورده، به تصدیق اعتبار آن به حدّی رعایت نماید که چهار فرسخ به خارج شهر تبریز رفته در قزلجه میدان جناب شریعتمآب حاجی‌میرزا باقر مجتهد را ملاقات کرده، به تفصیلی که در ضمن دلایل بیان خواهد شد واسطهٔ مساعده و تخفیفی در حقّ یکی از فقرات قرارنامهٔ مزبوره کند.

به نظر من چنین می‌آید که به هیچ وجه نمی‌توان گفت موخواوغلی در عقد آن از طرف رعیّت با دولت مجبوریّتی داشته است. اگر واقعاً موخواوغلی مجبور بود ـ حال آن که همه کس می‌داند که رعیّت انگلیس را مجبور نمی‌توان کرد و این معنی بهتر از همه به خود موخواوغلی واضح است ـ لکن با حضور مأمور قاعده‌دان دولت ایران و تجّار معتبر معروف ولایت که می‌بایست به همهٔ ملاحظات برای او محفوظ‌تر و امن‌تر باشد و او نیز همین اعتقادات را داشت، به حدّی غیر أمن و محلّ اضطراب او گردد که خود را به عقد و امضاء قرارنامهٔ غیر مرضیه لابد و مجبور مشاهده نماید. بالاتر از همه أدلّه [ای] که عدم مجبوریّت و میل رضای تام موخواوغلی را درین ثابت و مدلّل نمود، هیچ‌کس را جای شبهه و انکار باقی نمی‌ماند و خاتم تمامی مشاجرات این مادّه نوشتهٔ جناب شریعتمآب حاجی میرزا باقر مجتهد می‌باشد که از اوّل تاآخر اطلاعات کامله از طرفین و دعاوی ایشان داشتند، به تاریخ ربیع‌الأوّل سنهٔ یک هزار و دویست و هشتاد و دو مرقوم فرموده و بالاخره صراحتاً نوشته:

«برای خواجه موخواوغلی از جانب رعیّت و دیوان جبر و تعدّی نبوده. مقصود او از مصالحه، محض رفع ضرر از خود بود که تجّار از او ادعّا می‌کردند، هذا ماجری لدّی» و همچنین به موجب نوشتهٔ دیگر به تاریخ شهر ربیع‌الأوّل سنهٔ یک هزار و دویست و هشتاد و دو نوشته‌اند:

«جمعی کثیر نزد داعی شهادت اقامه کرده که اکثر آنها نزد داعی شهادت نمودند که ما از زبان موخواوغلی شنیده‌ایم که می‌گفت: من چنان می‌کنم [که] دست اهالی ایران از داد و ستد اسلامبول کوتاه می‌شود».

پس این معامله را به جهت غرض فاسد و ضرر زدن به تجّار اسلامبول نموده

است. چون اکثر شهود معتبر و معروف نزد داعی بودند و ملاحظهٔ تفاوت معاملهٔ او با قیمت سوقیه که ذی‌شعور بدون جهت آن قدر ضرر متحمّل نمی‌شد، به داعی محقّق گردید که غرض موخواوغلی فاسد بوده و به جهت اضرار مردم این معامله را کرده است.

بنابراین، قرارنامهٔ مزبوره با اینکه ربطی به امور دولتی ندارد و عقدیست شخصانه که میان تجّار گذشته است، به کمال قوّت و اعتبار تجارتی خود باقی می‌باشد و طرفین چنانکه رفع گفتگوی خودشان را به موّاد مندرجه در آن قرار داده بودند انصاف هیچ منصفی اقتضای ابطال آن و اطالهٔ ذیل مشاجرات طولانی را نمی‌نماید.

این معنی خود واضح است که هر نوع ضرری به طرفین رسیده باعث آن تنزل دادن موخواوغلی به قیمت مال و امتداد دادن او و عقد مجلس رسمی و تعویق انجاح مسؤول حسابی تجّار ایران گردیده است. با این حالت البتّه انصاف شخصی و دولتی جناب وزیر مختار دولت انگلیس اقتضا نمی‌کند که از این همه خسارات وارده به تجّار ایران بکلّی صرف‌نظر شده و قرارنامهٔ امضاء شده موخواوغلی که اختیار مال خود را داشته و به دلایل قوّیهٔ مسطوره معزی‌الیه شبهات جبر و نقص و مایهٔ اسکات طرفین کان لَم یَکُنِ محسوب شده، مبلغی هم به اسم خسارات موخواوغلی از اشخاصی که در باب خسارات داده بر خود این همه داد و فریاد را از عدم قوّهٔ تحمّل آن دارد، بعلاوه خسارات مزبوره مطالبه و مطرح گفتگو شود، انتهی. سنهٔ یک هزارو دویست و هشتاد و دو مطابق سال یک هزار و هشتصد و شصت و شش مسیحی.[5]

---

۵. نقل از حاشیهٔ متن: خواهش شد که به وزیرمختار [انگلیس] نشان داده شود.

کتابچهٔ میرزا جعفرخان مشیرالدّوله
رییس دارالشورای کبریٰ

بسم‌الله خَیْرالأسْماء

از آن جا که میان دولت و ملّت و پادشاه و رعیّت، منفعت مشترکهٔ کلیّه و جهت جامعه و مناسبت جلیه لازم است که وسیلهٔ کمال ارتباط و مایهٔ تعلّق خاص بی‌قیاس بوده، صلاح هر یک متضّمن صلاح آن دیگر و فساد هر طرف مستلزم طرف آخر آید و به جهت رعایت حقّ یکدیگر لامحاله حاوی مصلحت راعی و مرعی هر دو خواهد بود، طریق کمال عدالت مسلوک و طور شقاق و نفاق را که موجب عین خرابی و ضلالت است متروک دارند تا به مصداق وَ بِالْعَدْلِ قامَتِ السَّمٰواتُ وَ الْاَرْضُ به دوام آسایش بلاد و یکدلی و یکجهتی موالی و عباد افزوده، متوطنان خطّهٔ خاک که مشتی بشر پرشور و شر بی‌باکند، از صورت بشری به سیرت ملکی رسیده، شاه را به رعیّت رعایتی خاص و رعیّت را به پادشاه ارادتی بالاختصاص حاصل گشته، امتزاج و اشتراکی که جزء را با کلّ و کلّ را با جزء لازم است به عمل آید و مضمون حکمتْ نمون کُلُّکُمْ راعٍ وَ کُلُّکُمْ مَسؤل عَنْ رعیّتِهِ بطوری که شاید و باید مرعی گردد و مأخذ اینگونه جهت جامعه و مناسبت و منفعت مشترکه عبارت از عدالت و ارادتست و بس که به اقتضای آن تدابیر خیریه چندی که متضّمن مصلحت و منفعت پادشاه و رعیّت است مقّرر و رعایت آن از طرفین مؤبّد و مستقر بوده، مُنتج حصول مدّعای کلّ و اجزای آن باشد و بدیهی است که تدابیر خیّریهٔ مزبوره را که بعضی شریعت و بعضی قانون می‌گویند هر دولتی رعایت کرده دوامی گرفته است والاّ بجز تزلزّل و اختلال و خرابی و اضمحلال، ثبات و دوامی نیافته است، چنانکه دولت ایران با اینکه قدیم‌ترین دول روی زمین است هر وقتی که بنای اندک رعایت قانون حق را گذاشته ترّقی و استحکامی داشته است و هر وقتی که تخلّف

جسته تزلزل و انقلاب بهم رسانیده است.

آن همه خرابی مملکت و قتل و غارت که در ایّام فترت به سبب انتقال سلطنت از یک سلسله به سلسلهٔ دیگر اتفّاق می‌افتاد و خاندان‌های قدیم در یک آنْ برچیده و عدیم می‌شدند، حقیقتاً منشاء تمامی آنها بغیر از عدم رعایت عدل و داد و ستد التزام سلاطین و رعیّت به قوانین حکمت بنیاد، چیز دیگر نبوده، از قبیل طلوع سلاطین صفویّه و انقراض ایشان که اوّلاً بواسطهٔ یکرنگی کلّ با اجزاء و عدالت و ارادت و منفت مشترکه از تخت پوست درویشی به تخت بلند پادشاهی رسید و آخراً به جهت عدم رعایت قانون عدالت و ارتقاع منفعت مشترکه و جهت جامعهٔ دولت و ملّت به دست معدودی از افغان مضمحل و پریشان گردیده‌اند، وإلاّ با وصف بقای عدالت پادشاه و ارادت رعیّت نه محمود جسارت نامحدودی می‌کرد و نه نادر بواسطهٔ...[1] سرداری جرئت چیدن بساط سلطنت و شهریاری می‌نمود و نه علما و ارکان دولت بخلاف بیعت صفویّه متمنی و مصدق سلطنت او می‌شدند، نه در اندک وقت طالب قطع رشتهٔ جناب او می‌گشتند و نه بعد از او هر صاحب عشیرتی به خیال استبداد و داعیتی افتاد، باعث آن همه خرابی ملک و ملت می‌شدند.

بلی چون مسئلت ازلی و ارادهٔ لم یزلی تعلّق به سلطنت و تاجداری و دوام دولت و شهریاری سلسلهٔ جلیلهٔ قاجاریّه گرفته و مقدّر چنین بود که بساط آرایش عدل و داد و آسایش بلاد و عباد بواسطهٔ این دودمان ابدبنیان در خطّهٔ ایران گسترده و صفحهٔ وسیع ممالک وسیع المسالک آن از لوث انقلاب و ادبار و تعرض بیگانه و اغیار سترده آید، جاداشت که آن همه انقلابات ماضیه رخ نماید. اکنون که ـ بِعَوْنِ اللّٰه تعالی ـ تاج و تخت کیان به وجود مبارک شاهنشاه عادل، شهریار جم اقتدار، ظِلّ اللّٰه فی الارضینَ، کَهْفُ الاسلام والمسلمیَن ناصرالدّین شاه قاجار ـ اَبّدَاللّٰه تَعالیٰ مُلکَهُ و جَعَلَ المَمالِک...[2] ملکه ـ مزیّن و به اقتضای نفوس ملوکانه که توأم الهامات خدای یگانه است زمام ادارهٔ امور و عنان تکفّل مهام جمهور به کف کفایت و قبضهٔ درایت جناب جلالتمآب اشرف، ارفع امجد اکرم، حضرت صدراعظم میرزاآقاخان اعتماد الّدوله ـ ادام اللّٰه اقباله ـ واگذار و محوّل است و اوقات شبانروزی به تنظیم امور لشکر و تنسیق مهام کشور و دوام و ثبات دولت و رفاه و آرام مملکت و رعیّت به نحوی که فوق طاقت و بشریت است مصروف

۱. ناخوانا.
۲. ناخوانا.

و حواس ظاهر و باطن به جهت برخی تدابیر خیریّه، که نتایج مستحسنهٔ آن ابدالاباد به این دولت جاوید بنیان و قلب سلیم الاعتقاد عاید است معطوف می‌دارند، به اجازت و شوقِ خاطرِ غیبیِ‌مظاهر اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی - صٰانَهٰا اللّٰه شَوْکَتَهُ عَنِ التّناهی - ارادهٔ وضع قانونی دارند که بواسطهٔ آن منفعت مشترکه و جهت جامعهٔ دولت و ملّت و پادشاه و رعیّت به حدکمال و بی‌نهایت بوده دایم از طرف دولت و ملّت به طور شایسته رعایت شده، به رواج شریعت مطهّره و دوام سلسلهٔ سلطنت سنیّه و أمن و آسودگی تبعه و رعایای دولت علیّه افزاید.

بدین قرار که اوّلاً پادشاهی کلّ ممالک فسیح الممالک ایران و سلطنت و حکمرانی آن الی الابد مخصوص همین سلسلهٔ جلیلهٔ قاجاریّه بوده نه سلسلهٔ دیگر و همچنین موافق همین قرار و قانون بغیر مستحقّان همین سلسلهٔ جلیله نیز وجهاً من الوجوه نقل و تحویل نپذیرد. به جهت تمهید این فقره و تشیید این قاعدهٔ مستمّره کیفیّت را به مجموع تبعهٔ دولت علیّه اخبار و از طبقات علماء و اشراف و امراء و اعیان هر ولایت و سران سپاه و سرکردگان عساکر و سرخیلان ایلات و عشایر بقدر امکان به دارالخلافه احضار نموده، دو روز متوالی مجلس عام با شأن و شوکت تمام مانند شورای کبری موئمان که اقلاً سه هزار نفر آدم معتبر در آن مجمع مجتمع شود و مرتب داشته، مأمورین دولت خارجه را نیز رسماً به آنجا حاضر ساخته، خطبهٔ بلیغی که مخصوصاً برای چنین مجلس انشاء شده باشد با فصاحت و بلاغت و صوت بلند می‌خوانند. پس از آن شخص اوّل علماء به جهت متحد بودن دین و دولت، به تصدیق سلطنت شاهنشاهی و بقای آن درین سلسلهٔ جلیله به نحوی که موافق همین قانون مقرر است فتح کلام و ابتدا به قسم نموده و بعد همهٔ حضّار مجلس در حضور مجتهد اوّل مذکور یکدل و یکجهت به کلام الهیٰ قسم یاد می‌کنند که «ماو اولاد ما بغیر از پادشاه حاضر و نسل ایشان به وضعی که در قانون‌نامه مُتَرَتّب است احدی راداخلاً و خارجاً به پادشاهی قبول نخواهیم‌نمود و در زیر بیرق هیچ‌کس که خارج ازین سلسله و قانون باشد حمایت نخواهیم جست و مادامی که پادشاه دین پناه و ولیعهدان این دودمان شروط آتیه راکه عبارت از حفظ بیضهٔ اسلام و ترویج شریعت حضرت خیرالأنام و صیانت جان و مال و عرض و ناموس تبعهٔ این دولت جاوید دوام باشد رعایت می‌فرمایند و اگر در مادّه‌ای احدی از تبعهٔ این دولت بدون ثبوت جرم و جنایت و تقاضای شرع انور مطاع و قانون مقرّر کثیرالانتفاع یکی از این شروط مذکوره منکر شود، آن وقت ذِمّهٔ ما بندگان از قید این بیعت مبریٰ و از ایراد

ملامت خواهد بود.

* * *

در مجلس دویّم بعد از ادای خطبهٔ مخصوصه، پادشاه دین پناه در حضور آن مجمعْ به قرآن مجید قسم یاد می‌فرمایند که «ما از طرف خود و ولیعهدان و وارثان سلطنت از امروز الی الابد تعهّد می‌کنیم که بیضهٔ اسلام را محافظت و جان و مال وعرض جمیع تبعهٔ دولت علّیه را، چه مُسْلم چه اهل کتاب، صیانت نماییم و بدون ثبوت تقصیری که برحسب شریعت و قانون مقتضی جزای بدو سیاست مخصوصه است جان و مال وعرض و ناموس احدی را هدر و بلاجهت و سببی از اسباب شرعیّه و قانونیه مورد اذیّت و ضرر نکنیم و دیگران را نیز از اینگونه جسارت ممانعت نماییم. و اگر وقتاً من الاوقات از ما و اخلاف ما نقص بعضی یا همگی ازین فقرات صادر شود و یا در تنبیه و تأدیب کسانی که متعرض جان و مال و عرض و ناموس تبعهٔ این دولت می‌گردند بعد از ثبوت شرعی وقانونی، چشم پوشی و اغماض نماییم آن وقت ذِمّهٔ جمیع تبعهٔ دولت از قید قَسَمی که دیروز حضوراً به عنوان بیعت و برای بقای سلطنت در سلسلهٔ جلیلهٔ ما یاد کرده‌اند، مستخلص و مبرّی باشند.» و وثیقه [ای] یکی بسیار بزرگ و دیگری کوچک که از کاغذ پردوام و مذهَّب باشد ترتیب داده، در حاشیهٔ وثیقهٔ بزرگ اسامی علماء و امراء و سایر حضّار مجلس را به ترتیب نوشته به مُهر همه می‌رسانند و در بالای وثیقهٔ کوچک، اعلیحضرت شاهنشاهی همان سه چهار فقره تعهّد خود و و لیعهدان را به خطّ مبارک قلمی و مُهر می‌فرمایند و بعضی از علماء و ارکان دولت شهادت خود را قلمی و مجلس را با شلیک توپ و تفنگ و کَرّه نای[۳] و فاتحه و شکرگزاری خالق یگانه ختم می‌کنند.

پس از تفرقهٔ این دو مجلس، اعلیحضرت شاهنشاهی از انعام و نشان یک چیزی به هریک [از] حضّار مجلس به فراخور حال آنها عنایت و مرخصّ می‌فرمایند و به جمع ولایات ممالک محروسه فرمان همایون به مضمون وثیقهٔ کوچک صادر و مقرّر می‌فرمایند که از جمیع صنوف به مضمون وثیقهٔ بزرگ به نحوی که تشخیص خواهد شد بیعت با نوشته گرفته ارسال دارالخلافه گردد که در خزانهٔ عامره ضبط، بلکه در تمامی دفاتر نیز ثبت شود. در انتقال سلطنت به ولیعهد یعنی در حین جلوس جدید بروفق قانون، باز تمامی تبعه و اهالی به عنوان تجدید بیعت عرایض مشعره بر تعزیت پادشاه و تبریک

---

۳. شیپور، بوق.

و تهنیت جلوس تازه به خاکپای همایون نوشته عرایض مزبوره نیز به مثابهٔ سایر وثیقجات گذشته قرین اعتبار و در خزانهٔ عامره ضبط می‌شود.

طریق انتقال سلطنت به اعقاب و اخلاف در میان دول به طور اختلاف است. بعضی قرارداده‌اند که به شعبهٔ نسل اکبر وانجب اولاد ذکور به شرط صحت مزاج و تمامی اعضاء و شعور بَطناً بَعْد بَطْنٍ منتقل شود و در صورت نقصان صوری یا معنوی اکبراولاد به اکبر و اَنْجَب باقی اولاد، و در صورت عدم اولاد ذکور پادشاه به برادر تالی پادشاه رسیده سلطنت به نسل او افتد، و اگر خدا نخواسته سلسلهٔ ذکور پادشاه منقطع گردد به اکبر اولاد ذکور دختر اول منتقل و به قرار مذکور رشتهٔ سلطنت به سلسلهٔ اکبر و انجب اولاد ذکور او بطناً بعد بطن ممتد شود و همچنین تا انقراض سلسلهٔ ذکور و اناث آن، آن وقت از اقربای اقرب پادشاه به تصدیق ارکان دولت یکی معین می‌گردد. بعضی دختر و پسر را یکسان گرفته و به اکبر و انجب اولاد و مطلق قرار داده‌اند و بعضی نجابت را معتبر ندانسته مطلقاً به اکبر اولاد اعتبار نموده‌اند. بعضی قرار انتقال را از پادشاه به برادران پادشاه به طریق الاکبر فالاکبر قرار داده، توالی برادران را معتبر دانسته‌اند و در صورت برادر نداشتن پادشاه، به اکبر اولاد او قایل شده با وجود برادر تجویز انتقال سلطنت به اولاد ننموده‌اند و بعضی به صرافت طبع و میل مبارک پادشاه واگذار کرده‌اند که هر کدام را بخواهد به لحاظ مصلحت دین و دولت به ولیعهدی خود و سپردن امانت سلطنت انتخاب می‌نماید و همان مقبول عامهٔ مردم و بلانزاع صاحب تخت و دیهیم می‌گردد.

اگرچه به لحاظ آسایش عباد و آرامش بلاد و انتظام امور سلطنت و ایفای لوازم معدلت مؤاخذه و سیاست مقصران به مفاد وَلَکُمْ فی الْقِصاصِ حَیاةٌ[۴] شرعاً و قانوناً واجب ذِمّهٔ پادشاه دین پناه بوده، کمال دقت و مواظبت درین باب لازم است ولیکن چون آدمی ودیعت حضرت باری و مظهر اساس قدرت کردگار است، تخریب بنای یزدانی و انهدام بنیان ربانی چنین سهل و آسان نیست که سلاطین نافذ به فرمان پیشنهاد کرده‌اند، در خلقت هر یک از افراد انسانی خالق سبحانی بسا خواهد کرد بر ما پوشیده است مندرج ومرتب ساخته حفظ ودیعت او جَلَّتْ عَظَمَتُهُ بر سلاطین عظام که به رؤس بندگان نمونه سایهٔ اِلهند به مضمون: مَنْ قَتَلَ نَفْسا بَغَیْرِ نَفسٍ اَوْفَسادٍ فیَ الْاَرْضِ فَکَاَنَّما

۴. قرآن، بقره: ۱۷۹.

قَتَلَ اَلنّاسَ جَمیعاً وَ مَنْ أَحْیاها فَکَأَنَّما أَحْیا اَلنّاسَ جَمیعاً.[۵] از اهمّ مهمات و اوجب واجبات است، بنابر این که خون مظلومی به ناحق ریخته نشود و وجودی بدون جهت نابود نگردد. چنانکه جمیع ملل نیز همین رعایت را داشته بقدر ضرورت طرف مقصر را باید ملاحظه نمود. قرار قصاص و قتل نفوس و ضبط اموال و هتک عرض و ناموس مقصران فراخور هر تقصیری کماینبغی موافق قوانین ذیل در ضمن سه فصل مجوز می‌شود:

قتل احدی از آحاد تبعهٔ دولت علیّه، چه وضیع چه شریف، ابداً تجویز نشود، مگر وقتی که به قصد اصرار وجود پادشاهی و یا قتل نفسی جرئت و مباشرت کند، در این صورت هم باید مادامی که شرعاً و قانوناً تحقیقات لازمه و تدقیقات کامله در دیوانخانهٔ عدالت مکرّراً به عمل نیامده و در صحّت و سُقم شهود و ادلّه و براهین عقلیّه و نقلیّه غوررسی نشود و بدون لحاظ غرض و نفسانیت حکم شرعی به اینگونه تقصیر او صادر نگشته و فرمان همایون به اجراء قصاص در حقّ او شرف صدور نیافته است، سرّاً و علناً و علیٰ أیّ وَجه کان به قتل او اقدام نشود و اگر کسی بدونِ اکمالِ شروطِ مذکوره اقدام به قتل آن نماید، خواه بلاواسطه خواه بواسطه آن وقت قاتل ثانی از هر طبقه و صنفی که باشد لازمهٔ قصاص و حکم شرعی در حقّ او باید جاری گردد و حتی اگر ورثهٔ مقتول ثانی به اخذ دیت راضی و یا در مقام عفو و تراضی باشد باز باید ازقتل و اعدام او صرف‌نظر ننمود.

حادثهٔ قتلی که در دارالخلافه اتفاق می‌افتد مطلقاً باید در دیوانخانهٔ عدلیه در حضور مجتهد جایزالفتویٰ طّی مرافعه شود و پس از عمل آمدن شروط قانون سیاست در حقّ او اجریٰ گردد.

قتل نفسی که در جاهای خارج از دارالخلافه اتفّاق می‌افتد باید در پایتخت همان محلّ در دیوانخانهٔ عدلیّه دعوای او بر وجه مسطور رؤیت شود. پس از آنکه به معرفت اجزای دیوانخانهٔ عدلیّه تحقیقاً و تواتر تقصیر قاتل ثابت شد، باید فتوی شرعی آن با مضبطهٔ اجزای مجلس به دیوانخانهٔ دارالخلافه ارسال شود. بعد از تصدیق دیوانخانهٔ دارالخلافه و استیذان از طرف پادشاه به سیاست اقدام کنند.

اگر از مأمورین دولت در هردرجه و مرتبه که باشد کسی بعد از صدور فتوی

۵. قرآن، معاهده: ۳۲.

عمل آمدن شروط مزبوره پیش از صدور فرمان پادشاهی جسارت به قتل قاتل نماید در حق او باید مجازات لایقه به عمل آید.

کسانی که به فساد سعی می‌کنند دو قسمند، یکی قولاً دیگری فعلاً.

اگر کسی کسی را قولاً به کسر نظامات دولت علیّه تحریص و تحریک کند از یک سال الی پنج سال باید به قید زنجیر مقیّد و محبوس باشد.

اگر کسی فعلاً ساعی به فساد باشد یعنی باروط و تفنگ و اسباب حرب تحریکاً به دیگران دهد و یا قولاً و فعلاً محرک دشمن دولت شود، اگرچه این نوع تقصیر در مرتبهٔ کبیرگرفته می‌شود و بدینواسطه قتل آن شخص لازم می‌آید ولیکن پادشاه مختار است که او را در عوض قتل حبس نماید.

کسانی که به فساد قولی و فعلی جسارت می‌کنند اگر در دارالخلافه مرتکب این عمل باشند درین صورت رؤیت دعوای آنها و تواتر و اثبات کیفیّت باید مطلقاً منحصر به مجلس احکام عدلیّه باشد و اگر در خارج باشند، درین صورت باید محاکمه و غوررسی کیفیّت اوّلاً در مجلس مملکت جاری شده، پس از آن با مضبطهٔ مجلس به طرف والی و حاکم آن مملکت ارسال شود که هرگاه نزد مشارالیه مقبول گردد سیاست لازمه را اجرا و بعد چگونگی را به اولیای دولتی قلمی سازد و هرگاه قتلی بر آن مترتّب باشد باید مشارالیه از اولیای دولت استیذان نماید و در این خصوصات کمال دقت و رعایت به عمل آرد.

قطاع الطریق اگر جرئت به اتلاف نفس بشریه نموده [باشد] فقط به جرم لخت کردن آدمی جسارت ورزیده باشد، باید هفت سال حبس شود و اگر اتلاف نفسی کرده باشد و این معنی ثابت و محقق شود، می‌باید به اقتضای قانون شریعت مطهّره به قتل رسد.

ارباب فتنه و عصیان و قطاع الطریق که مسلّح و مکمّل هستند می‌باید به سر آنها مسلح و مکمّل هجوم آورده در بین هجوم آنچه از ایشان کشته می‌شود قصاصی بر آن مترتب نگردد، ولیکن پس از آنکه زنده دستگیر شدند باید در حقّ آنها بلامحاکمه قتل و اعدامی تجویزنشود، سهل است. اگر کسی پیش از محاکمه جسارت به قتل و افناء دستگیران کند در حق او هم باید حکم قصاص مجری گردد.

قتلی که اولاً موجب قصاص بوده بواسطهٔ عفو بعضی ورثه یا مصالحه مقرر به اخذ دیت گردیده و یا از اوّل سزای آن اخذ دیت بوده است می‌باید اقتضای حکم شرع درین باب اجری شود. پس از آن اگر قاتل مزبور در دارالخلافه مرتکب قتل شده است

در دارالخلافه والا در شهر بزرگ محل قتل نظر به درجهٔ خود از یک سال تا پنج سال محبوس و مغلول و به خدمات دنیه و سفلیه مقرّر گردد.

اگر مقتول یا ورثهٔ مقتول در خارج باشد می‌باید قاتل تا ظهور ورثهٔ مقتول محبوساً توقیف شود. اگر برای مقتول وارثی نباشد دعوای او راجع به دولت و از طرف دولت به مرافعهٔ او مبادرت شده بعد از اثبات کیفیت باید اختیار قصاص یا اخذ دیت آن مُفَوَّض و مخصوص ارادهٔ سنیّه اعلیحضرت شاهنشاهی بوده به هر کدام حکم شود مجازات آن به عمل آید.

در صورتی که فقرهٔ قتل عمدی نبوده خطاءً اتفاق افتاده باشد و عندالشرع ثابت و محقّق شود که در حق آن قاتل سوءظن [ی] نمی‌شود و مسبوق به اینگونه نبوده و شهادت حسنه در حق او نمایند، می‌باید فقط اقتضای حکم شرعی در حق او اجری شود.

اگر کسی قصدجان کسی کند ولیکن خود بالذات مرتکب قتل نشده، دیگری را به اغواء و تطمیع وا داشت و مرتکب قتل و اعدام آن کس کند می‌باید در حقّ اصل قاتل، حکمی که شرعاً و قانوناً مقرّر است به عمل آید و آمر قتل به درجهٔ خود از یک سال تا پنج سال و همچنین مُعینِ قاتل از یک سال تا سه سال محبوس و مغلول گردد.

اگر زنی مرتکب قتل شود چون شرعاً حکم قاتل و قاتله یکی است، لهذا می‌باید در حق او همان حکمی که درحق قاتل است مجری شود و اگر زنی معینِ قتل شود می‌باید در محبسی که مخصوص طایفهٔ نسوان است تا اصلاح نفس او محبوس شده، کسوه و نفقهٔ او از جانب ولی و اقربای او ایصال شود و اگر ولی واقربا نداشته باشد از جانب دولت کارسازی گردد.

کسانی که به مأموران امور ضبطیّه و ربطیّه تمرّدکرده سلاح به روی آنها می‌کشند و این مقوله حالات ردیّه از ایشان ظاهر می‌شود، هم مجرم و هم به عدم اطاعت بر ضابط خود متهم خواهند بود، لهذا می‌بایددر حقّ آنها نظربه اندازهٔ تقصیر رفتار شوند، یعنی اگر سلاح و امثال آن کشیده‌اند از دو ماه تا دو سال و اگر چنانچه طپانچه و امثال آن خالی کرده‌اند از سه ماه تا سه سال و اگر به گلوله و سایر آلات جارحه مجروح کرده باشند از پنج ماه تا پنج سال محبوس و مغلول و به خدمات سفلیّه مشغول شوند. علاوه بر آن در صورت وقوع زخم تا التیام جراحت، مصارف مجروح نیز از آنها عاید شود، اگر مجروح مزبور جریحاً وفات کند مسأله راجع به مادهٔ قتل می‌شود و حکم شرعی و قانونی آن مجری گردد.

هرکس از عموم ناس به روی یکدیگر سلاح می‌کشند نظر به درجهٔ قباحت از یک ماه تا یک سال و اگر طپانچه و مثل آن خالی کنند از دو ماه تا دو سال و اگر زخمی زنند، به اندازهٔ جنایت، از سه ماه تا سه سال محبوس و مغلول شوند و تا التیام جراحت مصارف مجروح از جارح عاید شود و اگر مجروح بواسطهٔ جراحت وفات نماید می‌باید حکم شرعی و قانونی آن اجراگردد، و آن مشتمل بر هفت ماده است.

عموم تبعهٔ دولت علیّه به خیال اطمینان از جان و مال و عرض و ناموس نباید خودشان را آزاد مطلق بدانند. برمقتضای حریّت شرعیه هر کوچک و بزرگ باید جا و حقوق خود را بداند، عرض و ناموس هرکس مانند جان عزیز و محترم و محافظت وصیانت آن از اقتضای انسانیت است، به الفاظ رکیکه و خشونت‌آمیز بلاموجب اعتبار و آبروی یک نفر را هتک کردن و یا بدون جهت حسابی کتک زدن و فحش دادن منافی حقوق انسانیت است، چنین اشخاص باید بعد از ثبوت تقصیر مؤلف تنبیه شوند و به اندازهٔ گناهشان حد شرعی اجری گردد.

اگر این نوع حرکت در دارالخلافه اتّفاق افتد درجهٔ تقصیر او و زیاد از تعذیر چیز دیگری اقتضا نمی‌نماید. اندازهٔ تعذیر هم معلوم است که نسبت به مقام و شأن هرکس تفاوت کلّی دارد. اگر آن شخص از علمای بزرگ و سادات ذوی‌الاحترام و از اشخاص صاحب رتبه باشد و باید به مجلس عدلیه احضار شود و در آن‌جا تعذیر گردد، اگر از اواسط ناس و اهل کسبه و از این قبیل اشخاص باشد، بعد از رسیدن به درجهٔ تقصیر او حبس و یا نفی بلد بشود، اگر از آحاد ناس باشد علاوه برحبس و نفی بلد به هشتاد تازیانه هم مضروب شود و اگر این نوع حرکت خارج از دارالخلافه وقوع بهم رساند آن وقت باید در مجلس عدلیهٔ همان ولایت اجرای حق گردد.

در کلّ حالات، قول مجرد را باید در اینگونه موّاد معتبر نشمارند و به دقّت تمام مطلب را تحقیق نمایند. در صورت افترا بودن این چنین ادعا مفتری را از پنج روز الی چهل وپنج روز حبس نمایند.

ضابطان عسکریّه و سایر نفرات مأمورین امور ضبطیّه باید به هیچ مقصر فحش ندهند و کتک نزنند. مأموریت آنها همین‌قدر است که در هر جا نزاع و غوغا اتفاق می‌افتد و یاکسی به‌کسی تهمتاً یک اسناد می‌دهد، آن اشخاص را در صورت عذر شرعی نداشتن به محلّهای ضابط‌نشین برسانند و اگر مقصر بدون عذر شرعی اطالهٔ لسان نماید و در رفتن تمرّد کند آن وقت باید جبراً آنها را به محلّهای مزبور برسانند.

نامه‌های تاریخی

سواد نامهٔ شاه طهماسب ثانی پادشاه دوم [؟] از سلاطین صفویة به امپراطور پروس در سنهٔ یک هزار و یک صد و سی و هفت هجری مطابق سال یک هزار و هفتصد و بیست و چهار مسیحی.

هُوَالمُستَعان

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم و بهٖ نَستعین

شاه عبّاس اعلی‌الله فی خلد مقامه

شاه بابا ام ایده الله بلطفه انحفی

اننلستیموس ریم پاپ سیزدهم، معتقد حضرت عیسیٰ علیٰ نبینا و آله علیه‌السّلام دراین دنیا پادشاه پادشاهان کل فرنگستان، سرکرده و پیشوای تمام عیسویان لازالت برکاته الی یوم المیزان را بعد از اهدای تحف دعوات...

اجابت آیات مکشوف به‌رأی بیضا ضیا و مرفوع ضمیر منیر مهر معروض می‌دارد:

بعد از آنکه این نیازمند درگاه اله به‌امر و فرمان نواب کامیاب سپهر رکاب مالک رقاب از دارالسلطنهٔ اصفهان عنان عزیمت به جانب قزوین جنّت نشان که تختگاه پادشاهان فخیم الشأن ایران است معطوف داشتند، به‌صلاح و صوابدید امراء نامدار کثیرالاقتدار و قزلباش ظفر تلاشِ اخلاص شعار که سایه‌وار ملازم رکاب همایونی و در تحت عَلَم نصرت پرچم سلطانی و لوای طغراء التوای خاقانی جمعیّت داشتند، به‌دستور سلاطین جنَّت مکین و نیاکان حشمت آیین بر تخت فیروز بخت شهریاری واریکهٔ والای سلطنت و نامداری جلوس سعادت مأنوس فرمود. بعد از آرایش سریر گردون مسیر از فرّ وجود بی‌شبهه و نظیر نواب کامیاب همایون ما رأی جهان‌آرا بر آن تعلّق یافت که کمیّت صبا رفتار جهانگیری را به جانب آذربایجان که محلّ جمعیّت سپاه فزون از حدّ و مکان ایلات و احشام[1] از حیطهٔ وهم و قیاس بیرون است معطوف فرموده،

---

۱. اصل: احشامات.

به‌جمعیت تمام به قلع و قمع دشمنان نافرجام اقدام فرمائیم. پس از حرکت از قزوین محمود بی‌ایمان و آن گمگشتهٔ تیهِ ضلالت و طغیان، فرصت جوی گشته فوجی عظیم از سپاه روسیاه خود را با سرکردگان نامی که داشت به سرزمین قزوین فرستاده، خبر مزبور در عرض راه به سامع کارگزاران عرش اشتباه رسیده، جمعی از عساکر فیروزی مأثر که در رکاب اقدس حاضر بودند عجالتاً به قلع و قمع آن تیره ضمیران مأمور و خود با امرای نامدار والاشأن و خاصان و مقربان درگاه خلافت مکان به جانب آذربایجان نهضت فرمودیم که در آن بین مسرعان[۲] سریع‌السیر خبر رسانیدند که بعد از تقابل جنود مسعود با سپاه محمودِ مردود به‌حکم قادر بیچون شکست فاحش به لشکر نکبت اثر آن ملعون افتاده، جمعی کثیر مقتول و بقیة السیف با امان الله سرکردهٔ ایشان از معرکهٔ نبرد زخمدار فرار نموده تماماً متفرق گردیدند و بعد از ورود به‌آذربایجان و ملاحظهٔ شأن غازیان نصرت نشان معلوم رأی جهان‌آرا گردید که اطراف و جوانب از هرگونه دشمنان که همیشه لاف دوستی‌ها می‌زدند مالامال گردیده، منتهز فرصتند که مخاصمت نهانی خود را آشکارا نمایند و در این وقت که در تخت فیروزبخت موروثی جلوس سعادت مأنوس واقع و فتح و نصرت قرین حال شده بود، طریقهٔ دوستی‌های قدیمی که فیمابین آن قدوةالعشایر العیسویّه و این دودمان والاشأن پایدار بود مقتضی آن بود که از جانب آن پادشاه خورشید کلاه ایلچی تعیین و به‌دربار عظمت‌مدار سلطانی آمده، سلامت ذات شریف اعلان و دوستی‌های باستانی را تازه و زیاده نموده باشند. امّا در این اوان که اوضاع ایران نحوی دیگر گوشزد خاص و عام گردیده، آن دوست جنانی را اطلاع کامل به کیفیّت حالات این طرف نبود بناءً علیه از این طرف قرین الشرف پیشدستی واقع گردیده، نظر به‌یگانگی‌های قدیم جانبین و اتحاد قدیم طرفین که از دیرباز فیمابین استوار و پایدار بوده و هست از راه دوستی.... الاماجد و الاماثل پادری یوحنا کاپوچین‌ویچ موشخ جهت اعلام جلوس همایون و رسانیدن خبر این فتح میمنت مقرون به خدمت کثیرالموهبت ارسال فرمودیم که مراعات قوانین را که فیمابین اعلیحضرت مشید بوداز آن تاریخ الی الان استحکام و امتداد دارد منظور نظر حق‌شناس فرموده، از احوال دشمنان این دوستان غافل نبوده، به‌نحوی که مقتضای دوستی قدیم باشد در رفع مضرات ایشان ساعی باشند. باقی ایام ابهت و نبالت و حرمت پاینده و مستدام باد، والسّلام.

---

۲. جمع مُسرِع به معنی قاصد (آنندراج).

سـوادنـامهٔ شـاه طهمـاسب ثـانی بـه
الکسای اویچ پطر دوم مبنی بر شکایت از
تُرکها، سنهٔ یک هزار و یک صد و چهل و
یک هـجری مطـابق سـال یک هـزار
وهفتصد وبیست وهشت مسیحی.

هُوَالمُسْتَعان

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

مُعِزُّ السَّلْطَنَةِ وَ الْجَلالَةِ وَ النَّبالَةِ وَ النَّصْفَةِ وَ الشوْکَةِ وَالشأْنِ، پطرالکسـای اویـچ امپراطور دامَ سُلْطانُهُ

خـدایـا جهـان پـادشاهی‌تراست　　هـمه بندگـانیم و شـاهی‌تراست
وظـیفه ده مـرغ و مـاهی تـویی　　عطـابخش هـر پـادشاهی تـویی
تـــویی از کـــرم دلنـــواز هـمه　　هم ازلطف خودچـاره‌ساز هـمه

ابتدای فرامین فیروزی اثر و افتتاح فتح و ظفر به‌حمد و نیایش و ثنـا و سـتـایش کبریای لایزال و پادشاه عدیم المثالی است که منشور با هرالنور سلاطین معدلت پیرا را که پذیرفتگان فرمان اعْدِلُواهُوَاَقْرَب لِلتَّقوىٰ[1] اند به طغرای غرای وَجَعَلْناكُمْ خَلائِفَ فِي‌الاَرْض[2] مزین و مأمور به‌امر وَاَصْلِحوُا ذٰاتَ بَيْنَكِم[3] گردانیده است ولوای متلالی صلوات طیبات و دُرر غرر تحیات زاکیات نثار و ایثار رسول بی‌همال و برگزیدهٔ حضرت ذوالجلال مخاطب خطـاب مستطـاب و مـا مـحمّد الاّرسـول بـاریافتهٔ حـریم قـاب قوسین اوادنی

محمد کـه فـخر بـنی آدم است　　رسالت در انگشت او خاتم است
درود خـــدا بـــاد بـــر جـــان او　　بر اولاد و اصحـاب و یـاران او

وتحیات بی‌منتها به‌ولی رسول خدا وتاجدار هل‌اتی فاتح ابواب انا مدینة العلم وعلی بابها

نـــبّی و ولیّ هـــر دو نـــسبت بـهم　　دو تـــا و یکـی چـون زبـان قـلم
جـــدایی میـانشان‌زهم‌انـدک‌است　　زبـانشان‌دوتاوسخنشان‌یکی‌است

---

۱. قرآن، مائده -۸.
۲. قرآن، یونس -۱۴.
۳. قرآن، انفال -۱.

پس از حمد و سپاس ملک علّام و بعد از نعت و ثنای رسول انام و امام همام، عذرای زیبای شاهد مدعا را به مشاطه‌گری قلم زرین رقم آرایش داد، در آینهٔ ضمیر منیر مهر تنویر،...[۱] خاطر خورشید نظیر عالیحضرت رفیع مرتبت، سپهر رفعت، آسمان شوکت، مربع‌نشین وسادهٔ سلطنت و جهانداری مسندآرای اریکهٔ شوکت و کامکاری، خدیو عالی‌همت کوه و شکوه، خسرو والا انجم‌گروه، اختر فروزان آسمان حکمرانی، آفتاب تابان فلک جهانبانی، نور حدیقهٔ عظمت و اقبال، نور حدقهٔ سلطنت و اجلال، شمع پرتو محفل شهریاری، چراغ ضیابخش انجمن نامداری، صاحب جاه فلک بارگاه، پادشاه ستاره سپاه، خورشید کلاه، زیبندهٔ دیهیم سرداری، برازندهٔ افسر برتری،

شهنشـــاه عــادل دل هوشیــار   پـدر بـر پـدر شاه عـالی تبـار
خـداونـد عـالم بـود یـار او   نگـهدار گـیتی نگـهدار او

جلوه‌گر می‌سازد که بر عارفان رموز ودانش و جوهریان کنوز بینش در حجاب خفا نخواهد بود که دنیای دون و جهان بوقلمون را بقایی نبوده، به مضمون صدق مشحون کل نفسه ذائقة الموت[۲] هر فردی از افراد بنی نوع انسانی شراب ناگوار مرگ را از دست ساقی اجل خواهد چشید و درگلشن جهان زبون ازگلهای رنگارنگ بوقلمون چند روزی دامن آمال پر نساخته، از آن باغ بی حاصل بیرون خواهد خرامید،

دو در دارد این بـاغ آراسـته   در و بند از هر دو برخـاسته
ورا از در بـاغ بـنگر تمـام   ز دیگر در باغ بیرون خـرام

صورت این حال سنوخ قضیهٔ مرحوم پادشاه ذی‌جاه جدّ آن خسرو خورشید کلاه است. هر چند از این امر کدورت اثر جانگداز بر آینهٔ خاطر انوار نواب همایون ما که شریک غالبیم غبار کلفت نشست، لکن از استماع خبر جلوس آن پادشاه والامقام بر تخت آباء عظام، دل غنچه‌سان شگفتن آغاز نهاد. جلوس آن پادشاه داد اعتیاد براورنگ آباء و اجداد فرخنده و مبارک باد و معلوم برای سلطنت پیرا خواهد بود که نواب همایون ما بعد از آنی که به امر نواب کامیاب مالک رقاب ولیعهد شده در قزوین جلوس فرمودیم، چنانچه شیوهٔ پادشاهان عظام نامدار و طریقهٔ خسروان والامقام کامکار است که احوالات خود را در هر حالت به یکدیگر و دوستان خود اشعار می‌نمایند، چگونگی احوالات خود را به پادشاه صاحب‌جاه مرحوم امپراطور جدّ آن پادشاه خورشید کلاه و

۴. یک کلمه ناخوانا.
۵. قرآن، آل عمران - ۱۸۵.

اعلیحضرت خواندگار روم قلمی و مصحوب ایلچیان‌خود ارسال فرموده، منتظر آن بودیم که از هر دو طرف که پادشاهان عظیم‌الشأن و دوست قدیم این نیازمند درگاه قادر یزدان بودند، اعانتی که سزاوار دوستی و لایق پادشاهی و بزرگی ایشان باشد به عمل خواهد آمد که به‌محبّت و اعانت ایشان دشمنان خود را دفع و پایتخت قدیم خود را تصرف نماییم.

بعد از رسیدن ایلچی نواب همایون ما به خدمت پادشاه مرحوم مزبور، سردار ایشان با سپاه وارد دارالمرز شده توقف نمودند و چون این خبر به اعلیحضرت خواندگار رسید از راه آنکه دوست واقعی نبوده این معنی را دست آویز و جمعی از لشکر خود را با سرداران به گرجستان و ایروان و آن حدود تعیین نموده بانی فساد و آشوب گردیدند ومتعاقب آن نوشتجات گله‌آمیز چند از ارکان دولت عثمانی مشعر بر سرزنش و توبیخ ما رسیدکه، چرا سپاه پادشاه روس راکه دشمن قدیمی خاندان آل‌عثمان است‌به‌ولایت خود آورده درقرب جوار ما جاداده، درآن ولایت‌متمکن‌ساخته‌استمداد واستعانت می‌کنید؟

هر چند از این طرف معاذیر چند مرقوم می‌شد متقاعد نشده، به همین دست‌آویز در مقام مخاصمت برآمده به تصرف ولایات ایران....[۶] و از جانب مرحوم پادشاه مزبور نیز اثری به منصهٔ ظهور نرسید، بلکه روز بروز سپاه ایشان نیز قدم پیش نهاده بمرور و تدریج بعضی از ولایات ما را تصرّف نمودند و این معنی باعث زیادتی آشوب ایران و جرئت مخالفین افغان که طایفه‌ای رعیّت زاده‌اند گردید، فی‌الحقیقه هرگاه این دو پادشاه عظیم ایشان این نیازمند درگا فلک بنیان را در آن زمان که سوای اصفهان همگی ممالک ایران در تصرّف اولیای این دولت ابد بنیان بود، فرصتی می‌دادند دفع آن طایفهٔ خذلان نشان که جماعت بی وجود....[۷] و از حوادث روزگار و شعبدهٔ فلک غدار، چنانچه در هر عصری از اعصار بر پادشاهان تاجدار و خواقین صاحب اقتدار روی داده است، قدم جرأت پیش نهاده چند روزی منشاء آشوب و فتنه شده بودند، به‌أحسن و أسهل وجهی میسر و پایتخت ایران به‌اندک اهتمامی به تصرف می‌آید و چون این نیازمند درگاه حضرت ذوالجلال مشاهدهٔ حال بدین منوال نمود صلاح را در سکوت دیده و تأمل در اظهار دوستی طرفین کردیم که مبادا اظهار دوستی با شما موجب زیادتی عداوت اعلیحضرت خواندگار و طرح محبّت با اعلیحضرت معظّم‌له که شما با ایشان دشمن

۶. محو شده.
۷. کلمه‌ای ناخوانا.

بودید باعث کدورت خاطر شما گردد.

بعد از ورود عمده الانتباه العیسویّه (سیمون بک) ایلچی در استرآباد به‌دربار فلک بنیاد اولیای دولت عثمانی، از احتیاط آنکه مبادا نواب همایون ما با شما سازش و بنیان مؤالفت و موافقت را به دستور آباء و اجداد مستحکم و تلافی مافات نماییم طریقهٔ ظاهرآرایی را پیش کرده، حسب الاشاره و فرمان اعلیحضرت خواندگار نوشتجات متعاقب و متوالی از ابراهیم پاشا وزیر اعظم و عبدالله پاشا سردار و بیگلربیگی وان و احمدپاشا سردار و بیگلربیگی بغداد و سایر امنای آن دولت به‌دربار فلک رفعت رسیده، خواهش استحکام بنای صلح قدیم که فیمابین بود نمودند و برخوردارخان ایلچی ما را که مدّتی بود در ولایت روم نگاه داشته بودند مضطرب شده مرخص و با مشارالیه نیز نوشتجات چند مشعر به مراتب صلح و ردّ ولایاتی که از ایران در تصرف دارند ارسال نموده، نوّاب همایون ما بنا بر صدق و صفای طینت که جبلّی ذات با برکات این خانوادهٔ رسالت امامت است، این مراتب را مبنی بر صدق انگاشته خیال فرمودیم که البتّه حال بر قباحت نقض عهد برخورده می‌خواهند که بنای دوستی را تازه و محکم و خود را از این ننگ که زیبندهٔ پادشاهان نیست فارغ نماید.

ایلچی در این خصوص تعیین و نامه نوشته جهت اتمام حِجت نزد اعلیحضرت خواندگار فرستادیم که مقارن این حال نوشته‌ای از ایالت و شوکت پناه حشمت وجلالت دستگاه،نظاماً لِلایالَة وَ الحِشمَةِ وَ الشوکَةِ وَ الجَلالَةِ و الإقبالِ واسیلی لواشیو جنرال آن پادشاه والاجاه خورشیدکلاه که خیرخواه طرفین و به زیور عقل و دانش آراسته است به عمدة الاشتباه ایلچی مشارالیه رسید که ایلچی افغان نزد اولیای دولت عثمانی رفته کارکنان آل عثمان از راه خوف با آن طایفهٔ بی‌نام و نشان صلح نموده‌اند و متعاقب آن نیز نوشتجات دیگر مصحوب سیادت پناه میرمحمّد رضای رشتی که از سادات و اعیان رشت است و موسی نام دیلماج در خصوص مدعای مزبور و آمدن ایلچی افغان نزد سردار مذکور و خواهش مصالحه مأذون آن طایفهٔ گمنام با وکلای آن پادشاه والا مقام نیز نزد عالی‌جاه غلام زادهٔ قدیمی محمّدعلی خان که از جانب نوّاب همایون ما در آن سمت سردار و صاحب اختیار است فرستاده، اشعار کرده بود که سردار مشارالیه از راه خیرخواهی طرفین و عاقبت اندیشی معبون جواب ایلچی افغان نشده به‌عالی‌جاه مشارالیه تأکید بلیغ در عوض این مراتب به نواب همایون ما نموده بود، بعد از رسیدن نوشتجات مزبور به‌نظر آفتاب اثر و اطلاع بر چگونگی این حال موجب انبساط خاطر

خورشید مثال و دوست و دشمن معلوم و از این اندیشه فراغتی حاصل گردید و گویا این معنی از جانب جناب اقدس همایون بوده که دوستی تا با آن پادشاه والاشان و شیوهٔ آل عثمان بر عالمیان ظاهر و عیان شود و بر همگنان مبرهن خواهد بود که مصالحهٔ امنای دولت عثمانی با افغان از راه خوف و جُبن و خیالات فاسده‌ای دور از کار شده والاّ چه گنجایش دارد که پادشاه اولوالعزم چین که در میان پادشاهان طاق و مشهور آفاق باشد، با وجود این همه عظمت و حشمت وحکمرانی و بی‌اندامیها که از آن جماعت بی‌عاقبت مشاهده نمودند، با دزدی چند طریقهٔ صلح و صلاح که طریقهٔ سلاطین حشمت آیین است به میان آورده، دزدی را در سلک پادشاهان شمرند و نقض عهد دوستان قدیم خود با چنین طایفه سازش نماید؟ در این صوت نوّاب همایون ما برخود لازم فرمودیم که طریقهٔ دوستی را با آن پادشاه خورشید کلاهِ ستاره سپاه که دوست واقعی مایند مستحکم ساخته، با دوست شما و دوست و با دشمن شما دشمن شویم و آن پادشاه والاجاه نیز در همین طریقه ثابت قدم بوده، در دوستی لازمهٔ محبت به عمل آورده و به نحوی که اولیای دولت آن پادشاه رفیع ایشان قرار نموده‌اند به دفع دشمنان این خاندان پردازند که در مقام دوستی در هیچ باب مضایقه نبوده، ولایت‌هایی که پادشاه مرحوم جدّ آن خسرو فلک بارگاه از ما خواهش نموده بود که درعوض آنها امداد و اعانت و دشمنان ما را دفع نموده، پایتخت ما را با ولایتهای ایران که از تصرّف ما بیرون رفته به تصرف ما در آورند، اکثر آنها را خود در تصرّف دارند و از ایشان می‌دانیم.

إن شاء اللّه تعالی بعد از آن که کلّ دشمنان ما به فضل خدا به معاونت وکومک شما دفع شود و پایتخت ما با ولایت‌های ایران که از تصرّف بیرون رفته با عنایت شما به‌تصرّف ما بیاید، بقیهٔ آن را نیز به ایشان خواهیم گذاشت. هر چند قدرت جناب اقدس زیاده برآن است که نشو ونمای سلطنت خداداد نوّاب همایون ما موقوف به مصالحهٔ رومی و افغان باشد؟ این ننگ تا ابد الاباد در دودمان آل عثمان باقی خواهد ماند. اگر شما چنین حجتی نمایید آن نیز تا انقراض عالم در السنه و افواه مذکور می‌شود که در مقابل این همه محبّت گنجایش نخواهد داشت که از مثل شما دوستی که کل ممالک ایران را به تصرف ما داده باشید، دو سه کوره ده مضایقه نماییم، بلکه در عالم محبّت زیاده بر این هم به عمل آید این نحو امور در میان پادشاهان ذی شأن بسیار وقوع یافته، بی‌توّقع و مدعی و منظور به محض بقای نیکنامی و ملاحظهٔ انتشار و علوّ همّت به یکدیگر اعانت‌های عظیم نموده‌اند.

امداد پادشاهان به یکدیگر در نظر دوست و دشمن پسندیده است، چنانچه پادشاهان ذی شأن فرنگستان مکرّر در هنگام خصومت و جنگ با رومی با هم اتفاق و به یکدیگر امداد نموده‌اند و شاید مقدّمات همایون پادشاه رفیع جایگاه هندوستان و والیان ذی‌شأن ترکستان نیز که به‌ایران آمده از آباء و اجداد عظام جنّت مکان این نیازمند درگاه ملک علّام امداد و اعانت جسته هر یک به معاونت این خاندان مرّوت و احسان در ممالک خود حکمران شدند مسموع آن خسرو بلند مکان شده باشد و چون سرداران خسرو کامکار به سردار نواب همایون ما اعلام نموده بود که به حوالی محلّ توقف او رفته، به صلاح و صوابدید هم دفع دشمنان ما نمایید، بناء عَلَیْه نوّاب همایون ما نیز به‌سردار خود غدغن و تأکید تمام فرمودیم که در این طرف سفیدرود بوده، باتفّاق سردار شما دشمنان و مخالفین پر نفاق ما را دفع و رفع نمایند و آن طرف سفیدرود به‌نحوی که هست با سردار آن خسرو تاجدار و این طرف حال جهت جمعیّت و سکنی‌سردار و سپاه نوّاب همایون ما که باید در حوالی سردار شما بوده باشند باکارکنان این دولت عظمی باشد که ان شاء اللّه تعالی به‌نحوی که مرقوم قلم شیوا مقال گردیده بعد از دفع دشمنان و تصرّف ممالک ایران به معاونت آن پادشاه رفیع‌الشأن به‌کارگزاران ایشان بازگذاریم.

از آن خسرو کامکار و شهریار نامدار در عالم دوستی و یگانگی توقّع آن است که در باب استحکام بنای دوستی و رفع دشمنان با تأکید تمام و در هر باب شرایط آن را منظور فرمایند که ان شاءاللّه تعالی از این طرف به شروطی که مرقوم شده ابدالاباد تخلّف وتجاوز نخواهد شد و ایلچی آن پادشاه تاجدار راکه در دربار شوکت‌مدار است مرخّص و مقرّر فرمودیم که با ایلچی که از جانب نوّاب همایون ما جهت جلوس آن پادشاه صاحب لوا می‌آید عازم شود. ان‌شاءاللّه تعالی فیض یاب ادراک بزم ارم بزم آن پادشاه ستاره سپاه خواهند شد و چون فیمابین این خانوادهٔ قرین امتنان و پادشاهان عظیم‌الشأن مسیحیّه از قدیم مرابطه و بنای محبّت و دوستی الی الان مستحکم می‌باشد و خللی برارکان آن را نیافته، همیشه دوست واقعی یکدیگر بوده و می‌باشیم. قبل از این نامهٔ محبّت ختامهٔ اعلیحضرت پادشاه نمسه و غیره که بزرگ‌ترین دوستان و پادشاه با شوکت و شأن است قلمی و ارسال فرمودیم، چنین معلوم می‌شود که سبب مخاصمت رومیّه که دشمن ایشانند نرسیده، متوقعیم که به‌کارکنان خود غدغن نمایند که در باب رسیدن ایلچی و نامه که نزد اعلیحضرت معظّم‌له بفرستیم اهتمام به عمل آوردند و همو ابواب مراسلات را مفتوح دارند. ایّام سلطنت و حشمت حکمرانی مستدام باد، والّسلام.

سواد ترجمهٔ وصیّت‌نامهٔ پطرکبیر امپراطور روس

وصیت‌نامهٔ پطرکبیر امپراطور روس که در سال هنگام وفات خود نوشته:

پس از حمد بی‌پایان خالق کون و مکـان جـمله اولاد و جـانشینان خـود را از وصیت مندرجهٔ ذیل مطلع می‌گردانم، چراکه می‌بینم در زمان همایون فـرجـام آیـنده تمامی اولاد من رفته رفته یکی بعد دیگر بر سایر ممالک فرنگستان حکمران خواهند شد، زیرا که همهٔ ریاستها و سلطنتهای فرنگستان مندرس و پیر شده‌اند و سلطنت روس کالرؤس علی‌الابدان در ترقّی هرگونه اوضاع و سامان و نظم و نسق شایان سردفتر جمیع ریاست‌ها و سلطنت‌ها است و ما در ابتدا این سلطنت را به‌طور چشمه [ای] خرد[1] یافته بودیم، من به تأیید غواصی افکار زورق مراد را تا ساحل مقصود رسانیدم، یـعنی ایـن چشمه را وسعت داده مثل یک دریا ساختم و می‌دانم که جانشینان من به تدابیر صایبه به توسیع این سلطنت پرداخته او را همچو بحر اعظم خواهند ساخت، بنا برآن ایـن چـند کلمات را به‌طور هدایت و وصیّت به ایشان می‌نویسم که دستورالعمل ایشان بوده باشد:

اوّل اینکه دولت روس باید همیشه اسباب کارزار را مهیّا و آماده داشته باشد که این معنی موجب ترقی این قوم خواهد بود.

دویّم اینکه حتی‌الوسع در هنگام جنگ سپهسالاران اکناف و اطـراف ممـالک فرنگستان را طلب باید کرد و در جنگ به‌کار باید واداشت و در زمان امن و امان دعوت علماء و صاحبان صنایع را لازم باید دید.

سیّم اینکه هنگام وقوع فتنه و فساد فیمابین ممالک اروپا و دیگر ممالک به شرط حصول موقع خوب با یکی از آنها شریک باید شد، خـصوصاً در اتفـاقات در فسـاد ژرمانیا، زیرا که این ریاست متّصل به این سلطنت است.

---

۱. اصل: خورد.

چهارم اینکه باید در ملک پولند، یعنی لهستان، بنای اردوی جنگی برپا کرده شود و امراء و بزرگان آن ریاست را رشوت داده در دیانت‌داری ایشان خلل باید انداخت و از شهر مسکو لشکر را طلب داشته به هرطوری که باشد در لهستان باید گذاشت و اگر بدین سبب از سلاطین دیگر اخلالی کرده یا فتنه و فسادی بکند او را هم از خاک لهستان قسمتی به‌طور حق‌السکوت باید داد، بازکم‌کم با آن رفیق باید راه منازعه پیدا نموده آن جزء را که از لهستان به او قسمت داده شده به تصرّف خود باید آورد و سلطنت خود را کامل باید نمود.

پنجم اینکه از ملک سوئد هرقدر ممکن است به قبضهٔ خود باید آورد، امّا تدبیری باید اندیشید که اوّل والی آن ریاست بر شما حمله بیاورد، تا اینکه شما را برای افتتاح و تسخیر آن ریاست یک راه بهانه به‌دست آید. برای حصول این مقصود ملک دانمارک را از سوئد جدا باید کرد و فیمابین والیان این دو مملکت تخم عداوت و خصومت باید کاشت.

ششم اینکه شاهزادگان روس را لازم است که همیشه از دختران والیان و سلاطین و بزرگان آلمان که صاحب مراتب اعلی باشند به تزویج خود بیاورند که درضمن این فایده عظیم متصوّر است.

هفتم اینکه با سلطنت انگلستان اتّحاد و ارتباط و در امورات تجارت اتفاق باید داشت و چون ایشان به جهت ساختن کشتی‌ها تخته و چوب را از این دولت خریداری خواهند کرد، لهذا منفعت کثیر[ی] حاصل خواهد شد و به سبب داشتن ارتباط با قوم انگلستان به وقت ساختن جهازات جنگی خیلی تأیید خواهد شد.

هشتم اینکه به جانب شمال تا دریای بالتیک ضبط و تصرّف باید کرد و به طرف جنوب مملکت روس را تا بحر أسود وسعت باید داد.

نهم اینکه دولت روس را در حقیقت وقتی دولت توان نامید که پایتخت خود را در اسلامبول که کلید کنوز آسیا و اروپاست قرار دهد، پس حتی‌الامکان آن چنان کوشش و تلاش باید کرد که به شهر اسلامبول و قرب و جوار آن دسترس حاصل شود و کسی که صاحب اسلامبول شود صاحب تمامی دنیا خواهد بود، لهذا برای آنکه این مقصود از قوّه به فعل آید ضرور است که در میان ایران و عثمانی القاءِ فتنه نموده همیشه جنگ و جدال فیمابین آنها باقی و برقرار داشت. اگرچه اختلاف مذهب و تباین عقاید که جماعت شیعه با اهل سنّت دارند، کار هزار لشکر و تأثیر تیغ و تبر می‌کند و به اجرای

مقصود ما و ظهور تسلط و اقتدار روسیّه در ممالک آسیا بهترین ممّد و معاون می‌باشد، معهذا بر شما لازم است که همواره به هر وسیله اسباب نقار در میان فراهم نموده، خصومت و عداوت آنها را با همدیگر زیادت کنید و نگذارید به مقام الفت و مؤانست برآیند.

چیزی که بیشتر از همه مرا خوشحال می‌دارد دو فقره است؛ یکی تباین مذهب بین شیعه و سنی و دیگری مداخله و تسلط علمای دین در امور مسلمین و عدم تجویز آنها ملّت اسلام را به مخالطه با اهل اروپا که تا چشم آنها باز شده راه را از چاه بازشناسند و همین فقره کفایت خواهد کرد که به زودی نام اسلام از ممالک آسیا برطرف شود و مدنیّت و تربیت دین عیسوی به دست سلاطین دولت جوان روسیّه به آن بلاد به سان سیل انحدار گیرد.

تسلّط و مداخلهٔ علمای ما بود که دولت روسیّه را در این مدّت در پست‌ترین درجه باقی داشته، مانع از ترقّی و ظهور قدرت و استیلای آن می‌شد تا من به هزار زحمت این خار کثیرالمضرّت را از راه ملّت برداشتم و دست مداخلهٔ آنها را از امورات دولت کوتاه و به صوم و صلواة متقاعد نمودم.

علاوه، باید تدابیر گوناگون بکاربرد که مملکت ایران روزبروز بی‌پول و کم تجارت بشود، یک کلمه، همیشه در پی تنزل ایران باید بود و چنان باید او را در حالت احتضار باقی داشت که دولت روس هروقت بخواهد بدون زحمت قادر بر هلاک و خفه کردن او باشد و به اندک فشاری کار او را به آخر رساند، ولیکن مصلحت نیست که قبل از فوت کلّی و مرگ متیّقنی دولت عثمانی، از جسد ایران بالمرّه قبض روح نمود.

ممالک گرجستان و ولایت قفقاز رگ شریان ایران است، همین‌که نوک نیش تسلّط روسیّه بر آن رگ خَلید، فی‌الفور خون ضعف از رگ دل ایران گشاد خواهد یافت و چنان او را از حال خواهد برد که به طبابت هزار افلاطون اصلاح طبیعت او ممکن نشود، آن وقت سلاطین روسیّه را تا اطفاء شعلهٔ آخری عثمانی شتری مهار شده در دست خواهد بود که هنگام ضرورت بارکش مایحتاج و بعد از اتمام عمل بدون صعوبت نحرو ذبح نمایند. شما را لازم است که بدون فوت وقت، ممالک گرجستان و قفقاز را ضبط و تسخیر نموده، والی داخلهٔ ایران را خادم و نوکر مطیع خود دارید.

بعد از آن، قصد هندوستان باید کرد، چراکه آن ملک بسیار بزرگ و جای تجارت وسیع است و هرگاه در آنجا تسلّط پیدا کردید پس هرقدر پول که به وساطت

انگلستان حاصل می‌شود بیشتر از آن را اصالتاً از هندوستان تحصیل می‌توان کرد.

کلید هندوستان سمت ترکستان است. هرقدر می‌توانید از جانب صحاری قیرقیز و خیوق و بخارا پیش بروید شاهد مقصود را به شما نزدیک خواهد کرد، ولی تأمّل و تأنّی را از دست نباید داد و از عجله و شتاب احتیاط و اجتناب باید نمود.

با دولت استریا[۲] به‌ظاهر دوستی باید داشت، امّا چنان تدبیری باید اندیشید که ژرمانیا و استریا رفته رفته در قبضهٔ ما بیفتد و باید که شریک استریا گردیده عثمانی‌ها را از ملک اروپا بیرون کرد، ولیکن به‌طوری که استریا را در این باب فایده‌ای حاصل نگردد و آن بر دو طریق است: اوّل آنکه استریا را در طرف دیگر مشغول باید کرد، دیگر آنکه استریا را از ممالک عثمانی آنچنان ملکی بدهند که بعد از چند روز باز به قبضهٔ شما بیاید.

دهم اینکه به همراه یونانیان صلح و آشتی بدارید تا هنگام جنگ ایشان معین و مددکار شما باشند.

یازدهم اینکه بعد از فتح نمودن سوئد و روم و ایران و لهستان به‌همراه استریا و فرانسه اتحاد و ارتباط پیدا باید کرد و اگر از این هردو یکی دوستی ما را قبول نمود، پس بدین وسیله ریاستهای دیگر را نیست و نابود بکنید و بعد آن ریاست را هم به قبضهٔ خود درآورده حکمران بشوید.

دوازدهم اینکه اگر از این دو ریاستهای مزبورهٔ فوق یکی محاربه را قبول بکند، پس آنچنان تدبیر باید کرد که مابین این هردو حکومت، فتنه و فساد واقع شود و بدین حیله رفته رفته یکی از میان آنها تباه و برباد خواهد شد، آن‌وقت باقی ماندهٔ ریاست را تاراج نموده، بلامزاحمت اُحدی بر تمام ملک اروپا فرمانروایی بکنید و در انجام کار آنچه سایر ممالک است همه را به قلمرو خود داخل نمایید.

دستخطّ و مُهر پطر اوّل امپراطور روسیّه

۲. اطریش.

سواد نامه‌ایست که از جانب سنیّ‌الجوانب، خاقان جنّت مکان، رضوان آشیان فتحعلی شاه مبرور، به سلطان محمودخان سلطان روم نگار شده، وَلِلّٰهِ دَرُّمُنْشِیِهٖ.

بِسْمِهٖ تَبارک و تَعالی تَیَمُّناً وَ تَبَرُّکاً

شکر و سپاس و منت و نعمت خدای راکه بار دیگر باب رحمت بر روی اسلام گشود و نظر رأفت بر تابعان ملت سید انام انداخت و ملک اسلام را از وصمت انقلاب مصون ساخت، کار ملک و دین به‌کام شد و تیغ حرب وکین در نیام رفت، دلهای رم دیده رام گردید و روزگار آشفته آرام پذیرفت، درهای مراودت از در دولت باز و مرغان مراسلات از دو جانب در پرواز آمد، فَالْحَمْدُ لِلّٰه عَلیٰ عَظیمِ نِعْمَتِهٖ وَ عَمیمِ رَحْمَتِهٖ وَالصَّلواةُ عَلیٰ نَبِیِّه النَّبیهِ وَ رَسُوْلِهِ الْوجیهِ اَلَّذِی عَرَّفَ الْحَقَّ وَالّدینَ وَ اَجْمَعَ کَلِمَةَ الْمُسْلِمِیْنَ وَ عَلیٰ آلِهٖ وَ اَصْحابِهِ الْمُتَوَسِلّین بِاَعْتابِهٖ.

و بعد بر رأی بیضاضیای خسرو ملک فزای کفرزدای، شاهنشاه اسلام پناه، الغازی فی سبیل‌اللّٰه، شهریار عادل دل، فرّخ رخ تاجدار، اکف کف مؤیّدید، مهر سپهر فضل، کوه شکوه و بذل، بدر قدر و بها، اوج موج سخا، سَماء سَماحْ وجود، سنای سینایِ وجود، دانای خیر و شرّ، دارای فخر و فرّ، برادر معظّم مظفّر، سلطان البرّین و خاقان البحرین، خادم الحرمین الشریفین، سلطان محمود خان که تا جهان است با اختر سعدْ قرین و با شاهد کامْ همنشین باد، مکشوف و مشهود می‌دارد که چون تربیت عالم تکوین به‌تألیف و امتزاج طبایع مختلفة المزاج منوط و مربوط است و انتظام کار جهان جز به ایتلاف و ارتباط جهانیان ممکن و مقدور نیست و هرگز در عین مهر و الفت از عوامل خلاف و کلفت مصون و مأمون نمی‌توان زیست. حکمت جناب کردگار، شوکت ملوک روزگار را مایهٔ ربط و ایتلاف و رفع اختلاف امر کرد و معاشر ناس راکه ودایع خاصّ او بودند به‌دست قدرت و حکمرانی و فرط رأفت و مهربانی ایشان سپرد و در هر عهد و عصر که به‌اقتضای اختلاف طبایع غایله، خلافی بین الودایع ظاهر و واقع شد به حُسن تدبیر و سلوک سلاطین و ملوک، دفع و رفع فرمود تا در این عهد میمون مسعود که

چاکران اعتاب این دو دولت و حافظان اطراف این دو مملکت را در عین کمال مهر و خوشی اسباب رنجش و ناخوشی فراهم آمد و یک یا چند آثار آشوب و اطوار ناخوب در بعضی از ثغور و سنور[۱] به‌ظهوررسید،باز فضل جناب باری یاری کرد و باطن پاک خواجهٔ انام،که پیوسته مراقب اسلام و اهل اسلام است، یاوری و مددکاری نمود تا به حُسن تدبیر اولیای دولتین رفع نزاع و خلاف بین‌الحضرتین به عمل آمد و سلم و اسلام و امن و ایمان دیگرباره موافق و معانق[۲] شدند.

نوایر جنگ و کین که در ممالک مسلمین مُضْطَرِم[۳] و متقّدِم بود منطفی و مُنْقَقَد[۴] گردید. کلفتها به الفت و کاوشها به سازش مبدّل گشت. اسم تخالف از میان رفت و رسم تحالف در میان آمد. جنگ و نفاق رخت بربست و صلح و وفاق تشریف قدوم داد. ادای رسوم تهنیت از دو جانب لازم افتاد و تجدید عهد مراسلات بر دو حضرت واجب آمد، لهذا در این عهد خجسته و زمان فرخنده که طرح عشرت افکنده و بیخ غمها برکنده بود، عالی‌جاه رفیع جایگاه جلادت و ارادت پناه، بَسالت و نَبالت همراه، صداقت و صرامت انتباه، مقرب الحضرة العلیه قاسم خان سرهنگ پیاده نظام راکه تربیت یافتهٔ این دولت ابد دوام و تجربت کردهٔ خدّام بلند مقام است از طرف دوستانهٔ این دولت به جانب ملوکانهٔ آن حضرت ارسال و به نظم سِلک و ربط عقد این نامهٔ محبّت ختامه تجدید عهود مراودت قدیمه و تأکید رسوم معاهدات قویمه [کرده]، ضمناً نگاشتهٔ خامهٔ مودّت علامه می‌سازد که اگر چندگاه نفاقی ظاهر در میان سرحدّداران بهم رسید بحمدالله وفاقی باطن در میان دوستداران بود که با وصف آن ایام خلاف را مجال امتدادی نمی‌شد و شعلهٔ مصاف را امکان اشتدادی نمی‌بود، بلْ به‌منزلهٔ‌سفلهٔ خار بود که بلندی و سرکشی کند و بزودی خاموشی پذیرد وکفی بالله شهیداً[۵] که معتقد محّب مهجور جز این نیست که این خود از جانب قدس عزت مبنی بر این نکته حکمت بود که مُسْتَظِلان ظَلال[۶] این دو دولت بی زوال راکه سالیان دراز در مهد امن بوده و در ظِلّ فضل آسوده‌اند نسیان و غفلت که لازم آرمان راحت و دوام فراغت است طاری[۷] گشته،

---

۱. لفظ ترکی به معنی مرز.
۲. آنکه دست در گردن دیگری در می‌آورد از روی محبت و دوستی(ناظم‌الاطباء).
۳. آتش فروزان (آنتدراج).
۴. گم شده (ناظم‌الاطباء).
۵. اشاره به آیهٔ ۷۹ سوره مبارکهٔ نساء.
۶. سایه. ۷. عارض و ظاهر.

نوعی آگاهی و فرط انتباهی حاصل شود که قدر امن و رفاه دانند و شکر و حُمِدِاِلٰه کنند و جنس التیام دولتین اسلام را به نقدجان خریدار آیند و مِنْ بعد نعمت مؤالات را به قلب مبالات از کف ندهند، عَلَم‌اللّٰه تعالیٰ که این دو دولت صادق الوِلا به ملاحظهٔ همین دقایق و نکات لساناً و جناناً از آنچه رفته و گذشته است باکمال تسلیم و رضا در گذشته خواستهٔ خدا را هر چه بوده و شده، عین خیر و صلاح کلّ می‌دانند و خاطر خود را کَیْفَ مٰاکٰان به واقعات ایّام ماضی خرسند و راضی می‌دارند و حال و بالفعل به‌قدر مثقال ذرّه [ای] و مقدار قطره[ای] از آن دولت پایدار گله و شکوه در دل ندارد سهل است که قبل از این هم مهر برادری آن دوست اعلیٰ گهر گنجایش چیز دیگر در دل مِهر منزل محبّت پرور نگذاشته بود و الان کماکان بدون تفاوت و نقصان مُهر مِهر آن برادر را از قلب مودّت جلب برنداشته، محبّت و اخوت آن جناب اعلی را با تمام ملک و مال دنیا برابر نمی‌شمارد و این واقعیات جزئیه را در جنب آن گوهر عزیز بسیار بی‌موقع و ناچیز دیده، به‌هیچ وجه در نظر اعتبار نمی‌آورد.

محبّت بیشتر محکم شود چون بشکند پیمان
شکوفه اوّل افشاند نهال آن‌گه ثمر گیرد

امّیدوار است که همین پریشانی جزئی که چند روزی در حدود مملکتین حادث شده عاقبت باعث جمعیّت کامل و امنیت کلی شود و بدین واسطه نوع تأکیدی در امور دایرهٔ بین الجانبین به‌عمل آید که روز بروز مراتب اتحّاد و اقتدار دو دولت پایدار بیفزاید، چنانچه در باب عهود سابقه و شروط سالفه دولتین که به مرور ایّام و کرور شهور و اعوام فی‌الجمله اختلافی یافته بود، در این ایام خجسته که عهد مصالحت به تازگی و مبارکی بسته شد، تجدید نظری و تشحیذ[8] بصری رفت و به اهتمام اولیای دولتین مزید انتظام و استحکام یافته و صیغهٔ امضای فصول را مفصّل و ممهور مصحوب عالی‌جاه جلالت همراه مقّرب الخاقان قاسم خان ارسال آن حضرت مسعود نمود و جزئی خواهشی که در عالم مهر و محبّت برادری بود اظهار آن را به فرزند ارشد اسعد نهال بی همال، دوحهٔ[9] دولت و اقبال ولیعهد دولت ابد مدّت بی‌زوال نایب الّسلطنة القاهرة الباهرة اَیّدَهُ اللّٰهُ تعَالیٰ بِعَوْنِهِ وَ وَفقَّهُ اللّٰهُ بِفَضْلِه وَ مَنِّه، مُحَوَّل وَ مُفَوَّض داشت و چون فرزند معزی‌الیه در حقیقت فرزند هر دو دولت و پیوند هر دو حضرت و حافظ ثغور هر

۸. تندی، تیزی (عمید).
۹. درخت تناور.

دو مملکت است، و از عهد صِبیٰ و سنّ شباب تا حال متجاوز از بیست سال است که اوقات و عمر جوانی را به جای عشرت و کامرانی با کمال رنج و تعب صرف حفظ ثغور اسلام کرده و کرّات و مرّات در معارک[۱۰] مجاهدات نقدجان را وقایهٔ[۱۱] دین سید انام صَلّی اللّه عَلَیه و آلِهِ الْکِرام نموده، در همین اوقات مساعی جمیله و مجاهدهٔ مشکوره در انعقاد مصالحهٔ دولتین و التیام اهالی جانبین مبذول داشته و هرگز در تقدیم مهام حضرتین توفیر و تفاوت نگذاشته، دور نیست که در دولت اسلام شایستهٔ اعتنا و احترام باشد و مهمی که از روی صدق و خلوص به عرض دو حضرت ابد مأنوس رساند، از امضای عمّ و پدر و شرف قبول دو داور تاجور مقرون گردد، دیگر آن برادر مهرپرور مختار است و از این جهت محبّت سیر همین‌قدر نظاره کافی است، زیاده حاجت تکرار نیست همیشه حقیقت نگار صور حالات و مهمّات باشند.

۱۰. جمع معرکه.
۱۱. حفظ و صیانت.

سوادنامه‌ایست که از جانب ولیعهد رضوان مهد مرحوم مبرور نایب‌السلطنة العلیة العالیه عبّاس میرزا نوّرالله مَرْقَدَهُ به سلطان محمودخان سلطان روم بتوسط مقرب الخاقان قاسم‌خان سرهنگ پیاده افواج نظام ایفاد شده، وَلَقد أجادَ وَ أحْسَنَ ولِلّهِ دَرُّهُ.

بسم‌الله الرّحمن الرّحیم

نَحْمَدُ اللّهَ الذّی أیَّدَ الْحَقَّ وَ شَیَّدَ الدّینَ وَ ألَّفَ بَیْنَ قُلُوبِ الْمُسْلمین وَ لَوْ أنْفَقْنا ما فی‌الارضِ جَمیعاً وَاجْتَمَعَتِ الْجِنُّ وَالْإنسُ وَ کانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهیراً، تَألَفُ قُلُوبُهُم وَلَمْ یُکشَفْ کُرُبُهُمْ، لٰکِنِ‌اللّهُ ألَّفَ بَیْنَ قُلُوبِهِمْ وَ سَهَّلَ صَعْبَ خُطوُبِهِم أنَّهُ عَزیزٌ حَکیمٌ وَ بِعِبادِهِ رَؤُفٌ رَحیمٌ.

پاکا! ملکا! ملکِ جهان آنِ تست و جملهٔ دلها به فرمان تو، بیت:

سر پادشاهان گردن فراز   به درگاه تو برزمین نیاز

پادشاهی تو را سزاست که شاهنشاهانت بنده‌اند و خداوندانت پرستنده، صلح و جنگ شهریاران و نام و ننگ تاجداران و قبض و بسط ممالک و امن و خوف مسالک جمله در دست قدرت تست و سبوق به مشیّت تو.

لَکَ الْحَمْدُ ما أوْلَیْتَ مِنْ نِعَمِک وَ أسْبَغْتَ مِنْ کَرَمِکَ وَ بَشَّرْتَ مِنْ رَحْمَتِکَ وَ نَشَرْتَ مِنْ رأفَتِکَ وَ الصَّلٰوةُ وَ السَّلامُ عِلیٰ نَبِیِّکَ وَ وَلِیِّکَ وَ عَلیٰ آلِهِ وَ أصحابِهِ وَ أعْقابِهِ الْمُتَأدّبینَ بآدابِهِ.

وَ بعد بر پیشگاه اعتاب مستطاب أعلی جناب عرش مآب قدس نصاب، قدرت و شوکت انتساب، ملک ستایِ عدل فزای، حکم روایِ ظلم زدای، شهریار کشورستان، شاهنشاهِ شاه نشان، آفتابِ فلکِ عزّت و دولت، آسمان باس و صولت، معزالدّوله و الدّین، مجن الاسلام و المسلمین سلطان البرّین و خاقان البحرین، خداوند بخت و تخت و افسر، عمّ اعظم تاجور، سلطان محمودخان لازالت عماد دولته عالیه و اعلام شوکته سامیه معروض و مرفوع می‌دارند که دیرگاهی بود که این مخلص خالص الفؤاد را دیدهٔ

امیدواری به مفاوضات آن حضرت گردون بسطت محل روشنایی نیافته و آفتاب الطاف عم تاجدار بر ساحت احوال مخالصت شعار نتافته، راه آمد و شد عرایض و مفاوضات بکلّی مسدود بود و از هیچ باب طریق نجاح و سبیل افتتاحی مشهود نمی‌شد، از این رهگذر خاطر ارادت ذخایر زاید الوصف آشفته بود و غنچهٔ دل عقیدت منزل به هیچ باد صبا و نسیم سحر شگفته نمی‌گشت، تا در این اوقات از حسن اتفاقات امر سلم و التیام دو دولت ابد فرجام سمتِ حصول و انجام یافت و آنچه مکنون و مکمون ضمیر صداقت سمیر بود از پردهٔ غیبِ جلوه بروز نمود و عالیجاه رفیع جایگاه، جلادت و ارادت آگاه، بسالت و نبالت همراه، صداقت و صرامت پناه، مقرّب الحضرة العلیّه، قاسم‌خان سرهنگ پیادگان نظام از درگاه اشرف اسنی به‌خرگاه مجداعلی روانه می‌شد، این مطلب را احسن وسایط و اقرب وسایل دیده به تحریر این ذریعهٔ ارادت، ودیعهٔ مبادرت نمود و ضمناً به عرض اعتاب سلطنت مآب می‌رساند که مجاهد این خالص الفؤاد در رأس حدود دو دولت قوی بنیاد و مساعی جمیله که در اتّفاق و اتّحاد این دو حضرت شوکت نهاد نموده، البتّه از خارج به عرض عاکفان اعتاب جلال رسیده و معلوم فرموده‌اند که این مخلص در خدمت حضرتین بی‌تفاوت لازمه کوشش و اهتمام دارد و مابین عمّ و پدر در راه و رسم فرمانبری و طاعت فرق و تفاوت نمی‌گذارد و خود را در این سرحدّ که متوقّف و متمکن است، گماشتهٔ هر دو دولت می‌داند و برداشتهٔ لطف هر دو حضرت می‌خواند و در همین سال خجسته فال سعی و تلاشی که در امر مصالحهٔ دولتین در دفع فساد مملکتین نمود و سبقتی که در گفتگو از این طرف کرد و آدمی که بالا ابتدا و الاستدار از این دولت به ارزنة الروم فرستاد یقین است که تا حال معروض واقفان درگاه اقبال شده است و صدق نیت و خلوص عقیدت و صفای قلب و صلاح‌جویی اولیای این دو دولت از همین رسل و رسایل که به ارزنةالروم رفته و آمده و سبقتها بی‌مضایقه‌گیها که از این طرف به عمل آمده، چنان نیست که بر رأی ممالک آرای ظاهر نشده باشد، اوضاع واقعهٔ مدینهٔ ارزنةالروم هم لاشکّ تا حال بر ضمیر منیر آفتاب تأثیر اعلی پوشیده و پنهان نخواهد بود،

جـام جهـان‌نماست ضـمیر مـنیر تـو   اظهار عرض وحال‌درآنجاچه‌حاجت‌است

چشمداشت دولت ایران این بود که در ضمن این مصالحهٔ مبارکه نوع اتحادی مابین شهریاران تاجدار دولت‌های دایم‌القرار در نظر دوست و دشمن و دور و نزدیک جلوه کند که مایهٔ مزید بیم و امید اولیا و اعدای دولتین و کمال اطمینان و استظهار

سرحدنشینان مملکت باشد، و حال از قراری که به نظر مبارک آن عمّ تاجدار خواهد رسید، در این قرارنامهٔ جدیده مطلقاً فصلی در این باب مرقوم نشده، به رجال ستوده خصال آن دولت بی‌زوال علم الله تعالیٰ چه مصلحت دیده‌اند که در این امر اهمّ که مایهٔ خیرعام و صلاح کلّ اسلام است بالمرّه ساکت شده، سهل است که در بعضی از شروط و مواد از ذکر اسم این دولت علیه و ملاحظهٔ شأن و شوکت سنیّه و گزارش امر این مملکت بکلّی غفلت نموده، در هرجا بالمثل خواهش بسیار جزئی از این دولت پذیرفته باشند، به لفظی ناسزا و طرزی ناپسند اداکرده‌اند که ناپذیرفتن آن هزار باره براین طور ذکر و بیان تفضیل و رجحان داشت و بالجمله بعدها که مضمون قرارنامهٔ ارزنةالروم در پایتخت بلند و ذروهٔ اعتاب ارجمند سلطنت قاهرهٔ ایران به‌عرض رسید و از اوضاع امور و محاورات و مشاورات و سایر واقعات آنجا استحضار ملوکانه حاصل شد، از این رهگذر که هر دو دولت اسلام در حقیقت یکی است و تفاوتی در میان نیست و احترام آن حضرت اسعد ارجمند اعلی در هر حال ملحوظ و منظور است. امضا نامهٔ ممهور و مفصل مصحوب مقرب الحضرة العلیّه قاسم‌خان ایفاد داشتند و در فصول کلیه و اصول مهمّه به‌هیچ‌وجه گفتگویی نفرمودند و تجدیدی نکردند.

چون اوّل انعقاد عهد صلح و بدایت افتتاح راه دوستی بود، تحمل و سکوت در امثال این امور را اولیٰ دیدند ولیکن این خالص القلب صافی ضمیر که خود را بی‌ملاحظهٔ فرق و توفیر نیکخواه و ارادت کیش هر دو دولت می‌داند به اذن دولت ابد مدت در عالم صدق و ارادت عرضه می‌دارد که اعلیحضرت شاهنشاه ایران را از آن حضرت اعلیٰ و شوکت اسنیٰ چشم مهر و برادری است و این دولت ابد مدت از آن دولت جاوید نشان توقع مؤالفت و یگانگی [دارد] و این مخالصت گسترهم التفات عمّ اعظم تاجور را سرمایه و سود و صلاح دنیا و آخرت خود می‌شمارد و بر خدا ظاهر است که به‌هیچ‌وجه من الوجوه از این طرف مطلبی و طمعی و غرضی نیست، مگر اینکه اولیای آن دولت در عالم دوستی و موافقت فرقی بین‌الدولتین نگذارند و با خود دانند و از خود شمارند و هر جا غایلهٔ حرف و گله میان آمده از همین رهگذر بوده که در این باب خلاف توقعی ظاهر شده و بالمثل در مادّهٔ اولیّهٔ قرارنامه قیودی که در باب کردستان و سمت بغداد کرده و در مادّهٔ ثالثه قراری که در باب سیبکی و حیدرانلو داده‌اند، اگر قلب پاک و صاف و عرق عدل و انصاف عمّ اکرم تاجدار حکم باشد، حسب الواقع معلوم و مفهوم خواهد شد که عرایض این اخلاصمند بیجا و بی جهت نبوده، بحمدالله تعالیٰ شهریاران تاجدار برادرند

و برابر و دولتهای دایم القرار یکجهتند و یگانه و ممالک جانبین اسلامند و در ذمّهٔ اسلام. با وصف این امور ملاحظهٔ این فرق و تفاوت‌ها از چه راه است؟ اگر واقعاً هر که از دولتی روگردان شود و به دولت دیگر متوسّل گردد، استرداد آن به‌اکراه و اجبار بی‌رضا و اختیار موجب نقص شأن و کسر شوکت تاجداران است. می‌بایست در همین باب ملاحظهٔ شأن هر دو دولت را بالمساوات و المصافات نمایند و اگر تصاحب این‌گونه فراری و مستحیف[1] باعث بی‌نظمی ممالک و ناامنی مسالک و اختلال سرحدّات و بی‌اقتداری سرحدّداران خواهد شد، باز بایست مصلحت جانبین و رفع مفاسد مملکتین را به یک‌سان در نظر گرفته باشند. اولیای دولت قاهرهٔ ایران برای تسهیل عمل و تقلیل زحمات آن دربار گردون محل مضایقتی از اینکه اینگونه اشخاص را به اجبار بگیرند و بدهند و یا به اختیار نگیرند و ندهند، یا هرکه این‌جاست با هرکه آن‌جاست مبادله و معامله نمایند، یا به قانون مستمرهٔ ایام و عوام ماضی راضی شوند ندارند و هر شقّ از این شقوق که مرضی و مقبول خاطر سعادت مشمول عمّ اکرم افخم تاجدار است، همان را عین صلاح و فلاح می‌دانند و به‌الطاف کریمانه و انصاف ملوکانهٔ آن حضرت واثق و مستظهر می‌باشند، دیگر به تاج و تخت همایون و فرّ و بخت روزافزون آن حضرت سپهر بسطت قسم است که منظور از این عرض و اظهار و شرح و تفصیل داد و ستد چند خانه ایل و رفت و آمد چندکُرد نیست و این نکته بر رأی آفتاب ضیا روشن خواهد بود که امثال این امر را چندان قابلیت نمی‌باشد که از دولتی قویم به دولتی قدیم اظهار بشود، بلکه مقصود بالذات و علّت غایی ذریعه‌نگاری و خواستاری این خالص الفؤاد همین است که خواه در این باب و خواه در سایر موّاد فرق و توفیری مابین دولت جاوید بنای خود با این دولت مشیّد نگذارند و به این واسطه امری که متوهّم کدورت و برودت باشد واقع نشود. دیگر امرو اختیار با عمّ اکرم تاجدا[ر] است همواره به صدور مفاوضات مشفقانه و رجوع مهمّات اتفّاقیّه خاطر اخلاص مفطور را خرسند[2] و مسرور دارند.

---

۱. ستمگر.
۲. اصل: خورسند.

ترجمهٔ مراسلهٔ لوردکلاراندون وزیر امور خارجهٔ دولت فخیمهٔ انگلیس به مقرب الخاقان شفیع‌خان شارژدفر دولت علیّهٔ ایران مقیم دربار دولت مشارالیه، به‌تاریخ چهاردهم ماه سپتامبر ۱۸۵۳ مطابق سنهٔ ۱۲۷۰ هجری.

آقا   از مضمون رقیمهٔ جناب صدراعظم میرزا آقاخان اعتمادالدّوله اعلیحضرت پادشاه ایران مورخ سی‌ام ماه اوگوست که ترجمهٔ آن ملفوف مکتوب شما بود، چنان مفهوم می‌شود که اولیای دولت علیهٔ ایران خواهش نموده‌اند که قطع و فصل جمیع اصول مدعیات فصول مصالحه نامهٔ ارزنةالروم در پایتخت لندن گفتگو شود و در صورت انجام پذیرد، خاصه مقدمهٔ سرحدات فیمابین ممالک ایران و عثمانی. در این خصوص از شما توقع دارم که به اولیای دولت متبوعهٔ خود بنویسید که چون دولت انگلیس از صمیم قلب طالب است که این مباحثهٔ طولانی سرحدّیه که مدّتی است تأخیر بهم رسانیده، زودتر و بهتر صورت انجام یابد، لهذا نمی‌تواند خود را راضی بکند و به این مقام بیاورد که اینگونه گفتگوهای دوستی از سرحد و غیر سرحدّ از دارالخلافهٔ عثمانی به دارالسلطنهٔ لندن نقل و تحویل شود، زیرا که پایتخت اسلامبول به جمیع مکان‌های متنازع فیهای سرحدّیه نزدیک و دسترس است و جمیع اسباب انجام این غایله و فیصل دادن ادعاهای مختصی طرفین و رسانیدن آنها به سرانجام صحیح و کافی در اسلامبول موجود است، علی‌الخصوص ایلچی مختار اعلیحضرت ملکه که الان در آن‌جا مقیم است هرگونه وسایل تقویتی که بواسطهٔ آنها بتواند در رفع این مباحثه‌ها در دولت عثمانی به‌کاربرد، برای او در آن جا بهتر ممکن می‌شود و همهٔ اینها چندین گونه دلیل است بر این که از هر راهی که تا حال رفته شده به هیچ وجه از آن راه منحرف نشوند.

علاوه بر اینها اولیای دولت ایرن باید آگاهی داشته باشند نقشه‌ای که جمیع حدود مختص ممالک ایران و روم باید در آن نقشه گذاشته شود هنوز آن نقشه‌ها تمام نشده و تمام شدن آنها نیز وقت و فرصت لازم دارد، مأمورین دولتین در این باب مراقب هستند

و مهندسین انگلیس و روس در کارند که نقشه‌ها را تمام کنند و علاوه بر اینها اینگونه انقطاع عارضی و روابط دولتین روم و روس نیز در مقام خود لازم گرفته بود. قطع و فصل این گونه امورات اندک تأخیر بهم رساند و حالا هم آن رفع شده است البّته بعد از این تأخیر یافتن این‌گونه امور سرحدیه مطلقاً به‌هیچ‌وجه جایز نخواهد بود، هرقدر زودتر بگذرد بهتر است.

به اعلی مراتب احترام خدمتگزار جناب شما

لورد کلاراندون

ترجمهٔ مراسلهٔ لوردکلاراندون وزیر
امورخارجهٔ دولت انگلیس به‌مقرب‌الخاقان
شفیع‌خان شارژدفر دولت علیّهٔ ایران مقیم
دربار دولت مشارالیه به تاریخ ۱۵ ماه
سپتامبر ۱۸۵۳ مطابق سنهٔ ۱۲۷۰.

آقا کاغذی که در ۱۹ ماه اوگوست به من نوشته و ترجمهٔ مرقومهٔ اولیای دولت متبوعهٔ خود را ملفوف آن ارسال داشته بود به وصول مکتوب مزبور مباهات حاصل نمودم، و مضمونش این بود که قطور را از وقتی که عساکر عثمانی ضبط کرده بودند هنوز تخلیه نکرده‌اند.

حالا در خصوص فقرهٔ قطور همین‌قدر می‌توانم شما را مطلع نمایم: شرحی در این باب، مخصوصاً به سفیرکبیر اعلیحضرت ملکه مقیم دربار دولت عثمانی نوشته‌ام و منتظر جواب هستم و تا جواب مراسلهٔ من از جانب سفیر مشارالیه نرسد نمی‌توانم در باب قطور چیزی صراحتاً به شما بنویسم.

به اعلی مراتب احترام خدمتگزار مطیع شما

لورد کلاراندون

ترجمهٔ مراسلهٔ لوردگرانویل وزیر امور خارجهٔ دولت انگلیس به جناب اشرف حاجی میرزا حسین‌خان مشیرالدوله صدراعظم دولت علیّهٔ ایران به تاریخ دوم ماه جولای ۱۸۷۳ مطابق جمادی‌الاولی سنهٔ ۱۲۹۰ هجری، سال تخاقوی‌ئیل ترکی.

جناب اشرف یوم سی‌ام ماه جون رقیمهٔ مرقومه [رسید]، از من خواهش فرموده‌اید که در خصوص حمایت دولت ایران و حراست مملکتین ایران در حالت حالیه بدون کسر و نقصان هرگونه قراری فیمابین بریتان اعظم و دولت روسیه مقرر بوده، جناب شما را رسماً از کیفیّت آنها مطلع نمایم.

در جواب جناب ارفع شما صورت احوال همین است که به سرافرازی عرض و اظهار می‌نمایم: چون قرارنامهٔ رسمی و دولتی در میان نیست که این دو دولت بواسطهٔ آن با هم متفق بوده و با همدیگر در حمایت و صیانت دولت و مملکت ایران متحد شده باشند و به اتحّاد اقدام به‌این عمل نمایند ولکن تفصیل این است که در سنهٔ [؟] یک هزار و هشتصد و سی و چهار دولت بریتان اعظم و دولت روسیّه در باب امور ایران استمزاج با یکدیگر نموده و اطلاع از رأی یکدیگر حاصل کرده، به صمیم قلب متحد و متعهد شدند که محمّد شاه مرحوم که ولیعهد و وارث تاج و تخت سلطنت ایران بود در تخت سلطنت به موروثی جلوس نماید و با طیب خاطر خودشان ممّهد شدند نه تنها آرام و امنیّت داخلهٔ ایران را حفظ کنند، بلکه هر دو دولت عهد کردند که به اتّحاد یکدیگر بذل همّت و حمایت نموده، مملکت را به حالت حالیّه بدون وقوع کسر و نقصان به امداد و اعانت خودشان نگاهداری نمایند.

علاوه بر این، در سنه [؟] یک هزار و هشتضد و سی و هشت که نقل هرات و عارضهٔ شکراب فیمابین ایران و انگلند بود کونت نسلرود وزیر اعظم دولت روس مخصوصاً به‌همین فقرهٔ اتحاد دولتین با یکدیگر در نگاهداری ایران به احوال خود اشاره نموده، صراحتاً نوشته بود به دولت علیاحضرت ملکه تعهداتی در باب ایران با

یکدیگر کرده‌ایم به همان قوّت و قدرت سابق باقی است. همچنین معترف شده بودند که باکارگزار امور خارجهٔ اعلیحضرت ملکه گفتگو نموده قرار درستی داده باشند.

دولت اعلیحضرت ملکه از همان وقت محسنات دولتی این عمل را در پیش خودشان دانسته بودند که در ۱۸۳۴ م [؟]به جهت صلاح منفعت دولت ایران درآزادی و استقلال و در بقای مملکت و دولت ایران به همان حالت حالیّه و در نگاهداری آن دانسته و فهمیده با دولت روس در این خصوص همراهی نموده و در این باب تدبیر پولتیکیهٔ بریتان اعظم و دولت روس را موافق و مطابق نمودند.

نیز از اعلاماتی که از لوردلافین ایلچی اعلیحضرت ملکه مقیم دارالسّلطنهٔ پطرزبورغ رسیده بود، دلیل عقلی است که دولت اعلیحضرت ملکه در این باب تدبیر خوب به‌کار برده بوده است، زیراکه ایلچی مذکور نوشته بود که دولت روس باکمال شعف و رضامندی به‌تحقیقات سابقه رجوع می‌کند که در ۱۸۴۳م و ۱۸۳۸م. در باب حفظ و حمایت دولت و مملکت ایران به صوابدید و به شراکت یکدیگر تحقیق نموده اقدام به اجرای چنین عمل اهم لازم شمرده‌اند.

با وجود اینها دولت اعلیحضرت ملکه چنین تصوّر می‌کند که بهترین وجوه و تدبیر موافقت هر دو دولت در این مطلب که با سهل وجهی دلایل و محسنات این عمل در ضمیر ایشان مرسّم و هر یک به صرافت طبع و به میل خاطر اقدام به انجام این مطلب نمایند، این است که دولت ایران باکمال استقامت و تسلّط حق سلطنتی خود را مثل سایر سلاطین و دولتهای مقتدر و آزاد نگاهداری کند و با هر یک از دول هر نوع عهدنامه بسته اجرای شروط آنها را با انصاف و باکمال صدق و عدم اعتساف در ضمیر خود راسخ و در ظاهر مجری و معمول دارد و دوستی این دو دولت را مخصوصاً منظور داشته و لوازم دوستی را در ضمیرشان راسخ سازد و مطمئن باشند که این دو دولت هر یک به جهت منفعت دولت خود همیشه طالب دوستی دولت ایران خواهد بود.

خدمتگزار با اخلاص جناب اشرف شما

قرانویل

سـوادنامهٔ شاه سلیمان صـفوی بـه امپراطـور اتـریش، سـنهٔ یک هـزار و نـود و یک.

هوالله سُبْحانه

جلالاً لِلّسلطَنَةِ وَ النّبالَةِ وَ الشّهَامَةِ وَالْجّلالَةِ وَ الْعِزِّ وَ الإمْتَانِ لئوپولدوس، مکتوب محبت اسلوب عالیحضرت رفیع منزلت سلطنت و جلالت‌پناه، شوکت و ابهت دستگاه، بسالت و نصفت انتباه، عالی‌جاه عُمدة السّلاطین، صاحب نگین مسیحیه، زبدة الخواقین با قدر و تمکین عیسویّه، پادشاه والاجاه بلند بارگاه، خسرو اعظم‌الشأن خورشید کلاه، فرمانفرمای ژرمانیه، در بهترین وقتی که به یاری باریتعالی شأنه المتعال و نیروی عظمت و اقبال عدیم الزوال، اسباب مسرت و شادمانی ازهر جهت مهیا و آماده و ابواب کامیابی و کامرانی بر رخسار آمال و امانی گشاده بود، به وساطت پادریان که رافع آن قبل از آن که واصل ممالک فسیح الممالک ایران شود به درود جهان‌گزاران نموده بود رسیده، سبب ازدیاد دوستی و ارتباط و باعث تزاید گردید.

اشعاری که در باب سفارش پادریان سفیدپوش سکنهٔ این دربـار مـرقوم خـامهٔ صداقت‌نگار شده بود، چنانچه مقتضای رای ملک‌آرا ورضای آن زینت بخش مسند عزّت و اعتلا بود، مقرون فرمودیم که کارکنان دولت والا دربارهٔ ایشان به عمل آورده، احدی مزاحمت به حال ایشان نرسانده و نوعی نمایند که به کیش و آیین خویش و رفاه حال و فراغ بال مراسم امور عبادت و سلوک را مسلوک داشته، به دعای دوام دولت ابد مدت قیام و اقدام نمایند.

آن والاجاه همواره این شیوهٔ پسندیده را مرعی نموده، به اعلام حقایق حالات و اظهار مقاصد و مهمّات که در این صوب صواب داشته باشند، محرک سلسلهٔ دوستی و موالات و فاتح ابواب مودت و مصافات بوده باشند که همت علیای پادشاهانه به حصول آن مصروف و معطوف گردد. سنهٔ یک هزار و نود و یک [هجری] مطابق یک هزار و ششصد و هشتاد مسیحی.[1]

---

۱. نقل از حاشیهٔ نامه: طول کاغذ این نامه پنج وجب و عرض سه وجب. مُهر شاه سلیمان تاجدار مدور در پشت نامه محاذی سطر سیّم است. دور مُهر: اللهم صلی علی محمّد الی چهارده معصوم علیهم‌السّلام. بالای مهر: بسم‌الله الرّحمن الرّحیم. وسط مهر: بندهٔ شاه ولایت سلیمان.

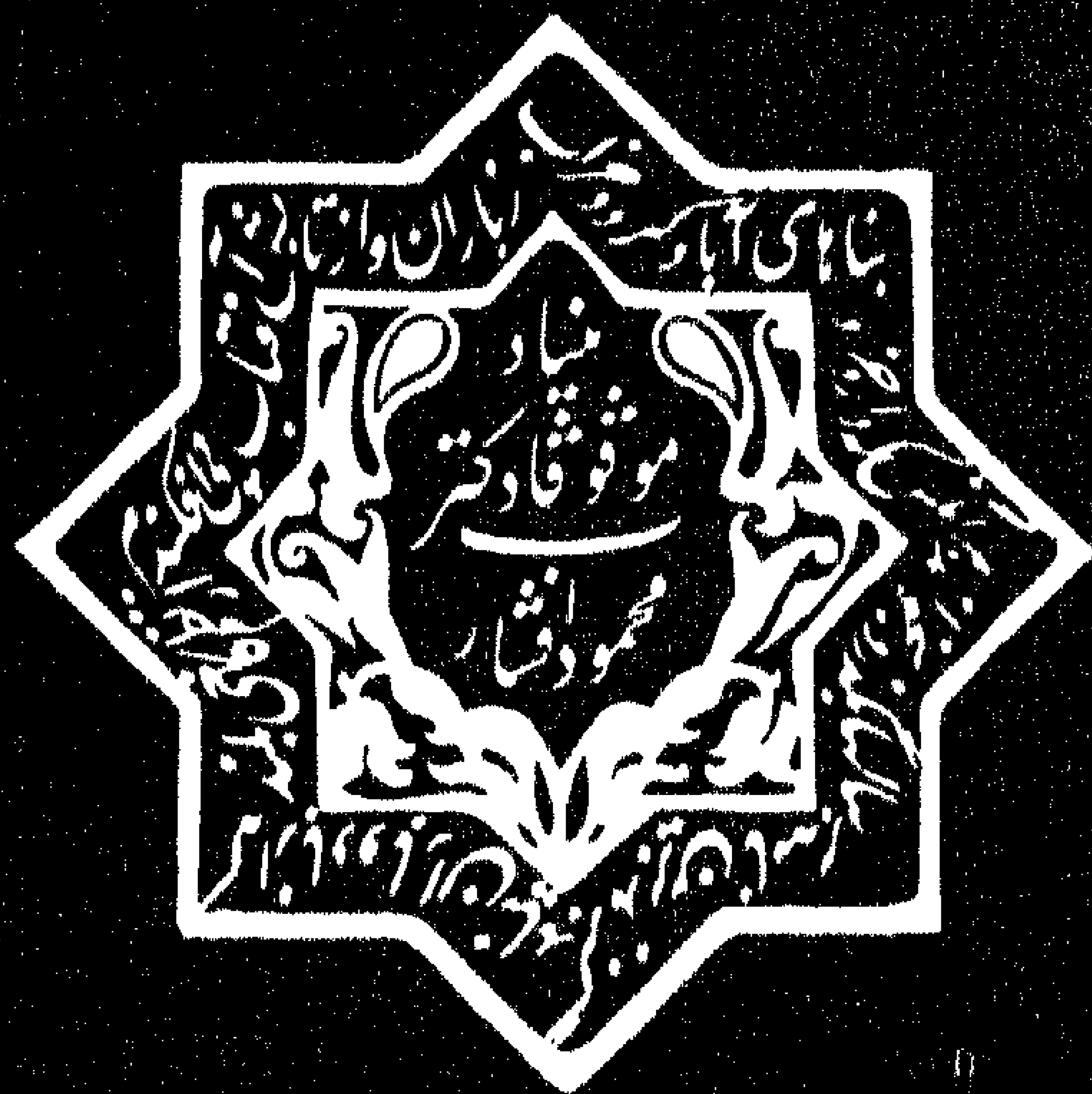
فهرست انتشارات
بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی

۱ـ سیاست اروپا درایران (به زبان فرانسه) تجدید چاپ از روی چاپ ۱۹۲۱ برلین	تألیف دکتر محمود افشار
۲ـ مجلهٔ آینده، جلد اول (چاپ سوم)	به مدیریت دکتر محمود افشار
۳ـ مجلهٔ آینده، جلد دوم (چاپ سوم)	به مدیریت دکتر محمود افشار
۴ـ مجلهٔ آینده، جلد سوم (چاپ دوم)	به مدیریت دکتر محمود افشار
۵ـ مجلهٔ آینده، جلد چهارم (چاپ دوم)	به مدیریت دکتر محمود افشار
۶ـ گفتار ادبی (کتاب اول: مباحث ادبی)	تألیف دکتر محمود افشار
۷ـ گفتار ادبی (کتاب دوم: اشعاروافق ودیگران)	گردآوری دکتر محمودافشار
۸ـ سیاست اروپا در ایران (تألیف دکتر محمود افشار)، با مقدمه و پیوستهای تازه از مؤلف دربارهٔ قرارداد ۱۹۱۹ و سید حسن تقی‌زاده و علی‌اکبر داور	ترجمهٔ ضیاءالدین دهشیری
۹ـ افغان نامه (جلد اول)	تألیف دکتر محمود افشار
۱۰ـ افغان‌نامه (جلد دوم)	تألیف دکتر محمود افشار
۱۱ـ زبان آذربایجان و وحدت ملی ایران	تألیف مهندس ناصح ناطق
۱۲ـ زبان دیرین آذربایجان	تألیف دکتر منوچهر مرتضوی
۱۳ـ افغان‌نامه (جلد سوم)	تألیف دکتر محمود افشار
۱۴ـ تاریخ و زبان در افغانستان	تألیف نجیب مایل هروی
۱۵ـ سفرنامه و دفتر اشعار (چاپ دوم)	اشعار دکتر محمود افشار
۱۶ـ پنج وقفنامه (این کتاب رایگان است)	نگارش دکتر محمود افشار
۱۷ـ ایران از نگاه گوبینو	نوشتهٔ مهندس ناصح ناطق
۱۸ـ ناموارهٔ دکتر محمود افشار، جلد اول (۳۸ مقاله)	گردآوری ایرج افشار
۱۹ـ ناموارهٔ دکتر محمود افشار، جلد دوم (۳۰ مقاله)	همهٔ جلدها باهمکاری کریم اصفهانیان
۲۰ـ ناموارهٔ دکتر محمود افشار، جلد سوم (۲۴ مقاله)	
۲۱ـ ناموارهٔ دکتر محمود افشار، جلد چهارم (۴۴ مقاله)	
۲۲ـ فرمانروایان گمنام (جلد اول)	تألیف پرویز اذکائی
۲۳ـ ناموارهٔ دکتر محمود افشار، جلد پنجم (۳۷ مقاله)	
۲۴ـ وهرود و ارنگ (جستارهایی در جغرافیای اساطیری و تاریخی ایران شرقی) از ژرف مارکوارت	ترجمهٔ دکتر داود منشی‌زاده
۲۵ـ زبان فارسی در آذربایجان (مجموعهٔ مقالات)	گردآوری ایرج افشار
۲۶ـ اسناد محرمانهٔ قرارداد ۱۹۱۹ (جلد دوم)	ترجمهٔ دکتر جواد شیخ‌الاسلامی
۲۷ـ گنجینهٔ مقالات (جلد اول: مقالات سیاسی یا سیاستنامهٔ جدید)	تألیف دکتر محمود افشار
۲۸ـ گزارش سفارت کابل (سفرنامهٔ ابوالحسن قندهاری)	تصحیح محمد آصف فکرت
۲۹ـ تاریخ روابط بازرگانی روس و ایران (نوشتهٔ ماروین انتنر)	ترجمهٔ احمد توکلی
۳۰ـ فلسفهٔ اشراق به زبان فارسی (از اسمعیل ریزی، قرن هفتم)	به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه
۳۱ـ ایران در روزگار شاه اسمعیل و شاه طهماسب (از امیرمحمود بن خواندمیر)	به کوشش غلامرضا طباطبائی
۳۲ـ کرد و پیوستگی نژادی و تاریخ او	تألیف غلامرضا رشیدیاسمی

۳۳ـ عین‌الوقایع، تاریخ افغانستان (از محمدیوسف ریاضی هروی) تصحیح محمدآصف فکرت
۳۴ـ گفتارهای فرهنگی و اجتماعی تألیف دکتر غلامعلی رعدی آذرخشی
۳۵ـ گنجینهٔ مقالات (جلد دوم: ادبی واجتماعی) تألیف دکتر محمود افشار
۳٦ـ شاعران همعصر رودکی تألیف احمد اداره‌چی گیلانی
۳۷ـ ناموارهٔ دکتر محمود افشار، جلد ششم، (۳۳ مقاله)
۳۸ـ سرایندگان شعر فارسی در قفقاز تألیف عزیز دولت‌آبادی
۳۹ـ قند پارسی علیگره (مقالات نذیر احمد)
۴۰ـ ادبیات فارسی در هندویان (تألیف دکتر سید عبدالله استاد فقید پاکستانی ترجمهٔ دکتر محمد اسلم خان دانشگاه دهلی)

زیر چاپ و در دست آماده‌سازی

۱ـ ممالک و مسالک (ترجمهٔ کهن دیگر از متن مسالک و ممالک اصطخری): به‌کوشش ایرج افشار
۲ـ نامورهٔ دکتر محمود افشار (جلدهای هفتم و هشتم)
۳ـ نامه‌های دوستانه (ازدکتر مصدق، تقی‌زاده، محمد قزوینی، اللهیار صالح و دیگران به دکتر محمودافشار)
۴ـ زبان فارسی در آذربایجان (جلد دوم)
۵ـ نامه‌های خان احمدخان گیلانی: تصحیح فریدون نوزاد
٦ـ تاریخ روابط ایران و روس: سید محمدعلی جمالزاده
۷ـ خلد برین: محمد یوسف واله اصفهانی به‌کوشش میرهاشم محدث
۸ـ بلوچستان در دورهٔ قاجار: ازعبدالرضا سالار بهزادی
۹ـ آذربایجان واران: دکتر عنایت‌الله رضا
۱۰ـ قلمرو زبان فارسی (مجموعهٔ مقالات)
۱۱ـ کاشان: اللهیار صالح
۱۲ـ زبان فارسی در شعر فارسی
۱۳ـ فرمانروایان گمنام: از پرویز اذکائی (جلد دوم)
۱۴ـ معاهدات و قراردادها: غلامرضامجد طباطبائی
۱۵ـ دیوان اشرف مازندرانی: تصحیح دکترمحمدحسن سیدان


بنیاد
موقوفات دکتر
محمود افشار

